

تاریخ ایران باستان

تالیف م.م. دیاکونوف
ترجمہ روحی ارباب



پاکستان ترجمہ و نشر گھانٹ

karim.kaydan



بفرمان
محمد رضا شاه پهلوی آریامهر

بنگاه ترجمه و نشر کتاب

هیئت مدیره

مهندس جعفر شریف امامی

محمد حجازی ، ابراهیم خواجه نوری ، محمد سعیدی ، دکتر احسان یارشاطر

بازرس : ادوارد ژوزف

آثار
بنگاه ترجمه و نشر کتاب

۲۸۳

مجموعه ایلین شناسی

۳۹



بنگاه ترجمه و نشر کتاب

از این کتاب دو هزار نسخه روی کاغذ اعلا
در چاپخانه زیبا به طبع رسید
حق طبع مخصوص بنگاه ترجمه و نشر کتاب است

مجموعهٔ ایران‌شناسی
زیر نظر احسان یارشاطر

شمارهٔ ۳۹

تاریخ ایران باستان

تألیف

م. م. دیاکونوف

ترجمهٔ

روحی ارباب



نگارهٔ ۸۳ و نشر کتاب

تهران ۱۳۴۶

منظور از انتشار مجموعهٔ ایرانشناسی اینست که آثار برگزیده‌ای که به زبانی غیر از زبان فارسی دربارهٔ ایران و ایرانیان نوشته شده در دسترس فارسی‌زبانان قرار گیرد .

این مجموعه گذشته از آثار خاورشناسان شامل سفرنامهٔ سیاحانی که اثری سودمند دربارهٔ ایران بجا گذاشته‌اند و همچنین آثار مورخان و نویسندگانی که گوشه‌ای از احوال مردم این کشور را باز نموده‌اند خواهد بود .

امید می‌رود که انتشار این گونه آثار استفاده از تحقیقات ایران‌شناسان را آسان‌تر کند و موجب توسعهٔ آشنائی با تاریخ و فرهنگ و هنر و ادبیات ایران و سرگذشت بزرگان آن گردد .

ا. ی.

فهرست مندرجات

صفحه	
۱	مقدمه ناشران کتاب
۴	مقدمه : نظری به منابع
۳۷	قسمت اول - ایران در دوران حکومت هخامنشیان
۳۹	۱- کشور ایران
۴۲	۲- ایران باستان
۶۱	۳- ایران غربی و ماد
۸۴	۴- ایران شرقی و آسیای میانه قبل از استیلای هخامنشیان
۶۹	۵- تأسیس دولت هخامنشیان
۱۱۶	۶- شورش گوماتای مغ و آغاز سلطنت داریوش اول
۱۳۳	۷- حکومت هخامنشیان در زمان داریوش اول
۱۳۸	۸- خشایارشا و شکست ایرانیان در یونان
۱۴۶	۹- حکومت هخامنشیان بعد از خشایارشا
۱۵۵	۱۰- جامعه ایرانی در دوره هخامنشیان
۱۷۱	۱۱- فرهنگ و هنر هخامنشیان
۱۹۱	قسمت دوم - تمدن و فرهنگ یونان و پارت‌ها
۱۹۳	۱- اسکندر مقدونی
۲۲۶	۲- میراث اسکندر

- ۲۳۷ ۳- تشکیل دولت سلوکیان
- ۲۵۳ ۴- آنتیوخوس سوم
- ۲۶۲ ۵- سلوکیان و پارت‌ها
- ۲۷۳ ۶- سلطنت یونان - باکتریا
- ۲۷۷ ۷- پارت - یک دولت جهانی
- ۳۰۳ ۸- روم و پارت
- ۳۲۴ ۹- دولت پارت در آستانه عصر ما
- ۳۳۶ ۱۰- انحلال سلطنت پارت‌ها
- ۳۴۴ ۱۱- فرهنگ و تمدن ایران در دوران سلطنت پارت‌ها
- ۳۷۱ **قسمت سوم - ساسانیان**
- ۳۷۳ ۱- تأسیس دولت ساسانیان
- ۳۸۳ ۲- امپراطوری روم شرقی و ایران دوره ساسانی
- ۳۹۱ ۳- دولت ساسانیان و کوچ‌نشینان آسیای میانه
- ۴۰۵ ۴- سازمان داخلی ایران در دوره ساسانیان
- ۴۲۷ ۵- آیین دولتی و تعلیمات مذهبی و فلسفی مخالف
- ۴۴۴ ۶- نهضت مزدک و پادشاهی قباد
- ۴۵۲ ۷- خسرو اول انوشیروان و اصلاحات او
- ۴۶۱ ۸- هرمزد چهارم و خسرو دوم (خسرو پرویز)
- ۴۶۹ ۹- سقوط حکومت ساسانیان
- ۴۷۲ ۱۰- آسیای میانه قبل از فتوحات اعراب
- ۴۷۴ ۱۱- فرهنگ ایران در دوره ساسانیان
- ۴۹۳ **فهرست اعلام**

مقدمه ناشران کتاب

کتاب «تاریخ ایران باستان» تألیف م. م. دیاکونوف^۱ یکی از شرق شناسان برجسته و ممتاز شوروی که از نظر خوانندگان گرامی میگذرد، قسمت اول یک اثر مهم و بزرگی است که نویسنده در نظر داشته قسمت دوم آن را تحت عنوان «تاریخ ایران در قرون وسطی» تدوین کند. این کتاب در سال ۱۹۴۴-۱۹۴۵ برشته تحریر در آمده اما در زمان حیات نویسنده به زیور طبع آراسته نگردیده است.

در سالهای بعد م. م. دیاکونوف به کار نگارش «تاریخ ایران باستان» ادامه داد و نسخه‌های خطی کتاب او مورد استفاده وسیع دانشجویان و دانش پژوهان جوان قرار گرفت. در سال ۱۹۵۴ که مقارن با مرگ ناگهانی مؤلف است اثر مزبور هنوز برای چاپ آماده نبود.

در نتیجه درخواستهای زیادی که کتباً و شفاهاً راجع به نشر این اثر خطی واصل شد، بدو از لحاظ آشنائی بتاریخ ایران باستان و گردآوری اطلاعات و معلومات مربوط به آن تصمیم گرفته شد که اثر م. م. دیاکونوف که پس از درگذشت وی در دست بود، طبع و منتشر شود و بهمین جهت تصحیح آن بوسیله

ای. م. دیاکونوف و آ. گک. پری‌خانیان^۱ صورت گرفت. در تمام مراحل که این کتاب برای چاپ آماده میشد و. آ. لیوشیتس^۲ در کار تصحیح فعالیت و مشارکت داشته است.

اطلاعات جدیدی که در سال ۱۹۵۷ در اختیار مصححان کتاب بوده، در جریان تصحیح در متن گنجانده شده است و این عمل مخصوصاً در فصول مربوط به بیان مسائل اجتماعی و اقتصادی انجام پذیرفته است.

نظر باینکه مصححان کتاب مدتی طولانی با مؤلف آن مؤانست و مجالست داشته و از اطلاعات موجود در آرشیونیز استفاده کرده‌اند، ازینرو توانسته‌اند اطلاعات جدید را در کتاب وارد نمایند و نظرات و مقاصد نویسنده را که در این کتاب و یاسایر آثار و خطابه‌ها و مصاحبه‌هایش ابراز گردیده و لو در مواردی که خود آنها با افکار و عقاید نویسنده موافقت نداشته‌اند (از قبیل بعضی نکات مربوط به تاریخ مادها و تعیین ارزش مذهب هخامنشیان و غیره) کاملاً مرعی و ملحوظ دارند و موارد اختلاف و عدم توافق نظر مصححان، با نظرات و افکار نویسنده در موارد جداگانه در ضمن ملاحظات آورده شده است. علاوه بر آنچه مذکور گردید، انتخاب تصاویر کتاب نیز بوسیله مصححان صورت گرفته است. بمنظور اكمال و اتمام ملاحظات و مستندات این کتاب بر وفق اطلاعات و مدارک جدید، زحمات زیادی صورت گرفته است. در اینمورد و. آ. لیوشیتس خدمات و مساعدتهای گرانبھائی انجام داده است. در بعضی از موارد مصححان احتیاج داشته‌اند که با خبرگان فن مذاکره و مشاوره کنند و بهمین جهت لازم است نسبت به آ. م. بلنیتسکی^۳ و پ. آ. گریازنویچ^۴ و و. گک. لوکوتین^۵

Gryaznevich - ۴

Belenitsky - ۳

Livshits - ۲

Perikhanian - ۱

Loukonin - ۵

و . م . ماسوان و دیگران صمیمانه ابراز تشکر و امتنان کردند .
این کتاب که در دسترس خوانندگان قرار میگیرد، بنحوی تهیه و تدوین شده
است که عده زیادی طالبان و علاقمندان تاریخ مذکور بتوانند از آن استفاده کنند.
از لحاظ کیفیت خاصی که این اثر داشته است، نه شخص مؤلف و نه مصححان بر
آن نبوده‌اند تا منابع و مآخذ کلیه مسائل و مطالبی را که در این کتاب بدانها
اشاره شده ذکر کنند و از این رو بسیاری از نظرات و عقاید موجود نسبت به
مواضع مختلف ایران باستان در این کتاب منعکس نشده است .

ای . م . دیاکونوف

آ . سمک . پری خانیان

مقدمه

۱

نظری به منابع

ایران کشوری است دارای تمدن و حکومت باستانی . در قرن ششم قبل از میلاد این کشور هسته مرکزی يك حکومت عظیمی بوده و در طی قرون متوالی در تاریخ جهان عامل بسیار مهمی بشمار میرفته است . در دوره سلطنت هخامنشیان کشور ایران سرزمین وسیعی را که از کشور هندوستان آغاز میشده و در دریای اژه پایان می یافته ، در تحت نفوذ و سلطه خویش داشته است . ایران برای استقرار و تحکیم نفوذ و قدرت خود در شرق دریای مدیترانه با کشور یونان وارد نبرد شده و سرانجام در اثر ضربات و لطمات شدیدی که از طرف یونانیان و مقدونیها بر او وارد شده دچار شکست گردیده و جای خود را به سلطنت یونان قدیم سلوکی ها داده است . از اواسط قرن سوم قبل از میلاد مسیح در کشور ایران حکومت مقتدری بنام اشکانیان (پارتها) بوجود آمد که چندین قرن توانست با روم به نبرد پردازد و در قرن سوم قبل از میلاد منقرض گردید و جای خویش را به حکومت ساسانیان سپرد . ساسانیان جنگ‌های خود را

علیه روم و وراثت روم بیزانس در شرق ادامه دادند .

سلطنت ساسانیان در قرن هفتم بوسیله اعراب درهم شکسته شد و کشور ایران چندین قرن در تحت تسلط دستگاه خلافت قرار گرفت ولی در قرن دهم بدو در شرق ایران و سپس در غرب این کشور حکومت‌های مستقلی بوجود آمد .

در قرن دهم ترکان سلجوقی و در قرن سیزدهم مغولها بر کشور ایران تسلط یافتند و با وجود عواقب وخیم حمله مغول و نفوذ وحشیانه آنان و هم چنین تیمور ، ایران توانست تمدن اصیل خویش را حفظ کند و حکومت مستقلی را در تحت نفوذ و قدرت سلسله صفوی (قرون شانزدهم - هفدهم) تأسیس نماید . مطالعه تاریخ ایران در خوانندگان کشور شوروی ، نسبت به ملتی که چنین تمدن عظیمی بوجود آورده و توانسته است در طی قرون متمادی با وجود تحمل مصائب و مشکلات فراوان اصالت ملی خود را نگاه دارد ، حس احترام فوق‌العاده‌ای را ایجاد میکند .

کلمه « ایران » در خور تحقیق و تدقیق بیشتری است و باید آنرا از لحاظ دو معنای مختلف مورد توجه قرار داد :

ایران از لحاظ جغرافیائی عبارت از يك فلات وسیعی است که در جنوب غربی آسیا قرار گرفته و از جلگه هندوستان تا جلگه دجله و از ماوراء قفقاز و دریای خزر و صحراهای ماوراء دریای خزر تا خلیج فارس و اقیانوس هند گسترش دارد . در زمان حاضر در این فلات کشورهای ایران و افغانستان و هم چنین بلوچستان ، که منقسم بین ایران و افغانستان و بلوچستان است ، قرار دارند . ایران از لحاظ سیاسی کشوری است بزرگ که در قسمت غربی فلات ایران واقع شده و $\frac{2}{3}$ فلات مزبور را در بر گرفته است . از شمال محدود است

به کشور اتحاد جماهیر شوروی (تقریباً در خشکی بمسافت ۱۷۵۰ کیلو متر هم‌مرز باارمنستان و آذربایجان و ترکمنستان است) و از قسمت مغرب به‌ترکیه و عراق و از مشرق به افغانستان و پاکستان و از جنوب به اقیانوس هند .

زبان رسمی و ادبی ایران فارسی است که از زبانهای هند و اروپائی مشتق گردیده است. مورخان در تحت عنوان ملل ایرانی نه تنها ملتی را که در سرزمین ایران سکونت دارد و بزبان فارسی سخن میگویند در نظر میگیرند ، بلکه کلیه ملت‌هایی که در ادوار مختلفه تاریخ از شعبه‌های زبان فارسی استفاده میکرده‌اند، تحت عنوان ملل ایرانی می‌شناسند . درازمنه قدیم رشته‌های مختلف این گروه زبان ، در تمام آسیای میانه و در قفقاز شمالی و در سواحل شمال دریای سیاه و در فلات ایران معمول و متداول بوده است . این نکته را نیز باید متذکر شد که کلیه قبایلی که بزبان فارسی تکلم می‌کردند و در فلات ایران سکونت داشتند جزو ملت کنونی ایران به‌شمار نمی‌آیند .

در این کتاب، ما پیدایش و بسط و تکامل حکومت ایران را مورد مطالعه قرار میدهیم و در ضمن بیان مطلب کراراً ناچار خواهیم شد نه تنها از حدود و ثغور کشور ایران که عنوان يك واحد سیاسی دارد خارج شویم ، بلکه برای درك و فهم بعضی از حوادث که در این کشور بوقوع پیوسته ، در صورت لزوم قدم فراتر نهیم .

گاهی حکومت‌هایی که در ایران بوجود آمده، مانند حکومت هخامنشیان سرزمین‌های وسیع و پهناوری را خارج از مرزهای خود در تحت نفوذ و سلطه داشته است ، و زمانی حکومت ایران که خود حکومت مستقلی بوده جزو حکومت‌های دیگری مانند سلوکی‌ها در آمده است . در هر صورت لازم می‌آید که بشرح و بیان ایالاتی که خارج از حدود ایران قرار داشته‌است بپردازیم .

چه بسا اوقات ضرورت چنین ایجاب میکند که به تاریخ کشورهای هم‌مرز ایران که هیچگاه در تحت نفوذ سیاسی آن کشور نبوده و حکومت متحد و مشترکی با آن نداشته‌اند ولی همبستگی فرهنگی آنان مسلم و محرز است، اشاره شود. پیش از آموختن تاریخ ایران ولو به نحو اجمال باید با منابع و مآخذ مهمی که تجدید خاطرۀ وضع دوران گذشته این کشور را میسر سازد آشنا شویم. منابع تاریخ ایران باستان قبل از دورهٔ ملوک‌الطوایفی و بعد از آن صورتهای مختلفی دارد. بعضی از ادوار تاریخ این کشور کاملاً روشن است ولی اطلاعات و مدارک موجود نسبت به بعضی از ادوار بقدری ضعیف و ناچیز است که حتی ذکر کلی حوادث و وقایع نیز دشوار است. ناگفته نماند که در این ده سال اخیر منابع و اطلاعات زیادی راجع به ایران باستان بدست آمده است. قبل از آغاز جنگ دوم جهانی همه ساله مدارک و اسناد تازه‌ای کشف میشد. حفاریات و اکتشافات فرانسویان و امریکائیان در ایران که بعد از جنگ دوم تجدید گردیده و هم چنین کشفیاتی که باستان‌شناسان شوروی در آسیای میانه انجام داده‌اند و پیدایش اسناد و مدارک تازه و سگه‌ها و آثار معماری و حجاری و نقاشی و بویژه کشف کتیبه‌های مهم و پرارزش سلاطین هخامنشی و اشکانی و ساسانی پرتو نور جدیدی است که تابیده و تاریخ ایران باستان را روشن و منور ساخته است و همین امر موجب میشود که گاهی نسبت به عقاید و افکاری که در گذشته تأیید و تثبیت شده تجدید نظرهایی صورت پذیرد.

۲

منابع تاریخ ایران باستان قبل از دورهٔ ملوک‌الطوایفی تقریباً مبتنی بر اسناد و مدارک یعنی همان آثار مکشوف است. فقط در اواخر این دوره بعضی

منابع خطی بدست آمده که بوسیله همسایگان که پیشتر به نوشتن خط آشنا بوده‌اند نوشته شده است .

حفریاتی که برای کشف تاریخ ایران باستان قبل از دوره ملوک الطوائفی انجام گرفت ، در قرن بیستم آغاز شد و اولین حفاری بوسیله ژ . دمرگان^۱ که سرپرستی هیئت باستان شناسان فرانسوی را عهده دار بود و از دولت ایران اجازه داشت که مدت بیست و پنج سال باین کار اشتغال ورزد ، صورت پذیرفت .

در طی سالیان دراز از ابتدای سال ۱۸۹۷ این حفاریها در شوش قدیم که یکی از مراکز مهم سیاسی و فرهنگی ایران باستان به شمار میرفته آغاز گردید . شوش در دره‌ای متصل به خلیج فارس که از لحاظ جغرافیائی خارج از حدود فلات ایران است قرار گرفته .

در نتیجه حفاریاتی که در شوش انجام شد آثار پیرارزش و جالبی مربوط به - اواخر دوره هزاره ۴ و ۳ معروف به سفال رنگین (نقاشی شده) و همچنین مقدار بسیاری مجسمه‌های کوچک و آلات و ادوات سنگی و اشیا و لوازم دیگر بدست آمد . دمرگان دانشمند محقق، این فرهنگ و تمدن سفالهای رنگین را بر اساس نشانه گذاری معین ، طبقه بندی نمود (از اینجا اصطلاح « شوش I » برای دوره اولیه و « شوش II » برای دوره متأخر پیدا شد .) ضمناً تلاش در راه کشف آثار مهم و جالب و عدم اعتنا به خانه‌های مسکونی و آلات و ادوات کار و فقدان آثار مشابه ، استنتاجات علمی این حفاریات را در وهله اول دشوار ساخت .

کشفیاتی که بوسیله باستان شناس امریکائی پامپلی^۲ بسال ۱۹۰۳ و ۱۹۰۴ میلادی در نزدیکی شهر آنائو واقع در ترکمنستان کنونی صورت گرفت ، بعدها مورد توجه صحیح واقع شد . در آنجا هم سفالهای رنگینی پیدا شد که تا

اندازه‌ای با سفال رنگین مکشوف درشوش متفاوت بود. حفاری‌های پامپلی چندان بر مبنای صحیح علمی صورت نگرفته بود و تاریخ‌هایی را که تعیین نموده بیشتر جنبه تخیلی دارد. طبقه بندی وی که از روی علائم سنگ شناسی انجام گرفته قابل توجه نیست زیرا آثار مکشوفه بنحوصحیحی مستند به قشرها و طبقات نمی‌باشد. مطالعاتی را که باستان شناسان شوروی بعدها در محل حفاریات پامپلی انجام دادند مؤید این مطلب بود که پامپلی نیز مانند دمرگان بمنازل مسکونی توجهی معطوف نداشته است، بنابراین در نتیجه تحقیقاتی که باستان شناسان شوروی در چند سال اخیر انجام دادند، موضوع فرهنگ و تمدن شهر آنائو مورد تجدید نظر قرار گرفت و توالی و ارتباط ادوار باستان شناسی تعیین و مشخص گردید. اسناد و مدارکی که پیش آهنگان باستان شناس ایران در کرانه‌های فلات ایران در جنوب غربی و شمال شرقی این فلات بدست آوردند، در تجدید تاریخ تمدن ایران مخصوصاً در کشفیات ده سال اخیر اثر پرارزشی داشت.

در طی ده سال دوم و سوم قرن بیستم آثاری از تمدن قدیم در سرزمین بین‌النهرین و سپس در دره هند کشف گردید و حلقه اتصال همان بقایای تمدن باستانی بود که قبل از جنگ جهانی در ایران کشف شد.

در نتیجه این حفاریهای مجدد، نمونه‌های متنوع دیگری از سفال رنگین که از لحاظ تکوین با سفال شوش و آنائو و بین‌النهرین مرتبط بود، و همچنین آلات و ادوات کار و مجسمه‌های کوچک و بقایای منازل مسکونی در اختیار ما قرار گرفت. آثار مزبور را میتوان به گروه‌های ذیل طبقه بندی نمود:

۱- گروه جنوبی دارای مرکزی در «پرسید» (فارس کنونی) مهمترین نقطه مسکونی در تخت جمشید (ا. هر تسفیلد^۱). در نتیجه تحقیقاتی که ا. ستین^۲

انجام داده معلوم شده که نقاط مسکونی قدیم در سراسر جنوب کشور ایران از طریق بمپورتا بلوچستان ادامه داشته است .

- ۲ - گروه مرکزی - تپه سیالك در نزدیکی کاشان (ر . گیرشمن^۱) در ناحیه نهاوند مهمترین نقطه مسکونی تپه کیان است . (ر . گیرشمن و ژ . کونته نو^۲)
- ۳ - گروه شمال شرق که مرکز آن در خراسان است . مهمترین نقاط مسکونی تپه کیسار (ا . شمیدت^۳) تورنگ تپه ، شاه تپه (ف . وولسین^۴ ، ت . آرنه^۵)
- ۴ - حفاریهایی که در آذربایجان ایران در شمال غربی فلات صورت گرفته در نظر ما تمدنی را روشن میسازد که از خیلی جهات مشابه با تمدن ماورای قفقاز قدیم است (ت . برتون براون^۶)

این حفاریها آثاری از دوره نئولیت و انئولیت و دوره مفرغ در دسترس ما قرار دادند و بعداً ادوات (پالئولیتیکی^۷) ابتدایی دیگری نیز کشف گردید . در نزدیکی بیستون غاری حاوی بقایای آثار زندگانی انسان در دوره موسستیر (پالئولیت پیشین) کشف شد . در نواحی استرآباد غاری بنام غار کمر بند پیدا شد که قشری از رسوبات مزئولیتیکی در آن دیده میشود . در بین این قشرها قشری از سنگ چخماق بدست آمد که آنرا برای لبه داس و خرد کردن دانه بکار میبرده اند و وجود این ادوات قدیم ترین گواه بر آغاز دوره کشاورزی در آن زمان است .

حفاریهایی که بوسیله باستان شناسان شوروی در آسیای میانه صورت گرفته در تعیین تاریخ فرهنگ و تمدن ایران اهمیت بسزائی دارد .

E. F. Schmidt - ۳

G. Contenau - ۲

R. Ghirshman - ۱

Burton Brown - ۶

T. J. Arne - ۵

F. R. Wulsin - ۴

Poléolitique - ۷

در تر کمستان جنوبی بکرشته حفاریهایی مربوط به دوره انثولیت و عصر مفرغ صورت پذیرفته و در همین ناحیه سفالهای منقوش بدست آمده که با سفال شهرهای بزرگ تپه کیسار و تپه سیالک ایران وجه تشابه و اشتراک دارد. در نتیجه بدست آمدن این اسناد جدید امکان تدقیق و تحقیق و تجدید نظر درباره تعیین تاریخ قشرهای باستانی که در آنائوپیدا شده بیشتر و سهلتر گردیده و وسائل تحقیق و مطالعه درباره مسائل مربوط به نقل و انتقال اقوام هند و اروپائی به فلات ایران بیشتر فراهم گردیده است. در آنجا هم مانند غار کمر بند آثاری از تمدن نئولتیکی دوره کشاورزی در شهر بزرگ جیتون بدست آمده است. در هزاره های سوم و دوم قبل از میلاد در دامنه کوه کیت داغ واقع در تر کمستان یک کانون تمدن کشاورزی وجود داشته که علت ایجاد آن آبهای کوهستانی بوده است.

برای تحقیق و مطالعه درباره دوره تکامل روابط و مناسبات طبقاتی در آسیای میانه و شرق ایران، آن رشته از تحقیقات متوالی که در مورد آثار باستانی با کتربا آغاز شده و هم چنین مطالعه و بررسی در تمدن باستانی خوارزم قدیم اهمیت زیادی دارد.

آثار خطی مبین اوضاع و احوال دوره اخیر در ایران از اسناد خطوط میخی بین النهرین و عیلام و هم چنین از کتیبه هایی مانند خطوط حک شده در زیر نقش برجسته پادشاه لولوبی آنوبانی نی (اواسط هزاره سوم قبل از میلاد) آغاز و با تاریخ سلاطین آشور پایان می یابد (قرون هفتم و نهم قبل از میلاد).

۳

انسب و اولی اینستکه منابع مربوط به تاریخ سلطنت مادها و هخامنشیان توأمأ مورد مطالعه قرار گیرد.

اصولاً تاریخ ابتدایی مادها (قرون نهم و هفتم قبل از میلاد) از روی منابع خطوط میخی آشوری تنظیم و پاره‌ای اطلاعات نیز از آثار و تصنیفات یونانیان که در قرن پنجم تدوین یافته فراهم گردیده است. منابع متعلق به سلطنت کورش (اواسط قرن ششم قبل از میلاد) از روی مآخذ بابل بدست آمده است (شرح سقوط بابل و اعلامیه کورش). اسناد و مدارک مالی بابل ما را یاری میکند که بتوانیم زندگی اقتصادی و فرهنگی را در بین‌النهرین در دوره سلطنت هخامنشیان در نظر مجسم سازیم.

کتیبه‌های سلاطین هخامنشی یکی از مآخذ اولیه و پرارزش بشمار میرود که از جمله آنها کتیبه مختصر و مجمل کورش در نزدیکی بازار گاد است و جزو قدیمی‌ترین کتیبه‌هاست. گرچه بعضی از دانشمندان چنین نظر داده‌اند که کتیبه‌های مزبور متعلق به کورش صغیر است (اواخر قرن پنجم قبل از میلاد) ولی در تأیید صحت این نظر هیچگونه دلیل کافی وجود ندارد. خطوطی که در این اواخر در بازار عتیقه فروشی بزبان ایران باستان عرضه شده و بنام نیاکان داریوش آری‌آرامنه و آرشام شهرت یافته محتملاً یا مقلوب است و یا اگر صحیح‌تر بگوئیم متن متأخری است از هخامنشیان، که برای مجسمه این سلاطین تهیه و تنظیم گردیده است.

بزرگترین و پرارزش‌ترین کتیبه از لحاظ تاریخ و مشهورترین آن از جهت تاریخ علوم، همان کتیبه پادشاه داریوش در بیستون است که بر روی صخره عمودی واقع در جاده قدیمی ممتد از بین‌النهرین تا کشور ایران بین شهرهای کنونی کرمانشاهان و همدان منقوش است.

این کتیبه اولین و بزرگترین متن سلیس خط میخی است که بوسیله دانشمندان

اروپائی که. راولین سن^۱ انگلیسی بسالهای ۱۸۳۵-۱۸۴۷ قرائت شده است. سایر نوشته‌های سلاطین (داریوش اول و خشیارشا و اردشیر اول و دوم و سوم) بر دیوارهای تخت جمشید و سنگ آرامگاه داریوش اول واقع در نقش رستم و در شوش و در نزدیکی دریاچه وان در ارمنستان ترکیه و در مصر در نزدیکی سوئز منقوش و محکوک است. علاوه بر آن در روی لوحه‌های زرین و سیمینی که در پایه بناها به یاد کارنهاده میشده و هم‌چنین در روی سنگ‌ها (یکی از این سنگ‌ها در موزه ارمنیاز دولتی لنین گراد نگاهداری میشود) و در روی مهرها (موزه پوشکین در مسکو و غیره) و در روی ظروف و خشت‌های خام از نوشته‌های هخامنشیان دیده میشود.

دائر کشفیاتی که در سالهای اخیر صورت گرفته از شوش و تخت جمشید نوشته‌هایی مبین اصلاحات مذهبی که بوسیله خشیارشا انجام پذیرفته بدست آمده و این نوشته‌ها ارزش زیادی دارد.

معمولاً نوشته‌های هخامنشیان به سه زبان که اهمیت بیشتری در قلمرو سلطنت آن سلسله داشته تهیه و تنظیم میشده است. یعنی زبانهای ایران باستان و عیلامی و بابلی. در نوشته‌های سوئز زبان مصری نیز به زبانهای مذکور در فوق افزوده شده است.

در سال ۱۹۳۳-۱۹۳۴ در تخت جمشید آرشیوی محتوی هزاران لوحه‌های کوچک گلین کشف شد. این آرشیو در اطافی واقع در درون دیواری که در محوطه کاخ کشیده شده بود قرار داشت. اغلب اسناد موجود در این آرشیو به زبان عیلامی نوشته شده و اسنادی هم وجود دارد که متن آن به زبان آرامی است و این همان زبانی است که در دوره سلطنت هخامنشیان وسیله ارتباطات بین‌المللی بوده است.

علاوه بر آنچه ذکر شد يك آرشیو مالی نیز بدست آمده که بنام گنجینه تخت - جمشید موسوم و موصوف گشته و بر خلاف اسناد آرشیومذکور اول ، قسمت اعظم آن انتشار یافته است .

یکی از منابع و مأخذ مهمی که وضع اجتماع مشرق ایران را روشن میسازد، کتاب مقدس زردشت است بنام اوستا و این کتاب به یکی از زبان های شرق ایران نوشته شده . محتملاً بزبان اوستا شهرت و معروفیت یافته است .

در باره زندگانی در مستملکات نظامی هخامنشیان در مصراقصی بزبان آرامی اسناد قابل ملاحظه ای وجود دارد که بنام پاپروسهای الفاتین شهرت یافته و این اسناد ما را با آن دوره آشنا میسازد ، هم چنین از ساتراپ هخامنشیان آرشام نامه هایی بدست ما رسیده که مربوط به اداره امور املاک وی در مصر میباشد .

قبل از انجام کشفیات اواسط قرن نوزدهم که در نتیجه آن ما به متون خط میخی آشنایی حاصل نمودیم یگانه منابع تاریخی که تاریخ نویسان اروپائی میتوانستند اطلاعات لازم را از آن کسب نمایند همان تألیفات و آثار مورخان یونانی بود و با آنکه امروزه عرصه مطالعه و تحقیق بسی وسیع تر شده مع ذلك تألیفات مذکور هنوز اهمیت خود را ازدست نداده اند .

از لحاظ کثرت اطلاعات و موثق بودن اخبار و روایات ، تاریخ هرودوت که نویسنده آن در قرن پنجم قبل از میلاد در آسیای صغیر تولد یافته ، اهمیت و ارزش فوق العاده دارد . زمانی نسبت به « پدر تاریخ » در میدان انتقاد و خرده گیری طریق مبالغه می بینموندند ، در حالیکه نوشته های میخی در بسیاری از موارد ، روایات هرودوت را تصدیق و تأیید مینماید . کتر معاصر هرودوت که هفده سال در دربار اردشیر دوم به امر طبابت اشتغال داشت ، ظاهراً میبایست از امور مربوط به سلطنت هخامنشیان اطلاعات کافی و وافی داشته باشد ولی متأسفانه روایاتی را

که وی نقل کرده باید با احتیاط تلقی شود، زیرا اخبار منقول وی غالباً دور از حقیقت و غیر موثق است. تألیفات و آثار کتبی بطور جامع و کامل بدست ما نرسیده بلکه قسمت‌هایی از آن بوسیله نویسندگان متأخر مخصوصاً دیودور^۱ و فوتی^۲ اهل بیزانس در دسترس ما قرار گرفته است.

گزن فن از مردم آتن که در نزد اسپارته‌ها خدمت میکرده و بعنوان مزدور در نبرد کوروش صغیر علیه برادرش شرکت جسته بود چند تألیف پر ارزش برای ما به یادگار گذاشته است. وی از معاصرین هخامنشیان بوده و در وقایع عظیم اواخر قرن پنجم و اوائل قرن چهارم قبل از میلاد شرکت داشته است. پر- ارزش‌ترین اثر گزن فن «آناباسیس» داستان عقب نشینی قشون مزدوری است که در حمله کوروش صغیر شرکت جسته و مواجعه با عدم موفقیت گردیده است. از آثار مهم دیگر گزن فن داستانی است بنام «کوروش نامه» که در آن کتاب شرح تربیت و پرورش کوروش کبیر توصیف شده و هم‌چنین کتاب دیگری است بنام «النیکا»^۳. اطلاعات جداگانه دیگر مربوط به دوره مورد بحث را میتوان از روی آثار بسیاری از مؤلفین باستانی اعم از معاصرین دوره هخامنشیان مانند: فوکیدید^۴ و اسکخیل^۵ و افلاطون و دموزیف^۶ و نویسندگان متأخر نظیر پولیبی^۷ و سترابن^۸ و پلوتارک^۹ و غیره بدست آورد.

از دوره هخامنشیان ویرانه‌های زیادی مشتمل بر کاخ‌های سلطنتی و آثار و ابنیه معماری بجا مانده است. از دوره قبل از تاریخ مذکور که منسوب و متعلق به دوره مادهاست آثار تمدنی که باقی مانده، فقط چند مقبره صخره‌ای در شمال غرب ماد است. از نخستین ابنیه و ساختمانهای هخامنشیان به قصر کوروش در بازار گادونیز

۱ - Diodor ۲ - Foti ۳ - Ellenika ۴ - Fokidid ۵ - Eskhil
 ۶ - Polibey ۷ - Strabon ۸ - Plutark

مقبره کورش میتوان اشاره نمود .

جالبترین اثری که جنبه تاریخی دارد قصرهایی است که در زمان سلطنت داریوش پایه گذاری شده و در دوران سلطنت اردشیر اول پایان یافته است . هم چنین ویرانه‌هایی از کاخهای سلاطین هخامنشی در شوش و اکباتان (همدان کنونی) باقی مانده است . علاوه بر آن در نقش رستم دو بنای برج مانند در کنار مقبره‌های سلاطین ساخته شده که متعلق به دوره هخامنشیان است . در مورد ابنیه اشاره شده در فوق نظرهای مختلفی وجود دارد و احتمال میرود که این ابنیه معابدی بوده باشد . آثار حجاری در مقبره‌های سلاطین مذکور از قبیل همان آثار معماری است که از لحاظ سبک و شیوه با صخره‌های برجسته ماد و بیستون ارتباط نزدیکی دارد و پیروزی داریوش را متجسد و مجسم میسازد . در فوق به نوشته‌های منقوش در زیر این برجستگی‌ها اشاره شد . حجاری‌های برجسته قصرهای مذکور را زینت فوق العاده می‌بخشد و یکی از غنی‌ترین منابع تاریخ ایران در دوره هخامنشیان بشمار می‌آید .

مصنوعات کوچک و ظروفی از فلزات گرانبها و مهرهای مخروطی شکل و نیز سکه‌هایی از آن دوره بدست ما رسیده است . معروفترین مجموعه اشیای مختلفی که از ایران و آسیای میانه متعلق بدوره هخامنشیان کشف گردیده ، گنجینه نفیس جیحون است که در موزه بریتانیا در لندن نگاهداری میشود . در موزه‌های کشور شوروی نیز اشیاء و ادواتی از دوره هخامنشیان وجود دارد که از جمله آنها مجموعه جالبی را در ارمیتاژ دولتی لنین گراد میتوان اسم برد .

۴

با حمله اسکندر مقدونی در تاریخ ایران دوره‌ای آغاز میشود که موسوم به دوره نفوذ تمدن و فرهنگ یونان (هلنیان) است . این دوره که از لحاظ مدت

چندان طولانی نیست و در حدود دو قرن امتداد دارد، اثر عمیقی در سر نوشت بعدی کشور از خود باقی گذاشته است. مآخذ و منابع کتبی که تاریخ کشورهای شرق یونان را روشن میسازد هم فراوان است و هم متنوع، ولی از میان آنها مقدار بسیار کمی با ایران ارتباط دارد. مآخذ کتبی محلی ایران بکلی مفقود است. منابع باستانی مربوط به این دوره بسیار نادر و قلیل است و مطالعه کافی هم نشده بطوریکه اغلب از آنها به ایالات هم‌مرز با ایران از قبیل بین‌النهرین و آسیای میانه ارتباط دارد و ازینرو ما ناگزیر باید به نوشته‌های مؤلفان یونان قدیم که جنبه روایت و خبر دارد و اسناد و مدارک لازم را فاقد است متکی شویم.

اساساً اخبار و روایات مربوط به لشکر کشی اسکندر مقدونی را در شرق از روی تألیفات و آثار نویسندگان متأخر از قبیل آریان^۱ («آناباسیس اسکندر» و «ایندیک»)^۲ و کوینت کورتستی روف^۳، پلوتارک و غیره میتوان کسب کرد. این نویسندگان به تألیفات و آثاری استناد می‌کنند که به دست ما نرسیده و مهمترین آنها یادداشتهای بطلیمیوس است که از یاران و همراهان اسکندر بوده و هم‌چنین تصانیف شخصی بنام آریستوبول اهل کاساندری که معارف عادات و اخلاق رسمی مقدونی است و نوشته‌های آنان در آثار آریان و پلوتارک منعکس شده است. یکی دیگر از منابعی که به ما نرسیده تألیفات یکنفر یونانی است به نام کلیتارک^۴ که در تألیفات کوینت کورتستی و دیودور اهل سیسیل و پومپی تروگ^۵ آثاری از آن انعکاس یافته است. علاوه بر آن یک داستان تاریخی در شرح حال اسکندر که اشتباهاً به برادر زاده ارسطو بنام کالیسفن^۶ نسبت داده شده به دست ما رسیده است و این رمان در قرون وسطی در مشرق و مغرب زمین شهرت و معروفیت

Klytark — ۳

Quintus Curtius Rufus — ۲

Arrianus — ۱

Kalisfen — ۵

Pompey Trogi — ۴

زیادی داشته است (مطالب کتاب مذکور در متون مختلف و زبانهای گوناگون در دسترس استفاده ما قرار دارد).

موضوع تاریخ جانشینان و قائم مقامهای اسکندر را در شرق من جمله سلوکی‌ها که مورد توجه مخصوص ماست و همچنین سلاطین یونان - با کتربا را بر اساس اطلاعات و اخبار ناچیزی که از منابع و مآخذ گوناگون باید کسب نمود میتوان تجدید و پایدار کرد. کتیبه‌های یونان و خطوط میخی که از اوروک و بابل بدست آمده و انواع سکه‌ها و شهادت وقایع نگاران چینی و هم چنین روایات نویسندگان یونان را که قبلاً بآنها اشاره شد میتوان جزو منابع فوق منظور کرد. از آنچه گفته شد نفیس‌ترین اطلاعات را از ۲۲۰ سال قبل از میلاد پولی‌بی در دسترس ما قرار داده است.

آثار باستانی ایران در دوره نفوذ تمدن یونان قدیم (باستثنای سکه‌ها) هنوز بحد کافی مورد مطالعه و تحقیق قرار نگرفته است. کشفیات بسیار گرانبهایی که در دورا اوروپوس^۱ در فرات و حفریاتی که در سلوکیه واقع در دجله صورت گرفته کمک شایانی بمان میکند.

باستان شناسان شوروی که در ده سال اخیر در قفقاز و آسیای میانه تمدن یونان قدیم را کشف کردند خدمت بزرگی انجام داده‌اند و یقیناً کشفیات آنها ادامه عملیات و اقدامات تاریخ‌نویسان را تسهیل خواهد کرد.

۵

دوره بعدی یعنی دوره اشکانیان با دوره تسلط و نفوذ یونانیان ارتباط بسیار نزدیکی دارد و گرچه تفکیک و تجزیه این دوره امری است ضروری ولی قدری جنبه تصنعی دارد و از واقع دور است. پایان این دوره مقارن و همزمان

با يك واکنش شدید علیه تسلط یونان و تولد يك زندگانی جدید ملوک الطوایفی است .

منابع و مآخذ متعلق بدوره اشکانیان بسیار ناچیز است و از این رو سکه‌های زیادی که از دوره فرمانروائی اشکانیان و هم چنین سلاطین کوچک نیمه مستقل مانند الیمائیدها^۱ و پرسیدها و میسیانها^۲ بدست ما رسیده اهمیت شایانی دارد .

در ابتدا سلاطین اشکانی در روی سکه‌ها فقط نام ولقب شاهی خود اشك (آرشاك) را نقش می‌کردند (تمام نوشته‌های روی سکه‌ها یونانی بوده) و همین امر موجب شده که تطبیق سکه‌های سلاطین مختلف دچار اشکال شود . سپس از آغاز قرن اول قبل از میلاد نام شخصی سلاطین در روی سکه‌ها نقش شده و در سال ۱۳۷ قبل از میلاد تاریخ گذاری بر مبنای عصر موسوم به عصر سلوکی‌ها که تاریخ دقیق را تعیین مینماید (و از بهار ۳۱۲ قبل از میلاد شروع شده) در روی سکه‌ها معمول و متداول گردیده است .

از زمان ولاش اول (بلاش) یعنی قرن اول میلادی متدرجاً نوشته‌های اشکانی با الفبای سامی - آرامی جایگزین نوشته‌های یونانی در روی سکه‌ها میگردد .

سکه‌های سلاطین اشکانی نقره‌ای و مسی بوده است . سکه‌های نقره‌ای عبارت بودند از درهم (سکه‌های متعارفی اشکانی) و چهار درهمی که ضرب آنها اختصاصاً در شهرهای یونانی بین‌النهرین به عمل می‌آمد .

از کتیبه‌های موجود به نوشته‌هایی که بزبان یونانی (مهرداد دوم و گودرز ۴ اول) در کوه بیستون) و بزبان آرامی (کتیبه‌های آشور و نوشته‌های هتره^۳

و تنگ سروک^۱) و نوشته‌هایی که بزبان لاتینی و یونانی از حفاریهای شهردورا اوروپوس^۲ هم مرز با اشکانیان در فرات و بزبان یونانی از شوش مخصوصاً نامه اردوان سوم (ارتبان) خطاب به شهر به دست آمده میتوان اشاره نمود. هم چنین در شوش نوشته‌ای از اشکانیان کشف شد که متعلق به زمان حکومت اردوان پنجم میباشد.

از دوره اشکانیان چند سند که جنبه اداری دارد و بر روی پوست نوشته شده بزبان یونانی و اشکانی (اولین سندی که به این زبان پیدا شده است) از اورامان کردستان و هم چنین اسنادی به زبان یونانی از دورا اوروپوس به دست آمده است. در سالهای اخیر در نسا (در نزدیکی عشق آباد واقع در جمهوری ترکمنستان شوروی) که مقر سلاطین اشکانی بوده آرشو بزرگی محتوی اسناد مالی که بر روی پاره‌های سفال نوشته شده بدست آمد و این اسناد به زبان اشکانی است. نظیر چنین اسنادی بر روی سفال در دورا اوروپوس نیز پیدا شده است.

جداول نجومی و هم چنین اسناد متعلق به بابل از لحاظ تاریخ گذاری اهمیت زیادی دارد و اسناد مذکور بر طبق عادات و رسوم باستانی بر روی لوحه‌های خشت خام بصورت خط میخی نوشته شده است. راجع به نحوه سیاست سلوکیان و پادشاهان اشکانی در سوریه و اسرائیل میتوان از روی فصل میکاه نبی از کتاب تورا^۳ قسمت اول و دوم، برخی اطلاعات بدست آورد.

در باره سر نوشت کوچ نشینان آسیای میانه و ارتباطات و مناسبات چین با جهان غرب، منابع چینی پاره‌ای اطلاعات در اختیار ما قرار میدهند که مهمترین آنها عبارتند از سیاحت نامه چزان تسیان و اخبار مربوط به اجداد و

اولاد سلسله خانان .

از آنچه در فوق اشاره شد چنین استنباط میشود که منابع محلی چنان فقیر است که اطلاعات اساسی مربوط به تاریخ سیاسی اشکانیان را باید از روی روایات و اخبار نویسندگان باستانی کسب کنیم . یگانه تاریخی که به نحو مرتب بارعایت ارتباط مطالب راجع به اشکانیان تا نه سال قبل از میلاد مسیح تدوین یافته ، تاریخ پومپی تروگ^۱ معاصر او گوست است که نویسنده^۲ قرن سوم میلادی ژ . ژونیان ژوستین^۳ به وضع نامطلوبی آنرا تلخیص کرده و رؤس مطالب آنرا برشته^۴ تحریر در آورده است . در نتیجه بی مبالائی و عدم توجه تلخیص کننده در بیان داستان و حوادث خلاء حاصل شده که شامل سالهای ۵۵ - ۹۴ قبل از میلاد میباشد . در باره^۵ نبردهای روم و اشکانیان در سالهای ۵۴ - ۵۵ و سالهای ۳۶ در شرح حال کراسوس^۶ و آنتونیوس^۷ بطور تفصیل در آثار پلوتارک (قرن اول بعد از میلاد) مطالبی بیان شده است . در تألیفات دیونوس کاسی^۸ (قرن سوم بعد از میلاد) و ژوزف فلاوی (متولد سال ۳۷ یا ۳۸ بعد از میلاد) که رومی مآب شده بود و مورخ شهیر رومی تاسیتوس^۹ که در سال ۱۲۰ بعد از میلاد بدرود حیات گفته به یک رشته وقایع و حوادثی که از سال ۶۹ بعد از میلاد تا سال ۷۲ بعد از میلاد مخصوصاً در مناسبات اشکانیان با روم وجود داشته اشاره گردیده است .

در سایر تصانیف مؤلفان قدیم نیز اطلاعات پر ارزش دیگری ذکر شده است که از جمله پولی بی (متوفی در سال ۱۲۰ قبل از میلاد) و استرابن (معاصر او گوست) و دیودور اهل سیسیل (قرن اول قبل از میلاد) و پلینوس ارشد (متوفی در سال ۷۹ بعد از میلاد) و آبیان (قرن دوم بعد از میلاد) را میتوان نام برد . در آثار

۱ - Pompei Trogi ۲ - Juniani Justini ۳ - Crassus ۴ - Antoine
۵ - ۶ - Tasitus ۷ - Cassii Dionis Cocceiani

ولای پاتر کول^۱ (قرن اول بعد از میلاد) و فلور (قرن دوم بعد از میلاد) که متکی به قسمتی از آثار تیت لیوی^۲ (متوفی در سال ۱۷ بعد از میلاد) است نیز اطلاعاتی وجود دارد .

تصنیف ایسیدوریوس کاراسینوس^۳ که در سالهای اخیر عصر ما نوشته شده اهمیت خاصی دارد زیرا در این اثر اوضاع و احوال دوران سلطنت اشکانیان از جنبه تاریخی و جغرافیایی توصیف شده و روشن گردیده است .

نسبت به آثار تمدن مادی دوره اشکانیان هنوز بحد کافی مطالعاتی صورت نگرفته است و ما فقط با چند نقش برجسته صخره‌ای و ویرانه‌های قصرهای آشور و هتره (بین‌النهرین) آشنا هستیم . قصر واقع در کوه خواجه در سیستان که در شرق فلات ایران قرار گرفته بوسیله استین وهر تسفیلد مورد تحقیق قرار گرفته ولی با وجود اهمیتی که دارد هنوز به نحو شایسته تحقیقات کافی نسبت بآن صورت نگرفته است .

حفاریهایی که در سالهای ۲۰ و ۳۰ قرن بیستم در شهر دورا اورویوس در فرات بدو^۴ به وسیله دانشمند فرانسیس ف ، کیومن^۵ و سپس به وسیله هیئت مخصوص مأمور از طرف دانشگاه ییل انجام شده و هم‌چنین حفاریهایی که در سلوکیه واقع در دجله و شوش صورت گرفته اطلاعات زیادی در اختیار ما قرار داده است . باستان‌شناسان شوروی در تحت سرپرستی و هدایت م . ی . ماسون^۶ در حفاریهایی که در نسا انجام داده‌اند اسناد و مدارک جالبی را بدست آورده‌اند . علاوه بر آرشویی که در نسا کشف شده و در بالا بدان اشاره گردید در ناحیه مذکور بقایای ابنیه معماری دوره اشکانی و گورستانهای قدیمی و ادوات و آلات نقاشی و مجسمه‌ها

Isidorus Characenus - ۳

Tit Livy - ۲

Velly Paterkool - ۱

Masson - ۵

F. Cumont - ۴

و مهرها و سگه‌ها و وسایل و لوازم زندگانی و غیره کشف گردیده است .

۶

دورهٔ ساسانیان برخلاف دورهٔ اشکانیان سرشار از منابع متنوع خطی و حسی است اما بیشتر منابع خطی جنبهٔ روایت دارد نه سند و همین امر از ارزش و اهمیت آنها میکاهد. از منابع محلی خطی میتوان به کتیبه‌ها اشاره کرد. کتیبه‌های مزبور نوشته‌هایی است از پادشاهان و نجبای ساسانی که قبل از همه چیز جنبهٔ یادگار دارد و در روی صخره‌ها حک شده و یا در روی ابنیهٔ معماری منقوش است .

بیشتر این نوشته‌ها به آغاز دورهٔ فرمانروائی سلسلهٔ ساسانی یعنی قرن سوم تعلق دارد. مهمترین آنها عبارت است از نوشته‌های شاپور اول و نرسی (پایکولی در کردستان) و نوشته شاپور اول در نقطه‌ای موسوم به « کعبهٔ زردشت » . نوشتهٔ پایکولی به دو زبان نزدیک به اشکانی و فارسی میانه در روی یک برج مربع با نقوش برجستهٔ پادشاه نرسی حک شده و فقط پایهٔ آن باقی مانده است . قسمتی از اجزای آن درهم ریخته و قسمتی که موجود است در روی زمین گرداگرد برج بطور نامنظم پخش شده است و با آنکه اهل فن از دیر زمان با این نوشته آشنایی دارند ولی فقط در سالهای ۲۰ به وسیلهٔ هر تسفیلد بطور کامل طبع و نشر گردیده است و این شخص اول کسی است که در مرتب کردن و تجدید متن کوشید. این نشریه که روزی بسیار پر ارزش و مفید بوده امروزه نظر محققان را تأمین نمی کند و تا کنون نشریهٔ جدیدی از این نوشته‌ها هم که بتوان بآن استناد نمود به دست نیامده است .

یک سنگ نبشتهٔ مهم دیگر در سالهای ۱۹۳۶ - ۱۹۳۹ به وسیلهٔ هیئت

باستان شناسان امریکایی در تحت سرپرستی ا. ف. شمیدت^۱ در نقش رستم واقع در چند کیلومتری شمال تخت جمشید کشف شد. این سنگ نبشته در روی بنای مربع که دارای پنجره‌های بدلی است حک شده است. ساکنین محل، بنای مذکور را «کعبه زردشت» مینامند و بطوریکه محقق شده آتشکده‌ای است در فارس که در دوره هخامنشیان بنا گردیده است و نوشته آن به سه زبان است: اشکانی و فارسی میانه و یونانی و اهمیت خاصی هم دارد زیرا در این نوشته سلطنت شاپور (قرن سوم بعد از میلاد) و کشورهایی که در قلمرو سلطنت وی بوده و شرح پیروزی و غلبه نظامی وی بر رومی‌ها و اسامی آتشکده‌ها و قربانی‌هایی که بنام شخص پادشاه و هم‌چنین از طرف خویشاوندان و درباریان او صورت گرفته، توصیف شده است. در جهان دانش این نوشته بر طبق ابتکار ای. روستوسف^۲ Res Gestae divi Saporis «کارنامه شاپور مقدس» مشابه با نوشته تاریخی اوگوست Monumentum Ancyranum نامیده شده است. در زیر این نوشته يك نوشته قابل توجه دیگری بنام نوشته موبد کرتیر^۳ پیدا شده است.

در روی قلعه‌های دربند (در جمهوری داغستان) نیز نوشته‌هایی مربوط به قرون پنجم و ششم بعد از میلاد وجود دارد.

نخستین نوشته‌های ساسانی به سه زبان بوده است: زبان اشکانی (پهلوی)، فارسی میانه (فارسی) و یونانی، و هم‌چنین به دو زبان اشکانی و فارسی میانه. نوشته‌های متأخر فقط بزبان فارسی میانه است. نوع نوشته‌های متون اشکانی و فارسی میانه (پهلوی) از خط آرامی که در دوره‌های پیش برای زبانهای ایرانی مورد استفاده قرار گرفته است، سرچشمه میگیرد.

در موزه‌های مختلف و مجموعه‌های خصوصی جهان (از جمله در اتحاد

جماهیر شوروی در ارمیتاژ لنین گراد) مهرهای بسیاری از سنگ‌های نسبتاً گرانبها با تصاویر و گاهی با نوشته‌هایی حاوی اسامی و القاب صاحبان آنها وجود دارد. این نوشته‌ها در روی اسباب و ائانه ساخته شده از فلزات گرانبها هم (که زیلاً با آنها اشاره میشود) مشاهده میگردد. مقدار زیادی متون فارسی میانه محتوی مسائل اداری که غالباً هنوز مطالب آن کشف و خوانده نشده است در روی پاپروس (آثار مکشوفه در مصر در ناحیه فایوما) در روی لوحه‌های گلین نوشته شده است.

سکه‌شناسی از لحاظ دوره اشکانی هم اهمیت زیادی دارد. در اتحاد جماهیر شوروی چند مجموعه جالب از سکه‌های دوره ساسانی وجود دارد از جمله آنها مجموعه‌هایی در لنین گراد در ارمیتاژ و در مسکو موزه تاریخ و هم‌چنین در تاشکند است و بزرگترین مجموعه در موزه بریتانیا است.

از سکه‌های طلای (دینار) دوره ساسانی تعداد زیادی در دسترس نیست و ظاهراً در موارد خاصی ضرب میشده و رواج کامل نداشته است. واحد اصلی پول مانند زمان گذشته درهم نقره بوده است (بوزن ۳/۶۵ تا ۳/۹۴ گرم). علاوه بر آن سکه‌های مسی به ارزشهای مختلفی هم ضرب میشده است.

در روی سکه با خط پهلوی نام و لقب پادشاه نوشته شده و در ظهر آن گاهی نام پادشاه تکرار گردیده و به ندرت تاریخ هم ذکر شده است.

آثار به زبان پهلوی زیاد است و بیشتر آنها جنبه تعلیمات مذهبی دارد. اوستا کتاب مقدس دین زردشت گرچه در ظرف صدها سال تدوین شده و به زبان خیلی قدیم (با خط مخصوص) نوشته شده است ولی در زمان ساسانیان به نحو کامل و قاطعی مدون گردیده و بنابراین برای این دوره از لحاظ مأخذ اهمیت دارد. کتاب زند که ترجمه و تفسیر اوستا به زبان پهلوی است باین کتاب

منضم میشود.

از آثار ادبیات پهلوی برای مطالعه در این فرهنگ بیش از همه تألیفات ذیل اهمیت دارد:

۱- «بندش» که در دو متن گوناگون بدست ما رسیده است: یکی متن مجمل «هندی» و دیگری متن مشروح «فارسی». این کتاب مندرجات قسمت‌هایی منظم از اوستا را که به جا نمانده است نقل میکند و تفسیر آن و تاریخ اساطیر و اصول پیدایش گیتی را شرح میدهد.

۲- دینکرد - دایرةالمعارف مخصوص حاوی مسائل مربوط به دین و حقوق و دانش.

۳- «مینوگ‌هیراد» (تعلیم روح حکمت) رساله دینی و فلسفی.

۴- آرداویرافنامه^۲ که در آن سیاحت مؤبد آرداویراف به عالم بعدتشریح شده است.

کلیه این تصانیف به صورت متونی که بعد از دوره ساسانی (قرون ۸ - ۹) تصحیح شده به دست ما رسیده است و فقط دو تای آنها «مینوگ‌هیراد» و «آرداویراف‌نامه» ظاهراً متعلق بدوره ساسانی است.

از تألیفات دیگر مربوط به ادبیات پهلوی که جنبه تاریخی دارد تألیفات ذیل اهمیت فراوانی دارد:

۱- مانیگان هزار داستان^۳ (مجموعه هزار قانون) - مجموعه‌ای است حقوقی حاوی مواد مربوط به حقوق مالی و خانوادگی.

۲- پند و اندرز که معمولاً بنام یک شخص معروفی است و «اندرز»

۱- Dînâi Maînôg Khîrad - ۲- Arta Virâf Nâmak

۳- Matikan e hazar datestan

نامیده میشود.

۳ - «کارنامه اردشیر بابکان» که يك داستان تاریخی است.

۴ - «کتاب شهرهای ایران» که حاوی صورتی از مراکز ایالات ایران در دوره ساسانیان است.

برای کسب اطلاعات مشروحتر در باره ادبیات پهلوی به قسمت ۳ فصل دوم مراجعه شود.

ضمناً مهمترین تصانیف پهلوی به دست مانرسیده است و فقط از آثار مؤلفان ایرانی و عربی قرون وسطی از آنها نقل یا استفاده شده است.

یکی از تصانیف مهم پهلوی اخبار درباری است بنام «خوتای نامک» (خدای - نامه) «کتاب ملوک» که مؤلفان عرب آنرا بنام «سیرالملوک» نامیده اند یعنی «شرح حال پادشاهان» و مؤلفان ایرانی در قرون وسطی آنرا بنام «شاهنامه» یعنی «کتاب شاهان» نام گذاشته اند.

این کتاب در قرن هشتم به وسیله ابن مقفع دانشمند و مترجم شهیر ایرانی زردشتی که دیانت اسلام را پذیرفت از زبان فارسی میانه به زبان عربی ترجمه شد. بعد از ترجمه کتاب «خوتای نامک» یعنی اولین کتابی که به زبان های عربی و زبان جدید فارسی ترجمه شده يك رشته کتب دیگر نیز ترجمه شد و ظاهراً در متون این کتب مکرراً تجدید نظرها و تصحیحاتی انجام گرفت و همین امر نشان میدهد که در بین مؤلفان قرون وسطی اختلاف نظرهایی وجود داشته است (امکان دارد که منابع این آثار در آثار ادبیات پهلوی مختلف بوده باشد).

یکی دیگر از تصانیف مهم که مفقود گردیده و فقط از روی شواهد و یا قسمت هایی که از آن نقل و استخراج شده با آن آشنائی داریم «دین نامک» (کتاب دستورها) است. این کتاب دایرة المعارفی است حاوی آئین مملکتداری

و قواعد سخن گفتن و آداب و تشریفات درباری «گاه نامک» .

بهترین مأخذ برای مطالعه وضع دستگاه داخلی دولت ساسانی همان «نامه تنسربه پادشاه طبرستان» است که به وسیله ابن مقفع از روی متن پهلوی به زبان عربی ترجمه شده است ولی اصل این کتاب و ترجمه عربی آن بدست ما نرسیده است فقط تلخیص متن فارسی آن که از عربی ترجمه شده در کتاب «تاریخ طبرستان» تألیف ابن اسفندیار نقل گردیده و بعضی از مستخرجات آن هم در آثار مؤلفان دیگر دیده میشود . «نامه تنسر» رساله‌ای است حاوی مسائل سیاسی و تاریخی که بین بزرگترین موبد تنسر که در دوره سلطنت اردشیر اول زندگی میکرد با پادشاه طبرستان رد و بدل شده است . ضمناً این اثر در زمان خسرو اول بین سالهای ۵۵۷ و ۵۷۰ برشته تحریر درآمده است .

مؤلفان فارسی و عربی قرون وسطی به آثار دیگری هم که متعلق بدوره ساسانی است اشاره نموده‌اند ولی همیشه اشارات و نظریات آنها با یکدیگر تطابق نداشته است . در بین آثار مذکور به کتب تاریخی از قبیل «کارنامه اردشیر» و غیره نیز میتوان اشاره کرد و از میان آنها دو کتاب باید تکمیل شود که یکی کتاب «مزدک نامه» یعنی کتاب درباره مزدک است که در قرن پنجم - ششم به شورش برخاسته بود (به قسمت سوم کتاب فصل ششم مراجعه شود) و دیگری کتاب «بهرام چوبین نامک» یعنی «کتاب درباره بهرام چوبینه» که سر کرده قشون هرمز چهارم بود و علیه ساسانیان قیام کرد (به قسمت سوم کتاب فصل هشتم مراجعه شود) .

مهمترین مؤلفان عربی و ایرانی در قرون وسطی که اساساً سنن و عادات ساسانی را ادامه دادند عبارتند از:

۱) یعقوبی (نیمه دوم قرن نهم م .) مؤلف تاریخ عمومی .

۲) ابوحنیفه دینوری (متوفی در حدود سال ۱۹۵ م.) مؤلف کتاب اخبار الطوال .

۳) طبری (متوفی در سال ۹۲۳ م.) مؤلف کتاب «تاریخ الرسل والملوک»

۴) مسعودی (متوفی در ۹۵۶ م.) مؤلف کتاب «مروج الذهب» و کتاب «التنبیه والاشراف» .

۵) حمزه اصفهانی مؤلف «تاریخ سنی ملوک الأرض والأنبیاء» که در سال ۹۶۱ م. تألیف آن را بپایان رسانید .

۶) ثعالبی (متوفی در سال ۱۰۳۸ م.) مؤلف و گردآورنده تاریخ پادشاهان ایران .

۷) فردوسی (متوفی در ۱۰۲۰/۲۱ م.) شاعر بزرگ و حماسه سرای ایران سراینده «شاهنامه»

۸) بلاذری (متوفی در ۱۹۲ م.) صاحب «کتاب فتوح البلدان» که به فتوحات اعراب اختصاص داده شده است .

هم چنین در يك رشته از تألیفات دیگر تاریخی و تاریخی - ادبی مانند «کتاب المعارف» و «کتاب عیون الاخبار» تألیف مورخ و زبان شناس قرن نهم ابن قتیبه (متوفی بسال ۹۲۹ م.) میتوان اخبار و اطلاعاتی درباره تاریخ ساسانی بدست آورد . از تألیفات مؤلفان ایرانی برای مثال میتوان به «تاریخ طبری» محمد بلعمی و «تاریخ طبرستان» ابن اسفندیار و «مجمعل التواریخ والقصص» که نام مؤلف آن معلوم نیست و «فارسنامه» ابن بلخی و غیره اشاره کرد .

در آثار مؤلفان عربی و ایرانی قرون وسطی مخصوصاً جغرافی دان های

۱- ترجمه این کتاب اخیراً از طرف نگاه ترجمه و نشر کتاب انتشار یافته است (مترجم) .

قرن دهم اطلاعات و اخبار نفیسی وجود دارد. آثار این نویسندگان و مقالات مخصوصی که از طرف ت. نلدکه^۱ و و. روزن^۲ و ک. اینوستراتسوف^۳ و و. برتولد^۴ و آ. کریستنسن^۵ نگارش یافته مورد تحقیق لازم قرار گرفته است.

اگر شهادت مؤلفان یونانی و لاتین در تحقیق دوره ماقبل ساسانی نقش قاطع و مؤثری داشته ولی در دوره ساسانی اهمیت آن کمتر بوده زیرا تاریخ ثابتی در محل وجود داشته است. ضمناً نباید این نکته را از نظر دور داشت که نویسندگان غربی معاصر آن زمان نیز آثار پر ارزشی از خود بیادگار گذاشته‌اند.

اولین یادی که از ساسانیان شده در اثر کاسی دیونیس^۶ (قرن سوم) بوده است. مناسبات بین روم و ایران در آثار و تألیفات مورخان قرن چهارم رومی منعکس است و از مهمترین این آثار تاریخ آمیانی مارسلینی^۷ میباشد که شخصاً در لشکر - کشی سال ۳۶۳ شرکت داشته است.

از مؤلفانی که برای ما آثار آنها ارزش فوق العاده‌ای دارد پرو کوپی^۸ قیصر یکی از مردان سیاسی شهیر و نویسندگان بیزانس است. وی در کتاب خود موسوم به «موضوع جنگ ایران» نه تنها نبردهای آغاز قرن ششم را توصیف میکند بلکه توجه خاصی نسبت به امور داخلی ایران نیز معطوف میدارد.

اثر آگافی سکولاستیک (متوفی بسال ۵۸۲ م.) نیز برای ما اهمیت فراوانی دارد زیرا علاوه بر مآخذ دیگر از بایگانی سلاطین ساسانی در تیسفون نیز استفاده نموده. گرچه او شخصاً این کار را انجام نداده؛ بلکه از روی ترجمه -

۱- Th. Nöldeke ۲- Rozen ۳- K. Inostrantsev ۴- V. Bertold
 ۵- A. Christensen ۶- Casii Dionis Cocceiani ۷- Ammiani Marcellini ۸- Procopii Caesarensis

های شخصی بنام سرگی که مترجم شفاهی بوده اطلاعات لازم را بدست آورده است .

تاریخ آخرین قرن سلطنت ساسانیان در آثار ژان مالالا^۱ (قرن ششم) ، مناندر پروکتکتور (قرن ششم) ، فتوفیلاکت سیموکت (قرن هفتم) و فتوفان (متوفی بسال ۸۱۸ م .) آورده شده است .

در آثار ارمنی نیز مآخذی درباره دوره ساسانی و اشکانی میتوان یافت . در قدیم و در قرون وسطی سرنوشت کشور ارمنستان با کشور ایران ارتباط بسیار پایدار و ناگسستنی داشته و بهمین جهت در آثار غنی قرون وسطای کشور ارمنستان این ارتباط دیده میشود .

در قرن پنجم یکرشته تألیفات تاریخی و مذهبی پیدا میشود که برای موضوع مورد نظر ما اهمیت زیادی دارد .

از مؤلفان ارمنی قرون پنجم و ششم ، قبل از همه میتوان فاوست بوزاند^۲ و سپس یگیشه^۳ و لازار پارب^۴ و آگافانگل^۵ (آثاری که به او نسبت داده شده از آثاری است که منابع گوناگون دارد) و یزنیک^۶ را که کتابی علیه کفار نوشته است ذکر نمود . پایان دوره ساسانیان و فتوحات اعراب را سبئوس^۷ (قرن هفتم) بطور مشروح توصیف کرده است .

اثری که به موسی خورن^۸ نسبت داده شده اهمیت فراوانی دارد . راجع به تاریخ پیدایش این اثر بحث‌های زیادی روی داده است . اطلاعات جغرافیایی که به تاریخ موسی خورن ضمیمه شده است ظاهراً به مؤلف دیگری بنام آنیانی شیراکسکی

۱ - Joannes Malalae
 ۲ - Favst Bouzand
 ۳ - Yeguishé
 ۴ - Lazar Parb
 ۵ - Agafanguel
 ۶ - Yeznik
 ۷ - Sebeos
 ۸ - Moses Xorenac'i

(قرن هفتم) تعلق دارد. این اثر اطلاعات گرانبهایی را جمع به جغرافیای تاریخی ایران دربردارد .

مؤلفان ارمنی متأخر نیز یادداشت‌هایی دربارهٔ ساسانیان دارند و هم چنین بعضی از آثار ادبیات سریانی بعنوان مآخذ تاریخ ساسانی ممکن است مورد استفاده قرار گیرد .

اولین اثر که بنام تاریخ است در حدود سال ۵۰۷ تدوین و به جوشویاستی لیت^۱ نسبت داده شده است . این اثر از اساسی‌ترین مآخذ تاریخ نیمه اول سلطنت قباد اول (پایان قرن پنجم) محسوب میشود . سایر تواریخ مؤلفان سریانی از قبیل « تاریخ ادس^۲ » (قرن ششم) و « تاریخ آربل^۳ » (قرن ششم) و همچنین « آنونیم کویدی^۴ » (قرن هفتم) اهمیت کمتری دارد .

مجموعهٔ قوانین سریانی ایشوبوخت^۵ (قرن هشتم) که تصور می‌کنند مبتنی بر اساس حقوق ساسانیان است اهمیت بخصوصی دارد .

از ادبیات وسیع سریانی مسیحی که جنبهٔ مناظره دارد و مربوط به شناسایی آئین مسیح است باید به « اعمال شهدای ایرانی » که حاوی مطالب زیادی از تاریخ مذهبی و فرهنگی ایران در دورهٔ ساسانیان است توجه مخصوصی معطوف نمود .

منابع چینی مربوط به این دوره اهمیتش کمتر از دورهٔ قبل است ولی در اینجا هم به تصانیف سیوآن تسزان (۶۲۹ - ۶۳۰) سیاح تارک دنیا که زمانی در آسیای میانه بوده و اطلاعات گوناگونی دربارهٔ ایران جمع‌آوری کرده است میتوان اشاره نمود .

۱ - Joshua the Stylite ۲ - Edess ۳ - Arbela ۴ - Guidi

۵ - Ishobokt

ما با آثار زیادی از تمدن مادی ایران در دوره ساسانی آشنا هستیم ولی این آثار بطور کافی مورد مطالعه قرار نگرفته و تردیدی نیست که در دل زمین هنوز گنجینه‌های زیادی پنهان است .

از آثار معماری تعداد کمی باقی مانده و آنچه هم باقی مانده بصورت ویرانه است . از همه کهن تر ظاهر آکاخ اردشیر اول در فیروز آباد است . در سرستان ویرانه‌هایی وجود دارد که از کاخ مهر نرسی وزیر مقتدر بهرام پنجم و یزدگرد اول باقی مانده است . معروفترین اثر معماری دوره ساسانی قصر بزرگ خسرو اول یعنی طاق کسری است که تا امروز در میان ویرانه‌های تیسفون پایتخت ساسانیان (در نزدیکی بغداد) سربلک کشیده است . در سال ۱۹۲۸-۱۹۲۹ در تیسفون يك هيئت آلمانی بسر پرستی رویتر^۱ حفاریهایی انجام داد . در جاده‌ای که از تیسفون به اکباتان پایتخت ماد امتداد داشته ویرانه‌های کاخی موسوم به قصر شیرین مربوط به قرن ششم باقی مانده است . حفاریهایی که بوسیله دانشمند فرانسوی ر . گیرشمن در ویرانه‌های شهر شاپور در جنوب ایران صورت گرفته و در نتیجه آن آثار قدیم ساسانی کشف گردیده و حفاریهایی که در دامغان بوسیله آمریکاییها انجام شده اطلاعات و مدارک جدیدی در اختیار ما گذاشته است . در اثر تحقیقاتی که بوسیله ا . هر تسفیلد در برج پادشاه نرسی در پایکولی کردستان صورت گرفت نوشته بسیار جالبی کشف و منتشر شد که در امر پیشرفت کتیبه - شناسی در دوره ساسانی کمک بسیار مؤثری نمود . در کشور اتحاد جماهیر شوروی قلاع بسیار مهمی متعلق به قباد اول یا خسرو اول مربوط به قرن ششم پیداشده که علیه تجاوز کوچ نشینان قفقاز شمالی در معبر دربند بنا گردیده است .
نقوش برجسته که بر روی سنگها منقوش است به اینیه معماری منضم

و ملحق میشوند. این نقوش اصولاً در جنوب غربی ایران تمر کزیافته و به اولین دوره سلطنت ساسانیان در ایران تعلق دارد (قرنهای سوم و چهارم). در روی این نقوش صحنه‌هایی دیده میشود که علائم قدرت و پیروزی سلاطین را که از طرف خداوند به آنها عطا شده مجسم میسازد، و بطوریکه در فوق اشاره شد در روی بعضی از نقوش برجسته، کتیبه‌های مختصری هم حک شده است. از جمله آثاری که بطور جداگانه بچشم میخورد غارشکار پادشاه خسرو دوم در طاق بستان است (قرن هفتم) که بوسیله نقش برجسته بسیار زیبایی تزیین شده است. از مصنوعات هنرهای زیبا که در رتبه و مقام بسیار رفیعی قرار داشته و در هنر کشورهای هم جوار نیز نفوذ کرده به صنعت فلزکاری و نساجی میتوان اشاره نمود. هنوز چند نمونه بسیار عالی از پارچه‌های ابریشمی دوره ساسانی موزه‌های اروپا و امریکا موجود است. مصنوعات نقره‌ای و طلائی دوره ساسانی در ارمیتاژ دولتی لنین گراد (که تقریباً $\frac{1}{4}$ نمونه‌های مصنوعات فلزی که با آن آشنا هستیم در آنجا جمع آوری شده است) وجود دارد. جالب آن که اغلب این آثار در کشور اتحاد جماهیر شوروی خصوصاً در نقطه‌ای که بنام کاما نامیده میشود کشف شده است. گرچه این موضوع ظاهراً عجیب بنظر میرسد ولی اینگونه توجیه میشود که اشیای مذکور در میهن اصلی خود از فلزات گرانبها تهیه شده بوده و تدریجاً از حیث استفاده و انتفاع افتاده و یا بنا به احتیاج برای ضرب مسکوکات دوباره ذوب شده است و در جنگل‌های دور دست اورال که احتمالاً بازرگانان این اشیاء را برای مبادله با کالاهای دیگر به آنجا برده‌اند بعنوان گنجینه محفوظ مانده و حتی بعضی از این مصنوعات گرانبها در آنجا جنبه تبرک و تقدس مذهبی داشته است.

اقدامات و عملیات باستان شناسان شوروی در آسیای میانه برای درک و

شناسایی حیات فرهنگی ایران در دوره ساسانی حایز اهمیت است. آثار مذکور با دوره ساسانیان (قرنهای سوم و هفتم) ارتباط دارد. از جمله قصر و رخش نزدیک بخارا که در اواخر سالهای ۳۰ بوسیله و. آ. شیشکین^۱ کشف شده و قصر توپراق قلعه در خوارزم و ویرانه‌های يك شهر عظیم بنام پنجی کند قدیم که بعد از جنگ دوم جهانی بوسیله هیئت باستان شناسان تاجیکستان پیدا شد، از آثاری است که میتوان بآنها اشاره کرد.

قسبت اول

ایران در دوران حکومت هخامنشیان

۱- کشور ایران

ناحیه وسیع جغرافیایی آسیای غربی (خاورمیانه) که بنام فلات ایران نامیده میشود مساحتی تقریباً بمیزان دو میلیون و نیم متر مربع را فرا گرفته است. فلات ایران در مغرب محدود است به کوه‌های زاگرس که آن را از جلگه دجله جدا میسازد و در شمال به رود ارس و دریای خزر و سلسله جبال قفقاز - قفقاز و رشته کوه‌های پاروپامیس واقع در سمت جنوب رودخانه جیحون (آمودریا) و در شرق به کوه‌های هندو کش که این سرزمین را از هندوستان جدا میسازد و در جنوب به اقیانوس هند و خلیج فارس. فلات ایران را از اطراف یک رشته جبال احاطه کرده‌اند و قسمت مرکزی ایران محوطه بسیار وسیع و پهناوری است که با دریا مرتبط نیست و در این قسمت خشک غیر مزروع کلیه آب‌هایی که از دامنه کوه‌های داخلی سرازیر میشود به هدر میرود.

مساعدترین نواحی برای کشت و زرع، ارتفاعات دره‌های شمال و مغرب ایران است که در دامنه کوه‌های مشرف به دریای خزر و ماورای قفقاز و جلگه دجله قرار گرفته است. خاک ایران از لحاظ مرزهای طبیعی به چند ناحیه تقسیم شده است:

۱ - ناحیه سلسله کوه‌ها در طول دشت بین‌النهرین از شمال غرب به جنوب

شرق (زاگرس) امتداد دارد. این کوه‌ها در موازات یکدیگر قرار دارند و مرتفعترین آنها همان رشته شرقی است (و مرتفعترین نقطه آن الوند است) رشته کوه‌های غربی در بعضی نقاط کنار میروند و از وسط آنها از دره زاگرس رودهایی به دجله سرازیر میشود که از جمله رودهای فرعی آن زاب بزرگ و کوچک و دیاله است. در قسمت جنوب این ناحیه رودهای کرخه و کارون که در قدیم به خلیج فارس میریخته‌اند جریان دارند. قسمت شمالی این ناحیه (مادآتروپاتن^۱) طبیعتاً به غرب به آشور متمایل میشود و قسمت جنوبی آن که از بابل بوسیله کوه‌ها و باتلاق‌ها مجزاً میشود ناحیه محدودی را تشکیل میدهد. در اینجا در دشت رسوبی کرخه و کارون تقریباً همزمان با تأسیس تمدن سومر تمدن عیلام (سوزیان^۲) نیز بوجود آمده است. در جنوب شرقی عیلام يك ناحیه کوهستانی واقع شده که قدری پائین تر بسمت مشرق ناحیه پرسید^۳ (پارس، فارس کنونی) را که مرکز آن در کنار دریاچه نیریز است دربر گرفته است.

ناحیه زاگرس سرشار از دره‌های حاصلخیزی است که بوسیله کوه‌های صعب‌العبور احاطه شده و اغلب این کوه‌ها پر از جنگل است. وجود درخت‌های جنگلی و هم‌چنین معادن (از قبیل آهن و مس و روی و غیره) و انواع سنگ‌های گرانها در گذشته توجه جنگجویان آشوری را باین نقطه جلب نمود.

۲- در مثلثی واقع بین زاگرس در مغرب و سلسله جبال البرز در شمال و دشت کویر در مشرق تپه ماهورها و دشتهای ماد قرار گرفته است. رودهایی که در این نقطه جریان دارند به دریا نمی‌ریزند.

۳- در نوار باریکی در طول دریای خزر که از سایر نقاط ایران بوسیله البرز جدا شده، قبایل عقب مانده‌ای سکونت داشته‌اند. دشت ماریچ سفید رود که

این ناحیه را با دریاچه ارومیه و ماد مرکزی متصل میداند. باین ناحیه ضمیمه میشود. در مشرق دره‌های کرگان و اترک (هیرکانی) این ناحیه را با ایران شرقی و آسیای میانه مرتبط میسازد. این ناحیه مرطوب و پوشیده از جنگل است.

۴- منطقه بیابانها و صحراهای خشک از وسط تمام قسمت مرکزی فلات ایران از مرکز بسمت جنوب شرقی و در طول ساحل شرقی دریای خزر بسمت شمال امتداد دارد و فقط به سبب وجود ناحیه کوهستانی خراسان کنونی با رشته کوه‌های قبق (امتداد کوه‌های پاروپامیس) قطع میشود. این ناحیه پارت قدیم توأم با هیرکانی، ایران غربی و شرقی را بیکدیگر متصل میسازد. در روزگار قدیم این ناحیه کوچ نشین بوده است.

۵- ناحیه کوهستانی ایران شرقی در سمت مشرق بین دشت هند و در مغرب و جنوب غربی بین صحراهای ایران مرکزی و در شمال دشت جیحون قرار گرفته است. این ناحیه را رشته کوه‌هایی دربر گرفته که از کوه‌های پامیر و هندو کش منشعب میشود. کوه‌های پاروپامیس و شاخه‌های آن کوه که از مشرق تا مغرب امتداد دارد ایران را از آسیای میانه جدا میسازد. در دره‌های پاروپامیس در قسمت شرق ناحیه قندهار و در نقطه غربی تر از آن در ناحیه رودخانه هریرود و یا تجن (که از میان کوه‌ها بسمت شمال بسوی دشتهای آسیای میانه امتداد دارد) و در زیر شاخه کوه‌های پاروپامیس ناحیه آریا قرار دارد. در جنوب پاروپامیس به سمت جنوب غربی رشته‌های دیگری نیز کشیده شده است. در این ناحیه رودهایی بهمان جهت امتداد کوه‌ها جریان دارد که از همه مهمتر رود هیرمند است. این رودها در باتلاقها و دریاچه‌های باتلاقی در کرانه دشتهای مرکزی

ناپدید میشوند. قسمت سفلی این رودخانه‌ها را در قدیم ناحیه درنگینه^۱ (درنگ = زرنک یا زرنج) ناحیه کوهستانی پر آب آراخوسی در برداشته است. به این ناحیه دره رودخانه‌هایی که به حوضچه هند (که مهمترین آنها کابل است) تعلق داشته و حوضچه مزبور بوسیله رشته کوه هندو کش از ارتفاعات فلات ایران جدا گردیده، کشیده شده است. خود دره هند و شعبات آن داخل در ایران نیست. در جنوب در کنار خلیج فارس و اقیانوس هند گدروزیای^۲ خشک و گرم بطرف دره هند کشیده میشود و این ناحیه در قدیم (و قسمتی از آن در زمان حاضر) محل سکنای اقوام دراوید بوده که زبان آنها با زبان ایرانیان (بلوچستان) تفاوت کلی دارد.

۲ = ایران باستان

تا اواخر قرن نوزدهم درباره ایران باستان قبل از دوره ملوک الطوائفی هیچگونه اطلاعی در دست نبود تا آنکه حفاریهای ژ. دمرگان برای اولین بار تمدن مخصوص سفال رنگین عیلام قدیم را مکشوف ساخت ولی در نتیجه عدم وجود مدارکی که بتوان بعنوان قیاس بکار برد، تعیین محل این حفاریها در ردیف حفاریات دیگر امکان پذیر نبود. یامپلی که به حفاریهایی در آنائو واقع در نزدیکی عشق آباد کنونی پرداخت تمدن قدیم سفال رنگین را که در وهله اول آنرا منسوب به هزاره نهم قبل از میلاد مسیح میدانست کشف نمود. این حفاریها با دقت کافی علمی صورت پذیرفت. ظاهراً این شخص بدنبال بدست آوردن آثار استثنائی، منازل مسکونی ساکنان قدیم آنائو را ویران کرد و بدین ترتیب تعیین کیفیت زندگی اجتماعی آنان دشوار گردید. در سال ۱۹۱۱ م. باستان - شناس ا. هر تسفلد در بین النهرین در نزدیکی ویرانه‌های سامره پایتخت خلفای

بنی‌عباس در قرن نهم میلادی دفینه‌هایی از دوره انئولیت (دوره مس سنگ) بدست آورد . در سال ۱۹۱۱-۱۹۱۳ م. در همان بین‌النهرین در تل « خلف » ، م . اوپنیم^۱ تمدن دیگری از دوره انئولیت کشف کرد . سپس حفاریات یکی بعد از دیگری آغاز گردید . تمدن سفال رنگین در سمت جنوب درشومر قدیم نیز مکشوف گردید و بزودی معلوم شد که در بین‌النهرین قبل از آغاز « عصر تاریخ » یعنی پیش از پیدایش اجتماع طبقاتی و حکومت و خط ، يك تمدن کشاورزی مرفی و وجود داشته است . این دوره را به ادواری تقسیم میکنند که نامگذاری آنها از روی حفاریهای مهمی که در نقاط مختلف صورت گرفته ، تعیین شده است . بدین ترتیب اگر از ادوار بسیار قدیم شروع کنیم و به سوی ادوار متأخر پیش برویم درشومر با دوره جمدت نصر^۲ متقدم و متأخر (قریب سه هزار سال قبل از میلاد مسیح) که مقارن با اواخر انئولیت است و به دوره اوروک - واسط انئولیت و بالاخره به دوره عید که ظاهرأ به اواخر انئولیت انتساب دارد مواجه میشویم . مراحل قدیمی‌تری از ترقی و تکامل جامعه بشری در جنوب بین‌النهرین پیدا نشده و بطوریکه خواهیم دید این امر تصادفی هم نبوده است .

در ضمن انجام مطالعه در روی حفاریهایی که در بین‌النهرین صورت گرفته است معلوم شد که بین تمدن مذکور و تمدن عیلام قدیم که بوسیله دمرگان کشف شده قرابتی وجود دارد . اکنون میتوان مقرر داشت که دوره « شوش ۱ » (یا « شوش الف ») مقارن با آغاز دوره اوروک درشومر است (تقریباً واسط هزاره چهارم قبل از میلاد) قشرهای فاصله « شوش ب و ج » مقارن است با ادوار اوروک و جمدت نصر (قبل از آغاز هزاره سوم قبل از میلاد) و یا « شوش ۲ » (یا « شوش د ») مقارن است با دوره پیدایش نخستین سلسله پادشاهان (در حدود ۲۸۰۰ - ۲۳۰۰

سال قبل از میلاد). در نتیجه این تحقیقات، کشفیات پامپلی هم در آنائو اهمیت مخصوصی پیدا کرد. تاریخ گذاری تخیلی به نصف تقلیل یافت و معلوم شد که قشور تحتانی آنائو مقارن با دوره عبید است (آغاز هزاره چهارم قبل از میلاد). تمدن نئولیتی زراعی جیتون قبل از تمدن آنائو در تر کمستان جنوبی بوجود آمده است. در نتیجه کشفیاتی که بوسیله باستان شناسان شوروی در شهر بزرگ تپه نمازگاه و غیره صورت گرفت، معلوم شد که تغییر متوالی تمدن در کوهپایه های شمال قفق از هزاره چهارم قبل از میلاد تا هزاره اول قبل از میلاد به وقوع پیوسته است.

جان مارشال در بیست سال اول قرن بیستم در دره هند تمدن مخصوص عصر مس و مفرغ را کشف کرد که شباهت فوق العاده ای به تمدن قدیم عیلام و بین النهرین داشت و همین امر موجب شد تا حلقه هایی را که این تمدنهای پراکنده سرزمین وسیع آسیای مقدم را بیکدیگر متصل میسازد، جستجو کند، این حلقه ها میبایست در فلات ایران کشف شود و در واقع در بیست سال اول قرن بیستم در نتیجه مساعی و کوشش عده ای از دانشمندان از جمله ا. هر تسفلد و ژ. کونتنو و ر. گیرشمن و ا. ستین و ا. شمیدت چندین مرکز تمدن قدیم در سرزمین ایران کشف گردید.

بدین ترتیب نقاط مسکونی متعلق بدوره انئولیت در پر سپولیس و جنوب غربی ایران و نقاط مسکونی متعلق بدوره نئولیت و انئولیت در شمال غرب ایران (که مهمترین آنها کشفیات در نزدیکی نهاوند: تپه گیان و غیره است) کشف گردید. يك رشته نقاط مسکون کشاورزی قدیم که در طول ساحل اقیانوس از بلوچستان تا فارس قرار گرفته بوسیله ا. ستین مورد مطالعه واقع شده است. در شمال شرق نیز يك رشته نقاط مسکونی کشف شده که به طور غیر مستقیم به

آنائو مرتبط بوده و در مقابل گروه نقاط مسکونی جنوب و جنوب غربی قرار گرفته است (مهمترین مراکزی که مطالعه شده عبارتند از شاه تپه و تورنگ تپه در نزدیکی گرگان و تپه کیسار در نزدیکی دامغان).

هرگاه تحقیقات و مطالعات باستان شناسان شوروی راهم که در این ربع قرن اخیر در سرزمین آسیای میانه انجام شده در نظر بگیریم (از جمله اقدامات د. د. بوکی نیچ^۱ و آ. آ. ماروشنکو^۲ و و. گ. گریگوروف^۳ و س. پ. تولستوف^۴ و آ. ای. تره نوژکین^۵ و ب. آ. کوفتین^۶ و م. ی. ماسون^۷ و آ. یو. یا کوبسکی^۸ و ب. آ. لیتوینسکی^۹ و یا. گ. غلام اف^{۱۰} و م. م. دیاکونوف^{۱۱} و م. م. ماسون^{۱۲} و سایرین) میتوانیم بگوئیم که با وجود نقایص زیادی که هنوز موجود است خصوصیات زندگی گمانی فرهنگی ایران قدیم بطور وضوح در برابر ما جلوه گر میشود. در نتیجه تحقیقات باستان شناسی که در ایران انجام یافته آثار زیادی از دوره حجر بدست آمده است، مثلاً در نزدیکی بیستون که نقوش برجسته زیادی در روی صخره وجود دارد يك نقطه مسکونی بشر دوره موسستیه کشف شده است؛ در اینجا آلات و ادوات ساخته شده از سنگ چخماق و استخوان حیوانات وحشی از قبیل: گوزن کوهی و آهو و اسب و پلنگ بدست آمده است. امکان میرود که نقطه مسکونی در خراسان شرقی به دوره پالئولیت فوقانی تعلق داشته باشد.

نقاط مسکونی شکارچیان دوره های مزولیتیک و نئولیتیک در سواحل جنوب غربی دریای خزر مورد مطالعه قرار گرفته (غار کمر بند، خوتو) و معلوم شده است

Tolstov — ۴	Grigorief — ۳	Maroushenko — ۲	Boukinich — ۱
Yakoubovsky — ۸	Masson — ۷	Kouftin — ۶	Terenojkin — ۵
V. M. Masson — ۱۲	Diakonov — ۱۱	Ghoulamov — ۱۰	Litvinsky — ۹

که آلات و ادوات آنان اشکال هندسی داشته است. شکار عمده آنها گاو نر و آهو و گوزن و کوسفند کوهی بوده است.

در نتیجه تجزیه و تحلیل بوسیله رادیو کربن معلوم شده که تمدن مزولیتیکی در این ناحیه مربوط به ۸۵۰۰-۶۰۰۰ سال قبل از میلاد مسیح است. تدریجاً این شکارچیان در تحت شرایط مساعد طبیعی به کشت غلات مبادرت ورزیده‌اند. در دره رودهای کوچک، تمدن دامداران کوچ‌نشین و کشاورزان هزاره پنجم قبل از میلاد بوجود آمده است.

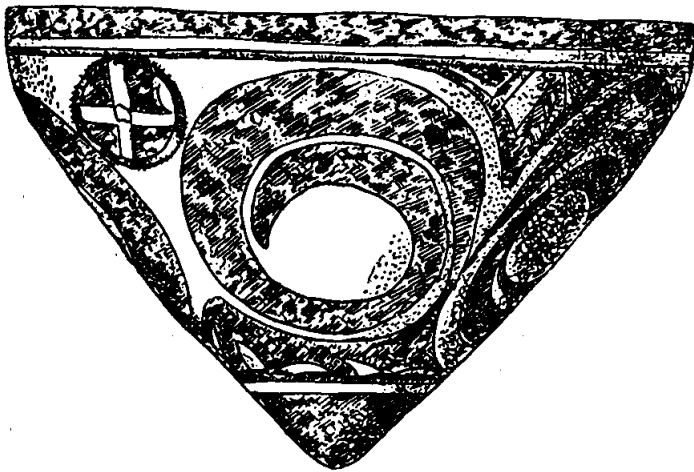
برای درک تاریخ قدیم ساکنین ایران، نقطه مسکونی دوره انثولیت در نزدیکی ویرانه‌های پرسپولیس که بوسیله ا. هر تسفلد در سال ۱۹۲۳ م. کشف و در سالهای ۱۹۲۸ - ۱۹۳۱ م. حفر گردیده، اهمیت بسزایی دارد. ا. هر تسفلد منزل مسکونی این دوره را بدین شرح توصیف میکند: «این ابنیه از گل ساخته شده و دیوارهای کوتاه و نازکی دارد و از اطاق‌های متعددی تشکیل گردیده است. در اینجا نمیتوان گفتگو از خانه‌ها بمیان آورد... اطاق‌ها یک بنای بزرگی را تشکیل میدهند». ا. هر تسفلد چنین تصور میکند که زن در آن دوره شوهرهای متعددی داشته و خانواده بصورت یک زن و شوهر وجود نداشته است. آلات و ادوات سنگی زیادی از آن دوره بدست آمده که مخصوص دوره متأخر نئولیت است و همچنین هزاران نمونه از سفال رنگین که بدون حلقه‌های کوزه‌گری تهیه شده است. ساکنان آنجا با تیر و کمان آشنایی نداشته‌اند و مدفنی هم کشف نشده است.

ساکنان قدیم پرسپولیس با اصول کشاورزی ابتدائی آشنا بوده‌اند. تحقیقاتی که در سالهای اخیر صورت گرفته ثابت کرده است که بدو امر کشاورزی در کنار رودهای کوچک که از کوه‌ها فرو میریخته پیشرفت کرده است زیرا

استفاده از دره رودهای بزرگ مستلزم انجام عملیات وسیع آبیاری و وجود تشکیلات بزرگ و اطلاع از فن کشاورزی است. این نوع تمدن «رودی» تنها به نقطه مسکونی مذکور اختصاص ندارد، بلکه در سایر نواحی فلات ایران نیز تعمیم داشته است.

ساکنان قدیم آناتو هم يك چنین تمدن «رودی» داشته‌اند. حتی چنین پنداشته‌اند که امر کشاورزی بدو در فلات ایران پیدا شده است.

مشکل استفاده انسان اولیه را از دره رودهای بزرگ چنین میتوان توجیه کرد که در شومر قبل از اواخر دوره نئولیت نقاط مسکونی وجود نداشته‌است. کشفیات اخیر نشان میدهد که در دوره انئولیت ایران صرفنظر از خصوصیات محلی با آسیای میانه و هند شمالی و بین‌النهرین و آسیای صغیر يك تمدن متحدی داشته‌است. تمدن روستاها و دهکده‌های جنوب غربی و جنوب ایران بیشتر متمایل به عیلام و شومر بوده و تمدن روستاها و ده‌های شمالی ایران



تصویر ۱ - ظرف منقوش دوره انئولیت در پرسپولیس

(تورنگ تپه، تپه کیسار در شرق و تپه گیان در غرب) نزدیکتر به تمدن‌های آناتولی و آسیای میانه بوده است.

تاریخ سکونت در پرسیپولیس رامیتوان تقریباً در هزاره چهارم قبل از میلاد مسیح تعیین کرد. در این دوره ساکنان قدیم ایران استفاده از فلزات را یاد گرفتند بدو آرس و بعد مفرغ. در دره‌های رسوبی - مراکز تمدن متأخر شرق باستان، فلز وجود ندارد. برای این فرضیه مبنی بر اینکه قدیمترین صنعت فلزکاری در این ناحیه متمدن در نقاطی پیدا شده که فلز در آنجا فراوان بوده میتوان دلیل و مبنائی پیدا کرد نواحی مزبور به قسمت جنوب شرقی دریای سیاه منضم میشود و عبارتست از ارمنستان و ماورای قفقاز که این صنعت از آنجا به ایران هم وارد شده است.

در روستاهای نزدیک نهاوند (تپه گیان وغیره) مصنوعات از مس و قشرهای فوقانی متعلق به عصر مفرغ که هزاره دوم قبل از میلاد را نشان میدهد، دیده میشود. آثار مکشوفه در سیالک (در نزدیکی کاشان) بنظر ا. هر تسفلد ادامه تمدن نهاوند و آخرین مرحله تکامل سفال رنگین ایران است.

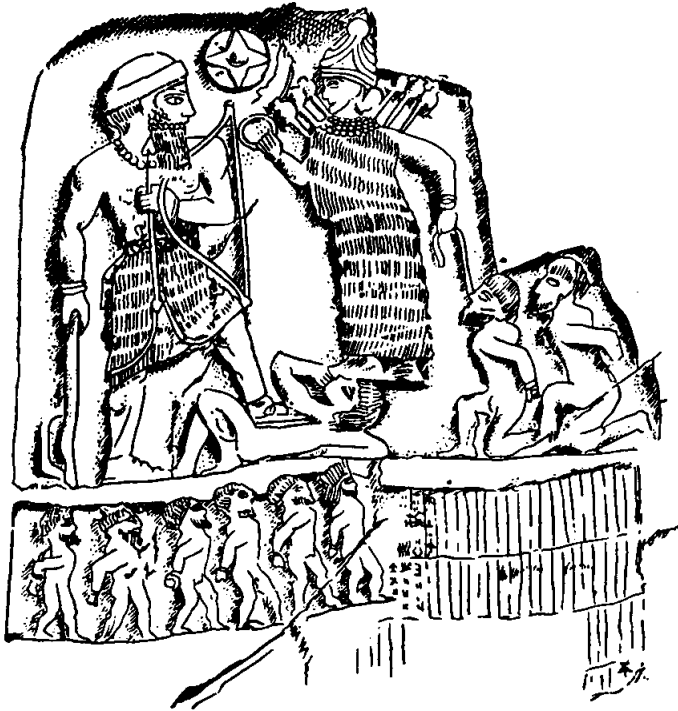
کوشش‌هایی که بمنظور انتساب این آثار تمدن باستانی به ملت معینی بعمل آمده باشکست روبرو شده است. بعضی از محققان غربی که بیشتر محتاط هستند از این عمل اجتناب دارند. ا. هر تسفلد ساکنان قدیم ایران را بطور مشروط «خزریها» نامیده و عیلامیهارا شعبه‌ای از «خزریها» دانسته که پیش‌تر وارد تاریخ شده‌اند. از طرف دیگر دلایل محکمی وجود دارد مبنی بر اینکه عیلامی‌ها از لحاظ زبان با «دراوید»ها خویشاوند هستند و قسمتی از قبایل قدیم ماورای قفقاز شرقی و منطقه هم‌جوار خزر که مؤلفان قدیم آنها را خزری نامیده‌اند ممکن است با قبایل قسمت شرقی قفقاز شمالی خویشاوند باشند. بنابراین اصطلاحی را که

۱. هر تسفلد انتخاب کرده است فقط بنحو مشروط میتوان پذیرفت .



تصویر ۲ - ظرف منقوش ناحیه نهاوند دو هزار سال قبل از میلاد. موزه هنرهای
زیبای «بستن»

در مآخذ خطی بین‌النهرین از اواسط هزاره سوم قبل از میلاد اسامی اقوام
پراکنده‌ای دیده میشود که در کرانه غربی فلات ایران در دره‌های زاگرس
که به دجله سر ازیر میشود، سکونت داشته‌اند .
میدانیم که در کوهپایه‌های زاگرس که به بین‌النهرین و عیلام منتهی



تصویر ۳- نقش برجسته بر روی سنگ آئوبنینی پادشاه لولوبی‌ها.
نیمه دوم هزاره سوم قبل از میلاد. تصویر شماتیکی

میشود زودتر از سایر سرزمین‌ها طبقات اجتماعی بوجود آمد و در تمدن این محل نفوذ بابل کاملاً مشهود است. بدین ترتیب لولوبی‌ها که احتمالاً در دره دیاله در اواسط هزاره سوم قبل از میلاد میزیسته‌اند از خود پادشاهی داشته‌اند که نام بابلی‌آئوبانی‌نی بر او اطلاق می‌شده است (در جاده میان بغداد و همدان نقش برجسته‌ای وجود دارد که تصویر همین پادشاه است) در همان زمان طایفه کوتی‌ها (کوتی‌ها) که احتمالاً از نواحی کوهستانی زاگرس بیرون آمده بودند حکومت

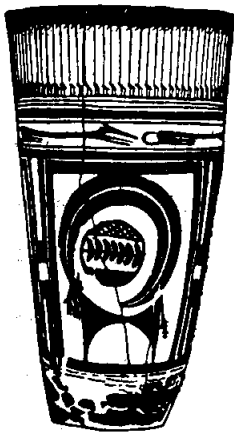
بابل را مغلوب و مقهور ساختند ولی بعدها این طایفه از بین رفت و با این همه در اواخر دوران بابل، تمام فلات ایران را بنام همان اصطلاح قدیمی «گوتیوم» مینامیدند. هم‌چنین ما با ساکنان قدیم بین‌النهرین شمالی و شعبات چپ دجله بنام حوریان^۱ و یا سوباریان^۲ آشنا هستیم. هیچیک از این ملل بزبانهای هند و اروپایی که امروزه در ایران متداول است سخن نمی‌گفتند.

در عیلام اولین تشکیلات حکومتی ظاهراً در اواسط هزاره سوم قبل از میلاد بوجود آمده است و در هزاره دوم در این نقطه حکومت مقتصدی وجود داشت که با آشور رقابت میکرد و این حکومت در قرن هفتم قبل از میلاد بوسیله آشور فتح شد ولی تاریخ عیلام را باید جداگانه آموخت بنابراین در این کتاب بطور مجمل بآن اشاره خواهد شد.

دره رسوبی سوزیانا (سرزمین رودهای کارون و کرخه) که از لحاظ شرایط طبیعی شباهت زیادی با سرزمین دو رود دجله و فرات دارد یکی از قدیمی‌ترین نواحی کشت غلات در آسیای مقدم بشمار میرود و مرکز سفال منقوش (رنگین) میباشد. این سفال برای جوامع کشاورزی آسیا در زمان انتقال از عصر حجر به دوره مس و تکامل تشکیلات اولیه اجتماعی نمونه بسیار بارزی است. ساکنان قدیم سوزیانا (عیلام) ظاهراً متعلق به هزاره پنجم قبل از میلاد هستند و معاصر با تمدن آسیای مقدم حسون و سامره و خلف میباشند. مبدأ سکونت زیاد در شوش، که هزاران سال مرکز اصلی عیلام بوده، به اواسط هزاره چهارم قبل از میلاد منتهی میشود. این دوره مربوط به تشکیل تمدن «شوش الف» («شوش ا») است که ظروف نازک ساخت دست با نقوش هندسی برنگ سیاه و یا قهوه‌ای بهمین دوره تعلق دارد. این نقش تا اندازه‌ای معتقدات مذهبی شکارچیان و کشاورزان

را مجسم میکند. در عیلام در همین زمان، مس مورد استفاده قرار میگیرد. مهرهای شخصی و خصوصی هم که حاکی از پیشرفت مالکیت خصوصی است در این دوره دیده میشود. در دوره‌های بعد (شوش «ب» و «ج») عیلام همچون شومر در دوره جمدهت نصر پیشرفت میکند و ترقیات سریعی در امر تمدن و هنر به چشم میخورد و ظاهراً جامعه به مرز تمدن طبقاتی نزدیک میشود. در هنر سفال و تمدن مادی اصولاً تغییرات محسوسی روی میدهد. ارتباط با دجله و فرات تقویت میشود و مناسبات با فلات ایران رو بضعف میگذارد. در این دوره «شوش» به «شهری» از نوع «شهرهای» معبدی آن زمان تبدیل میگردد.

طبقات مختلفه اجتماع ظاهراً در ظرف مدت بعد «شوش د» («شوش ۲») که همزمان با حکومت‌های اولیه شومری است (آغاز و اواسط هزاره سوم قبل از میلاد) بوجود میآید. آلات و ادوات مفرغی که تمدن مادی عیلام را نشان میدهد از خصوصیات این دوره بشمار میرود. سفال منقوش رونق بسزایی پیدا میکند و لسی سبک آن با دوره «شوش الف» متفاوت است. خط هیرو گلیف



تصویر ۴ - ظرف مذهبی
عیلام از نوع «شوش الف»

مخصوصی که مشابه با خط شومر در دوره ماقبل آن است ولی نسبت به هزاره سوم قدیمی تر میباشد، بوجود میآید. در اسناد شومری اواسط هزاره سوم اشاراتی درباره تجارت و تصادفات جنگی با شهرهای عیلام وجود دارد.

تمدن عیلام در این دوره و دوره بعد (اواخر دوره سوم) در خارج از حدود دره کرخه و کارون توسعه یافت. لوحه‌های مالی عیلام حاوی متن هیرو گلیفی، در سیالک واقع در ایران مرکزی پیدا شده است. نوشته‌های

عیلامی در پرسید (از جمله در لیان قدیم - بوشهر کنونی) کشف گردیده است . در قرون ۲۴ و ۲۳ قبل از میلاد عیلام در تحت نفوذ سلاطین دجله و فرات که از سلسله اکد هستند در میآید که عبارتند از : سارگون قدیم ، ریموش ، مانیشتموس و نارام سین . سلاطین اکدی با فرمانروایان و « قضاة » شهرهای عیلام که القاب گوناگونی داشتند نبردهای زیادی آغاز کردند و ظاهراً در سرزمین عیلام در اینموقع حکومت‌های کوچکی بنام آوان ، آدامدون ، سوزیان ، آنچان سیماش ، باراخسوم و غیره وجود داشت .

در اثر نفوذ اکد در سوزیاننا (شوش) خطمیخی اکدی رواج یافت بقسمی که هم بزبان اکدی و هم عیلامی چیز مینوشتند (بزبان اخیر يك قرار داد ائتلاف بین فرمانروایان عیلام و نارامسین تحریر یافته است) .

پوزور اینشوشی ناک^۱ اولین کسی است که قصد داشت يك حکومت عظیم عیلامی در قرن ۲۲ قبل از میلاد مسیح تأسیس کند . برای آخرین بار در دوران حکومت وی خطوط هیر و کلیف عیلامی مورد استفاده قرار گرفت . در زمان سومین سلسله اور^۲ (سلاطین شومرواکد - قرن ۲۱ قبل از میلاد) بعضی از ایالات عیلام از قبیل آوان و سوزیان و آنچان در تحت سلطه و اقتدار دجله و فرات بودند و در بعضی از ایالات تسخیر شده عیلام حکمرانان شومری و در برخی از ایالات دیگر حکمرانان عیلامی حکومت داشتند . عیلامی‌ها (در زمان سلطنت کوتیر ناخوته^۳)^۴ در تخریت و اضمحلال دولت « شومرواکد » در حدود ۲۰۰۰ سال قبل از میلاد مسیح همت بلیغ گماشتند .

آغاز هزارهٔ دوم قبل از میلاد دوران ترقی و رونق عیلام محسوب میشود . فرمانروای کل عیلام در این زمان بلقب سوکال‌ماخ که لغت شومری است و

بمعنای « پیک بزرگ » تعبیر میشود نامیده میشود. ضمناً حکومت عیلام در واقع اتحادیه‌ای بود که از یک عده حکومت‌های جزء و کوچک تشکیل یافته و بوسیله سلاطین (مثلاً سلاطین سوزیان) سوکال‌ها و آددا (پدران) اداره میشد. سوکال‌ها بایکدیگر پیوند سلسله‌ای داشتند بدین معنی که هر چند بار یک مرتبه آنها را از فرمانروایی در یک نقطه کم اهمیت به نقطه مهمتری انتقال میدادند و فقط در صورتیکه سوکال چنین مدارجی را طی میکرد، میتوانست به مقام « سوکال ماخی » نائل شود. وضع این نقل و انتقالات هنوز بطور کافی روشن نشده است. از خصوصیات این حکومت آن است که غالباً پسران سلطان بمقام سلطنت نمیرسیدند بلکه این مقام به پسران خواهر تفویض میشد و این امر در هزاره اول قبل از میلاد در عیلام نیز دیده شده است.

از هزاره دوم قبل از میلاد مقدار زیادی اسناد و مدارک اداری بزبان اکدی از شوش بدست ما رسیده است ولی با وجود آنکه آثار مخصوصی مربوط به حقوق عیلام در دست است مع ذلك تاریخ اجتماعی عیلام باستان هنوز مورد مطالعه دقیق واقع نشده است.

در قرن نوزدهم قبل از میلاد کوتورماپوک آددای یا موتبال (که از ایالات مرزی عیلام بشمار میرفت) توانست پسران خود را (بدو و ارادسین و سپسریم - سین اول) بتخت یکی از مهمترین سلطنت‌های دجله و فرات یعنی لارسا بنشانند. پس از فتح لارسا بوسیله پادشاه بابل حمورابی (۱۷۹۲ - ۱۷۵۰ قبل از میلاد) عیلام در تحت سلطه و نفوذ بابل در آمد.

فتح بابل بوسیله کاسیت‌ها (در قرن هجدهم - شانزدهم تا قرون سیزدهم - دوازدهم قبل از میلاد) در وضع عیلام نیز تأثیر کرد. از قرن هفدهم تا سیزدهم قبل از میلاد در باره تاریخ سیاسی عیلام اطلاعات ناچیزی در دست داریم.

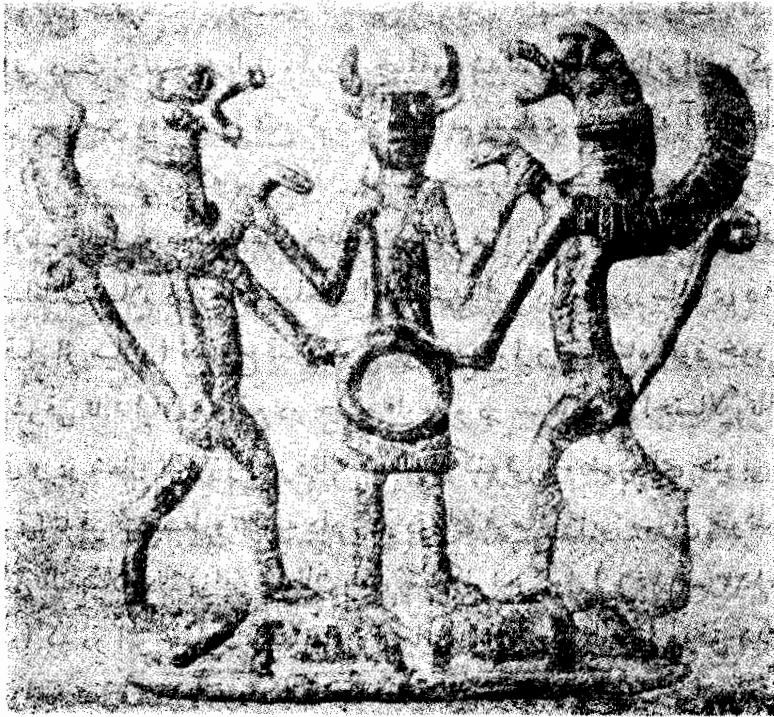
نیرومندی مجدد عیلام با سقوط سلسله کاسیت در بابل و تقویت آشور ارتباط داشت. سلاطین شوتروک ناخونته و پسرانش کوتیر ناخونته (II ؟) و شیلخاک اینشوشی ناک حکومت نیرومندی تأسیس کردند. آنها به یک رشته اقدامات ساختمانی دست زدند و به بابل و آشور حمله ور شدند و در غرب ایران و کوه‌های زاگرس سرزمین وسیعی را فتح کردند و غنایم بسیاری از جمله آثار تاریخی فراوان (مانند ستونی که بر روی آن قوانین حمورابی نقش شده بود) و کتیبه‌های سلاطین بابل و مجسمه‌های خدایان و غیره را با خود به شوش بردند.

سلطنت عیلام در زمان شیلخاک اینشوشی ناک (در حدود سالهای ۱۱۶۵ - ۱۱۵۰ قبل از میلاد) به اوج قدرت و ترقی رسید. این پادشاه نفوذ خود را در جنوب شرقی تا «لیان» واقع در خلیج فارس و در شمال شرق احتمالاً تا ایران مرکزی و در شمال تا نوزو (نزدیک کرکوک کنونی) و شهرهای جنوبی آشور و در غرب تا فرات بسط و توسعه داد. در دوران فرمانروایی پسرش خوتلوتوش اینشوشی ناک عیلام در برابر سلطان بابل بنوگد نصر اول (۱۱۴۶ - ۱۱۲۳ قبل از میلاد) که در اثر حمایت و پشتیبانی فرمانروایان محلی کاسیتی موفق شد دشت دیاله را به تصرف در آورد، شکست فاحشی خورد و سلطنت عیلام منقرض گردید.

علاوه بر تمدن عیلام اولین تمدنی که در فلات ایران از لحاظ باستان‌شناسی مورد تأیید قرار گرفته و آنرا میتوان به یک ملت مخصوصی منتسب داشت، تمدن عصر مفرغ است که در لرستان کشف گردیده است اقدامات مهم و جدی که اخیراً در مورد حلّ این مسئله معمول گردیده شاید امکان دهد که ارتباط بین آثار لرستان با کاسی‌ها تعیین گردد.

کاسی‌ها (بزبان اکدی کاششی‌ها) یک ملت کوه‌نشین بودند که در محل

لرستان کنونی و در قرون هجدهم - شانزدهم قبل از میلاد میزیسته اند. آنان دیرزمانی در تحت اطاعت و قیادت بابل بسر میبرده اند. کاسی‌ها از لحاظ زبان



تصویر ۵ - دهنه‌های مفرغی. لرستان، کلکسیون خصوصی

به گروه هند و اروپائی انتساب دارند (گرچه خدایانی را میپرسیدند که طبق نظر بعضی از محققان ریشه هند و اروپائی دارد) بلکه ملتی هستند که با عیلامی‌ها خویشاوندی دارند.

مفرغ لرستان که بهمین اسم تسمیه شده از قبیل شمشیرها و زینت‌آلات و دهنه اسب با نقش‌های زیبای حیوانات، گاهی با نوشته‌های میخی که بطور دقیق و صحیح تاریخ‌گذاری شده منقوش و محکوک است. تمدن لرستان بایندیش

آهن که مبین انتقال به يك مرحله جدید عالیترا از مراحل پیشرفت جامعه است شهرت و اهمیت بسزائی دارد .

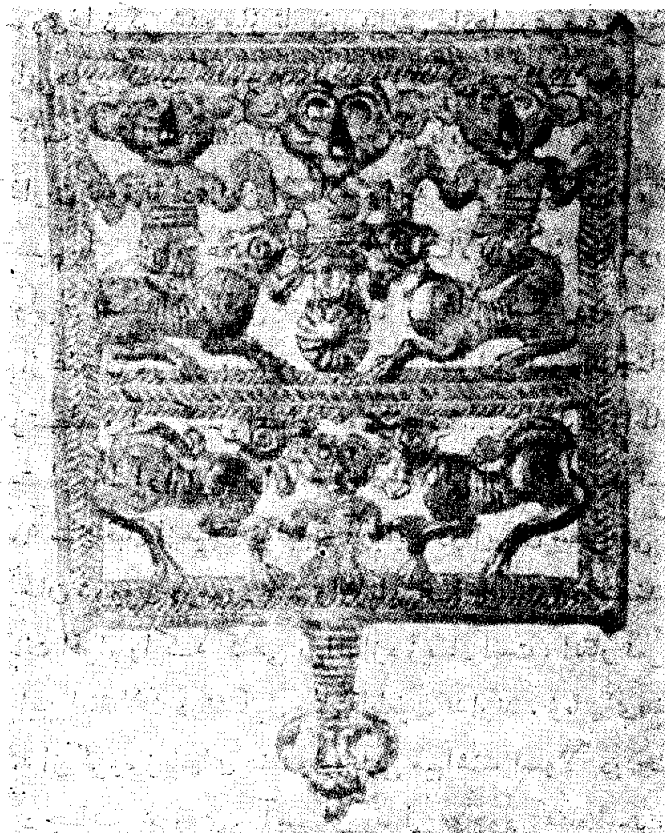
از اواسط هزاره دوم قبل از میلاد در زبانهای آسیای مقدم عناصر هند و اروپایی بطور آشکار دیده میشود . برای حل مسائل غامض نژادی ملل ایران- زمین باید نسبت به موضوع هند و اروپائی توجه بیشتری داشت .

بطوریکه در فوق اشاره شد در میان کاسی ها بنامهای خدایانی برمیخوریم که جنبه هند و اروپایی دارد . گرچه این نوع تعبیر خالی از اشکال هم نیست . در قرون شانزدهم و پانزدهم قبل از میلاد در بین النهرین کشوری بنام کشور میتانی^۱ وجود داشت . پادشاهان این سرزمین اسامی هند و اروپایی داشتند . در پیمانهای سلاطین ختیان (هتیان) و میتانی نامهای هند و اروپایی (اگر دقیق تر بگوییم نامهای هند یا هند و ایرانی) خدایان ایندیره ، وارونه ، میترا ، نسنیه^۲ یاد میشود . در لوحه‌ای که جنبه تمدن سبک میتانی دارد (در بغاز کیو در آسیای صغیر پیدا شده) و موضوع تکثیر نسل اسب در آن مطرح شده اصطلاحاتی بچشم میخورد که از هند و ایرانی سرچشمه میگیرد . این دلایل اندک ، برای محققان پایه و اساسی شد که بتوانند نظریات و حدسیات خود را در باره پیدایش قبایل هند و اروپایی در آسیای مقدم در نیمه هزاره دوم قبل از میلاد مسیح بیان کنند .

در زمان حاضر نظرهای مختلفی راجع به پیدایش نژاد هند و اروپایی وجود دارد . معمولاً اینطور حدس میزنند که قدیمی ترین قبایلی که بزبانهای هند و اروپایی سخن می گفتند بدو در جنوب شرقی اروپا و بعداً در طی هزاره سوم و دوم قبل از میلاد در جهات مختلف از جمله در مشرق تا آسیای وسطی گسترش

یافتند. قبایلی که بزبانهای هند و اروپایی سخن می گفتند تدریجاً با ساکنان محلی اختلاط و آمیزش کرده از طریق قفقاز یا آسیای میانه به جنوب غربی آسیا وارد شدند. مراحل نقل و انتقال قبایل زبانهای هند و اروپایی به ایران و هندوستان ظاهراً بدین نحو بوده است: قبایل هندی در نیمه هزاره دوم (شاید متوالیاً این عمل صورت گرفته) قبایل ایران غربی در حدود هزار سال قبل از میلاد و یا زودتر و چند قبیله ایران شرقی که آخرین قبیله آنها قبیله ساکس است در قرن دوم قبل از میلاد کوچ کرده اند. زبانهای همه این قبایل نزدیک بهم بوده و تحت عنوان قبایل هند و ایرانی و یا آریایی متحد شده اند (طبق عنوانی که این قبایل خود را «آریا» نامیده اند. ذیلاً به اصطلاح «آریایی ها» مراجعه شود). صرفاً با توجه به جریان نقل و انتقالات گروه های نژادی مختلف توضیح و تعیین پیچیدگی و اشکال تغییرات اجتماعی و مدنی کار بسیار دشواری است و نمیتوان کاملاً ثابت و مدلل داشت که مهاجرت قبایل بطور دسته جمعی و در زمان های محدودی صورت پذیرفته است.

قبایل مختلفی که از لحاظ نژاد با یکدیگر اختلاف داشته و تدریجاً تماسهای تاریخی گوناگونی با یکدیگر پیدا کرده اند از لحاظ آشنایی و تکلم بزبانهای گروه معین مدارج سخت و دشواری راپیموده اند. در آغاز قرن بیستم زبان شناس بزرگ فرانسوی آنتوان مویه مارا از آمیختن مفهوم خویشاوندی زبان و نژاد به یکدیگر بر حذر کرده است. هر تسفلد مکرر در آثار خود باین نکته اشاره کرده است که «قرابت زبان بهیچوجه دلیل بر قرابت نژادی نیست.» و صریحاً در باره پاره ای از معماهای لاینحلی که در اثر مشاهده بقایای استخوان ساکنان قدیم فلات ایران برای يك نفر دانشمند پیدا میشود سخن رانده است.



تصویر ۶ - مفرغ لرستان - کلکسیون شخصی

ساکنان ایران قدیم و ایران کنونی از لحاظ نژاد نمایندگان نژادهای مدیترانه و آرمزئوئید یا آسیروئید و انواع نژادهای میانه هستند که در نتیجه امتزاج و اختلاط آنها بوجود آمده‌اند. از لحاظ زبان باید گفت که از اواسط هزاره دوم تا آغاز قرن نهم قبل از میلاد اطلاعات و مدارك کافی دائر بر اینکه در ایران قبایلی وجود داشته‌اند که بزبانهای هند و اروپایی تکلم کرده باشند در دسترس ما نیست. فقط از آغاز زمانی که نام مادها و ایرانی‌ها در تواریخ

قرن نهم آشوری‌ها ذکر شده و از تاریخ‌پیدایش مادها در عرصه تاریخ مامیتوانیم در باره آریایی‌هایی که در کشور همنام خود زندگی می‌کنند سخن بمیان آوریم (Eran از کلمه باستانی Aryanam - کشور آریایی‌ها).

طرفداران تفوق‌نژادی این اصطلاح را به غلط تفسیر کرده، لغت آریایی را برای تعمیم يك نظر موهوم تحت عنوان «بالاترین نژاد» مورد استفاده قرار دادند ولی دانشمندان واقعی هنوز قبل از آغاز جنگ دوم جهانی نسبت به سوءاستفاده از عنوان مزبور بمنظور فوق‌جداً اعتراض نمودند چنانچه در سال ۱۹۳۹. هر تسفلد و آ. کیس اینطور نوشتند: «... مدارك و اطلاعاتی که در دسترس ماست ارتباط آریایی‌ها را با «نژاد شمالی اروپا» تأیید نمی‌نماید... تقریباً از ۹۰ سال قبل از میلاد به لهجه آریایی در ایران سخن می‌گفته‌اند». آیا نظر مورخان شوروی در مورد هند و اروپایی‌ها چیست؟ دانشمندان شوروی نقل و انتقالات اقوام را که گاهی بی‌اندازه زیاد است، انکار نمی‌کنند ولی معتقدند که این انتقالات در تشکیل ملل قاطعیت ندارند. زبانهای هند و ایرانی یا آریایی که از گروه زبانهای هند و اروپایی میباشند اصولاً در جنوب قسمت اروپایی اتحاد جماهیر شوروی و آسیای وسطی بوجود آمده است. یک‌کعبه از دانشمندان شوروی قبایلی را که در جنوب قسمت اروپایی کشور شوروی و سبیری جنوبی و قزاقستان زیست مینمایند جزو مللی میدانند که بزبانهای ایرانی سخن می‌گفته‌اند. تدریجاً در ظرف صدها سال گویندگان بزبان ایرانی در ایران داخل شدند و اتحادی از قبایل محلی و تازه وارد تشکیل گردید. در این اتحادیه‌ها علل کونا کون تاریخی موجب شده که يك زبان بر زبانهای دیگر تفوق یافته است. زبان قبایل ایرانی در سرزمین وسیعی که به وسیله قبایل مهاجر نشر و توسعه یافت از هر زبانی شایسته‌تر بود و بطوریکه اطلاعات مربوط به مردم‌شناسی

و باستان‌شناسی نشان می‌دهد در ترکیب نژادی اهالی این سرزمین از بین رفتن دسته جمعی ساکنان ایران و تغییرات جهشی صورت پذیرفته است. همانطور که پس از گذشت صدها سال آسیای میانه جایگاه سلسله و اقتدار زبانهای گروه ترك بوده است و از آن نقطه گویندگان به این زبان به اطراف و اکناف متفرق شده و مخصوصاً به جنوب انتقال یافته‌اند بهمان نحو نیز در هزارهٔ دوم قبل از میلاد زبانهای هند و ایرانی در آنجا بوجود آمده و به کندی و تدریج به جنوب شرق و جنوب غرب انتشار یافته است. گاهی با ادواری مواجه میشویم که بطور موقت سرعتی در پیشرفت آنها حاصل میگردد چنانچه در «دورهٔ رونق کامل تاریخ» این امر در نقل و انتقالات ساکنان دیده میشود.

۳ - ایران غربی و ماد

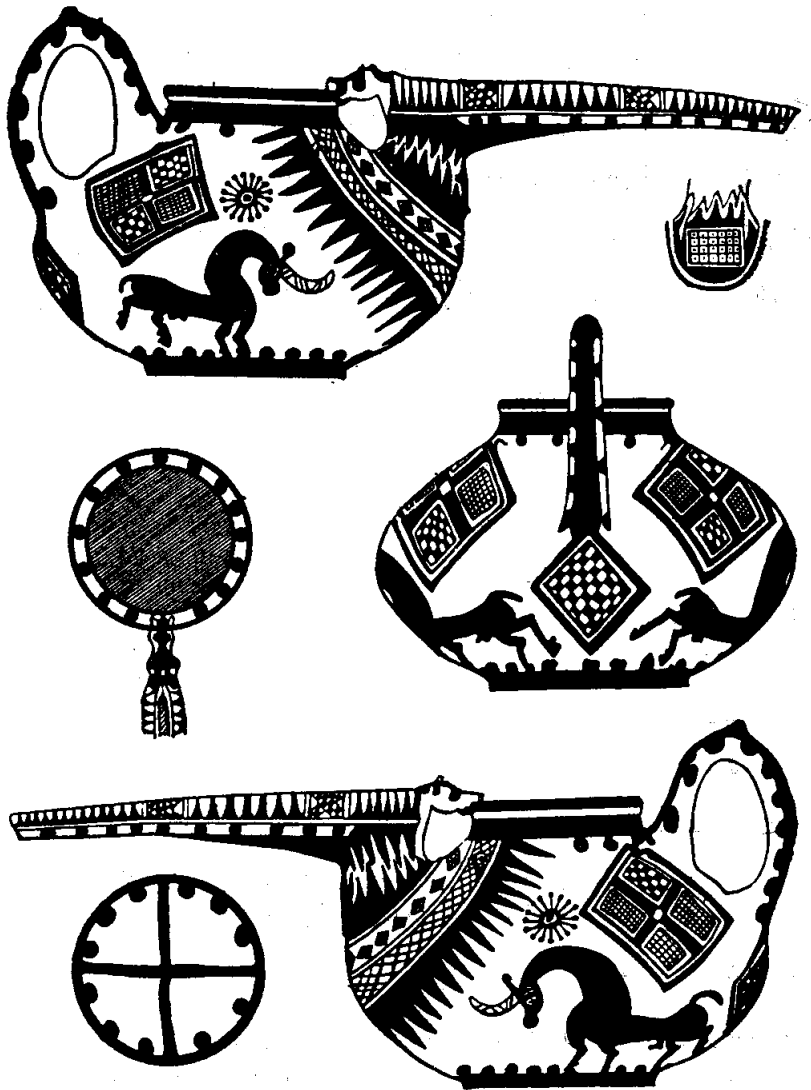
در حدود ۹۰۰ سال قبل از میلاد مسیح در ایران، باستانهای انتهایی غربی فلات و شاید یکسرشته از نواحی شرقی، قبایلی میزیستند که به لهجه‌های ایرانی منسوب به گروه آریایی زبانهای خانوادهٔ هند و اروپایی سخن می‌گفتند. البته نباید چنین تصور کرد که کلیهٔ این قبایل از مهاجرین بودند. ظاهراً در تحت نفوذ و تأثیر عوامل مختلف اقوامی که از ایالات مجاور وارد سرزمین ایران میشدند و بزبان جدید سخن می‌گفتند از طرف بومی‌های فلات ایران زبان آنها پذیرفته شد.

دربارهٔ اوضاع و احوال ایالات غربی ایران در قرن نهم قبل از میلاد در منابع خطوط میخی که حاکی و مبین لشکرکشی‌های پادشاهان آشور به مشرق است مطالبی مندرج میباشد.

هرگاه حملات و تهاجمات اتفاقی را بحساب نیاوریم لشکرکشی‌های

آشوریها به ایران از قرن نهم قبل از میلاد آغاز میشود. این تهاجمات بدو امتوجه ایالات نزدیک بود (که در اواخر جزو آشور در آمده بود) و آشوریها از زاموآ (بعبارت دیگر هازاموآ کشور لولوبیها) که در جنوب غربی دریاچه ارومیه قرار گرفته و تحت حکومت «پادشاهان» و «پیشوایان» اداره میشد، قدم فراتر نگذاشته‌اند. (سایر ایالات کوه‌های زاگرس نیز نظیر همین طرز حکومت را داشته‌اند.)

سالماناسار سوم (سالهای ۸۵۹ - ۸۲۴ قبل از میلاد) اولین پادشاه آشوری است که قدری دورتر بعمق کشور ایران مثلاً به کشور پارسوآ که محتملاً در آردلان کنونی که مابین شهر سلیمانیه و کوه الوند قرار گرفته، وارد شده است. سالماناسار کسی است که اولین بار به کرانه‌های کشور مادها رسیده است (سال ۸۳۴ قبل از میلاد). سردار دیتان آشور به ایالتی که در جنوب دریاچه ارومیه قرار گرفته و در آن زمان یک قبیله بسیار قوی بنام ماننه‌ها در آنجا سکونت داشته‌اند، نفوذ کرد (سال ۸۲۸ ق. م.). قبل از آن شمشی عدد پنجم (سالهای ۸۲۱ - ۸۲۰ قبل از میلاد) به درون کشور مادها راه یافت. قشون عدد نیراری سوم (سالهای ۸۱۰ - ۷۸۲ قبل از میلاد) و مادر او سمیرامید هشت بار به ایران حمله بردند. دولت آشور در نیمه اول حکومت خود تا «دریای طلوع خورشید» (یعنی تا دریاچه ارومیه یا دریای خزر؟) گسترش داشت. در هر حال در این زمان آشوریها بداخل ایران نفوذ یافتند. بعد از آن لشکر کشی‌های آشوریها برای مدتی متوقف گردید. تیگلات پیلسر سوم پس از آنکه در اواسط قرن هشتم قبل از میلاد شکست سختی به اورارت وارد آورد و در سیاست داخلی و امور جنگی اصلاحاتی انجام داد لشکر کشی‌ها را نیز تجدید نمود. در سال ۷۴۴ قبل از میلاد این شخص کلیه نواحی زاگرس را از ارومیه تا مرز عیلام



تصویر ۷- ظرف منقوش از سیالک . نکر و پول . آغاز هزاره اول قبل از میلاد

در تحت تصرف و اطاعت خود در آورد و حکومت جدیدی تأسیس کرد . علاوه بر آن سردار آشور دانی نانی (تعیین زمان لشکر کشی او دشوار است) به ماد شرقی حمله برد و به کوه دماوند و کرانه دشت رسید . تیگلات بیلسر کوشش زیاد کرد تا برای ماد شرقی « مادهای قوی که در نقطه طلوع خورشید میزیستند » خراج دائم تعیین نمود و آن سرزمین را برای خویش حفظ کرد و در حدود چند هزار نفر و تعداد زیادی دام به همراه خود به آشور برد .



تصویر ۸- شکل مادها و یا مانته‌ها . نقش‌های برجسته آشوری مربوط به قرن ۸ قبل از میلاد

در قرن هشتم و در آغاز قرن هفتم قبل از میلاد عیلام تقویت شد . یکعهده از پادشاهان عیلام (خومیانیکاش ، شوتروک ناخونته دوم ، خومیانوممن سوم ؟) با موفقیت در امور بابل مداخله نموده ، از لحاظ نفوذ و قدرت با آشور رقابت کردند . ضمناً فرمانروایان محلی عیلام استقلال کامل داشته‌اند . در این کشور متوالیاً منازعاتی برای احراز مقام سلطنت صورت می‌گرفت که با مداخله قبایل

کوه نشین که دارای تشکیلات اجتماعی باستانی بودند روز بروز سخت تر و شدیدتر میشد. بنابراین در دوران نبرد با آشور کشور عیلام نمیتوانست کشور نیرومندی باشد. یکی از ایالات نیرومند ایران غربی که در قرن هشتم قبل از میلاد در شمال عیلام پادشاهی داشت، همان کشور مانائی‌هاست که در جنوب شرقی ارومیه قرار گرفته بود. این کشور گاهی مستقل و زمانی در تحت حکومت اورارت و یا آشور قرار داشت و نقطه کشمکش‌های دائمی بین آنها بود. برای تصرف این سرزمین میبایست به جناح راست و یا چپ رقیب راه یابند. یکرشته از ایالات که در نقطه شرقی تر از دریاچه ارومیه در کنار رودخانه سفیدرود و دره‌های واقع در جنوب و شرق ارومیه قرار گرفته بود، مانند زکرتو (ایالت ساگارتی‌ها؟) آندیا، ویشدیش و غیره، در تحت اطاعت مانائی‌ها بود. در نقطه جنوبی تر دشت‌هایی بود که مستقیماً در تحت نفوذ و قدرت آشوریها قرار داشت. کشور الیپی که احتمالاً در نزدیکی نهاوند قرار داشته کم و بیش مستقل بوده است. در اغلب دشتهای قدرت در دست مادها و قبایل منسوب بآنها بود زیرا آشوریها آن نقاط را بنام «ایالات ماد» مینامیدند. هرگز طبیعی کشور مادها در چهارراه واقع در دامنه کوه الوند قرار گرفته بود. قسمت علیای دشت سفیدرود نیز اهمیت فوق العاده زیادی داشت.

آشوریها درباره نیروی جنگی مادها نظر بسیار خوبی داشتند و معمولاً آنها را بنام «مادهای نیرومند» مینامیدند. ضمناً مادها حکومت واحدی نداشتند. بالعکس در تاریخ آشور عده زیادی از ایالات نام برده شده («ناگو») که در رأس آنها پادشاهان مستقل و یا پیشوایانی (در ایالات مهم ماد غربی) قرار داشته‌اند که آنها را بزبان آشوری بلالی «رئیس قصبات» مینامیدند. این عنوان واصطلاح را آشوریها برای فرمانروایان ایالات مستقل و یا نقاطی

بکار میبردند که قدرت پادشاه در آنجا وجود نداشت. در غرب ماد در جائیکه محتملاً افراد جامعه در تحت نفوذ مبادلانی که با ایالات مترقی غربی صورت میگرفت، پیشرفت بیشتری نموده بودند، تعداد استحکامات زیادتر بود. تصاویر آشوری این استحکامات مادها بدست ما نیز رسیده است. استحکامات اشاره شده در روی صخره‌ها و یا ارتفاعات قرار گرفته و به وسیله برج و بارو و زاغه محصور بوده است.

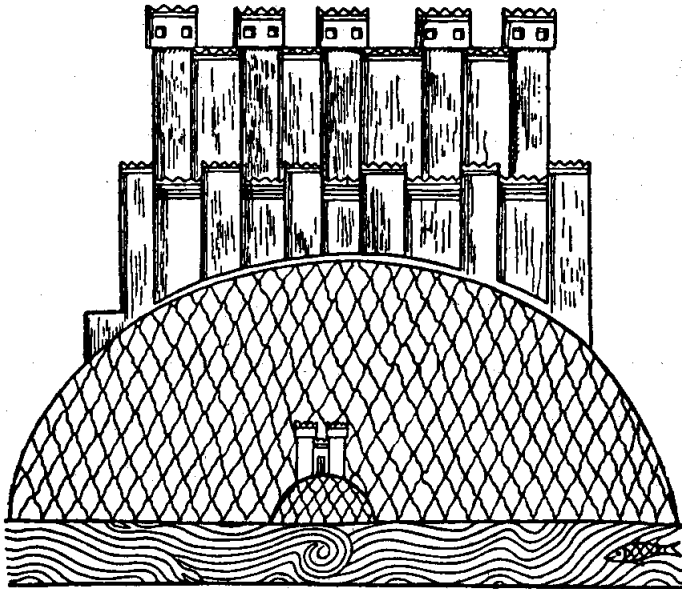
مادها از این سبب قوی و نیرومند بودند که با وجود پراکندگی و تفرق در صورت لزوم میتوانستند یکدل و یکجان به نبرد پردازند. آنها اتحادیه‌ای از شش قبیله تشکیل داده بودند که عبارتند از پارتاکن‌ها (به آشوری: پارتا ککو، پارتا کاتو، پاریتاکانو) که محتملاً در ناحیه اصفهان کنونی میزیستند. در شرق ماد در یک منطقه صحرايي، ظاهراً آریزانت‌ها زندگی میکردند، ولی محل اقامت بوس‌ها، ستروخات‌ها، بودی‌ها و مغ‌ها معلوم و روشن نیست. با مطالعه نامهایی که در دسترس ماست و وجه اشتقاق آنها روشن است، اینطور میتوان نتیجه گرفت که مادها از نژاد هند و اروپایی و زبان آنها ایرانی بوده است. ضمناً اغلب از نام‌های مادهای قرون نهم و هشتم قبل از میلاد هند و اروپایی نیست.

طبق اظهار هرودوت در اواسط قرن هشتم قبل از میلاد هنوز موضوع سازمان دولتی در نظر مادها مجهول بوده و فقط جماعات جداگانه بر اساس اطاعت و انقیاد شخصی بوسیله «قضات» که به انتخاب مردم برگزیده میشدند، اداره میشد. مادها به کار زراعت اشتغال داشتند ولی شغل اساسی آنها یقیناً دامداری، بخصوص اسب‌داری بوده است. اسب‌های دشت نهر سی (به آشوری: نشای^۱)، به ایرانی: نسا) در شرق ماد شهرت بسزائی داشتند. خراجی را که

آشوریها از ایالات ماد و همسایگان آنها دریافت می‌داشتند، منحصرأ از دام بود (بطور عمده از اسب) در حالیکه از ایالات غرب زاگرس این خراج از فرآورده - های صنعتی وصول میشد. مثلاً خراج از کشور زاموآ در سالهای ۸۸۱ - ۸۸۰ ق. م. از نقره و طلا و روی و مس و مصنوعات مسی و لباس و پارچه‌های مختلف و چهارپایان مانند اسب و گاو و گوسفند و همچنین شراب اخذ میشد.

در قرن هشتم قبل از میلاد یکی از رقبای سرسخت آشوریها و اورارتوها در این ناحیه، که نظر هر دو رقیب را بخود جلب نموده بود مادها نبودند، بلکه قوم دیگری بودند بنام مانائی‌ها. پادشاه اورارتو منوآ (پایان قرن نهم - آغاز قرن هشتم قبل از میلاد) علیه مانائی‌ها و قبایل همسایه نبردهایی را آغاز نمود و پسرش آرگیشتی اول در نقاط جنوبی‌تر به پارسوآ و دشت دیاله وارد شد. پس از آنکه تیکلات پالاسار سوم اورارتو را شکست داد، پادشاهان مانائی ایرانزو (سال ۷۱۸ ق. م.) و آزا (۷۱۸ - ۷۱۷ ق. م.) از هواخواهان آشور بشمار میرفتند ولی آزا بدست حامیان و هواداران «روسای اول» پادشاه اورارتو و حکمرانان ویشدیش وز کرتو (ساگارتی‌ها؟) بقتل رسید. ضمناً پادشاه جدید مانائی‌ها بنام اولوسونو را سارگون دوم مجبور کرد که به آشوریها بگراید. آنگاه روسای اول در سال ۷۱۵ قبل از میلاد با شخصی بنام دایو کو که حاکم مانائی‌ها بود علیه اولوسونو وارد توطئه شد.

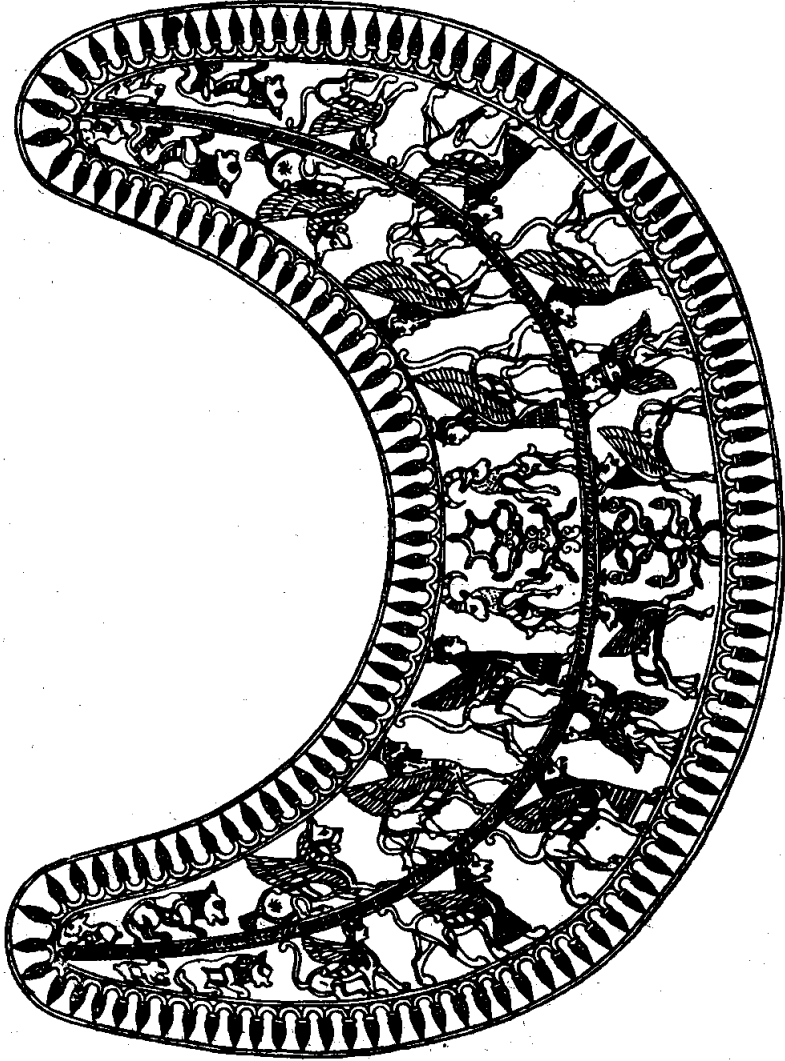
دلایلی وجود دارد مبنی براینکه همین دایو کو حکمران یکی از حوزه‌های واقع در ماد غربی (حکام مانائی در این زمان عملاً مستقل بودند) همان دیو کس است که هرودوت تأسیس حکومت اکباتان را به او نسبت میدهد. توطئه مزبور با عدم موفقیت مواجه گردید. قشون اورارتو یکمده از قلاع مانائی‌ها را اشغال کردند ولی مداخله سارگون موجب تحکیم اولوسونو گردید.



تصویر ۹- قلمه مادها. طبق نقوش برجسته آشوری در قرن هشتم قبل از میلاد

دیو کس دستگیر شد و به سوریه (شامات) تبعید گردید. مقارن همان زمان ساکنان سوریه و فلسطین که حکومت‌های آنها تحت استیلا در آمده و از نقاط مسکونی خود رانده شده بودند، از جمله اسرائیلی‌ها، در ایالات ماد مستقر شدند.

در سال ۷۱۴ قبل از میلاد سارگون^۱ علیه آندیا و زکرتو در دره سفیدرود و متفرعات آن رود لشکر کشی آغاز نمود ولی این اقدام را پایان نرسانید زیرا نزدیکی ورود قشون روسای^۲ اول او را مجبور کرد که نقشه‌اش را عوض کند. سارگون دریاچه ارومیه را از شمال دور زد و برای مقابله با اورارتو حرکت کرد و آن دولت را کاملاً شکست داد. در سال ۷۰۷ ق-م. سارگون از اختلافاتی



تصویر ۱۰ - سینه‌بند زرین از گنجینه سقر (کشور مانائی‌ها) قرن هشتم - هفتم قبل از میلاد

که در الپپی (سلطنتی که در مرز ماد و عیلام تشکیل بود)، بر سر احراز مقام سلطنت روی داده بود استفاده کرد تا در آنجا نیز نفوذ خود را تحکیم نماید. اقدامات سارگون ظاهراً برای مدت مدیدی سکون و آرامش در زاگرس را تأمین نمود. در زمان سلطنت پسر سارگون سناخریب^۱، آشور سرگرم نزاع با عیلام بود و در این مورد استانهای ایران نقش خاصی نداشتند و فقط در نبرد ۶۹۱ قبل از میلاد بظرفداری پادشاه عیلام خومپانومن، آنچان والپپی و پارسوآش شرکت جستند. احتمال دارد که در این مورد تحت عنوان «پارسوآش» باید استان زاگرس-پارسوآ را که در قسمت عیلام قرار نگرفته در نظر گرفت زیرا آن استان از مدتها پیش بوسیله آشور اشغال گردیده بود، بلکه باید تحت این عنوان «پرسید» را که بعداً با آنچان و عیلام مرتبط بود در نظر داشت در این صورت این اولین بار است که نامی از ایرانیان در تاریخ برده میشود. در زمان پادشاهی آسارهادون^۲ نفوذ آشور در ماد به منتهی درجه رسید. طغیان و عصیان رؤسای نیرومند دهات و قصبات مادها در حدود سالهای ۶۷۴ - ۶۷۳ قبل از میلاد (در ناحیه کوه دماوند در شمالشرق ماد؟) موجب شد که آشوریها باین نقطه لشکر کشی کنند. سه نفر از فرمانروایان شرق ماد شکایت نزد پادشاه بردند که آنها را اخراج کرده و عده دیگری از روسای قصبات مقام آنها را غصب و اشغال نموده اند. حاکم آشور آنان را در مقام خودشان دوباره منصوب کرد و بنفع آشور خراجی مقرر و معین نمود. سیاست مشابه مبنی بر مداخله در امور داخلی مادها و انتصاب فرمانروایان نالایق تولید یک نگرانی شدید نمود که بیک شورش بزرگ منجر شد (۶۷۳ - ۶۷۲ یا سالهای ۶۷۲ - ۶۷۱ قبل از میلاد). برای اطلاع از کیفیت این شورش میتوان به خواستههای پادشاه آسارهادون از پیشگاه اراکول خدای

خورشید، که بجا مانده است مراجعه نمود.

در این شورش کیمری‌ها و سکاییان که در قرن هشتم و آغاز قرن هفتم قبل از میلاد در ماورای قفقاز پیدا شدند و به آذربایجان کنونی نفوذ یافتند و هم‌چنین مانائی‌ها شرکت جستند. افراد مشروحهٔ ذیل در رأس این شورش قرار داشتند: مامی‌تی‌یارشو (طبق نظر و گفتهٔ ا. هر تسفلد بزبان ایرانی وهمیاتارشی) حاکم استان مادای و کاشتاریتو (به ایرانی: خشتریته) و رئیس یکی از نقاط ماد نشین بنام کارکاشی و دوساننی فرمانروای استان ساپاردا و ایشپاکا پادشاه سکاییان. کاشتاریتو سر دستهٔ این نهضت بود و این پیشوائی که شاید هم جنبهٔ انتخابی داشت، عهده‌دار انجام و اجرای این شورش بود. با وجود اینکه تقسیمات طبقاتی در ماد در تحت حیطة نفوذ آشوری‌ها و سیستم گسترش مستملکات که از طرف دولت اخیر تقویت میشد، آغاز گردیده بود، مع ذلک تشکیلات قدیم خانواده همچنان بقوت خود باقی مانده بود.

دامنهٔ این شورش و عصیان بالا گرفت و وسیع شد. شورشیان به گردنهٔ زاگرس رسیدند و حتی به تهدید آشوری‌ها پرداختند.

آسهارادون موفق شد سکاییان^۱ را که ظاهراً فقط برای غارت به این جنبش ملحق شده بودند از معرکه دور نگاهدارد. آسهارادون رفتاری کرد که باور کردنی نبود به این نحو که باخواستگاری پروتوتیس^۲ (پارتاتوآ) پیشوای سکاییان از دختر پادشاه موافقت نمود و با رفتار خود مقام پیشوای قبیلهٔ بربرها را با پادشاه آشور که از دولت‌های جهانی بشمار میرفت مساوی و برابر دانست و در نتیجه قسمتی از نواحی ماد که به آشور تعلق داشت از کشور اخیر منتزع شد و به این ترتیب يك سلطنت مستقل ماد تأسیس گردید و ظاهر آختریته

که هرودوت او را فرا آرتس^۱ مینامید دیهیم پادشاهی بر سر نهاد. در سال ۶۵۹ قبل از میلاد مادها دوباره در صدد برآمدند که در برابر آشور مقاومت کنند و در آن زمان آخسری پادشاه مانائی‌ها باتکای آنها و شاید به پشتیبانی کیمری‌ها با آشور وارد نبرد شد. فرمانده آشور، مانائی‌ها را شکست داد و پایتخت آنها ایزیرتو را اشغال کرد. آخسری به شهر دیگر فرار نمود و در آنجا بدست اهالی که علم عصیان و طغیان بلند کرده بودند بقتل رسید. پسر وی اوآللی به انعقاد قرارداد صلح با آشور اقدام نمود و پسر و دختر خویش را نزد آشور - بانئی پال (آشور بانا پالو) بعنوان گروگان گسیل داشت. آشور به اعلیه مادها دست به لشکر کشی زدند و ۷۵ نقطه مسکونی را بچنگ آوردند و چند نفر از فرمانروایان محلی را منکوب و مغلوب ساختند.

در سال ۶۵۲ قبل از میلاد در آشور، که بابل هم در آن زمان تحت اطاعت و انقیاد آن بود، جنگ داخلی شدیدی آغاز شد و این جنگ بین آشور بانئی پال و برادرش شمش شومو کین اتفاق افتاد. در این نبرد کوچ نشینان - آرامی‌ها و عربها و هم چنین عیلام و از جهتی مادها و احتمالاً پارسوآش - پرسید، بیاری شمش شومو کین برخاستند. آشوریها موفق شدند که شمش شومو کین و متحدین او را هر یک به تنهایی مغلوب سازند و ده پانزده سال بعد از آن آشوریها جنگ عیلام را ادامه دادند تا به سر کوبی کامل شوش موفق شدند.

بعد از این قضیه مدت یک نسل اطلاعات منابع شرقی در باره مادها سکوت اختیار مینماید و ما اجباراً به مؤلفین یونانی و قبل از همه کس به هرودوت و کتزی مراجعه میکنیم. هرودوت به تاریخ ماد و ایران بخوبی واقف بوده است (ظاهراً از داستانها

و روایات یکنفر از بزرگ زادگان ایرانی که جزو فراریان بوده و ضمناً روابط خویشاوندی با بزرگان و اعیان ماد داشته، استفاده نموده است) ولی در عین حال نوشته‌های او، مخصوصاً از لحاظ تاریخ وقایع، خالی از اغلاط نیست و بنا بر این باید در نظر داشته باشیم که اگر ما در اثر عدم وجود اطلاعات دیگر از آثار این شخص استفاده می‌کنیم اطلاعات و اخبار مزبور در بعضی موارد مخصوصاً از لحاظ تاریخ حوادث با اطلاعات و اخبار منابع آشوری و بابلی اختلاف دارد و باید اصلاح شود.

اثر کتزی مخصوصاً علیه هرودوت معطوف است. اگر چه کتزی دیرزمانی در دربار ایران میزیست و برای وی امکاناتی وجود داشت که با مسائل تاریخی و روایات، آشنائی کامل حاصل نماید ولی در مواردی که ما می‌توانیم اطلاعات هر دو مؤلف یونانی را با اطلاعات و اخبار محلی تطبیق دهیم و مقایسه کنیم می‌بینیم که هرودوت همواره در گفته‌های خویش محق تر بوده است. هرودوت دربارهٔ ماد تاریخ حقیقی و واقعی «سلسله دیوکس» را شرح میدهد در حالیکه کتزی به ذکر یکی از سلسله‌های تصّعی که احتمالاً از نام سلاطین کوچک مختلف ماد در قرون هشتم - هفتم اخذ شده و بعضی از آنها همزمان یکدیگر میزیسته‌اند، می‌پردازد. طرح تاریخ کتزی بدون تردید جنبهٔ تخیلی دارد ولی در هر حال اولین سلاطینی را که هرودوت به خانوادهٔ سلسلهٔ دیوکس منسوب میدارد، فرمانروایان منحصر بفرد ماد بشمار نمیرفته‌اند و معاصرین و رقبایی هم از قبیل آرباک، آرتیک و سایر حکمرانان و فرمانروایان داشته‌اند که کتزی از آنها نام میبرد.

هرودوت میگوید: «مادها در آن دوران در روستاها و قریای مجزا میزیستند و دیوکس در ده مألوف خویش از پیش نام نیکی داشت و اکنون بیشتر از پیش عدل و داد را رعایت مینمود، در حالیکه در تمام قلمرو کشور ماد هرج و مرج

حکومت می‌کرد . . . » و بهمین جهت ساکنین دهی که دیو کس در آنجا میزیست او را از میان خود بعنوان قاضی برگزیدند و سپس ساکنین سایر روستاها به‌وی مراجعه نمودند و کار بجائی کشید که «مادها در تحت فشار بی‌قانونی گردهم جمع شدند (ظاهراً در جلسه‌ای) و یکدیگر را متقاعد ساختند که باید از قدرت و نفوذ سلطنت واحد تبعیت نمود. » و ازینرو دیو کس را بعنوان پادشاه خویش برگزیدند. «آنگاه دیو کس فرمان داد تا در خور شأن و مقام سلطان، خانه‌ای برای وی بسازند و قدرتش را بوسیلهٔ محافظین و نگهبانان نیزه‌دار حفظ کنند. مادها این کار را انجام دادند، به‌این نحو که در نقطه‌ای که شخص وی اشاره کرده بود کاخ وسیعی بنیان نهادند و از او خواستند تا از میان مادها نگهبانانی برای خود انتخاب نماید. وقتیکه او با این ترتیب قدرت و سلطهٔ پادشاهی را در دست گرفت مادها را وادار ساخت تا نیروی خود را محصور در ساختن شهری نمایند و توجه خویش را منحصرآ بآن شهر معطوف دارند و نظر خود را کمتر بسایر نقاط و اراضی متوجه سازند. هنگامیکه میل و ارادهٔ مادها را به این موضوع جلب نمود فرمان داد تا حصارهای بزرگ محکمی بنا نهند که امروزه بنام آبکاتان شهرت دارد. ضمناً یک حصار حلقه‌وار به حصار دیگر پیوند می‌شد. » اگر و پولیس نوعی بنا شده بود که یک حلقه بوسیلهٔ دندانه‌های خود بر حلقهٔ دیگر بالامیرفت. بعداً هرودوت به توصیف آکروپولیس پرداخته چنین می‌گوید که از همان زمان فرمانروایی دیو کس رسم بر این جاری شد که ارتباط و تماس با پادشاه فقط بوسیلهٔ پیک‌ها و غیره امکان پذیر بود و ایضاً می‌گوید: «دیو کس ملت ماد را متحد ساخت و ۵۳ سال بر آنها سلطنت کرد». بعد از او فرارتنس پسرش مدت ۲۲ سال پادشاهی کرد و علاوه بر مادها ایرانیان و سایر ملل ایران را نیز در تحت حکومت و اطاعت خویش درآورد و در زمانیکه در صدد سرکوبی آشوریه‌ها بود بهلاکت

رسید. بعد از فراآرتس پسرش کیا کزار^۱ بتخت سلطنت جلوس نمود. بطور کلی هرودوت جریان تشکیل حکومت مادها را بنحو صحیحی بیان می کند، گرچه این اطاعت و انقیاد مردم به آسانی صورت نگرفته و پیش از آغاز سلطنت دیوکس بوده و خیلی دیرتر از موعدی که مؤلف تعیین نموده پایان پذیرفته است. در این روایت اغلاط تاریخی زیادی هم وجود دارد. مثلاً دیوکس که بوسیله آشوریها بسال ۷۱۵ قبل از میلاد به اسارت درآمد فرمانروای کلیه ماد نبود. چنانچه انطباق نام خشتریته - کشتاریتو با فراآرتس صحت داشته باشد در اینصورت پرواضح است که فراآرتس نمیتوانست مستقیماً وارث دیوکس باشد و گمان نمیرود «پرسید» راشکست داده باشد. بعلاوه چنانچه سلطنت کیا کزار هم زودتر از سال ۶۲۵ قبل از میلاد آغاز نشده، در اینصورت گمان نمیرود کیا کزار نوه دیوکس که دوران حکومتش در سال ۷۱۵ قبل از میلاد پایان یافته، بوده باشد. در واقع بین سالهای ۷۱۵ و ۶۲۵ قبل از میلاد، سلطنت دیوکس یا اگر صحیح تر بیان کنیم فراآرتس در حال تأسیس و توسعه بود و مادها با سلاطین نیمه مستقل مبارزاتی آغاز نموده بودند و مانائیها در شمال غرب ایران قصد داشتند که یک حکومت عظیم مستقلی بوجود آورند و آشور در برابر این امر مقاومت بخرج میداد و سکیان هم به حملات و تهاجمات خویش ادامه میدادند.

هرودوت تاریخ حملات سکیان را مرتب با دوره حکومت کیا کزار میداند. کیا کزار بعد از هلاکت فراآرتس در نبرد با آشور، تصمیم گرفت خونخواهی کند «و بجنگک نین(نینوا) رفت و قصد تصرف آن شهر را داشت ولی پس از استیلای بر آشوریها، موقعیکه کیا کزار به محاصره نینوا اشتغال داشت، قشون بسیار عظیم سکیان در تحت سرکردگی مادیس^۲ پسر یارتاتوا^۳ (پروتوئیس) بوجود آمد.

سکاییان بدنبال کیمریان که بوسیله خود آنها از اروپا رانده شده بودند، به قاره آسیا هجوم بردند و در حالیکه کیمریان فراری را تعقیب مینمودند بسرزمین ماد وارد شدند. سکاییان در جهتی که کوه‌های قفقاز در سمت راست آنها قرار گرفته بود، براه خود ادامه میدادند و در این نقطه‌مادها با سکاییان نبرد کردند ولی دچار شکست شدند و در آسیا سلطه و اقتدار خود را از دست دادند و آسیا در تحت نفوذ و قدرت سکاییان درآمد. « هرودوت در اینجا دو واقعه را با هم در آمیخته یکی هجوم سکاییان به سرزمین آذربایجان کنونی که در آغاز قرن هفتم میلاد به وقوع پیوسته و دیگر جنگ آنها در دوران سلطنت مادیس پسر پارتاتوا که محتملاً آشوربانی‌پال است و وقوع آن جنگ در اواسط و یا در نیمه دوم قرن هفتم قبل از میلاد بوده است. اما آنچه مربوط به فرمانروایی سکاییان در آسیاست و هرودوت در باره آن سخن رانده و طبق روایت وی ۲۸ سال ادامه داشته است فقط بنحو مشروط در آن باره میتوان اظهار نظر کرد زیرا وجود این قدرت فقط در بعضی از قسمت‌های آسیای صغیر و ماورای قفقاز و شمال غرب ایران امکان پذیر بوده است ولی در اینجا هم در تمام دوران قرن هفتم قبل از میلاد سلطنت مانائی‌ها و اورارت‌ها ادامه داشته و هر دو مرزهای خود را گسترش داده و حتی « اورارت‌ها » تا آغاز قرن ششم قبل از میلاد یعنی تا زمان سقوط خود حد اقل قسمتی از فتوحات خویش را در ماورای قفقاز که از آنجا کتیبه‌هایی از پادشاه اورارت، روسای سوم، بدست ما رسیده است، محفوظ نگاهداشته‌اند.

با آغاز حکومت کیا کزار (به پارسی باستان: هووخ شتره. بزبان اکدی: هووه گشتر تقریباً در سالهای ۶۲۵ - ۵۸۵ قبل از میلاد) ما به يك مرحله مطمئن‌تری از تاریخ وارد میشویم. در اینجا کیا کزار مؤسس و پایه گذار حقیقی حکومت ماد یا بعرضه تاریخ میگذارد. عجب در اینست که کتزی مؤرخ

وجود این شخص را منکر است .

از آغاز سال ۶۵۲ قبل از میلاد آشور گرفتار شورشها و کشمکش‌های داخلی بود . در حدود سال ۶۳۳ قبل از میلاد قدری زودتر از فرمانروایی کیا کزار ، پادشاه آشور - آشوربانی پال بدورد حیات گفت . در سال ۶۲۷ قبل از میلاد بابل سقوط کرد و دیری نپایید که يك سلطنت مستقلی در آنجا تأسیس گردید . بدین ترتیب موقعیت بسیار مناسبی برای تهاجمات خارجی به آشور پیدا شد .

بنا بگفته هرودوت ، فرا آرتس « بالاخره بجنگ علیه آشوریها برخاست ، یعنی همان آشوریهایی که در نینوا میزیستند و در گذشته بر همه فرمانروایی میکردند . با آنکه کلیه متحدین آشوریها را ترك گفتند و آنها را تنها گذاشتند (طبق گفته هرودوت سلطه جهانی آشوریها را قبل از دیوکس باید خاتمه یافته تلقی نمود) مع ذلك آشوریها هنوز نیرومند بودند . در جریان این لشکر کشی فرا آرتس بهلاکت رسید . . . و بهمراه او قسمت اعظم قشون هم از بین رفت » . سپس هرودوت لشکر کشی کیا کزار را به نینوا که در نتیجه حمله سکاییان متوقف گردید ، شرح میدهد و میگوید که پس از ۲۸ سال فرمانروایی سکاییان « کیا کزار و مادها آنها را به مجلس بزمی دعوت کردند و شراب با آنها نوشانیدند و سپس همه آنها را از دم تیغ گذراندند و بدین ترتیب مادها نجات یافتند و سلطه دیرین خویش را بدست آوردند و بعلاوه نینوا را هم شکست دادند . . . و آشوریها را هم به استثنای بابل در تحت اطاعت خویش در آوردند . . . »

اولین لشکر کشی مادها علیه آشوریها را (در صورتیکه واقعاً چنین حمله‌ای صورت گرفته باشد) باید بزمان ۶۵۲ قبل از میلاد و یا بدوران بین سالهای ۶۳۳ و ۶۱۷ قبل از میلاد منسوب داشت . البته بیشتر از همه بزمانی که دو رقیب برای احراز تخت و تاج با یکدیگر بمنازعه پرداخته بودند و این دو رقیب

عبارت بودند از سین - شومی - لی شیر و سین-شارو - ایشکون (بعد از سالهای ۶۲۸ قبل از میلاد). اگر تاریخ اولین لشکر کشی کیا کزار علیه آشور را جلوتر بدانیم باید اقرار کنیم که کیا کزار ۴۰ سال حکومت نکرده بلکه دوران حکومتش در حدود ۶۸ سال بوده و ۲۸ سال فرمانروایی سکاییان را باید جزو حکومت کیا کزار بحساب آورد. از طرف دیگر هر گاه اولین لشکر کشی پادشاه ماد دیرتر از آن تاریخ بوده باشد چنین بر می آید که دومین لشکر کشی او که منجر به سقوط آشور گردید پس از انقضای ۲۸ سال فرمانروایی سکاییان در ماد صورت گرفته و مسلماً تاریخی که هرودوت ذکر کرده باید اصلاح شود.

نبوپلسر^۱ (نبویولاسار) که بسال ۶۲۶ قبل از میلاد حکومت را در بابل بدست گرفت علیه آشور به حمله و تجاوز پرداخت و مادها در این زمینه نسبت به او کمک شایان توجهی ابراز نمودند. جریان نبرد در یکی از تواریخ بابل به ثبت رسیده بود ولی متأسفانه تاریخ وقایعی که از سالهای ۶۲۲ - ۶۱۷ قبل از میلاد بوقوع پیوسته بدست مانر سیده است. از همه مهمتر داستان سقوط نینوا در سال ۶۱۲ قبل از میلاد است. کمبود اطلاعاتی که در تاریخ وجود دارد باید بالاخص بوسیله آثار و تألیفات مورخان متأخر یونانی که اختصاصاً متکی و مبتنی به اخبار مؤلف تاریخ یونان قدیم و بابل بروس^۲ است تکمیل گردد. در سال ۶۰۵ قبل از میلاد بقایای لشکر آشور در نبرد کرخیمیش^۳ از بین رفته. از آغاز سال ۶۰۹ قبل از میلاد اورارتو هم در این نبرد جلب شده و ظاهراً اورارتو در ده ساله اخیر قرن هفتم و ده ساله اول قرن ششم قبل از میلاد در تحت حکومت و اطاعت مادها بود.

مادها که یکی دو نسل قبل از آن وجود نداشتند چگونه برای حکومت

Karemish - ۳

Beros - ۲

Noabopolassar - ۱

آشور چنان رقیب خطرناکی شدند و باعث سقوط آن گردیدند؟ چگونه سلطنت نیرومند ماد به وجود آمد، در حالیکه هنوز چندان زمانی نمی گذشت که شاهزاده نشینان و جماعات و قبایل مستقل و یانیمه مستقلی در آن سرزمین وجود داشتند؟ ظاهر آبا توجه به اخبار و اطلاعات آشوریها ما باید دولت ماد را در اواسط قرن هفتم همانطور نیرومند و مقتدر بدانیم در حالیکه هرودوت اواسط قرن هفتم را به دوره فرمانروایی فرا آرتس و سکاییان منسوب میدارد. ظاهر آقضیه اینطور است که قبایل ایرانی که در دوران صلح و آرامش پراکنده بودند، مانند دوران خستریته که علیه آشور لشکر کشی کرده بودند، دوباره يك واحد مقتدر نظامی بوجود آوردند. حتی خیلی دیرتر از آن موقعیکه کیا کزار و پسرش آستیاگس^۱ ماد را به يك سلطنت بزرگ تبدیل نمودند، حکومت آن متمرکز و متجانس نبود بقسمی که یرمیای نبی در آغاز قرن ششم قبل از میلاد امید داشت که مادها بابل را همانطور که آشور را خراب کردند ویران کنند و در فصل ۵۱ آیه ۲۷ تا ۲۹ اینطور میگوید: «علم را در زمین برپا دارید کرنا را در میان طوایف بنوازید در برابرش اقوام را زبده نمایید و بر ضدش (مقصود بابل است م. م. دیا کونوف) ممالک ارارط^۲ و منتی^۳ و اشکناز^۴ را آواز دهید و بر خلافش سردارانرا نصب نموده اسبها را مثل ملخ بر آورید طوایف را بر ضدش زبده نمایید یعنی ملوک مدائن و سرورانش و تمام حاکمانش (اصطلاحات آشوری که بعداً به دوره هخامنشیان نیز منتقل گردیده استعمال شده م. م. دیا کونوف) و همگی زمین سلطنتش. پس زمین مرتعش و مضطرب میگردد زیرا که تدبیرات خداوند بر بابل مقدر است. غرض اینکه زمین بابل را ویرانه ای غیر مسکون گرداند». هم چنین در نوشته ای که بر روی استوانه سفالی پادشاه بابل نبونائید (نبونید^۵) حک شده درباره

۱ - Astyages ۲ - ارات ۳ - ماننا ۴ - سکاییان Nabonide

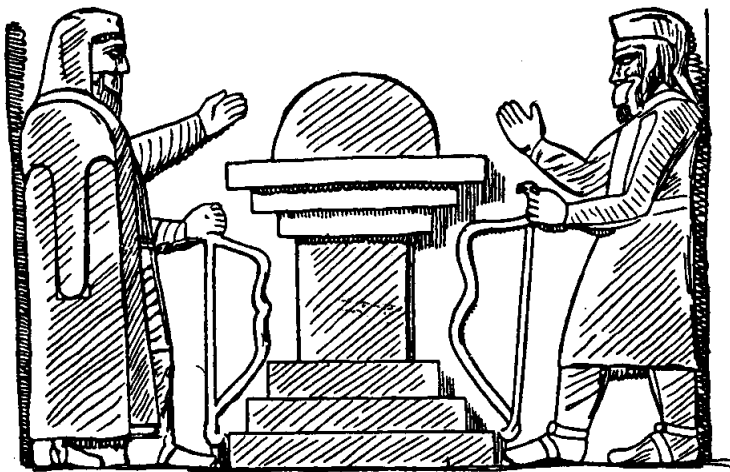
« اوممان ماندا » یعنی بربرهای شمال (که به مادها و پادشاه آنها تعبیر میشود) سخن بمیان آمده و ضمناً از اوممان ماندا و سرزمین آن پادشاهان و دستیاران او یادآوری شده است. بدین ترتیب پادشاهی‌های کوچک زیاد و قبایل جداگانه بوسیلهٔ کیا کزار مغلوب شدند ولی کاملاً بوسیلهٔ ماد جذب نگردیدند.

فتح آشور برای ماد اهمیت زیادی داشت. ثروت بی‌پایان نینوا و آشور بین پادشاهان کوچک و نمایندگان نجبا و اشراف تقسیم گردید و بطوریکه در این مرحله از اجتماع دیده میشود این غنایم نوعی تقسیم میشد که سهم بزرگ آن به سرکرده‌های قشون غیر منظم قبایل میرسید. بطوریکه هرودوت مینویسد کیا کزار برخلاف گذشته که طبقه‌بندی قشون از روی طوایف و قبایل صورت میگرفت این طبقه‌بندی را از روی نوع اسلحه انجام داد. مادها تدریجاً از تشکیلات قبیله‌ای قدم فراتر نهادند و یک حکومت عظیمی بوجود آوردند و از این طریق طبقات مختلف نیز پیدا شد.

کیا کزار به فتح آشور و ظاهرأ قسمتی از بین‌النهرین شمالی اکتفا ننمود. خود او (نه بگفته هرودوت، فراآرتس) یک‌کده از استانهای ایران را به ماد ملحق کرد. استانهای مزبور عبارتند از هیرکانی و پارت که سلسله و دودمان کیا کزار در اواخر در آنجا شهرت و اهمیت فراوانی بدست آورده بود و هم‌چنین بگفته کتزی با کتزیها هم جزو ملحقات او بود، گرچه گفته کتزی تردیدآمیز است و اینکه اشاره کرده که گویا آشوری‌ها هم با کتزیها را محاصره نمودند قابل قبول نیست. بدین ترتیب حدود مادها در شمال‌شرق محتملاً دشت قره‌قوم واقع در ترکمنستان کنونی و حتی امودریا بوده است که در آنجا مادها طبق گفته کتزی با ساک‌ها روبرو شدند. «پرسید» و محتملاً عیلام در شمار حکومت‌هایی بود که در تحت اطاعت و انقیاد ماد قرار داشت. این کشورها آنقدر وسیع

بودند که نمیتوان تصور کرد در فاصله بین سقوط آخرین شهرهای آشور (۶۱۲) ۶۰۵ قبل از میلاد) و سال ۵۹۰ قبل از میلاد که نبرد بالیدی آغاز گردید در تحت تصرف کیا کزار در آمده باشند. احتمال قوی میرود که بسیاری از ایالات ایران (مثلاً هیرکانی، پارت، پرسید) ضمن فتوحات مادها در آشور به حکومت ماد ضمیمه شده باشد.

علاوه بر آن کیا کزار پادشاهی مائائیها و اورارتو و قسمتی از آسیای صغیر را تارودخانه گالیس (کاپادوکیه) تحت اطاعت و فرمانروایی خویش در آورد. چنانچه تاریخی را که در فصل ۵۱ یرمیای نبی به آن اشاره شده بپذیریم، در اینصورت باید بگوییم که پادشاهی مائائیها و سکاییسان و اورارتو در سال ۵۹۳ قبل از میلاد هم وجود داشته ولی احتمال دارد که آنها نظیر پرسید استقلال خود را با پذیرفتن حکومت عالی پادشاهان ماد حفظ کرده اند.



تصویر ۱۱- پادشاه و مغ در کنار محراب آتش. نقش برجسته مادها در مقبره قیزقاپان - قرن هفتم - ششم قبل از میلاد

در هر حال هنگامیکه در ۲۸ ماه می ۵۸۵ قبل از میلاد در روز کسوف در کنار رودخانه گالیس بین کیا کزار و پادشاه لیدی بنام آلیات نبرد در گرفت ، کیا کزار مجبور بود که برای مدت زمانی تمام ارمنستان یا بعبارت دیگر سرزمین اوراز تو را در تحت تصرف خویش داشته باشد. هر گاه ارمنستان تماماً جزو پادشاهی مادها در آمده باشد و باین ترتیب قسمتی از ماورای قفقاز شوروی کنونی هم جزو ماد بوده است و ما یاد آور شدیم که آخرین پادشاه اوراز تو بنام روسای سوم پسر اریمن در سرزمین ارمنستان شوروی کتیبه‌هایی از خود بیادگار باقی گذاشته است . قلعه اورازت‌ها بنام تی‌شه بایینی^۲ (کارمیر بلور کنونی^۳) که اکنون بوسیله باستان شناس شوروی ب. ب. پیوتروسکی حفاریهایی در آنجا انجام میشود و در نزدیکی ایروان واقع شده، در اواخر قرن هفتم و یا آغاز قرن ششم قبل از میلاد یاد اثر حملات و ضربات سکاییان (مشترکاً با قبایل ماورای قفقاز؟) و یا بطوریکه بعضی از محققین عقیده دارند بوسیله مادها سقوط کرد . بگفته هرودوت جنگ کیا کزار با لیدی بر سر سکاییان بوده است که برای نجات خود از دست کیا کزار، از رودخانه گالیس (قرل ایر ماق کنونی) در جاییکه در آن زمان حدود سرزمین لیدی آغاز میشد ، گذشتند . این جنگ شش سال طول کشید (۵۹۰ - ۵۸۵ قبل از میلاد) و پس از زد و خورد زیاد در ۲۸ ماه می سال ۵۸۵ قبل از میلاد به وساطت پادشاهان بابل و کیلیکیه که دولتی بود در جنوب شرقی آسیای صغیر، قرارداد صلحی منعقد گردید . پس از آنکه عهد دوستی و برادری فیما بین کیا کزار و آلیات بسته شد ، آلیات دخترش را بعقد ولیعهد پادشاه ماد آستیاکس (یا آستی‌ئیگ که بزبان بابلی «ایشتو و گو» است) در آورد . چیزی نگذشت که بعد از این واقعه کیا کزار بدرود حیات گفت . علاوه

بر نتایج داخلی که از جنگ‌های کیا کزاز حاصل شد این جنگ‌ها يك اهمیت دیگر هم داشت، بدین معنی که در تغییرات نژادی نیز مؤثر واقع شد (تغییرات اشاره شده گاهی در اثر حملات و تهاجمات کیمریان و سکاویان نیز بوجود آمد). بدین ترتیب مانائی‌ها از عرصه تاریخ محو شدند و ظاهرآ با مادها همزوج و مخلوط گردیدند. استان اورارتو جزو استانهای ارمنستان در آمد (طبق گفته هرودوت ارمنی‌ها با فریگیای خویش و پیوند بودند و از آسیای صغیر آمده بودند).

در همان استان علاوه بر آرامنه آلا رودها (اورارتها) هم میزیستند. موشخ‌ها^۱ و تیبارن‌ها^۲، بطوریکه بعضی از محققین تصور می‌کنند، از کاپادوکیه بطرف دریای سیاه رانده شدند.

بنا بگفته هرودوت ساکنان اصلی منطقه بین کلشید و ایالت دریاچه ارومیه عبارت بودند از ساسپیرها^۳، که معلوم نیست از چه جهت آنها را با اهالی شوپریا^۴ که در دوران آشور در نزدیکی چشمه رود دجله میزیستند و حتی با سوبارتو^۵ (وجه تسمیه بین‌النهرین شمالی در اواخر هزاره سوم و آغاز هزاره دوم قبل از میلاد) منطبق میدانند، در حالیکه ساسپیرها از طوایف گرجی بودند. ساکارتی‌ها بطرف غرب انتقال یافتند بطوریکه شهر آشوری آر بل پایتخت آنها شد. دشت‌های زاگرس بوسیله مادها اشغال گردید.

آستیاگس پادشاه جدید ماد فرزند نداشت و طبق گفته کتزی^۶ سلطنت وی میبایستی به دامادش سپیتاما^۷ برسد. نکته قابل توجه آنکه سپیتاما نام خانواده زردشت میباشد. بدیهی است این عقیده که در مرز ایران شرقی و آسیای میانه بوجود آمده بود برای تمام ایران اهمیت فوق‌العاده‌ای داشت.

۱- Moskh ۲- Tibaren ۳- Saspeyr ۴- Shoupria
 ۵- Soubartou ۶- Ctesias ۷- Spitama

برای درك تاریخ بعدی پادشاهی ماد و ایران بایدوضع اجتماعی استانهایی را که در شرق و شمال شرق ماد و ایران واقع شده بود مورد مطالعه قرار داد.

۴ = ایران شرقی و آسیای میانه قبل از استیلای هخامنشیان

اوستا منبع اصلی تاریخ باستان ایران شرقی و آسیای میانه بشمار میرود. این کتاب مقدس دین زردشت است که خدای آن اهورمزدا روح پاک و نیکی است و گروهی از موجودات ماوراءالطبیعه آنرا احاطه کرده و پیوسته باهریمن، روح بدی و شرارت، در جنگ و ستیز است. هنوز هم عده‌ای از ایرانیان مقیم در کشورهای ایران و هندوستان به مذهب زردشتی معتقدند و جزو پیروان این آئین بشمار میروند.^۱ قبل از استیلای عرب به ایران (در دوره ساسانیان) مذهب زردشت مذهب رسمی تمام کشور ایران بود.

کتاب اوستا به یکی از زبانهای قدیم ایران که ظاهراً از زبانهای شرق ایران است نگارش یافته است. از لحاظ سبک و قواعد زبان از زبان ایران باستان که کتیبه‌های هخامنشیان بدان نگارش یافته (هم‌چنین از زبان هند قدیم) چندان متمایز نیست.

هنوز متن کامل مطالعات انتقادی اوستا نظیر «انتقادات تورات» وجود ندارد. بدون تردید بعضی از قسمت‌های اوستا که بدست ما رسیده در دوره‌ای تدوین شده که زبان اوستا جزو زبانهای مرده در آمده بود ولی قسمت اساسی آن در زمانی که این زبان هنوز زنده بوده یعنی مدتها پیش از فرمانروایی پارت‌ها (قرن

۱- زرتشتیان هند که از اعقاب مهاجران ایرانی هستند و هنگام حمله تازیان بآن سرزمین رفته و در آنجا اقامت گزیده‌اند بنام «پارسیان» معروفند و مورد کمال احترام قاطبه مردم شبه قاره هند میباشند آنان هنوز هم میهن اصلی خویش ایران را فراموش نکرده و بمناسبتهای مختلف عشق و علاقه خود را به سرزمین پدران خود ابراز میدارند (مترجم).

سوم قبل از میلاد) تهیه گردیده است. متن اوستا ظاهراً در آغاز (در دوران متأخر هخامنشیان) با خطی که ریشه آرامی داشته تحریر یافته بود. طبق روایاتی که در دست است امحاء متن کامل اوستا را به اسکندر مقدونی نسبت میدهند. تجدید متن اوستا اولین بار در دوره پادشاهی بلاش اشکانی (معملاً و ولوکز^۱ اول در قرن اول بعد از میلاد) صورت گرفت. متن جدید این کتاب بوسیله موبد بزرگ کرتیر، در زمان مؤسس سلسله ساسانیان، اردشیر بابکان، بوجود آمد. جمع آوری و انتخاب متون مذهبی برای گنجاندن در قوانین شرعی اوستا در قرون بعدی نیز ادامه داشت. طبق روایات موجود متن کامل اوستا بوسیله موبد آنورپات در دوران پادشاهی شاپور دوم (۳۰۹ - ۳۷۹ بعد از میلاد) تهیه گردید. بدین ترتیب اوستا در قرن چهارم بعد از میلاد شکل قطعی و نهائی پیدا کرد، ولی تاریخ دقیق تنظیم قسمت‌های اصلی آن معلوم نیست.

احکام شرعی اوستا در دوره ساسانیان علاوه بر متون باستانی شامل بسیاری از آثار و قطعات متأخر است و در قرن ششم بعد از میلاد بشکل خط مخصوص و مشروح که براساس خط کتابی پهلوی ایجاد گردیده، نوشته شده است. زبان اوستا موقعیکه آخرین تصحیحات قوانین آن صورت گرفت از مدتها قبل جنبه زنده بودن خود را از دست داده بود، بنابراین مصححین و محررین آن، خصوصیات زبان مذکور و مخصوصاً ترکیبات فونتیکی آن را درک نمی‌کردند بنابراین در رونویسی بسیاری از لغات دچار اشتباه گردیدند. در آن قسمت از احکام که برای اولین بار به زبان اوستا در دوران پارت‌ها نوشته شده، تحریفات زیادی وجود دارد که در نتیجه عدم درک اصول دستور زبان بوجود آمده است.

برطبق اطلاعاتی که در آثار متأخر دیده شده، در زمان قدیم اوستا متضمن

۲۱ کتاب (نسك) بوده است. در دوره ساسانیان عده‌ای از نسك‌ها فقط از قطعات جداگانه ترکیب شده بود و فقط يك نسك بطور کامل بنام ویدودات که شامل روایات و قواعد متضمن مراسم غسل و وضو است بدست ما رسیده است. قسمت‌های دیگر به نام یسنا^۱ و ویسپرد (متضمن مسائل و مواضع عبادتی) و هم چنین سرودهای تحت عنوان یشت‌ها از قطعات مختلفه نسك تشکیل گردیده است.

در یسنا، کاتها که پندهای منظوم و سرودهای مکتوب به زبان مخصوص باستانی است و جنبه قدمت آن نسبت بسایر قسمت‌های اوستا بیشتر است رتبه و مقام مخصوصی را دارد. مطالعه و بررسی کاتها در نتیجه مشکل بودن زبان و سبک نگارش آنها بسیار دشوار است و از اینجا است که در ترجمه و تفسیر آنها نظر محققین با یکدیگر متفاوت و متغایر است. از لحاظ زبان «یسنا ی هفت فصل» که به نثر تهیه شده بی اندازه به کاتها نزدیک است. زردشتیان معتقدند که اوستا منسوب به زردشت است ولی نکته در اینجا است که با تردید میتوان کاتها را که به اسم پیغمبر انتساب پیدا کرده و حاوی یکرشته اطلاعات مربوط به ترجمه شرح احوال و کنایات است منسوب به حضرت زردشت دانست. در کاتها زردشت بعنوان يك موجود نیمه خدائی آنطور که در سایر قسمت‌های اوستا ظاهر میشود نمایان نمیگردد. در کتیبه‌های قدیم ایران از زردشت نامی برده نشده است و هرودوت هم سخنی از او یاد نکرده است. کزانیف لیدیانین دوران زندگانی زردشت را به ازمنه فوق العاده قدیم یعنی دوران قبل از تأسیس حکومت ایران (گاهی ارقام نجومی مذکور با تصورات پیروان مذهب زروانی در ایران و افلاطیون یونان درباره اعصار این جهان ارتباط پیدا میکنند) منسوب و

متعلق میدانند .

عده‌ای از محققین معاصر عقیده دارند که زردشت در قرون هفتم - ششم قبل از میلاد میزیسته است . ضمناً مقایسه و تطبیق اخبار و روایات اوستا با اطلاعات و آثار باستانی که از آسیای میانه و ایران شرقی بدست آمده نشان میدهد که قسمت‌های قدیمی اوستا در دوره‌های خیلی پیش‌تر ترکیب و تدوین یافته است .

روایات و اخبار زردشتی مربوط به قرون وسطی معمولاً کشور ماد را موطن و مولد زردشت میدانند و از آنجاییکه مذهب موبدان در دوران اخیر در آنجا تفوق یافت از این جهت آثار و روایاتن (ماد کوهستانی) را مسقط‌الرأس وی می‌شمردند و محل تبلیغ این دین را با کتیرا نوشته‌اند . مؤلفین باستان غالباً زردشت را از اهل ماد یا ایرانی و ماد و اصولاً ایرانی ذکر کرده‌اند ولی در همان زمان قدیم هم روایتی وجود داشت که وی را منتسب به با کتیرا میدانستند . منابع قدیم و یشتاسپ حامی و پشتیبان زردشت را باویشتاسپ معروف پدر پادشاه داریوش اول یکی نمیدانند و این مطلب احتمال دارد صحیح باشد زیرا خارس می-تیلنسکی او را بنام پادشاه « مادسغلی » نامیده است .

احتمال میرود که شاید قسمت‌های قدیمی اوستا در سرزمین با کتیرا یعنی در نقطه‌علیای آمودریا (جیحون) تنظیم شده باشد . در یشت‌ها - سرودهایی که بخدایان جداگانه اختصاص یافته و از خیلی جهات شبیه به ریگ - وده میباشد و بدون تردید قبل از تأسیس آئین زردشت پیدا شده ، به ایالات ایران شرقی و آسیای میانه اشاره شده است .

کشورهایی که در نطق اوستا قرار داشتند بطور مشروح در فر کرد اول (فصل) ویدوات که متن تصحیح شده اخیر آن بدست ما رسیده است ذکر شده

است. در این کتاب گفته میشود که اهورمزدا خدای بزرگ متوالیاً شانزده کشور را آفرید و دشمن وی اهریمن هم در هر يك از این کشورها مخلوقات شرور مخصوص به خود آفرید. این کشورها منحصرأ به ایران شرقی و آسیای وسطی اختصاص دارند. یکی از نکات قابل توجه آنستکه در صورت اسامی این کشورها (واصولاً در اوستا) ذکری از پارتها و هم‌چنین مادها (باستثنای راگی) و ایران بمیان نیامده است.

تمدن ماڈی اوستا فوق‌العاده جنبه باستانی و کهن دارد مثلاً آهن و مفرغ تحت يك کلمه عنوان میشود. در بخش‌های قدیمی اوستا هیچگونه اطلاعی مبنی بر اینکه هنرهای دستی از کشاورزی تفکیک شده باشد وجود ندارد. در اوستا آثاری از يك زندگانی شهرنشینی پیشرفته و اشاراتی دربارهٔ تشکیلات بزرگ حکومتی دیده نمیشود.

سازمانهای اجتماعی جامعه که در گاتها و یشتها ذکر شده بدون تردید تاریخ دورهٔ قبل از هخامنشیان ایران شرقی و نواحی منضم به آسیای میانه را منعکس میسازد. واحد اساس سازمان اجتماعی، ویس بشمار میرود یعنی قبیله و هم‌چنین ده که نقطه سکونت قبیله است. ویس به خانواده و خانوارهای جداگانه یعنی به نمانه (در گاتها دمانه) تقسیم میشود. چند ویس جزو قبیله زنتو درمیآید. این اصطلاح در شمارنامهای دیگر بدین ترتیب نام برده میشود: «نمانه، ویس، زنتو، داخیو». ولی بطور جداگانه مورد استعمال ندارد (حتی در گاتها). ظاهراً این موضوع نشان میدهد که در دوران اوستا قبایل واحد معینی نبوده‌اند.

واحد دیگر سازمان اجتماعی داخیو بوده، یعنی ایالتی که قبیله و یا اتحادی از قبایل در آنجا میزیسته‌اند. لغت «ملت» و «قوم» در اوستا دیده نمیشود.

سازمان قبیله - طایفه در تمام قسمت‌های اوستا بچشم می‌خورد و فقط در جزئیات به اشکال مختلف جلوه می‌کند. در گات‌ها لغت «زنتو» به لغت «شویترا» تغییر یافته که بمعنای قبیله (قبیله ده‌نشین) و هم‌چنین زمین کشت شده، کشتزار می‌باشد. لغت شای‌آنا و شیتی (که از همان ریشه «شویترا» ساخته شده) همراه با کلمه «داخو» برای تعیین معنای «ایالت، کشور» ذکر می‌شود.

بر طبق همین روش در اوستا سلسله مراتب قدرتهای پنجگانه تعیین می‌گردد. این قدرتها عبارت است از: نمانویاتی، ویسپاتی، زنتویاتی، داخویاتی یعنی حکمران خانه، حکمران خاندان (یاده)، حکمران قبیله و حکمران ایالت. حکومت پنجم زردشت است (یابر حسب ترجمه روایت فارسی نظیر زردشت یعنی رئیس روحانیون؟) البته به استثنای ایالت‌راگی در ماد که این مقام با «حکمران ایالت» یکی است.

در اینجا بلااراده طرز سازمان اجتماع ماد بیاد می‌آید که همان نحوه سازمان روستاها و ایالات (به آشوری: ناگو) با حفظ اساس سازمان خانواده و قبیله ملحوظ شده است. البته کلمه بل‌آلی (رئیس نقطه مسکونی) ترجمه همان لغت ایرانی «ویسپاتی» است.

سیستم مذکور نسبت به قسمت‌های متأخر اوستا بیشتر جنبه نظری دارد که در دوره فتودالیه با اصول فتودالیزم هم آهنگی پیدا کرد. اوستا مردم را از نظر طبقاتی به سه گروه جداگانه پیشتر تقسیم نموده است. این طبقات سه گانه غالباً با هم نام برده میشوند: موبدان، جنگجویان و کشاورزان (برزگران و دامداران) فقط در یک مورد طبقه دیگری هم با آنها افزوده شده و آن طبقه صنعتگران است. در اوستا بندرت از برده‌ها سخن بمیان آمده. قیمت برده بیشتر از قیمت گاو نر و کمتر از قیمت مزرعه بوده است. در اوستا غالباً بجای داخویاتی دارندگان سایر مقامات ذکر میشوند

مثلاً ساستر فقط یکبار (یشت ۱۳ ، ۱۸) بمعنای داخیوپاتی آورده شده و در متون دیگر بالعکس ساستر بمعنای جفاکار و آزار دهنده زردشتیان نیک آئین آورده شده است . شاید هم ما در اینجا به لغات واصطلاحاتی بر میخوریم نظیر « رؤسای قصبات » مادها که جنبه انتخابی و موروثی داشته اند .

نظیر ساسترها موبدان - فرمانروا یعنی کاوی‌ها نیز ممکن بود حامی « نیکی » و یا « بدی » باشند . در اوستا سخن از یکعهده افرادی بمیان آمده که لقب کاوی داشتند و طبق روایات گذشته سلسله کاویان و یا کایان از آنها پیدا شده است . بسیاری از دانشمندان در صد در صد بر آمدند که سلسله کاویان را با هخامنشیان یکی بدانند ولی اکنون ثابت شده که کاوی‌های جداگانه اوستا به قبایل گوناگونی انتساب داشته و هیچگونه ارتباطی با یکدیگر ندارند . کارهای مربوط به جامعه بوسیله شخص « حکمران » حل و فصل نمیشد بلکه در شورایا مجمع « شایسته ترین افراد » مورد رسیدگی قرار میگرفت . در اوستا از اتحاد حکومت ایران بحثی نشده گرچه در باره یکی از قهرمانان افسانه‌ای گفته میشود که « او بر تمام ایالات فرمانروایی داشت » و بهمین جهت سایرین از خدایان سپاسگزاری میکردند . از « داخیوپاتی داخیوپاتی‌ها » در اوستا مکرر بنام خدای میترا ذکر شده است . زردشتیان نیک آئین پیرو اوستا ، دامداران ده نشین و کشاورزان هستند . دشمنان آنان پیروان و پرستش کنندگان « دیوها » (دیویسناها) هستند که قبل از همه چیز تحت این عنوان کوچ نشینانی را میتوان نام برد که در بین آنان تور مقام اصلی را حائز است . هم چنین به داهی‌ها نیز اشاره شده (اگر چنانچه بتوان آنان را با Dāha اوستا یکی دانست) و نام ماردها و دربیگ‌ها نیز در کتاب آورده شده است . در فرگرد اول ویدودات در باره کوچ نشینانی بحث میشود

که « بدون داشتن سر کرده در نزدیکی آبهای رنگه میزیستند ». امکان دارد مقصود همان ساکها بوده اند. (رنگه یا راها - نام قدیمی رودخانه بزرگی است که در مورد سیحون و ولگا و حتی دجله نیز استعمال میشده است). داهی‌ها قبیله‌ای بودند که گاهی به ساکها و زمانی به پارت‌ها نسبت داده شده‌اند. درباره محل سکونت ماردها و درییکها اطلاعات و اخبار ضد و نقیضی در دست است. کاتها اندکی وضع را نوع دیگر تشریح می‌کنند. به نظر آنها وضع خارجی قضیه بدینقرار است: طبق روایت، پس از آنکه زردشت از وطن مألوف خود که امکان داردهمان « راغای زردشتی » باشد فرار اختیار کرد و به ماد وارد شد در نزد کاوی و یشتاسپ پسر آهور و تاسپ از نسل ناهوتارا و شاید هم در باکتریا (بطوریکه روایت متأخری وجود دارد) مأمن و مأوی گزید، و یشتاسپ و امیر همسایه جاماسپ از نسل هووی به حمایت زردشت قیام نمودند و در مبارزاتی که وی آغاز نموده بود بیاری اوبرخواستند. این جهاد بطوریکه از قرائن و امارات مستفاد میشود علیه بزرگان قبایل کوچ‌نشین و نیمه کوچ‌نشین که به غارت اشتغال داشتند و هم‌چنین علیه امیران و موبدان گذشته (کرین‌ها) و مذهب آنان آغاز گردید. خشم و غضبی که مؤلف کاتها در سرودهای خود ظاهر ساخته قابل توجه است. در کات‌ها نامی از طبقات و اصناف مختلف بمیان نیامده و هر کس در عین حال هم کشاورز است و هم چوپان و هم جنگجو و شخص کاوی و یشتاسپ است که در بین همه رتبه و مقام اول را حائز است. و یشتاسپ و جامعه او استقلال دارند. از بیگانگان جز کوچ‌نشینان همسایه سخنی در میان نیست. در عداد سایر ساکنین از موبدان و کاوی‌ها و کرین‌ها و اوسیچ‌ها^۲ که مؤلف کاتها آنها را در کار از بین بردن دامها برای انجام قربانی‌های زیاد و نیازهای شخصی متهم

میدارد، نام برده شده است. گاتها علیه موبدان دشمن و «فرمانروایان ناشایسته» (ساسترها و غیره) قیام نموده و مقصودش اصلاحاتی است که باید در مذهب قدیم دیوها صورت پذیرد. یکی دیگر از اعتراضات گاتها که شایان توجه است موضوع روابط و مناسبات ارضی است. گاتها به سیستم چهار گانه اوستا آشنایی دارند ولی برای آنها بترتیب ذیل قدری تغییر شکل قائل شده اند: «خانه، کشتزار، ایالت یا خانه، ده، کشتزار، ایالت» (در باره فرمانروایی در این سیستم ها بحث میشود) در تحت عنوان کشتزار (شویترا) ظاهراً باید زمینی را در نظر گرفت که جنبه عمومی دارد. هرگاه خستره (مالکیت، قدرت) در این قرائن معنی «نیول آسمانی» را نداشته و فقط بمعنای «ارضی» باشد در این صورت امکان دارد که در گاتها (یسنا ۲۸، ۳، ۵۱) در مورد عدم صحت تقسیمات این اراضی بحث و گفتگو شده باشد.

بدین ترتیب در گاتها نیز به جریان تجزیه دوران قبل از ایجاد طبقات که در ایالات شرقی ایران و آسیای میانه در دوران مادها در قرن هشتم - ششم قبل از میلاد بآن برخوردیم، اشاره شده است. بحث اینکه آیا مؤلف گاتها در حقیقت مخالف اشرافیت بوده و یا فقط نظر به عدم رضایت گروهی از مردم با عده‌ای از اشراف قبیله و موبدان دست به مبارزه زده است، امری است عبث و بیهوده زیرا آنچه محقق است اینست که این مخالفت صرفاً جنبه مذهبی داشته و متون گاتها جنبه محاربه داشته و حتی در بعضی از بخش‌های آن دعوت به ترور و قتل شده است.

حفاربه‌های جدید شوروی در آسیای میانه (در شهر بزرگ افراسیاب - سمرقند کهنه در واحه ماریسک و در سرزمین باکتریای شمالی) و حفریات فرانسویها در سرزمین باکتریای جنوبی نشان میدهد که قبایل آسیای میانه

تقریباً در حدود قرون هشتم - هفتم قبل از میلاد در نتیجه توسعه روش استفاده از آهن، فن تنظیم شبکه آبیاری از رودخانه‌ها فرا گرفته و کانالهای آبیاری اصلی در قسمت سفلی رودخانه‌های مرغاب و زرافشان و دشت‌های نواحی باکتریا احداث نموده و احتمالاً در آغاز قرن ششم قبل از میلاد در این نقاط جماعات مختلفی از مردم پیدا شده‌اند. نهضت دینی و اجتماعی کات‌ها را نیز به قرون هشتم - ششم قبل از میلاد میتوان منسوب داشت.

در کات‌ها فقط از اتحادیه‌های نخستین حکومت‌هایی که تأسیس یافته‌مانند «ناگو» از منابع آشوری در ماد سخن به میان آمده که یکی از آنها امارت نشین و یشناسپ است ولی مؤلفان یونانی قرون پنجم - چهارم قبل از میلاد اطلاعات و اخبار مشوش و مغشوشی را در باره باکتریا ذکر کرده و باکتریا را یک حکومت متحد دانسته‌اند در حالیکه وجود چنین اتحادیه‌ای باید بوسیله مدارک و اسناد باستان‌شناسی تأیید شود. در هر حال احتمال میرود که هر گاه چنین اتحادیه‌ای هم وجود داشته فوق‌العاده ضعیف و سست بنیان بوده و ایالات نیمه مستقل و قبایل را در برداشته است.

جریانات مشابهی در قسمت سفلی رودخانه جیحون (آمودریا) در خوارزم هم که احتمالاً سایر ایالات آسیای میانه بطرف آن جذب میشدند، وجود داشته است و ازینرو گفته هرودوت مبنی بر اینکه قبایل خوارزم، پارت‌ها باهیرکانی، آریائی‌ها و ایالات هم جوار مشترکاً از آب رودخانه آکا (تجن - هریرود) استفاده مینمودند، مؤید امکان وجود یک چنین اتحادیه قبیله‌ای و یا یک اتحادیه حکومتی ابتدائی میباشد.

اطلاعات باستان‌شناسی ظاهراً ما را با اجداد کوچ‌نشین ایرانی زبان اندکی آشنا میسازد. اراضی وسیع شمال‌شرق کرانه دریای سیاه، و لگای جنوبی،

کنار اورال، قزاقستان و آسیای میانه که بموجب مدارك کتبی در اواسط هزاره اول قبل از میلاد بوسیله قبایل ایرانی زبان کوچ نشین، سکاییان و ساکها اشغال شده بود در اواخر هزاره دوم و در اوایل هزاره اول قبل از میلاد بوسیله دو قبیله‌ای که از لحاظ تمدن و فرهنگ با یکدیگر قرابت داشتند، اشغال گردید. ضمناً یکی از این قبایل حتی جنوب سیریه را نیز تحت اشغال خود در آورد. در اینجا باید خاطر نشان ساخت که در روایات زردشتی موطن اولیه افسانه‌ای آریایی‌ها - آریانم و ایجو در ایالات سرد شمالی تعیین شده است.

قبایل کوچ‌نشین آسیای میانه در نیمه اول هزاره اول قبل از میلاد در اصل به فنون قرن برنز آشنایی داشته و از برنز استفاده مینمودند. روایت هرودوت دربارهٔ ماسازت‌ها نشان میدهد که سازمانهای خانواده - قبیله‌ای در بین آنها وجود داشته است.

اطلاعات ما نیز دربارهٔ سازمان اجتماعی ایالات مرزی ایران و آسیای میانه قبل از آنکه ایرانی‌ها آن نقاط را بتصرف خویش در آورند بهمین منوال است. بطوریکه میدانیم در این زمان طبقات و اصناف مختلف به وجود آمد و در گات‌ها نیز به این نکته اشاره شده است. در گات‌ها هنوز يك سیستم احکام دینی و مراسم مذهبی توسعه یافته دیده نمیشود و آنچه که مجموعاً بنام آئین زردشت نامیده میشود و مشتمل بر يك آئین مبتنی بر احکام و مراسم مذهبی است فقط از دورهٔ ساسانی‌ها (از قرن سوم بعد از میلاد) با آن آشنا هستیم.

دوگانگی (ثنویت) که از خصوصیات گات‌هاست و بعداً جزو اساس عقاید زردشتی (مزدکی) در آمد در نخستین جامعهٔ بشری بصورت تصورات مربوط به مبارزهٔ خدایان - توأمان (اجداد و حامیان قبیلهٔ واحد) و بشکل سازمانهای مذهبی

بوده است. اوسیچ‌ها و کرپن‌های مذکور در گات‌ها که از مخالفین و معارضین مؤمنین بشمار میرفتند، پرستش اهریمن نمی‌کردند بلکه همان اهورمزدایی را که مادها و ایرانی‌های زمان هخامنشیان عبادت مینمودند، پرستش می‌کردند. عقاید دینی و حتی اصطلاحات مذهبی مادها و ایرانی‌های زمان هخامنشیان بی‌اندازه شبیه و نزدیک به اوستا بود ولی بکرشته خصوصیات (از جمله مراسم تدفین) و کیفیت سیاست مذهبی هخامنشیان در مورد مذهب کشورهای در تحت استیلا اجازه نمیدهد که ما ایرانیان زمان هخامنشیان را زردشتی بدانیم، گرچه این موضوع از لحاظ تاریخی باور نکردنی و دور از عقل است.

اندکی دیرتر روحانیون زردشتی در ایران همان مغ‌ها بودند. اخبار و روایاتی که تا زمان حمله اعراب به ایران (قرن هشتم بعد از میلاد) در دست هست نشان میدهد که این مغ‌ها زمانی در ماد در نزدیکی راغا میزیستند. به شهادت هرودوت مغ‌ها در گذشته جزو قبایل ماد بودند و با حفظ سازمان قبیله‌ای خود در دوران هخامنشیان بصورت یک گروه مذهبی درآمدند که از لحاظ عقاید دینی و قواعد و آداب و رسوم مذهبی قدری با ایرانیان تفاوت داشتند. بشهادت کزائف لیدیانین، مؤسس سلسله هخامنشیان، کورش بوسیله مغ‌ها تربیت شد و در تحت نظر و سرپرستی آنان حکمت و فلسفه آموخت. مغ‌ها نیز نظیر بسیاری از سازمانهای دینی و اجتماعی از طرف مخالفین و معارضین خود متهم بودند که «اشتراکی بودن زن‌ها» را تجویز و توصیه مینمایند. بگفته کزائف لیدیانین مغ‌ها پیشوا و رهبری داشتند که مقام خلافت زردشت را داشت. نظیر موبدان نیک آئین اوستا آتراوان‌ها، که در ایالات به سیر و سیاحت مشغول بودند، مغ‌ها هم از موطن اصلی خود خارج گردیده و در تمام ایران منتشر شده بودند. پرواضح است که مغ‌ها خیلی زود تعالیم زردشت را پذیرفتند و اصلاحاتی در آن بوجود آوردند.

بعبارت دیگر نهضت دینی و اجتماعی مذکور و منعکس در گات‌ها را مورد استفاده قرار دادند. تعالیمی را که مغ‌ها ترویج میکردند ظاهراً در باکتریایو ماد شرقی مدتها قبل از تأسیس حکومت ایران پیدا شده بود.

۵ - تأسیس دولت هخامنشیان

سازمان ابتدائی جامعه ایرانی از لحاظ کلی و عمومی شبیه با سازمان ماد بود. بر طبق یکی از کتیبه‌های قدیم ایران، ایرانیان عقیده داشتند که با مادها دارای یک زبان مشترک هستند. زبان شناسان معاصر به این نتیجه رسیده‌اند که زبان مادها و ایرانی‌ها با آنکه در واقع از یکدیگر متمایزاند ولی در عین حال نزدیک بهم هستند. هرودوت شش قبیله ده نشین عبارت از: بازار گادها، مارافی‌ها، ماسپی‌ها، پانتی‌آلاها، دروسی‌ها و گرمانی‌ها را (یا گرمانی‌ها که از قبایل متمایز با ایرانی‌ها بودند) نام برده است. علاوه بر آن او از چهار قبیله کوچ‌نشین: داهی‌ها، ماردها، دروییک‌ها و ساگارتی‌ها یاد میکند. قبیله ساگارتی با ساگارتی‌های ماد که در فصل سوم ذکر کردیم از آنها شده فرق دارد. نام سایر قبایل کوچ‌نشین در سایر نقاط ایران شنیده میشود. مثلاً ماردها در کنار دریای خزر و در پارت میزیستند و داهی‌ها (و یا دائی‌ها یعنی بربرها) هم در پارت و دروییک‌ها (اگر همان دربیگ‌ها باشند) بین مرغیانه و هیرکانی (بگفته کتزی در مرز هندوستان) بدین ترتیب قبایل کوچ‌نشین در تمام کشور ایران پراکنده بودند.

قبایل ده‌نشین ایران نیز با قبایل سایر نقاط ایران ارتباط نزدیکی داشته و این خاطر را که قبایل مذکور در زمان پیشین جزو یک گروه واحد و یا اتحادیه قبایل «آریا» مشتمل بر ایرانی‌ها و مادها و ایرانی‌های مشرق ایران

بوده‌اند زنده نگاه میداشتند ، در نزد زردشتیان اصطلاح «آریا» فقط به قبایل ده‌نشین زردشتی اطلاق میشد .

پرسید - ایالت کوهستانی است . امر کشاورزی در آنجا فقط در بعضی از دشتهای در شرایط استفاده از آبیاری مصنوعی امکان پذیر است . این ایالت در شمال غرب شامل قسمتی از دشتهای خشک ایران مرکزی است . در اینجا احتمالاً ساگرتهای بکوچ‌نشینی مشغول بودند، در حالیکه ماردها در نواحی کوهستانی در شمالشرق میزیستند . پرسید از راه کرانه‌های خلیج فارس که خشک و برای سکونت چندان مناسب نیست با ایالت متمدن عیلام (شوش یا سوزیانا) که در بعضی از نقاط بوسیله وجود کوه‌ها از آن جدا میشد، مرتبط میگردد . طبیعت گرمایی که از مشرق وصل به پرسید است با طبیعت پرسید شباهت دارد با این تفاوت که بیابانهای خشک در گرمایی مساحت زیادی را دربر گرفته و واحه‌های آن بطرف شمال امتداد دارد . در گرمایی طلا و نقره و مس و نمک و غیره استخراج میشد .

درازمنه قدیم پرسید به ایالت متمدن عیلام تعلق داشت . در ساحل خلیج فارس روزی از روزگاران یک شهر قدیمی عیلامی بنام لیان قرار گرفته بود . طبق عقیده بعضی از دانشمندان در محدوده پرسید یکی از ایالات قدیم عیلام بنام آنچان که از هزاره سوم قبل از میلاد در آثار تاریخی نام برده شده ، واقع شده بود . طبق نظر بعضی دیگر از دانشمندان آنچان در مرکز و یا شمال شرق خود عیلام قرار داشته است . حکمرانان و فرمانروایان عیلام معمولاً خودشان را بنام « پادشاهان آنچان و شوش » مینامیدند . در قرن هفتم ظاهراً آنچان ایالتی بود جدا و مجزا از عیلام . قشون آنچان به‌مراه قشون پارسوآ (پرسید)

والیپی در سال ۶۹۱ قبل از میلاد در نبرد واقع در نزدیکی حلوله^۱ بطرفداری از عیلام شرکت داشتند.

معلوم نیست که ایرانیان در چه زمان در پرسید پیدا شده‌اند. در هر حال قبول این فرضیه که آنها در قرون هشتم - هفتم قبل از میلاد از ایالت شمال پارسوا آمده‌اند خیلی ضعیف است. بالعکس کشور پارسا-ماش - پارسوآش که در کتیبه‌های پادشاه آشور شمش^۲ ادد پنجم (۸۲۳ - ۸۱۰ قبل از میلاد) و در کتیبه سنخاریب^۳ در سال ۶۹۱ قبل از میلاد بمناسبت نبرد در حلوله و هم‌چنین در بکرشته از نامه‌های آرشو پادشاهان آشور که مربوط به حوادث ۶۵۳ - ۶۵۲ قبل از میلاد است، بعنوان یکی از ایالات منتهی‌الیه عیلامی ذکر شده است، امکان دارد که همان پرسید باشد. نام یکی از نخستین پادشاهان ایرانی از سلسله هخامنشیان («کشور پارسوماش» یا پارسوواش) کورش اول در کتیبه آشوری آغاز سالهای ۳۰ قرن هفتم قبل از میلاد نام برده شده است. ضمناً اولین پادشاه ایرانی که کتیبه‌های شخص او بما رسیده کورش دوم است. کورش در متن کتیبه خود که بزبان بابلی است اجداد خویش را بنام کبوجیه اول و کورش اول و نه‌ئیسپ پادشاهان آن‌شان ذکر می‌کند.

در آغاز قرن ششم قبل از میلاد بقایای سازمان قبیله‌ای هنوز در بین ایرانیان محفوظ مانده بود. قبیله (تائوها) و سازمان قبیله (ویس) اساس و پایه این سازمانها بشمار میرفت. پادشاه که بدو فقط بر بازار گادها و مارافی‌ها و ماسپی‌ها فرمانروایی میکرد قدرت در سلسله هخامنشیان که از قبیله بازار گادها بودند، جنبه موروثی داشت. ظاهراً فقط پسر و یا شوهر آن زنی که از نسل پادشاه بود میتواندست بسلطنت برسد (رسمی که در مصر و حبشه وجود داشته است)

پادشاهان ایران تا زمان خشایارشا (۴۸۵ - ۴۶۵ قبل از میلاد) به اصل و نسب و ایالت خودشان توجه خاصی داشتند و در نسب‌نامه خودشان قید میکردند که از سلسله «هخامنشیان» و قبیله (یا اتحادیه‌ای قبیله‌ای، ایالت) «پارس» و نژاد «آریا» هستند.

پیدایش ایالت که مخرب و هادم صورت عادی سازمان خانواده و قبیله است نشان میدهد که دوره قومیت و ملیت آغاز میشود ولی حوزه اصلی جامعه ایرانی همان ویس بوده است. ایرانی‌ها نیز نظیر مادها استحکاماتی داشته‌اند که از آنها بنام دیدو واردان نام برده شده است. در پرسید شهر وجود نداشته. اقامتگاه پادشاه بازار گاد و پرسپولیس بوده است که معنای کلمه شهر نمیتوان با آنها اطلاق کرد.

هخامنشیان در دوران کیا کزار و آستیاگس در تحت اطاعت و نفوذ مادها بودند. احتمال میرود که سلطنت پارسوآش پس از استیلا بر آنشان به دو سلطنت کوچک تقسیم شده باشد که در هر دو آنها هخامنشیان حکومت داشته‌اند. محتمل است که ایرانی‌ها در سالهای تسلط و استیلا مادها بر آشور با مادها پیوستگی داشته و برای بدست آوردن اراضی عیلام در سقوط آشور زینفع بوده‌اند. به احتمال قوی عیلام در نیمه اول قرن ششم قبل از میلاد نظیر پرسید در تحت نفوذ ماد بوده است. اتحاد پرسید موقعی تحقق یافت که کوروش دوم علیه آستیاگس قیام نمود.

هرودوت و کتزی افسانه‌های عجیبی درباره تولد و تربیت کوروش دوم مؤسس حکومت مقتدر ایران روایت کرده‌اند. آنچه که از لحاظ تاریخی قابل قبول است اینست که کوروش پسر حکمران ایران (یا آنشان) کبوجیه اول است که مادر او دختر آستیاگس پادشاه ماد میباشد.

هم هرودوت و هم کتزی بشورش و تحولی که بوسیله کورش صورت گرفت و منجر به سقوط آستیاگس شد جنبه تغییر سلسله و خاندان سلطنتی میدهند. به این ترتیب ایرانی‌ها در يك حکومت موجودی که یونانیان و مصریان و یهودیان حتی بعدها آنرا حکومت ماد مینامیدند، موقعیت عمده و اساسی احراز نمودند. آن طوریکه هرودوت این تغییر حکومت را تشریح می کند و جنبه اجتماعی این تحول را توضیح میدهد فوق العاده جالب است. محرک این قیام و اقدام نجیب زاده ماد بنام گاریاگ بود که شدیداً مورد جور و ایدای شخص آستیاگس قرار گرفته بود. گاریاگ محرمانه به کورش اطلاع داد که علیه آستیاگس قیام خواهد نمود و نجبای ماد هم از او حمایت خواهند کرد. ایرانیان که از مدت‌ها پیش از جور و ستم مادها به تنگ آمده بودند سهولت تن به این قیام در دادند. هرودوت فقط به دو نبردی که بین آستیاگس و کورش روی داده اشاره می کند. در نبرد اول سرکردگی قشون ماد با گاریاگ بود ولی او خیانت کرد و عده زیادی از نفرات قشون هم از او تبعیت کردند. در نبرد دوم آستیاگس شخصاً فرماندهی بقایای قشون را بعهده گرفت ولی او هم شکست خورد. اسیر شد.

در روایتی که هرودوت نقل کرده سخن از نسل گاریاگ بمیان آورده و روایتش مورد ثقه و اعتماد است. بالعکس کتزی سعی کرده بانحاء ممکنه مقام کورش را تنزیل دهد. بگفته کتزی کورش از مادها بوده و اسم دیگری داشته است. تصادفاً بدر بار آستیاگس راه یافته و از لطف و محبت وی بهره مند شده و مأموریت یافته که قادوسی های یاغی ساکن در کنار دریای خزر را سرکوبی نماید، سپس بیاری شخصی بنام «اویبر» ایرانیان را علیه مادها برانگیخته است. این «اویبر» شاید همان کسی است که هرودوت او را «گوبری» و پمپی تروگک او

را «کیباز» و متون بابلی وی را «گوبارو ویا او کبارو» و متون ایرانی گوباروا (گوبرووا) ذکر کرده‌اند. گوبری چه در زمان کورش و چه بعد از او در زمان داریوش اول از لحاظ سیاسی نقش مهمی را عهده‌دار بود.

کنزی جنگی را که بین آستیاگس و کورش در گرفته بود جنگ طولانی میدانند و میگویند که آستیاگس در پارس تا دروازه بازار گاد رسید ولی در آنجا دچار شکست شد و باسارت درآمد. کورش با دختر وی ازدواج نمود و خود او را بقتل نرسانید بلکه به یکی از ایالات شرقی تبعیدش کرد، ولی سپیتام داماد و ولیعهد آستیاگس را اعدام نمود.

در منابع و مأخذ بابلی اینطور منعکس است که علت هلاکت آستیاگس، اشراف ماد بودند. از روی همین منابع اینطور استنباط میشود که جنگ در ظرف مدت سه سال (۵۵۳/۲ - ۵۵۰) قبل از میلاد) ادامه داشت، و در نتیجه خیانت قشون ماد و درهم شکستن اکباتان پایان پذیرفت.

بدین ترتیب کورش بحماییت نجبا و اشراف بسطنت رسید ولی اخلاف شاهان کوچک و بل آلی «رؤسای قصبات» (که اشراف ماد و ایران ظاهراً از همین افراد بودند) از قدرت و نفوذ واحد پادشاه که اسباب تحدید حقوق و اختیار ایشان بود، خوشنمود و راضی نبودند. در هر حال موقعیکه داریوش اول بتخت سلطنت نشست قوم ماد دور رهبر خود، که نام خشریته از نسل کیا کزار را اختیار نموده بود، جمع شدند.

کورش که سلطنت ماد را بدست آورد و بعضی از ایالات را بوسیله نیروی نظامی مطیع و منقاد خود ساخت، همان سیاست کشورگشایی را که کیا کزار آغاز نموده بود ادامه داد، ولی اقدامات کیا کزار فقط برای حفظ منافع مادها بود، در حالیکه کورش در راه سیاست خود نه تنها به ایرانی‌ها و مادها اتکاء داشت،

بلکه به گروه معینی از متنفذین کشورهای مترقی مشرق زمین از جمله بابل و فنیقیّه نیز متکی بود.

جنگ اول با لیدی همان ادامه سیاست و تدبیر کیا کزار بود. حکومت لیدی که از دیرزمان در دره قرم در قسمت غربی آسیای صغیر قرار داشت، نقش بزرگی را برای از بین بردن نفوذ فریگیان و سپس کیمریان در آسیای صغیر ایفا نمود. در اواسط قرن هفتم قبل از میلاد در دوران حکومت گیگ (به آشوری کوگکو و عبرانی کوک) در اثر تهاجم کیمریان که موجب سقوط پادشاه کانداول گردید و سلسله جدید مرمناها تأسیس شد، لیدی مناسبات خود را از طرفی با آشور و از طرف دیگر با مشرق و مصر اصلاح نمود. پادشاهان از نسل مرمنا در جنوب کاره^۱ و بیسیدیه^۲ و در شمال میسیه^۳ و پافلاگونه^۴ و در مشرق فریگیای^۵ را تسخیر نمودند و متصرفات خویش را تا گالیس^۶ توسعه دادند. لیدی بین غرب و شرق واسطه داد و ستد گردید و راهی برای تجارت گشوده شد که خطرش از راه دریا بمراتب کمتر بود. با حکومت یونانی نه تنها در آسیای صغیر بلکه در اروپا هم رابطه برقرار نمود. پادشاهان لیدی از هواخواهان یونان قدیم بودند و در امور یونان ادعای داوری داشتند. لیدی در نتیجه دادوستد با مغرب و مشرق بی اندازه ثروتمند گردید و ثروت و مکنّت کرزوس^۷، آخرین پادشاه لیدی ضرب المثل شد. از نکات قابل توجه آنکه در لیدی پیش از سایر کشورها به ضرب مسکوکات پرداختند.

موقعیکه پادشاه لیدی کرزوس از سقوط آستیاگس، که قبلاً با او متحد

۱- Carrhae ۲- Pisidie ۳- Mysie ۴- Phlagonie
 ۵- Phrigie ۶- Galis ۷- Crésus این شخص در تاریخ و ادبیات ما به «قارون» معروف است. (مترجم)

بود، آگاه شد، دانست که برای توسعه قلمرو حکومتش موقعیت مناسبی به دست آمده و ازینرو به بهانه انتقام خون آستیاگس از رودخانه مرزی گالیس گذشت. در پتیه واقع در کاپادوکیه^۱ نبردی در گرفت که هیچیک از رقبای نتوانستند به پیروزی قطعی نائل شوند. در اثر شروع فصل زمستان کرزوس به پایتخت خود سارد (به زبان لیدی سفارت) برگشت به این قصد و نیت که عملیات جنگی را در لشکر کشی تابستانی ادامه دهد و به متحدین خویش - بابل و مصر و اسپارت خبر داد تا ارتش امدادی خود را اعزام دارند. ضمناً صرفنظر از مشکلاتی که در لشکر کشی زمستانی وجود داشت مع ذلک کوروش بزودی به کنار حصارهای سارد رسید و شهر را با یورش متصرف شد (۵۴۶ قبل از میلاد). به استناد منابع بابلی که متأسفانه بخوبی محفوظ نمانده گویا کرزوس یقتل رسید. طبق گفته هرودت کوروش وی را بعنوان مشاور خویش برگزید. لیدی به یکی از ایالات ایران تبدیل گردید. قیام لیدیها که تحت رهبری پاکتی^۲ خزانه دار لیدی آغاز گردید، خیلی زود سر کوبی شد و متعاقب آن اهالی لیدی از حمل اسلحه ممنوع گردیدند.

راههای بازرگانی کشور لیدی و منافع و روابط تجاری آن با کشوریونان و همچنین مناسبات متقابل با شهرهای ایونی که قسمتی دوستانه و قسمتی خصمانه بود به ایران منتقل گردید. حکومت ایران توجهش را به دریای اژه معطوف کرد و همین امر جریان پیشرفت تاریخ آن کشور را برای مدت مدیدی تأمین و تعیین نمود.

به زودی پس از سر کوبی قیام «پاکتی» یکعده از شهرهای یونانی (ایونی) در مغرب ولیکیه کوهستانی در کرانه جنوبی آسیای صغیر و همچنین کیلیکی



تصویر ۱۲ - مادها خدمت بادشاه و پسر خراجگزاران . نقوش برجسته از آبادانا در
برسیولیس قرون ششم - پنجم قبل از میلاد

که استقلال خود را حفظ نموده بود، در تحت اطاعت و انقیاد ایرانیان درآمدند ولی کورش با مسائل و مشکلات زیادی روبرو بود. او به تهیه و تدارک مقدمات فتح بابل مشغول شد. جنگ بین ماد (که در آن هنگام ایران جانشین آن بود) و بابل از دیر زمان احتمال وقوع آن میرفت بطوریکه طبق مندرجات تورات حتی در اوائل قرن ششم قبل از میلاد انتظار چنین نبردی را داشتند.

خاطرات آشفته و مبهمی که در تاریخ وقایع بابل مربوط به سال ۵۴۲ قبل از میلاد و راجع به بعضی از عملیات جنگی عیلام علیه اکد بنحو نامطلوبی باقی مانده گام‌های اولیه‌ای را که کورش در نبرد با بابل برداشته است، نشان میدهد. در باره چند سال سلطنت بعدی کورش ما اخباری در دست نداریم و ظاهراً در این سالها کورش با جدیت تمام مشغول تهیه مقدمات لشکر کشی به بابل بوده است. البته او هنوز تصمیم نداشت به حمله پردازد و فقط در مرزهای شرقی دست به اقداماتی زده بود. باید گفت که در سالهای ۵۴۵ - ۵۴۰ قبل از میلاد ایالات شرقی ایران بوسیله افتح شده است. ایالات مزبور عبارتند از: درنگیان، آری، قندهار، ساناگیدی و آراخوسی (افغانستان کنونی) البته در صورتیکه قسمتی از این ایالات تا حدودی متعلق به کیا کزار نبوده باشد. تمام اقوام شکست خورده مجبور بودند که عده معینی را در اختیار ارتش کورش بگذارند و از همین رو نیروی جنگی او روز بروز تقویت شد و توسعه یافت. در بابل طبقات متنفذ بازرگانان و روحانیون از پادشاه «نبونید» ناراضی بودند و ارتش دولت مزبور هم در آن زمان ضعیف بود. گرچه استحکامات و تأسیسات دفاعی که بوسیله نبوکد نصر دوم در اطراف بابل بنا شده بود نوعی بود که هرگاه ارتش بابل از خود مقاومت شدیدی بخرج میداد شاید میتوانست حمله و هجوم ایرانیان

را تحمل نماید ولی مقاومت آنان در نبرد بی‌اندازه ضعیف و ناچیز بود . در تابستان تموز (ژوئن-ژوئیه سال ۵۳۸) قبل از میلاد سپاهیان کورش به فرماندهی گوبری در نقطه اویس واقع در آنطرف دجله نیروی بابل را شکست دادند . در ۱۴ تموز (۱۲ ژوئیه) شهر سیپار و چهار روز بعد یعنی در ۱۶ تموز (۱۴ ژوئیه) شهر بابل بدون نبرد تسلیم ارتش کورش شد و سوریه و فنیقیه و بین‌النهرین هم بدون تحمل هیچگونه رنج و زحمتی بتصرف ایرانیان درآمد و شاید بعضی از این کشورها قبل از بابل سقوط کردند . پیروزی کورش در بابل بوسیله هیئت حاکمه آن کشور تحکیم شد . دوائر بازرگانی و برده فروشی بابل که مراکز مهم تجاری آن زمان بشمار میرفت بتأسیس حکومتی احتیاج داشتند که در آن زمان کشورهای مهم و اساسی مشرق زمین را متحد سازد و صلح و آرامش را در داخل کشور تأمین نماید و راه‌های تجارت را باز کند و بازارهایی بدست آورد که بابلی‌ها در آن بازارها قدرت و تفوق داشته باشند . تفکیک محیط نفوذ در شمال بین‌النهرین بین ماد (و بعداً ایران) و بابل و عدم شایستگی پادشاه بابل برای تأمین قدرت و سلطه لازم در سوریه و فلسطین و بین‌النهرین شمالی و نبرد طولانی در عربستان مرکزی، تمام این عوامل و شواهد مباین و مخالف منافع بابل بود بنابراین فرمانروایی کورش که نوید گشایش راه‌های بازرگانی به مشرق و آسیای صغیر میداد ظاهراً در نظر مردم آن سرزمین بسیار مطبوع و مطلوب می‌نمود .

کورش پیش از همه چیز عده‌ای از معابد را تجدید بنا کرد . تصاویر خدایانی را که قسمتی از آنها بوسیله آخرین پادشاه بابل نبونید و قسمتی هم قبل از او از شهرهای بابل برده شده بود، دوباره به بابل بازگردانید . دستور داد تا معبد اورشلیم را که بوسیله نبوکد نصر ویران شده بود تجدید بنا کنند و به یهودیان

فراری اجازة داد تا به مهین خویش باز گردند. با این عمل خود میخواست پایگاه مطمئنی جهت حمله‌ای که علیه کشور مصر در سر پرورانده بود بوجود آورد. اورشلیم به يك شهر معبدی مستقلی که نظیر آن قبلاً هم در بابل وجود داشت (بابل ، سیپار ، نی‌پور ، اوروک) تبدیل گردید . کبوجیه پسر کورش برای مدت معینی در امور فرمانروایی معاضد و مساعد پدر بود . کورش القاب و عناوین پادشاهان بابل را پذیرفت و با این رفتار خود بطور ضمنی وعده داد که سیاست بنفع بابل را ادامه دهد ، و علاوه بر آن لقب «پادشاه کشورها» و «شاهنشاه» را برای خود برگزید .

از کشورهاییکه جزو دولت کورش بودند از لحاظ سیاسی و اقتصادی از همه مترقی‌تر بابل و سوریه و فنیقیه و لیدی بود ، و این کشورها عوایدی را که به ایران میدادند بیش از سودی بود که مجموعاً از سایر کشورها نصیب ایران میشد . کشورهای مزبور از لحاظ منافع بازرگانی با یکدیگر مرتبط و متحد بودند .

ایرانی‌ها و تا حدی مادها که به موازات ایرانیان تا اندازه‌ای وضع خودشان را در حکومت تثبیت نموده بودند در فتح کشورها کوشش بسیار از خود نشان میدادند زیرا در نتیجه این فتوحات کشورهای تازه‌ای نصیبشان میشد و بهتر میتوانستند مسائل داخلی خودشان را حل و فصل کنند . ایرانیانی که در قشون و یا دستگاه‌های دولت خدمت میکردند از پرداخت مالیات معاف بودند و ما دلایلی در دست داریم که اصولاً ملت ایران پیوسته حامی و پشتیبان پادشاهان خود بوده‌اند . در نتیجه توسعه و تقویت حکومت و ارتش ، اعم از متصرفات و داخل ایران ، وضع مردم بهتر میشد و یقیناً اگر ملل مشرق زمین علاقه و تمایلی نسبت به ایرانیان نداشتند ، ایرانیان نمیتوانستند در کشورهای مورد استیلا

قدرت و نفوذ خودشان را حفظ کنند ولی اختلاف سطح تمدن و منافع کشورهای که جزو حکومت ایران در آمده بودند تدریجاً پایه حکومت ایران را مست کرد بطوریکه تاریخ بعداً این موضوع را بخوبی نشان میدهد .

اصولاً سیاست داخلی کورش همان سیاست پادشاهان ماد بود که آنها هم بنوبه خود سیاست پادشاهان آشور را پیروی میکردند ولی البته فاقد نظم و سیستم آشور بها بود . امور کشور بوسیله حکام - ساتراپها (باشوری *bêl pehāti* یا *Pehātu* بآرامی *Pehātā* بزبان ماد (؟) *Xšaj - rapān* فارسی *Xšaça-pāvan* یونانی *Oatpatqc*) اداره میشد که در بعضی نقاط شهرهای خودمختاری مانند اورشلیم با حوزه یهودا وابسته به آن و بعضی شهرهای یونانی و سایر شهرهای آسیای صغیر و شهرهای فینیقی و بعضی از شهرهای بابل تحت ریاست و حکومت آنها بود . در بعضی از قسمت ها حکومت های وابسته (کیلیکی) و قبائل نیمه مستقل (در کرانه های دریا های سیاه و خزر بعضی از قبائل کوهستانی ایران و غیره) باقی ماندند . بابل و شاید عیلام و لیدی در « کشور شاهنشاهی » از کشورهای مجزا و جدا گانه ای بودند که بوسیله حکام اداره میشدند . مالیاتی که از ساتراپی ها و پادشاهان کشورهای تابع اخذ میشد جنبه دائمی نداشت و اصولاً بدخواه خود این حکومت ها بود . اگر چه تصرف بابل کورش را به دریای مدیترانه کشانید و موضوع فتح کشور مصر را که یکی از رقبای دول آسیایی بود سرلوحه اقدامات بعدی وی قرار داد ولی در عین حال برای حفظ قدرت و حکومت خود در ایران میبایستی با کتیرا را در تحت قیادت خویش نگهدارد .

ساکنین با کتیرا قوم و یا اگر صحیح تر بگوییم گروهی از قبایل نیرومند بودند . گاتها محتملاً کیفیت اجتماعی آنها را در آغاز هزاره اول قبل از میلاد برای ما روشن میدارند .



تصویر ۱۳ - خراجگزاران دولت هخامنشیان - سریانی‌ها. نقشه برجسته از یادگانا در پرسپولیس مربوط به قرون ششم - پنجم قبل از میلاد

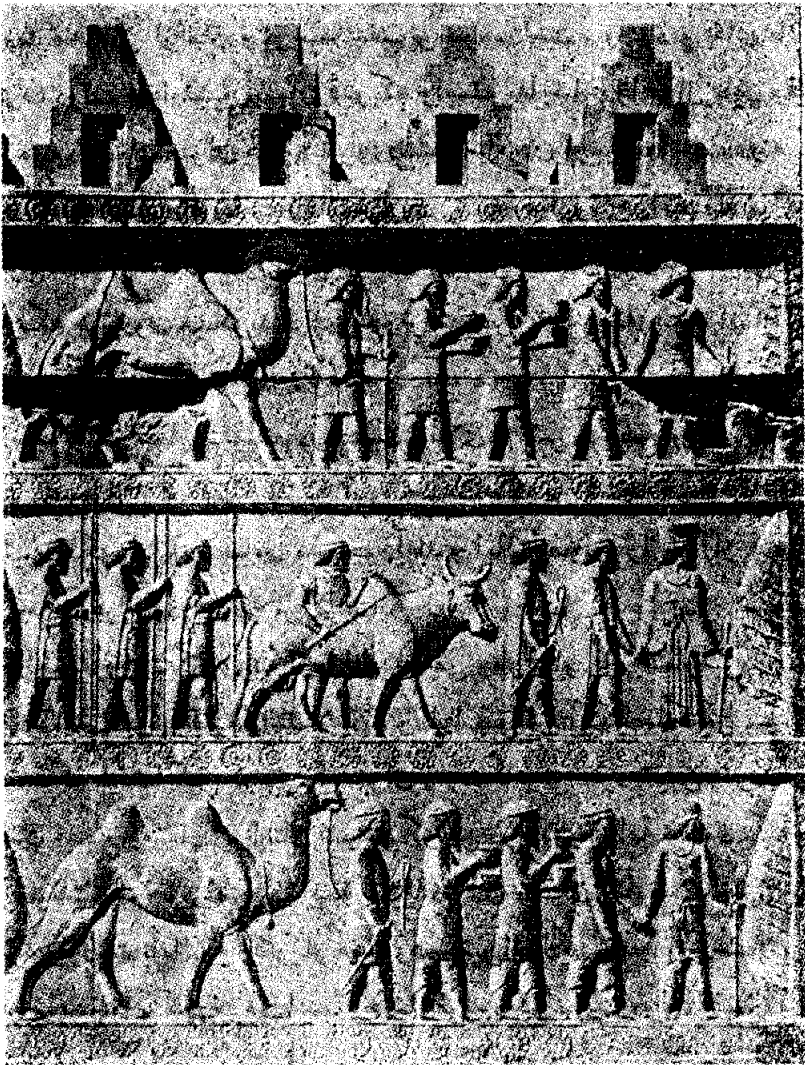
بطوریکه در فوق اشاره شد مؤلفین یونانی به وجود يك پادشاهی با کتريا در قدیم اشاره می کنند . بموجب اسناد ومدارك موجود باستان شناسی در قرون هفتم - ششم قبل از میلاد در این نقطه کشاورزی ، بر پایه و اساس آشنا شدن با روش استفاده از آهن ، از حدود واحه‌های واقع در کوهپایه تجاوز کرده ، در حوضه رودخانه‌های بزرگ آسیای میانه واحه‌های کشاورزی توسعه می یابد . وجود صنعت سفال سازی معرف پیدایش تولید کالاست . برای اولین باریکرشته قصبات بزرگ بصورت شهر مانند مرقند (سمرقند) در سغدیان و شهر بزرگ گور قلعه (مرو) در مرغیان و با کتريا (بلخ) و شهر بزرگ قلعه میر (قبادیان) در با کتريا به وجود می آید . احتمال می رود که در با کتريا در قرون هفتم - ششم قبل از میلاد جامعه طبقاتی بوجود آمده و حکومت‌های کوچکی تأسیس گشته است و بعضی از ایالات توانسته اند بر سایرین برتری پیدا کنند . امکان دارد که در اینجا هم مانند ماد اتحادیه قبایل هنوز ادامه داشته و در روزهای بروز جنگ قبایل و نخستین حکومت‌های کوچک با کتريا با یکدیگر متحد و مؤتلف می شده اند . شاید هم حکومت متحد با کتريا و ایالات متصل بآن ، از قبل تشکیل شده باشد .

با کتريا در قدیم الایام یکی از حاصلخیزترین کشورهای مشرق زمین بشمار میرفته و از لحاظ پرورش نژاد اسب شهرت و معروفیت بسزائی داشته است . مهمترین قصبه آن « با کتريای زرین اسب » (بلخ کنونی در افغانستان شمالی) بوده که در قدیم آنرا در ردیف شهرهای مهمی مانند بابل و شوش و اکباتان و پرسپولیس و ساردس و غیره بشمار می آورده اند . علاوه بر با کتريا یکرشته قلاع مستحکم نیز در این ناحیه وجود داشته که بعضی از آنها تا کنون بوسیله باستان شناسان کشف شده است . در دره آکس (آمودریا و خوش) امر

کشاورزی بر اساس آبیاری مصنوعی وجود داشته است. با کتربا از لحاظ پیشرفت و قدرت محتملاً از ماد و پرسید عقب‌تر نبوده است. وجود و بقای با کتربا در غرب دولت هخامنشیان بهمان قدر که وابسته به اوضاع و احوال بابل و فینیقی و غیره بود، بهمان میزان هم به نیروی قشون ایران ارتباط داشت، در محدوده ایران سر نوشت فرمانروایی هخامنشیان در نتیجه مبارزه جوامع ماد و ایران و با کتربا که از لحاظ قدرت تقریباً با یکدیگر یکسان بودند، تعیین میشد و بطوریکه هر دوت میگوید برای کورش تسخیر با کتربا یکی از اقدامات مهم بشمار میرفت.

موقعیت خوارزم واقع در قسمت سفلی اکس با وضع با کتربا شباهت داشت. عده‌ای از محققین چنین تصور میکنند که در اینجا هم اتحادیه‌ای از نخستین حکومتها و یا قبایل به وجود آمد و ایالت مجاور را هم (از قبیل سغد، درهٔ تجن - هریرود؟) در بر گرفت.

طبق روایت کتزی که از مؤلفین حامی و طرفدار ماد بشمار میرود، کورش بدو نتوانست بر با کتربا استیلا یابد و فقط پس از آنکه ساکنین با کتربا دانستند که آستیاگس کورش را بعنوان وارث قانونی خود تعیین نموده، با میل و رغبت مطیع و منقاد ایرانیان شدند. گزنفن در «کورش نامه» خود، که چندان موثق نیست، بوجود يك پادشاه با کتربا در آن زمان اشاره میکند. از طرف دیگر هرودوت بابل و با کتربا و مصر و همچنین ساکها را بعد از استیلا بر لیدی از مهمترین رقبای کورش میداند. احتمال میرود که تبعیت دولت مقتدر با کتربا (البته در شرایط ایران شرقی و آسیای میانه) از کورش پس از شکست آستیاگس امری صوری و ظاهری بوده و در حقیقت دولت مذکور هنوز یکی از همسایگان خطرناک ایران به شمار میرفته است. دربارهٔ فتح با کتربا و همچنین



تصویر ۱۴ - خراجگزاران هخامنشیان ، پارتها (؟) ساکنین قندهار (؟) ساکنین باکتريا (؟) نقش برجسته از آپادانا در پرسپولیس قرون ۶ - ۵ قبل از میلاد.

سغدیان (در ماوراء آکس) و خوارزم بدست کورش ما چیزی نمیدانیم ولی آنچه مسلم است در زمان جانشین کورش این ایالات جزو قلمرو حکومت هخامنشیان محسوب میشد ولی حفظ و نگاهداری این ایالات در صورتی مقدور بود که امنیت آنها در برابر کوچ‌نشینان آسیای میانه از قبیل: ساک‌ها، ماساژت‌ها و غیره تضمین و تأمین میشد.

همانقدر که توجه به امر آبیاری در امور زندگی تأثیر داشت بهمان نسبت هم حفظ و حراست ساکنین با کتیریا و سغد و خوارزم در برابر حمله و هجوم کوچ‌نشینان برای رفاه و آسایش آنان اهمیت بسزائی داشت و بنا بر این نظر هرودوت که میگوید موضوع مطیع ساختن کوچ‌نشینان یکی از مسائل حیاتی بود و میبایستی کورش در حل و فصل آن اقدام نماید، کاملاً نظر صحیح و منطقی است. کورش در آسیای میانه در نبرد با کوچ‌نشینان از پا در آمد و کشته شد. البته نوع این قبایل معلوم نیست و مؤلفان یونانی قبایل مختلفی را نام میبرند من جمله بروس از داهی‌ها که جزو قبایل پارت بوده و در تر کمستان کنونی اقامت داشته‌اند، نام میبرد و کتزی از دربیگ‌ها که طبق گفته سترابن در کنار هیرکانی، ظاهراً در شمال آن یعنی در تر کمستان در نزدیکی کراسنودسک کنونی میزیستند، یاد می‌کند. ضمناً کتزی اقامتگاه دربیگ‌ها را در نقطه مرزی هندوستان میداند و این موضوع امکان دارد زیر سایر قبایل کوچ‌نشین مانند داهی‌ها و مارد‌ها و ساگارتی‌ها در نقاط مختلف آسیای میانه و ایران دیده شده‌اند.

هرودوت ماساژت‌ها را آخرین دشمنان کورش میداند و محل اقامت آنان را در «ماوراء ارس» (سیحون) ذکر می‌کند. به احتمال قوی در زمان هرودوت کوچ‌نشینان قسمت شمالی آسیای میانه یک چنین نام مبهم و غیر معینی را

داشته‌اند و ازینرو پومیی تروک آنها را بعنوانی مبهم تر بنام سکایان نام میبرد یعنی بهمان نام و نشانی که یونانی‌ها و رومی‌ها از انواع کوچ‌نشینان شمال یاد میکردند. طبق گفته سترابن، ماسازت‌ها مانند ساک‌ها در قسمت‌های شرقی صحراهای آسیای میانه میزیستند و با ساکنین خوارزم قرابت و خویشاوندی داشتند. آنها در ماوراء سیحون و هم‌چنین در کوه‌ها و دشتهای جزیره‌ها و باتلاق‌های قسمت سفالی سیحون سکونت اختیار کرده بودند. در زمان کورش هم احتمالاً در همین نقاط میزیسته‌اند. در بین ماسازت‌ها تشکیلات قبیله‌ای و ازدواج گروهی وجود داشته است. طبق اخبار نویسندگان باستانی در میان ماسازت‌ها امر فرمانروایی با زنان بوده است. ماسازت‌ها مانند دریک‌ها، پیرمردها را بقتل می‌رسانیدند. هرودوت زندگی ماسازت‌ها را بنحویه‌ای توصیف کرده که ارزش دارد در اینجا تماماً نقل گردد: «از لحاظ لباس و طرز زندگی ماسازت‌ها شبیه به سکایان هستند. هم‌سواره و هم پیاده جنگ میکنند و به هر دو فن نبرد به خوبی آشنایی دارند. باتیر و کمان و نیزه می‌جنگند و معمولاً به تبرزین مسلح هستند. تمام اشیا و ادوات آنان از طلا و مس است و لوازمی که برای نیزه و تیر و تبرزین مورد نیاز است از مس تهیه میشود. کلاه و کمر بند و حمایل آنان با طلا تزیین میگردد. هم‌چنین از مس سینه‌بندهای زرهی برای اسبها ساخته میشود ولی افسار و دهانه و مهار اسب از طلا تهیه میگردد. از آهن و نقره مطلقاً استفاده نمی‌کنند... عادات آنها بدینقرار است که گرچه هر یک از آنها یک زن میگیرد ولی همگی مشترکاً از زنان یکدیگر استفاده میکنند. برای عمر انسانی قائل به حدی نیستند و هر کس خیلی پیر میشود کلیه خویشاوندان وی دورش جمع میشوند و او را بقتل می‌رسانند و او را با حیوانات متعددی که در همان زمان ذبح می‌کنند، می‌پزند و دسته‌جمعی بخوردن آن می‌پردازند... آنها هیچ چیز نمی‌کارند و خوراک آنها از



تصویر ۱۵ - خراجگزاران دولت هخامنشیان . نقش برجسته از آبادانا
در پرسپولیس قرون ششم - پنجم قبل از میلاد

دامهای اهلی و ماهی که بحد و فور از رودخانه ارس صید می کنند (مقصود سیحون است . م. د. دیا کونوف) تأمین می شود . از شیر نیز استفاده می کنند . از خدایان فقط به خورشید احترام میگذارند و برای او اسب قربانی می کنند» .

بنا به روایت هرودوت، ماسازت ها کورش و سپاهیان او را با حیل و نیرنگ به داخل سرزمین خویش کشاندند و در همان موقعیکه اردوی ماسازت ها بتصرف کورش در آمده و ارتش وی از این پیروزی دلشاد بود کلیه آنها را محاصره کرده مورد هجوم قرار دادند . در این نبرد کورش با سپاهیان زیادی که همراه داشت کشته شدند .

کورش یکی از بزرگترین و برجسته ترین شخصیت های تاریخ باستان بوده و در معاصران خود اثرات بسیار عمیقی باقی گذاشته است . خصوصیات کورش که وی را بعنوان يك مرد سیاسی جلوه گر میسازد بدین قرار است : شروع عملیات جنگی فوری در مورد لزوم (لشکر کشی علیه لیدی) صبر و شکیبایی در مواردیکه باید انتظار کشید و عجله نکرد (لشکر کشی علیه بابل) و توفیق دائمی در جنگ ها و توانایی جلب و جذب همه آن کسانی که به مساعدت و معاضدت آنها نیاز داشت . بالاخره درك صحیح وظایف مربوطه و انجام آنها به نحو مطلوب و ماهرانه .

۶= شورش گومانی ' مغ و آغاز سلطنت داریوش اول

در موقعیکه کورش در نقطه دوری از مشرق در نبرد با کوچ نشینان هلاک شد ، سلطنت عظیم وی به پسرش کبوجیه یا کمبوجیه رسید و این قضیه بسال ۵۲۹ قبل از میلاد اتفاق افتاد . کبوجیه همان سیاست پدرش را دایر بر

استحکام مبنای حکومت و توسعه سرزمین ایران ادامه داد. پس از آنکه کورش برلیدی و بابل غلبه یافت و در تحکیم مرزهای شرقی کشور اقدام نمود، در تمام مشرق زمین، مصر یگانه رقیب مقتدر هخامنشیان باقی ماند. لشکر کشی به مصر مقدمات و تمهیداتش در زمان کورش فراهم شد ولی در دوران سلطنت پسرش کبوجیه جامعه عمل پوشید.

پادشاه مصر آماسیس دوم بخوبی واقف بود که نظر حکومت هخامنشیان تماماً متوجه و معطوف به مصر است، بنابراین با جدیت و فعالیت فوق العاده به دفاع پرداخت. با قبرس و فرمانروای مستبد جزیره ساموس پولیکرات که نیروی دریایی بسیار نیرومندی در اختیار داشت، معاهده نظامی بست. بعلاوه در ارتش مصر عده‌ای از نظامیان یونانی که به فنون جنگی آشنایی کامل داشتند اجیر شده بودند و این عده نیروی عظیمی را تشکیل میدادند.

کبوجیه هم با قدرت و قوت فوق العاده خود را برای لشکر کشی آماده می نمود و سعی داشت که متحدین مصر را از او بکلی جدا سازد و بدین ترتیب فانت^۱ فرمانده سربازان یونانی قشون مختلط مصر را بطرف خودش جلب کرد. لشکر کشی کبوجیه در سال ۵۲۶ قبل از میلاد آغاز شد و او قبل از شروع حمله فرمان داد برادرش بردیا (بیونانی سمردیس) ساتراپ باکتریا را، از بیم اینکه مبادا از غیبت طولانی پادشاه سوء استفاده نموده تاج و تخت سلطنت را غصب کند، بکشند. قتل بردیا بی اندازه محرمانه صورت گرفت بطوریکه کسی از این راز آگاه نشد.

کبوجیه به سوی مصر حرکت کرد و در نزدیکی پلوزیوم^۲ در مرز افریقا و آسیا جنگ در گرفت. آماسیس پیش از آغاز این نبرد بدرود حیات گفت و

پسرش فسمتیخ^۱ اجباراً وارد عرصه کارزار گردید. هرودوت مینویسد موقعیکه پسران فانت که در ارتش مصر باقی مانده بودند، بقتل رسیدند خون آنها را با شراب درآمیختند و سر بازان مزدوریونانی این نوشابه و حشمت زارا نوشیدند. بعد از این قضیه سر بازان مزدور دیگر نمیتوانستند امیدوار باشند که ایرانیان نسبت به آنها رحم و شفقتی بدل راه دهند.

این نبرد با پیروزی ایرانیان پایان پذیرفت ولی نه پیروزی قطعی و نهائی، زیرا عده‌ای از شهرها مخصوصاً ممفیس در برابر ایرانیان مقاومت شدیدی از خود ظاهر ساختند.

در میان مصریان عده‌ای خیانتکار پیدا شدند به طوری که جمعی از روحانیون عالی مقام و صاحبان مناصب بجانبداری از کبوجیه قیام نمودند. مجسمه‌ای از فرمانده نیروی دریایی او جاگورسنت که از درباریان بزرگ دربار آماسیس و فسمتیخ بوده به دست ما رسیده که در آن مجسمه در روی کتیبه مشروح و مفصلی شرح حال آن فرمانده نوشته شده است. در این کتیبه کلیه خدمات و اقداماتی را که او جاگورسنت به کبوجیه ابراز داشته، مشروحاً بیان شده است. از جمله این که شخص مذکور پادشاه ایران را بر تبه و مقام الهه «نیت»^۲ ارتقا داده و برای وی عناوین و القاب پادشاهان مصر را فائل گردیده است.

قابل توجه آنکه کبوجیه در مصر همان سیاستی را که پدرش در بابل داشت، ادامه داد. از کتیبه او جاگورسنت اینطور مستفاد میشود که کبوجیه عنوان و لقب پادشاه مصر را پذیرفت و کلیه مراسم و تشریفات را که برای جلوس بر تخت فرعون صورت میگرفت، انجام داد. ظاهراً میخواست بفرمانروایی خودش در مصر صورت قانونی بدهد. کبوجیه بر اثر اقدام پدر، مشی و سلوک میکرد و در

مورد کشور تحت استیلای خویش همان روش سیاست ملایم و آرام را تعقیب مینمود. کبوجیه پس از آنکه مقاومت مسلحانهٔ مصریان رادفع نمود از ویرانی کشور مصر و قتل مردم آن کشور امتناع ورزید. وی حتی پادشاه مصر فسمتیخ را نکشت. گرچه بنا به گفتهٔ هرودوت همانطور که کورش با آستیاگس و نبونید رفتار کرد، کبوجیه هم جانشین پادشاه مصر را بقتل رسانید. بعضی از مورخان در توصیف رفتار مشابه کورش در بابل، سعی کرده‌اند که این رفتار را از خصوصیات اخلاقی کورش دانسته، آنرا ثمره و نتیجهٔ تعالیم اخلاقی دیانت زردشت که گویا کورش مؤمن و متدین به آن بوده است، بدانند. بنا به گفتهٔ هرودوت کبوجیه پادشاه سختگیری بود و گاهی اوقات چنان گرفتار خشم و غضب میشد و رفتاری میکرد که مغایر و مباین با آداب و سنن هر دو ملت ایران و مصر بود. ولی خط مشی عمومی سیاست وی با پدرش مطابقت داشت. گرچه این موضوع با خصوصیات و صفات فرمانروایان معینی ارتباط ندارد بلکه مولود دور اندیشی سیاست هخامنشیان است که قصد داشتند از اختلافات داخلی رقبای خویش بنفع خود استفاده کنند و نظر هیئت حاکمهٔ ممالک فتح شده را به طرف خود جلب نمایند و ایالات تحت تصرف خویش را ویران نسازند و وصول خراج و مالیاتی را که از کشورهای تابع بخزانهٔ آنها میرسید بر غنائمی که یکجا و آنی نصیبشان میشد، ترجیح میدادند. هرودوت در بیان اقدامات و عملیات کبوجیه در مصر این خصوصیت اساسی سیاست ایرانیان را در کشورهای فتح شده مورد توجه قرار داده و بدان اشاره می‌کند.

کبوجیه به فتح مصر اکتفا نکرد بلکه تصمیم گرفت یکعده دیگر از ایالات افریقا را در تحت تصرف و استیلای خود در آورد. مستملکات یونان در ساحل شمالی افریقا صرفاً به میل و ارادهٔ خویش به اطاعت و انقیاد کبوجیه درآمدند.

کبوجیه بقصد توسعه قدرت و نفوذ خود در مغرب افریقا و تسلط بر کارفاکن به تهیه و تدارک نیروی دریایی پرداخت ولی طبق خبر هرودوت فینیقی‌ها که فرماندهی کشتی‌های نیروی دریایی ایران را بعهدہ داشتند از حمله و تجاوز به کارفاکن‌ها که هم نژاد و ازخویشاوندان آنها بودند، امتناع ورزیدند. آنگاه کارفاکن به حسب ظاهر فرمانروایی ایرانیان را پذیرفت و اسماً خراجی به آنها میپرداخت ولی در حقیقت ایرانیان در آن ایالات دور افتاده قدرت و حکومت واقعی نداشتند. در سالهای ۵۲۴ - ۵۲۳ قبل از میلاد کبوجیه از مصر برای تصرف نوبیا عزیمت کرد ولی این لشکر کشتی باعدم موفقیت مواجه گردید. هرودوت این شکست را توجیه میکند و میگوید که ارتش نه‌آمدگی داشت و نه‌آذوقه لازم و کافی و بعلاوه به آب و هوای مناطق حاره واقع در قسمت علیای رودخانه نیل هم مأنوس نبود.

قبل از آنکه ایرانیان از این لشکر کشتی برگردند، خبر عدم موفقیت کبوجیه در نوبیا، به مصر رسید بنابراین مصریان به امید اینکه ارتش ایران بکلی تار و مار شده، طغیان نمودند و ظاهراً بانی و مؤسس این عصیان فسمتیخ بود که بدستور کبوجیه وی را زنده نگاهداشته بودند. لیکن آرزوی مصریان برآورده نشد، زیرا کبوجیه هنوز برای سرکوبی مصریان قوای کافی در اختیار داشت. ایرانیان در موقع فرونشاندن آتش این شورش از خود قساوت زیادی نمایان ساختند. فسمتیخ کشته شد و بگفته هرودوت گاونر مقدس آپیس را ذبح کردند و کشور مصر را ویران ساخته و اموال و معابد را به یغما بردند. کبوجیه پس از آنکه در سرکوبی شورشیان توفیق یافت، خود را برای آغاز لشکرکشی تازه بطرف نوبیا آماده کرد ولی در همین موقع از ایران اخبار وحشتناکی رسید مبنی بر اینکه بردیا زنده است و علمدار شورش و عصیانی

است که در تمام نقاط ایران روز به روز رو به توسعه و فزونی گذاشته است . کبوجیه کارهای خود را در مصر رها کرد و سراسیمه به صوب ایران رهسپار شد ولی در نیمه راه در سوریه به وضع اسرار آمیزی بهسلاکت رسید . هرودوت مینویسد که در موقع سوار شدن بر اسب با شمشیر زخمی شد ولی در کتیبه بیستون نوشته است که کبوجیه « بدست خودش » یا « خود بخود » مرد (انتحار کرد؟) و این قضیه بسال ۵۲۲ قبل از میلاد به وقوع پیوست . مدعی سلطنت که خودش را بردیا اعلام کرده بود در مدت بسیار کوتاهی توانست تمام کشور را علیه کبوجیه برانگیزد .

کتیبه بزرگی که به خط میخی در بیستون از داریوش شاه باقی مانده در باره این وقایع چنین میگوید : « شخصی به نام کمبوجیه^۱ یعنی کبوجیه پسر کورش از نسل ما در اینجا پادشاه بود . این کمبوجیه برادری داشت بنام بردیا^۲ که با کمبوجیه از یک مادر و یک پدر بود . سپس کمبوجیه بردیا را کشت . موقعیکه کمبوجیه بردیا را کشت ، مردم (یا قشون^۳) خبردار نشدند که بردیا کشته شده است . سپس کمبوجیه به مصر عزیمت نمود . موقعیکه کمبوجیه به مصر رهسپار شد مردم^۴ دشمن شدند و سپس دروغ^۵ در کشور - درپارس و درماد و در سایر استانها شیوع یافت . بعد در این کتیبه نوشته شده که « ... یک نفر مغ بود بنام گوماتای . او قیام کرد از پایشیاخوواد- (هست) کوهی بنام آراکادری ، از آنجا ۱۴ روز از ماه ویاخنا (مارس ۵۲۲ قبل از میلاد) گذشته بود که وی قیام نمود . او مردم را اینطور فریب میداد : « من - بردیا پسر کورش ، برادر کمبوجیه هستم » آنگاه مردم از کمبوجیه جدا شدند و بطرف آن شخص رفتند

۱- Ka(m)būjiya ۲- Brdiya ۳- Kāra ۴- A(h)rika ۵- Drauga

هم پارس و هم ماد و هم سایر ایالات . وی حکومت را بدست گرفت . نه روز از ماه گرماباد (ژوئیه) گذشته بود که حکومت را بدست گرفت . سپس کمبوجیه بدست خودش مرد .

بدین ترتیب بردیای دروغی که در ماه مارس ۵۲۲ قبل از میلاد شورش خود را آغاز نموده بود، در تابستان همان سال تقریباً تمام امپراطوری هخامنشیان را در تحت فرمان خویش درآورد .

شاهزاده داریوش علیه بردیای دروغی برخاست (به لغت ایران باستان دارا یا واخوش) . داریوش منسوب به یکی از خاندانهای فرعی سلسله هخامنشی است که شاید قبلاً در یکی از ایالات ایران حکومت داشته اند . جد داریوش آرشام



تصویر ۱۶ - تصویری از داریوش اول در روی صخره بیستون

(آرشام) که هنوز در آن زمان زنده بود (به کتیبه Xerx. Pers. F. مراجعه شود) از قبل عنوان پادشاهی داشت و این موضوع را از روی کتیبه بیستون (که او را جزو هشت نفر از هخامنشیانی که تا داریوش سلطنت کرده اند قلمداد نموده است)

و کتیبه Ash که بعدها بنام آرشام تنظیم شده است، میتوان استنباط نمود. پدر داریوش و یشتاسب (به یونانی گیستاسب) دربارت از حگام بود. خود داریوش با آنکه جوان بود، از حکام «پرسید» به شمار میرفت. داریوش در تحت حمایت بزرگترین نجبای ایرانی، با گروه قلیلی از همدستان خود به قلعه سیکیا اوواتیش واقع در ایالت نسا در ماد وارد شد و گوماتا و همکاران وی را بقتل رسانید و این واقعه در ۲۹ سپتامبر همان سال روی داد. بدین ترتیب داریوش زمام امور را در دست گرفت.

از بابل اسنادی به دست ما رسیده که هفت ماه اول زمامداری بردیای دروغی در آن ذکر شده و تاریخی را که در کتیبه بیستون نوشته شده است تأیید مینماید.

از مؤلفان یونانی هرودوت داستان غضب حکومت را از طرف مغها مشروحاً بیان میکند و با آنکه بعضی از جزئیات آن تا اندازه‌ای جنبه افسانه‌ای دارد ولی در قسمت‌های اساسی با اطلاعات مندرج در کتیبه بیستون کاملاً مطابقت می‌کند. بنا بر گفته هرودوت این تحوّل عظیم به وسیله دو برادر مغ صورت گرفت. یکی از آنها که چندان نقش مهمی را عهده‌دار نبود و از لحاظ قیافه و صورت به بردیا شباهت داشت تخت و تاج سلطنت را غضب کرد، ولی رهبر اصلی این نهضت از انظار پنهان بود. هرودوت او را به نام پاتیزیف^۱ یاد کرده و به طوریکه میگویند این یکی از القاب و عناوین ایرانی بوده که مؤلفان یونانی آن را درک نکرده‌اند و در واقع اسم خاص آن مغ نبوده است. بعداً هرودوت از توطئه داریوش سخن به میان می‌آورد و نام همدستان او را هم ذکر میکند و مطلب جالب آنکه کلیه این اسامی بجز یک نفر، با اسامی منقوش در کتیبه بیستون داریوش

تطبیق میکند. مؤلف دیگر یونانی کتزی در موقع روایت این وقایع نام مغی را که طغیان کرده سفندادات (به زبان ایران باستان سپاندادات) ذکر میکند. کیفیت شورش مغها هنوز روشن نشده است ولی در عین حال این انقلاب برای درک تاریخ پیشرفت حکومت هخامنشیان اهمیت فوق العاده ای دارد. آیا مغها چه کسانی بودند؟

در آثار هرودوت مامیخوانیم که ایرانیان بدون وجود مغها نمیتوانستند قربانی کنند. بنا بر این مغها در زمان هخامنشیان عضویک نوع سازمان روحانی و با طبق گفته سترابن یک جمعیت دینی بودند. هرودوت اشاره میکند و میگوید که مغها یکی از شش قبیله ماد بودند که شاید این جمعیت هم در حدود همین قبیله بوجود آمده است. در کتیبه بیستون «مغ» یک عنوان قبیله ای است. ضمناً این کتیبه (مثلاً در بند ۵۲) مغها را متمایز از مادها میداند. در عین حال برخلاف مدعیان دیگر که غالباً فقط نام آنها ذکر شده، گوماتادر کتیبه به عنوان مغ ذکر شده است. چنین اشاره ای در کتیبه نشان میدهد که شاید برای نویسنده آن انتساب گوماتا به طبقه مغها اهمیت خاصی داشته و امکان دارد که همین عنوان وی را شایسته و لایق اجراز مقام و عنوان شاهی نمیداشته است. بدین ترتیب عنوان مغ در کتیبه بیستون از عناوین دیگر قبیله ای متمایز است.

پرواضح است که مغها در نزد ایرانیان عنوان مروج آداب و رسوم دینی را داشتند مثلاً کورش به وسیله مغها تربیت یافت و کبوجیه در موقع عزیمت به مصر کاخ خویش را به مغها سپرد.

در دوران هخامنشیان مغها را منسوب و مرتبط با زردشت میدانستند و رئیس آنان را جانشین زردشت میشمردند. آیا مغها چه عقیده و طریق مذهبی را عنوان کرده بودند و چگونه با هیئت حاکمه آن زمان به مبارزه پرداختند؟

« ای . هر تل » و « ا . هر تسفلد » کوشیده اند که مبارزه داریوش را با مغها نبرد دین جدید زردشتی با عقاید بت پرستی مغها جلوه دهند . طبق نظری که در اوستاییان شده حامی زردشت ، ویشناسپ همانند ویشناسپ پدر داریوش است . بدین ترتیب زردشت الهام دهنده و سائق کلیه فعالیتها و اقدامات داریوش و معاصر او است . این نظر از لحاظ کلی قابل قبول نیست .

از آثار هرودوت این نکته استنباط نمیشود که دوگانگی (ثنویت) پیشرفته‌ای که از خصوصیات اوستاست برای دین ایرانیان نیز مصداق داشته باشد ، زیرا اهمیتی را که در آئین متأخر زردشتی برای آتش قابل بودند در دین ایرانیان وجود نداشت . مراسم تدفین ایرانیان برخلاف مراسم تدفین مغها بادستورهای مذکور در اوستا تطبیق ندارد . گرچه طبق مندرجات کتیبه‌ها در دین داریوش اول موضوع نزاع نیکی بابدی (دروغ) عنوان میشود ولی اصطلاحات این کتیبه‌ها با اصطلاحات آئین زردشتی همانند نیست . پادشاهان هخامنشی دین خود را وسیله مخالفت و مقاومت در برابر سایر ادیان قرار نمیدهند و قبول آنرا به پیروان سایر ادیان تحمیل نمی‌نمایند . موضوع اینکه آیا عقیده مغها در اصول با عقیده داریوش و ایرانیان متباین بوده است یا خیر ، هنوز به ثبوت نرسیده ولی هر گاه دین مغها کاملاً مخالف و مباین با آئین زردشت بوده در اینصورت معلوم نیست که چگونه مؤلفان یونانی آنرا با سنن و آداب زردشتی مرتبط میدانسته‌اند .

باید اینطور فکر کرد که بر اساس معتقدات قدیم دینی ایران که قبل از تشکیل طبقات مختلف وجود داشته ، در ایران شرقی و غربی در موازات یکدیگر سیستم‌های دینی مختلفی توسعه یافته که فوق‌العاده نزدیک بهم بوده ولی در عین حال همانند نبوده است .

ما هنوز نمیتوانیم بگوییم که آیا مغها از همان آغاز پیرو معتقدات دینی زردشت و طبقه روحانی وابسته به این آئین که بدو آدر آسیای میانه (در باکتریا؟) بوجود آمده، بشمار میرفته‌اند یا خیر و آیا هخامنشیان (کلاً و یا عده‌ای از آنان) از پیروان زردشت بوده‌اند یا نه. ضمناً یقین داریم که در بین مذاهب مختلف ایران در دوره هخامنشیان تفاوت‌های کلی وجود داشته زیرا اصول دین زردشت در این زمان بنحو قطعی تدوین نیافته بود.

ممکن است اینطور تصور کرد که مغها سعی داشتند به آداب و سنن قدیمی ماد مربوط به قبل از دوره هخامنشیان برگردند. ظاهراً در ماد نهضت عظیمی علیه حکومت هخامنشیان آغاز شده بود و مؤید این مطلب همان فرورتیش (فرائورت) است که داریوش مجبور شد بلافاصله پس از سرکوبی مغها با او وارد نبرد شود. ایسن فرورتیش خودش را بعنوان خشت‌ریته (ظاهراً این همان اسم کاشتاریتو است) از نسل خوواخشتری - کیا کزار معرفی کرد یعنی به همان آداب و سنن زمان قبل از کورش متشبث شد زیرا در نزد مادها این اسامی قدرت باستانی و نظم موجود پیش از شورش که کورش را به حکومت رسانید، مجسم و مصور میساخت. این نکته را باید در نظر داشت که پادشاهان از نسل کیا کزار (مثلاً آخرین پادشاه آنها آستیاگس) در مبارزاتی را که برای تقویت و استحکام فرمانروایی خود انجام میدادند، بانجای بزرگ یعنی فرزندان پادشاهان کوچک مستقل تصادم پیدا میکردند. از طرف دیگر مغها محتملاً به عنوان رهبران روحانی مادها و ایرانیان تلاش میکردند و بهمین منظور باید داستان داریوش مبنی بر ویران ساختن معابد خدایان - دیوها (اهریمن‌ها) را بر طبق دستور اوستا مورد مطالعه قرار داد.

نهضت دینی در شرق ایران که در گات‌ها منعکس است ظاهراً بیشتر جنبه

دموکراسی داشت و این امر نتیجهٔ پائین بودن سطح پیشرفتهای ایالات شرقی است و آنها هنوز به وجود ثروتی که موجبات تسریع در ویران ساختن روابط قبیله‌ای متداول در بین مادها و ایرانی‌های مغرب ایران را فراهم ساخته بود، واقف نبودند.

این مشاهدات که جنبهٔ کلی تاریخی دارد بخودی خود کافی است که موضوع امکان هم‌آهنگی و هم‌بستگی آئین زردشت و داریوش را مورد تردید قرار دهد. بعلاوه نام زردشت در کتیبه‌های ایران باستان دیده نمی‌شود و همهٔ مؤلفان گذشته، عصر او را به دوران قبل از داریوش یعنی زمانهای بسیار قدیم نسبت می‌دهند. هرودوت که بخوبی از امور مربوط به ایران غربی آگاه است مطلقاً از او نام نمی‌برد. جز ویشتاسپ حامی زردشت که همنام پدر داریوش اول است هیچ‌یک از کسانی که طبق روایت جزو اطرافیان زردشت بودند با کسانی که در دربار اولین پادشاهان هخامنشی از آنها یاد شده همنام نبوده‌اند. گات‌ها که طبق روایات مذهبی آنرا منسوب به زردشت میدانند، تصویری از اجتماع فوق‌العاده کهنی که مربوط به ماد قبل از آستیاکس است و بهیچوجه به ایران دورهٔ هخامنشیان ارتباط ندارد، مجسم مینماید (مثلاً گات‌ها از يك حکومت متحد بزرگ که از خصوصیات سیستم سازمان اداری ساتراپی‌های هخامنشیان است یاد نمی‌کنند و از آهن نیز ذکری بمیان نیامده است.) نهضت اجتماعی که در گات‌ها منعکس است دربدو امر جنبهٔ يك پدیدهٔ محلی در شرق ایران راداشته است. جالب توجه آنکه نام ماد و پارس و حتی خود مغها در اوستا ذکر نشده است. دور از عقل نیست که در غرب ایران تعالیم گاتها مورد قبول واقع شده و بعدها به وسیلهٔ مغها که طبق روایات گذشته با زردشت وابستگی داشتند رو بترویج نهاده است. جامعهٔ ماد شرقی از جامعهٔ آسیای میانه و ایران شرقی وجه تمایز زیادی نداشت.

تعالیم مغ‌ها بطوریکه مورخان قدیم می‌گویند همان تعلیم کاتهاست . «کارا» یعنی مردم-قشون در ایران اهمیت فوق‌العاده‌ای داشت و هیچ حکومتی بدون حمایت و طرفداری این گروه نمیتوانست بر روی پای خود بایستد . شاهزاده داریوش و نجبایی که در اطرافش بودند و هم‌چنین مغ‌ها که منافع عده‌ای از نجبسا را منعکس می‌ساختند هر يك به نوبه خود تلاش میکردند که مردم را به طرف خود جلب کنند .

از اینکه مغ‌ها در ایران شهرت و معروفیت داشتند تردیدی نیست ، هرودوت مینویسد که بردبای دروغی «برای اتباع خود کارهای بسیار نیکی انجام داد ، بطوریکه وقتی بهلاکت رسید ، باستثنای ایرانیان ، تمام اهالی آسیا از مرگش متأسف بودند . در واقع این مغ برای تمام ملل قلمرو سلطنت خویش فرمانی صادر کرد و آنان را از خدمت نظام و پرداخت خراج برای مدت سه سال معاف نمود و فرمان مزبور را به محض در دست گرفتن زمام سلطنت صادر کرد . هرودوت که میگوید ایرانیان از طرز حکومت مغ ناراضی بودند چندان ذیحق نیست زیرا عده‌ای از قبایل ایران وجود داشتند که در سیاست مغ‌ها ذینفع بودند (در کرانه‌های آن کشور ؟) زیرا در پرسید داریوش مجبور شد قیام و هیزداته را پس از مرگ گوماتا فرونشاند چون شخص اخیر هم نام بردیا را برای خودش اختیار کرده بود .

در کتیبه بیستون قسمتی وجود دارد که امکان داشت تا اندکی موضوع شورش مغ‌ها را روشن سازد ولی متأسفانه متن ایران باستان آن روشن نیست و زبان عیلامی هم بخوبی فراگرفته نشده و متن بابلی آنها در این نقطه از بین رفته و ازینرو نسبت به این متن تفاسیر مختلفی وجود دارد . در حدود امکان ما

ترجمه تحت اللفظی آنرا ذیلاً نقل می‌کنیم :

« داریوش شاه میگوید : قدرتی که از نسل ما سلب شده بود من آنرا بر گرداندم و بجای خود قرار دادم . من معبدهایی را که مغ گوماتا ویران ساخته بود، مانند سابق ساختم . به مردم ارتشیان (در اصل Kāra است) اموال و خانه‌ها و برده‌ها (آنچه وجود داشت) و در جامعه (یا : « با جامعه » یا آنچه « متعلق بجامعه بود ») آنچه را که مغ گوماتا تصاحب کرده بود، بر گرداندم . من مردم (Kāra) و پارس و ماد و سایر کشورها را همانطور که در سابق بودند در جای خودشان قرار دادم و آنچه که از آنها اخذ شده بود دوباره بآنها بر گرداندم ... » بطوریکه می‌بینیم مغ از رقبای خودش اموال و برده‌های آنها را به زور میگرفت و بدیهی است مردم آزاد ثروتمند یعنی صاحبان برده و نجبا بیش از سایر مردم دچار زحمت شدند .

عده‌ای از نجبا در اثر سیاست مغ‌ها چیزی از دست ندادند و عده دیگر تمام و یا قسمتی از دارایی خود را فاقد شدند . علاوه بر آن در بین مردم آزاد عده‌ای وجود داشتند که از مغ‌ها حمایت میکردند و عده‌ای هم بودند که رقبای مغ به آسانی میتوانستند آنها را به طرف خود جذب کنند . از اینجاست که بین گفته بیستون و هرودوت تناقض مشاهده میشود بدین معنی که نویسنده کتیبه بیستون که با مغ‌ها خصومت دارد خساراتی را که از جانب گوماتا به مردم ارتشیان وارد آمده ذکر می‌کند و هرودوت بالعکس تلاش وی را مبتنی بر جلب و جذب مردم (به وسیله معافیت از پرداخت مالیات و خدمت سربازی) خاطر نشان میسازد . در واقع این مبارزه بین دو گروه از نجبا که یکی از آنها تابع مذاهب محلی و گروه دیگر در تحت تعلیمات مغ‌ها بودند، صورت میگرفت، البته در این عرصه گروهی توفیق پیدا میکردند که بتوانند مردم، ارتشیان را



تصویر ۱۷- تصویر مع . نقش برجسته از پرسپولیس . قرون ششم - پنجم
قبل از میلاد

به طرف خود جلب نمایند .

داریوش بر خلاف گوماتا پس از به دست گرفتن قدرت در تمام سرزمین وسیع با مقاومت شدید مواجه گردید . سال اول فرمانروایی خود را صرف فرو نشانیدن شورشهای زیادی کرد که بعضی از آنها فوق العاده مهم بود .

داریوش پس از کشته شدن گوماتا به سرکوبی شورش آسیانیها در عیلام پرداخت . بعد از این قضیه در بابل شخصی پیدا شد به نام نیدینتوبعل^۱ که تحت عنوان نبوکدنصر (نووخنصر سوم) گویا پسر پادشاه بابل نبود ، قدرت را در دست گرفت . در دسامبر سال ۵۲۲ قبل از میلاد نیدینتوبعل در دو نبرد شکست خورد و در بابل از انظار پنهان شد . داریوش بابل را متصرف گردید و یاغی را به قتل رسانید ولی در همان موقعیکه داریوش تلاش میکرد تا مرکز حیاتی حکومت خود ، بابل را در تحت استیلا در آورد ، ایران و عیلام و ماد و آشور و مصر و پارت و مرغیان و ساتاگیدی (با آراخوسی) و ساک از حکومت هخامنشی منتزع شد . در عیلام مارتیا که بنام پادشاه ایمانیش (که شاید به همان عنوان پادشاه قدیم عیلام اومانیگاش ، هومپانیگاش باشد) نامیده میشد ، قیام کرد .

قویترین شورشها در ماد بوجود آمد . رهبری این شورش را فراورتیش که فوقاً به او اشاره شد ، به عهده داشت و او نام خشتریمته از دودمان کیسا گزار را برای خودش اختیار نمود . اوّلین برخورد ارتش داریوش به فرماندهی ویدارنا با مادها ییکه در ژانویه ۵۲۱ قبل از میلاد شورش کرده بودند ، به نتیجه نرسید . ویدارنا مجبور بود منتظر بماند تا داریوش با نیروی اصلی خود برسد . فقط در ماه می ۵۲۱ قبل از میلاد فراورتیش شکست خورد و به راغا گریخت و در آنجا دستگیر شد .

در بهار سال ۵۲۱ قبل از میلاد در ارمنستان (در کتیبه بیستون برای اولین بار این اسم در تاریخ به چشم میخورد) شورش بسیار عظیمی برخاست . اهالی ارمنستان در برابر فرماندهان داریوش که اولی دادرشی (خودش ارمنی بود) و دومی واخومیسا بود ، از خود مقاومت سختی نشان دادند . کتیبه بیستون در باره سر کوبی کامل ارمنستان سکوت کرده است . ظاهراً این سرزمین در سنین اولیه سلطنت داریوش کاملاً در تحت استیلای وی در نیامده بود .

در نتیجه شورش بزرگی که در پارسید بوجود آمد ، توجه داریوش از ارمنستان منعطف شد . سرپرستی و رهبری این شورش با وهیزدانه بود که خود را بردیا معرفی میکرد . وهیزدانه دیر زمانی در برابر لشکر داریوش مقاومت کرد ولی عاقبت لشکریانش در هم شکسته شدند و به اسارت درآمد و در امرداد ماه سال ۵۲۱ قبل از میلاد اعدام گردید . طرفداران و حامیان و وهیزدانه در آراخوسی هم که در نقطه شرق حکومت هخامنشیان قرار گرفته بود وجود داشتند و ساتراپ ویوانان سعی و کوشش زیادی در سر کوبی شوشیان به کار برد .

علاوه بر شورش هایی که ذکر شد شورشهای دیگری نیز به وقوع پیوست: بابل برای بار دوم سقوط کرد و در شمال شرق در باکتریا شخصی بنام فرادا از مرغیان (یعنی از ناحیه مرو کنونی) قیام نمود . این شورش با سختی و خشونت خارج از حد تصور فرو نشانده شد و شورشیان تلفات زیادی متحمل شدند . در ژوئیه سال ۵۲۱ قبل از میلاد داریوش صرف نظر از شورش دوم بابل ظاهراً در کلیه ایالات مهم حکومت خود شورشها را از بین برد و به تشکیل و تحکیم حکومت پرداخت . داریوش در اقدامات خود قبل از همه به هفت طبقه از اشراف و نجبای مهمی که در بحران توطئه گومانیای مغ از وی حمایت کرده بودند ، متکی شد . آن عده از اشراف (به استثنای عده ای که بلافاصله به طرفداری از او برخاستند)

که روزگاری جزو اطرافیان و حامیان کورش بودند و قبل از کورش از آستیاگس حمایت میکردند، تدریجاً از عرصه سیاست خارج شدند و دیگر آن نقش قبلی راعهده دار نبودند.

برای اینکه حکومت داریوش بتواند از لحاظ وسعت با دوران کبوجیه برابری کند، میبایستی کشور مصر نیز دوباره اعاده میشد و این امر در سال ۵۱۹ قبل از میلاد صورت گرفت. او جاگورر سنت که معروف ماست دو باره بعنوان واسطه بین پادشاه ایران و خدایان مصر قیام نمود. داریوش بر اهنمایی او مراسم تاجگذاری مخصوص فرعون مصر را با همان تشریفات انجام داد. مقارن همین احوال بعضی از ایالات افریقایی من جمله مستملکه یونانی کیرن^۱ هم جزو متصرفات حکومت داریوش درآمد. بعدها داریوش قدرت خود را در دره هند و بعضی از سرزمین های دیگر توسعه داد.

۷ = حکومت هخامنشیان در زمان داریوش اول

داریوش چون حکومت پیشینیان را تجدید کرد و قدرت و نفوذ خویش را مستحکم ساخت و با بازوی آهنین خود شورشها و مقاومتها را درهم شکست، به انجام یکرشته اقدامات اقتصادی و اداری که طبق حوادث ۵۲۲ - ۵۲۱ قبل از میلاد برای ادامه سلطنت جانشینان خود ضرور تشخیص داده شده بود، مبادرت ورزید. ایالات قدیم آسیا از قبیل: بابل، سوریه، فینیقیه و یکعه از نواحی مرقی آسیای صغیر از لحاظ اقتصادی و سیاسی از مراکز مهم حکومتی به شمار میآمدند و در این کشورها از مقاصد و نیات هخامنشیان مشعر بر تصرف کلیه کشورهای مشرق حمایت میکردند. سیاست کورش و داریوش در ممالک مفتوحه مخصوصاً در مصر و بابل نشان میدهد که پادشان هخامنشی در صدد بودند که این

طرفداری و حمایت را به دست بیاورند و سعی داشتند که در این کشورها به تصرفات خود صورت قانونی بدهند بنا بر این کلیه مراسم و تشریفات تاجگذاری را انجام میدادند و القاب محلی را میپذیرفتند و خدایان محلی را پرستش مینمودند. داریوش برای تحکیم مبانی حکومت و تشدید روابط و مناسبات اقتصادی بین نواحی مختلفی که از لحاظ تشکیلات بکلی بایکدیگر متفاوت و متغایر بودند و هم چنین برای وصول مالیاتها، سیستم پولی واحدی بوجود آورد که ظاهراً از لیدیها اقتباس شده بود. پایه این سیستم سکه طلا - داریک بود که از لحاظ وزن برابر با $\frac{1}{300}$ تالانت^۱ ($\frac{1}{4}$ گرم) و سکه نقره-سیکل برابر با $\frac{1}{10}$ داریک بود و در آن زمان به نسبت ارزش نقره و طلا معادل $13/3 : 1$ و $5/6$ گرم وزن داشت. ضرب سکه طلا صرفاً جزو اختیارات پادشاه بود ولی فرمانروایان ایالات و پادشاهان کوچک محلی و شهرها که استقلال داخلی داشتند، می توانستند سکه نقره ضرب کنند.

داریوش در طرز اداره کشور نیز طریقه بسیار متین و محکمی اتخاذ نمود، بدین معنی که کلیه دستگاه حکومت را به واحدهای ساتراپی که همان کلمه فارسی «خشانراپا(وان)» بمعنای حاکم و فرمانرواست تقسیم بندی نمود. هرودوت صورت کامل ساتراپیها را (که کلیه آنها بیست است و عده ثابتی نبوده) در اختیار ما قرار داده و هم چنین اطلاعات و ارقام بسیار ذی قیمتی در باره میزان خراج هر یک از این ساتراپیها را در دسترس ما گذاشته است. هرودوت بدون آنکه به اسامی ساتراپیها اشاره کند به ذکر شماره آنها اکتفا نموده و مللی را که در قلمرو آنها بودند شرح میدهد. در کتیبههای پادشاهان هخامنشی، داریوش و خشایارشا، به خط میخی، فهرستی از صورت چند کشور که غالباً متفاوت با

۱- واحد وزن و واحد پولی در یونان قدیم و روم.

یکدیگر ند، به چشم میخورد. این صورتها حاوی اسامی دقیق واحدهای اداری یعنی ساتراپی‌ها نیستند. « این صورتها متضمن اسامی سازمانی اداری نیست بلکه يك فهرست تاریخی و جغرافیایی است ».

در رأس هر يك از ساتراپی‌ها و گاهی چند ساتراپی یکنفر حاکم یعنی- ساتراپ که معمولاً فرد ایرانی بود، قرار داشت. وی کاملاً از يك قدرت نظامی برخوردار بود به قسمی که حتی میتوانست اقدام به سربازگیری نماید. گاهی هم در حوزه‌های نظامی فرماندهان مخصوصی گماشته میشدند. ساتراپ موظف بود که وصول مالیات را تأمین نماید و امور قضایی را نیز انجام دهد. بطوریکه در بالا اشاره شد ساتراپ برای تأمین احتیاجات داخلی خود میتوانست سکه نقره و یا مس ضرب کند.

معمولاً حکام محلی و پادشاهان کوچک و گاهی هم (در کرانه‌های غربی آسیای صغیر و در سوریه و فلسطین) جمعیت‌ها و انجمن‌های شهری در تحت اطاعت و انقیاد ساتراپ‌ها بودند.



تصویر ۱۸ - سکه داریک طلا که بزرگ شده.

با تجزیه و تحلیل اطلاعاتی که هرودوت در باره میزان مالیاتها در اختیار ما گذاشته است، کاملاً اهمیت ساتراپی‌های غربی برای حکومت هخامنشیان روشن و معلوم میشود. میزان مالیاتی که آسیای صغیر و ارمنستان و ماوراءالنهر (آشور و سوریه و فلسطین) و بابل میپرداختند، تقریباً دو برابر مجموع میزان مالیاتی بود که همه ایالات ایران بانضمام آسیای میانه میپرداخت.

فقط بابل به تنهایی یک‌هزار تالانت نقره میداد، در حالیکه ثروتمندترین ساتراپی‌های ایران یعنی ماد میزان مالیاتی که میپرداخت فقط ۴۵ تالانت بود. خود ایرانی‌ها در «ارتش جاویدان» (اختصاصاً در پست‌های فرماندهی) و در دستگاه‌های دولتی خدمت میکردند و از پرداخت مالیات و انجام سایر وظایف معاف بودند و کلاً (در هر حال سه قبیله اصلی) هیئت حاکمه را تشکیل میدادند. تقریباً تمام مردان بالغ پرسید با پولی که به وسیله مالیات‌ها از سایر اهالی کشور وصول میشد میزیستند و ازینرو تمام ایرانیان اعم از نجباء و غیره از حکومت هخامنشی حمایت میکردند.

فلز مورد نیاز به ایران وارد میشد و به شمش تبدیل میگردد و همین فلزات پستوانه خزانه دولت بشمار میرفت.

برای اداره چنین حکومت وسیع نیاز به وجود وسائل مواصلاتی مرتبی احساس میشد. راه‌هاییکه در چند جهت کشور بایکدیگر تقاطع داشتند از راه‌های قدیمی مرمت شده تشکیل میشدند. در تمام راه‌ها در فواصل معین ایستگاههایی وجود داشت که برای تسریع در ارسال نامه‌ها و فرمانهای حکومتی و ایصال فرآورده‌های فاسد شدنی به مرکز مورد استفاده قرار میگرفت. ایجاد چنین سیستم منظم ارتباطی رامیتوان منسوب و متعلق به زمان داریوش نیز دانست. داریوش پس از آنکه در مورد تحکیم اوضاع و احوال داخلی حکومت خود کارهای بزرگی را انجام داد، به فکر توسعه متصرفات خویش پرداخت و به همین منظور به لشکر کشی‌هایی دست زد. در کتیبه بیستون در متنی که به متن اصلی اضافه شده و مبین آغاز سلطنت داریوش است موضوع لشکر کشی داریوش برای سرکوبی سکاییان بیان گردیده است. در گذشته اینطور تصور میکردند که این لشکر کشی علیه سکاییان اروپایی صورت گرفته ولی در اثر تحقیقاتی که اخیراً

بعمل آمده مدلل گردیده که این لشکر کشی علیه سکاها یعنی سکاییان آسیای میانه صورت پذیرفته است. در صورت های بعدی متصرفات داریوش از هندوستان (منظور دشت هند است) سخن به میان آمده است.

تقریباً در حدود سال ۵۱۵ قبل از میلاد فرماندهان ارتش داریوش مگابیز و سپس اتان (اوتانا) به فریگیا استیلا یافته و پادشاه مقدونیه آمینت را مطیع خود ساختند و به این ترتیب نفوذ ایرانیان در اروپا آغاز شد. ایرانیها با لشکر کشی خود به سکاییه اروپایی دچار اشتباه شدند. در آغاز قرن پنجم قبل از میلاد در شهرهای یونانی آسیای صغیر شورش بزرگی برپا شد که از طرف شهرهای یونانی در قسمت اروپایی دریای اژه حمایت میگردید. آنها میدانستند که دشمن سرسخت و خطرناکشان، ایرانیها به زودی یونان را نیز مورد تهدید قرار خواهند داد. شورش شهرهای آسیای صغیر در حدود سال ۴۹۴ قبل از میلاد سرکوبی شد و بعد از این قضیه داریوش برای لشکر کشی علیه یونان آماده گردید.

اولین لشکر کشی ایرانیان علیه یونان جنبه مقدماتی و دیده بانى داشت. فرمانده قشون داریوش ماردونی پسر گبری از «بسفر» گذشت و مدتی بدون کسب موفقیت با فریگیا و مقدونیه که ظاهراً در همین زمان دوباره استقلال خود را بدست آورده بودند به نبرد پرداخت.

داریوش فکر کرد که لشکر کشی به آتن از سمت شمال فوق العاده طولانی و مشکل است بنابراین تصمیم گرفت قشون خود را با کشتی از طریق دریای اژه به یونان برساند، به این نحو که لشکریان وی مستقیماً در قلب آتیک^۱، در آتن پیاده شوند. در سپتامبر ۴۹۰ قبل از میلاد قشون ایران با کشتی از آسیای

صغیر گذشتند و در آتیک در دشت مارا تن^۱ پیاده شدند و در همین نقطه در دوازدهم سپتامبر یونانیان که در وضع ناهنجاری قرار گرفته بودند، دست به نبرد عظیمی زدند و ایرانیان را شکست دادند بطوریکه ایرانیان مجبور شدند سوار بر کشتی شده و یونان را ترك گویند. بدین ترتیب اولین مواجهه و اصطکاک ایرانیان با یونانیان به شکست کامل ایرانیان فیصله یافت.

البته داریوش به این شکست تن در نداد زیرا میخواست بر یونانیها استیلا یابد و اجازه ندهد که آنان بر دریای اژه حکومت کنند و قصد داشت تا امکان نفوذ آنها را با شهرهای یونانی آسیای صغیر که ارتباط نزدیکی با یونان داشتند، از میان ببرد و بدین نحو دست آنها را از حکومت هخامنشیان قطع نماید. بدین ترتیب داریوش به تهیه مقدمات و تمهیدات يك لشکر کشی دیگر اقدام کرد ولی در همین موقع در مصر شورش بزرگی به پا خاست و در همین اوان در سال ۴۸۶ قبل از میلاد داریوش بدرود حیات گفت.

۸ = خشیارشا و شکست ایرانیان در یونان

داریوش موقعی بدرود حیات گفت که حکومت هخامنشیان اوضاع بسیار پریشانی داشت. اولین لشکر کشی علیه یونانیها با شکست مواجه شد و در مصر آتش شورش و عصیان زبانه کشید و بعلاوه عدم وجود يك نظم و قاعده معینی جهت احراز مقام سلطنت وضع را سخت تر و مشکلتر میساخت.

خشیارشا با وجود مخالفتها و اقدامات سایر پسران داریوش مع ذلک به مقام پادشاهی رسید. خشیارشا پسر داریوش و آتس، دختر کورش بود. پادشاه جدید با مشکلاتی روبرو شد که بدون حل آنها قادر نبود از عهده

اداره حکومت خویش بر آید. قبل از همه چیز میبایستی شورش را که در مصر به پا خاسته بود قلع و قمع نماید. در سال ۴۸۴ قبل از میلاد خشیارشا در نهایت شدت وحدت شورش مصر را فرو نشاند و برادر خود هخامنش^۱ را به سمت ساتراپ آن کشور تعیین نمود. سپس در صدد برآمد که لشکر کشی دیگری علیه یونان ترتیب دهد. خشیارشا خوب میدانست که این لشکر کشی مستلزم آمادگی قبلی است و دلیل عمده و اساسی عدم موفقیت داریوش همانا آمادگی نبودن وی برای انجام چنین مأموریت عظیم بوده است. وی مجبور بود که باقشون مسلح و منظم یونان در سرزمین آن کشور دور از مراکز تجهیزات خود و در شرایطی که تأمین وسایل و لوازم برای قشون دشوار بود، به نبرد پردازد.

هرودوت قشون خشیارشا را که از ملت‌های مختلف بوجود آمده با ذکر نام فرماندهان آنها توصیف نموده است. قشون مزبور از پیاده و سوار (مشمول بر ارابه سواران هندی و شترسواران عرب) و نیروی دریایی ترکیب یافته بود. هر دسته‌ای از این ارتش از نمایندگان ملت‌ها و یاقبایل جداگانه تشکیل میشد و ضمناً این دسته‌ها جزو واحدهای بزرگتری که در تحت اطاعت ساتراپها بودند، در میآمدند. هر یک از این واحدها از دسته‌هایی ترکیب میشد که افراد آن از ملت‌های مقیم در آن ساتراپی بودند. فرماندهان غالباً ایرانی بودند و بیشتر آنها از دودمان هخامنشیان انتخاب میشدند.

رسته پیاده‌ها به سی دسته تقسیم میشد و ضمناً گاهی قبایل نزدیک بهم متحداً یک گروه تشکیل میدادند. در خارج از این واحدهای واحد ده هزار نفری بنام «ارتش جاویدان» وجود داشت که از طبقه ممتاز کشور بود. سواره نظام به نه دسته تقسیم میشد ضمناً از دسته‌های مذکور بدسته اعراب شتر سوار و سارگارتی‌هاییکه



تصویر ۱۹ - جنگجوی هخامنشی سرباز عیلامی
از نقش شوش پایان قرن ششم و آغاز
قرن پنجم قبل از میلاد . از موزه لوور

فقط مسلح و مجهز به کمندهای چرمی بودند اشاره نموده است . در نیروی دریایی نقش عمده را ملتهای دریانورد شرق مدیترانه از قبیل فینیقیها که هر دودت کشتیهای آنان را سریعترین کشتیها میدانند و مصریها و ساکنین آسیای صغیر، ایفای نمودند . جنگجویان سوار بر این کشتیها ایرانیان و مادها و ساکها بودند .

اسماً فرماندهی کشتیها را چند نفر از شاهزادگان از جمله ساتراپ مصر هخامنش و ایرانیان بعهده داشتند ولی رسماً کشتیرانان همان فینیقیها و قبرسیها بودند که نام آنها به وسیله هرودوت بما رسیده است .

فرماندهی قشون باشخص خشیارشا بود . در بین رؤسای قشون به ماردینوس که نظر به اولین لشکر کشی علیه یونانیها شهرت یافته بود و مگابیز (باگابوخشا) که چندی قبل از آن شورش شمش ریبه را در بابل فرو نشانده بود، میتوان اشاره نمود . هرودوت شماره ارتش

خشایارشا را باستثنای ارا به‌ها و دسته‌های امدادی ۱۷۰۰ هزار نفر تعیین می‌کند . البته در این عدد مبالغه شده است زیرا تغذیه این عده در زمانی که وسایل لازمه در آسیای صغیر و یونان وجود نداشت، کار بسیار دشواری بوده است . دانشمندان عصر ماقعیده دارند که این ارتش در حدود یکصد هزار نفر بوده و در آن زمان وجود چنین ارتشی فوق‌العاده زیاد بوده است .

خشایارشا پیشاپیش لشکریان خود از روی پله‌سای شناور ، از طریق هله سینت گذشت و به اروپا وارد شد . در بهار سال ۴۸۰ قبل از میلاد ایرانیان به فریگیه حمله ور شدند . قشون خشایارشا به همراهی نیروی دریایی بدون آنکه با مقاومتی مواجه شود از کنار ساحل حرکت کرد . قشون ده هزار نفری یونان تحت رهبری پادشاه اسپارت لئونیداس آهسته و آرام عقب‌نشینی می‌کرد و از برخورد با ایرانیان احتراز می‌جست .

یگانه خط دفاعی طبیعی یونانیها کوه‌های واقع در مرز مقدونیه و فسالی بود، ولی یونانیان از بیم اینکه مبادا سپاهیان ایرانی المپ را دور بزنند در این نقطه به نبرد نپرداختند . به عقب‌نشینی خود در جنوب ادامه دادند و در دره فرموپیل که راه را به بتوتیا و آتیک می‌کشاید ، مستقر شدند . در همین زمان یونانیان با عملیات دریایی خود از عبور ایرانیان از بغاز واقع بین اوبی و آتیک و پیاده کردن نیرو در پشت جبهه لئونیداس همانعت می‌کردند ولی ایرانیان موفق شدند که مقاومت دشمن را در فرموپیل درهم شکنند و این عمل با خیانت یکنفر یونانی بنام آفیالت که راه غیر مستقیم را به ایرانیان نشان داد تسهیل شد . نیروی دریایی یونانیان که در نبرد با ایرانیان صدمه زیادی دیده بود چون از خبر شکست قشون در فرموپیل و قتل لئونیداس آگاه شد ، عقب‌نشینی کرد . بدین ترتیب ایرانیان به یونان مرکزی نفوذ یافتند و یکمده از شهرها از

جمله آتن را متصرف شدند .

نیروی دریایی ایران یونانیانی را که به سمت جنوب عقب نشینی میکردند تا ارتباط خود را قطع نکنند، (زیرا آتیک به وسیله ایرانیان تصرف شده بود) تعقیب میکردند . بالاخره نیروی دریایی یونان در نزدیکی جزیره سالامین واقع در ساحل آتیک متمرکز و مجتمع شدند .

در این نقطه نبرد مشهور سالامین صورت گرفت و با اینکه نیروی دریایی ایران بی اندازه عالی و ممتاز بود مع ذلک یونانیان در اثر حسن تدبیر در استفاده از کشتی های خود که تعداد آنها معدود بود ، در این نبرد پیروز شدند .

وضع سپاهیان ایران در آتیک فوق العاده مشکل شد زیرا یونانیان نیروهای خود را از اطراف به آنجا وارد میکردند . اسپارت ها با لشکری تحت فرماندهی پاوسانی به یاری آتن شتافتند و اهالی سایر شهرها نیز به آنها ملحق شدند . ماردنیوس که در یونان فرماندهی قشون ایران را به عهده داشت (خشیارشا بعد از شکست در سالامین به آسیا برگشت) در بهار سال ۴۷۹ قبل از میلاد چون از نزدیک شدن قشون یونان خبردار شد از آتیک به بئوتیا عقب نشینی کرد . در یلانه نبردی در گرفت که به غلبه کامل یونانی ها و قتل ماردنیوس منجر گردید . ایرانیان تدریجاً از یونان خارج شدند و در همین سال ۴۷۹ قبل از میلاد ایرانیان در نبرد در دریا و در خشکی در نزدیکی دماغه میکال (در آسیای صغیر در نزدیکی میل) شکست خوردند و بکلی از یونان بیرون رانده شدند « و بسفر » را هم از دست دادند . بعد از آن در ساحل اروپایی فقط يك نقطه به نام دوریسک در تصرف ایرانیان باقی ماند که تقریباً تا سال ۴۵۰ قبل از میلاد توانستند آن را در اختیار خود داشته باشند .

بعد از این فتوحات سپاهیان یونان در سالهای ۴۷۰ و ۴۶۹ قبل از میلاد

به فرماندهی کیمون در آسیای صغیر در کمال موفقیت با ایرانیان به نبرد پرداختند، ولی ایرانیان نیز با وجود شکستی که خورده بودند از فکر لشکر-کشی به غرب و فتح یونان منصرف نگردیدند و در صدد تطمیع و هتک اعتبار و حیثیت مأمورین سیاسی یونانی برآمدند و بطوریکه معلوم است در سالهای ۴۸۰ و ۴۷۹ قبل از میلاد فرماندهان یونانی بنام تمیستکل^۱ و پائوسانی^۲ به خیانت متهم شدند و تمیستکل عمر خود را در خدمت دربار پادشاه ایران به پایان رسانید.

هنوز دوران سلطنت داریوش بود که در بابل تحت رهبری شخصی بنام بلشیماننی^۳، شورش به وقوع پیوست. سپس شورش دیگری را سراغ داریم که به وسیله شمش ریبه (سال ۴۸۴ قبل از میلاد) برپا شد. باکابوخشا (مکابیز) نوّه همکار داریوش در امر سرکوبی مغها، آن شورش را فرو نشاند. امکان دارد که در سالامین پس از شکست ایرانیان یک شورش دیگری هم در بابل به وقوع پیوسته باشد.

بابل علاوه بر اهمیت اقتصادی و سیاسی در قسمت امور مذهبی و فرهنگی نیز نقش مهمی را ایفا مینمود و مرکز اینگونه امور بود. معابد بابل از جمله معبد خدای مردوک اساهیل خارج از حدود کشور نیز مورد احترام بودند و در شهرها و ایالات مطیع برای بابل وضع خاصی را به وجود آورده بودند. خشیارشا تصمیم گرفت برای همیشه اهمیت سیاسی بابل را از میان ببرد و برای انجام این منظور یک گام متهورانه و اساسی برداشت. بدین معنی که از اساهیل مجسمه خدای مردوک را خارج ساخت و بدین ترتیب در این معبد انجام مراسم مذهبی پایان یافت. به این وسیله خشیارشا قدرت و عظمت بابل را از بین برد و

مرکزی را که ممکن بود عناصر ناراضی در آنجا اجتماع کنند، متلاشی ساخت و به همین مناسبت از سال ۴۷۹ قبل از میلاد خشایارشا از پذیرفتن القاب و عناوین پادشاه بابل خودداری کرد و به این ترتیب بابل در ردیف ساتراپی های عادی قرار گرفت و مقام و منزلتش تنزل یافت. کورش دوم پادشاه ایران لازم میدانست خود را پادشاه بابل نیز بداند زیرا بابل در آسیا یک مرکز مهم اقتصادی و فرهنگی به شمار میرفت و این القاب پادشاه را در انظار ملل خاور نزدیک بسیار بزرگ جلوه میداد ولی در موقعیکه حکومت هخامنشی یک موقعیت محکم سیاسی احراز نمود و کوششهای استقلال طلبانه در نواحی مختلف را خطرناک دید، استقلال^۱ صوری بابل را امری غیر ضرور و تهدید آمیز تلقی نمود.

خشایارشا دست به بعضی از اصلاحات زد، من جمله اصلاح تقویم را به او نسبت میدهند ولی آنچه از لحاظ تحکیم مبانی حکومت وی اهمیت داشت اقداماتی بود که در قسمت مذهبی و دینی صورت پذیرفت. در سال ۱۹۳۵ در تخت جمشید کتیبه جالبی مربوط به این پادشاه کشف شد که پس از ذکر اسامی کشورهایی که به حکومت ایران متعلق بود اینطور نوشته شده: « خشایارشا پادشاه میگوید: موقعیکه من به پادشاهی رسیدم در بین کشورهای که در فوق نام برده شده (کشوری بود) که شورش کرد. سپس اهورمزدا مرا یاری فرمود. به اراده اهورمزدا من این کشور را سرکوبی کردم و بجای خود نشاندم و بین این کشورها (کشوری بود) که سابقاً دیوها را پرستش میکرد به اراده اهورمزدا من بتخانه دیوها را ویران ساختم و فرمان دادم که دیوها را پرستش نکنند. در آنجاهایی که پرستش دیوها میکردند من به پرستش مقدسین اهورمزدا و آرتا برداختم و چیزهای دیگری هم بود که برخلاف حق و حقیقت انجام میشد آنها را

هم اصلاح نمودم».

توجیه متن اشاره شده در فوق خالی از اشکال و زحمت نیست. قبل از همه چیز باید گفت که در متن ایران باستان دربارهٔ یک کشور و یک معبد دیوها سخن بمیان آمده (خدایان قدیم محلی و یا اهریمن در اصطلاحات متأخر زردشتی) ولی در متن موازی به زبان اکادی دربارهٔ «کشورها» و «معابد» بحث شده است. اغلب از دانشمندان این کتیبه را شاهی مبنی بر پذیرفتن و ترویج کیش زردشتی از طرف خشایارشا میدانند. آکادمیسین و.و. سترووه^۱ با اطمینان کامل معتقد بود که این نوع توجیه و تعبیر بسیار ساده است و ظاهراً در این کتیبه موضوع مبارزهٔ خشایارشا برای ایجاد وحدت حکومت که با انجام اقدامات بزرگ نظامی مورد نظر وی بود، منعکس شده است و بدین ترتیب این تصمیمات که علیه تجزیه اشرافیت قبیله‌ای و روحانیون ائخان گردیده و متکی بر امحای خدایان قبایل بود، جنبهٔ اصلاحات سیاسی آن از جنبه مذهبی بیشتر بود. از مجموع وقایع و حوادث بعدی دوران حکومت هخامنشیان میتوان چنین نتیجه گرفت که اصلاحات خشایارشا به ایجاد مذهب یگانه پرستی واحد حکومتی منتهی نگردید.

این نکته را نیز باید متذکر شد که خارج از حدود ایران فقط در شرق آسیای صغیر و ارمنستان و ماورای قفقاز و آسیای میانه میتوان آثار مذهب اهورمزدا را بچشم دید و در سایر کشورهای پیشرو آسیای مقدم و مصر آثاری از این مذهب به چشم نمیخورد.

مذهب جدید اهورمزدا که به وسیلهٔ خشایارشا در ایران متداول گردید و نظیر دورهٔ گوماتا همراه با ویران ساختن معابد خدایان محلی «دیوها» بود،

بدون تردید با عقاید و تعالیم مغها (که در ردیف عقاید دینی شرق ایران و آسیای میانه مرتبط با اسم زردشت و یا مروّج این تعلیم بود) وابستگی داشت . خشایارشا تا سال ۴۶۵ قبل از میلاد سلطنت کرد ولی در همین سال او و پسر ارشدش داریوش به وسیله توطئه کنندگان درباری به قتل رسیدند و بین دو پسر خشایارشا اردشیر و ویشتاسپ نبرد در گرفت . ویشتاسپ به آسیای میانه و ایران شرقی اُتکا داشت .

۹ = حکومت هخامنشیان بعد از خشایارشا

جنگ داخلی در حدود سه سال ادامه داشت. سرانجام در سال ۴۶۲ قبل از میلاد ویشتاسپ در باکتريا به هلاکت رسید و اردشیر اول که یونانیان او را « دراز دست» (مکروخیر) مینامیدند، از آن زمان بجز کشور مصر، در تمام کشور حکومت میکرد . کشور مصر که با حکومت هخامنشیان چندان روابط محکمی نداشت و از لحاظ اقتصاد و تمدن باستانی و وضع حکومت مستقل و خودمختار بود در این دوران دوباره از هخامنشیان جدا شد .

در مصر « اینار » پسر « فمستیخ » رهبری شورش را به عهده داشت و به وسیله آتنی ها حمایت میشد . او هخامنش عموی اردشیر ساتراپ مصر را کشت . پادشاه باگابوخشا (مگابیز) یکی از فرماندهان ممتاز و برجسته ایران را به جای او فرستاد و باگابوخشا با سرعت شورش را فرونشاند و اینار را اسیر کرد . فاتح مصر به اسیر خود وعده داد که وی را نخواهد کشت ولی پادشاه از بیم اینکه مبادا در مصر مشکلاتی بروز نماید فرمان قتل اینار را صادر کرد . این روش موجب گردید که باگابوخشا در مصر دچار زحمت فراوان شد و بالمآل انگیزه تازه ای برای شورش مجدد بوجود آمد .

کشور مصر کاملاً آرام نگرفت و در دلتای رود نیل شخصی بنام آمیرتی^۱ شورش به پا کرد. ظاهراً ایرانیان نتوانستند در مصر حکومت پایداری را تأسیس کنند زیرا به شهادت و تصدیق هرودوت پسران اینار و آمیرتی بنام‌های تانیر^۲ و پاوسیریس^۳ در دلتای نیل قدرت خود را در تحت حکومت عالیّه ساتراپ ایرانی حفظ کردند. ضمناً جنگ با یونان ادامه داشت. در آن سالها اتحاد شهرهای یونان که در رأس آن آتنی‌ها قرار گرفته بودند، فوق‌العاده نیرومند بود و در برابر ایرانیان از خود مقاومت بسیار شدیدی بروز میدادند. قرارداد صلحی که بنام «صلح کاللی» (۴۴۹ قبل از میلاد) بعد از مرگ کیمون منعقد گردید، گواهِ برفتوحات بزرگ یونانیان است. طبق این قرارداد نقطه مرزی فاسلید^۴ در لیکه اعلان شد، یعنی در واقع ایرانیان دریای اژه را از دست دادند.

در اینموقع شورش باگابوخشا که یکی از علایم و قراین آثار ضعف و سستی حکومت هخامنشیان است، آغاز گردید. قبل از آن، در هر حال بعد از آنکه داریوش به سلطنت رسید، معمولاً جنگ‌های داخلی بعد از وفات پادشاه یعنی پیش از آنکه پادشاه جدید فرصت کند پایه‌های سلطنت خویش را پایدار نماید، بروز مینمود و نبرد مسلحانه بین ساتراپ‌های مختلف امکان نداشت ولی اکنون نماینده یکی از مشهورترین اقوام ایرانی، ازدودمان یکی از بزرگترین همراهان و همدستان داریوش، در رأس این طغیان و عصیان قرار گرفته بود. بالاخره این قیام سرکوبی شد و باگابوخشا به هلاکت رسید و پسرش که نام وی بصورت يك اسم یونانی زوپیر^۵ در دسترس ما قرار گرفته، نزد یونانیان فرار کرد و پناهنده شد. تصور میرود که اخبار و روایاتی را که هرودوت از همین

زوپیر شنیده مأخذ اطلاعات و تاریخ خود قرار داده است. اغتشاشات و هرج و مرج‌های بزرگ داخلی بعد از مرگ اردشیر اول که بسال ۴۲۴ قبل از میلاد بود، آغاز گردید. یگانه فرزند اردشیر و ملکه به نام خشیارشای دوم بتخت سلطنت جلوس نمود. دوران سلطنتش بسیار کوتاه بود زیرا مورد قبول و حمایت طبقه نجبا و اشراف کشور واقع نشد و معزول گردید. سپس برگزیده نجبا پسر اردشیر بنام سغدیان (سکودیان) که مولود یکی از معشوقه‌های پادشاه بود به حکومت پرداخت ولی سکودیان با سغدیان فقط از ماه آوریل تا دسامبر ۴۲۴ قبل از میلاد سلطنت کرد و سپس نجیب‌زادگانی که در رأس هیئت حاکمه ایران بودند یکی دیگر از پسران اردشیر را بنام اخ (ایران باستان و اخوگا) که از معشوقه دیگرش با بعرصه زندگی نهاده بود و در تاجگذاری خویش نام و عنوان داریوش دوم اختیار نمود، با سلطنت ایران برگزیدند.

کلیه حوادث داخلی و خارجی دوران سلطنت داریوش دوم گواهی میدهد که حکومت هخامنشیان رو به ضعف و سستی و تجزیه و تحلیل نهاده بود. در دربار پادشاه دسیسه‌ها و فتنه‌هایی صورت میگرفت که ملکه مقتدر و مکار پاریساتید^۱ محرک و موجد آنها بود و بالنتیجه در ایالات ایران یکرشته شورشهایی به وقوع پیوست. برادر پادشاه آرسید^۲ بحمايت آرتی فی^۳، پسر باگابوخشا قیام کرد و خانواده باگابوخشا به مخالفت علنی علیه پادشاه برخاستند. در لیدی پسر عموزاده پادشاه ساتراپ پیسوفن^۴ قیام کرد. تیسافرن (ایران باستان: چیسافارنا) در حدود سال ۴۱۲ قبل از میلاد مأمور شد که شورش پیسوفن را بخواباند. وی در این کار توفیق پیدا کرد و لیاقت و استعداد خویش را به عنوان یک نفر مدیر و سیاستمدار مجرب و کارآزموده نشان داد. تیسافرن و ساتراپ

دیگر آسیای صغیر به نام فرنابز^۱، با وجود مبارزاتی که بین آنها وجود داشت، سیاستی را بکار بردند که متوجه تضعیف آتن، دشمن مهم ایرانیان بود و به همین جهت آن دو تلاش میکردند تا اسپارته‌ها را که با آتنی‌ها خصومت داشتند به سوی خود جلب کنند.

در سال ۴۰۷ قبل از میلاد بر کلیه ساتراپ‌های آسیای صغیر من جمله فرنابز و تیسافرن یکی از پسران کورش پادشاه، که برای احترام از اشتباه اسم وی از جدش که مؤسس سلطنت هخامنشیان بوده در تاریخ به نام کورش صغیر نامیده شده است، فرمانروایی میکرد. کورش در اندک زمانی استعداد و لیاقت ذاتی خویش را ظاهر و عیان ساخت. شأن و مقام حکومت ایران را در آسیای صغیر بالا برد و بین اسپارته‌ها و آتنی‌ها که دشمن یکدیگر بودند، با موفقیت سیاست مدبرانه خودش را بکار بست و در صدد اغتنام فرصت بود تا بتواند از این خصومت و مبارزه بنفع خود استفاده نماید.

در سال ۴۰۵ قبل از میلاد کورش صغیر خبردار شد که پدرش داریوش دوم سخت بیمار است، بنابراین از ترس آنکه مبادا پس از مرگ پدر برادرش اردشیر به سلطنت برسد به بابل مقرر اقامت پدر بیمار عازم گردید. موقعی به بابل رسید که دیر شده بود، پدر بدرود حیات گفته بود و برادرش اردشیر دوم برای تاجگذاری آماده میشد. تیسافرن که به همراه کورش وارد بابل شده بود به اردشیر خبر داد که برادرش کورش نسبت به وی سوء نظری دارد ولی در اثر شفاعت پاریساتید مادر کورش که هنوز در دربار قدرت و نفوذی داشت، کورش توانست بابل را ترک گوید و سالم به آسیای صغیر برود.

در آسیای صغیر کورش مخفیانه برای مبارزه با برادر آماده شد. کورش

تمهیدات جنگی خود را جهت مبارزه با تیسافرن یاغی ضروری میدانست و پادشاه که به منازعات داخلی بین ساتراپها خو گرفته بود بگفته کزنفن فکر میکرد که «کورش چون سرگرم جنگ با تیسافرن است بنابراین مشغول تجهیزات لازمه میباشد و ازینرو بهیچوجه از نبرد آنها بیم و هراس به دل راه نمیداد مضافاً آنکه عوایدی که از شهرهای متصرفی تیسافرن از قبل وصول میشد به وسیله کورش جهت پادشاه ارسال می گشت .»

اسپارتهای که در سال ۴۰۴ قبل از میلاد در نبرد پلوپونز بر نیروی دریایی آتن غلبه یافتند و اکنون در یونان نیرومندترین قدرتها بشمار میرفتند، به امید اینکه کورش پس از کسب توفیق در فتوحات، گذشت‌هایی در مورد آنان انجام خواهد داد، از وی حمایت میکردند. بیاری و معاضدت آنها کورش قشونی مرکب از ده هزار نفر یونانی فراهم آورد که فرماندهی آن بسا کله آرک بود. کزنفن آتنی راهم جزو فرماندهان قشون آتن میتوان نام برد. او کسی است که بنخدمت اسپارتهای در آمد و شرح کلیه وقایعی را که جزو منابع اصلی تاریخ ما بشمار می‌آید، از خود بیادگار باقی گذاشت.

کورش قشون خودش را در ساردناخ متمرکز کرد و از آنجا از طریق آسیای صغیر به صوب بابل رهسپار گردید و تا بین النهرین با هیچگونه مقاومتی روبرو نشد ولی در ۹۰ کیلومتری بابل در نقطه کوچکی به نام کونا کس در تاریخ سوم سپتامبر سال ۴۰۱ قبل از میلاد نبردی بین برادران در گرفت. این نبرد به ضرر و زیان مهاجمین پایان یافت یعنی کورش کشته شد و قشونش متفرق شدند. وضع یونانیها از همه سخت‌تر و ناگوارتر بود زیرا دور از میهن خود در تحت محاصره قشون دشمن محکوم به مرگ بودند. تیسافرن که با یونانیان

وارد مذاکره شده بود با خدعه ونیرنگ رؤسای آنها را کشت و یونانیهارؤسای دیگری برای خود بر گزیدند که از جمله گزنفن بود. گزنفن موفق شد در نتیجه مذاکراتی که انجام داد اجازه حق مراجعت قشون را به یونان کسب کند. ضمناً گروه‌های مسلح ایرانی به تهدید و تخویف یونانیان ادامه میدادند. یونانیان به قیمت ازدست دادن جان و تحمل محرومیت‌های فوق‌العاده، بوسیله غارت و چپاول اهالی سر راه خود توانستند در طرابوزان از طریق بین‌النهرین و ارمنستان خودشان را به دریای سیاه برسانند.

این لشکر کشی موسوم به «لشکر کشی ده هزار نفری» برای یونانیان اهمیت فوق‌العاده‌ای داشت زیرا ضعف حکومت ایران را برای آنان ثابت و مدلل مینمود.

اسپارته‌ها که کورش را حمایت میکردند و با عدم موفقیت روبرو شدند، میبایستی منتظر میشدند که اردشیر دوم عملیات خصمانه خویش را علیه آنان آغاز کند، همین طور هم شد زیرا بین اسپارته‌ها و نمایندگان پادشاه ایران در آسیای صغیر نبرد آغاز شد. قبل از آنکه ایرانیان دست به اقدامات مؤثر و مهمی بزنند اسپارته‌ها در سال ۳۹۶ قبل از میلاد قشونی تحت فرماندهی آژیلاس^۱ در آسیای صغیر پیاده کردند و این قشون در مدتی متجاوز از یکسال فریگیای و لیدی را ویران ساخت.

تیسافرن که فرماندهی قشون را به عهده داشت فعالیت‌های خود نشان نداد (یا بنا به عقیده دیگر مورد بی‌مهری پادشاه قرار گرفت). بالنتیجه اعدام شد و بجای او تیفراوستروم (به ایرانی چیتراوشترا) منصوب گردید. ساتراپ جدید چون دید که قوای وی برای نبرد مستقیم با آژیلاس

کافی نیست وارد طریقی شد که از پیش مورد آزمایش قرار گرفته بود، یعنی به تطمیع بعضی از شهرهای یونان و مذاکره منجرمانه با آنها پرداخت، تابواند آنها را علیه اسپارتهای برانگیزد.

آژزیلاس قبل از آنکه به موفقیت نهائی برسد مجبور شد در سال ۳۹۴ قبل از میلاد آسیای صغیر را ترك کند زیرا حوادثی که در یونان به وقوع پیوست حضور وی را در یونان اینجاب مینمود.

جنگ با ایرانیان چند سال دیگر هم ادامه یافت ولی یونانیان که در اثر جنگ فرسوده شده بودند دیگر نمی توانستند در برابر فرمانده جدید ایرانی «تیری باز» مقاومت بخرج دهند. در سال ۳۸۶ قبل از میلاد قرارداد صلحی بنام آتالکید یعنی به اسم نماینده اسپارتهای که در مذاکرات با تیری باز شرکت داشت و یاقرار داد «پادشاهی»، منعقد شد زیرا در واقع این قرارداد صلح را پادشاه ایران الفاکرده بود. گزنفن متن قرارداد را بدین شرح نقل کرده است: «پادشاه اردشیر تعلق کلیه شهرهای آسیا و جزائر کلازومن و قبرس را بخود، امر مقرون به عدالت و انصاف میداند و به سایر شهرهای یونان چه بزرگ و چه کوچک به استثنای لمنوس و ایمبروس و سکیروس که مانند سابق در تحت استیلای آتنیها باقی خواهد ماند، خود مختاری اعطا میگردد. بهر يك از کسانی که در جنگ شرکت دارند و این شرایط را نپذیرند من و کسانی که صلح را پذیرفته اند در خشکی و دریا اعلان جنگ میدهم و بهر کسی که با آن طرف بجنگد حمایت و پشتیبانی خودم را با پول و کشتی ابراز میدارم.»

بدین ترتیب ایرانیان به سیادت در کرانه های اژه رسیدند ولی با وجود شرایط مندرج در قرارداد، اتحادیه دریایی آتن در مدت کوتاهی دو باره تجدید شد.



تصویر ۲۰ - پیروزی ایرانیان بر یونانیان بر آثار دوره هخامنشی قرن ۵ قبل از میلاد

در سراسر کشور پهناور هخامنشیان همه چیز مطابق دلخواه نبود. از وقایعی که در شرق به وقوع پیوست اطلاع کافی در دست نداریم ولی بدون شك و تردید هخامنشیان در طی این سالها سرزمین‌های وسیعی را در آن قسمت از دست دادند که از جمله خوارزم را میتوان نام برد.

کشور مصر در اواخر قرن پنجم قبل از میلاد از قلمرو حکومت هخامنشیان خارج شده بود. در آغاز قرن چهارم قبل از میلاد نفوذ فرعون مصر، باجدیت هر چه تماثر در نبرد با ایرانیان، با اسپارت همراهی کرد. بزودی بعد از انعقاد قرارداد «صلح پادشاهی» که مبنی اطاعت و تابعیت قبرس در برابر حکومت هخامنشیان بود، در این جزیره پادشاه کوچکی به نام اواگور به حمایت مصریها علیه هخامنشیان قیام کرد. مصری‌ها هم چنین به قبیله پی سیدی که از قبایل آسیای صغیر بود، برای مقاومت علیه هخامنشیان مساعدت نمودند. در سوره ساتراپ آریو برزن در سال ۳۶۵ قبل از میلاد شورش کرد و این شورش سه سال امتداد یافت. تاخ فرعون (۳۶۱ - ۳۶۰ قبل از میلاد) از مصر به سوره که یکی از ایالات ایران بود، حمله کرد.

در نتیجه انحطاط قدرت مرکزی و کسب‌تنگی اوضاع حکومت، در دربار مفسده و دسیسه آغاز شد که ملکه بیوه پاریساتید در آن دسیسه‌های سیاسی نقش مهمی را ایفا میکرد.

در موقع مرگ اردشیر دوم (که یونانی‌ها وی را منهمون یعنی «قوی حافظه» نامیدند) در سال ۳۵۸ قبل از میلاد در حکومت هخامنشیان کلیه آثار ویرانی و انحطاط ظاهر گردید.

اردشیر سوم اخ در تمام دوران سلطنت خود یعنی سالهای ۳۵۸ - ۳۳۸ قبل از میلاد، مبارزات شدیدی علیه ساتراپ‌های نافرمان و قبایل یاغی انجام

داد. وی شورش در آسیای صغیر را فرو نشاند و بامصر که بفرماندهی قشون پدرش با آنجا رفته بود، جنگید. سپس از سال ۳۴۸ تا ۳۴۵ قبل از میلاد در سوریه و فینیقیه و فلسطین جنگ کرد و به مصر مراجعت نمود و در آنجا برای مدتی سلطهٔ ایرانها را تجدید و مستقر ساخت.

سالهای اخیر سلطنت اردشیر سوم در اوضاع و احوال فوق العاده سختی سپری شد. او تصمیم گرفت برای جلوگیری از سائراپهای یاغی آنها را از حق داشتن قشون مستقل محروم نماید و شاید هم در اثر همین فکر و نیت که قصد داشت اساس حکومت مرکزی را تحکیم نماید، به وسیلهٔ یکی از نزدیکان خود یعنی رئیس توطئه گران درباری خواجه باگوی بقتل رسید. بعد از او «او آرس» (به ایرانی باستان وارش) به تخت سلطنت رسید و بطوریکه روایت کرده اند «وارشا» همان کسی است که در ایجاد توطئه‌ای که منجر به هلاکت پادشاه مقدونیه، فیلیپ شد و ایرانیان وی را یکی از بزرگترین رقبای خویش میدانستند، شرکت جست. چندی قبل از آن فیلیپ در واقع توانسته بود تقریباً تمام یونان را در تحت تسلط مقدونیه در آورد.

او آرس (وارشا) در نظر درباریان خارج از حد مستقل جلوه کرد و در سال ۳۳۶ قبل از میلاد به همراه خانواده‌اش کشته شد. کودومان پسر آرسام که نمایندهٔ یکی از نسل‌های فرعی سلسلهٔ هخامنشیان بود بسلطنت رسید و در تاجگذاری نام داریوش سوم را اختیار نمود (۳۳۶ - ۳۳۰ قبل از میلاد) و دوران پادشاهی او مقارن با انقراض سلسلهٔ هخامنشیان بوسیلهٔ اسکندر مقدونی میباشد.

۱۰ = جامعهٔ ایرانی در دورهٔ هخامنشیان

سطح ترقی و تمدن طوایف و قبایلی که در تحت اطاعت و تبعیت هخامنشیان در آمده بودند، فوق العاده متفاوت بود. وجه اشتراك آنها فقط این بود که همگی

در قرن آهن میزیستند و آهن در زندگانی قبایل دور دست حکومت ایران و هم‌چنین در مصر که قرن آهن در نتیجهٔ یکرشته‌علل و عوامل با مقایسهٔ سایر کشورهای هم‌جوار فقط در قرن هفتم - ششم قبل از میلاد آغاز شد، رسوخ یافت.

کشاورزی که پایه و اساس زندگانی جامعهٔ آن زمان بشمار میرفت در دوران سلطنت هخامنشیان اهمیت فوق‌العاده داشت و پر واضح است که ایرانیان برای این کار اهمیت و موقعیت فوق‌العاده قائل بودند. نویسندهٔ یونانی گزنفن در یکی از آثار خود مینویسد که در دورهٔ هخامنشیان مأمورین مخصوصی وجود داشته که ناظر در امور کشاورزی و متصدی وصول مالیاتها بودند. وی مینویسد: «او (یعنی پادشاه) در قسمتی از کشور بسیر و سیاحت میبرد و در قسمت دیگر افراد مطمئن را اعزام میدارد و چنانچه ببیند که حکمرانان زمین را مسکون و مزروع ساخته و آنرا با درختان و میوه‌های لازم و فراوان آراسته‌اند، در اینصورت ایالاتی را بآنها ملحق میسازد و مناصب و هدایایی بآنها اعطا می‌کند». سپس گزنفن حکایت می‌کند که کورش صغیر در ردیف سایر تمرینات نظامی به امور کشاورزی نیز اشتغال داشت و با این رفتار خود میخواست اهمیت این کار را از لحاظ دولت خاطر نشان سازد.

طرز اداره و فن کشاورزی در بعضی از ایالات اصولاً با وضعی که در ادوار گذشته موجود بود، تفاوتی نداشت و تقریباً در همه جا پایه و اساس کشاورزی آبیاری دستی بود و هیئت حاکمه تلاش میکرد همیشه سیستم آبیاری را در اختیار خود داشته باشد. تصور میرود که در بابل مستأجرین مالیاتها از طرف حکومت حقی هم برای آب اخذ میکردند و بدین ترتیب یک منبع اضافی در آمد بدست می‌آوردند (آب را به ساکنین به‌بهای زیادی اجاره میدادند). در ایالات قدیم

آسیا هم در ردیف کار زارعین از دسترنج برده‌ها نیز استفاده مینمودند . در اینگونه موارد معمولاً به برده‌ها اجازه داده میشد که در کارزراعت و یا صنعت مستقلاً کار کنند ولی از مازاد محصولات خود سهم بزرگی را برای ارباب خود تخصیص دهند . در ایالات عقب مانده ایران اصولاً کشاورزان آزاد به امر کشاورزی اشتغال داشتند .



تصویر ۲۱ - کشاورز در زمان هخامنشیان .

در اثر فتوحات پادشاهان آشور و بابل و ماد و سپس خود هخامنشیان ، قسمت اعظم اراضی (به استثنای اراضی شهرهای ممتاز و معابد و قبایل نیمه مستقل و امکاناً زمین‌های ساتراپها و مأمورین بزرگ) به مالکیت پادشاه درآمد ، بطوریکه کشاورزان مستقیماً در اراضی پادشاهان استقرار می یافتند و بدیهی است این امر از لحاظ خزانه هم سهلتر بود .

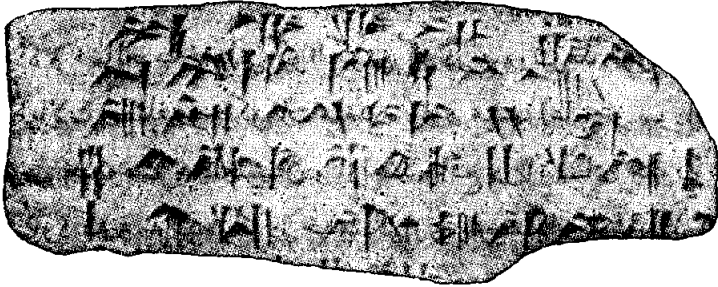
در یکرشته از ایالات مخصوصاً در نواحی بیابانی ایران مرکزی و شرقی و هم‌چنین در آسیای میانه که کوچ‌نشینان و نیمه کوچ‌نشینان در آنجا سکونت داشتند، دامداری رواج داشت. «اسب‌های نسا» که در ماد پرورش مییافتند، شهرت بسزایی داشتند.

از روی آثار تمدن مادی و نقوش و تصاویری که در کاخهای پادشاهان هخامنشی دیده می‌شود و بشهادت تاریخ و ادبیات، صنعت و هنر در زمان حکومت هخامنشیان توسعه زیادی داشته، و از خصوصیات آن دوره اینکه در ساتراپ‌های جداگانه صناعت‌های مختلفی وجود داشته و هر ایالتی به وجود صنعت مخصوص پیشرفته‌ای ممتاز و انگشت نما بوده است. ساکنین شهرهایی که در آنجا صنایع تمرکز داشته، عبارتند از ساکنین بابل (در درجه اول خود شهر بابل و بعضی از مراکز و شهرهای مذهبی) و سوریه و فلسطین و فنیقیه و آسیای صغیر (در درجه اول شهرهای یونانی کرانه‌های اژه). کلیه این شهرها در عین حال مراکز تجارت نیز به شمار می‌رفتند. اغلب از آنها استقلال داشتند. در بابل تجارت و رباخواران متنفذی وجود داشتند از قبیل: برادران اگیبی و پسران موراشو و غیره. در ایران و آسیای صغیر ظاهراً فقط شهرهای شاه‌نشین و قصبات که غالباً قسمتی از آنها با برج و بارو مستحکم بود و بعضاً ساخلویی هم در آنجاها استقرار پیدا میکرد، شهرت و معروفیت داشتند.

اسناد مالی که در شوش و تخت جمشید کشف شده، نشان میدهد که عده زیادی از صنعتگران، همان خدمه پادشاه و احتمالاً برده‌ها بودند.

در شوش در کاخ داریوش اول يك کتیبه جالب که جنبه ساختمانی دارد، کشف شد که درباره مصالح و مواد ساختمان و صنعتگرانی که در ساختمان کاخ پادشاه کار کرده و شرکت جسته‌اند بحث می‌کند و میگوید: «... زمین در چنان

عمقی حفر شد که به‌صخره رسیدیم و چون حفره آماده شد در قسمتی از حفره تا ۴۰ آرنج و در قسمتی تا ۲۰ آرنج سنگریزه در عمق ریخته شد. در روی این



تصویر ۲۲ - سند مالی عیلام از پرسپولیس.

سنگریزه‌ها کاخ بنا شد و حفر زمین در عمق و ریختن سنگریزه و آماده شدن خشت خام، به‌وسیله ملت بابل صورت گرفت. چوبی که سدر نامیده می‌شود - کوهی هست در لبنان به این اسم، از آنجا این چوب را آوردند. ملت آشور آنرا تا بابل حمل کرد. کاریان اهل ایونیه از بابل آنرا به‌شوش آوردند. چوب یا ک را از گندار و کرمانی وارد کردند. طلا را از لیدی و باکتریا آوردند و آنرا در اینجا ساختند. سنگ کاپائو تا ک (سنگ ارمنی و یا سنگ بخارایی) و سینکابرو (عقیق جگری) که در اینجا مورد استفاده قرار گرفت از سغدیان آورده شده بود. سنگ آخشاینا (فیروزه؟) از خوارزم آورده شده بود. نقره و چوب سیاه از مصر و تزیینات دیوارها از یونان قدیم و عاجی که مورد استفاده قرار می‌گرفت از حبشه و هندوستان و آراخوسی وارد میشد. ستونهای سنگی که در اینجا مورد استفاده واقع شد از شهری به نام آبی رادوش واقع در شوش حمل میشد. سنگتراشانی که در روی سنگها کار میکردند اهل ایونیه و یا اهل لیدی بودند. استادان زرگر یا اهل ماد بودند و یا اهل مصر. کارگرانی که در کارهای مربوط به چوب

کار میکردند یا اهل لیدی و یا اهل مصر بودند و کسانی که آجر می‌پختند از اهل بابل. افرادی که دیوارهای بنا را تزیین میکردند از اهل ماد و یا مصر بودند.

مواد و مصالح ساختمانی گوناگونی که در صورت مذکور قید شده گویا عمداً از ایالات مختلفه و حکومت‌های متعدد وارد میشد (عاج از سودان واقع در جنوب غربی حکومت هخامنشیان و از هند واقع در انتهای جنوب شرقی) و علتش این بود که همه کشورهای در خدمتگزاری به پیشگاه پادشاه ایران سهیم و شریک باشند.

صنعتگران و هنرمندان، نمایندگان مرفه‌ترین و متمدن‌ترین اقوام حکومت هخامنشیان بشمار می‌آمدند و از مصریها، بابلیها، یونانیها و لیدیها و مادها تشکیل میشدند. نه تنها مواد و مصالح ساختمان را از نقاط دور دست وارد میکردند، بلکه قطعات ساختمان را نیز از قبیل ستونها و غیره، که از لحاظ حجم بزرگ بودند، همراه می‌آوردند. این قطعات به وسیله یونانیها تهیه میشد. یونانیها نه تنها صنعتگران خوبی بودند بلکه در ردیف ملت‌های آسیای صغیر مانند کاریان و لیدیها در امر حمل و نقل و ارسال بار از طریق دریا هم (از بابل به شوش و از آسیای صغیر غربی به شوش) تخصص داشتند.

بطوریکه مشاهده کردیم در دوره هخامنشیان تجارت اهمیت بسزایی داشت. جنبه محلی تجارت عبارت بود از مبادله کالا بین مردم ده نشین و کوچ نشین و ضمناً بین ایالات مختلف مرفه‌ترین حکومت و کشورهای همسایه نیز تجارت اشیای زینتی و همچنین منسوجات و بعضی از فرآورده‌های کشاورزی از قبیل غلات و خرما و غیره نیز توسعه داشت. این تجارت در شاهراه‌های بزرگی که در جهات مختلفه کشور با یکدیگر تقاطع داشتند انجام میشد. راه اصلی از

لیدی (ساردس) آغاز می‌شد و آسیای صغیر را قطع میکرد و در فرات از رودخانه می‌گذشت و سپس به بابل منتهی می‌شد. از بابل چند راه به عمق کشور امتداد داشت: یکی به شوش و بعداً به مقرّ اقامت پادشاه به بازار گاد و تخت جمشید ادامه مییافت و دیگری از بین النهرین شروع و به اکباتان پایتخت ماد و سپس به راغا و ساتراپ‌های شرقی حکومت منتهی میگردد. از جنوب به شمال آسیا راهی میگذشت که از شهرهای تجاری سوریه و فنیقیه عبور مینمود. در نزدیکی پترا^۱ این راه با راه دیگری تلاقی میکرد (که از غرب به شرق) میگذشت و به دریای سیاه و کشورهای ماوراء قفقاز منتهی میگردد. کانی که در زمان داریوش اول از رود نیل به دریای احمر حفر شد از لحاظ تجارت بین غرب و شرق حکومت اهمیت زیادی داشت. بطوریکه میدانیم سیستم پولی واحدی که به وسیله داریوش ایجاد گردید، برای امور تجاری اهمیت فوق العاده داشت ولی نباید این نکته را فراموش کرد که در بعضی از ایالات من جمله در مصر که پیوسته با امپراطوری هخامنشیان مرتبط نبود و هم چنین در تمام نواحی شرقی حکومت هخامنشیان، این سیستم بکنندی پذیرفته شد. اصولاً مبادله کالا با تمام اهمیتی که داشت، قسمتی از اقتصاد کشور را تشکیل میداد و اغلب از امور اقتصادی در همه جا همان جنبه طبیعی خودش را حفظ کرده بود.

سازمان اجتماعی حکومت ایران بدین نحو بود: پادشاه و اعضای خاندان سلطنتی و سران بزرگ دستگاههای اداری در تمام کشور کارگرانی داشتند که به اصطلاح ایرانی آنها را «مانیا» یا «گردا» (به عیلامی کورتاش) مینامیدند. این «گرداها» را نشان گذاری میکردند و در امور ساختمانی و کشاورزی و صنعت از وجود آنها استفاده مینمودند. این افراد معمولاً از اسرای جنگی

بودند. بعضی از محققین معتقدند که فقیرترین طبقات کشاورز ایران نیز از آغاز قرن پنجم قبل از میلاد جزو کردها درآمده‌اند. کردها که به امور کشاورزی اشتغال داشتند غالباً در روستاها اقامت میگزیدند، مثلاً در ایران روستاهایی از اسرای یونانی متعلق به پلیس‌های^۱ متعدد وجود داشتند. گردها از خزانه پادشاهی جیره روزانه خود را دریافت نمیداشت بلکه نقره و جنس که بصورت کوسفند و شراب و غیره بود، میگرفت. بعضی از این اجناس رامستقیماً مورد استفاده شخصی قرار میدادند و بعضی را بمنظور تبدیل به آذوقه و لباس و سایر اشیای مورد نیاز.

بعضی از نجبای ایرانی مخصوصاً در ایالات شرقی هنوز از لحاظ اقتصادی پیرو اصول قدیم بودند.

توده اهالی ایران را سربازان آزاد تشکیل میدادند که مولد خیر و برکت بودند (Kāra - مردم-ارتشیان). نجبای قبیله وهم چنین نجبای موظف من جمله رؤسا و امیران ارتش و سران دستگاه‌های اداری جزو گروه آزاده‌ها بشمار میرفتند.

در ایالات مترقی و توسعه یافته آسیای مقدم نظامات و مقرراتی وجود داشت که مشابه زمان آشوریها در قرون هشتم - هفتم قبل از میلاد بود. قسمت اصلی اراضی کشور باستانهای املاک برده نشین پادشاه و نجبای بزرگ ایران به وسیله کشاورزانی اداره میشد که در روی زمین پادشاه زندگی میکردند و حق نداشتند آنرا ترك کنند و انواع مالیاتها و عوارض و خراجها نیز میپرداختند. قسمتی از اراضی کشور به معابد و شهرها اختصاص داشت و در این نقاط کانون‌های قوی از بردگان به وجود آمده بود.

۱- شهرهای یونان که به وضع خاصی اداره میشدند.

هخامنشیان برای ادارهٔ کشور پهناور خویش قوانین مخصوصی وضع کرده بودند. ظاهر آنکه سیستم دستگاه اداری غامض و پیچیده‌ای به وجود آورده بودند که در موقع توصیف سلطنت داریوش بنحو اختصار بدان اشاره شد. این سیستم که از کشورهای متمدن شرق قدیم (مخصوصاً از آشوریا) اقتباس شده بود، در زمان هخامنشیان تحت مطالعه قرار گرفت و تکمیل شد. بشهادت گزنفن، در ساتراپی‌های تحت نظارت عالیّه ساتراپ، از یکطرف قدرت نظامی به ریاست دژبان ساخلوی محلی وجود داشت و از طرف دیگر مأمورینی که عهده‌دار انجام امور مالیاتی ساکنین محلی بودند: «یکعده برساکنین و کارکنان ریاست دارند و خود آنها هم مالیات جمع می‌کنند. عدهٔ دیگر فرمانده ساخلوهای مسلح هستند. چنانچه فرمانده بنحو کافی از کشور دفاع نکنند، رئیس برساکنین محل و مدیر امور کشاورزی گزارش میدهد که در اثر عدم وجود امنیت امکان کار کردن نیست و هرگاه دژبان امنیت و آسایش را تأمین کند ولی اراضی در تحت کشت که در اختیار متصدی امور کشاورزی است چندان آباد و مسکون نیست، در این صورت دژبان این موضوع را گزارش میدهد.» حکومت مرکزی با این سیستم نظارت و تفتیش دو جانبه سعی میکرد ایالات جداگانه‌را که در نقاط دور کشور متفرق بودند در اختیار داشته و عوایدی را که از آن ایالات به دست می‌آمد حفظ کند. ساخلوهای نظامی در کشورهای مفتوحه پایگاه اصلی قدرت حکومت بودند. ساخلو از افراد مختلفی تشکیل شده بود ولی اهالی آن ایالتی که ساخلو در آنجا تشکیل شده بود در آن ساخلو شرکت نداشتند. در رأس این ساخلوها غالباً افراد ایرانی قرار می‌گرفتند. اسناد معتبر و صحیحی مبین وجود چنین پادگانی که در یکی از استانهای دوردست در جزیرهٔ الفانتین^۱ در منتهی‌الیه

جنوب مصر قرار داشته ، بدست ما رسیده است .

اقدامات و تحولات اجتماعی که از خصوصیات اتحادیه‌های نظامی و اداری آسیای مقدم در آغاز هزارهٔ اول قبل از میلاد بشمار می‌آید در حکومت ایران توسعهٔ عظیمی پیدا کرد، زیرا خود حکومت ایران سرزمین بسیار پهناوری را در برداشت . حکومت ایران در اثر اینکه با جوامع مترقی در دریای مدیترانه در درجهٔ اول با یونان مناسبات متقابل داشت ، و وضعش از لحاظ اجتماعی دشوارتر میشد . گاهی اوقات حتی پلیس‌های بسیار پیشرفته و مترقی یونان در آسیای صغیر از قبیل میلت^۱ ، ساموس ، افس^۲ و غیره جزو حکومت ایران بودند . علاوه بر آن بعضی از سرزمین‌های قبیله‌نشین (در ایران و آسیای میانه) از لحاظ پیشرفت اجتماعی خود با نواحی پیشرفتهٔ آسیای مقدم و آسیای صغیر وجه مشترک کمتری داشتند . ضمناً هستهٔ اصلی دستگاه اداری و سازمان مرکزی ، کلیه پادگانها و اصولاً ارتش، از خود ایرانیان تشکیل شده بود . در چنین موقعیتی ایرانیان علاقمند بودند که از منابع کشورهای مطیع خود استفاده کنند .

قدرت حکومت ایران متمرکز در ارتش بود که از کلیهٔ افراد ملت به وجود آمده بود . ثروتی که تدریجاً به این کشور روی می‌آورد سبب شد که در بین مردم تدریجاً طبقاتی پیدا شود. به مرور زمان نسبت بین سواره نظام، که از اشراف و نجبا انتخاب میشدند و پیاده که غالباً از افراد عادی و آزاد استخدام میگردیدند، تغییر کرد، بطوریکه اگر در حدود قرون ششم و پنجم قبل از میلاد تعداد پیاده نظام نود درصد قشون ایران را تشکیل میداد در قرن چهارم قبل از میلاد تعداد پیاده نظام ۷۵-۸۰ درصد ارتش بود . ارتش ایران غالباً از ملت‌های شکست خورده تشکیل میشد . از زمان داریوش اول غالباً گارد پادشاهی و هیئت



تصویر ۲۳- صاحبان مناصب عالیة ایرانی و ماد . از پرسپولیس قرون ششم - پنجم قبل از میلاد

فرماندهی از افراد ایرانی بودند، ولی تدریجاً مزدوران ، بخصوص یونانیان اهمیت خاصی پیدا کردند .

در حکومت آشور قسمت عمده مالیاتها از فرآوردهها اخذ میشد . مالیاتی که بشکل طلا و نقره جزئی از آن به خزانه پادشاه پرداخت میشد و قسمتی از آن

بین نمایندگان و مأموران پادشاه تقسیم میگردید با آنکه پرداخت آن برای اهالی سخت و دشوار بود، ولی فقط مالیات فرعی بشمار میرفت. در حکومت ایران بعضی از ساتراپی‌ها موظف بودند مالیات متعلقه را بصورت نقره تقدیم خزانه پادشاه کنند. برای تمام کشور يك واحد پولی اجباری (سکه داریك طلا) و هم چنین سکه‌های نقره‌ای و مسی دیگری برای ساتراپی‌ها و شهرهای خودمختار دیگر وجود داشت. این موضوع در پیشرفت روابط و مبادلات کالایی و پولی شهرها اثر زیادی داشت.

برای مراکز شهرها وجود يك امپراطوری نظامی هم مزایا و هم مشکلاتی در برداشت. مزایای مزبور عبارت از این بود که قدرت پادشاهی شامل نیروی نظامی بود و این نیرو و امنیت و آزادی را در بهره برداری از منابع ثروت و سرزمین‌های وسیع تأمین می نمود و جنگ را از حدود پادشاهی به نقاط دیگر انتقال میداد. نگرانی و ناراحتی آن از این جهت بود که در امور برده دخالت مینمود و سعی داشت که از شهرهای ثروتمند به وسیله اخذ مالیات‌ها و بدست آوردن غنائم ثروت بیشتری کسب کند (مثلاً خشیارشا مقداری طلا و مجسمه‌های طلا از معابد بابل به غنیمت با خود برد).

مالکین برده در شهرها در حفظ و نگاهداری اتحادیه نظامی و اداری ایران علاقمند نبودند و هم چنین بعضی از کشورهای دوردست نیز با داشتن منافع اقتصادی مخصوص بخود توجهی باین موضوع نداشتند من جمله مصر بهیچوجه به آسیای مقدم احتیاجی نداشت زیرا هم گندم داشت و هم مواد خام و هم فرآورده‌های صنعتی. آسیای صغیر غربی از لحاظ اقتصادی به یونان بیش از بابل یا ایران احتیاج داشت و آسیای میانه با در دست داشتن منابع طبیعی از دیر زمان احتیاجی به وجود امپراطوری ایران در خود احساس نمی نمود. بیش از همه شهرهای فینیقیه به وجود يك چنین امپراطوری نیازمند بودند.

هر يك از ایالات حکومت ایران يك واحد مستقل اقتصادی محدودی را تشکیل میداد. پیشرفت روابط و مناسبات کالا و پول در امر استقرار يك اقتصاد واحد حکومت مؤثر واقع نشد زیرا بطور عمده تجارت محصور بود در آلات و ادوات زینت و مقدار کمی از وسائل زندگانی.

سازمان اجتماعی و پیشرفت آن در ایالات مختلفه طرز خاصی داشت و با آنکه به وجوه مشترک اشاره شد، مع ذلك در هر يك از ساتراپی‌ها بطور جداگانه خصوصياتی هم وجود داشت.

بطوریکه دیدیم ایالات حکومت ایران را میتوان به دو گروه منقسم کرد: يك گروه شامل نقاط وسیعی از ایران و هم‌چنین آسیای میانه و ایالات ملحقه (که هنوز اصول بردگی در آنجا چندان رواجی نداشت و طبق نظامات و مقررات قدیم رفتار میشد) که ما از وضع این ایالات چندان اطلاعی نداریم و ظاهراً مترقی‌ترین آنها با کتربا بود.

گروه دیگر ساتراپی‌های آسیای مقدم حکومت هخامنشیان، که از لحاظ اقتصاد مهم‌تر و پیشرفته‌تر بودند و با فعالیت بازرگانی و مبادله و داد و ستد کالاهای تجاری درآمد کلی و اساسی پادشاهان ایران را تأمین مینمودند و قلب کشور محسوب میشدند. مالیاتی که پادشاهان ایران از ساتراپی‌های آسیای صغیر و ماوراءالنهر (سوریه و فینیقیه و فلسطین و بین‌النهرین شمالی) و ارمنستان و عیلام و لیدی به‌عنوان مالیات دریافت میداشتند دو و یا سه برابر بیش از کلیه سایر قسمت‌های کشور بود.

مصر نیز به این ایالات ملحق بود و از کلیه کشورهای مترقی با حکومت ایران کمتر ارتباط داشت و فقط در باره‌ای از دوران قرون ششم و چهارم در تحت استیلای ایران قرار داشت.

در دورهٔ هخامنشیان مناسبات و روابط اجتماعی در بابل که یکی از ایالات مهم پیشرفتهٔ حکومت ایران به‌شمار میرفت از لحاظ کلی با مناسبات موجود در پادشاهی بابل جدید در قرن ششم قبل از میلاد چندان تفاوتی نداشت.

بابل و سایر شهرهای مستقل این کشور در دوران هخامنشیان نیز مرکزیت مهم صنعتی و تجاری خود را حفظ کردند. رفاہ و آسایش آنها در این بود که تجارت و محصولات ساخت بابل از قبیل منسوجات و قالی و مصنوعات دیگر رونق و رواج زیادی داشت.

اراضی بابل یا در اختیار مالکین خصوصی بود و یا در مالکیت دولت قرار داشت. در اراضی پادشاه سهامی از اراضی تعیین میشد که صاحبان آن موظف بودند سر بازاری را در اختیار دولت بگذارند («زمین تیر و کمان»). به وسیلهٔ پرداخت پول معافیت از خدمت سر بازاری امکان پذیر بود. اراضی متعلق به ساکنان شهرهای ممتاز و نمایندگان ادارات پادشاهی جزو املاک خصوصی محسوب میشدند. وضع کشاورزان عادی خارج از حدود شهر چندان برای ما روشن نیست.

مالیاتی که از طرف ایرانیان اخذ میشد سنگین بود. ساتراپی بابل سالانه مبلغی در حدود یک هزار تالانت (تقریباً ۳۰ تن) نقره به خزانه میپرداخت ولی ساکنین شهرهای ممتاز احتمالاً همانطور که قبل از استیلای ایرانیان هم متداول بود، مالیاتهای دولتی را نمیپرداختند. هر گاه این مالیاتها به وسیلهٔ مستأجرین مالیات دریافت میگردد، بدیهی است میزان آن افزایش مییافت زیرا مستأجر قسمتی از وصولیها را برای خود حفظ میکرد. از زمان خشایارشاى اول، ایرانیان معابد بابل را گنجینه‌هایی تلقی میکردند که از این گنجینه‌ها میتوانند عواید خود را آزادانه تأمین و تکمیل کنند. پر معلوم است که حکومت ایران در بابل چندان پایهٔ محکمی نداشت و ایرانیان پیوسته مجبور بودند

شورش‌هایی را که در آنجا به وقوع میپیوست سرکوبی کنند. تصور وجود سلطنت بابل تدریجاً از اذهان زائل میشد.

وضع آن ساتراپی را که منابع تاریخ ماوراءالنهر (به آرامی: ابرناهارا) یا آشور مینامند (ایران باستان: آتورا) و مشتمل است بر بین‌النهرین شمالی و سوریه و فینیقیه و فلسطین، از خیلی جهات نظیر وضع بابل بود. در فینیقیه يك رشته شهرهای تجاری مستقل وجود داشت. این شهرهای ثروتمند تجاری به اسامی: تیر، سیدون، آرواد و غیره از یکطرف از لحاظ اقتصادی با کشورهای دریای مدیترانه و از طرف دیگر با آسیای مقدم مرتبط بودند و ضمناً بین این ایالات سمت وساطت را نیز بعهده داشتند. وجود حکومت ایران، ورود مستمر کالاهای آسیا را جهت تجارت (که ورود برده را نیز میتوان نام برد) و هم‌چنین حمایت سیاسی آن دولت را در برابر بازرگانان یونانی و دریانوردان، جهت آنان تأمین و تضمین مینمود. فینیقی‌ها کسانی بودند که امور بحری هخامنشیان و اعزام قشون آنها را از طریق دریا به شرق مدیترانه انجام میدادند و از همین جهت بود که فینیقی‌ها از هخامنشیان پشتیبانی میکردند. شهرهای فینیقی استقلال وسیعی داشتند. مانند گذشته در نحوه اداره شهرهای خود اختیارات داشتند و مسکوکات نقره‌ای مخصوص بخود ضرب میکردند ولی ضمناً همان علل و جهاتی که در سایر مراکز تجاری و صنعتی برای استقبال از يك استقلال بیشتری وجود داشت، بدون شك در فینیقیه هم موجود بود. در همین موقع ایرانیان مصمم شدند در ماوراءالنهر يك شهر ممتاز معبدی و مذهبی دیگری بنام اورشلیم در فلسطین (واقع در راه‌های تجاری و نظامی مصر که پیوسته نافرمانی میکرد) احداث کنند. کورش در قرن ششم قبل از میلاد اجازه داد که نسبت به تجدید بنای این شهر اقدام شود و از مالیاتهای عمومی و سایر

عوارض معاف گردد. برای تحقق این نظر به اسرای یهودی که در آغاز قرن ششم قبل از میلاد به بابل انتقال یافته بودند، اجازه داده شد که به میهن خویش باز گردند. در اینجا قبایل برگزیده یهود میبایستی شهری مشابه شهرهای مذهبی بابل تأسیس کنند. اصول مذهب مخصوص خدای محل (یهوه) نظیر شهرهای بابل، اهالی اورشلیم را از لحاظ عقیده از سایر ساکنینی که عقاید آنها نوع دیگری بود، جدا میساخت و در قرون پنجم و چهارم قبل از میلاد این تفکیک و جدایی در اثر تدوین اصول عقاید یهود تشدید و تقویت شد. منهیات مختلف دینی، مؤانست و مجالست یهودیان را با سایر ملل و اقوام دشوار ساخت.

در طی قرون پنجم و چهارم قبل از میلاد دولت هخامنشیان تدریجاً رو به ضعف و سستی نهاد. قبل از همه چیز از نیروی نظامی او که در تشدید و تحکیم اینگونه امپراطوریا بسیار مؤثر و نافذ است کاسته شد.

علت ضعف و سستی قشون ایران در دوره هخامنشیان، نتیجه ویرانی وضع سازمانها و سستی افرادی است که پایه و اساس این قشون بشمار میرفتند. سایر ملت‌ها هم که به خدمت سربازی اعزام شده بودند بهیچوجه در غلبه و استیلا دولت علاقمند و ذینفع نبودند. طبق گفته یونانی‌ها این افراد گاهی به اجبار به عرصه کار زار میرفتند.

در این اوضاع و احوال ایرانیان نظرشان بیشتر معطوف به سپاهیان ورزیده مزدور یونانی شد ولی از جهتی این سپاهیان مورد ثقه و اعتماد نبودند زیرا آنان میخواستند برای اربابی بجنگند که ثروتمندتر و سخی‌تر است. بدین ترتیب یکعده از مهمترین ایالات ایران در حفظ و نگاهداری حکومت ایران نفعی نداشتند و ضمناً در داخل دولت نیز قوایی وجود داشت که در ایجاد اتحادیه‌ای نظیر همان اتحادیه‌ای که اسکندر مقدونی بعداً به وجود آورد علاقمند و ذینفع بودند.

این قوا وابسته به کشورهای متمدنی و توسعه یافته شرق نظیر بابل و اصولاً بین‌النهرین و تا اندازه‌ای سوریه بودند. در این جا عواملی وجود داشت که ایجاد اتحادیه‌های نظامی و اداری را ایجاب مینمود و این عوامل عبارت از تأمین احتیاجات کشورهای مزبور از لحاظ مواد خام و نفقات بود. برای انجام این منظور الحاق نقاط دوردست که جز از لحاظ مبادله اشیای لوکس و زینت آلات با ایالات کشورهای متمدنی نیاز دیگری نداشتند، ضرورت پیدا میکرد. بعلاوه تأسیس اتحادیه آسیای غربی به وسیله یونان - مقدونیه، کشورهای مزبور را ترغیب میکرد که با ایجاد اتحادیه نظامی و اداری در این کشورها حد اکثر استقلال و خود مختاری آنان را تأمین نماید. این تشکیلات همان تشکیلات پلیس یونان بود.

در هزاره اول قبل از میلاد تعداد شهرهای مستقل در کشورهای متمدنی آسیا قلیل بود ولی در دستگاه‌های اداری پادشاهی ایران وجود چنین تشکیلات خود مختار را در داخل دولت موجب ضعف و سستی دولت میدانستند. در اینجا به عنوان مثال میتوان اورشلیم را ذکر کرد. اجازه ساختن شهر و ممنوعیت‌ها لاینقطع در تغییر و تبدیل بود و یکصد و پنجاه سال گذشت تا آنکه بالاخره اورشلیم صورت واقعی یک شهر مذهبی بخود گرفت.

۱۱ - فرهنگ و هنر هخامنشیان

دولت هخامنشیان وارث تمدن‌های قدیم آسیا بود. در واقع مرکز این حکومت در بین‌النهرین و عیلام و سوریه قرار داشت و همین موضوع از بسیاری جهات کیفیت فرهنگ و تمدن هخامنشیان را معلوم میدارد. دین در دولت هخامنشیان مانند کلیه دولت‌های باستانی شرقی، نقش مهمی را ایفا مینمود. ضمناً

دولت هخامنشیان که ملت‌های مختلفی با آداب و سنن و عادات گوناگون جزو آن در آمده بودند از لحاظ فرهنگی و اقتصادی چندان پایه محکمی نداشت و بنابراین امکان وجود يك سیستم مذهبی روشن در چنین شرایطی دشوار بود. در ایالات مختلف عقاید مذهبی به طور متعددی جلوه گر میشد و با آداب و عقاید موروثی هر کشوری ارتباط داشت.

وضع دشوار سیاسی دولت و قبایل مختلفی که در تحت تسلط وی بودند و همچنین وسعت اراضی کشور و اختلاف شرایط محلی، در انتخاب روش سیاست مذهبی هخامنشیان تأثیر فراوان داشت. پیروان مذهب قدیم ایران یعنی مذهب اهورمزدا همان هخامنشیان اولیه، در بابل و فلسطین و مصر و آسیای صغیر سنن و مذاهب محلی را پذیرفته و از آن پشتیبانی میکردند. فعالیت‌های کورش و کبوجیه (پیش از بروز شورش در مصر) و هم چنین داریوش اول شاهد صادق همین مطلب است.

در زمان خشایارشا اول وضع اساساً تغییر کرد. ظاهراً مذاهب محلی در کشورهای تحت استیلا گاهی دسته‌های مذهبی را برای انجام مبارزات سیاسی علیه دولت هخامنشیان مورد سوء استفاده قرار میدادند بنابراین خشایارشا که معتقد بود امر مرکزیت کاملاً تحقق یافته، در اینگونه موارد از ترس بروز تجزیه کشورهای تحت استیلای خود، در تضعیف مذاهب محلی اقدام و مذهب اهورمزدا آرتا را (پاکی و بی‌گناهی که در مذهب زردشت اهمیت فوق‌العاده دارد) جانشین مذاهب مذکور میساخت. البته این موضوع بر تأسیس عقیده یکتا پرستی که هنوز در آن مرحله از پیشرفت جامعه امکان‌پذیر نبود، دلالت نداشت و همچنین بر امحای کامل سایر خدایان معابد ایران نیز حکایت نمیکرد. داریوش اول که پیوسته به اهورمزدا متوسل میشد و او را به اسم

مینامید و دروغ را مخالف و مباین عقیده حقیقی خود به اهورمزدا میدانست، با همه این اوصاف از «خدایان دیگر» نیز یاد میکرد. اردشیر دوم در تمام قلمرو سلطنت خود، موازی مذهب اهورمزدا مذهب خدایان آناهیتا و میترا را نیز به وجود آورد بطوریکه از آناهیتا و میترا در کتیبه‌های اردشیر سوم هم نام برده شده است. مذاهب محلی قدیم نیز به همان وضع وجود داشت و به کار خود ادامه میدادند. بدین ترتیب در دوره هخامنشیان با وجود يك مذهب رسمی يك (و گاهی چند) خدای اصلی که به وسیله روحانیون مغها حمایت میشد و بر اساس عقاید باستانی ایران پایه‌گذاری گردیده بود، عقاید مختلف دیگری هم وجود داشت. بعد از مرور زمان مذهب رسمی بطور قطع بشکل يك دین در آمد که در تاریخ بنام آئین زردشتی معروف است. مطلب قابل توجه اینکه مغها چه در زمان خشیارشاو چه بعداً در زمان اسکندر، مذاهب بیگانه را منکر نبودند و حتی مواردی را میدانیم که مغها با روحانیون سایر مذاهب مشترکاً بعبادت و پرستش مشغول بوده‌اند.

فرهنگ و مذهبی که به وسیله هخامنشیان حمایت میشد در واقع بین جامعه ایران رواج داشت و در خارج از حدود و ثغور این کشور فقط در ارمنستان و آسیای صغیر مذاهب ایران مرتبط با نام زردشت و یا نزدیک به آئین زردشت اشاعه یافته بود ولی آنهم البته ممزوج و مخلوط با عقاید محلی. تمدن قدیم ملت‌های مختلفی که در کشور هخامنشیان سکونت داشتند، با اندک نفوذي که ایران در آن تمدنها داشت، بحال سابق خود باقی مانده بود.

در باب آثار و تألیفات قدیم مخصوصاً آثار مذهبی را به زبانهای اكدی و شومری میخواندند و مینوشتند. ستاره‌شناسان و ریاضی‌دانهای بابلی که موفقیت‌های شایانی کسب کرده بودند مانند سابق از زبان و خط اكدی استفاده میکردند.

نمایندگان مذاهب خدایان بابلی به سیر و سیاحت خود ادامه میدادند و دین بابل در حدود کشور مانند دین اهورمزدا در ایران رونق و رواج داشت .

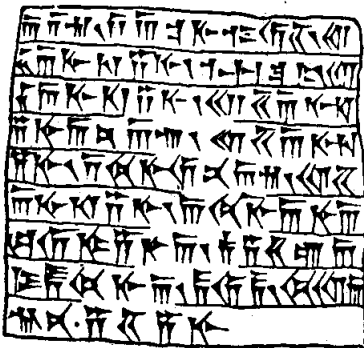
میتوان اینطور فکر کرد که در این زمان خط و ادبیات آرامی و فینیقی هم رو به توسعه بوده است، گرچه آثاری از آنها بدست ما نرسیده است . در هنر فینیقی ها مخصوصاً در هنر نقاشی آنان نفوذ و تأثیر هخامنشیان کاملاً هویداست ولی دین فینیقی ها در این زمان مانند اهالی سوریه تغییر محسوسی نکرد .

در موقع استیلای ایران، دین یهود که در آن زمان پایه و اساس احداث شهر مذهبی اورشلیم بود، شکل و صورتی بخود گرفت . برای نشر و اشاعه این دین، ادبیات قدیم یهود و اسرائیل اصلاح شد و دستورهای شرعی تورات تنظیم گردید . در این زمان کتب تاریخ عزرا و نحمیا که از مؤسسين و بانیان جامعه اورشلیم هستند و جریان حوادث را از لحاظ کاهن های اورشلیم بنگارش در آورده اند و اسناد حقیقی آرامی را درباره طرز حکومت پادشاهان ایرانی بعنوان شاهد و مثال ذکر کرده اند، تدوین گردیده است . در همین موقع سخنان و آثار انبیای متأخر که با تجدید بنای اورشلیم ارتباط دارد، تنظیم شده است . این آثار به زبان قدیم یهود که ادامه همان سنن و آداب قدیمه است بتحریر در آمده، در حالیکه زبان متداول آن زمان در فلسطین زبان آرامی بود که روز بروز قوت میگرفت .

ضمناً در دین یهود آن زمان نه تنها تجدیدی دیده میشود که مقید و متکی به تاریخ داخلی یهود است بلکه جریان نفوذ عقاید رسمی حکومت ایران نیز منعکس میباشد .

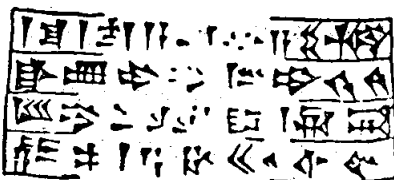
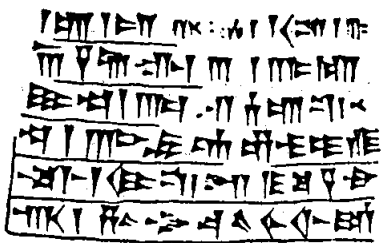
اگر در سابق خدای یهوه عنوان خدای یگانه را داشت و بعداً به نام خدای یگانه برای کشور خود نامیده میشد ولی وجود خدایان دیگر هم مورد انکار نبود .

زیرا مذهب یهوه میبایستی مقام یگانگی سلطنت یهود را روشن سازد و یهوه خدای همه نامیده میشد و مقام آسمانی او موازی با یگانه پادشاه آسیا بود که هوس پادشاهی جهان را در سر داشت. گرچه یهوه با اهورمزدا برابری نمیکند ولی کورش که یهودیان از لحاظ تأسیس يك حکومت مستقل مذهبی مدیون وی



بودند، بنام يك پادشاه منجی مورد انتظار یهود معرفی میشود. در مذهب ایرانیان قدیم نظیر همین عقیده درباره يك منجی وجود داشته است و بعضی راعقیده چنان است که خشیارشای اول قصد داشت خود را به این عنوان معرفی نماید.

هخامنشیان که در اثر اداره يك کشور پهناور، سیاست مشکلی را دنبال میکردند، به يك سیستم خطی مترقی نیازمند بودند و از آنجاییکه وارث کشورهای شرق باستانی بودند در این قسمت نیز مانند سایر رشته‌های فرهنگ و تمدن، روش نوشتن خط را از ساکنین دجله و فرات اقتباس نمودند و در این رشته هم مانند سایر رشته‌ها پیشرفتهای شایانی نمودند و جلوتر رفتند. گرچه علایم خط آنها مانند خطوط بابلی‌ها و عیلامی‌ها شکل میخی دارد ولی مجموعاً این علایم را



تصویر ۲۴ - کتیبه به‌سه‌زبان Dar.

Pond. b. ارمیتاز دولتی

نمی‌توان علایم بابلی و عیلامی دانست. اصول تعیین صداها در معرض تغییرات

واقع شد. هزوارشها یعنی علایمی که برای یکرشته کلمات و یا مفاهیم تعیین میگردد، در خط میخی ایران تقریباً استعمال نمیشد. هخامنشیان از سیستم هجایی که هر سیلاب با علامت مخصوصی تعیین میشد به سیستمی منتقل شدند که نزدیک به سیستم الفبایی بود و فقط در بعضی از موارد برای ترکیب حرف بی صدا با انواع حروف صدادار، علایم مختلفی بکارمیرفت. در موارد دیگر برای حرف بی صدا همان يك علامت با کلیه ترکیبات با حرف صدادار مورد استفاده قرار میگرفت. هم چنین ممکن بود يك حرف بی صدا را بدون حرف صدادار بالعکس منتقل نمود. با این سیستم نیمه الفبایی بزبان ایران باستان که در دربار هخامنشیان مورد استفاده بود و برای اولین بار فقط در زمان کورش کبیر صورت خط بنخود گرفت، چیز مینوشتند. کتیبه‌هایی که به اجداد کورش، آری آرامن و آرشام نسبت میدهند ظاهراً صحت ندارند. بدیهی است در کشوری که قبائل مختلف در آنجا سکونت داشتند و بزبانهای متعدد سخن می گفتند، تحدید کلیه زبانها به يك زبان رسمی امکان پذیر نبود. در کتیبه‌های پادشاهان دوزبان دیگر نیز استعمال میشد و این دو زبان عبارت بودند از زبان نزدیک به پرسید کشور متمدن، یعنی عیلامی و زبان ایالات عمده آسیا یعنی آکدی (بابلی). در مصر علاوه بر این سه زبان از زبان مصری نیز استفاده میکردند و این زبانها بطور عمده در کتیبه‌های رسمی مورد استفاده قرار میگرفت یعنی در نقل داستانهای مربوط به فتوحات داریوش و در صخره‌های بیستون و در نوشته‌های روی دیوارهای کاخ‌های سلاطین و در روی لوحه‌های طلایی و نقره‌ای که در پایه‌ها میگذاشتند و در روی ستون‌هاییکه بمناسبت گشایش کانال نصب میشد و همچنین در روی مهرهای استوانه‌ای شکل. در بابل هنوز در امور مالی و اقتصادی از زبان بابلی استفاده میشد.

در مصر نیز زبان محلی بصورت رسمی باقی ماند. در عیلام و پرسید زبان عیلامی رواج داشت و بایگانی اسناد مالی سلطنتی که در پرسپولیس کشف شده، شاهد بر این مدعا است ولی در دوره هخامنشیان زبانی که جنبه مکاتبات اداری و مناسبات بین‌المللی پیدا کرد یکی از زبانهای سامی بود که در شرق مقدم رواج زیادی حاصل کرده بود یعنی زبان آرامی و خط آرامی بشکل خط میخی نبود بلکه این خط به وسیله الفبایی نوشته میشد که ریشه فینیقی داشت و در تاریخ تمدن آسیا نقش مهمی را ایفا مینمود. این خط مبدأ یکرشته از الفباهای پیشرفته در آسیاست. برای نوشتن بنخط آرامی از پوست و پاپروس و قطعات ظروف سفال استفاده میکردند.

هخامنشیان در اقامتگاه‌های خود بناهایی میساختند که میبایستی مبین قدرت و عظمت حکومت باشد. در دوران هخامنشیان یک سبک معماری مخصوص به وجود آمده بود که در آن سنن و آداب ملل مختلفه ساکن در کشور هخامنشیان جلوه‌گری مینمود. یکی از آثار اولیه معماری هخامنشیان کاخ کورش است که در نخستین اقامتگاه هخامنشیان در بازار گاد بنامد و عبارت از یکرشته ساختمانهایی بود در میان باغ و محصور به دیوار.

در ویرانه‌های این کاخ کتیبه بسیار قدیمی محفوظ مانده که میگوید: «من هستم کورش شاه هخامنشی». در بازار گاد آرامگاه کورش نیز محفوظ مانده و آن بنای کوچکی است از سنگ که شبیه بخانه مسکونی با سقف دو پوششی و در روی پایه و شش پله بلند قرار گرفته است. در این بنا هیچگونه تزییناتی وجود ندارد. این مقبره از سایر مقبره‌های پادشاهان که بمعنی و مفهوم واقعی کلمه از بناهای معماری بشمار نمیروند، متمایز است و عبارت از حفره‌ای است که در درون صخره‌ای بوجود آمده و با برجستگی‌های حجاری و تزیینات معماری

تزیین شده است. طبق گفته مؤلفان و مورخان باستانی در این مقبره بر روی بستر
 طلایی جسد مومیایی شده کورش قرار داشته است.
 در بازار گاد و نقش رستم (واقع در نزدیکی تخت جمشید) که مقبره
 پادشاهان در آنجا قرار دارد، ابنیه عجیبی بشکل برجهای بلند که فاقد پنجره و
 تزیینات است، باقی مانده و اینطور بنظر میرسد که این بناها معابدی بوده اند.
 داریوش در کتیبه خود در بیستون مینویسد که وی معابدی را که گوماتا ویران
 ساخته بود تجدید بنا نموده است. علاوه بر برجهای اشاره شده که وضع اسرار
 آمیزی دارد، از آثار مذهبی محرابهای بزرگ سنگی و محلهای پیرا میتوان ذکر
 کرد که بمنظور پرستش اختصاص داشته و مسقف نیست (مانند فیروز آباد کنونی).



تصویر ۲۵- يك نامه اداری به زبان آرامی در روی کاغذ پوستی

در حفاریهایی که به وسیلهٔ ا. هرتسفلد در تخت جمشید انجام شد از دورهٔ هخامنشیان معبدی کشف شد که در يك بنای سرپوشیده، محرابی برای آتش افروختن داشت. ضمناً هرودوت میگوید که در عصر او (قرن پنجم قبل از میلاد، بعد از اصلاحات خشایارشا) ایرانیان معبد نداشتند.

در تخت جمشید که از دورهٔ سلطنت داریوش اقامتگاه پادشاهان بوده، ابنیهٔ به سبک کاخ‌ها اهمیت زیادی دارد. کاخهای تخت جمشید در روی يك سگوی بلند قرار گرفته و با وجود داشتن اشکال مختلف معماری ساختمان واحدی را تشکیل میدهند که قدرت و عظمت دولت هخامنشیان را نمایان میسازد و از آثار ملتی است که مؤسس و موجد هنر و صنعت دورهٔ هخامنشیان بوده است. کلیهٔ این ابنیه به استثنای یکی از آنها که متعلق به دورهٔ اردشیر سوم است طبق فرمان داریوش و خشایارشا بنا شده و ما میتوانیم از روی آنها دربارهٔ وسعت فعالیت ساختمانی این پادشاهان و سبک معماری دوران شکوه و جلال دولت هخامنشیان قضاوت کنیم. در تخت جمشید دو نوع ساختمان بخوبی به چشم میخورد یکی ناچاراً، قصر زمستانی که در زمان داریوش ساختمان آن آغاز گردیده و دیگری آپادانا سالن روبازی که بر روی ستونهای بلند باریک با پوشش چوبی استقرار دارد. این قصر در زمان داریوش بنا شد و در زمان خشایارشا و اردشیر اول تجدید بنا گردید. سالن صدستونی هم که در زمان خشایارشا بنا شده از همین نوع بنا محسوب میشود.

بنای قصر داریوش که در اقامتگاه دیگر پادشاهان دریا تخت قدیم عیلام یعنی شوش ساخته شده نوع دیگری است. در آنجا ابنیهٔ قصر در اطراف حیاط مرکزی بر طبق اصول معماری ماورای دجله و فرات متمرکز شده است.

کلیهٔ این آثار مختلف معماری حاکی از سنن مختلفی است که بر اساس آنها

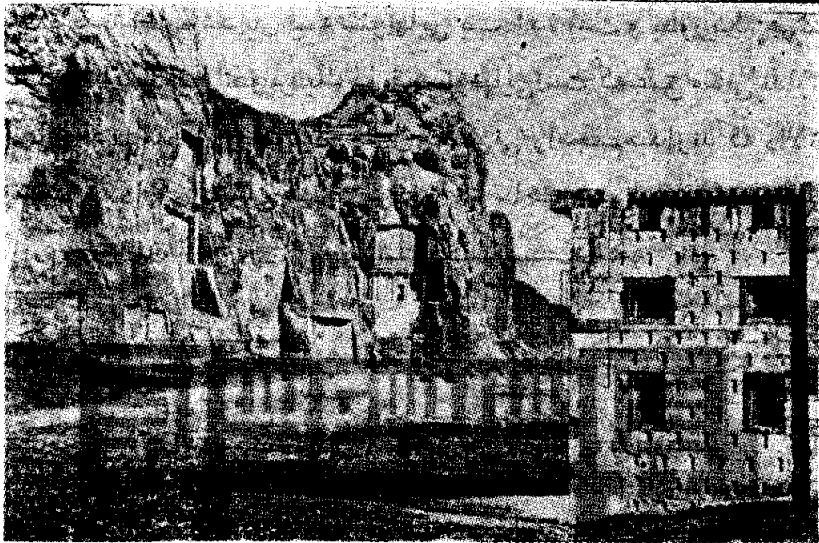


تصویر ۲۶- مقبره کورش دوم در بازارگاد

سبک معماری دوران هخامنشیان به وجود آمده است. تردیدی نیست که هنر هخامنشیان از لحاظ اینکه یک هنر درباری بوده و از لحاظ عظمت و جلال میبایستی قدرت و جبروت پادشاهان را نمایان سازد، بدست ملل و قبائل گوناگون بنا شده و خود ایرانیان در بنای آن کمتر کار کرده اند. در این هنر علاوه بر عناصر هنر محلی ایرانی عناصری نیز از هنر بین النهرین و مصر و یونان به چشم میخورد. در شوش از روی کتیبه داریوش اول معلوم میشود که استادان کلیه ملل در ساختمان کاخ که نشانه قدرت و عظمت حکومت هخامنشیان بوده است، شرکت داشته اند.

از آثار معماری به مقبره های پادشاهان در نقش رستم مقبره داریوش اول خشایارشا اول، اردشیر اول و داریوش دوم نیز میتوان اشاره نمود. این مقبره ها حفره هایی است که در صخره های عمودی به وجود آمده و مدخل آنها به صورت

دالان سرپوشیده ایست که چهار ستون دارد .

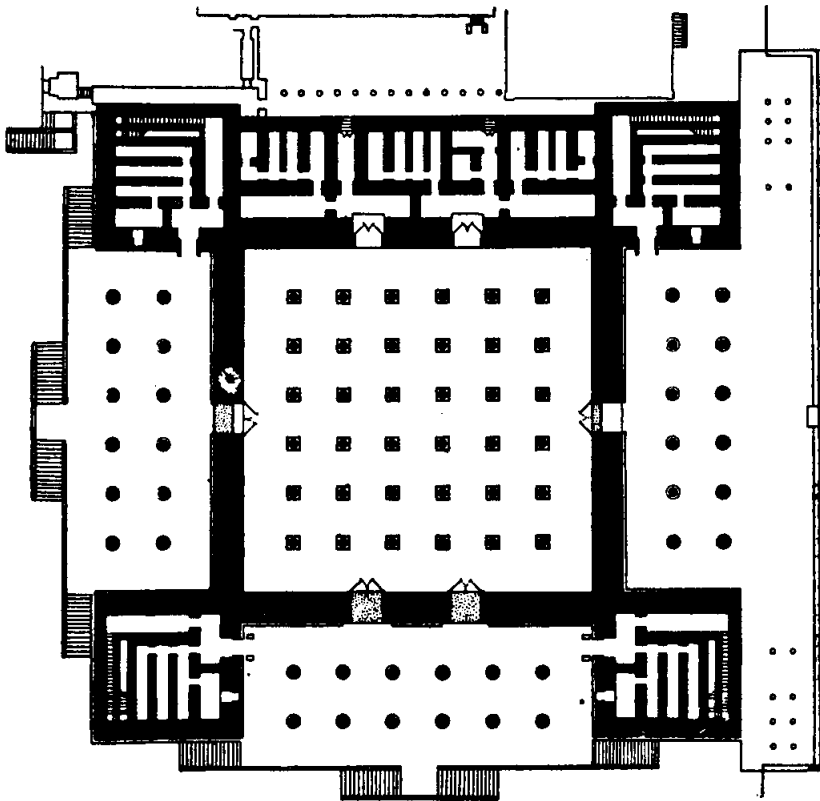


تصویر - ۲۷ نقش رستم . مقابر پادشاهان هخامنشی در سمت راست آتشکده (؟)
« کعب زردشت » است

ظاهر آ این مقبره‌ها جنبه سنن باستانی دارد زیرا در چندی قبل در شمال غرب ایران نیز نظیر همین مقبره‌ها کشف شده و متعلق به ادوار گذشته تاریخ است . از همه جالب‌تر دوکان - دائود در نزدیکی حولوان و مقبره‌ای واقع در نزدیکی صحنه بین کرمانشاهان و همدان را میتوان نام برد . مشابه همین مقبره در ساحل جنوبی دریایچه ارومیه در نزدیک ده فخریک کشف شده است . متأخرترین گروه این مقابر عبارتند از مقبره‌های قیزکاپان و کورخو کیچ در نزدیکی ده سوردالی .

۱ . هر تسفلد که آثار مزبور را منتشر ساخته به این نتیجه رسیده که این مقابر منسوب به دوران مانایی‌ها و مادهاست و باید بتاریخ قرون نهم - ششم قبل از میلاد تاریخ گذاری شوند . اساساً تفاوت مقبره‌های نقش رستم (نوعاً آثار

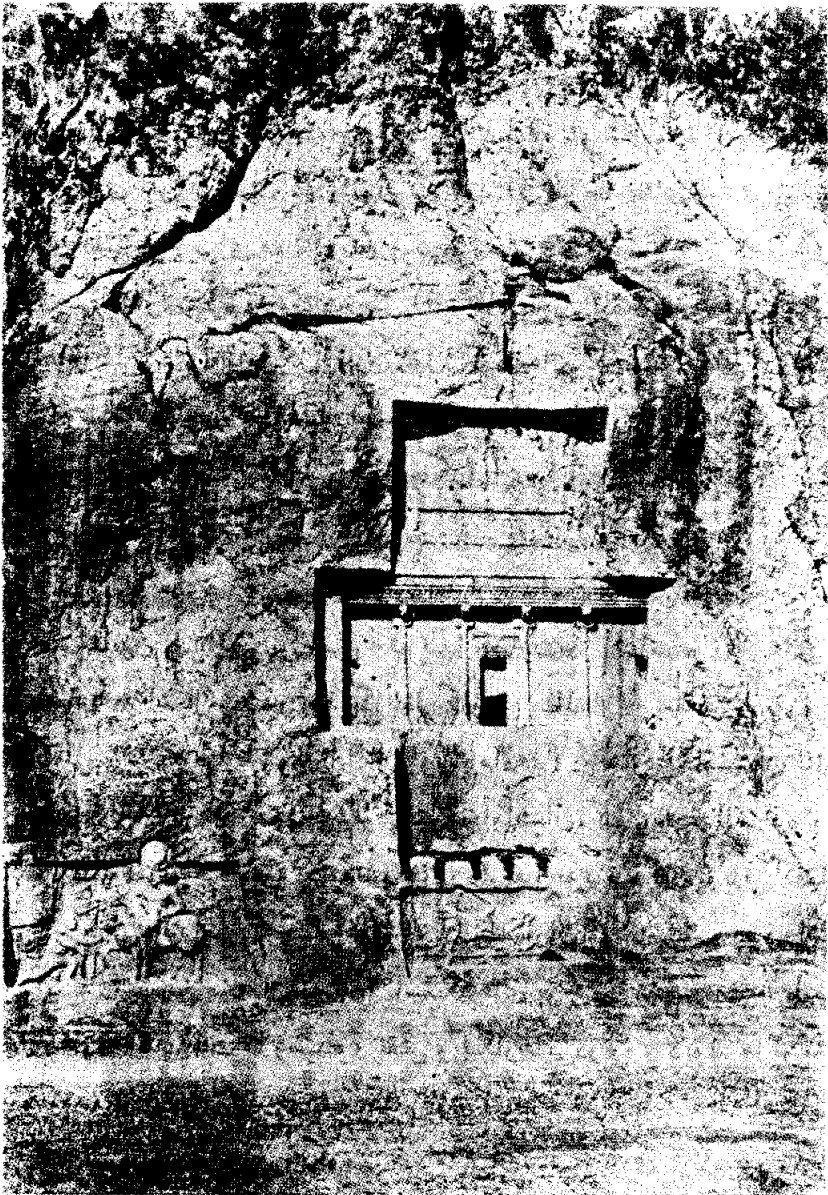
دیگری مانند مقبره داتو دختر نظیر آنست) با آثار مادها اینستکه، مدخل آنها بطوریکه فوقاً اشاره شد با نیمه ستونهایی بنساخته است و بطوریکه هر تسفلد مینویسد: « اینها فقط تصویر يك ردیف ستونهایی است که عمق مکانی ندارند ». مقبره‌های قدیم مادها در نظر يك منزل مسکونی را مجسم میدارند که دالانهای سرپوشیده که دارای ستونی هستند برای آنها ساخته شده است .



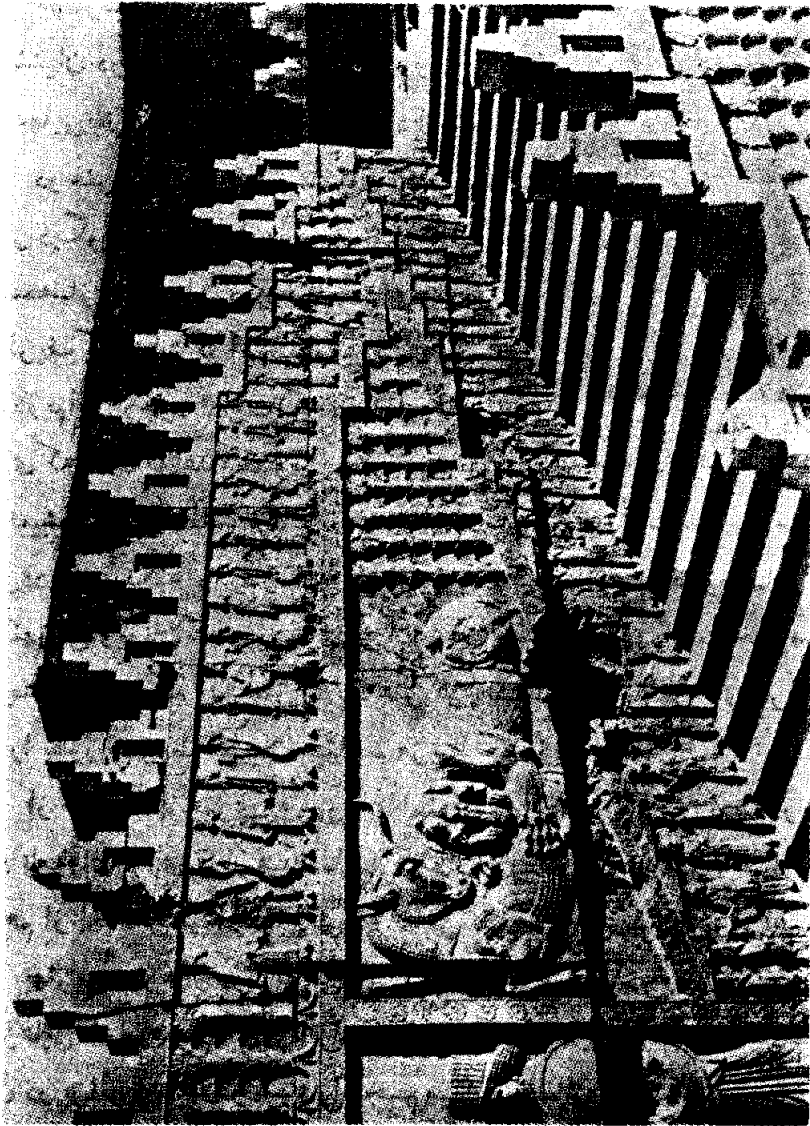
تصویر ۲۸ - نقشه آپادانا در تخت جمشید

تجزیه و تحلیل معماری پادشاهی « سبک تخت جمشید » و مقبره های صخره ای پادشاهان، ما را به این نکته متوجه میسازد که اساس و شالوده این ابنیه، يك يك خانه عادی ایرانی است که اکنون نیز آثار آن در خانه های روستایی ایران و ماورای قفقاز و آسیای میانه دیده میشود .

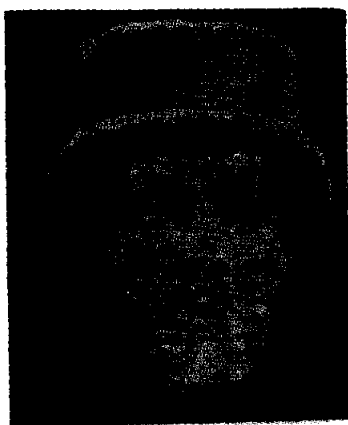
مجسمه سازی عظیم به صورت زینتی (قصر های بازار گاد در تخت جمشید و شوش و مقبره های نقش رستم) و یا بشکل آثار مستقل (کتیبه ها و برجستگی های روی صخره بیستون) و سبک معماری، خصوصیات اساسی هنر هخامنشیان را کاملاً روشن میسازد. موزون بودن اندام جنگجویان یا خراجگذاران که با وزن و سبک تأسیسات معماری بنا مرتبط است، عظمت و بزرگی و تشریفاتی بودن این هنر را بخوبی نمایان میسازد. از روی صنعت مجسمه سازی کاملاً پیداست که هنر دوره هخامنشیان تا چه حد مدیون بین النهرین است. نه تنها قضاوت در اندامها و روش های فنی بلکه مطالعه در اشکال و صور جداگانه (گاو نر بالدار در مدخل)، نفوذ هنر بین النهرین و مخصوصاً آشور را (از طریق مادها) در هنر هخامنشیان ثابت و مدلل میدارد. از آثار مدور مجسمه سازی هنر هخامنشیان، کمتر محفوظ مانده و این آثار هم مانند نقوش برجسته جنبه تشریفاتی دارند. نویسندگان یونانی گفته اند که در کاخ پادشاهان ایران مجسمه هایی از آثار استادان یونان نیز وجود داشت. ابنیه دوره هخامنشیان نه تنها با سنگ های برجسته تزیین میشد بلکه با کاشیهای الوان که بدست ما رسیده و نقش و نگارهایی در روی دیوار مزین به طلا کاری و کنده کاری در روی چوب و خاتم کاری از عاج نیز زینت یافته است. اصولاً صنعت نقاشی در حکومت هخامنشیان ترقی زیادی کرده بود. آثاری از قبیل ظروف و تزیینات و کنده کاری مخصوصاً از فلزات گرانبها که بدست ما رسیده مؤید این مطلب است.



تصویر ۲۹ - مقبره داریوش اول در نقش رستم . در پایین در سمت چپ نقش برجسته متعلق بدوره ساسانی‌ها



تصویر۔ ۳۰ پلہکان «تالار شورا» در پرسپولیس



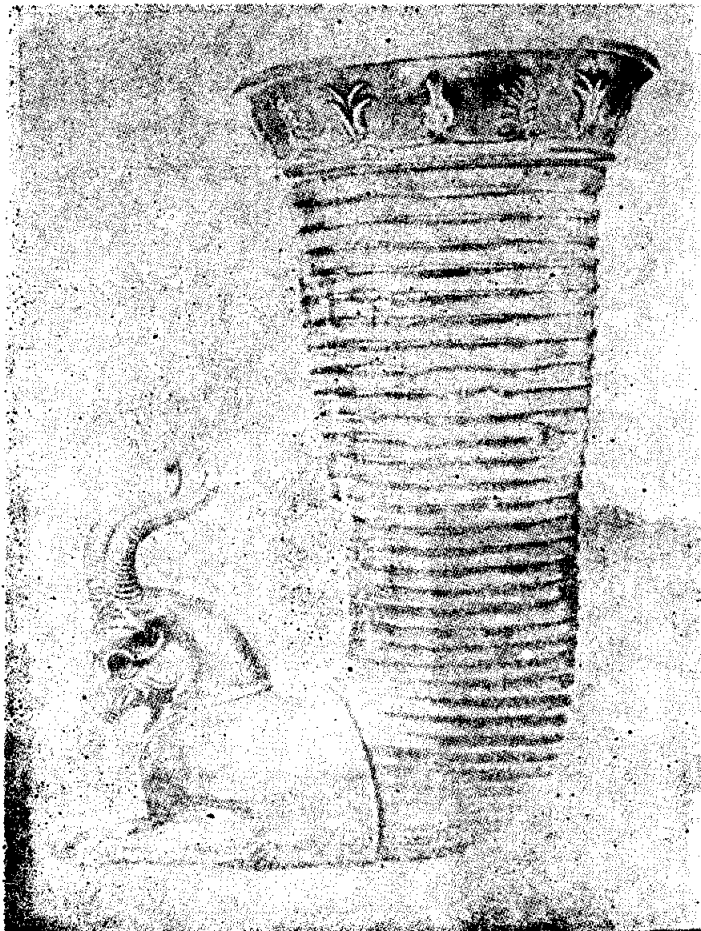
تصویر ۳۱ - مجسمه پادشاه
هخامنشی . از کلکسیون شخصی

مجموعه‌هایی از اشیای ظریفه دوره
هخامنشیان در ارمیتاژ دولتی لنین گراد و آثار
گرا نبهایی نیز در موزه پوشکین موجود است.
در هنر نقاشی دوره هخامنشیان ترکیب
عناصر دیگری سوای معماری رسمی و تشریفاتی
و مجسمه‌سازی عظیم آن دوره دیده میشود . در
هنر ظریف که فلزات گران بها بکار میرفت چنان
ریزه کاریهایی وجود داشت که در آثار هنر
درباری که تحت قواعد مخصوصی اداره میشد،

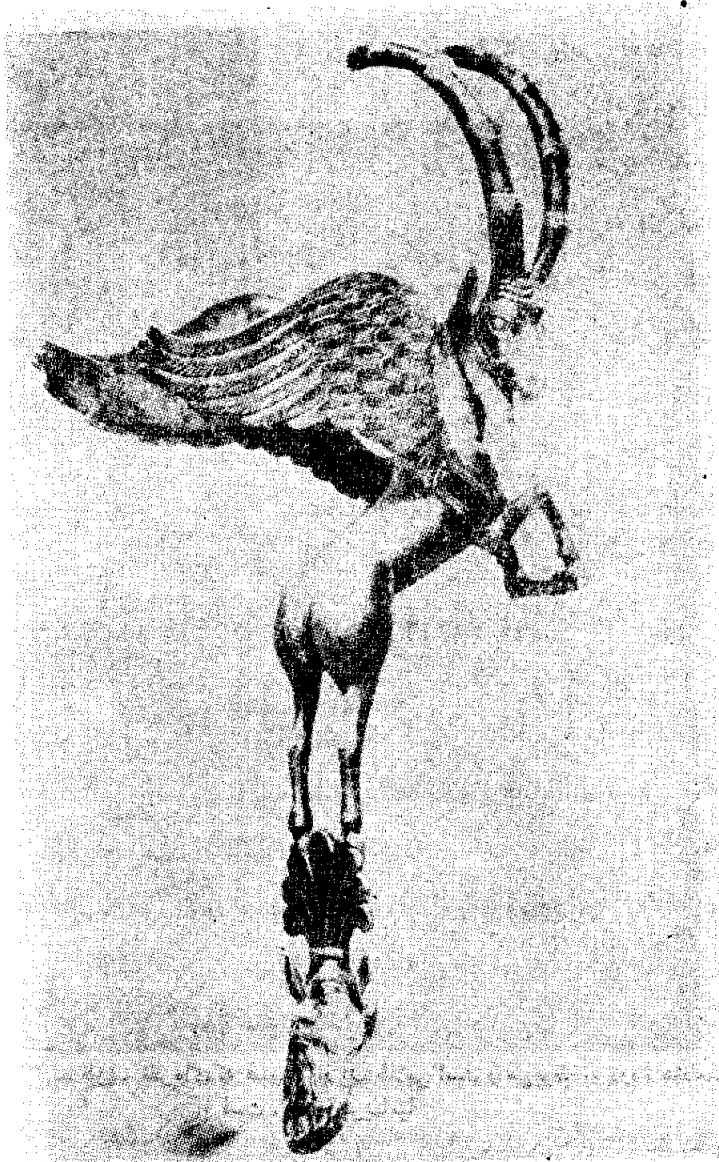
دیده نمیشود. مثلاً عناصر رئالیزم مخصوصاً در تجسم حیوانات بخوبی مشاهده
میگردد. این نکته را نیز باید بخاطر داشت که علاوه بر خصوصیات هنر
بین‌النهرین و یونان که در بسیاری از آثار هخامنشیان مشهود است، خصوصیات
هم بچشم میخورد که این هنر را با هنر کوچ‌نشینان آسیا و اروپای شرقی که
آنها را بطور مشروط سکاییان مینامیم مرتبط میسازد .

از جمله آثار هنری به مهرهای استوانه‌ای شکل که بجای امضا در روی
اسناد نامه‌های اداری، قرار میداده‌اند، میتوان اشاره نمود. این مهرها هم از لحاظ
کار و هم از لحاظ فن تهیه آنها و طریقه نقاشی، نظیر مهرهای بین‌النهرین هستند.
بهترین مهرها از در کوهی آبی رنگ تهیه میشد. در روی این مهرها
تصویرهایی که موضوع‌های افسانه‌ای داشت و یا صحنه‌هایی از فتوحات پادشاهان
ایران در برابر دشمنان و غیره را مجسم میکرد، نقاشی میشد .

تقریباً همه ساله بر اطلاعات ما در باره فرهنگ و هنر دوره هخامنشیان
افزوده میشود . هر سال در اثر حفاریهایی که صورت می‌گیرد آثار تازه‌ای از



تصویر ۳۲ - ظرف نقره‌ای که قسمتی از آن طلایی است و مربوط به دورهٔ هخامنشیان است. موزهٔ بریتانیا



تصویر ۳۳- دستۀ یک‌ظرف . ظرف برنزی که قسمتی از آن طلاکاری شده و مربوط به قرن چهارم قبل از میلاد است . موزه بریتانیا



تصویر ۳۴ - شکار شیر . از روی نقش هخامنشیان با نوشته پادشاه داریوش به زبان موزه بریتانیا

هنر و کتیبه‌ها در اختیار مآقرار می‌گیرد و بنا بر این میتوان امیدوار بود که اطلاعات و معلومات کنونی ما در باره تمدن ایران در دوره هخامنشیان که غالباً بصحت و حقیقت مقرون نیست سال بسال کامل‌تر خواهد شد. در هر حال در زمان ما نیز اهمیت فوق‌العاده تمدن و فرهنگ هخامنشیان برای مللی که در تحت اداره آن حکومت بوده‌اند کاملاً روشن است و هم چنین نقشی را هم که این ملل در به وجود آوردن این تمدن، که ما آنرا تمدن هخامنشیان مینامیم ایفا نموده‌اند، بر ما معلوم و مبرهن میباشد.

قسمت دوم

تمدن و فرهنگ یونان و پارتها

۱ = اسکندر مقدونی

در قرن چهارم قبل از میلاد جنگ بین یونان و ایران ادامه داشت. با وجود عدم موفقیت‌های داریوش و خشیارشا و با وجود لشکرکشی‌های توأم با موفقیت یونانیان که با انعقاد «صلح کالیله» پایان پذیرفت، ایرانیان در آغاز قرن چهارم قبل از میلاد دوباره بر یونان مسلط شدند و «صلح شاهی» که در سال ۳۸۶ قبل از میلاد منعقد گردیده، گواه بر همین مطلب است. گرچه قاره یونان کاملاً در امن و امان بود ولی جزائر واقع در دریای اژه مورد تهدید نیروی دریایی ایران و فینیقی‌ها قرار میگرفت و شهرهای یونانی آسیای صغیر کاملاً در تحت استیلای ایرانیان قرار داشتند.

در یونان ندائی بلند بود مشعر بر اینکه هلنیان^۱ در تحت لوای يك قدرت عظیم متحد و متفق شوند و خطیب و نویسنده مسائل اجتماعی و سیاسی آتنی ایسقراطیس^۲ درباره لزوم الحاق آسیای صغیر به وحدت هلنیان، آشکارا سخن می‌گفت ولی برای نیل به این مقصود میبایستی قدرت و توانایی هخامنشیان درهم شکسته میشد.

اواسط قرن چهارم قبل از میلاد، دوران عظمت و ارتقای سلطنت مقدونی است. فیلیپ مقدونی پس از نبرد در خرنی^۱ (۳۳۸ قبل از میلاد)، موفق گردید تمام یونان را متحد سازد و این اتحاد را تحت عنوان اتحاد کرنیف^۲ انجام داد. بدیهی است که پس از این قضیه توجهش معطوف بشرق گردید یعنی نقطه‌ای که ایرانیان همواره در دریای اژه قدرت مقدونیه را مورد تهدید قرار داده بودند.

موضوع اعزام يك نفر فرمانده مجرب و کارآزموده بنام پارمنیون^۳ در سال ۳۳۶ به آسیای صغیر، بهترین دلیل این مدعاست که فیلیپ همواره نقشه جنگ با ایرانیان را در مغز خویش میپرورانید. ظاهراً به این شخص مأموریت داده شده بود که استحکامات جلو پل را در نقطه عبور از داردانل، متصرف شود تا در آتیه وسایل انتقال نیروی اصلی یونانیان و مقدونیان به آسیای صغیر تسهیل گردد. ولی در همان سال ۳۳۶ قبل از میلاد فیلیپ به دست توطئه کنندگان بقتل رسید و البته این نظر را که پادشاه ایران او آرس (وارشا) بخوبی از مخاطرات سلطنت مقدونیه، تحت رهبری پادشاهی فعال و لایق، مانند فیلیپ واقف بوده و در این توطئه شرکت داشته، نمیتوان بی پایه و اساس دانست.

اسکندر پسر فیلیپ بیست سال داشت که به تخت سلطنت مقدونیه نشست. وی شاگرد ارسطو و تحصیلات بسیار خوبی کرده و در محیط آداب و سنن نجیبی مقدونیه پرورش یافته بود. در همان سنین جوانی نشان داد که عقل رسا و استعداد کافی برای احراز مقام فرماندهی را دارد.

در شانزده سالگی، در غیاب پدرش، کشور مقدونیه را اداره می‌کرد و شورش فراکیان را فرونشاند. در هجده سالگی در نبرد خرنی فرماندهی جناح چپ

مقدونیه را عهده‌دار بود.

پس از مرگ فیلیپ اتحادیه کرنیف که به‌همّت وی به‌وجود آمده بود، در معرض خطر انحلال قرار گرفت. اسکندر شهرها و حکومت‌های یونان را در تحت تسلط و انقیاد خود درآورد و حمله علیه بربرها و تریبال‌ها و گت‌ها را (۳۳۵ قبل از میلاد) که از شمال مهاجم بودند، آغاز نمود، فقط پس از آنکه در اروپا عقب جبهه خود را مستحکم کرد، برای لشکر کشی علیه ایران مهیا شد.

اسکندر پارمنیون را از آسیای صغیر بمنظور استفاده از تجربیات وی در تهیه و تدارک لشکر کشی، فرا خواند. احضار وی در نظر فرماندهی ایران اینطور تلقی شد که مقدونیان از نقشه تجاوز صرف نظر نموده‌اند. ایرانیان برای دفاع از سواحل آسیای صغیر تدابیر لازم را به کار نبستند و لاجرم موقعیکه در بهسار سال ۳۳۴ قبل از میلاد قشون اسکندر در تحت فرماندهی پارمنیون از داردانل گذشت، ایرانیان از همان روزهای اول نتوانستند در برابر او از خود مقاومت منظمی نشان دهند.

اسکندر پس از آنکه در ایلون پیاده شد، استقلال این شهر را اعلان نمود و آن را از پرداخت خراج به ایرانیان معاف داشت و سپس راه خود پیش گرفت و به قوای اصلی خود ملحق شد.

اسکندر چگونه قوایی در اختیار داشت؟

قشون اسکندر از لحاظ عده زیاد نبود و از سی هزار پیاده و پنج هزار سواره تشکیل شده بود. پیاده سنگین اسلحه مقدونی دوازده هزار نفر بود که از این عده نه هزار نفرش جناح را به وجود می‌آوردند و سه هزار نفر آنهاست دسته ژنیرال پیاسپیست. پیاده‌های مسلح به اسلحه میان وزن بودند (یکی از این دسته‌ها بنام آگما، گارد مخصوص اسکندر بود). پیاده‌های یونان تخمیناً از ۱۲ هزار نفر تشکیل شده

بود (از متحدین و مزدوران) . سایر قسمت‌های پیاده مرکب بود از دسته‌های مسلح به اسلحه سبک . پر ارزش‌تر از همه آنها کمانداران کُرت^۱ بودند . سواره نظام از هشت دسته سنگین اسلحه‌گتایرها (« یاران » پادشاه، از نجبای مقدونیه) و دسته سواره نظام فسال^۲ و سایر دسته‌های نسبتاً کوچک تشکیل میگردید . علاوه بر آن اسکندر یکصد و شصت فرزند کشتی جنگی داشت .

بدنبال قشون عژاده‌ها حرکت می‌کرد . در قشون اسکندر عملیات محاصره بسیار خوب انجام میشد و بنا بر این در معیت عژاده‌ها انواع ماشین‌های محاصره و دسته‌های مخصوصی که برای این کار اختصاص داده بودند، حرکت می‌کردند . ستاد فرماندهی ارتش عبارت بودند از یک‌صد نزدیکان و دوستان مورد اعتماد پادشاه که به فنون جنگی کاملاً آشنا بودند . در میان این عده افراد برجسته‌ای وجود داشتند که بعدها در تاریخ آسیا نقش مهمی را ایفا نمودند .

در اینجا باید به وضع مرتب و منظم امور ستاد نیز اشاره شود . در این لشکر کشی ، روزانه کلیه وقایع به ثبت میرسید و همین یادداشت‌ها بعداً پایه و اساس شرح لشکر کشی‌های اسکندر قرار گرفت . در قشون مناصب مخصوصی وجود داشت من جمله عده‌ای موظف بودند در محل تجسس و اکتشافات لازم را بعمل آورند و عملیات نقشه برداری را انجام دهند . علاوه بر آن ، مورخان و فیلسوفان و دانشمندان طبیعی نیز همراه این اردو حرکت می‌کردند و خدمات و آثار آنها وسیله‌ای شد که نظریات و تصورات یونانیان درباره این جهان گسترش پیدا کرد .

حسن تهیه مقدمات لشکر کشی گواهی میدهد که اسکندر نقشه‌های وسیع جنگی داشته است . گرچه پادشاه جوان مقدونی در اولین مرحله فعالیت خود

شاید تصور این‌که بتواند حکومت ایران را در آن زمان مغلوب سازد و در دنیا تسلط پیدا کند، بعید میدانسته است. اسکندر در موقعیکه به جنوب آسیا حرکت کرد، هدفهای قابل وصول و حقیقی که برای تسلط مقدونیه ضرورت داشت، برای خود طرح نمود. وی تلاش میکرد تا دریای اژه را از نیروی دریایی ایران پاک کند و پایگاه‌های آسیای صغیر را از چنگ وی خارج سازد و شهرهای یونانی آسیای صغیر را از تحت استیلای ایرانیان خارج نماید و بدین ترتیب آنها را در تحت نفوذ خود در آورد.

در اولین نبردی که در گرفت ضعف و ناتوانی حکومت هخامنشیان و در مقابل امکان فتوحات بعدی برای اسکندر آشکار گردید.

ارتش کثیر داریوش سوم از عناصر و افراد مختلفی تشکیل شده بود که از لحاظ نظامی ارزش آنان برابر نبود. انضباط فوق‌العاده ضعیف بود و آن اراده و ایمانی که ارتش قلیل‌تعلیم یافته و مجرب اسکندر برای وصول به فتح و پیروزی در دل داشتند، در ارتش داریوش وجود نداشت. از شرحی که هرودوت درباره ارتش خشایارشا بیان داشته معلوم میشود که پایه و اساس این ارتش را پیاده‌نظام و افراد داوطلب ایلاتی تشکیل میداده ولی سواره نظام اهمیت فوق‌العاده‌ای داشته است. داریوش سوم برای اینکه با روش جنگی یونانیان، ارتش خود را هم آهنگ سازد، سعی میکرد که یک پیاده‌نظام منظم به وجود بیاورد و او قبل از همه چیز به مزدوران یونانی که تعداد آنها چندان کم نبود، اتکاء داشت و فرمانده بسیار لایقی بنام ممنون^۱ آن سپاه را رهبری میکرد.

آمار کلی ارتش داریوش معلوم نیست و فقط میتوان حدس زد که عده افراد آن از سپاهیان اسکندر کمتر نبوده است.

وقتیکه ساتراپ‌های داریوش در آسیای صغیر از نزدیک شدن اسکندر مطلع شدند، خیلی دیر ب فکر تهیه مقدمات کار افتادند. ممنون چنین صلاح دید که ایرانیان عقب نشینی کنند و در راه خود همه چیز را نابود سازند و پادشاه مقدونی را بعمق کشور ایران بکشانند تا با نیروی عمده داریوش روبرو شود. ولی ساتراپ‌ها به رهبری ساتراپ فریگیای هلسپنت موسوم به آرسیت که میل نداشت ساتراپی خویش را در معرض خرابی و ویرانی قرار دهد، نقشه ممنون را نپذیرفت و تصمیم گرفتند نبرد اصلی خود را در سواحل رودخانه گرانیک^۱ که بدریای مرمره میریزد، آغاز نمایند.

نبرد در گرانیک به سهولت ب نفع اسکندر پایان یافت و در این باره میتوان از روی تلفات کمی که به لشکریان او وارد آمد قضاوت نمود. در این نبرد اسکندر که سرگرم حمله با سواره نظام خود بود، چیزی نمانده بود که بهلاکت برسد ولی یکی از دوستان وی بنام کلیت، فرمانده جوان را از این معرکه نجات داد. اسکندر پادگان کوچکی مرکب از یونانیان متحد برای حفظ ارتباط با قاره اروپا و تنگه داردانل در محل باقی گذاشت و خود با عمده قوای خویش بصوب جنوب و شهرهای یونانی سواحل آسیای صغیر رهسپار شد.

سیاست اسکندر در مورد شهرهای یونان مخالف و مباین با سیاستی بود که پادشاه فیلیپ و حاکم اسکندر آنتی پاتر در یونان انجام میداد، یعنی در پلیس‌های یونان علیه دموکراسی حکومت الیکارشی رابه وجود آورده بودند. در آسیای صغیر که پادشاه ایران در آنجا از الیکارشی پشتیبانی میکرد، اسکندر بعنوان حامی و حافظ دموکراسی قد علم کرد و با این ترتیب عده کثیری از ساکنین شهرهای یونان را بطرف خود جلب نمود و برای پادشاه ایران مشکلات

زیادتری را ایجاد کرد، مخصوصاً که فرماندهان نیروی دریایی ایران که لشکر گاه دریای اژه را محاصر کرده بودند، قسمت اعظمشان از اهالی شهرهای آسیای صغیر بودند. با تصرف ملیت، اسکندر نیروی دریایی ایران را از لحاظ مهمترین پایگاه محروم کرد و در واقع آنرا بی خطر ساخت. تصرف هالیکارناس^۱ که پادگان تحت فرماندهی ممنون در آنجا در برابر اسکندر مقاومت شدیدی بخرج داد، قدری مشکلتر بود، ولی این آخرین تکیه گاه پادشاه ایران در آسیای صغیر غربی نیز بالاخره بتصرف یونانیان درآمد و نیروی دریایی ایران عقب-نشینی کرد و بهمراه خود مدافع هالیکارناس ممنون را هم همراه خود برد.

اسکندر میتواندست لشکر کشی خود را بعمق آسیای صغیر ادامه دهد. او در صدد نبود بطور قطع بر کشور استیلا یابد، بنابراین با قوای خود پیش میرفت و در ضمن دسته‌هایی از قشون را به یاران و همدستان خویش میسرودتا بتوانند عقب جبهه را از وجود دشمن پاک کنند. در زمستان سالهای ۳۳۳/۳۳۴ قبل از میلاد لشکر کشی خود را علیه قبایل کوهستانی آغاز کرد و به این ترتیب از فرار اهالی کوه نشین به نقاط صعب العبور مانع شد و آنها را در دشتهایی که خالی از برف بود نگاه داشت و يك چنین تاكتيك نظامی را بعداً نیز در ایران بکار بست.

در بهار آن سال به گوردی پایتخت قدیم فریگیه رسید و در آنجا پارمنیون با قسمتی از قشون و ارا به‌ها در انتظار وی بود. در اینجا اسکندر فرصتی به سپاهیان خود داد تا استراحت کنند و با قوایی که از مقدونیه رسیده بود، نیروی خویش را تقویت نمود.

در همین موقع ممنون به یاری نیروی دریایی ایران در دریای اژه فعالیت

بزرگی آغاز کرد ولی موفق نشد تا یونان را علیه اسکندر برانگیزد و با خطوط ارتباطی او را فلج سازد. در همین سال ممنون بدرود حیات گفت و فرماندهی نیروی ایران در دریای اژه بدست برادرزاده وی فرناز افتاد. او به فعالیت و اقدامات عمومی کاردان خود ادامه داد ولی داریوش که در این موقع برای نبرد قطعی با اسکندر مشغول جمع آوری نیرو بود و مخصوصاً به پیاده نظام احتیاج وافر داشت از جزائر دریای اژه سربازان مزدور یونان را فرا خواند و چون این سربازان بهترین افراد نیروی فرناز بودند، وی دیگر نتوانست به عملیات جنگی خویش ادامه دهد.

در تابستان سال ۳۳۳ قبل از میلاد اسکندر گوردی را ترك گفت و از طریق انکیس به کیلیکیه وارد شد. وی در پشت سر خود شهرهای کیلیکیه واقع در کنار دریا را مستحکم نمود و بیماران و مجروحین را در شهر ایسوس باقی گذاشت و از طریق گردنه‌های جنوب، واقع در کرانه دریا، به استقبال قوای عمده ایران به سوریه شتافت. در همین حال داریوش که دیر زمانی بدون اخذ نتیجه انتظار اسکندر را میکشید، از طریق گردنه‌های شمال به استقبال وی رهسپار شد. داریوش که به این ترتیب از اسکندر جدا شد وارد ایسوس گردید. در ایسوس با معلومینی که اسکندر در پشت سر خود باقی گذاشته بود مواجه شد و آنها را از بین برد.

پادشاه مقدونیه که روابطش با پایگاه اصلی خود در یک کشور بیگانه و دشمن بکلی قطع شده و در عقب جبهه وی قوای اصلی دشمن رخنه نموده بود، در وضع بسیار دشواری قرار گرفت. فقط در اثر قاطعیت در اتخاذ تصمیم و سرعت عمل ممکن بود که اسکندر نجات پیدا کند و در یک چنین موقعیتی او توانست بنحو

کامل استعداد و لیاقت يك فرمانده را ظاهر سازد. اسکندر به ایسوس بر گشت و به نبرد با ایرانیان پرداخت (اکتبر سال ۳۳۳ قبل از میلاد).

شماره ارتش داریوش بمراتب از سپاهیان اسکندر بیشتر بود زیرا دسته‌هایی از لشکریان اسکندر برای نگاهداری ایالات فتح شده میبایستی بعنوان پادگان در آن محلها بمانند و از نیرو تعداد ارتش اسکندر فوق العاده رو بتقلیل نهاده بود. ضمناً تعداد ایرانیان بطوریکه خبر داده شده زیاد نبوده است و در نبرد گرانیک ارتش متنوعی از ملل مختلف وجود داشت که برای کارزار آماده نبودند و نظم و انضباط هم در بین آنها نبود.

وظیفه ایرانیان فقط محصور در این بود که راه را بر اسکندر مقدونی مسدود سازند در حالیکه پادشاه مقدونی برای نجات خود و تعیین سر نوشت لشکر کشی خود بخاور زمین، قصد داشت شکست قطعی بر ایرانیان وارد سازد.

در اثر حمله اسکندر به وسیله کتا پرها، مرکز پیاده ایران یعنی کارداکها و کمانداران درهم کوبیده شد. داریوش ب فکر اینکه همه چیز را از دست داده، پافشاری گذاشت، گرچه فرمانده ارتش وی نبرزن جناح چپ مقدونی‌ها را که پارمنیون رهبری آنها را عهده دار بود، مجبور بعقب نشینی کرد. موفقیت اسکندر در جناح راست و در قلب سپاه و فرار داریوش، پایان و سر نوشت نبرد را تعیین نمود. مقدونی‌ها ۴۵۰ نفر تلفات دادند. تلفات افراد قشون ایران فوق العاده زیاد بود، علاوه بر آن مادر و همسر و دو دختر داریوش و غنایم زیادی به دست اسکندر افتاد.

در نتیجه نبرد در ایسوس، آسیای صغیر بکلی از دست ایرانیان خارج گردید و در اینجا تحولی در جنگ پیدا شد. بطوریکه از قراین مستفاد میشود تا این لحظه اسکندر فکر نمی کرد که بتواند حکومت هخامنشیان را بطور کامل

درهم بشکنند و او فقط در تلاش حل مسائل و مشکلاتی بود که برای موجودیت سلطنت مقدونیه ضرور تشخیص داده بود. یکی از آن مسائل عبارت بود از تبدیل دریای اژه به دریای داخلی یونان و برطرف ساختن تهدید دائمی ایرانیان علیه یونانیان. جنگ پیش از حمله و هجوم درایسوس با وجود جنبه تهاجمی اسکندر حالت دفاعی بخود گرفته بود و اغلب از اشراف و نجبای مقدونی هم آنرا اینطور تلقی میکردند. بعد از نبرد ايسوس برای اسکندر دو فکر پیدا شد که آیا بفتوحات خود اکتفا کند و در استحکام مواضع و پایگاه‌های خود در آسیای صغیر که هنوز بطور کامل در تحت استیلایش در نیامده بود، بپردازد و یا لشکر کشی خود را در عمق آسیا ادامه دهد و حکومت هخامنشیان را بکلی از پا درآورد.

اسکندر راه اخیر را برگزید. شاید در آن زمان هنوز فکر استیلا و تسلط بر جهان را در مغز نمی‌پرورانید و محرک اصلی وی در این لشکر کشی تأمین مالی بود.

در آغاز لشکر کشی به شرق وضع مالی اسکندر رقت آور بود. میزان موجودی او در خزانه از هفتاد تالانت تجاوز نمی‌کرد، در حالیکه دیونش در حدود ۱۳۰۰ تالانت برآورد میشد و مزدی که ماهانه به نیروهای زمینی و دریایی میپرداخت به سیصد تالانت میرسید. جنگی که مستلزم صرف هزینه‌های سنگین بود میبایستی غنائم هنگفتی را در برداشته باشد، در غیر اینصورت برای او خسارات بزرگی را بیار می‌آورد. حکومت ایران از لحاظ ثروت سرشار شهرت زیادی داشت و برای بدست آوردن آن میبایستی حکومت هخامنشیان از بیخ و بن بزیمی افتاد. جنگی که برای حفظ یونانیان در برابر ایرانیان آغاز شده بود به يك جنگ کشور گشایی و غارت تبدیل شد. اسکندر که تصمیم داشت عملیات

تهاجمی خود را دنبال کند، بلافاصله به تعقیب داریوش که بسمت مراکز مهم و حیاتی کشور خود رهسپار بود، اقدام نمود بلکه بصوب جنوب به سوریه و فینیقیه رفت و قصد وی آن بود که پایگاههای نیروی دریایی ایران را که اساساً از کشتی‌های ملل دریا نورد شرق دریای مدیترانه تشکیل شده بود، ویران و متلاشی سازد.

بدو اسکندر با مقاومت شدید مواجه نشد و شهرهای آرواد و مارات را بدون جنگ و ستیز متصرف گردید و هم‌چنین پارمنیون، دمشق را که در آنجا ارا به‌ها و خزانه ارتش داریوش را بدست آورد، متصرف شد و این غنایم در واقع وضع مالی مقدونیها را اصلاح کرد.

در مارات اسکندر نامه‌ای از داریوش دریافت کرد حاکی از اینکه خانواده‌اش را به او مسترد دارد و قرار دادی مشعر بر اتحاد و موثت با وی منعقد نماید. پادشاه مقدونیه در نامه جوابیه خود به خساراتی که از طرف خشایارشا به یونان وارد شده بود و هم‌چنین نقشی که ایرانیان در هلاکت پدرش فیلیپ عهده‌دار بودند و اینکه داریوش پادشاه قانونی ایران محسوب نمیشود، اشاره کرد. جنگ علیه ایرانیان را اسکندر بعنوان انتقام در برابر کلیه صدمات و لطماتی که از طرف ایرانیان بر یونان وارد آمده بود، توجیه نمود و در پایان اعلام داشت که وی اکنون پادشاه و فرمانروای آسیاست و داریوش برای اینکه بتواند به آروزی خود برسد، باید مانند زیردستی که به بالادست رو می‌آورد، به او مراجعه نماید. لحن نامه و موضوع آن نوعی تهیه شده بود که داریوش مجبور شود فکر صلح و آشتی را از سر دور کند و جنگ را ادامه دهد.

لشکر کشی بعدی اسکندر به جنوب نیز توأم با موفقیت بود و شهرهای

بزرگی مانند بابل و سیدون بدون مقاومت و نبرد تسلیم شدند. اولین مشکل در موقع مذاکره با نمایندگان شهر فینیقی بنام تیر رخ گشود، بدین معنی که اهالی تیر با امید اینکه شهرشان محکم است و در جزیره قرار گرفته، شرایطی را که اسکندر پیشنهاد نموده بود، نپذیرفتند و استنکاف کردند. بنا بر این عملیات جنگی آغاز گردید. محاصره شهر تیر هفت ماه بطول انجامید و در این مدت اهالی آن مردانگی و تهوّر عجیبی از خود نشان دادند و اسکندر نیز استعداد خویش را بعنوان یک فرمانده و مدیر نشان داد. عاقبت شهر تیر در ژوئیه سال ۳۳۲ قبل از میلاد سقوط کرد و اهالی در تحت اسارت و بردگی قشون متهم-اجم درآمدند.

هنگامیکه تیر در محاصره بود، اسکندر نامه جدیدی از داریوش دریافت نمود و در این نامه پادشاه ایران حاضر شده بود مبلغ ده هزار تالانت و تمام اراضی واقع در غرب فرات را به عنوان باز خرید خانواده خود به اسکندر تسلیم کند، ولی اسکندر جواب رد داد.

پس از سقوط تیر اسکندر بصوب جنوب رهسپار شد و متوجه کشور مصر گردید و فقط در غزه^۱ با یک مقاومت شدید مواجه شد ولی در نوامبر سال ۳۳۲ قبل از میلاد وارد اراضی مصر گردید.

بطوریکه در فوق دیدیم مصر نظر به خصوصیات اقتصادی و سیاسی خود هیچوقت با حکومت هخامنشیان ارتباط اساسی نداشت و از همان زمانی که در دوره کبوجیه تسلیم ایرانیان شد، مکرر علیه فاتحین خود قیام نموده بود. از اواخر قرن پنجم قبل از میلاد مصر استقلال یافت و فقط ده سال قبل از وقایع مشروحه فوق در سال ۳۴۳ قبل از میلاد ایرانیان دوباره موفق شدند که به طور

موقت کشور مصر را بتصرف خود در آورند. مصریان نسبت به کسانی که کشورشان را در تحت اسارت در آورده بودند، نفرت داشتند و اسکندر را منجی خود میدانستند و در انتظار ورودش بودند. ازینرو حاکم ایرانی در مصر بمحض اینکه اسکندر به سرزمین آن کشور وارد شد، تسلیم وی گردید.

اسکندر وضع اداره کشور مصر را مرتب کرد و در ساحل دریا شهر جدیدی به نام اسکندریه بنا نمود و این شهر در برابر شهر تیر که نا فرمانی کرده بود، طرح ریزی شد و بنا گردید. مقدر چنین بود که این شهر در تاریخ مدیترانه نقش مهمی را ایفا نماید. سپس بدیدار معبد آمون که در واحه در عمق صحرا قرار داشت، رهسپار شد. موضوع دیدار اسکندر از آن معبد همراه با افسانه‌های زیادی است ولی تعیین صحت و سقم آن افسانه‌ها خالی از اشکال نمی‌باشد، فقط با اطمینان میتوان گفت که اسکندر برای این مسافرت خود اهمیت سیاسی فوق العاده قائل بود و به تاسی از رفتار فراعنه و فرمانروایان قانون کشور مصر این عمل را انجام داد. امکان دارد در زمانی که اسکندر از معبد آمون دیدن کرد، این فکر برای او ایجاد شد که هر گاه در شرق در شرایط حکومت استبدادی پادشاه را مظهر قوه ماوراء الطبیعه بدانند این امر از لحاظ سیاسی امر صحیح و منطقی است و ازینرو با وجود مقاومت شدید یونانیان و مقدونیها که از اطرافیان او بودند، اسکندر این فکر را در کمال سرسختی در زندگانی خویش عملی ساخت.

اسکندر در مصر چندان اقامت نکرد. در بهمن سال ۳۳۱ قبل از میلاد وارد شهر تیر شد و در آنجا بکرشته ازاموری را که جنبه اداری داشت انجام داد و به تهیه مقدمات لشکر کشی پرداخت. سپس پارمنیون را جلوتر فرستاد و به او فرمان داد که معبر فرات را در تاپساک متصرف شود، و خودش به استقبال

داریوش رفت .

ایرانیان که دو بار برای توسل به مذاکرات صلح اقدام نموده و هر دو بار با عدم موفقیت روبرو شده بودند، ناگزیر بودن این نبرد را درک میکردند و با حذت و حرارت خود را آماده کارزار میساختند . اندکی تسلیحات سواره نظام را بهبود بخشیدند و تیغه‌هایی بر محورهای ارابه‌های جنگی بستند تا بدینوسیله به پیاده دشمن آسیب سنگینی وارد سازند ولی ارتش ایران در برابر حملات سواره نظام سنگین اسلحه مقدونی بقلب قشون و تعرض پیادگان دشمن به جناحین، مقاومت نیاورد .

اسکندر به پارمنیون ملحق شد و از فرات گذشت ، جلوداران ارتش ایران بفرماندهی ساتراپ سابق کیلیکیه مازه عقب نشینی کردند و یونانیان بدون هیچ گونه مانع و رادعی از طریق دجله گذشتند و بصوب جنوب به ده گائو گامله که طبق اطلاعات موجود، ارتش داریوش در آنجا متمرکز بود رهسپار گردید .

نبرد در اول اکتبر سال ۳۳۱ قبل از میلاد به وقوع پیوست و اسکندر قبل از شروع جنگ به سر بازان خود اجازه استراحت داد ولی داریوش از آنجاییکه به نیروی خودش اطمینان نداشت از بیم يك حمله ناگهانی تمام شب قشون را در حال آماده باش نگهداشت و این عمل در طرز عملیات جنگی و نتیجه آن بسیار مؤثر واقع شد .

اسکندر که تفوق عدد قشون دشمن و وجود انواع نیروهای جدید را از قبیل ارابه‌ها و فیل‌ها دید، از همان بدو امر دست به یکرشته اقدامات و عملیات احتیاطی زد ، مخصوصاً مراقبت میکرد که مبادا جناح‌های وی مورد محاصره قرار گیرند زیرا خط جبهه ایرانیان از خط مقدونیها بمراتب طولتر بود . داریوش در آغاز سواره نظام سکه‌ها و سپس با کتربا را به حمله واداشت

و سپس ارا به‌های جنگی را به این کار گماشت ولی با این عمل نتوانست بهیچوجه موفقیت محسوسی کسب کند. آنگاه اسکندر با استفاده از اینکس خط‌جنبه ایرانیان در تلاش تصرف جناح رقیب گسترش یافته، شخصاً در رأس سربازان گتایر که تا آنزمان آنان را جزو ذخیره نگهداشته بود، به حمله پرداخت. با وجود آنکه هنوز سر نوشت جنگ تعیین نشده بود و مازو در جناح چپ قشون ضربتهای شدیدی بر قشون حریف که تحت سرکردگی پارمنیون بود، وارد میساخت و سواره نظام لایق با کترایای ساتراپ بس کاملاً قدرت قشون را حفظ کرده بود، مع ذلك داریوش نظیر نبرد در ایسوس بغته عرصه کارزار را ترك گفت. بیهوده گارد سواره نظام ایران تلاش میبرد که با قطع جناح حریف اسرای جنگی را که جزو واحد ارا به‌های جنگی مقدونی بودند، نجات دهد و آنانرا مسلح سازد و مازو بی جهت میکوشید که موفقیتی را که نصیبش گردیده بود، بسط دهد، نیروی ایرانیان درهم شکست و گتایرها که تحت رهبری و قیادت اسکندر برای نجات پارمنیون میشتافتند، به قلع و قمع حریف پرداختند و عقب نشینی ایرانیان به فرار تبدیل شد. فقط جزئی از قشون ایران مانند سواره نظام با کتریا و مزدوران یونانی، توانستند با نظم و انضباط از عرصه نبرد عقب نشینی کنند و دور شوند. اسکندر تا شهر آر بل در آشور حریف را دنبال کرد، داریوش و ساتراپ‌های بنام: بس، بارسائنت، ساتی برزن و نیرزن وعده دیگر بهمراهی عده قلیلی موفق شدند به پایتخت مادا کبانان فرار کنند و مازو به بابل عقب نشینی کرد. اکنون برای اسکندر راه ورود به کلیه مراکز حیاتی هخامنشیان مفتوح بود. وی بسمت بابل حرکت کرد. مازو و بابلی‌ها با استقبالش شتافتند تا مقدمش را به عنوان یکنفر منجی گرامی دارند. اسکندر مازو را به عنوان ساتراپ بابل

تعیین نمود و او اولین فرد ایرانی است که از طرف اسکندر به چنین مقامی منصوب میشود. اسکندر از بابل به شوش رفت و از آنجا به پارس موطن هخامنشیان و مرکز سلطنت ایرانیان رهسپار گردید. بدو آقبیلۀ کوه نشین او کسی‌ها را مغلوب خود ساخت و همان‌طور که در سابق علیه قبایل کوه نشین آسیای صغیر اقدام نموده بود بهمان نحو علیه قبایل، لشکر کشی زمستانی خود را آغاز نمود. سپس آریو برزن را که گردنه‌های سمت پرسید را در تصرف داشت، شکست داد و بدون اندک زحمت هر دو پایتخت قدیم ایرانیان یعنی بازار گاد و تخت جمشید را در دست گرفت و در آنجا ثروت بی‌شمار هخامنشیان که در گنجینه پادشاه نگاهداری میشد، به تصرف او در آمد. بطوریکه گفته‌اند بهای این غنایم سوای ظروف طلا و نقره و جواهرات ۱۸۰ هزار تالانت بوده. اسکندر قصر خشیارشا را طعمۀ حریق ساخت و این حقیقت تاریخی را میتوان از روی حفاریهایی که در تالار صد ستون انجام شده، تأیید نمود (به قسمت اول فصل دوم مراجعه شود).

در بهار سال ۳۳۰ قبل از میلاد اسکندر در پرسپولیس از شکست اسپارت که به وسیلۀ حاکم مقدونیه آنتی پاتر در مگالوپول وارد شده بود، خبردار شد. این امر نشان میداد که نیروی حریف جدی و قوی فرمانروای مقدونیه دریونان در هم شکسته شده و آنتی پاتر بر روی پای خود ایستاده است. چنانچه اسکندر تا آن زمان در عقلائی بودن حمله خود به ایران تردیدی داشت، آن تردید هم رفع شد و بطرف ماد رفت و اکباتان را بتصرف خودش در آورد. داریوش در موقع نزدیک شدن سپاهیان مقدونی باملتزمین خود اکباتان را ترک گفت و به عمق ایران یعنی در خطوط راه‌های اصلی که بابل و اکباتان را با ساتراپی‌های آسیای میانه مرتبط میداشت و از طریق راغا و دروازه‌های خزر به مرغان منتهی میکردید، شتافت.

اسکندر به تعقیب داریوش پرداخت. اسکندر که به‌مراهی دسته‌ای از سربازان برگزیده با سرعت هر چه تمامتر حرکت میکرد در نزدیکی دامغان کنونی به داریوش رسید. وقتی که ساتراپها دیدند که لشکریان حریف با آنها رسید با خنجر داریوش را کشتند تا زنده بدست دشمن گرفتار نشود و خود آنها بفرارشان ادامه دادند. اسکندر برای دشمن مقتول احترامات شاهانه انجام داد و جسد او را برای تدفین به پرسپولیس فرستاد و ساتراپهای فراری را هم دنبال نکرد.

اسکندر بعد از مرگ داریوش خود را وارث قانونی هخامنشیان، پادشاه آسیا خواند. کلیه قوانینی که علیه اسکندر وجود داشت در ایران شرقی و آسیای میانه متمرکز گردیده بود. اسکندر برای اینکه تسلط و نفوذ خود را در قلمرو حکومت هخامنشیان تثبیت نماید، میبایستی در مشرق صلح و آرامش را پایدار کند و در اینجا با مشکلات نظامی که پیش‌بینی نکرده بود و با مخالفت شدید همراهان خود مواجه گردید.

در آغاز کار اسکندر قصد داشت عده‌ای از نجبا و بزرگان برجسته و ممتاز هخامنشی را بطرف خود جلب نماید، و ازینرو آنها را بحکومت ساتراپی‌های شرقی برگزید ولی بعد از آنکه با چند خیانت و شورش مواجه گردید، به مجازات و تنبیه آنان اقدام نمود. در موقع لشکر کشی به آراخوسه و در نگیان هنگامیکه در شهر فراد بود، خبر رسید که توطئه‌ای علیه وی ترتیب داده شده است. و در آن توطئه یکی از سردگان مهم - فرمانده کتایر هاپسپارمنیون موسوم به فیلوت شرکت داشت. بطوریکه معلوم است شرکت کنندگان در این توطئه از طبقه ممتازة نجبای مقدونیه بودند که جنگ با ایران نظر آنها را کاملاً تأمین کرده بود و از ادامه جنگ در عمق قاره آسیا ناراضی بودند. مهمتر از همه اینکه

نمایندگان گروه مخالف از تغییر وضع پادشاه مقدونی (که در زمان خود در دربار او نجبا نقش مهمی را ایفا میکردند) و تبدیل او به يك پادشاه مستبد شرقی، وارث دولت هخامنشیان، سخت نگران و ناراحت بودند. اسکندر موقعیکه این توطئه را از بین برد برای اولین بار نسبت به نزدیکان و همراهان خود که در گذشته گناهان بزرگ و کوچک آنها را باسانی مورد عفو و اغماض قرار میداد، روش بسیار شدیدی اتخاذ نمود، فیلوت را در اختیار قشون گذاشت و آنها او را محکوم بمرگ کردند و رأی صادره بلافاصله اجرا شد.

اسکندر قدم فراتر گذاشت. فکر کرد که سرچشمه ناراضیتهایی که در بین هیئت فرماندهی قشون به وجود آمده همان سر کرده محتاط قشون وی پارمنیون است که در سابق در استخدام پدرش بود. پارمنیون در اولین مراحل لشکرکشی شرق معاون اول پادشاه بود ولی بعد از آنکه اسکندر نظرهای سوق الجیشی و تاکتیکی سر کرده قدیمی را رد کرد و پس از آنکه در ایسوس و گائو گایل، پارمنیون که در هر دو نقطه سر کردگی و رهبری جناح چپ را داشت، عملیاتش چندان موفقیت آمیز نبود، بین او و شخص پادشاه يك حالت سردی و بی مهری به وجود آمد. موقعیکه اسکندر از اکتان در تعقیب داریوش برافراقتاد، پارمنیون را همراه خود نبرد و او را در ماد گذاشت و حفظ خطوط مواصلاتی قشون مقدونی را بدو سپرد. پیش آمدی که برای فیلوت روی داد اسکندر را به این فکر انداخت که ممکن است از طرف پارمنیون اقدامات شدیدی علیه او آغاز شود، بنابراین به وسیله شخص معتمدی برای معاونین پارمنیون فرمان فرستاد و از آنها خواست که قبل از وصول خبر قتل پسرش او را اعدام کنند. سرکردگان قشون فرمان ویرا اطاعت نمودند و پارمنیون کشته شد.

قساوت و قاطعیت رفتار اسکندر دلیل بر اینستکه وی در شرق دچار وضع

بسیار سخت و شدید شد زیرا علیه اشغالگران مقدونی يك جنگ ملی در شرف وقوع بود .

بدو آساتراپ سابق با کتیریا بنام بس که خود را بعنوان اردشیر چهارم معرفی نمود و در پایتخت با کتیریا - زری اسپ (با کترانخ) مستقر شده بود، بر هبری نهضتی قیام کرد . از جنوب و شمال کلیه کسانی که قصد داشتند علیه اسکندر مقاومت کنند بطرف ساتراپ با کتیریا روی آوردند . پادشاه مقدونیه نمیتوانست علیه بس کاری انجام دهد زیرا وضع آراخوسی و آریا هم معشوش بود . او شخصاً از طریق آراخوسی گذشت و وظیفه استقرار آرامش را در کشور به پادگانی که تحت رهبری منون بود ، سپرد و بعد یکنفر قبرسی ققال بنام ستاسانور را بعنوان ساتراپ به آریا اعزام داشت و این سمت را از ساتراپ ایرانی که قبلاً مأمور آن نقطه شده بود ، پس گرفت .

در اوایل بهار سال ۳۲۹ قبل از میلاد اسکندر با قوای اصلی خود از طریق کوه‌های آراخوسی به کابل رفت و از آنجا از گردنه‌های هندو کش گذشت و به با کتیریا حمله ور گردید . بس در برابر حمله وی تاب مقاومت نیاورد و به سفدیان عقب نشینی کرد و از طریق اُکس (جیحون) گذشت . اسکندر او را تعقیب کرد و در اینجا نهضت ضد مقدونی وارد مرحله جدیدی شد . رهبر سفدیان بنام سپیتامن^۱ رهبری این نهضت را در دست گرفت . بس از صحنه نبرد بیرون رفت و چیزی نگذشت که بدست پتولومی لاک یکی از سرکردگان اسکندر که بعداً به پادشاهی مصر برگزیده شد، گرفتار گردید . اسکندر بعنوان وارث حکومت هخامنشیان با بس همان رفتاری را کرد که پادشاهان ایران در مورد شورشیان روا میداشتند . او را به اکباتان فرستاد و در آنجا او را بدار زدند،

به این ترتیب که قبلاً بینی و گوش او را بریدند. اسکندر در اولین مراحل نبرد خود در آسیا هیچگاه به اینگونه مجازاتها متوسل نمیشد.

انتقال رهبری این مقاومت از بس به سپیتامن دلیل بر دموکراسی بودن این نهضت است (طبق اطلاعاتی که در اختیار ماست سپیتامن حاضر بود، بس را داوطلبانه به مقدونیها تسلیم کند). بس که ادعای احراز مقام داریوش را داشت و در صورت موفقیت میخواست سیاست پادشاهان ایران را ادامه دهد، بعید بنظر میرسد که قادر بوده باشد در بین ملل ایران شرقی مخصوصاً در میان ملل آسیای میانه، رهبر مشهوری شود. این ایالات که با ایالات غربی حکومت ارتباط ضعیفی داشتند همیشه از تسلط ایرانیان ناراضی بودند و برای هخامنشیان در گذشته ناراحتی‌ها و نگرانی‌های زیادی به وجود آورده بودند. کیفیت گسترش نبرد و مقاومت شدید و اصول جنگ و گریزها که به وسیله سپیتامن بنحو وسیعی مورد استفاده قرار میگرفت، گواهی میدهد که اسکندر در سغدیان با مردمی روبرو شد که از میهن خود با نهایت تهور و مردانگی دفاع میکردند و نظیر آنها را قشون مقدونی در نبرد ایسوس و گائو کامل ندیده بودند. بیهوده محقق تاریخ هلنیان شرقی و . و . تارن شخص سپیتامن را « بارن » نامیده و سربازان وی را جزو مملو کین دانسته است. آخرین تحقیقات مورخین و باستان شناسان شوروی که در مورد جامعه باستانی آسیای میانه انجام پذیرفته، مؤکداً نشان میدهد که در این زمان سروکار ما با قبایلی است که در مدارج مختلفه ترقی سیر کرده و ساکنین قسمت سفلی بولی تیمت (زرافشان) تازه پابمرحله جامعه طبقاتی نهاده بودند. بنابراین « قلاع » و « صخره‌هایی » که در ماخذ تاریخی ذکر میشود و سغدیان در آنجا با شدت و حرارت از خود دفاع میکردند، بهیچوجه جنبه قصور فتودالها را نداشته بلکه عبارت از نقاط مسکونی بوده‌اند، بشکل قلاع مادها

در قرون نهم - هفتم قبل از میلاد که ده‌ها از این آثار به وسیلهٔ س. پ. تولستوف و آ. ای. تره نوژکین در قسمت سفلی جیحون و زر افشان (قشرهای پائین تل برزو) کشف شده است.

اسکندر در سغدیان می‌جنگید. وی مرقند (سمرقند) پایتخت سغدیان را متصرف شد و در آنجا ساخلوویی مستقر ساخت و بطرف فرغانه بصوب رودخانهٔ یاکسارت (سیحون) که اسکندر آنرا تائائیس یعنی دُن تصور کرده بود، رهسپار شد تا بدین نحو ارتباط سپیتامن را با سغدی‌ها و کوچ‌نشینان ماورای یاکسارت قطع نماید. وی ساخلوهای خود را در طول رودخانه مستقر نمود و شهر اسکندریهٔ اقصی را (در ناحیهٔ لنین آباد کنونی) احداث کرد و با قسوات فوق‌العاده زیادی مقاومت اهالی محل را درهم شکست. در همین موقع به او خبر رسید که سپیتامن ساخلوویی را که در مرقند متمرکز است در تحت محاصرهٔ خویش گرفته است. اسکندر برای نجات محاصره شدگان دستهٔ معدودی قشون فرستاد و خودش از رودخانهٔ یاکسارت گذشت و ضربت شدیدی بر کوچ‌نشینان وارد آورد. در همین موقع سپیتامن با یک روش چابکانه تا کتیکی دسته قشون اسکندر را که به کمک ساخلووی مرقند میشتافت، به بیابان کشانید و آنها را از بین برد. اسکندر چون از این موضوع خبردار شد در رأس یک دسته قشون برگزیده به مرقند رفت. سپیتامن با تاکتیک صحیح خود از معرض خطر نجات یافت و به بیابان شتافت. اسکندر به تعقیب او نپرداخت ولی جلگهٔ پولی تیمت را که حاصلخیز و مملو از جمعیت بود، ویران ساخت و ۱۲۰ هزار نفر سغدی را کشت و عدهٔ زیادی را برده و اسیر کرد. سپس به زری‌اسپ (باکتریا) بقشلاق رفت (زمستان سال ۳۲۸/۳۲۹ قبل از میلاد).

اسکندر در باکتریا به یک رشته امور اداری پرداخت و بطوریکه روایت

کرده‌اند فرسمن حکمران خوارزم به حضور شاه رفت و به مقدونیه‌پیشهاد کرد تا اتحادیه‌ای منعقد نمایند و به او خبر داد که در صورت نیاز می‌تواند راه دریای سیاه را به آنان ارائه دهد. محققان کنونی این حکایت را با شك و تردید تلقی می‌کنند و آنرا مبتنی بر سوء تفاهم و تصورات ناصحیح یونانی‌ها درباره جغرافیای آسیای میانه میدانند. در واقع این حکایت‌اندکی رنگ افسانه دارد و با داستان مربوط به سوارکاران زن، ممزوج و مخلوط شده است. خود فرسمن حکمران خوارزم خودش را همسایه کلسید میدانسته و به اسکندر پیشنهاد کرده که هیئتی به پُنت اعزام دارد. شاید در اینجا اشتباهی بین شخصیت‌های مختلف تاریخی رخ داده باشد یعنی بین کسیکه دیرتر (در قرن اول بعد از میلاد) میزیسته یعنی پادشاه ایبری، فرسمن و حکمران خوارزم که با او همنام بوده است. گرچه در این حکایت بخشی هم وجود دارد که با عقل و منطق تطبیق می‌کند و آن این است که حکمران خوارزم به راه شمال که به دریای سیاه منتهی می‌شد، واقف بود و در نتیجه آخرین تحقیقاتی که در خوارزم قدیم به وسیله س. پ. تولستوف انجام شده وجود ارتباطات قدیمی و عمیق خوارزم با صحراهای خزر و دریای سیاه ثابت و مدلل شده است.

لشکرکشی اسکندر در سال ۳۲۸ قبل از میلاد منحصر در نبرد با سپیتامن بود. اسکندر یک‌کعبه نقاط تدافعی در زوایسای سرزمین سغدیان بر پا کرد و به سپاهیان خود فرمان داد که جهات مختلفه کشور را تحت مراقبت و محافظت خویش درآورند. سپیتامن به ماورای اُکس (ترکمنستان کنونی) نزد ماساژتها رفت و آنهارا به طرف خودش جلب کرد. با دسته‌های سوار ماساژتها علیه سغدیان حملاتی را آغاز نمود ولی بالاخره به وسیله یکی از سرکردگان اسکندر قوایش درهم شکست و دوباره بطرف ماساژتها فرار کرد ولی بدست آنها کشته شد و

سرش را برای اسکندر فرستادند .

کشته شدن سپیتامن دلیل استیلا بر سفدیان نبود زیرا در میان قبایل سفد و باکتریا رهبران دیگری بنام اکسیارت و خورین و غیره پیدا شدند که در برابر قشون اسکندر مقاومت و سرسختی عجیبی از خود نمایان ساختند و سرانجام اسکندر در سال ۳۲۷ قبل از میلاد موفق شد قرارگاه سفدیان یعنی آخرین نقطه استقرار افراد علیه نهضت مقدونی را بتصرف خویش درآورد . بمنظور آشتی و الفت با نجبای سفدیان اسکندر دختراکسیارت موسوم به رخسانه را به زنی اختیار کرد . اسکندر قبلاً هم با بعضی از طبقات اهالی محل ارتباط داشته است زیرا در آخرین لشکرکشی وی علیه سپیتامن در بین لشکریان مقدونی دسته‌هایی نیز از افراد سواره نظام باکتریا و سفد وجود داشتند و آنها اولین افراد بیگانه قشون اسکندر را تشکیل میدادند .

سالهای ۳۲۷-۳۲۸ قبل از میلاد برای اسکندر از سالهای بسیار سخت و دشوار بود البته نه تنها از لحاظ مشکلاتی که در سفد وجود داشت ، بلکه بروز حوادث وحشتناک در اطراف و اکناف کشور نیز بر شدت وحدت این مشکلات می‌افزود . در سال ۳۲۸ قبل از میلاد در همان موقعی که در سمرقند بسر میبرد در یکی از بزمها با دوست خود که ویرا در گرانیگ از خطر مرگ نجات داده بود، نزاع کرد و آن دوست را کشت . نام وی کلیت بود . البته نمیتوان این واقعه را تصادفی و اتفاقی تلقی کرد، محتملاً کلیت هم از کسانی بود که مانند بسیاری از اطرافیان پادشاه از سیاست اسکندر و جنگ طولانی خسته کننده و بی‌معنی وی ناراضی بود . در همین اوان اسکندر موضوع بخاک افتادن و سجده نمودن را در هنگام شرفیابی افراد مرسوم و متداول نمود و این رسم در میان مقدونیها و یونانیان که در شرایط آزادی پرورش یافته بودند، ایجاد نفرت و ناراحتی کرد .

حتی وقایع نویس درباری، برادرزاده ارسطو موسوم به کالیسفن که تا آن زمان مداح و حامی اسکندر بود و در توصیف و تشریح لشکر کشی هایش از مدح و ستایش وی فروگذار نکرده و به جنبه خدایی شاه جوان اشاره میکرد، از انجام این رسم جدید امتناع ورزید. چیزی نگذشت که توطئه مستحفظین جوان شاه که علیه شخص اسکندر ترتیب داده شده بود، برملا شد. این افراد از معروفترین خانواده‌های مقدونی بودند و عنوان «فرزندان پادشاه» را داشتند. کالیسفن به اتهام شرکت در این توطئه دستگیر شد و چیزی نگذشت که در زندان بدرود حیات گفت.

اسکندر در چنین وضع دشوار آخرین لشکر کشی خود را علیه هندوستان آغاز کرد. يك قسمت از این لشکر کشی‌های اسکندر را که بهیچوجه ضرورت نداشت اینطور میتوان توجیه کرد که وی میخواست کلیه متصرفات داریوش را بهمان میزان و حجم خود متصرف شود و قسمت دیگر آن مربوط به ماجراجویی و تلاش عاشقانه و حریصانه وی برای وصول به «انتهای زمین» تا «اقیانوس جهان» بود که طبق تصورات آن زمان بلافاصله میبایستی پس از هند آغاز شود.

این لشکر کشی در ۳۲۷ قبل از میلاد شروع شد و اسکندر با انواع مشکلات و موانع مواجه شد ضمناً شکست بزرگی به پادشاه هند^۱ وارد آورد و از طریق پنجاب به حمله خود بصوب شرق ادامه داد. در کنار رودخانه^۲ «بیاس» در سال ۳۲۶ قبل از میلاد بالاخره حادثه‌ای رخ داد که از پیش انتظار آنرا میکشیدند یعنی سربازان خسته و آزرده از ادامه پیشرفت امتناع ورزیدند. هیچگونه تهدید و پند و اندرز مؤثر واقع نشد و اسکندر اجباراً بازگشت و

بدین ترتیب لشکر کشی هندوستان بیابان رسید. ارتش او از طریق جلام و چناب و هند بسمت پائین سرازیر شد. در راه با اهالی محل مکرر تصادماتی روی داد و در موقع حمله به یکی از قلاع اسکندر، که گویا برای تقویت روحیه سربازان دل آزرده در این نبرد شرکت جسته بود، بسختی جراحت دید و چیزی نمانده بود که هلاک شود.

کراتر در مرحله دوم لشکر کشی به جانشینی پارمنیون، که مورد بی‌مهری قرار گرفته و بقتل رسیده بود، قبل از همه بسمت مغرب رهسپار شد. قسمتی از قشون و ارا به‌ها و مجروحان و بیماران با او از طریق آراخوسی و درنگیان حرکت کردند. اسکندر بطرف جنوب تا پاتال حرکت کرد. در آن نقطه نیروی دریایی وی مجهز و آماده بود و طبق عقیده اسکندر این نیرو میبایستی از مصب هند تا مصب فرات بگذرد ولی این فکر مبتنی بر حدسیات و نظریات بود زیرا هیچیک از اطرافیان اسکندر درباره وجود خلیج فارس و ارتباط آن با اقیانوس هند بحقیقت چیزی نمیدانستند. رهبری نیروی دریایی به «نارخ» دریانورد کار آزموده سپرده شده بود. در اکتبر سال ۳۲۵ قبل از میلاد نارخ وارد اقیانوس شد و به مغرب رهسپار شد. اسکندر به‌مراه لشکریان برگزیده خویش راه بازگشت پیش گرفت و تقریباً در طول ساحل رودخانه، از طریق سیستان و بلوچستان و کرمان حرکت میکرد و به صوب پرسیپولیس میرفت.

این راه بسیار صعب و دشوار بود. در بیابانهای هدروسی و کرمانی در زیر آفتاب سوزان، اسکندر بیش از نیمی از قشون خود را از دست داد. افرادش از گرمی هوا و تشنگی و بیماری جان سپردند. وضع نارخ هم از این بهتر نبود. کشتیرانی در طول سواحل غیر آشنا و نامأنوس که تجدید ذخائر خوراکی و آب و غیره در آن نقاط میسر نبود و هم‌چنین عدم وجود کشتی‌های مناسب

و بی‌اطلاعی از شرایط دریانوردی در این آب‌ها، امور کشتیرانی را بی‌اندازه صعب و دشوار مینمود و ازینرو نهور و از خودگذشتگی و استقامت و پشتکار نثارخ و افراد او که این مأموریت عظیم را با موفقیت انجام دادند، اسباب بسی تعجب است. در موقع کشتیرانی در طول سواحل کرمانی، نثارخ توانست تماس خود را با رسیدن اسکندر حفظ کند و سپس در موقع عبور از رودخانهٔ پاسی-تیکر در نزدیکی شوش، اسکندر کلیهٔ نیروی دریایی خود را که در قسمت‌علیای رودخانه به استقبال پادشاه در حرکت بود برای‌العین مشاهده نمود (آغاز سال ۳۲۴ قبل از میلاد).

لشکرکشی شرق را که در حدود ده سال ادامه داشت در همین جا میتوان خاتمه یافته تلقی نمود. بهار و تابستان سال ۳۲۴ قبل از میلاد را اسکندر در شوش گذراند. البته غیبت پادشاه در ایالات مرکزی يك حکومت جدیدالتأسیس به مدت پنجسال واندی بی‌اثر نبود. ساتراپهایی که از طرف اسکندر منصوب شده بودند خود را مستقل و آزاد میدانستند و اهالی را غارت میکردند و حتی در دستگاه اداری مرکز حکومت فساد و مطلق‌العنانی رواج داشت. لشکرکشی فاتحانهٔ اسکندر ظاهراً پایان یافته بود و اکنون او خود را موظف میدانست که این کشور پهناور ویران و نا پایدار را اداره کند.

حل‌چنین مشکلی برای وی فقط بوسیلهٔ اتحاد فاتحین و شکست‌خوردگان امکان پذیر بود. خود پادشاه باساتنیر دختر داریوش و پاریساتید دختر اردشیر ازدواج کرد و به‌عناوین مختلف ازدواجهای مختلط را تشویق میکرد. بطوریکه گفته‌اند در يك روز هشتاد نفر یونانی و مقدونی از نزدیکان و محارم پادشاه با زنان و دختران بومی ازدواج نمودند. در همین روز شخص پادشاه هدایای عروسی را بین ده هزار سر‌بازی که با دختران ایرانی عقد زوجیت منعقد نموده

بودند، تقسیم کرد، علاوه بر آن اسکندر عده‌ای از جوانان ایرانی را در قشون خود استخدام نمود و به روش مقدونی تعلیمات و فنون جنگی بآنها آموخت. عکس‌العمل و اقدامات پادشاه این بود که در تابستان سال ۳۲۴ قبل از میلاد دراپیس واقع در دجله در میان لشکریانی که به فرماندهی خود او در آنجا مجتمع بودند، شورش برپا شد. علت این شورش فرمانی بود که اسکندر صادر کرد و اجازه داد تا سربازان کارآموده به میهن خویش بازگردند. فرمان مزبور از طرف سربازان چنین تلقی شد که پادشاه میخواهد آنان را از سر خود باز کند و قشون بومی را بجای آنها بگمارد. این ظن وقتی قوت گرفت که اسکندر بزرگان و اشراف ایرانی را جزو نگهبانان خود برگزید. اختلاف مذکور بهر نحوی بود خاتمه پذیرفت ولی بروز و ظهور آن معرف و مبین روحیه و افکار مقدونیها در سالهای اخیر سلطنت اسکندر است.

اسکندر از جهتی تلاش میکرد تا عده معینی از افسراد جامعه ایرانی را به طرف خود جلب و جذب نماید و اختلاط و امتزاج یونانیان را با ایرانیان تشویق و ترغیب مینمود و از جهتی دیگر با ایرانیان ساتراپ که در غیاب وی استقلال و خود مختاری خارج از حد برای خود قایل شده بودند، در نهایت سختی و قساوت رفتار میکرد. در سال ۳۲۴ قبل از میلاد در تمام ایالات مهم، مقدونیها بعنوان ساتراپ تعیین و اعزام شدند. این قضیه دوگانگی سیاست اسکندر را در آسیا بخوبی معلوم و مشخص میدارد و این روش و رفتار وی در حوادثی که پس از مرگش به وقوع پیوست کاملاً انعکاس یافت.

اواخر تابستان و اوایل پاییز سال ۳۲۴ قبل از میلاد را اسکندر در اکباتان بسر برد و در همین موقع از شهرهای یونانی خواست تا برای او جنبه‌ خدایی قائل شوند و این قضیه نیز در رفتار سپاهیان بی‌تأثیر نبود. گرچه صدور چنین

فرمانی از طرف اسکندر در دوائر ضد مقدونی یونان عکس العمل‌هایی به وجود آورد ولی صدور فرمان دیگر اثراتش شدیدتر بود. فرمان مزبور مشعر بر این بود که مهاجرین سیاسی باید مسترد شوند. یونانیان فرمان مزبور را مخالف و بمابین باقانون اساسی میدانستند زیرا به اسکندر که رهبر جنگی و نظامی اتحاد کریف بود اساساً حق دخالت در امور شهرهای داخلی یونان داده نشده بود و گرچه در آغاز سال ۳۲۳ قبل از میلاد نمایندگان شهرهای یونان به بابل، که اسکندر آنجا را پایتخت خود قرار داده بود، وارد شدند تا تاجهای طلایی بر سر پادشاه بنهند و او را بعنوان مظهر خدا بدانند، ولی فرمان استرداد مهاجرین با مقاومت و عکس‌العمل شدید شهرهای یونان مواجه گردید.

در زمستان سال ۳۲۳/۳۲۴ قبل از میلاد اسکندر علیه قبیله کوه نشین کاسیت که امنیت راه‌های بین‌النهرین به ایران را مورد تهدید قرار داده بودند، لشکر کشی کرد، سپس در اطراف عربستان از طریق دریا به تهیه و تدارک لشکر کشی پرداخت تا روابط محکم و متینی بین مصر و بابل اتخاذ نماید. هم چنین استعمار خلیج فارس نیز جزو نقشه او بود ولی دست تقدیر از تحقق این نقشه‌ها جلوگیری کرد. در آغاز ژوئن ۳۲۳ قبل از میلاد اسکندر بیمار شد و در ۱۳ ژوئن در حالیکه ۳۳ سال از سنین عمرش بیش نگذشته بود، درگذشت. اسکندر مقدونی در ظرف مدت ده سال سلطنت خود کشور عظیمی تأسیس نمود که از مصر تا سواحل هند و از دریای سیاه در شمال تا خلیج فارس در جنوب، گسترش داشت. بدیهی است شخصیت اسکندر مقدونی و موفقیت‌های بزرگ او توجه مورخان را در گذشته و عصر حاضر به خود جلب نموده است. برای تعیین ارزش اقدامات اسکندر هم تاریخ نویسان متقدم و هم متأخر به عوامل شخصی و خصوصی بیش از همه توجه نموده‌اند.

در قدیم‌الایام موفقیت‌ها و فتوحات اسکندر را صرفاً مبتنی بر نبوغ جنگی وی و یاری و همراهی سرنوشت‌میدانستند و انحلال حکومت اسکندر را هم در دوران جانشینان وی معلول عوامل شخصی یعنی طرز زندگی گائی بی‌بند و بار شاه جوان که در قشون و اطرافیان وی اثر نامطلوبی داشت و منجر به مرگ ناگهانی وی شد و عوامل دیگر می‌پنداشتند.

کتاب و آثار زیادی که در عصر ما درباره اسکندر طبع و نشر شده تا اندازه‌ای همین نقیصه را دارد. یکی از نقائص تحقیقات جدیدی که درباره اسکندر معمول گردیده، با وجود آنکه قسمت‌های مثبت و مفیدی هم دارد، همان روش نوین ساختن حقایق تاریخی و تشابه آن با وقایع و حوادث زمان معاصر می‌باشد. بطوریکه معلوم است حکومت جهانی اسکندر مقدونی پس از مرگ وی، بکلی متلاشی شد و به نواحی بزرگی تجزیه گردید بطوریکه هر یک از آنها شهرهای پلیس نبودند بلکه مانند مصر یک حکومت بزرگ بشمار می‌آمدند و بنا مانند سلوکی‌ها اتحاد وسیعی را تشکیل میدادند و آنچه حائز اهمیت است اینست که این حکومت‌ها برای یک مدت طولانی به موجودیت خود ادامه دادند. مثلاً سلوکی‌ها که بیش از همه از لحاظ وسعت کشور و تنوع ملیت‌ها و اختلاف سطح اجتماعی و اقتصادی مشابه حکومت اسکندر بودند، در حدود دو قرن حکومت کردند و این امر نشان می‌دهد که تأسیس اینگونه دولت را صرفاً نباید معلول عوامل شخصی و موفقیت‌های تصادفی فلان سرکرده و فرمانده و حتی رهبری نظیر شخص برجسته و ممتاز مانند اسکندر مقدونی دانست.

عامل تهاجم پیروزمندان اسکندر مقدونی را در مشرق زمین و هم‌چنین پیدایش دولت‌های تحت نفوذ یونانیان را باید در پیشرفت‌های تاریخی خود یونان و هم‌چنین کشورهای شرق باستان جستجو کرد. در ابتدای این فصل

متذکر شدیم که در اواسط قرن چهارم قبل از میلاد قدری جلوتر از لشکر کشی اسکندر، در یونان قدیم يك برنامه سیاسی متضمن اتحاد یونان باستان در تحت يك حکومت مقتدر و قوی، رو بتوسعه نهاد و بر طرفداران آن افزود، هم چنین این برنامه شامل تصرفات ارضی وسیعی خارج از حدود از جمله آسیای صغیر بود. برنامه مذکور تغییرات مهم اقتصادی و سیاسی را که در دوره پیشرفت شهرها و دولتهای یونان به وجود آمده بود، منعکس مینمود. این تغییرات و تحولات در اواسط قرن چهارم قبل از میلاد بی اندازه محسوس بود. در شهرهای پلیس یونان از لحاظ ثروت و دارایی تغییراتی حاصل شد که در اثر آن کشاورزان متوسط الحال و بی بضاعت که تکیه گاه دموکراسی پلیس یونان بودند، تدریجاً از بین رفتند. هر گاه در سال ۴۳۱ قبل از میلاد در آن ۲۵ هزار مردم شهر نشین بودند که دارایی آنها بالغ بر دوهزار درهم بود پس از گذشت يك صد سال عدّه این افراد به نه هزار نفر رسید. مشابه همین احوال و اوضاع در سایر پلیس های یونان نیز مشهود بود (در اسپارت در ظرف مدت يكصد سال تعداد این افراد از هشت هزار به يكهزار رسید) بالنتیجه بازار داخلی شهرها محدود شد. افرادی که بنیه مالیشان ضعیف شده بود، بعنوان سربازان مزدور آماده استخدام بودند. قرن چهارم قبل از میلاد دوره رونق و شکوه مزدوری بود. توسعه و پیشرفت محصولات محلی در مستعمرات یونان از میزان عرضه کالاهای وارداتی آن کشور کاست و شهرهای یونان نه تنها در برابر محدودیت های بازار داخلی خود قرار گرفتند بلکه در بازار خارج هم که برای آنها اهمیت حیاتی داشت با همین وضع روبرو شدند. بر سر نفوذ در بازارها بین پلیس های یونان تصادمات و مبارزاتی به وقوع می پیوست و همین امر بنوبه خود نظم زندگانی عادی شهرها را برهم زد. یگانه راه نجات از وضع موجود متضمن تأمین منافع حاصله از تجارت، تشکیل

يك اتحادیه عظیم دولتی بود که وضع افراد شهر نشین را در جامعه تثبیت و تضمین مینمود. اعتلای مقدونیه در زمان فیلیپ و اتحاد شهرها، حکومت‌های یونان تحت عنوان اتحادیه کورنیف و لشکر کشی اسکندر به ایران، از جانب اکثریت افراد شهر نشین یونان بعنوان يك برنامه سیاسی آزادی بخش، مورد قبول واقع شد و حمایت گردید. لشکر کشی‌های اسکندر در شرق و جریان پیشرفت‌های بعدی کشورهای شرق نزدیک نشان داد که اسکندر در شرق هم برای تحقق نیات و مقاصد خویش پایگاه‌هایی دارد.

کشورهای مترقی و پیشرفته مشرق زمین از سالیان پیش میکوشیدند تا تحت لوای يك امپراتوری نظامی متحد شوند. وجود چنین کوششی معلول عدم تعادل بین ایالات جداگانه است بطوریکه ایالات مترقی و توسعه یافته از قبیل بابل و بین‌النهرین و تا اندازه‌ای سوریه به مواد خام و کارگر نیازمند بودند، در حالیکه ایالاتیکه قدرت تأمین حواجیح آنها را داشتند مخصوصاً نواحی جنگلی و کوهستانی که هنوز بطریقه باستانی میزیستند، بهیچوجه احتیاج به مبادله با کشورهای مترقی نداشتند. کشورهای مزبور از طرف کشورهای قوی تحت تصرف در می‌آمدند و به پرداخت خراج موظف می‌گشتند. تأسیس اتحادیه آسیای غربی به وسیله اسکندر موجب شد که کشورهای مزبور سازمانهایی بدهند که با وجود اتحاد نظامی، استقلال آنها نیز تأمین شود و این سازمانها همان پلیس یونان بود.

شهرهای خود مختار و مذهبی بیشتر نیز در آسیای غربی وجود داشت ولی چون در شرایط و مقتضیات تاریخی مختلفی به وجود آمده بودند، بنابراین طرز سازمان و میزان اختیارانشان با یکدیگر متمایز بود. آنها از یکدیگر مجزا بودند و جدارهای ملیت و عقاید مذهبی، آنها را از یکدیگر جدا میکرد.

حکومت پادشاهی به دو نحو با آنها رفتار میکرد گاهی در امور داخلی آنها مداخله مینمود و اختیاراتشان را سلب میکرد، و زمانی به حمایت و پشتیبانی آنها میپرداخت. در ایران ساختمان شهر رایج و متداول نبود. معابد و شهرهای موجود حقوق و اختیارات خود را حفظ کرده بودند ولی شهرهای خود مختار تازه در حکومت ایران تأسیس نمیگردید. برای اینکه در آسیای غربی محصولات نه تنها در حدود اقتصاد مربوط به پادشاه گسترش و توسعه یابد بلکه اقتصاد نجبا و اشراف نیز رو به توسعه گذارد، بنا بر این تغییر وضع موجود ضرور به نظر میرسید و برای این منظور میبایستی بدون دخالت نفوذ و قدرت پادشاه محصولات صنعتی و غیره پیشرفت نماید و این امکان را فقط پلیس یونان به وجود آورد.

خود مختاری شهر و یا معبد^۱ یعنی تشکیل حکومت در حکومت همیشه يك پایه و اساس ایدئولوژی داشته و در قالب ایدئولوژی معینی ریخته شده است. مثلاً اساس ایدئولوژی جامعه معبدی و شهری اورشلیم دین یهود بوده که گروه مؤمنان را از جهان خارج جدا میساخته است. شهرهای بابل صور منسوخ دین و فرهنگ قدیم بابل را حفظ کرده بودند (حتی خط و زبان) و آنها را از سائین اطراف مجزا میداشتند. همان نقش را دین مصری در معابد ممتاز عهده دار بود. این مطلب وقتی روشن شد که عقاید و فرهنگ جدید یونان بر جهان اطراف خود استیلا یافت و شهرها و معابد ممتاز مانند جزایری از جهان شرق باستان در وسط جهان یونان جدید قرار گرفتند. طبیعی است که پلیس یونان برای ادامه حیات و موجودیت خود عقاید و فرهنگ یونان را پایدار

۱- منظور شهرهای مذهبی است که پرستشگاهی داشتند و چون از این راه قدرتی بهم زده بودند خود مختاری یافتند.

می‌ساخت بنابراین به‌مراه پلیس یونان تمدن یونان نیز نفوذ میکرد و چنانچه در مشرق این تمدن نتوانست ریشه‌های عمیقی داشته باشد علتش این بود که محاط به شهرهای ممتاز بود.

شهرسازی وسیعی را که به‌وسیله اسکندر و جانشینان او در کشورهای آسیا صورت گرفت، نمیتوان فقط معلول روش استعمار طلبی یونان دانست، زیرا اهالی تمام یونان هم برای اسکان در این شهرها کافی نبودند بلکه باید گفت که تمدن یونان تدریجاً در بین مردم نفوذ میکرد و علاوه بر افراد نظامی اشراف و نجبای ایران، که غیر مستقیم جزو ارتش یونان در آمده بودند و عده زیادی از اهالی و ساکنین که بدنبال ارا به‌ها و بارو بنه‌براه می‌افتادند از قبیل بازرگانان و خدمه، در تحت نفوذ تمدن یونان در آمده و با اهالی شهرهای ویران شده ناگزیر به شهرهای جدید منتقل میشدند، حتی گاهی اوقات قسمتی از شهر نشینان شهرهای تجاری قدیم را به شهرهای جدید گسیل داشته و آنها را در آنجا سکونت میدادند. در هر حال آسیای غربی پیش از فتوحات اسکندر به چنان مرحله‌ای از پیشرفت و ترقی رسید که به یک سازمان جدید سیاسی احتیاج پیدا کرد و شرایط و مقتضیات تاریخی چنین ایجاب مینمود که مروج و ناشر این نوع سیاست همان فاتحین یعنی یونانیها - مقدونیها باشند بنابراین فرهنگ و تمدن یونان در جامعه مشرق زمین نفوذ و رسوخ کرد.

علاوه بر آنچه ذکر شد این قضایا دو جنبه داشت: اول آنکه جهان شرق بدون اینکه قبلاً برای خود سازمانی بدهد یک اتحادیه نظامی - اداری تأسیس نموده بود که میبایستی آن سازمان با سازمان پلیس یونان تکمیل شود، و در ثانی جهان یونان یک پلیس مترقی مبتنی بر اصول بردگی ایجاد کرده بود که در شرایط و اصول گذشته دچار بحران شدید شده و احتیاج به یک اتحاد نظامی

داشت و فتوحات اسکندر مقدونی آنرا به وجود آورد و تأمین نمود .
در نتیجه يك سازمان جدید سیاسی که به توسعه و ترقی بعدی غرب و شرق
کمک میکرد، ایجاد شد و همان حوادث تاریخی را به وجود آورد که بانی و موجد
تمدن یونان گردید یعنی عناصر فرهنگ و تمدن یونان و شرق .

۶ = هیراث اسکندر

اسکندر دست به اقداماتی زد که در وحدت قسمت‌های کوچک حکومت
وی مؤثر واقع شد . ولی اقدامات و تدابیر وی در ایجاد يك ملت واحد «ایرانی
و یونانی» که اسکندر آرزوی آن را داشت به نتیجه نرسید ، حتی تمامیت و
استقلال کشوری که اسکندر بانی و مؤسس آن بود تضمین و تأمین نگردید و در
شرق صور و اشکال سیاسی جدیدی پیدا شد و تمدن و فرهنگ یونان با اختلاط و
امتزاج با عناصر محلی رو به توسعه و رشد و نما گذاشت . در اثر لشکر کشی‌های
اسکندر ، که بمقیاس وسیعی موجبات پیشرفت روابط و مناسبات اقتصادی و سیاسی
میان شرق و غرب فراهم گردید ، يك تمدن یونانی به وجود آمد و در شرق
مدیترانه و آسیای مقدم رو به توسعه نهاد . گر چه نفوذ یونان در ایران ضعیفتر
بود ولی فتوحات اسکندر در تمدن و تاریخ این کشور چندین قرن اثر گذاشت .
اولین قدم اسکندر که در تحکیم مبانی حکومت مرکزی بسیار مؤثر بود
همانا تقسیم و تفکیک قدرت بین ساتراپی‌هاست . وی در اوایل سلطنت خویش
در ایران افراد ایرانی را بعنوان ساتراپ برگزید ولی حقوق مالی و قدرت نظامی
را از آنان سلب کرد . با ساتراپ یکفرد نظامی نیز تعیین شد (باید گفت که
این طرز قدری دیرتر و به تدریج جامه عمل پوشید) . علاوه بر آن جمع آوری
و اخذ مالیات و انجام کلیه امور مالی در تحت اختیار يك مأمور اداری که تابع

ساتراپ نبود و در تحت نظارت و ریاست خزانه‌داری، که فقط در برابر شخص پادشاه مسئولیت داشت، اداره می‌شد. سمت مذکور در دوران اسکندر به گاریال تفویض شده بود ولی او نتوانست اعتماد و ثقه پادشاه را حفظ کند بطوریکه وقتیکه خبردار شد اسکندر از لشکر کشی مشرق باز می‌گردد، قسمت اعظم وجوه خزانه را برداشت و به مغرب فرار کرد.

ساتراپ‌ها که اختیار ضرب مسکوکات در دوره هخامنشیان با آنها داده شده بود، از این حق محروم و ممنوع شدند. ضرب مسکوک در دست حکومت مرکزی یعنی شخص پادشاه متمرکز شد، فقط بابل و بعضی از شهرهای فینیقی و کیلیکیه که اهمیت فوق‌العاده داشتند مستقلاً بضراب مسکوکات ادامه می‌دادند. پادشاه نه تنها ضرب مسکوکات را در دست گرفت (در مشرق همیشه ضرب مسکوکات دلیل بر وجود استقلال سیاسی بود) بلکه يك اصلاح اساسی پولی نیز به وجود آورد، بدین معنی که سیستم پشتوانه نقره را پذیرفت و بدین ترتیب سیستم پولی یونان را به سیستم پولی هخامنشیان منضم کرد. سیستم واحد پولی در تسهیل عملیات بازرگانی و داد و ستدها مؤثر واقع شد. سیستم درهم نقره که اسکندر موجد آن بود در مشرق زمین پذیرفته شد و با بعضی تغییرات قرنهاي متمادی در ایران متداول بود.

اقدامات مالی مذکور اولاً در امر اتحاد حکومت تأثیر کرد و در ثانی موجبات تحکیم مناسبات اقتصادی و بالنتیجه روابط سیاسی و فرهنگی بین نواحی و قسمت‌های مختلف کشور پهناور اسکندر را فراهم آورد.

از آنجا که اسکندر گنجینه‌های پر ارزش و عظیم هخامنشیان را که در خزانه‌های پادشاهی بعنوان سرمایه را کد مانده بود، بکار انداخت ازینرو میزان محصولات نیز رو به افزایش نهاد.

یکی از اقدامات مهم و اساسی اسکندر در کشورهای تحت استیلا و تسلط خود همان موضوع شهر سازی است. بطوریکه روایت کرده‌اند او هفتاد شهر ساخته ولی احتمال می‌رود که این رقم قدری مبالغه آمیز باشد. البته کلیه شهرهاییکه به وسیله اسکندر بنا شده بمعنای حقیقی شهر نبود بلکه قسمت اعظم آنها دژهای نظامی بسبک مقدونی بود که در اراضی پادشاه ساخته شده و در اواخر ایام اختیارات و حقوق پلیسی بآنها اعطا شده بود. بعضی اوقات هم یک شهر قدیمی در زمان وی گسترش و توسعه یافته است و اختیارات پلیسی بآن تفویض گردیده است. در هر حال در دوران سلطنت مقدونی در مشرق مراکز جدید شهری به وجود آمدند که از اسکندریه در مصر شروع و در اوپیان در ساحل شرق هند خاتمه می‌پذیرد. در ایران و آسیای میانه چند شهر بنام اسکندریه معروف است: اسکندریه در شوش، در تلافی دجله و اوله، اسکندریه در کرمانی، اسکندریه در آراخوسی (قندهار کنونی) اسکندریه در آریا (هرات کنونی) اسکندریه در مرغیان (مرو) اسکندریه اقصی (تقریباً خجند کنونی) و غیره. شهرهای جدید در جاده‌های مهم و سوق الجیشی احداث میشد و حلقه اتصال و ارتباط بین ساتراپی‌ها بود.

این شهرها از لحاظ سیاسی تابع و مطیع حکام ظاهرأ ساتراپ‌هایی بودند که از طرف اسکندر منصوب میشدند. سیاست شهر سازی اسکندر مبتنی بر مقاصد جنگی وی بود نه اقتصادی و دولتی، ولی اهمیت این سیاست تدریجاً از حدود ثبات اسکندر تجاوز کرد و در یک مقیاس نافذتر و منظم‌تری به وسیله قائم مقامهای اسکندر و وارثان حکومت وی تکیه گاه نیرومندی برای آنها شد.

باید خاطر نشان ساخت که هزاران بازرگان و صنعتگر یونانی با امید جلب منافع بیشتر در کشورهای مشرق زمین بدنبال قشون اسکندر براه افتادند.

اغلب آنها در شهرهای جدید رحل اقامت افکندند و دست‌بفعالیت زده، تجربیات پر ارزش خودشان را بکار انداختند، و روابط و مناسبات گذشته آنها بامراکز بازرگانی یونان موجب توسعه و گسترش میزان مبادله کالا بین مشرق زمین و یونان گردید. کشفیات جغرافیایی که در موقع لشکرکشی صورت میگرفت و هم‌چنین بهبود طرق بازرگانی، در توسعه روابط اقتصادی و تجاری بسیار نافذ بود. یکی از مسائلی که در دوران حیات اسکندر محسوس نبود ولی بعداً ثمرات و نتایج زیادی از آن عاید شد، موضوع نفوذ زبان یونان و هنر و دانش آن کشور در مشرق زمین بود که در ایجاد و تأسیس يك تمدن مختلط و ممزوج نقش مهمی را ایفا نمود.

دولت اسکندر در زمان مرگ او در چه حالی بود؟

بطوریکه در فوق دیدیم دولت اسکندر از ایالات مختلفی تشکیل شده بود که با وجود فعالیت و اقدامات وی ارتباطشان با یکدیگر ضعیف بود. قبل از همه چیز این حکومت در مقدونیه یعنی هسته سلطنت مقدونی که در تحت قیادت آنتی پاتر در تمام این سالیان وضع سابق زندگانش را حفظ کرده بود، تشکیل میشد و سپس پلیس‌های یونان قسمت اروپایی که وابسته و تابع مقدونیه بودند و آرزوی نیل به استقلال کامل میکردند از ارکان این حکومت به‌شمار می‌آمدند. نظر استقلال‌طلبی این پلیس‌ها زحمات و گرفتاریهای زیادی برای آنتی پاتر فراهم نمود.

آسیای صغیر به چند منطقه تقسیم شد. پلیس‌های سواحل غربی یونان مجذوب اروپا بودند و با وجود آنکه سالیان دراز ایرانیان در آنجا حکومت و قدرت داشتند بابرادران اروپایی خود تفاوتی نداشتند. شهرهای سواحل جنوبی و قبل از همه کیلیکیه در امور اقتصادی کشور نقش مهمی را ایفا میکردند ولی

از لحاظ اجتماعی و سیاسی وضع خاصی داشتند و بیشتر شبیه به شهرهای فینیقی بودند. نواحی مرکزی و شمالشرق که قبایل مختلف کوه‌نشین در آنجا سکونت داشتند و در واقع تحت تسلط و استیلای اسکندر در نیامده بودند و آرامنه و ملل و اقوام ساکن در ماورای قفقاز و سواحل خزر نیز همین وضع و موقعیت را داشتند. بعضی از آنان فقط اسماً حکومت اسکندر را پذیرفتند و برخی دیگر اصولاً مستقل باقی ماندند.

مصر که با حکومت هخامنشیان چندان ارتباطی نداشت در زمان اسکندر نیز استقلال خود را تقریباً حفظ کرد. با وجود سوء استفاده‌ها و استبداد شخصی کله ثومن^۱ که از طرف پادشاه کشور مصر را اداره میکرد، اسکندر نسبت به سلب اختیارات کشور مزبور دست با اقداماتی نزد در صورتیکه در مورد سایر نقاط این کار را انجام داده بود. ظاهراً امکاناتی برای تحقق این عمل وجود نداشت.

فینیقیه و سوریه با وجود مقاومت شدید شهرتیر که محتملاً از بیم رقابت بازرگانان و دریاوردان در دریای مدیترانه ایجاد و منتهی به ویرانی این شهر گردیده بود، مانند دوره هخامنشیان نقش واسطه و دلال را بین شرق و غرب ایفا مینمودند و بهمین علت هم با حکومت مقدونیه از در صلح و آشتی وارد شده بودند. بعدها هم با ایران يك حکومت تشکیل دادند (گرچه بعدها مصر تلاش میکرد که برای تأمین فرمانروایی خود در مدیترانه شرقی این دو کشور را در تحت تسلط خود داشته باشد و بطوریکه ذیلامی بینیم گاهی هم توفیق حاصل مینمود.)

بعقیده اسکندر بین النهرین میبایستی مرکز دولت جدید و بابل پایتخت آن گردد. در این مورد وی ذیحق بود. البتّه بین النهرین مرکز قدیم تمدن شرق

نزدیک که به وسیله راه‌های کاروان‌رو با ایران وقف‌قاز و مدیترانه و از طریق دریا با خلیج فارس و عربستان و اقیانوس هند مرتبط بود، مرکز طبیعی اقتصادی و سیاسی حکومت هخامنشیان و حکومت‌هایی که بعداً در شرق نزدیک تا قرون وسطی به وجود آمد، بشمار می‌آمد.

در سمت مشرق اراضی وسیع فلات ایران گسترش یافته بود که قبایل مختلفی در آنجا سکونت داشتند و اغلب آنها از لحاظ مدارج اجتماعی و مدنی مراحل اولیه را می‌پیمودند. بطوریکه وقایع بعدی نشان می‌دهد این اقوام و قبایل را که در شرق ایران و آسیای میانه اقامت داشتند نمیتوان جزو قبایل مطیع بحساب آورد.

عده کمی از افراد ارتش که اغلب آنها یونانی بودند نه مقدونی، وقتی به سرزمین قبایل بربر آمدند، احساس عدم اطمینان کردند و غالباً میکوشیدند که این نقاط نامأنوس را که نسبت بانان مهر و الفتی ندارند، ترک کنند، و کلیه شورش‌ها و طغیان‌هایی که بعد از مرگ اسکندر به وقوع پیوست مؤید و مصدق همین مطلب است.

ایالات شرقی حکومت شامل ایران و جزیری از آسیای میانه و هندوستان (موسوم به «ساتراپی‌های علیا») احتمالاً از چهارده ساتراپی تشکیل میشد که عبارت بودند از: پرسید، پاره‌تاکن، کرمانی، ماد، تاپوری (سرزمین‌های ماردها) پارتها با هیرکانی، باکتریا، آریا با درنگیان، هیدروسی با سرزمین اوریت‌ها، آراخوسی و سرزمین‌های پاروپانیساده و هندوستان در اینطرف هند و ایالات هند سفلی.

همین وجود ایالات پهناور که از لحاظ ساکنین آنها و میزان پیشرفت‌های اجتماعی و ارتباط و مناسبات اقتصادی با یکدیگر اختلافات فاحشی دارند، نشان

میدهد که نگاهداری و حفاظت آنها در تحت قدرت يك حکومت متحد چقدر وظيفه دشواری بوده است. مخصوصاً ميل و آرزوی اسکندر مبنی بر ایجاد يك ملت واحد به وسیله اختلاط و امتزاج قبایل متعدد و ملیت‌های متنوع باعده معدود و قلیل عناصر یونانی، در واقع اساس و پایه‌ای نداشته است.

اسکندر در حین مرگ خود و ارثی برای جانشینی تعیین نمود و گمان نمیرود اگر این کار را هم کرده بود و ارث مزبور بهر وضع و صورتی که بود، میتوانست چنین میراث عظیمی را حفظ کند.

اداره مقدونیه به وسیله شخص آنتی پاتر صورت میگرفت و یکی از فرماندهان ارشد سواره نظام بنام پردیکا هم در بابل حکومت میکرد. در نتیجه تصمیم سازشکارانه قشون دو پادشاه یکی فیلیپ آریدی پسر ضعیف‌العقل فیلیپ مقدونی و دیگری نوزاد اسکندر و رخسانه (دختر اُکسیارت) در تحت اختیار و تسلط آنتی پاتر در آمدند. فرماندهی قسمت اعظم قشون و اداره امور خزانه بعهدۀ پردیکا بود. کراتر نزدیکترین معاون نظامی اسکندر که مشترکاً با پردیکا میبایستی امور نیابت سلطنت را عهده‌دار شوند، با همکاران و همقطاران خود به یونان رفت زیرا آنتی پاتر در آنجا در جنگ موسوم به لامی که علیه شهرهای شورشی یونان آغاز شده بود دچار شکست گردیده بود.

بر اساس تصمیم همکاران نزدیک اسکندر که در بابل اتخاذ شده بود، ساتراپی‌ها دوباره تقسیم و تعیین گردید. بسیاری از ساتراپ‌ها (پیفون در ماد و پتوله‌می در مصر) در مغز نقشه‌های تجزیه طلبانه میپروراندند.

پردیکا که ظاهرآ میکوشید تمامیت ارضی کشور را حفظ کند، تلاش میکرد تا با قساوت و خشونت اقدامات و عملیات ساتراپ‌های مختلفی را که قصد استقلال داشتند، خنثی کند. پردیکا در موقع لشکر کشی علیه عملیات تجزیه خواهانه

ساتراپ‌ها (آنتی‌پاتر ، آنتی‌گون ، پتوله‌می) در سال ۳۲۱ قبل از میلاد بدست سر بازان خویش کشته شد .

پس از قتل پردیکا در جلسه‌ای که در تری پارادیس (سوریه) منعقد شد، آنتی‌پاتر بعنوان فرمانروای کل انتخاب گردید و ساتراپی‌ها دوباره تقسیم و تعیین شد . آنتی‌گون ساتراپ فریگیه بسمت فرمانده کل قوای آسیا و بیفون بسمت فرماندهی در «ساتراپی‌های علیا» وسلوکوس که یکی از بهترین فرماندهان قشون اسکندر بود بعنوان ساتراپ بابل تعیین شدند . هم چنین سایر ساتراپی‌های شرقی نیز مانند پارت ، آریا ، باکتریا نیز تعیین گردیدند . از کشور ماد کشور تعیین شده بود ، بکلی تفکیک و مجزا گردید . آتروپات در اواخر سلطنت هخامنشیان هم ساتراپ ماد بود . این کشور در تصرف آتروپات و فرزندانش باقی ماند (بعدها این کشور بنام آتروپاتن ، آتورپاتکان یعنی همین آذربایجان کنونی نامیده شد) .

اومن از اهل کاردی منشی سابق اسکندر و هم‌چنین برادر پردیکا بنام آلکت که جبهه مخالف علیه آنتی‌پاتر برگزیدند، در این انتصابات و تقسیمات از دایره بیرون ماندند .

بعد از جلسه منعقد در تری پارادیس ، آنتی‌پاتر به اروپا بازگشت و هر دو پادشاه را نیز به همراه خویش برد و بدین ترتیب از حل و فصل امور آسیایی کناره گرفت و در بهار سال ۳۱۹ قبل از میلاد هم‌دار فانی را وداع گفت . آنتی‌پاتر که ارشدترین معاونین و همکاران اسکندر بشمار می‌آمد و در بین قشون مقدونی احترام و موقعیتی داشت، ظاهراً بنحوی از انحاء توانسته بود وحدت حکومت یونان را حفظ کند و مقدونیه باستان در زمان فرمانروایی وی نقش اولویت و

تفوق را داشت .

پس از مرگ آنتی پاتر نیروهایی که از مرکز فرار میکردند ظاهر و نمایان شدند، بطوریکه هیچیک از معاونان و همکاران سابق اسکندر به این فکر و نیت نبود که دولت اسکندر را بهمان وسعت و وضع سابق خود حفظ کند و پایدار سازد بلکه هر یک از صاحبان مناصب میکوشید تالقمه چربتر و بزرگتری نصیبش شود و تصرفات خویش را از برکت اشغال همسایگان خود گسترش دهد . در اینجا به مبارزات شدیدی که در یونان و مقدونیه و آسیای صغیر و سوریه در گرفته نمیتوان بطور مبسوط و مشروح اشاره نمود ، ایالاتی را که در شرق فرات واقع شده با توجه به امور مربوط و متعلق به آسیای صغیر و سوریه فقط از نظر ارتباطی که با ایران و بین‌النهرین دارند مورد مطالعه و بررسی قرار می‌دهیم .

در سال ۳۱۸ قبل از میلاد بین پیفون ساتراپ ماد که قصد داشت تمام ایران را در تحت تسلط و نفوذ خود درآورد و اتحادیه سایر ساتراپهای شرقی که از استقلال خود دفاع مینمودند، یک نبرد شدیدی در گرفت . پیفون به جایگاه خود در ماد بازگشت و برای دریافت کمک و مساعدت به سلوکوس ساتراپ بابل متوسل شد .

در همین موقع در مشرق اومن که از طرف هر دو پادشاه اقدامات مینمود و تحت نظر پلی پر خون که در مقدونیه قائم مقام آنتی پاتر بود انجام وظیفه میکرد، قد علم نمود . سلوکوس و پیفون علیه اومن قیام کردند و آنتی کون را که یکی از مهمترین مدعیان حکومت در آسیا بشمار میرفت و از دشمنان سرسخت اومن بود، بیاری خود طلبیدند . آنتی کون قرار بود بابل را تصرف کرده و بعد به شوش عقب نشینی کند و سپس در آنجا به سایر ساتراپهای ایران ملحق گردد .

آنتی‌گون به شوش حمله‌ور شد ولی مواجه با عدم موفقیت گردید و اجباراً عقب نشست .

در پاییز سال ۳۱۷ قبل از میلاد در پاره‌تاکن واقع در نزدیکی اصفهان کنونی، نبرد سختی در گرفت و دوباره آنتی‌گون مجبور شد عرصه کارزار را رها کند . در زمستان همان سال برای بار سوم آنتی‌گون در سرزمین ایران با اومن جنگید ولی این بار اومن شکست خورد ولی پیروزی آنتی‌گون هم قطعی نبود . علت عدم پیروزی اومن خیانت و بی‌وفایی « سپرهای سیمین » بود . « سپرهای سیمین » آن عده از سپاهان برگزیده و زبده مقدونی بودند که طبق تصمیم پللی پر خون در سال ۳۱۹ قبل از میلاد به انضمام خزانه‌ای که در تحت حفاظت و مراقبت آنها قرار داشت به اومن واگذار شده بودند .

« سپرهای سیمین » فرمانده خود اومن را به آنتی‌گون تسلیم نمودند و او هم وی را اعدام کرد .

آنتی‌گون در نتیجه این پیروزی یکی از مقتدرترین افراد آسیا شد . وی بسال ۳۱۶ قبل از میلاد در ساتراپی‌های شرقی دست به اقداماتی زد و افراد نالایق را از کار برکنار نمود و پیفون را که در برابر وی قصد مقاومت داشت، بقتل رسانید . سلوکوس که دوباره در بابل اقامت گزیده بود به مصر نزد پتوله‌می فرار کرد زیرا بیم داشت که بسر نوشت پیفون گرفتار شود .

ساتراپ‌ها از قدرت و نفوذ آنتی‌گون بیمناک شدند و ائتلافی علیه وی تشکیل دادند . در این ائتلاف نه تنها ساتراپ‌های شرقی شرکت جستند بلکه پتوله‌می و کاساندر هم که در یونان و مقدونی حکومت میکردند و لیسسی‌ماخ که در آسیای صغیر اقامت نموده بود ، وارد این اتحاد شدند .

آنتی‌گون نبرد اصلی خود را در مدیترانه شرقی علیه کاساندر و پتوله‌می

آغاز نمود و چون هیچیک از طرفین قادر نشدند بر دیگری تفوق و غلبه پیدا کنند بنابراین نبرد مزبور در سال ۳۱۱ قبل از میلاد با انعقاد قرارداد صلح پایان یافت. طبق قرارداد منعقد شده کاساندر متصرفات اروپایی را (به استثنای فراکیا که به لیسی ماخ رسید) مالک شد و پتوله می بسمت مالک و ارباب مصر و آنتی گون بعنوان مالک آسیا باقی ماندند.

سلوکوس بدون آنکه در انعقاد این قرارداد شرکت کند مستقیماً منتفع شد بدین معنی که از مشکلاتی که برای آنتی گون در غرب و شکستی که پتوله می به پسر آنتی گون موسوم به دمتری پولی اورکت غزوار ساخته بود، استفاده نمود و در سال ۳۱۲ قبل از میلاد به متصرفات سابق خود در بابل برگشت و در آنجا مستقر گردید.

از این زمان به بعد بین النهرین که کشور تحت نفوذ و استیلای سلوکوس بود، مابین آسیای صغیر و کشور ایران قرار گرفت. آنتی گون در اثر منازعات شدیدی که بین او و رقیبانش در فاصله های کوتاه تا سال ۳۰۱ قبل از میلاد ادامه داشت یعنی تا زمانی که از نبرد ایپس شکست خورد و کشته شد، نتوانست امور ساتراپهایی را که در ماورای فرات قرار داشتند، سرپرستی و اداره نماید. در ایران قدرت واقعی روز بروز بدست سلوکی ها میافتاد و ازینرو اهمیت و موقعیت بین النهرین در تعیین سرنوشت ایران بار دیگر ثابت و مدلل گردید. با آنکه جنگ بمنظور تصرف آسیای صغیر و مدیترانه شرقی بعد از نبرد ایپس بیست سال دیگر هم بطول انجامید ولی میتوان گفت که دولت سلوکیان از آغاز سال ۳۱۲ قبل از میلاد به وجود آمد.

۴ = تشکیل دولت سلوکیان

چیزی نگذشت که پس از سال ۳۱۲ قبل از میلاد، سلوکوس بطور قطع ساتراپی‌های ایران را بتصرف خویش درآورد. طبق اطلاعاتی که بما رسیده با کتیرا در اثر نیروی مسلحانه سلوکوس تسلیم شد و این امر نشان می‌دهد که اسکندر موفق نشده بود بر ساتراپی‌های شمال شرق استیلا یابد و ازینرو مقاومت قبایل ادامه داشت. در شرق ساتراپی‌های هندی اسکندر جزو يك حکومت مقتدری بنام مائوریا که در همین زمان به وسیله چندرا گوپتا تأسیس گردید، درآمدند. سلوکوس که میخواست ایالات مزبور را جزو متصرفات خویش داشته باشد، علیه چندرا گوپتا لشکر کشی کرد (بین سالهای ۳۰۶ و ۳۰۲ قبل از میلاد) ضمناً سلوکوس نتوانست اراضی در جریان رودخانه هند را برای خود نگاه دارد. این ساتراپی‌ها و همچنین قسمت‌های شرقی گدزیا، آراخوسی و کشورهای پاروپاناساد طبق قرارداد منعقد شده با چندرا گوپتا جزو متصرفات پادشاه هند درآمدند و در ازای آنها پادشاه به سلوکوس پانصد فیل جنگی داد.

پس از نبرد در ایپس و کشته شدن آنتی گون تجزیه امپراطوری اسکندر قطعیت پیدا کرد. کاساندر به متصرفات خود در اروپا اکتفا کرد و از امور آسیا کناره گرفت. لیسی ماخ آسیای صغیر را تا اورمالک شد و سلوکوس فرمانروای حکومت عظیمی شد که از دریای مدیترانه تا ایران شرقی گسترش یافته بود. پتوله‌می که در جنگ ایپس شرکت نکرده بود و در موقع تقسیم متصرفات آنتی گون سهمی نصیبش نشده بود علی‌رغم قرارداد که طبق آن تمام سوریه در اختیار سلوکوس قرار گرفته بود، سوریه جنوبی را تادمشغال کرد. ضمناً سلوکوس که خود را مدیون محبت‌هایی میدانست که پتوله‌می در سخت‌ترین

دوران حیات به وی ابراز داشته بود، قصد استرداد متصرفات از دست رفته را نکرد ولی نسبت به نواحی مزبور هم دست از اعتراض برنداشت.

از خصوصیات سالهاییکه پس از نبرد ایپس سپری شد اینستکه بین چهار نفر از مدعیان احراز مقام فرمانروایی در مدیترانه شرقی منازعاتی روی داد و آن چهار نفر عبارتند از: لیسی ماخ، پتوله‌می و سلوکوس و پسر آنتی‌گون موسوم به دمتری پولی‌اورکت (کاساندر بسال ۲۹۷ قبل از میلاد بدرود حیات گفت) هر یک از آنها از نیرومند شدن دیگری بیم و هراس داشت. بمنظور احراز مقام فرمانروایی در دریای اژه و مدیترانه شرقی اتحادیه‌های کوتاه‌مدت منعقد، از دواجهای بین خانواده‌های حکمرانان صورت میگرفت و انواع واقسام فعل و انفعالات سیاسی انجام میشد. سلوکوس قبل از همه چیز میکوشید تا بدو تیر و سیدون را که از لحاظ اقتصادی اهمیت داشت و در ابتداء در دست دمتری بود و همچنین آسیای صغیر شرقی را متصرف گردد.

منازعات و کشمکش‌های غرب مانع آن بود که سلوکوس ایالات شرقی را اداره کند و ازینرو در حدود سال ۲۹۲ قبل از میلاد پسرش انتیوخوس را بعنوان همکار خود در فرمانروایی تعیین نمود و سلوکیه واقع در دجله را که از لحاظ سیاسی و اقتصادی جایگزین بابل بود که قبلاً بدست آنتی‌گون ویران شده بود، مقر اقامت وی انتخاب کرد.

اصولاً این جنگ علیه دمتری که پس از کسب یکرشته موفقیت‌ها در یونان و مقدونی برای سه نفر دیگر خطرناک مینمود، آغاز شده بود. در سال ۲۸۷ قبل از میلاد دمتری برای پیش‌گیری از عملیات رقبای خود دست به اقداماتی زد. قشون خودش را در آسیای صغیر پیاده کرد و در حالیکه به وسیله قشون لیسی‌ماخ به عقب رانده شده بود وارد متصرفات سلوکوس شد. در اینجا

بعد از یکرشته تصادمات دچار شکست شد و تسلیم سلو کوس گردید (سال ۲۸۵ قبل از میلاد).

پس از اسارت دمتری پسرش آنتی کون دوم کونات که بر اثر اقدام پدر، اوّل یونان و سپس مقدونیه را تحت تسلط در آورد، وارد عرصه سیاست گردید . در همین اوان پتوله‌می اوّل بدرود حیات گفت و در مدیترانه شرقی فقط دو رقیب باقی ماندند یکی لی‌سی‌ماخ و دیگری سلو کوس که هر دو از آخرین فرماندهان اسکندر محسوب میشدند . جنگ بین این دو نفر اجتناب ناپذیر بود . سلو کوس با دقت و توجه خاصی ناظر و شاهد حوادثی بود که در قلمرو سلطنت دشمنش به وقوع می‌پیوست . عدم موفقیت لی‌سی‌ماخ در اروپا و کشته شدن پسر وی آگافوکل در اثر سعایت و بداندیشی پسر ارشد پتوله‌می اول (پتوله‌می کراون که چون تخت سلطنت مصر به وسیله نابرادری وی موسوم به پتوله‌می دوم، فیلادلف اشغال شده بود به دربار لی‌سی‌ماخ پناهنده و ملتجی شده بود) و هم‌چنین بروز یکرشته شورش‌ها در شهرهای آسیای صغیر ، تمام این وقایع سلو کوس را هشدار میداد که زمان حمله فرا رسیده است .

در سال ۲۸۱ قبل از میلاد لی‌سی‌ماخ و سلو کوس در دشت کوروپدیون در لیدی با یکدیگر روبرو شدند و لی‌سی‌ماخ شکست خورد و در عرصه کارزار بقتل رسید . پتوله‌می کراون بدست سلو کوس اسیر شد .

اکنون کلیه آسیای صغیر به استثنای بعضی از شهرهای شمالی و پنتوس که در تحت قدرت و حکومت شخصی بنام مهرداد مؤسس سلسله فرمانروایان پنتوس صاحب استقلال بودند ، جزو قلمرو حکومت سلو کوس درآمدند .

برای سلو کوس يك فکر فریبنده‌ای پیدا شد که مقدونیه و یونان را از چنگ آنتی کون کونات که هنوز در آنجا کاملاً استقرار نیافته بود، خارج

سازد. هر گاه در این کار توفیق حاصل مینمود دولت وی به استثنای مصر و ساتراپی‌های دور شرقی با دولت اسکندر برابری میکرد.

سلوکوس از طریق داردانل به اتفاق قشون خودش گذشت و در پایان سال ۲۸۱ یا در آغاز ۲۸۰ قبل از میلاد به وسیله پتوله‌می کراون که بنحو شرافتمندانه در اسارت وی بود با حیل و نیرنگ بقتل رسید.

به این ترتیب زندگانی این شخص برجسته و خارق‌العاده که چهل و سه سال بیشتر از فرمانروای خویش عمر کرد، پایان پذیرفت. در این سالیان دراز که جنگهای وی توأم با پیروزی و شکست بود در نتیجه فعالیت خستگی‌ناپذیر خود حکومتی تشکیل داد که گرچه از حکومت اسکندر کوچکتر بود ولی در عوض از آن محکمتر و پایدارتر بود.

در تمام سالیانی که سلوکوس در مغرب به نبرد اشتغال داشت، پسرش آنتیوخوس که همکار وفادار پدر در انجام کلیه مقاصد و نیات وی بود، در قسمت مشرق حکومت میکرد.

آنتیوخوس در یک لحظه بسیار سختی بر اریکه سلطنت نشست. در سوریه دم دروازه‌های پایتخت کشور انطاکیه در اروتوس که به وسیله سلوکوس بنا شده بود، شورش بی‌اخاست. در سال ۲۷۹ قبل از میلاد کالاتها (کلتها) به مقدونیه حمله ور شدند. پتوله‌می دوم تجاوزات و حملات خود را علیه سلوکوس کیان آغاز نمود و آنتیوخوس اجباراً قرارداد صلحی با آنتی کون کونات بر طبق شرایط امتناع کامل از هر گونه ادعایی نسبت به متصرفات اروپایی مقدونیه منعقد ساخت (۲۷۹ قبل از میلاد). در سال ۲۷۸ قبل از میلاد نیکومد اهل ویفین و مهرداد بنطیقیسی^۱ سه تا از قبایل کالات را (نولیستواکها، تروکموها و تکتوساگها)

بعنوان نیروهای علیه آنتیوخوس به آسیای صغیر دعوت نمودند. کالاتهدرمدت دو سال آسیای صغیر را ویران ساختند ولی در سال ۲۷۵ قبل از میلاد قوای آنها بوسیله آنتیوخوس در هم شکست. جنگ با پتوله‌می که بنام نبرد اول سوریه معروف است با توجه به وقفه آن، چند سال ادامه داشت. اغتشاشات و بی‌نظمی‌های داخلی نیز موجب بروز مشکلات گردید. پولی‌ئن دربارۀ شورش ایرانیان و سپس جنگجویان استعمار طلب مقدونی روایاتی نقل کرده است و بطوریکه معروف است حتی پسر آنتیوخوس بنام سلوکوس نیز در توطئه شرکت داشت و به وسیله آنتیوخوس اعدام شد.

با وجود تمام مشکلات و موانع مع‌زلك آنتیوخوس در صدد بود اقدامات پدر را در مورد شهر سازی و استحکام پایه مستعمرات مقدونی که پایگاه‌های دولت بشمار میرفتند دنبال کند.

باید دید که دولت سلوکیان در دوران اولین پادشاهان این سلسله چگونه بوده است؟ نظر به قلت منابع تاریخی و پراکنده بودن آنها هنوز خیلی از مسائل مربوط به این دوره روشن نیست و فقط از لحاظ جنبه‌های کلی و عمومی میتوان این دولت را توصیف نمود.

از لحاظ اداری دولت سلوکیان به ساتراپی‌هایی منقسم میگردد که در رأس آنان حکام مأمور از طرف پادشاه یعنی فرمانداران کل و یا ساتراپها قرار گرفته بودند. بطوریکه آپیان خبر میدهد در کشور سلوکیان تعداد ۷۲ ساتراپی وجود داشت ولی و. و. تارن معتقد است که این رقم مقرون به حقیقت و صحت نیست و آپیان ساتراپی‌ها را با تقسیمات آن مخلوط کرده است.

آنچه مسلم است اینست که در دولت سلوکیان تعداد ۲۵ - ۲۸ ساتراپی وجود داشته است. ساتراپی‌ها به نواحی و نواحی به حوزه‌ها تقسیم میشدند.

احتمال می‌رود که این حوزه‌ها هم به واحدهای کوچکتری تقسیم می‌شده‌اند که در بدایت همان ایستگاه‌های پستی هخامنشیان بوده و بعداً واحدهای اداری پائین‌تری را تشکیل می‌دادند (این واحدها در دوران حکومت اشکانیان نیز وجود داشته‌اند).

هر ساتراپی مر کزی داشت که مقرّ جلوس فرمانده کل یعنی ساتراپ و هم چنین ادارات مر کزی ساتراپی و خزانه شاهی و آرشویو (در این آرشویو اسناد رسمی و صورت مجلس‌های حقوق خصوصی نگاهداری میشد) در آنجا بود و هر يك شعباتی در تمام شهرهای ساتراپی داشتند . فرماندار کل قدرت نظامی و اداری ساتراپی را بعهدہ داشت و امور مالی را مأمورین مخصوص مالی که مستقیماً تحت نظر پادشاه انجام وظیفه مینمودند و تا اندازه‌ای مطیع فرماندار کل بودند ، اداره می‌کردند .

هر يك از ساتراپی‌ها از لحاظ اقتصادی و سیاسی با یکی از مراکز سه گانه دولت ارتباط داشت ، ساتراپی‌های آسیای صغیر مر کز مشترک داشتند که همان شهر سارد در لیدی بود . مر کز ساتراپی‌های سوریه در پایتخت جدید انطاکیه در ساحل ارتوس که بسال ۳۰۱ ق.م. بنامشده بود قرار داشت و ساتراپی‌های بین‌النهرین و ایران مر کزشان بابل و سپس سلوکیه واقع در کنار دجله بود . پادشاه ریاست عالیة کلیة ادارات دولتی را داشت و قدرتش نا محدود بود مثلاً به سلوکوس اول این جمله نسبت داده شده که گفته است : « آنچه از طرف پادشاه مقرر شود مقرون بعدالت و نصفت است » .

نزدیکترین اطرافیان پادشاه خویشاوندان . و « دوستان » وی بودند . این اسامی را نمیتوان بطور تحت‌اللفظی پذیرفت زیرا هم اولی و هم دومی القاب و عناوین افتخاری بوده‌اند . « دوستان » عبارت از يك تشکیلات محدودی بود

که سلسله مراتبی داشت. مانند «دوستان» بطور مطلق و «دوستان محترم» و هم چنین «اولین و محترم‌ترین دوستان» در جشن‌های شاهی که در دافناملک باشکوه و زیبای خارج از شهر پادشاهان سلوکی بر گزار میشد، «دوستان» بدنبال هنگ‌گتایرها در صف حرکت میکردند. معمولاً «خویشاوندان» و «دوستان» پادشاه مناصب مهمی را در دستگاه دولت بعهده داشتند.

هم‌چنین از جمله کسانی که جزو اطرافیان پادشاه بشمار میرفتند عبارت بودند از: کارگزار، رئیس دفتر مخصوص پادشاهی، بازرس کل مالی که متصدی امور مالیاتی بود و سایرین.

تمام اراضی کشور بدو طبقه اساسی منقسم میشد: اراضی پادشاه و اراضی شهری. اراضی پادشاه فوق‌العاده وسیع بود و قسمت اعظم اراضی دولت براساس حق تسخیر و تصرف اراضی به وسیلهٔ اسلحه، جزو همین اراضی پادشاه به‌شمار می‌آمد. ضمناً مقدار مساحت اراضی پادشاه پایدار نبود و بی‌وسته رو به کاهش میرفت. از محل اراضی پادشاه برای تأسیس شهرهای تازه سهمی تعیین می‌شد و باز از همین اراضی بکسانیکه خدماتی نسبت به پادشاه انجام داده بودند حصه‌ای اعطا می‌گردید. در هر دو حال زمین تفکیک شده از ردیف اراضی پادشاه خارج و به ردیف اراضی شهری منتقل می‌گردید. اجزای اراضی پادشاه و سیستم ادارهٔ آنها بی‌اندازه غامض و پیچیده بود و ظاهر آدر کلیهٔ قسمت‌های کشور یکنوع عمل نمیشد. در منابع و مأخذ موجود این مسائل چندان روشن نیست. قسمت اعظم اراضی مورد کشت پادشاه در اختیار کشاورزان بود که مالیات زمین را پولی و یا جنسی می‌بایستی به پادشاه بپردازند و هم‌چنین وظیفه داشتند انواع و وظائف را برای «خانهٔ پادشاه» انجام دهند. طبق کتیبه‌هایی که در آسیای صغیر بدست آمده این کشاورزان «کارکنان پادشاه» نامیده میشدند. برای تسهیل کار دستگاه حکومت گروهی از

این روستاها و مزارع و ساختمانهای کشاورزی و غیره را پادشاه تحت اصول و قواعد مالکیت مشروط به افراد مخصوصی میداد و افراد مذکور موظف بودند نسبت به آن اراضی سمت مالی و اقتصادی داشته باشند. بمالکین مشروط مذکور اختیار داده میشد که از اراضی مزبور برای کشت و هم‌چنین احداث خانه و از برده‌های آن بدون پرداخت هیچگونه عوارض و حقوقی استفاده کنند. مالیات تمام این اراضی (به استثنای مالیاتی که میبایستی از مالک مشروط وصول شود) به خزانه پادشاه پرداخت میشد.

در اراضی پادشاه روستاهایی از مهاجر نشین‌ها (کاتویکی‌ها) که افراد نظامی بودند، به وجود می‌آمد. این مهاجران سهمی از زمین (کلر) دریافت میداشتند و مجبور بودند که خدمت نظام انجام دهند و از همین عده صف جمع اساس قشون سلوکیان تشکیل میشد. اغلب اوقات این نقاط مهاجر نشین بنام محل و یا شهر مقدونی که قسمت اعظم ساکنینش از آن نقطه بودند، نامیده میشد. هم‌چنین عادت بر این جاری بود که نقطه جدید را بنام پادشاه حکمران و یازن او نام گذاری کنند. ساکنین این کاتویکی‌ها کلاً یونانی - مقدونی نبودند. در هر حال در کاتویکی‌های نواحی شرقی حکومت سلوکیان یک‌عده از اهالی محلی وجود داشتند از نسل ایرانیان که در قشون اسکندر خدمت میکردند. بعضی از این نقاط مهاجر نشین که واجد شرایط مناسب اقتصادی بودند و موقعیت آنها از لحاظ انجام دادن امور تجاری شایسته بود، سرعت بشهر تبدیل میشدند و از طرف سلوکیان حقوق و اختیارات شهرهای پلیس بآنها تفویض میگردد. من جمله دورا و اروپوس در کنار فرات همین حال را داشت و در این شهر در نتیجه حفاریهایی که انجام گرفته مدارک و اطلاعات پرارزشی از لحاظ پیشرفت این شهر و وضع زندگی در داخل آن و ملیت‌های موجود در آن و روابط و مناسبات بازرگانی و مذاهب

و معابد و معماری منازل مسکونی بدست ما رسیده و اسنادی در روی پوست و قطعات سفال و همچنین اشیایی مربوط به هنرهای ظریف و نقاشی و سایر آثار هنری کشف شده است. مدارک مربوط به سلسله بعدی یعنی دوره تاریخ حکومت پادشاهان پارت در يك چنین شهری که از يك کا تو یکی مقدونی به وجود آمده، پیدا شده است حائز اهمیت شایانی است.

عوايد خزانه نه تنها واردات سالانه زمین بود بلکه صور دیگر وصولی هم وجود داشت که این وصولی‌ها تحت عنوان «مالیات‌های پادشاهی» معروف و در تمام کشور بطور یکسان بود. «مالیات برای تاج» و مالیات نمک و مالیات سرانه از همین گروه مالیات‌ها بودند. هم چنین مالیات برده و انواع حقوق و عوارض کمر کی و مالیات داد و ستد و غیره نیز وجود داشت.

در کشور سلوکیان مالیات دیگری نیز بنام مالیات «جمعیتی» وجود داشت که جمعیت‌های خود مختار آن مالیات را میپرداختند. یکی از این مالیات‌های جمعیتی مالیات مخصوصی بود که از شهرها وصول میشد. این مالیات يك رقم کلی بود که يك جا از طرف شهر پرداخت میشد نه از طرف افراد ساکن شهر. ظاهراً پرداخت‌های نظیر آن به وسیله قبایلی هم که حکومت خاصی داشتند صورت میگرفت.

در زمان پادشاهان سلوکی امور شهرسازی بنحو بیسابقه پیشرفت حاصل کرد. شهرهای جدید که تشکیلات پلیسی داشتند در زوایای مختلف کشور احداث شدند و اکثر آنها طبق نقشه معین بنا گردید. دوشریان عمده و اساسی شهر (از شمال بجنوب و از مغرب به مشرق) با ایجاد يك زاویه قائمه یکدیگر را قطع میکردند و کوچه‌های جنبی بصورت موازی یکدیگر و یا در تحت يك زاویه قائمه بطرف کوچه‌های اصلی امتداد می‌یافت و بدین ترتیب يك مکعب

قائم‌الزاویه به وجود می‌آمد .

ساتراپی‌های ایرانی دوره سلو کیان نیز از این قاعده مستثنی نبودند. در اینجا نیز پلیس‌های جدیدی احداث شد که می‌توان انطاکیه در پرسید ، لادوکیه در ماد (نهاوند) را نام برد . درشوش (الیمائید) سه سلوکیه شهرت دارند : سلوکیه در اولی ، سلوکیه در گدیفون و سلوکیه در کنار خلیج فارس. شهرها به شکل و اسلوب مختلفی احداث می‌شدند . به وسیله اصول سینویشیزم (« اسکان » چند دهکده در یک شهر) و یا ارتقای یک کاتویکی به درجه پلیس و همچنین تفویض حقوق و اختیارات پلیسی و حکومتی به یک شهر قدیمی محلی (چنانچه شهر قدیمی شوش در زمان سلوکوس اول اختیارات و امتیازات پلیس دریافت کرد و بنام سلوکیه در اولی نامیده شد) . این شهرها ممکن بود بطور تصنی «دریک نقطه بایر» نیز تأسیس و دایر گردند .

این نوع سیاست مبتنی بر احداث و تأسیس شهرها و حمایت از آنها با اعطای بعضی امتیازات و تسهیلات ارضی بآنها از طرف محققین عرب اینطور تعبیر و توجیه شده که سلوکیان قصد داشتند آسیا را در تحت نفوذ تمدن و فرهنگ هلنیان در آورند و در میان مردم آسیا مراکز فرهنگ و تمدن یونان را تأسیس نمایند و بدین نحو ملت‌های مغلوب و شکست خورده را به وسیله اصول تمدن کامل یونان و قواعد عالی تر سیاسی که قبل از ورود فاتحین و کشورگشایان مقدونی برای ملل مشرق زمین مجهول بود ، مجهز سازند و ازینرو ساکنین یونانی که در شهرها متمرکز بودند پایه و تکیه گاه اساسی قدرت و نفوذ سلوکیان محسوب می‌شدند . شکی نیست که اینگونه توجیه و قضاوت درباره هدف و حقیقت سیاست شهری سلوکیان و نقش احداث شهرها در حکومت آنان فوق العاده سطحی و یک جانبه است در حالیکه موضوع از این غامض تر و مهم تر است بدین معنی

که شهرهای سلوکی سازمانهای پلیسی داشتند که عبارت بود از يك مجلس ملی مرکب از شهر نشینان متساوی الحقوق، شورای منتخب شهری و کلانتران منتخب. هیئت منتخبین شهر نه تنها حق داشتند در امور اجتماعی مربوط بشهر دخالت کنند بلکه میتوانستند بر اساس حقوق مالکیت خصوصی مالک اراضی نیز بشوند. در اطراف شهرها مقداری اراضی وجود داشت که متعلق به شهر بود. ده نشینانی که در این اراضی سکونت داشتند مالیاتهای منظم و مرتب خود را به خزانه شهر میپرداختند. قسمت اعظم رقمی که شهر به خزانه پادشاه میپرداخت از محل همین وصولیهای ثابت بود. قسمت دیگر وصولیها عبارت از مالیات پادشاهی بود که در فوق بآن اشاره شد و این مالیات از غیر شهر نشینان که تعداد آنها از افراد شهر نشین شهرهای پلیس بمراتب بیشتر بود، وصول میکردید. بنابراین اهالی صاحب امتیاز پلیسها مقادیر معتنا بهی از ساکنین روستاها و اهالی فاقد حقوق شهر نشینان استفاده میکردند.

طرز اداره پلیسهای سلوکی (برخلاف پلیسهای کلاسیک) کامل و جامع نبود و از حدود زندگی داخلی شهر خارج نمیشد مثلاً مسائل مربوط به ارتباطات و مناسبات خارجی کلاً در صلاحیت و اختیار پادشاه بود. اغلب از شهرها علاوه بر ادارات و مأمورین مخصوص بخود مأمورینی داشتند (معمولاً از اهالی محل و نمایندگان طبقات ممتاز شهر) که ممکن بود انتخاب بشوند ولی در محل بمنزله نماینده قدرت و نفوذ پادشاه محسوب میشدند و مراقبت میکردند که منافع و مصالح شخص پادشاه در شهرها مراعات شود. علاوه بر آن در پلیسها امکان داشت ساخلوهای پادشاهی نیز بدون هیچگونه مانعی تأسیس گردد.

شهرها مستقیماً در تحت اطاعت شخص پادشاه بودند نه ساتراپها و در صورت بروز اختلافاتی که با منافع شهر ارتباط داشت، میتوانستند مستقیماً با شخص

پادشاه تماس بگیرند و برای انجام این منظور سفرا و یا اگر صحیح تر بگوییم نمایندگان خویش را بنزد او میفرستادند. پادشاه نیز بنوبه خود به وسیله مأمورین خود برای شهرها فرمان نمیفرستاد بلکه نامه‌ای خطاب به مجلس ملی و شورای شهر و یا کلانتران ارسال میداشت و در آن نامه نظریات و تمنیات شخص پادشاه در مورد مسائل مختلفه بیان میکردید.

نامه‌های پادشاه قوت و اعتبار همان فرمان را داشت، گرچه متن آن نوعی تهیه میشد که میبایستی به تصویب شورای شهر و کلانتران نیز برسد. مکرر نامه‌های پادشاه به عنوان يك سند مهم در روی سنگك حاك میشد و در میدان مرکزی شهر (آگوره) نصب میکردید. از اینگونه مکاتیب پادشاه که منابع بسیار پرارزشی برای تحقیق و تتبع در زندگانی شهرها و سازمانهای حکومت قدیم یونان بشمار میرود، نمونه‌های زیادی بدست ما رسیده است.

اصولاً پادشاهان سلوکی از مداخله مستقیم در امور داخلی شهرهای پلیس اجتناب میورزیدند و ترجیح میدادند که نیات و مقاصد خویش را از طریق غیر مستقیم و مشروع به وسیله نمایندگان خود که قدرت آنها در شهرها فوق العاده زیاد بود، عملی سازند.

وضع کلیه شهرهای کشورهای سلوکیان یکسان نبود. بعضی از پلیس‌های قدیمی از جمله پلیس‌های ثروتمند یونانی مانند میلث و سمیرناو پلیس‌های فینیقی تیروسیدون و بیبل که از لحاظ سوق الجیشی و بازرگانی موقعیت خاصی داشتند خود را جزو « متحدین » میدانستند نه اتباع. در واقع امتیازات زیادی از قبیل استقرار ارتباط با سایر شهرها و خارج از آن و حق تشکیل اتحادیه‌هایی از چند شهر (مانند اتحادیه شهرهای تروآد) حق پناه دادن و حق ضرب مسکوکات نقره به این گونه شهرها اعطا شده بود ولی این شهرهای مستقل

و آزاد هم موظف بودند مالیات پادشاه را بپردازند، حق معافیت از پرداخت مالیات فقط در مورد استثنایی از طرف شخص پادشاه تفویض میشد، بطوریکه مثلاً اهالی اریتره در زمان پادشاهی آنتیوخوس دوم و شهر سمیرنا در دوران پادشاهی سلوکوس دوم، این معافیت نصیبشان شد. در صورت احساس خطر جنگ پادگان پادشاه میتوانستند وارد این شهرها شوند. گرچه در وضع شهرهای سلوکی‌ها تفاوت‌هایی وجود داشت ولی چندان مهم و اساسی نبود.

از آنچه که در فوق بدان اشاره شد میتوان چنین استنباط کرد که پلیس‌ها یکی از سازمان‌های بسیار مناسبی بودند که یکرشته از امور مربوط به دولت را انجام داده و وسایل وصول و ایصال مالیاتها را فراهم مینمودند و چون پلیس‌ها عواید وصولی را با پادشاه تقسیم میکردند بنابراین بجزبان این عمل جزو يك حکومت واحد عظیمی وارد میشدند. این حکومت شایستگی آنرا داشت که منافع تجاری شهرها را تأمین نماید (جاده‌سازی و حفظ طرق و شوارع بازارگانی، سیستم واحد ضرب مسکوکات، عدم وجود خطرات زورگویی گمرک‌خانه‌ها در موقع عبور کاروانها از اراضی چندین حکومت، پیدایش بردگان زیاد در نتیجه بروز جنگ، عطایای سخاوتمندانه پادشاهان از راه اراضی و وجود نیروی جنگی سلوکیان و غیره) بدین ترتیب شهر و قدرت مرکزی (پادشاه) به‌عنوان دو متحد در حکومت سلوکیان جلوه گر میشدند. و این واقعیت و حقیقت را خود پادشاهان سلوکی نیز معترف و مزعن بودند بطوریکه در بعضی از کتیبه‌ها پلیس‌های امپراطوری خود را به‌عنوان «متحدین» خود می‌نامند.

تحقیقات اخیر مورخان شوروی ثابت نموده است که روش و شکل پلیسی سازمانها قبل از ورود قشون اسکندر هم سابقه داشته و در شرق يك امر مبهم

و تازه‌ای نبوده است بطوریکه بعضی از شهرها سازمان‌هایی داشتند نظیر سازمان‌های پلیس یونان دارای آزادی و استقلال مخصوص بخود و جنبه‌ها و خصوصیات دیگر. بسیاری از این شهرها جزو شهرهای معبدی و مذهبی بودند و در آنجا سازمان‌های مدنی با سازمان‌های مذهبی توافق و تطابق داشت (مانند اوروک در بابل، اورشلیم و بسیاری از شهرهای معبدی آسیای صغیر که از بین آنها دو کمان یکی در پنتوس و دیگری در کاپادوکیه مشخص میشوند و هم‌چنین پسی‌نونت در فریگیای و اُلبا در کیلیکیه و بسیاری دیگر از شهرهای معبدی). در اثر همین مشابهت اساسی (بدیهی است نه مطلق) در دوران حکومت سلوکیان به بسیاری از این نوع شهرهای محلی مقام و موقعیت پلیسی اعطا شد و همین امر دلیل بر شناسایی صوری تأسیسات و سازمان‌های سنتی آنها و حقوق و امتیازات آنان برابر با پلیس‌های یونان بود، هیئت مدنی این شهرها از اهالی محل تشکیل میگردد و ضمناً نمایندگان یونانیها و مقدونی‌هایی که پس از لشکرکشی اسکندر در این شهرها رحل اقامت افکنده بودند، میتوانستند در این هیئت‌ها شرکت جویند مثلاً جزو اتحاد معبدی شهر اوروک نمایندگان ملت یونان نیز که کاملاً نسبت به مذاهب و سنن محل بیگانه بودند، شرکت می‌جستند زیرا این اتحاد در واقع هیئت روحانی شهر اوروک محسوب نمیشد بلکه يك هیئت مدنی بود و کسانی که منتسب بآن بودند همان حقوق و اختیاراتی را داشتند که بکنفر شهر نشین در پلیس یونان داشت بنا بر این موضوع ملیت نه در داخل شهرها اهمیت داشت و نه در وضع حقوق حکومتی. شهرهایی هم وجود داشتند که از نوع مختلط بودند بطوریکه مثلاً در میان پلیس یونان در مشرق عدّه زیادی از اهالی محل با سازمان‌های مستقل مدنی بنام «پولیتوما» وجود داشتند. برای مثال

چنین شهر «دو گانه» شهر سلوکیه واقع در کنار دجله را میتوان نام برد یعنی شهر عظیمی که به وسیله سلو کوس اول در قرن اول بعد از میلاد بنا شد و ششصد هزار تن جمعیت داشته است. در روی بعضی از سگه‌های این شهر دو الهه شهرها دیده میشوند که دست یکدیگر را گرفته و بر سر برج کوچکی دارند.

از آنجاییکه شهرهای محلی به سیستم پلیس اتصال می‌یافتند و در این سیستم سازمان‌های اجتماعی و سیاسی و حقوقی صورتهای منطقی و قابل انعطافی داشتند (یعنی از لحاظ جنبه‌های مذهبی و بقایای مراسم و عادات منسوخه کهنه و غیره آزادتر بودند) از این جهت طبیعتاً جوامع شهری تمدن و فرهنگ و همه نوع حیات یونانی را بهتر تحمل میکردند زیرا این نوع تمدن با سازمانهای پلیسی ارتباطشان تنگتر و نزدیکتر بود. جریان نفوذ تمدن یونان بیشتر جنبه غیر منظم و خارج از اراده داشت بدین معنی که یونانیان موقعیکه به عنوان فاتح وارد آسیا شدند و در ردیف هیئت حاکمه قرار گرفتند ذوق و سلیقه و طرز زندگی و زبان و عادات آنها مورد تقلید واقع شد و اهالی وابسته به طبقات عالی اجتماع سعی کردند آن آداب و سنن را در زندگانی خویش وارد سازند. پادشاهان سلوکی قصد تبعیض ملی و یا نژادی نداشتند و به شهرهای محلی متکی بودند و طبقات عالی و ممتاز را مهم میشمردند و از لحاظ متحدالشکل ساختن حکومت خود از این جریان حمایت میکردند. همین سیاست را سلوکیان در مورد شهر سازی نیز انجام میدادند و میکوشیدند تا برای ایجاد تسهیلات لازمه در امور اداره کشور در نواحی مختلفه که از لحاظ سطح ترقی و سوابق تاریخی بایکدیگر تفاوت کلی داشتند، شهرهایی به وجود آورند که از لحاظ نوع ساختمان مشابه یکدیگر باشند.

تکیه گاه اصلی قدرت حکومت، قشون بود و از نظامی‌های مهاجر که غالباً

یونانی و مقدونی نبودند ولی به سبک و روش مقدونی‌ها تعلیم و پرورش یافته و از حقوق و امتیازات سربازان قدیم مقدونی استفاده میکردند، تشکیل و تأمین میشد. علاوه بر آن مزدوران و افراد قبایل ایرانی و آسیای صغیر نیز جزو قشون وارد میشدند. نیروی اصلی قشون مانند سابق همان پیاده نظام یعنی صف جمع و ژیباسیست‌ها بودند. تعداد سواره نظام قلیل بود ولی ارزش آن فوق‌العاده بود و امتیازاتی داشت. در بین سوارکاران «کاتافرا کتارها» که سوار و اسب بازه و جوشن محافظت میشد، بیش از همه شهرت و اهمیت داشتند. با متداول شدن این نوع سواره نظام روش و طریقه بعضی از روش‌های معمول آن زمان در جنگ تغییر کرد. علاوه بر پیاده نظام و سواره نظام عده‌ای فیل و عرّاده‌های جنگی و انواع قسمت‌های حفاظی و استحکاماتی و هم‌چنین نیروی کمکی، جزو قشون بودند. در تمام کشور ساخلو‌هایی وجود داشت و دسته‌های مخصوصی بخدمات مرزی اشتغال داشتند.

نگاهداری قشون برای دولت بی‌اندازه گران تمام میشد و ازینرو تعداد سپاهیان هیچ‌گاه زیاد نبود و بعلاوه برای افزایش آن هم افراد کافی وجود نداشت. طبق اخباریکه در دست است آمار افراد جنگی در بعضی از نبردهای بزرگ اوایل قرن سوم و اوایل قرن دوم قبل از میلاد (رافیا، ماکنزیا، به فصل چهارم مراجعه شود) بین شانزده هزار تا بیست هزار نفر بوده است و از اینرو م. روستوسف^۱ تعداد کلی قشون سلوکیان را هفتاد هزار نفر ذکر کرده است. این عده البته تقریبی است. تعداد افراد نیروی دریایی سلوکیان گرچه بعضی اوقات زیاد بوده است ولی در نحوه کار نیروهای مسلح آن دولت نقش اساسی بر عهده نداشته است.

۴ = آنتیوخوس سوم

در اواسط قرن سوم قبل از میلاد با وجود تمام مساعی و تلاشهای سلو کوس و آنتیوخوس بعضی از ایالات بتدریج یکی بعد از دیگری از دولت سلو کیان جدا شدند. در سال ۲۶۲ قبل از میلاد در غرب آسیای صغیر سلسله آنتالیدها بر سر کار آمدند و پرگام مستقل شد. در زمان سلطنت آنتیوخوس دوم تئوس (۲۶۱ - ۲۴۷ قبل از میلاد) جنگ دوم سوریه بین سلو کیان و پتوله‌می دوم فیلادلف آغاز شد (سال ۲۵۸ - ۲۵۵ یا ۲۵۳ قبل از میلاد). علت بروز این جنگ حمایتی است که پادشاه مصر به آنتالید اومن ابراز داشت و شخص اخیر مصمم بود که از آنتیوخوس اول جدا شود ولی در واقع این جنگ را باید ادامه نبرد بین سلو کیان و پتوله‌می بر سر فرمانروایی و استیلای بر سواحل شرقی دریای مدیترانه دانست. این جنگ برای سلو کیان توأم با موفقیت بود و پتوله‌می دوم مجبور شد در سال ۲۵۵ یا ۲۵۳ قبل از میلاد آشتی کند. ضمناً پایان این نبرد سبب شد که سلو کیان یکرشته از ایالات خود را از دست دادند. در آسیای صغیر در سالهای ۲۶۰-۲۵۰ قبل از میلاد کاپادوکیه مستقل شد و مرکز شبه جزیره را گالاتها اشغال کردند، شمال آسیای صغیر (ویفینی و پنتوس) نه تنها مستقل گردیدند بلکه دشمن سلو کیان شدند.

در شرق اقصای متصرفات سلو کیان بطوریکه ذیلاً خواهیم دید در همین موقع حوادث مهمتری به وقوع پیوست. با کتریای دور که به وسیله بیابانها و صحاری فلات ایران از متصرفات اصلی سلو کیان جدا شده بود، از احاطه اقتصادی و سیاسی مهمترین ایالات آسیای میانه به شمار میرفت. در آنجا ساخلوهای بزرگ یونانی-مقدونی متمرکز بود. حاکم با کتریای «دیودوت» وقتیکه سختی و دشواری

نبرد سلوکیان را در غرب دید از آنها جدا شد و پایه و اساس دولتی را بنا نهاد که بعدها در ظرف مدت ده‌ها سال نقطه مستحکمی برای نفوذ تمدن یونان در شرق گردید (به فصول ۶۰۵ مراجعه شود). علاوه بر آن پیدایش پارت‌ها (اشکانیان) در اواسط قرن سوم قبل از میلاد در شمال شرق ایران که بعداً نقش مهمی را در سرنوشت آسیا عهده‌دار شدند، برای سلوکیان خطر بزرگی بود ولی در آن موقع که سلطنت پارت‌ها تأسیس شد هنوز هیچکس تصور نمی‌کرد که این حکومت جدیداً تأسیس تا چه اندازه برای سلوکیان خطرناک است و تمام توجه سلوکیان معطوف حوادثی بود که در سوریه و آسیای صغیر به وقوع می‌پیوست.

آنتیوخوس دوم از پایان سال ۲۴۷ قبل از میلاد بدرود حیات گفت و دو زن او یکی لائودیکا و دیگری برنیکای جوان دختر پادشاه مصر مبارزات خود را برای احراز تاج و تخت سلطنت آغاز نمودند. هر يك از آنان میخواست پسر خود را به این مقام برساند. لائودیکا در این مبارزه پیروز شد و پسر وی سلوکوس دوم کالینیک (۲۴۷ - ۲۲۶ قبل از میلاد) بتخت سلطنت جلوس نمود. برنیکا و پسرش کشته شدند. قتل برنیکا و پسرش موجب شد که جنگ سوم سوریه در سال ۲۴۶ قبل از میلاد برهبری برادر وی پتوله‌می سوم اِورکت آغاز گردد. در ابتدا پتوله‌می تمام سوریه را اشغال کرد و حتی به سلوکیه واقع در کنار دجله رسید ولی چیزی نگذشت که سلوکوس دوم وضع را بحال عادی خود اعاده داد. پلیس‌های یونان در آسیای صغیر جزو هواخواهان و حامیان وی بودند، بنابراین با کاپادوکیه و پنتوس اتحادی منعقد نمود و پتوله‌می اجباراً عقب‌نشست، بعدها در سالهای ۲۴۳ - ۲۴۱ قبل از میلاد مصر موفق شد جبهه‌های خود را در دریای اژه مستحکم سازد و شهرهای یونانی واقع در جنوب آسیای صغیر

(میلت، افس، پری‌ینا) را به‌تصرف خود درآورد ولی سواحل شمالی (سمیرنا، اریتره و کلازومن) در دست سلوکیان باقی ماند. در سال ۲۴۱ قبل از میلاد قرارداد صلحی منعقد شد. برای سلوکوس دوم انعقاد این صلح فوق‌العاده ضرورت داشت. برادر وی آنتیوخوس هی‌یراک که اداره آسیای صغیر در سمت شمال تاور به وی سپرده شده بود، علیه او قیام کرد. سلوکوس دوم مجبور شد وارد یک نبرد طولانی شود ولی سرانجام پیروزی نصیب آنتیوخوس هی‌یراک شد زیرا او گالاتها و اهالی و یفین را به کمک و یاری خویش طلبید. این نبرد در سال ۲۳۶ قبل از میلاد پایان یافت ولی آنتال اول برادرزاده آنتالید اومن که میل نداشت در آسیای صغیر قدرت و نفوذ خویش را با دیگری تقسیم کند و شریک و سهیم داشته باشد آنتیوخوس هی‌یراک را بیرون راند و تمام کشور را تا تاور در تحت تصرف و تسلط خودش درآورد (در حدود سال ۲۲۸ قبل از میلاد).

در این موقع سلوکوس دوم در شرق با پارت‌ها می‌جنگید (به فصل ۵ مراجعه شود) و آنتیوخوس هی‌یراک تصمیم گرفت از این فرصت استفاده کند و سوریه را بتصرف خویش درآورد ولی سلوکوس چون از این ماجرا خبردار شد تمام کارهای مربوط به شرق را رها کرد و با عجله و شتاب به سوریه رفت و موفق شد برادرش را از سوریه اخراج کند و در اینجا موفقیت‌های آنتیوخوس هی‌یراک خاتمه پذیرفت.

سلوکوس دوم در سال ۲۲۶ قبل از میلاد مرد و پسرش سلوکوس سوم سوتر (۲۲۶ - ۲۲۳ قبل از میلاد) بجای او وارث تاج و تخت شد. سلوکوس سوم برادر خود آنتیوخوس را بسمت حکمران بابل «ساتراپی‌های علیا» تعیین نمود و قصدش این بود که آسیای صغیر را مسترد دارد ولی در موقع لشکرکشی کشته شد. با وجود مرگ پادشاه و اختلافاتی که در نتیجه وقوع این پیش‌آمد به وجود آمده

بود، مع ذلك حاکم تازه آسیای صغیر بنام آخی توانست آتتال اول را در آسیای صغیر شرقی بیرون براند و همان وضعی را که بعد از جنگ سوم سوریه ایجاد شده بود تجدید و مستقر نماید. برادر کوچک سلوکوس موسوم به آنتیوخوس سوم (سالهای ۲۲۳ - ۱۸۷ قبل از میلاد) پیادشاهی رسید.

با جلوس این پادشاه به تخت سلطنت موقتاً موفقیت‌هایی نصیب سلوکیان شد و در مدیترانه شرقی با روم که قوه تازه‌ای بود، تصادمات شدیدی روی داد. گرچه در آغاز امر وضع امور مغرب برای آنتیوخوس توأم با موفقیت بود ولی وضع مشرق رضایت‌بخش نبود زیرا آنتیوخوس مجبور شد با ساتراپ‌های ماد و پرسید بنام مولون و برادرش اسکندر وارد نبرد شود.

بدواً فرمانده قشونی که از طرف آنتیوخوس مأمور این کار زارشد دچار شکست گردید ولی مداخله شخص پادشاه در این کار وضع را رو براه کرد.

شورشیان در هم شکسته شدند. مولون و برادرش دست بخود کشی زدند تا از ننگ اعدام‌رهایی یافته باشند. برای تخویف و تهدید یاغیان و گردنکشان آنتیوخوس جسد مولون را آویزان کرد و در معرض دشنام مردم قرار داد. سپس آنتیوخوس به ماد آتروپاتن حمله کرد و کشوری را که از زمان اسکندر مستقل بود و ادار ساخت تا قدرت عالیۀ سلوکیان را بپذیرد.

آنتیوخوس سوم در سال ۲۲۰ قبل از میلاد به سوریه بازگشت، در اینجا دو باره مشکلاتی در انتظارش بود. وی مجبور شد که بایکی از نزدیکان و ارقاب خود آخی حکمران آسیای صغیر بچنگد و با آنکه در این نبرد آخی شکست خورد ولی در هر حال مقام حکومت را برای خودش محفوظ نگه داشت.

از تاریخ انعقاد صلح پس از جنگ سوم سوریه (۲۴۱ قبل از میلاد) بین سلوکیان و پتوله‌می اصطکاک روی نداد ولی سلوکیان نمیتوانستند قبول کنند

که سوریه جنوبی و فینیقی و فلسطین در دست پادشاهان مصر باشد. مخصوصاً برای سلوکیان موضوع تصرف بندر پایتخت سوریه یعنی سلوکیه در پی‌تری بوسیله پتوله‌می‌ها امر بسیار خطرناکی بود.

در بهار سال ۲۱۹ قبل از میلاد آنتیوخوس سوم عملیات جنگی خود را علیه سلوکیه واقع در پی‌تری آغاز نمود و سپس بدون هیچگونه زحمت و مشقتی فینیقیه رامطیع خود ساخت ولی با مقاومت جدی و شدید قلعه دورا واقع در شمال فلسطین مواجه گردید. رهبر و سرپرست واقعی سلطنت مصر، مشاور عالی پتوله‌می چهارم (۲۲۱-۲۰۳ قبل از میلاد) سوسیبی از این توقف و تأخیر استفاده کرد و با دادن مانورهای سیاسی و دیپلماسی چابکانه خود توانست جنگ را طولانی کند و همزمان آن برای مقاومت در مقابل آنتیوخوس به تهیه و تدارک يك قشون مطمئن و مجهزی پرداخت. مذاکرات صلح که به وسیله مصر بطول میانجامید به نتیجه نرسید و غیر از این هم انتظار نمی‌رفت. آنتیوخوس سوم در سال ۲۱۸ قبل از میلاد جنگ را از سر گرفت و موفق گردید از پتوله‌می‌ها فلسطین را تا شهرهای مرزی مصر که عبارت بودند از غزه و رافیا، پس بگیرد. پادشاه سلوکی در پتوله‌مائید (در دریای مدیترانه بین تیرودورا) زمستان را گذرانید و در سال ۲۱۷ قبل از میلاد تصمیم گرفت به لشکرکشی خود ادامه دهد و به مصر حمله ور گردد. ضمناً در نقطه جنوبی‌تر از رافیا با قشون زیادی که به وسیله سوسیبی جمع‌آوری شده، بود مواجه گردید. در ۲۲ ژوئن سال ۲۱۷ قبل از میلاد نبرد در گرفت و قوای آنتیوخوس سوم درهم شکسته شد. پس از این واقعه او مجبور شد به انطاکیه واقع در اروتس برود زیرا بیم داشت در اثر وصول خبر شکست وی در آسیای صغیر مشکلاتی روی دهد. طبق قرارداد صلح منعقدہ (مذاکرات به وسیله همان سوسیبی انجام شد) پتوله‌می‌ها سوریه جنوبی

و فینیقیه و فلسطین را مسترد داشتند و پی‌نری در دست آنتیوخوس سوم باقی ماند .

بدین ترتیب آنتیوخوس سوم در غرب نتوانست موفقیت‌های قطعی بدست بیاورد ولی با وصف این انطاکیه دوباره بدریاس راه پیدا کرد . علاوه بر آن قرارداد صلحی با مصر منعقد شد و با آنکه آخی حاکم مورد اعتمادی نبود ، مع ذلك آسیای صغیر در صلح و آرامش بسر میبرد . اکنون آنتیوخوس میتواند به شرق توجه کند زیرا در آنجا امور بر وفق میل و مراد او نبود .

گرچه بین النهرین و ساتراپی‌های ایرانی نزدیک آرام و ساکت بودند زیرا درس عبرتی که به مولون^۱ و برادرش داده شده بود هنوز فراموش نشده بود ولی پارت‌ها روز بروز قویتر میشدند و او تیدموس^۲ که در باکتربا به حکومت رسیده بود پس از راندن پسر دیودوت، ایجاد خطر بزرگی نموده بود و لشکر کشی به مشرق اجتناب ناپذیر بود .

بدو آنتیوخوس به سرزمین پادشاهی کوچک آرساموسات واقع در قسمت علیای فرات رفت و آنرا در تحت تسلط خویش در آورد (سال ۲۱۱ قبل از میلاد) . در سال ۲۰۹ قبل از میلاد وارد ماد شد . در اکباتان از ثروت‌های معبد آن محل استفاده نمود تا بتواند مصارف لشکر کشی را تأمین نماید . آنتیوخوس از اکباتان مستقیماً از طریق کویر نمک به پارت رفت و پایتخت پارت‌ها هکاتومبیلس^۳ را متصرف شد و قوای اصلی آنان را بسمت سواحل دریای خزر راند . در اینجا در نزدیکی شهر بلادفاع تامبراک قلعه مستحکمی بنام سیرینکا قرار داشت که پارت‌ها امیدوار بودند بآن قلعه پناه ببرند . پارت‌ها ظاهراً هنوز نمیتوانستند با ارتش ورزیده و تعلیم یافته در تحت تعلیمات یونانیان، به نبرد پردازند و ازینرو

دژ مزبور بدست آنتیوخوس افتاد. ضمناً پارت‌ها فرصتی پیدا کردند تا کلیه یونانیان را که در میان قلعه تحت محاصره بودند قتل عام کنند. قراردادی مبنی بر اینکه پادشاه باید قدرت عالیه حکومت سلوکیان را بپذیرد، انعقاد یافت.

آنتیوخوس با آسانی توانست پارت‌ها را شکست دهد ولی دشمن خطرناکتر از پارت‌ها حکمران باکتريا، اوتیدموس بود.

در این زمان مرز غربی متصرفات باکتريا رودخانه آری (هریرود) بشمار میرفت و در همین نقطه بود که اوتیدموس با ده هزار سواره نظام با قشون آنتیوخوس سوم مواجه شد. قشون باکتريا نتوانستند در برابر نیروی سلوکیان مقاومت کنند و به پایتخت باکتراخ عقب‌نشینی کردند. این قلعه بسیار مستحکم و نیرومند بود و آنتیوخوس بدون اخذ هیچگونه ثمر و نتیجه، مدت دو سال آنرا در محاصره گرفت. بالاخره او برای انجام‌مذاکره تلی هم‌وطن اوتیدموس (مولد او) را کنزیا در آسیای صغیر بود) را فرستاد.

اوتیدموس تهدید کرد که هر گاه کار بجای باریکی برسد و مجبور شود، کوچ‌نشینان ماورای اُکس (جیحون) را تشویق و ترغیب خواهد کرد که به کشور هجوم کنند و این کار بدبختی‌های زیادی بیار خواهد آورد. آنتیوخوس ظاهراً از این تهدید سخت ترسید زیرا بلادرنگ با اوتیدموس قرارداد صلح محترمانه‌ای منعقد کرد و دخترش را بعقد دمتری پسر اوتیدموس درآورد و از حکمران باکتريا درخواست نمود که فیل‌های جنگی خود را به او بدهد و ظاهراً بطور صوری حکمفرمایی سلوکیان را بپذیرد.

آنتیوخوس از باکتريا بسمت مشرق رهسپار شد و از هندو کش گذشت و به‌دشت کابل رسید و به حدود پادشاهی هند ماوریا وارد گردید. سلوکیان از

دوران سلطنت سلوکوس اول با پادشاهان این سلسله مناسبات و روابط دوستانه داشتند. سفرای سلوکوس اول و آنتیوخوس اول مکاسفن و دمودام در دربار هند بار یافته بودند. نماینده معروف سلسله مائوریا موسوم به آشوکا مروج عقیده بودا در هندوستان با پیامها و نامه‌هایی به حضور آنتیوخوس سوم شرفیاب شد و آنتیوخوس سوم در نتیجه معاشرت و تماس شخصی با سبجا کاسن پادشاه هندوستان، دوستی و موافقت خویش را با وی برقرار کرد و تعداد یکصد و پنجاه فیل جنگی که در عملیات نظامی آن زمان ارزش فراوانی داشت، هدیه وارمغان گرفت. پرواضح است که آنتیوخوس در این اراضی دور نمیتوانست توقع متصرفات ارضی داشته باشد. دوران اسکندر بدون آنکه تجدید، شود سپری میشود.

آنتیوخوس از هندوستان بازگشت و در کرمانی زمستان را گذرانید بنا بر این وی در همان خط مشی کراتر و اسکندر، از راه جنوب گذشت.

قبل از آنکه به بین‌النهرین بازگردد مسافرتی هم به سواحل غربی خلیج فارس کرد تا از ساکنین شهر ثروتمند هرّه که تجارت عطریات را در دست داشتند و بین حکومت سلوکوس و عربستان نقش واسطه را ایفا مینمودند، خراجی بدست بیاورد.

آنتیوخوس هدایا و مالیاتهای زیادی بدست آورد و به سلوکیه واقع در کنار دجله برگشت. نتایج حمله به شرق بی اندازه زیاد بود. گرچه پارتها و اونیدموس در حقیقت استقلال خود را حفظ کردند ولی در عین حال حکومت و ریاست عالیّه سلوکوس را پذیرفتند و بعلاوه آنتیوخوس برای مدتی از بیم و هراس حمله آنها به غرب ایران، در امان بود. برای آنتیوخوس این امر اهمیت حیاتی داشت زیرا برای اینکه بتواند نیات و مقاصد خود را در مدیترانه شرقی یعنی مرکز اصلی تمرکز منافع سلوکوس و کیان عملی سازد، میبایستی دستش کاملاً

باز باشد. بعلاوه حمله به شرق موقعیت و مقام آنتیوخوس را بالا برد و این امر پس از عدم موفقیتی که در جنگ چهارم سوریه (سالهای ۲۱۸ - ۲۱۷ قبل از میلاد) با آن مواجه شده بود، بی‌اندازه ضرور بنظر میرسید.

در این زمان در حدود قرون سوم و دوم قبل از میلاد در مدیترانه شرقی يك نیروی جدید سیاسی به‌وجود آمد که همان روم است. در این موقع رومی‌ها موضوع اتحاد ایتالیا را بپایان رسانیده و از عدم موفقیتی که در نتیجه حمله آنبیال به ایتالیا نصیبشان شده بود، قدراست کردند. فرمانده شهیر شخصاً به‌دربار آنتیوخوس سوم راه یافته بود.

ثبات اوضاع در مشرق و دریای مدیترانه، آنتیوخوس را ترغیب میکرد که در شرق دست به اقدامات جدیدی بزند. وی در صدد بود که آسیای صغیر را کاملاً در تحت اطاعت و انقیاد خود درآورد. موقعی که در امور یونان مداخله کرد، باروم مواجه شد، یعنی همان کشوری که در سواحل ایلیری پایگاه مستحکمی بدست آورده و به کندی ولی از روی فکر و تدبیر در یونان نفوذ میکرد و با پادشاه مقدونی فیلیپ پنجم می‌جنگید. موقعی که در یونان مدعی جدیدی برای احراز مقام سلطنت پیدا شد رومی‌ها دچار نگرانی شدید شدند. در نبرد واقع در فرموپیل (سال ۱۹۱ قبل از میلاد) آنتیوخوس دچار شکست شد و مجبور گردید که به آسیای صغیر عقب نشینی کند ولی رومیها دشمن خطرناک خود را آرام نگذاشتند زیرا امید داشتند که آنتیوخوس خیلی زود قوای خود را تجدید کرده و به اروپا باز خواهد گشت. ازینرو بدنبال آنتیوخوس وارد آسیای صغیر شدند و در نبرد واقع در نزدیکی ماگنیزیا (۱۸۹ قبل از میلاد) شکست قطعی و نهایی را بر او وارد آوردند. آنتیوخوس با بقایای قشونش بطرف مشرق فرار کرد و در صدد جمع آوری قشون جدیدی برآمد. تزلزل امور و

خالی بودن خزانه، وی را مجبور ساخت که امکانات تازه مالی برای ادامه جنگ پیدا کند و بنابراین از هیچ کاری فروگذار نکرد. آنتیوخوس در موقعیکه قصد تصرف يك گنجینه بزرگی را در معبد الیمائید داشت بقتل رسید و دسته کوچکی از قشون هم که ویرا همراهی مینمودند بهمین سر نوشت دچار شدند. (سال ۱۸۷ قبل از میلاد).

۵ = سلوگیان و پارتها

پس از مرگ آنتیوخوس سوم انقراض سلسله سلوگیان تسریع شد. بعد از وفات او نخست یکی از پسرانش بنام سلوخوس چهارم (سالهای ۱۸۷ - ۱۷۵ قبل از میلاد) و بعد پسر دیگرش آنتیوخوس چهارم ایپفان (سالهای ۱۷۵ - ۱۶۳ قبل از میلاد) که مرد بسیار لایق و مستعدی بود و کوششهای زیادی برای جلوگیری از انقراض بعمل آورد، بجای او نشستند.

ضمناً در ایران وضع بکلی تغییر کرد و يك نیروی تازه سیاسی وارد عرصه کار شد که همان پارتها بودند.

آغاز تاریخ پارتها تقریباً برای ما مجهول و مبهم است. اطلاعات موجود در منابع کتبی بی اندازه قلیل است و اسناد مربوط به مسکوکات و نشانها هم در امر تعیین تاریخ و تسلسل و توالی سلطنت هر يك از پادشاهان سلسله مزبور، کمکی نمیکند، زیرا تمام پادشاهان پارت تا اواسط قرن اول قبل از میلاد فقط به نام ارشک (اشک) که عنوان شاهی آنها بوده، نامیده شده اند و در روی مسکوکات و اسناد رسمی ذکری از نام شخصی آنها بمیان نیامده و تاریخ این مسکوکات هم بطور غیر ثابت قبل از سالهای سی ام قرن دوم قبل از میلاد ذکر شده است.

بنابراین باید گفت که کلیه اطلاعاتی که مربوط به نیمه دوم قرن سوم و نیمه اول قرن دوم قبل از میلاد است، مورد اختلاف بوده و تدقیق در این اطلاعات قبل از بدست آمدن مدارك و اسناد جدید باستان شناسی بسیار دشوار خواهد بود.

طبق روایاتی که در اختیار ما قرار گرفته پایه گذاران و مؤسسان حکومت پارت‌ها همان پارت‌ها بودند و این پارت‌ها از قبایلی هستند که جزو اتحادیه داهی‌ها قرار داشتند و در صحاری واقع بین اُکس و در دریای خزر از نقطه‌ای به نقطه دیگر کوچ می‌کردند. داهی‌ها با ماساژتها و سایر قبایل کوچ‌نشین و ده‌نشین آسیای میانه ارتباط داشتند. داهی‌ها در دوران سلطنت اسکندر مقدونی در صحاری واقع بین اُکس و یاکسارت به امر کوچ‌نشینی اشتغال داشتند ولی از اواخر قرن چهارم قبل از میلاد پارت‌ها از سایر قبایل داهی مجزا شدند و بسمت مغرب به ناحیه خزر مهاجرت کردند. پارت‌ها در مسیر حرکت خود اسکندریه را در مرغان و هرآکله را در آری ویران ساختند و این دو شهر به وسیله آنتیوخوس اول بعداً تجدید بنا شده و بنام‌های انطاکیه و آخای نامیده می‌شدند. سلوکیان علیه این حمله غارتگرانه پارت‌ها که در سال ۲۸۲ قبل از میلاد صورت گرفت نیرویی بفرماندهی دمودام که فرمانده سپاهیان سلو کوس اول و آنتیوخوس بود، اعزام داشتند و پارت‌ها از ارتش مقدونی - یونانی شکست خوردند.

حمله دوم پارت‌ها به متصرفات سلوکیان در حدود سال ۲۵۰ قبل از میلاد واقع شد. جنگ‌هایی را که در این دوره سلوکیان با مصر آغاز کرده بودند نظر آنها را از ساتراپی‌های شرق منعطف نمود و در نیل به هدفها و مقاصد ساتراپی‌های مشرق که میخواستند از سلوکیان جدا شوند، بسیار مؤثر واقع شد. مثلاً در سال ۲۴۵ قبل از میلاد ساتراپ پارفین بنام آندراگوراز سلوکیان

جداشد و اعلان استقلال داد و به اسم خود مسکوکات طلا ضرب کرد و البته نباید این موضوع را نادیده گرفت زیرا پارفین حلقهٔ انصالی بود که کشورهای مشرق ایران را با کشورهای مغرب مربوط میساخت. در نتیجهٔ این شورش مواصلات اصلی حکومت مرکزی سلوکیان با ساتراپی‌های مشرق ایران قطع شد. پس از جنگ بامصر جنگ برادر کشی بین سلوخوس دوم کالینیک و برادر کوچکتر وی آنتیوخوس هی‌یراک که بیک حملهٔ انتقامی در شرق دست زده بود (تا سال ۲۳۲ - ۲۳۱ قبل از میلاد) در گرفت.

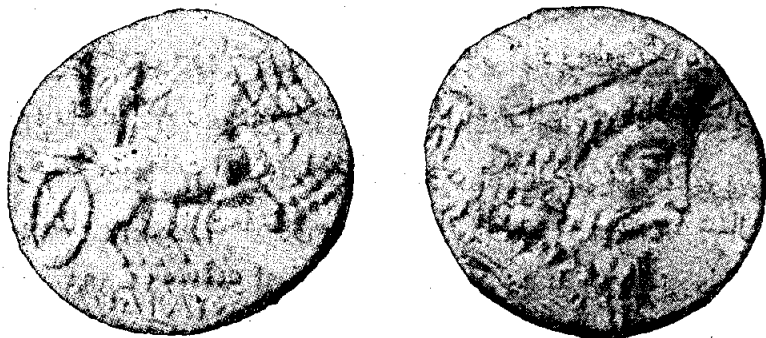
در سال ۲۳۹ قبل از میلاد حاکم باکتريا دیودوت خود را پادشاه خواند و یک سلسلهٔ مستقل یونان - باکتريا تأسیس نمود.

در همین اوضاع و احوال حملهٔ دوم پارتها تحت رهبری ارشک آغاز شد. در حدود سال ۲۵۰ قبل از میلاد پارتها به نسا که در دشت اترک قرار گرفته و اخیراً جزو شهرستان پارتها، آستاون در آمده بود، حمله‌ور شدند. در اینجا در شهر کوچک آساآک پارتها در سال ۲۴۷ قبل از میلاد ارشک (اشک) را بعنوان پادشاه خود برگزیدند. این واقعه بعداً به وسیلهٔ جانشینان ارشک مبدأ تقویم اشکانیان قرار گرفت.

سپس پارتها علیه باکتريا وارد نبرد شدند ولی در برابر سپاهیان دیودوت سخت شکست خوردند. در سال ۲۳۹ قبل از میلاد پارتها به پارفین حمله‌ور شدند و آندراگور را شکست دادند و در سال ۲۳۸ قبل از میلاد این ایالت را به وسیلهٔ پارت‌های ده‌نشین که با پارتها قرابت داشتند، متصرف گردیدند. قدم بعدی ارشک فتح هیرکانی در سال ۲۳۵ قبل از میلاد و کومیسن بوده است.

موقعیکه در سالهای ۲۳۲ - ۲۳۱ قبل از میلاد سلو کوس دوم تصمیم گرفت که عازم ایران شرقی شود تا سرزمین‌های شکست خورده را متصرف گردد،

پادشاه با کتیریا دیودوت دوم با ارشک اتحادیه‌ای منعقد نمود. موقعیکه قشون سوریه به سرزمین پارت‌ها وارد شدند ارشک با دسته‌های خود به صحرا عقب‌نشینی کرد زیرا در آنجا بهتر می‌توانست سواره نظام خود را علیه قشون سوریه آزمایش کند و بعلاوه در صحاری ساحل اُکس میبایستی قبایل آپاسیاک که پارت‌ها از دیر زمان با آن‌ها ارتباط داشتند به آن‌ها ملحق می‌شدند. نتایج این شیوه جنگی ارشک ظاهر شد، بدین معنی که سلو کیان در اثر حملات ناگهانی سواره نظام پارت‌ها در بیابانهای مانوس دچار تلفاتی شدند ولی این امر منجر به شکست نهایی آن‌ها نگردید زیرا از غرب اخبار نا مطلوبی راجع به بروز اغتشاش در کشور به سلو کوس رسید و وی ناچار با عجله مرزهای شرقی را ترک گفت و بالشکریان خویش به انطاکیه رفت.



تصویر ۳۵ - مدال طلا با تصویر آندراگور (بزرگ شده است)

ضمناً سلو کوس دوم قبل از آنکه پارت را ترک گوید با ارشک وارد مذاکره شد و بر اساس اختیارات و حقوق واسالی او را حکمران پارت و هیرکانی دانست و ظاهراً به این امید بود که حساب خود را در آینده با او تصفیه کند. پس از عزیمت سلو کوس دوم در این ناحیه فترتی روی داد و در این دوره

فترت ارشک توانست مواضع خود را در شمال شرق ایران مستحکم سازد. ظاهراً هنوز قبل از آن قلعه دارا را در آپاوار کتیکن (در نزدیکی اییورد کنونی) بنا کرده بود. ارشک به تقویت و تحکیم قشون و قراء و قصبات خویش پرداخت. مرکز حکومت او پارفین بود. در اینجا در شهر نساء تا قرن اول قبل از میلاد مقبره خانوادگی اخلاف و جانشینان پادشاهان سلسله اشکانی قرار گرفته بود. پایتخت حکومت جدید شهر هکاتومپیل (در نزدیکی دامغان کنونی) بود.

ارشک در حدود سال ۲۱۷ قبل از میلاد وفات کرد و جانشینان او (اردوان اول؟) که مانند پادشاهان بعدی این سلسله علاوه بر نام خود نام مؤسس سلسله را هم که شاید نام قبیله‌ای آنها بوده بکار میبرد، از این فرصت که آنتیوخوس سوم با سپاهیان خود در آسیای صغیر بسر میبرد، استفاده کرد و به نواحی ماد که در جوار پارت استقرار داشت، حملات خود را آغاز نمود. ولی در سال ۲۱۱ قبل از میلاد آنتیوخوس سوم لشکر کشی شرق را آغاز کرد و بطوریکه دیدیم به آسانی از عهد پارت‌ها برآمد ولی اینطور مصلحت دید که قراردادی با پادشاه پارت منعقد نماید و هسته متصرفات او را در اختیار خودش بگذارد.

پادشاه بعدی پارت‌ها طبق سنن فریایاتی است که مدت ۱۵ سال در رُس در سالهای ۱۹۱ - ۱۷۶ قبل از میلاد، حکومت کرد. نام فریایاتی در اسنادی که اخیراً در نسا در تاکستانی که شاید بمنظور آرامش روح این پادشاه وقف شده بوده، کشف شده است. پس از فریایاتی پسرانش جانشین او شدند: بدو آفرهاد اول که با کوه‌نشینان البرز جنگید و سپس مهرداد اول که پایه گذار قدرت و عظمت پارت‌ها بشمار میرود. مهرداد در ابتدای امر به وسیله تصرف کشور باکتریا که در نتیجه بروز مشکلات داخلی ضعیف شده بود، کشور پارت‌ها را گسترش داد، آنگاه توجه خویش را معطوف به غرب کرد. بعد از شکست آنتیوخوس سوم

درماگنزیبا (سال ۱۸۹ قبل از میلاد) قدرت سلوکیان در آسیا فوق‌العاده ضعیف شد. سلوکوس چهارم برای تثبیت وضع متزلزل خود در ماورای فرات نتوانست اقداماتی انجام دهد. آنتیوخوس چهارم بعد از چند سال صرف وقت برای تعلیم سپاهیان مورد نیاز و انجام یکرشته‌اصلاحات، به منظور تحکیم اساس دولت خود، در صدد برآمد که حمله به شرق را آغاز کند ولی جنگ با مصر عملیات وی را متوقف ساخت (سال ۱۶۹ قبل از میلاد). با وجود موفقیت‌های شایانی که آنتیوخوس چهارم در مصر نصیبش شده بود، ناگزیر گردید که در اثر فشار روم از هر گونه ادعایی علیه کشور مزبور خودداری کند.

در سال ۱۶۶ قبل از میلاد بالاخره آنتیوخوس وارد بابل شد. در آنجا در سال ۱۶۵ قبل از میلاد به ارمنستان لشکر کشی کرد و پادشاه ارمنستان آرتاگسی را مطیع و تابع خود ساخت و سپس از طریق اکباتان به طرف جنوب شرق رفت و قصد تصرف پرسپولیس را داشت ولی اهالی آن شهر به او اجازهٔ چنین تجاوزی را ندادند و مقاومت نمودند و آنتیوخوس عقب نشست. در سال ۱۶۳ قبل از میلاد آنتیوخوس در کابلی (در ناحیهٔ اصفهان کنونی) بدرود حیات گفت.



نصوبر ۳۶ - درهم نقره‌ای با تصویر مهرداد اول (بزرگ شده است)

در سالهای بعد از وفات آنتیوخوس چهارم در ایران غربی یکرشته

سلطنت‌های مستقل به وجود آمد. مهمترین آنها الیمائیداست که ظاهر آهنوز قبل از به سلطنت رسیدن آنتیوخوس چهارم استقلال داشت. طبق مدارك و اسنادی که از روی مسکوکات در دست داریم حتی نام حکمران الیمائید نیز که از حکومت سلوکیان مجزاً بوده، بر ما معلوم است. این شخص به اسم کامناسکیر نامیده می‌شده است و کشورش در دوران رونق پادشاهی وی از گابین (اصفهان کنونی) تا خلیج فارس امتداد داشته است. در ارمنستان در حدود همین زمان دو سلطنت غیر مستقل تأسیس شد یکی بنام سوفن و دیگری بنام ارمنستان کبیر. دوباره ماد آتروپاتن نیز که به وسیله آنتیوخوس سوم مطیع شده بود، مستقل گردید. گیسپائوسین پسر ساگدودوناك يك دولت کوچک به نام خاراکنو در یکی از نواحی مهم اقتصادی واقع در مصب رودخانه‌های بزرگ فرات و دجله، تأسیس نمود. پس از مرگ آنتیوخوس چهارم ساتراپ ماد بنام تیمارخ مسکوک مخصوص بخودش را ضرب کرد و رایج نمود. پرسید که تابعیت آن در برابر سلوکیان همواره مشروط بود اکنون کاملاً استقلال یافت. بدین ترتیب در حدود سال ۱۶۰ قبل از میلاد قسمت اعظم از ساتراپی‌های مشرق را سلوکیان از دست دادند و این ساتراپی‌ها به یک‌دسته از کشورهای کوچک مستقل منقسم گردید.

نیرویی که کلیه این سلطنت‌ها و شاهزاده‌نشین‌های متفرق و پراکنده را متحد می‌ساخت همان پارتها بودند که در زمان سلطنت مهرداد اول علیه همسایگان خود به حمله پرداختند. مهرداد اول در یک جنگ بسیار شدیدی ماد را به تصرف خود درآورد (در حدود سال ۱۵۵ قبل از میلاد) و شخصی را به نام باگاز بعنوان حکمران آن نقطه تعیین نمود. فتح ماد راه پارتها را به بین‌النهرین گشود. هر کس چنین مز کز اقتصادی و سیاسی را در تصرف خود داشت، میتوانست

امیدوار باشد که تمام ایران را در تحت سلطه و اقتدار خود در آورده است . پادشاه سلوکی دمتری که میدانست از دست دادن بین‌النهرین چه عواقب وخیمی برای او دارد در برابر مهرداد مقاومت شدیدی کرد . ضمناً ایام قدرت و فرمانروایی سلوکیان سپری شده بود و قلمرو سلطنت آنها فقط محدود به حدود سوریه بود و بهیچوجه تاب مقاومت در برابر پارت‌ها را نداشتند و طبق اخبار و اطلاعاتی که در دست هست در بعضی از نقاط اهالی محل پارت‌ها را در سرزمین خودشان با خوشرویی استقبال میکردند و به آنها تهنیت می‌گفتند .

طبق اخبار و اطلاعاتی که از روی اسناد خطوط میخی در دست هست مهرداد شهر سلوکیه واقع در کنار دجله را متصرف شد و در ژوئیه سال ۱۴۱ قبل از میلاد عنوان پادشاهی بابل را پیدا کرد . در پاییز همان سال در اوروک (به یونانی : ارخوی) که در قسمت سفلی فرات در نقطه جنوبی‌تر از سلوکیه قرار داشت، وی را به پادشاهی شناخت .

هنوز معلوم نیست که آیا الیمائید در این ماه‌ها و یا دیرتر فتح شده است زیرا قبل از ماه دسامبر همان سال ۱۴۱ قبل از میلاد مهرداد مجبور شد لشکر - کشی بعدی را در غرب به فرمانده خود بسپارد و خودش رهسپار هیرکانی گردد . عزیمت سریع و غیر مترقبه پادشاه به شرق مشکلات بزرگی را که در اثر نقل و انتقالات کوچ نشینان آسیای میانه روی داده بود، تأیید مینماید . مبارزه با کوچ‌نشینان در شرق چنان اهمیت داشت که مهرداد آخرین سالهای پادشاهی خویش را کلاً در همانجا گذرانید و دیگر به ایران غربی و بین‌النهرین نیامد .

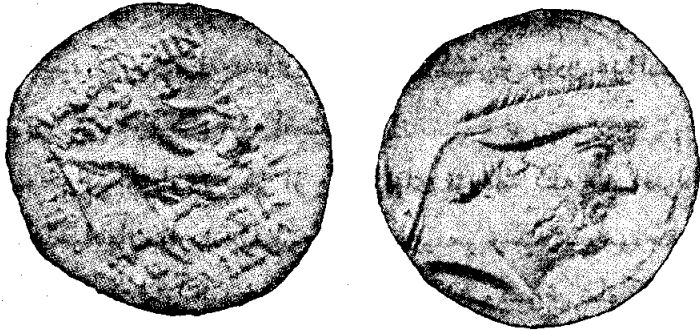
پادشاه سلوکی دمتری دوم وقتی که از مشکلات پارت‌ها آگاه شد و خبر عزیمت پادشاه را به شرق شنید بلافاصله تثبیت اوضاع را در بین‌النهرین هدف

خویش قرار داد به امید اینکه از عناصر و افراد وابسته به هلنیان استفاده کند ولی پس از کسب موفقیت‌های زودگذر، قشون دمتری به وسیله پارتها در هم شکست و خود او نیز اسیر گردید. اسیر مذکور به هیرکانی نزد مهرداد اعزام شد. مهرداد با وی از روی مهر و شفقت رفتار کرد و حتی دختر خود را بعقد ازدواج او درآورد.

بطوریکه معلوم است فقط پس از اسارت دمتری، الیمائید به وسیله پارتها کاملاً فتح شد. ثروت معابد شوش خزانه پارتها را تأمین نمود و بدین ترتیب پارتها در اواخر سلطنت مهرداد اول تقریباً تمام ایران و سراسر بین‌النهرین را در تحت تصرف خود درآوردند و به فرات رسیدند.

مهرداد اول در سالهای ۱۳۸ - ۱۳۷ قبل از میلاد بدرود زندگانی گفت و پسرش فرهاد دوم جانشین وی گردید. او هم مانند پدر در کرانه‌های شرق قلمرو سلطنت خویش اقامت نمود.

در همان موقعیکه فرهاد دوم مشغول حفظ و حراست مرزهای شرقی کشور خود بود سلوکیان آخرین تلاش خود را برای تجدید قدرت خویش به کار انداختند. برادر و جانشین دمتری دوم آنتیوخوس هفتم سیدت (۱۳۹/۸ - ۱۲۹ قبل از میلاد) که در اولین سالهای سلطنت خویش در سوریه و یهودیه دچار نبرد سختی شده بود در حدود سال ۱۳۰ قبل از میلاد علیه پارتها لشکر کشی خویش را آغاز نمود و توانست لشکریان زیادی جمع آوری کند (گرچه در تعیین عده این ارتش منابع تاریخی مبالغه کرده‌اند) و بر فرماندهان پارت شکست‌هایی وارد سازد. پس از استیلای آنتیوخوس هفتم عده‌ای از هواخواهان سابق پارتها به او پیوستند و اهالی تحت نفوذ هلنیان در سلوکیه، حاکم پارتها را کشتند و به سلوکیان روی آوردند. قشون آنتیوخوس هفتم پیروز ماندانه رهسپار ماد شدند



تصویر ۲۷ - درهم نقره‌ای با تصویر فرهاد دوم (بزرگ شده است)

و در آنجا بدسته‌های کوچکی منقسم گردیدند و در روستاهای مختلف پراکنده شدند تا زمستان را بگذرانند.

فرهاد دوم برای انعقاد صلح مذاکرات خویش را آغاز نمود ولی شرایط آنتیوخوس بقدری دشوار بود که در نظر پادشاه پارت‌ها غیر قابل قبول بود. فرهاد دوم به مکر و نیرنگ متوسل شد. او دمتری دوم را که مکرر قصد فرار داشت از اسارت آزاد کرد به این فکر و امید که دمتری جاه طلب و قتیکه در سوریه در پشت جبهه برادرش قرار گرفت دوباره در صدد بر خواهد آمد که تاج و تخت سلوکیان را بدست آورد و ازینرو آنتیوخوس هفتم با مشکلات جدیدی روبرو خواهد شد. علاوه بر آن بزرگترین امید پارت‌ها به روحیه ضد سلوکی اهالی ماد بود. ظاهرآ اهالی ماد از سوء رفتار سلوکیان سخت ناراضی بودند و از اقامت سپاهیان آنان در سرزمین خود به تنگ آمده و از فاتحان بیگانه نفرت داشتند و چون پارت‌ها از لحاظ زبان و قومیت و نژاد با آنها نزدیک بودند، از آنان جانبداری میکردند. موضوع جالب توجه اینست که مادها بطور دسته جمعی و متشکل علیه سربازان آنتیوخوس قیام میکردند و همزمان یکدیگر در کلیه

نقاط مسکونی که در آنجا پادگانهای سلوکی متمرکز بودند، شورشهایی برپا مینمودند. آنتیوخوس هفتم بعدها دانست که با گسترش دادن عده لشکریان خود چه اشتباه بزرگی مرتکب شده است.

آنتیوخوس به یاری یکی از پادگانهای نزدیک که محاصره شده بود شتافت ولی با سپاهیان پارت که از راه میان بر سر رسیدند، مواجه شدند. در نبرد سختی که در گرفت آنتیوخوس هفتم کشته شد و پسرش سلوکوس و هم چنین دختر برادرش بدست دشمن گرفتار شدند. شکست سلوکیان قطعی شد.

پس از این قضیه فرهاد ب فکر تسلط و نفوذ در غرب افتاد ولی با وجود آنکه چنین نقشه‌ای را در سر پرورانیده بود مع ذلک مانند پدرش مجبور بود توجه خویش را به مشرق معطوف دارد.

بطوریکه دیدیم نقل و انتقالات جدی و اساسی کوچ‌نشینان آسیای میانه در اواسط قرن دوم قبل از میلاد، در زمان سلطنت مهرداد اول آغاز شد.

موضوع ماهیت این نقل و انتقالات و قبایلی که در آن شرکت جستند مورد توجه و علاقه اغلب از محققین بوده ولی تا کنون بطور قطع حل نشده است. بمناسبت ارتباطی که این موضوع با تاریخ ایران دارد کافی است در اینجا گفته شود که در اواسط قرن دوم قبل از میلاد همسایگان ده‌نشین ایران شرقی اتحادیه قبایل سکه‌ها و ماساژتها در دو سمت جنوب غربی و جنوب شرقی، بحرکت درآمدند. علت انتقال آنها به جنوب چندان روشن نیست. شاید علت آن از جهتی در نتیجه انتقال عده زیادی از کوچ‌نشینان به عمق قاره آسیا صورت گرفته است.

شاخه غربی سکه‌ها در نقل و انتقال خود با مقاومت شدید پارتها مواجه شدند. گرچه سکه‌ها موفق شدند که خودشان را به بین‌النهرین برسانند و دو

پادشاه پارت فرهاد دوم و عمو و وارث وی اردوان دوم در این نبرد کشته شدند ولی در هر حال این قوم به درنگیان بسرزیمینی که تا کنون نام آنها بر آن اطلاق میشود، یعنی سکستان یا سئستان و یا سیستان (واقع در مرز کشورهای کنونی ایران و افغانستان) رانده شدند.

شاخه شرقی سکه‌ها بر هبیری رقبای قدیم اسکندر مقدونی، سکه‌های ماورای یا کسارت (سی که از سوك‌های مذکور در منابع چینی قدیمی‌ترند) از طریق گردنه‌های، هندو کش بسمت جنوب رهسپار شدند و به سلطنت یونان - باکتريا پایگاه مقدم هلنیان در ایران شرقی و هند شمالی حمله ور گردیدند. قبل از آنکه تاریخ حکومت پارت‌ها را مورد مطالعه قرار دهیم لازم است ولو بنحواجمال سرنوشت این سازمان قابل توجه حکومتی را شرح دهیم.

۶ - سلطنت یونان - باکتريا

بطوریکه اشاره شد دیودوت که بنام آنتیوخوس دوم کشور باکتريا را اداره میکرد، در حدود سال ۲۳۹ قبل از میلاد از سلوکیان جدا شد و بطوریکه ژوستین میگوید «فرمان داد که وی را به نام پادشاه خطاب کنند». و. و. تارن مؤلف مونیوگرافی سلطنت یونان - باکتريا عقیده دارد که این جدایی آنطور که از گفته ژوستین برمیآید و بطوریکه اغلب از محققین از جمله آ. کونشمید معتقد است در نتیجه شورش صورت نگرفت بلکه در اثر ضعف مناسبات و ارتباطات بین حکومت سلوکیان و ساتراپی، باکتريا که در نقطه دوردستی بود، حاصل گردید.

در هر صورت در سال ۲۳۹ قبل از میلاد باکتريا يك کشور کاملاً مستقلی بود. اگر دیودوت اول با سلوکوس دوم کالینیک اتحادی علیه پارت‌ها منعقد

نمود ، در عوض پسرش دیودوت دوم با ارشک علیه همان سلوکوس دوم متحد گردید .

دیودوت دوم زیاد پادشاهی نکرد و به وسیلهٔ اوتیدموس یکنفر یونانی اهل ماگنزیبا که یکی از نزدیکان خود او بود، کشته شد . و . و . تارن با ذکر دلایل بسیاری کوشیده تا ارتباط اوتیدموس را با خانوادهٔ سلوکیان ثابت و مدلل سازد (این نظر در منابع تاریخی شوروی ك . و . ترور نیز پذیرفته شده است) . ولی چنانچه از این مطلب نیز صرف نظر کنیم حقیقت مشروح ذیل جلب نظر خواهد کرد .

بطوریکه فوقاً اشاره شد آنتیوخوس سوم بقصد استرداد شرق از دست رفته، به لشکر کشی علیه اوتیدموس دست زد و او را در باکتراخ محاصره نمود . آنتیوخوس با آنکه دو سال شهر را در محاصره داشت ولی نتوانست آن شهر مستحکم را در تصرف خود در بیاورد، بنابراین با اوتیدموس وارد مذاکره شد . اوتیدموس نه تنها قصد داشت آنتیوخوس را از حملهٔ کوچ نشینان بترساند بلکه سعی داشت لطف و محبت سلوکوس را به خود جلب کند و متذکر شد که او دیودوت را که به پدرش خیانت ورزیده است سرکوبی نموده . با این ترتیب میخواست وفاداری خود را نسبت به خانوادهٔ سلوکیان ابراز نماید .

پس از آنکه آنتیوخوس سوم به غرب بازگشت، اوتیدموس در باکتریای مطلق العنان بود . قدر مسلم اینستکه وی قصد داشت متصرفات خویش را گسترش دهد ولی نظر مذکور در تاریخ که اوتیدموس به سبیری لشکر کشی کرده و حوضچهٔ تاریخ را به تصرف خویش در آورده در منابع تاریخ تأیید نشده است . در دوران سلطنت پسر اوتیدموس - دمتری اول مرزهای سلطنت یونان

با کتربا بی اندازه توسعه یافت. دمتری اول آری و آراخوسی و درنگیان و سپس ایالات وسیع هند شمالی را (در حدود ۱۷۵ سال قبل از میلاد) متصرف شد. مرکز ثقل حکومت یونان و با کتربا به پنجاب نروتمند و غنی منتقل شد و این امر موجب گردید که با کتربا مجزاشود و او کراتید حکومت را در دست گرفت. و. و. تارن با ذکر دلایل غیر منقح سعی دارد ثابت کند که او کراتید فرمانده آنتیوخوس چهارم-اپیفان بود که با کتربا را برای سلوکیان فتح کرد و در اثر مرگ آنتیوخوس و تقویت پارتها که سلطنت سلوکیان را از با کتربا منفصل نمودند، استقلال یافت. ولی طبق نظر آ. گوتشمید و سایرین باید اینطور تصور کرد که او کراتید شخص غاصبی بود که از غیبت پادشاه دمتری که در آن زمان در هندوستان بسر میبرد، سوء استفاده نمود.

در باره زمان سلطنت او کراتید اطلاعات دقیقی در دست نداریم. یگانه چیزی که اشاره شده همان گفته‌های ژوستین است که میگوید او کراتید تقریباً در همان زمانی که مهرداد اول به بادشاهی رسید او هم این مقام را احراز نمود ولی این خبر هم کافی نیست زیرا ما تاریخ صحیح و دقیق جلوس مهرداد را به تخت سلطنت نمیدانیم و شاید تاریخ مزبور مربوط به سالهای ۶۰ قرن دوم قبل از میلاد باشد. اختلاف گفته‌هایی که در باره او کراتید وجود دارد شاید ناشی از اینست که تصاویر هلی او کل و لائودیکا که در روی سکه مدال او کراتید نقش شده است بعضی از محققین آنها را پدر و مادر او کراتید میدانند و برخی پسر و زن پسر او. ظاهراً نظر دوم که ساله آنها بیان نموده بیشتر بایه و اساس دارد زیرا او کراتید در واقع پسری بنام هلی او کل داشت.

دوران فرمانروایی او کراتید همزمان با آغاز انقراض سلطنت یونان - با کتربا است. در همین زمان قسمت اعظم متصرفات او تی دمیدها را غاصب دیگری

بنام مناندر متصرف شد. بر اساس مسکوکاتی که بدست آمده چنین برمیآید که او کراتید با مالکین و متنفذین محلی نبردهای زیادی کرده و گفته‌های ژوستین بشرح ذیل مؤید همین مطلب است: « با کتریان که در نبردهای مختلفی شرکت داشتند نه تنها سلطنت خود را از کف دادند بلکه از آزادی نیز محروم شدند زیرا در اثر خستگی و فرسودگی جنگ با سفدیان و آراخوتام‌ها و درانگام‌ها و آری‌ها و هندوها، آخرین رمق خود را از دست داده، در برابر پارت‌ها که بسیار ناچیز بودند سر تسلیم فرود آوردند ». در اینجا ژوستین (یا پومپی تروگ) اشتباهی مرتکب شده بدین معنی که پارت‌ها را با کوچ نشینان آسیای میانه اشتباه کرده است. این اشتباه تا اندازه‌ای بی‌پایه و اساس هم نیست زیرا بطوریکه معلوم است پادشاه پارت‌ها مهرداد اول هنوز قبل از حمله کوچ نشینان به باکتریا در اثر ضعف و سستی حکومت او کراتید کسب قدرت کرد.

باکتریا بعنوان يك حکومت مستقل برای آخرین بار بسمت متحد دتمتری دوم سلوکی در نبرد با پارت‌ها معرفی میشود. بعد از این قضیه دیری نگذشت که طبق گفته و. و. تارن در حدود سال ۱۳۰ قبل از میلاد باکتریا به وسیله کوچ نشینان تصرف شد.

از مؤلفین باستانی فقط استرابن و پومپی تروگ بتقریر ژوستین در این زمینه سخن میگویند. مؤلف اولی آسیان‌ها، پاسیان‌ها، توخارها و ساکاراٹوک را نام میبرد و مؤلف دوم سارااوکها و آسیان‌ها را ذکر میکند و آنها را جزو قبایل «سکاییان» میدانند. ژوستین در اینجا در باره توخارها چیزی نمیگوید ولی در جای دیگر آسیان‌ها را بنام «پادشاهان توخارها» مینامد. منابع چینی فاتحین باکتریا را یوئه چژی (شکل باستانی آن «گوت - تی») مینامند و آنها را با توخارها مقایسه می‌کنند (در قرن نوزدهم آ. ریختگوفن و آ.

کوتشمید و در عصر ما ا. هر تسفلد و ك. نرو و ررون. دیبوویز همین نظر را داشته و دارند). و. و. تارن عقیده دارد که یوئه چژی همان آسی - آسیان‌ها هستند و توخارها فقط قبایل مختلفی هستند که جزئی از آنها به آسیانها - یوئه چژی تسلیم شده‌اند. س. پ. نولستوف به اتکای عقیده کلاپروت و آبل رمیوزا که در اوایل قرن نوزدهم بیان داشته و اخیراً به وسیله ا. فرانکه تأیید گردیده چنین توجیه می‌کند که یوئه چژی‌ها همان ماساژتها هستند. در نتیجه این نظریات و فرضیات معلوم میشود که «انقراض حکومت اوتی‌دمیدها و دمتری نتیجه و ثمره ترکیب تصادفی قبایل کوچ‌نشین در آسیای مرکزی نیست بلکه مولود جنگهای متوالی مردم آسیای میانه در قرون متمادی علیه اشغالگران بیگانه است. ساکارا و كها، توخارها، پاسیان از یوئه چژی مجزا و جدا نیستند و مانند آسیان از عناصر اتحادیه قبایل ماساژتها (یا یوئه چژی‌ها) میباشند».

سفیر امپراطور چین او - دی که چژان تسیان بود و در حدود سال ۱۲۸ قبل از میلاد به آسیای میانه آمده بود، میگوید که قسمتی از باکتریا در این زمان در دست یوئه چژی بوده است.

حکمرانان باکتریا به آنطرف هندو کش رانده شدند و در آنجا در ظرف مدت یکصد سال تسلط خود را بر بعضی از نواحی هندوستان شمالی حفظ کردند. در ابتدای عصر ما در يك سرزمین وسیعی که در شمال از خوارزم آغاز و تا مصب رود هند در جنوب امتداد دارد، حکومت مقتدری از یوئه چژی‌ها بوجود آمد که در تاریخ بنام سلطنت کوشان معروف است.

۷ - پارت = يك دولت جهانی

فرهاد دوّم در جنگ با آنتی‌بوخوس هفتم از ارثشی که در میان همسایگان

شرقی اوسک‌ها (سکایان بگفته ژوستین) تشکیل یافته بود، استفاده کرد. طبق منابع ما سک‌ها موقعی سر رسیدند که آنتیوخوس هفتم بکلی مغلوب شده بود و بنابراین هیچ غنیمتی بچنگ آنها نیفتاد. آنگاه سک‌ها به ویران ساختن اراضی متحد خود پرداختند. فرهاد هیمرا بسمت حکمران ایالات غربی تعیین کرد و خودش عازم جنگ باسک‌ها شد ولی دچار شکست گردید و بقتل رسید (در حدود سال ۱۲۸ قبل از میلاد). بعضی عقیده دارند که علت مرگ فرهاد خیانت قشون یونانی بود که قبلاً خدمتگزار آنتیوخوس هفتم بودند و فرهاد بدون دقت و بصیرت کامل آنانرا جزو قشون خودش در آورد. عموی فرهاد موسوم به اردوان دوم (سالهای ۱۲۸ - ۱۲۳ قبل از میلاد) مجبور بود در برابر کوچ نشینانی که ژوستین آنها را توخار مینامد، دفاع نماید. پس از چند سال نبرد شدید اردوان نیز بهلاکت رسید. کوچ نشینان اراضی پارتها را نیز ویران ساختند و با آسیای میانه باز گشتند. در آن زمان هیمرا در ایالات غربی فرمانروایی میکرد. او نیز بامشکلات زیادی مواجه شد. او با پادشاه خرسن موسوم به گیسپائوسین که فوقاً اشاره شد، جنگ کرد ولی شکست خورد. از روی کتیبه‌های بخط میخی معلوم میشود که گیسپائوسین در سال ۱۲۷ قبل از میلاد بابل را در تصرف خویش داشت ولی بالاخره هیمرا موفق شد پادشاه خرسن را مغلوب سازد. سگه هیمرا با نقش پیروزی و نوشته آن بعنوان «پادشاه بزرگ ارشک نیکه‌فور» (یعنی فاتح) محتملاً اشاره بهمین واقعه است. امیدهای جنگجو نیز برای هیمرا نگرانی‌ها و ناراحتی‌های زیادی به وجود آوردند.

بعد از اردوان دوم که در سال ۱۲۳ قبل از میلاد بطوریکه در فوق هم اشاره شد) بدرود حیات گفت، پسرش مهرداد دوم جانشین او شد. دوران سلطنت وی یکی از درخشانترین و برجسته‌ترین دوران تاریخ حکومت پارتهاست.

مهرداد دوم که يك سياستمدار مآل‌اندیشی بود قبل از همه چیز توجه خویش را به ایالات غربی معطوف داشت و پادشاه خرسن را در تحت تسلط و انقیاد خود در آورد. سگه‌های کیسپاٲوسین در سالهای ۱۲۱ - ۱۲۰ قبل از میلاد که بر روی آنها نقش پارتها منقوش است و بدست مارسیده ، مؤید پیروزی پارتهاست .

امكان دارد که هیمراز عرصه فرمانروایی رانده شده باشد ولی در هر حال بعد از به سلطنت رسیدن مهرداد از عرصه تاریخ محو میگردد .

در مشرق عملیات جنگی پارتها موجب شد که محور اصلی نهضت سگه‌ها بطرف جنوب منحرف شود و در نتیجه همین عمل آنها در درنگیان قدیم در اطراف دریاچه هامون و دورتر از آن نقطه در مشرق ، در آراخوسی سکونت گزیدند . پس از چندی در آن نقاط حکومت‌های مستقلی تأسیس شد که تسلط و نفوذ خود را به نواحی مشرق ایران و شمال غرب هندوستان گسترش دادند . راجع به تاریخ این حکومت مسکوکات کشف شده بعضی اطلاعات در اختیار ما قرار میدهند .

در قرن اول قبل از میلاد در این ایالات وسیع دو سلسله که بی اندازه با یکدیگر مرتبط بودند و در تاریخ بطور مشروط بنام هند و سکایمان و هند و پارت نامیده میشوند ، حکومت میکردند . میتوان اینطور فرض کرد که پادشاهان این دو سلسله از لحاظ ارتباط خانوادگی و سیاسی با سلسله اشکانیان مربوط بوده اند . تسلط این پادشاهان در قرن اول بعد از میلاد به وسیله کوشانها پایان یافت .

در باره اینکه متصرفات مهرداد دوم تاچه حدودی در مشرق امتداد داشته است نمیتوان چیزی گفت . و . تارن با توجه و اتکاء به منابع چینی معتقد است که در حدود سال ۱۱۵ قبل از میلاد شهر مرو را متصرف شدند و طی سالیان دراز

آنها در دست داشتند بنحوی که مرز متصرفات پارتها با اراضی ماساژتها در این منطقه همان جیحون بود. بطوریکه آ. گوتشمید معتقد بود يك سری مسكوكات و مدالهای جالبی که نام ایالات شرقی ایران از قبیل مرغیان و تراکسیان و آری بر روی آنها منقوش و «Kataetpateia» بمعنای «در حال لشکر کشی» در روی آنها دیده میشود، نشانه آنستکه پیروزی پارتها بر همسایگان شرقی آنها میبایستی جاودانی باشد.

مهرداد پس از تحکیم موقعیت خود در شرق تصمیم گرفت حرکت خودش را به سمت غرب ادامه دهد و این اقدام قبلاً به وسیله متقدمین وی شروع شده بود. حمله بعدی مهرداد متوجه ارمنستان بود.

در سالهای تجزیه سلطنت سلوکیان و ترقی و ارتقاء پارتها، طبقه سلطنتهای کوچک ارمنستان رو به تقویت نهاد. قویترین آنها آرتاکسی (به ارمنی آرتاشس) بود. نام او در منابع تاریخ بمناسبت لشکر کشی آنتیوخوس چهارم اپیفان به ارمنستان و بعضی از حوادث مربوط به تاریخ آسیای صغیر و هم چنین از روی کتیبههایی که بر روی سنگها نقش شده و در کنار دریاچه سوان کشف گردیده، دیده و شنیده میشود. در زمان سلطنت مهرداد دوم پسر آرتاکسی بنام آرتاوازد در ارمنستان حکومت میکرد. پادشاه پارت او را مغلوب کرد و پسرش تیگران را به عنوان گروگان گرفت (پسر و یا محتملاً برادرزاده آرتاوازد).

در حدود سال ۹۴ قبل از میلاد مهرداد دوم بیاری سپاهیان پارتها تیگران دوم را به تحت سلطنت ارمنستان نشانید و بدین ترتیب نفوذ و قدرت خود را در آسیای صغیر شرقی و ماورای قفقاز تأمین نمود. تیگران دوم بمناسبت این مساعدت که از طرف پارتها به او ابراز شد «هفتاد جلگه» را در اختیار مهرداد گذاشت. پادشاه پارت که بدین ترتیب جناح سمت شمال خط فرات را تأمین نمود، بطرف

مرکز حرکت کرد و عملیات جنگی خود را علیه زنی بنام لائودیکا که ظاهراً خواهر پادشاه سلوکی آنتیوخوس هشتم گریپ است و در کوماگن و بیا ایالت دیگری واقع در قسمت علیای فرات حکومت میکرده، ادامه داد. لائودیکا آنتیوخوس دهم سلوکی را بیاری طلبید ولی او هم در نبرد با پارت‌ها جان داد. بعد از این واقعه مهرداد در کمال آزادی در امور سلطنت سلوکیان که در آن زمان تا حدود سوریه شمالی محدود شده و در حال احتضار بود، مداخله کرد. دمتری سوم سلوکی که نسبت به تاج و تخت آنتیوخوس دهم معترض بود بدست پارت‌ها اسیر شد و بعنوان گروگان نزد مهرداد دوم فرستاده شد.

ورود پارت‌ها به فرات و هم‌چنین به بعضی نواحی حتی به پاراپوتامی، رومی‌ها را سخت نگران ساخت. رومی‌ها در آن زمان در آسیای صغیر مالک یک سرزمین بسیار وسیعی بودند بنام «شهرستانهای آسیا» که مرکز آن سلطنت سابق پرگام آتالیدها قرار گرفت. رقیب اصلی رومیها در آسیای صغیر در آغاز قرن اول قبل از میلاد پادشاه پنتوس مهرداد چهارم اوپاتور (مهرداد پنتی) بود که توانست دولت مقتدری تأسیس نماید و به اتحاد با تیگران دوم مطمئن و امیدوار باشد. تیگران دوم چون به کمک پارت‌ها بر تخت سلطنت ارمنستان نشست و شاهزاده‌نشین سوفن را به متصرفات خود ملحق نمود، بدین ترتیب کلیه اراضی ارمنستان را در تحت یک حکومت واحدی با یکدیگر متحد کرد. در سال ۹۳ قبل از میلاد به‌مراهی مهرداد پنتی متحد و پدرزن خود، پادشاه آریوبرزن را که دست‌نشانده رومیها در کاپادوکیه بود از آنجاییرون راند و به‌جای وی پسر صغیر مهرداد پنتی را به تخت سلطنت نشانید.

کلیه این عوامل موجب شد که رومیها اقدامات اساسی بکار بندند. در سال ۹۲ قبل از میلاد سوللا که دوباره آریوبرزن را به تخت نشانید و مذاکرات خود

را با پارتها آغاز کرد، به کاپادوکیه فرستاده شد. در فرات سوللا با سفیر پارتها موسوم به اروباز^۱ ملاقات نمود. معلوم نیست که آیا طرفین توانستند از مذاکرات خود نتیجه بگیرند و یا خیر آنچه مسلم است اینست که اروباز بعداً بعلت اینک که نتوانست سوللا را که رفتارش در حین انجام مذاکرات گستاخانه بود سر جایش بنشانند، اعدام گردید. این اولین بار بود که پارتها با تجاوزات رومی‌ها و متدهای سیاسی آنها در شرق آشنا میشدند. این آزمایش اول بدون تردید به نزدیکی و آشنایی مهرداد دوم با همسایگان غربی او کمک کرد و بطوریکه بعداً خواهیم دید پارتها هنوز به مخاطراتی که از جانب رومی‌ها متوجه آنان بود، کاملاً واقف نبودند.

سالهای اخیر سلطنت مهرداد دوم در اثر مشکلات داخلی چندان رضایت بخش نبود. در سال ۹۱ قبل از میلاد شخصی بنام گودرز که از روی نقش صخره بیستون ما او را میشناسیم و در آنجا در کنار مهرداد دوم بعنوان يك شخصیت عالی یعنی «ساتراپ ساتراپها» عرض وجود می‌کند، به در دست گرفتن حکومت بابل موفق شد و مسکوکات و اسناد خطی نیز مؤید این مطلب است. ظاهر آگودرز به عنوان حاکم ایالات غربی تعیین شد (زیرا مهرداد دوم این سالها را دوباره در شرق میگذرانید) و از وجود مشکلاتی که برای مهرداد روی داده بود، استفاده کرد و مقام و سلطنت را غصب کرد. چیزی نگذشت که گودرز در پارت مانند مهرداد دوم که خویشاوندی نزدیکی با او داشت به عنوان يك پادشاه قانونی شناخته شد.

مهرداد دوم هنوز در سال ۸۷/۸۸ قبل از میلاد زنده بود زیرا در این سال دمتری سوم سلوکی اسیر شده به مشرق نزد او اعزام گردید ولی بعد از این سال

کلیه اخبار و اطلاعات مربوط به مهرداد دوم قطع میشود و همین امر موجب شد که محققین سال ۸۷/۸۸ قبل از میلاد را سال وفات او میدانند.

پس از مرگ مهرداد دوم، تیگران دوم از جنگی که بین روم و مهرداد پنجمی در سال ۸۸ قبل از میلاد در گرفته بود و هم‌چنین تغییر حکومت در پارت، بمنظور گسترش متصرفات خود استفاده نمود و به پارت حمله ور شد. تیگران دوم آن‌هفتاد جلگه‌ای را که روزی به مهرداد دوم واگذار نموده بود، مسترد داشت و بانصرف بین‌النهرین شمالی آتروپاتن را نیز مطیع خود ساخت و در نزدیکی اکباتان وارد سرزمین ماد گردید. سپس به جنوب و جنوب غربی رفت و سوریه را به استثنای سلوکیه در پی‌ری و تعداد زیادی از ایالات واقع در مشرق آسیای صغیر را متصرف گردید. تیگران با تأسیس چنان سلطنت وسیعی مدعی مقام و عنوان شاهنشاهی شد در حالیکه گودرز قصد نداشت آنرا بپذیرد.

گودرز با وجود مواجهه با اینگونه عدم موفقیت‌ها تا سال ۸۰/۸۱ قبل از میلاد بابل را برای خودش حفظ کرد. لوحه‌هایی بخط میخی بانام ارد (اول) که بتاریخ آوریل سال ۸۰ قبل از میلاد تاریخ گذاری شده، بدست آمده و نشان میدهد که گودرز ظاهراً چندان زیاد فرمانروایی نکرده است زیرا در روی لوحه‌های مورخ به تاریخ ۷۵/۷۶ قبل از میلاد نام پادشاه جدیدی دیده میشود که فقط بنام شاهی ارشک نامیده شده است. بعقیده محققین معاصر این پادشاه جدید همان سیناتروک است که در سنین پیری بمقام سلطنت نایل آمده و نامش در منابع تواریخ باستان مذکور است.

در این زمان جنگ سوم مهرداد (جنگ رومی‌ها علیه مهرداد پنجمی) جریان داشت. پس از چند سال که عملیات نظامی ادامه یافت در سال ۷۴ قبل از میلاد لوکول وارد آسیا شد و رومی‌ها حمله شدید خود را علیه پنتوس آغاز نمودند.

در حدود سال ۷۲ قبل از میلاد مهرداد پنجمی برای مقابله با رومیها سیناتروک را بیاری طلبید ولی پادشاه پارت که احتمالاً ضرر و خساراتی را که داهاد و متحد مهرداد-تیکران به پارتها وارد کرده بود، هنوز بخاطر داشت چنین مصلحت دید که بیطرفی خود را حفظ کند و از اینکه همسایگان غربی وی ضعیف و ناتوان شده اند احساس شادی میکرد و مانند گذشتگان خود از بلایی که رومیها با حمله و هجوم خود به شرق میآوردند، واقف نبود.

در سال ۷۰ قبل از میلاد پسر سیناتروک فرهاد سوم بتخت نشست و در دوران سلطنت او اولین تصادمات مسلحانه بین پارت و روم آغاز شد و این نبرد از یک مناقشات شدیدی خبر میداد که در شرق برای احراز مقام سیادت بین رقیب شروع شده و قرون متمادی ادامه پیدا کرد.

ضعف موقت پارتها در زمان گودرز و ارد و سیناتروک بهیچوجه از اهمیت تغییراتی که در دوران سلطنت مهرداد دوم (یعنی موقعیکه پایه و اساس قدرت و عظمت پارتها نهاده شد) روی داد، نمیکاهد. پیش از اینکه به توصیف حوادث نیمه دوم قرن اول قبل از میلاد بپردازیم لازم است بزندگان داخلی سلطنت پارتها بر اساس معلومات و اطلاعات معاصر آشنا شویم. بدون توجه به این مطلب مراحل اولیه نبرد بین پارت و روم و توسعه سلطنت پارتها و بحران اجتماعی قرون دوم و سوم قبل از میلاد که این دولت نیرومند را به نیستی و زوال کشانید، برای ما روشن نخواهد شد. با وجود قلت منابع و تناقض بین گفتهها باید اقرار کنیم که بحث ما غالباً از حدود فرضیه تجاوز نخواهد کرد.

سنن و عادات قبیله‌ای پارتها اثرهای خود را بر روی سازمانهای حکومت پارتها باقی گذاشت. قدرت سلطنت متعلق به دودمان اشکانیان بود و ترتیب خاصی در امر وراثت سلطنت وجود نداشته و این امر در سلسله اشکانیان بنحو

انتخابی صورت می‌گرفته است. حقوق و اختیارات پادشاه تا حدودی با وجود دو شورا محدود بوده است یکی شورای اشراف و نجبای قبیله^۱ که نمایندگان خانندان اشکانیان و ظاهراً شش خانواده معروف پارت جزو این شورا بوده‌اند. دیگری شورای روحانیون مغ که قدرت و نفوذشان از اولی کمتر بوده است. این دو شورا توأمآ پادشاه جدید را از بین نمایندگان دودمان پادشاه برمیگزیدند و ضمناً وصیت شخص پادشاه نیز مورد توجه قرار می‌گرفت. هفت قبیله معروف و نامدار که علاوه بر اشکانیان قبایل سورن و کارن و اسپهپات هم جزو آنها بودند نقش مهمی را ایفا مینمودند. این سنت گویا از دوران هخامنشیان که در حکومت آنان نیز «هفت قبیله نامدار» در بین سایرین ممتاز بودند به پارت‌ها به ارث منتقل گردیده است. (به قسمت اول مراجعه شود)

سازمان داخلی حکومت اشکانیان متجانس نبوده است. یکعه کشورهای غیر مستقل کوچک مانند: پرسید، الیمائید، مهسن، ماد، آتروپاتن، هیرکانی و سکستان جزو آن حکومت بوده است. بعضی از این کشورها به وسیله شاهزادگان خانندان اشکانی و یا نسل‌های فرعی این سلسله (مانند هیرکانی و از اواسط قرن اول بعد از میلاد آتروپاتن) اداره میشدند و بعضی دیگر به وسیله سلسله‌های محلی که حکومت و قدرت پادشاه پارت را برای خودشان پذیرفته بودند. بعضی از این سلطنت‌های مطیع (مانند غیلام و پرسید) مسکوکات مخصوص به خود ضرب می‌کردند. میزان وابستگی سلطنت‌های تابع به حکومت مرکزی در سلطنت‌های مختلف و در ادوار متعدد، متفاوت بوده است.

بقیه کشور به ساتراپی‌هایی منقسم میشد ولی ساتراپی‌های پارت‌ها بمراتب کوچکتر از ساتراپی‌های سلوکیان بود و ظاهراً از لحاظ وسعت اراضی بانواخی

سلوکیان مطابقت داشت. ایسیدور خراکسکی (قرن اول بعد از میلاد) تعداد نوزده ساتراپی پارتها را نام برده ولی البته عده این ساتراپی‌ها بیشتر بوده است. ایسیدور ساتراپی‌هایی را نام برده که از طریق آنها جاده‌های پادشاهی مورد توصیف وی عبور میکرده است. در رأس این ساتراپی‌ها حکام شاه قرار داشتند که بنام ساتراپ (خشاخراپام) یا نهوادار (ناهادار) نامیده میشدند. از روی فرمولی که در روی پوست بزبان یونانی نوشته شده و از آورو مان بدست آمده میتوان به تقسیمات جزئی که در داخل ساتراپی‌ها وجود داشته پی برد. طبق این اسناد ساتراپی‌ها به هیپارشی‌ها تقسیم میشدند (یکی از آنها بایسیری در روی تخته پوست آورو مان ۱ الف در سطر ۶ - ۷ مذکور است) هیپارشی‌ها بنوبه خود به واحدهای اداری بسیار کوچکی بنام ستانم که عده‌ای از روستاها و قصبات هم جزو آن بودند منقسم میشدند. علاوه بر ساتراپ‌ها در سازمان حکومت پارتها مناصبی بنام مرزبانها وجود داشتند (در هر حال این مناصب بعدها پیدا شدند و عدد آنها چهارتا بوده، در چهار قسمت اصلی جهان ضمناً ساتراپ‌ها تابع آنها بودند).

در روی پوست X که از دورا اوروپوس کشف شده به يك مأمور عالیرتبه پارت بنام پی‌تی آخش اشاره شده که چند شغل مهم را در دستگاه دولت عهده‌دار بوده است. او نه تنها سمت پی‌تی آخش را داشته بلکه ساتراپ (فرمانده قشون) بین‌النهرین و پارپوتامی و آرابارخ «رئیس اعراب کوچ‌نشین»؟ و پاخراکیات (رئیس مستحفظین؟) و استاندار (؟) نیز بوده است. اصطلاح و عنوان «پی‌تی آخش» از ایران پارت به ارمنستان و هم‌چنین به گرجستان نیز سرایت و نفوذ کرد و چنانچه از روی معنا و مفهوم این اصطلاحی که کاملاً معروف است قضاوت کنیم در خواهیم یافت که در ارمنستان پی‌تی آخش کسی بود که از لحاظ مقام

و عنوان بالاتر از يك ساتراپ معمولی قرار داشت و ایالات مهم سوق الجیشی مرزی را اداره میکرد. ساتراپی متحد بین‌النهرین و پاروپوتامی که در رأس آن پی‌تی‌آخس قرار گرفته بود و در روی پوست کشف شده از دورا اوروپوس از آن نام برده شده، همین حالت و کیفیت را داشت. ادغام منصب آرابارخ با منصب پی‌تی‌آخس نشان میدهد که صاحب این مقام موظف بود تماس خود را با قبایل غرب این سرزمین که سازمان قبیله‌ای و خود مختاری خود را حفظ کرده بودند، همواره محفوظ نگاهداشته، هم‌چنین نسبت باوضاع واحوال آنان تفتیش و رسیدگی نماید. امکان هم دارد که مشابه این ادغام در ناحیه مذکور صرفاً جنبه یک امر فوق‌العاده داشته و نسبت به سایر پی‌تی‌آخس‌ها و در سایر اوقات ضرور و حتمی نبوده است.

در هر ساتراپی اموال و دارایی پادشاه و مقدار معتناهایی اراضی پادشاه (استان) وجود داشته و مرتباً از این نواحی مالیاتهایی به خزانه پادشاه وارد میشده است. امور مالی پادشاه را امور مخصوصی بنام استاندار (؟) اداره میکرد. مثلاً یکی از ایالات بزرگی که در آنجا شخص پادشاه ممالك اراضی زیاد بود، بین‌النهرین است.

در فوق بمناسبت سازمان داخلی حکومت سلوکیان و سیاست پادشاهان این سلسله به احداث شهرهای نوع پلیسی ایران در دوره سلوکیان اشاره کردید. صورت اسامی این شهرها در زمان حکومت پارتها بمراتب افزایش می‌یابد. مثلاً ایسیدورخرا کسکی در حدود بیست پلیس ذکر می‌کند (بسیاری از این پلیس‌ها مربوط به دوره سلوکیان و برخی از آنها که از نقاط مسکونی شهری است متعلق به دوره هخامنشیان است) ولی باید خاطر نشان ساخت که صورت او شامل کلیه قلمرو حکومت نیست. شهرهایی هم وجود دارد که خود پارتها

به بنای آن مبادرت ورزیده‌اند مانند فرا اسپ و ولو گزی (ولاش آباد).
 ضمناً موضوع سازمان داخلی این شهرها بر ما مجهول است. شهر نساء
 که در زمان اشکانیان گسترش زیادی یافته است و یونانی‌ها آنرا پارتاونیسا
 نامیده‌اند و مرکز پارفین بوده و متوالیاً به وسیله باستان شناسان شوروی
 حفاریهایی در آنجا صورت می‌گیرد، از سایر شهرها معروفتر است. این شهر
 که اکنون شهر بزرگی است در نزدیکی ده باقر و در هجده کیلومتری شمال
 غرب عشق‌آباد قرار گرفته و از سه قسمت تشکیل شده است. خود شهر که در نقطه
 مرتفعی قرار داشت زمینی بمساحت هجده هکتار را اشغال نموده بود. در آنجا
 قلعه‌ای وجود داشت که قدیمی‌ترین قسمت شهر نساء بود و در يك موقعی این
 قلعه همه شهر نساء را در برداشته است.

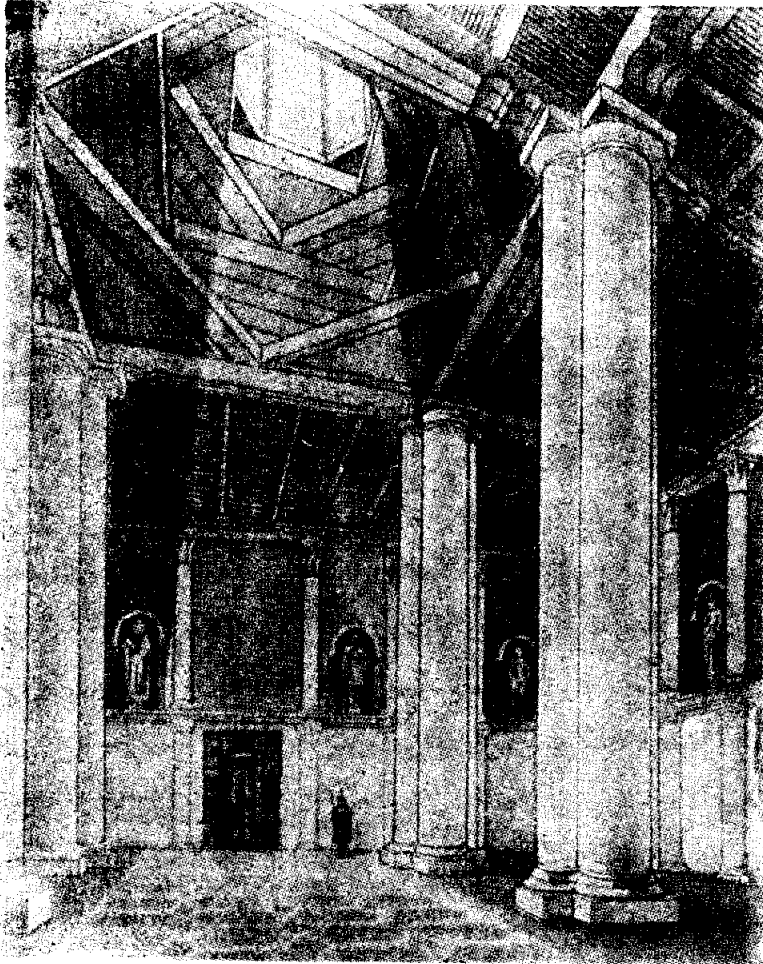
در زمان حکومت پارتها این شهر گسترش یافت و این قسمت به يك دژ در
 داخل شهر تبدیل شد و دور آن حصار بلندی کشیدند و برای آن دروازه‌هایی
 تعبیه نمودند، در این قلعه که دستگاه تأمین آب مخصوص بخودش داشت،
 سر بازخانه‌ها و ادارات و کاخ مستحکم فرمانروا و معابدی وجود داشت. در
 اطراف این دژ کوی‌ها و برزنهاي مسکونی قرار گرفته بود که دور آن را يك
 دیوار ضخیم با برج و بارو کشیده بودند و دروازه‌های آن درست در مقابل
 دروازه‌های قلعه قرار گرفته بود بطوریکه بین این دو دروازه شاهراهی وجود
 داشت که عبور و مرور شهر از این شاهراه صورت می‌گرفت. در این ناحیه مسکونی
 شهر منازل اعیان و نجیبای پارت و بازرگانان و نواحی مخصوصی برای صنعتگران
 وجود داشت. از خارج حوزه کشاورزی شهر که آنهم با حصار گلی محصور شده
 بود و در حدود هفت کیلومتر طول آن بود به این حصار دومی ملحق میشد. در

جنوب شرقی نساء بلافاصله پشت دیوار حوزه شهر قلعه بزرگ مجزائی بنام قلعه مهرداد کرد یکی از اقامتگاه‌های سلاطین پارت و همچنین مقابر خانوادگی آنها واقع شده بود. ظاهراً اقامتگاه حاکم - ساتراپ هم در همینجا بوده است. در این قلعه يك آرشیو کاملی از اسناد و مدارك مالی پارت‌ها بدست آمده که



تصویر ۳۸ - تیرانداز پارتی ، موزه برلن

تا کنون فقط قسمتی از آن انتشار یافته است . پلیس‌هایی که در ادوار گذشته وجود آنها بر همه مامعلوم است ، در دوره پارتها نیز دیده میشوند . این پلیس‌ها سازمانهای داخلی و خودمختاری خود را در تمام این دوران حفظ کردند . حفاریهایی که در دورا اوروپوس در فرات انجام شده



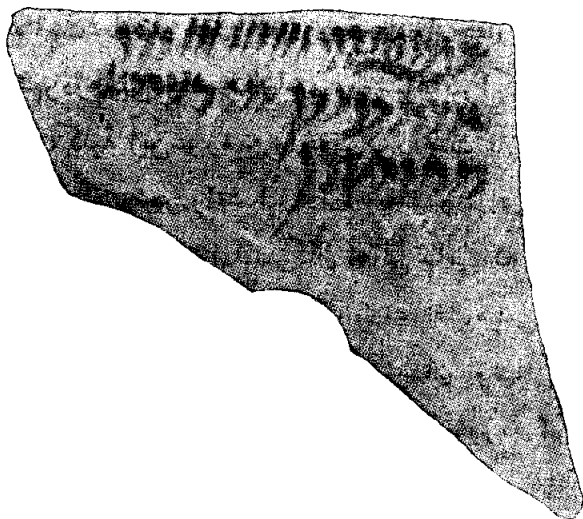
تصویر ۳۹ - مهرداد کرد (- نسای قدیم) تالار اجداد مقدس . تجدید بنای ساختمان به وسیله گ . آ . پوگاچنکوا .

نشان میدهد که دوره پارت‌ها درخشانترین ادوار تاریخ این شهر است و نقشی را که دورا اوروپوس در امر تجارت از طریق پالمیر عهده دار بوده موجب این موفقیت گردیده است. اسناد خطی که درموقع انجام حفاریها بدست آمده نشان میدهد که این شهر درهمین موقع هم اراضی وروستاها بپیدا کرد که بآن نسبت میدهند و همچنین مرکزیت کلیه این سرزمین را حفظ کرده است. علاوه بر آن عده از افراد شهر نشین که هسته قدیمی شهر را تشکیل داده و بامقدونیهای اولیه نسبت داشتند، در امور حیاتی این شهر پارت‌ها و نمایندگان اهالی سامی که بایکدیگر از لحاظ کار و ازدواج‌های مختلط پیوستگی پیدا کرده بودند، نقش مهمی را ایفا مینمودند. گرچه زبان اصلی اداری دورا اوروپوس همان زبان یونانی بود ولی اسناد و نوشته‌های زیادی هم بزبان آرامی (از جمله به لهجه سوریه) و زبانهای ایرانی پیدا شده است.

در دوران پارت‌ها در شهر دورا اوروپوس مانند بابل ایستات وجود داشت (در باره وظایف ایستات در پلیس یونان فوقاً اشاره شد). جالب توجه آنکه در این زمان در پلیس‌ها بحدی که میتوان از روی مدارك و اسناد دورا اوروپوس و بابل قضاوت نمود، مناصب فرماندهی قشون (منصب انتخابی) و ایستات (که از طرف مقامات عالی‌بالا اعطای میشد) را تماماً بکنفرا انجام میداد و بدین ترتیب امر تمرکز و امکان انجام سیاستی که پادشاه راغب بود در شهرها انجام شود، تأمین میگردد.

یکی از اسناد مهمی که وضع شهرهای پلیس رادر دوران حکومت اشکانیان روشن میسازد نامه پادشاه اردوان سوم خطاب به اهالی شوش است (سال ۲۱ بعد از میلاد). این نامه يك نمونه از مکاتبات کلاسیکی يك پادشاه هلنیان بایکی از شهرهای پلیس است. این نامه مانند کلیه نامه‌های مشابه بایک خطاب تهنیت

آمیزی نسبت به متولیان شهر شروع میشود. در این نامه مخاطبین آرخونت‌ها و هم‌چنین دو نفر دیگر از «مقیمان درشوش» میباشند که یکی از آنها بطور تحقیق از



تصویر ۴۰ - قطعه سفال مربوط به دوره پارتها. یکی از اسناد مالی که از نساء بدست آمده است.

پارتها بود و بنام فرآت نامیده میشد. نامه مزبور جوابی است که پادشاه نظر خود را در باره استعلامی که از نقض قوانین اساسی پلیس شده، اعلام میدارد. موضوع از این قرار بوده که شخصی بنام گستی ای که مفادنامه دلالت بر استطاعت و تمکن او دارد و مکرر برای رفع نیازمندیهای شهر مساعدتهای مالی نموده است، بعد از دو سال برای بار دوم بسمت خزانه‌دار انتخاب گردیده بود و این امر برخلاف قانون اساسی شهر که انتخاب یک نفر را بسمت فوق قبل از انقضای سه سال منع میکرد، انجام شده بود. حزب «شهر» درشوش که از نقض قانون اساسی و انتصاب کاندیدای حزب پادشاه گستی ای به این سمت ناراضی بود نامه‌ای به پادشاه نوشت و درخواست نمود که نسبت به غیرقانونی بودن این انتخابات

دستور رسیدگی صادر نماید. نامه پادشاه «قانونی بودن» انتخاب گستی ای را تأیید مینماید و آنرا مستند به لیاقت و شایستگی شخص گستی ای میداند و اقدام و رسیدگی نسبت بموضوع فوق را منع مینماید. این سند نه تنها نفوذ حزب «پادشاه» را در شهرها تأیید مینماید بلکه از همه مهمتر کیفیت مناسبات پادشاه پارت را با پلیس نشان میدهد و معلوم میدارد که پلیس‌ها من غیر مستقیم با پادشاه مکاتبه داشته‌اند و پادشاه هم با انجام مکاتبات دیپلماسی خود با شهرها که از خصوصیات نوع حکومت هلنیان است بدون آنکه خود او و یا ساتراپ فرمانی صادر نماید، مسائل متنازع‌فیه را حل و فصل مینموده است. هم‌چنین القاب و عناوینی که در این نامه برای گستی ای ذکر شده است از قبیل: «یکی از بهترین و محترمترین دوستان و محافظین» یکی از مقامات و درجاتی است که در دوره حکومت سلوکیان و سایر دولتهای هلنیان وجود داشته است.

بدین ترتیب با آنکه راجع به سازمان دولتی پارتها در ایران چندان اطلاعات زیادی در دست نیست ولی مع ذلك همان اطلاعات قلیل اجازه میدهد که این حکومت را با حکومتهای یونانیان در آسیای مقدم، نزدیک بدانیم. گرچه در اینجا خصوصیات هم مخصوصاً در روش مناسبات و روابط قبیله‌ای و سازمان ارتش دیده میشود که مبتکر آن خود پارتها بوده‌اند. م. ای. روستوتسف و سایر دانشمندان غربی بدون هیچ قید و شرطی معتقدند که از لحاظ سازمان دولتی مخصوصاً وجود سلاطین غیر مستقل و هم‌چنین سازمان سواره نظامی که افراد آن ملبّس به جوشن و مجهّز به سپر بودند ایران پارت یکی از حکومت‌های فئودالی بوده است. طبق این نظر بدون وجود هیچگونه دلیل به‌عناوین والقاب که بمناسبت مختلف در دوران پارتها اعطا میشده (مانند پی‌تی آخش، مرزبان، آرکاپات و غیره) همان معنا و مفهومی را قائل میشوند که عناوین مزبور در

اواسط دوره ساسانی داشته و صاحبان آن القاب و عناوین از اشراف و نجبای فتودال آن زمان بوده اند. بدیهی است این تطبیق مکانیکی عناوین و القاب فقط موجب خواهد شد که صورت توسعه تاریخی حوادث از مسیر خود منحرف گردد. موضوع سازمان دولتی ایران در دوران پارتها را نمیتوان جدا و مجزاً در قالب سازمانهای اجتماعی و اقتصادی این کشور مطالعه نمود. اطلاعات مربوط به روابط و مناسبات اجتماعی و اقتصادی ایران در این دوره بی اندازه ناچیز است. بعلاوه بطوریکه مکرر یادآوری شده است ایالات مختلف ایران از لحاظ توسعه و ترقی در يك سطح معین قرار نداشتند و بنابراین استنباطاتی که در مورد يك ایالت از کشور کاملاً مصداق دارد در باره ایالت دیگر ممکن است بهیچوجه صدق نکند.

منابع اساسی اطلاعات ما در باره اوضاع اجتماعی و اقتصادی ایران دوره پارتها علاوه بر شهادت مؤلفین باستانی اسناد و مدارکی است که از این دوره بدست ما رسیده است از قبیل: اسناد پوستی که از آورو مان و دورا اوروپوس^۱ و هم چنین آرشیوی که از نسا کشف شده و همچنین مجموعه قوانین ساسانی مربوط به زمان متأخر که در آن پدیده‌هایی از دوران قبل از تأسیس سلسله ساسانیان انعکاس یافته است.

ایالتی که از آغاز سلطنت مهرداد اول در دولت پارتها نقش مهم و اساسی را در امور اقتصادی بعهدہ داشته بین النهرین است که نفوذ خود را در ایالات همسایه یعنی در ایران تعمیم داده است. شهادت دیودورسیسیلی مبنی بر اینکه هیمر جانشین فرا آرتس دوم در بابل عدّه زیادی از بابلی‌ها را بعنوان برده به مادها فروخت، اهمیت زیادی دارد زیرا معلوم میشود که امر بردگی و فروش برده

در مادهم رواج داشته، در غیر این صورت هیمر نمیتوانست خریداری در آن جایپیدا کند. اصطلاح کلمی برده در ایران همان اصطلاح بندک^۱ است ولی اصطلاحات دیگری هم از قبیل انشهریک^۲ و راسیک^۳ وجود داشته است. از وجود برده‌ها در کارهای خانه و امور کشاورزی و در معادن پادشاه و امور متعلق به معابد استفاده میکردند.

در بین برده‌ها بیش از همه برده‌های انشهریک اهمیت داشتند زیرا از وجود این برده‌ها در امور کشاورزی استفاده میشد. آنها را در املاک ملاکین دستکرت‌ها بکار می‌گماشتند و بعنوان قسمتی از دارایی خود تلقی میکردند. غالباً این برده‌ها به میزان $\frac{1}{10}$ و یا $\frac{1}{8}$ آزاد میشدند. در عمل این آزادی عبارت از این بود که برده‌ای که به این نحو آزاد میشد میتواند نسبت به بخشی که آزادی دارد از دسترنج خود استفاده کند (چنانچه برده در کارهای کشاورزی کار میکرد بر حسب حصه‌ای که آزاد شده بود از محصول کشاورزی استفاده مینمود و هر گاه در امور دیگری اشتغال داشت از حصه و سهم مزدی که به او تعلق میگرفت استفاده میکرد). برده‌های انشهریک این حقوق خود را میتوانستند به فرزندان خودشان که پس از کسب آزادی نسبی پدر یا بدنیا می‌گذاشتند، منتقل نمایند. برده‌های انشهریک را ممکن بود هدیه داد و غالباً متناً با مالکین متعدد از وجود آنها استفاده مینمودند. همچنین میتوانستند آنها را در رهن قرار دهند و یا در ازای دریافت مزدی برای انجام امور فصلی اجاره بدهند (مزد استفاده از برده را به مالک وی میدادند).

برده‌هایی که در املاک خصوصی دستکرت‌ها کار میکردند یکنوع ابزار و ادوات این ملک بشمار میرفتند. بنابراین اربابان این املاک در حین فروش

دستکرها برده‌های بیراهم که در آنجا کار میکردند یکجا می‌فروختند. دستکرها از لحاظ اندازه باهم متفاوت بودند بعضی از این دستکرها کوچک بودند بطوریکه يك يا دو برده در آنجا کار میکردند و برخی وسیع و بزرگ بطوریکه تعداد برده‌ها حتی به ۵۰۰ نفر هم بالغ میشد.

اهالی برده نه تنها از راه توالد و تناسل افزایش می‌یافتند بلکه در نتیجه لشکرکشی‌ها هم عده‌اسراء به کاربردگی گماشته میشدند (اصطلاح «انشهریک» بمعنای تحت‌اللفظی همان کلمه «بیگانه» است ولی این اصطلاح فقط جنبه اشتقاق تاریخی دارد زیرا در واقع عنوان «انشهریک» به برده‌های مختلف نیز اطلاق میشد). يك نوع برده دیگری هم بنام «برده وامی» وجود داشت. در روی همان نوشته‌ای که بر روی پوست از دورا اوروپوس پیدا شده قرار دادی دیده میشود که طبق آن یکنفر از روستاییان ده واقع در نزدیک فرات بنام پالیگی که از لحاظ سازمان اداری جزو شهر دورا اوروپوس بوده میبایستی «خدمات بردگی» را در نزد یکنفر از افراد پارت که رئیس قلعه (آرکاپات) بود انجام دهد. این خدمت در برابر وامی بمبلغ ۴۰۰ درهم نقره که به او داده شده باید انجام پذیرد و برده مزبور نمیتواند بدون اجازه ارباب خود ملك او را ترك کند مگر اینکه وام مزبور را تماماً مسترد دارد.

طبق اطلاعاتی که در دست هست بزحمت میتوان سهم کار بردگان را در دولت‌اشکانیان تعیین نمود، مخصوصاً در ایالات خود ایران. ولی آنچه که میتوان گفت اینست که از وجود برده‌ها در این دوره حداکثر استفاده میشده است زیرا بعدها نیز در دوره ساسانیان هم این کار ادامه داشته، و مؤید این مطلب فصلی است که در حقوق دوره ساسانیان برای برده‌ها تخصیص داده شده است.

بدیهی است که در ایران مانند سایر کشورهای شرق باستانی روستاییان

در امر تولید محصولات کشاورزی نقش عمده را ایفا مینمودند. راجع به اوضاع و احوال کشاورزان در دوران سلطنت پارت‌ها اسنادی که از آورو مان بدست آمده تا اندازه‌ای موضوع را روشن میسازد. این اسناد دلالت بر انعقاد قراردادهایی دارد در باره فروش تا کستان به کشاورزان که « ملک طلق » آنها محسوب خواهد شد. هر سه سند مورد معامله که در روی کاغذ پوستی نوشته شده همان يك قطعه زمین معینی است که فاصله بین سند اولی و سومی صدسال است. محتویات این اسناد اجازه میدهد که استنتاجات تاریخی مفیدی بشود. با آنکه کشاورز مزبور آزاد بوده و حق نقل و انتقال داشته ولی آزادی و استقلال وی محدود بوده است. کشت و زرع کشاورز در روی زمینی که به او تعلق داشته جزو وظیفه‌ای بوده که از طرف دولت به او تفویض شده است بطوریکه اگر کشاورز از کشت و کار امتناع میورزید ولی سهم مالیات متعلقه را میپرداخت، مع ذلك دولت او را موظف میکرد که جریمه قابل ملاحظه‌ای تقریباً هفت برابر قیمت فروش زمین به دولت بپردازد. نیمی از این جریمه بخزانة پادشاهی و نیم دوم ظاهراً به صندوق انجمن ده پرداخت میشد. دولت نسبت به پرداخت مالیاتهای اراضی تحت کشت ساکنان ده و هم چنین کار کشاورزان نظارت و مراقبت کامل داشته است. در يك چنین سیستمی که حکومت در اینگونه امور مراقبت دقیق بعمل میآورد، کشاورز خود را موظف میدانسته که نظر به عضویت و انتساب خود در ده و وظایف مربوطه را انجام دهد. اسناد آورو مان گواهی میدهند که مناسبات پولی و معاملات ارضی در نواحی دور دست دولت پارت‌ها نیز نفوذ و سرایت داشته است.

برای اینکه حساب دقیق مالیاتها و خراجهای وصولی در حکومت پارت‌ها مانند سایر کشورهای هلنیان روشن باشد این وصولی‌ها در ادارات مخصوصی که جنبه دفتری و آرشویی داشت ثبت میشد (در شهرها این وظیفه را کر ماتیستری‌ها

و یا کرئوفیلاکی‌ها بعهدہ داشتند و در نقاط و نواحی کشاورزی که جزو حوزہ شهر نبودند مأمورین مخصوص ستان‌ها که از تقسیمات جزء اداری - کشوری ساتراپی‌ها بودند، این وظیفه را در عہدہ داشتند. اسناد آرومان در ستان‌ها تنظیم گردیده است).

در بارہ سیستم مالیاتی پارت‌ها اطلاعات زیادی در دست مانیست. در اسنادی که از آرشیو نساء انتشار یافته اطلاعاتی در بارہ مالیات‌های منظمی که از تاگستان‌های واقع در زمین پادشاه وصول میشد، وجود دارد. این اراضی شامل زمین‌های مشروح ذیل بود: زمین‌های آپاداناک^۱ و یا اراضی درباری: اراضی متعلق به معابد ایازان^۲ که شاید برای مصارف مربوط به بعد از مرگ پادشاهان پارت و انجام مراسم مذهبی جهت آنان تخصیص داده شده بود و هم چنین اراضی مخصوص نگاهداری مرزبان و ساتراپ و مأمور پایین‌تر بنام دیزپات و احتمالاً اراضی ده که جزو اراضی پادشاه محسوب میشد. کلیه این اراضی در اسناد مربوطه بنا به کیفیت مالیات‌هایی که از آنها وصول میشد مانند اراضی اوزباری^۳ یا پاتبازیک^۴ توصیف شده‌اند. در این اسناد به پرداخت‌هایی هم که صرفاً داوطلبانه بوده و جنبه شخصی داشته و ظاهراً به وسیله افرادی صورت گرفته که از پرداخت مالیات معاف بوده‌اند، اشاره شده است و شاید هم پرداخت‌های مزبور مربوط به اجاره اراضی پادشاه بوده است. در اثر مطالعات بعدی که در روی اسناد مکشوفه از نساء انجام شود یقیناً بر اطلاعات ما در باره وصولی‌های مربوط به اراضی پادشاه خواهد افزود. ما هنوز نمیدانیم که آیا اراضی غیر پادشاهی از قبیل اراضی شهری و معبدی و خصوصی و هم چنین اراضی متعلق به سلاطین غیر مستقل مشمول پرداخت مالیات بوده‌اند و یا خیر و در صورت مثبت بودن این مطلب چه مالیاتی میبایستی بپردازند.

فقط میتوان اینطور حدس زد که چون وضع سیاسی پلیس‌هایی که جزو حکومت اشکانیان بودند با شهرهای سلوکی مشابهت داشت، بنابراین سیاست مالیاتی اشکانیان نیز با سیاست مالیاتی سلوکیان یکی بوده است. احتمال می‌رود که سلاطین غیر مستقل همان مالیات سالانه مقرر را به خزانه اشکانیان می‌پرداختند ولی در تشکیلات داخلی آنها نحوه مالیاتی مخصوص بخود آنها وجود داشته و استقلال آنان ادامه داشته است. در این باره ما هنوز اطلاعات قطعی در دست نداریم.

دردوره پارتها در کشور ایران اقدامات و عملیات وسیعی در قسمت آبیاری انجام گردیده است. در دو نوشته که به شعر تهیه شده و از شوش بدست آمده و به افتخار ساتراپ شوش زاماسپ سروده شده است (یکی از این اسناد که تکه تکه شده بتاریخ ۳۷ - ۳۲ قبل از میلاد است و دیگری که ظاهراً کتیبه ایست که در پایه مجسمه برنزی زاماسپ حک شده به سالهای اول و دوم بعد از میلاد تعلق دارد) اقدامات وی بمناسبت ایجاد يك شیوه آبیاری مورد مدح شاعر قرار گرفته است. با این شیوه آبهای گندیسیا (هابور و یا شعبه آن؟) زمین‌های بی آب را آبیاری و حاصلخیز نموده است. در دوره پارتها طرز آبیاری مرغیان نیز تکمیل گردیده است.

در فلات ایران فقط در تحت شرایط وجود آبیاری دستی امر کشاورزی امکان پذیر بود. در اینجا یکی از طرق آبیاری که بیش از همه رواج داشته همان طرز حفر کهریز یا قنات بوده است بدین معنی که برای جمع آوری آبهای زیر زمینی دالانهایی در زیر زمین حفر میشده و تدریجاً این آبها به ترعه آبیاری هدایت میشده است. این نوع آبیاری هم اکنون نیز در کشور ایران متداول و مرسوم است.

ثروت معادن این کشور و حق بهره برداری از آنها متعلق به شخص پادشاه بود. طبق نامه‌ای که پلی‌نی صغیر به تریان نوشته در این معادن بردگان پادشاه بکار اشتغال داشتند.

برای ادامه حیات اقتصادی پارت‌ها واسطه بودن آنها در تجارت بین غرب و شرق بی‌اندازه اهمیت داشت. در تاریخ رسمی چین گزارش مأمور چینی چژان تسیان که در قرن دوم بعد از میلاد کشور پارت را دیده است، محفوظ مانده (کلمه آنسی بزبان چینی همان اسم ارشک و یا اشک است). ظاهراً این سفر بمناسبت روشن ساختن وضع سیاسی و بازرگانی صورت گرفته است. مطلب جالب توجه اینکه چژان تسیان از چین تخم انگور و یونجه بسا خود به پارت آورده است. پادشاهان پارت از گسترش بازرگانی حمایت می‌کردند زیرا عوارض گمرکی که از این راه عاید خزانه پادشاه میشد رقم بزرگی را تشکیل میداد. پارت‌ها دو راه تجاری را در تحت کنترل خود داشتند یکی راه کنسار فرات (از آسیای صغیر، سوریه و بین‌النهرین شمالی بسمت خلیج فارس) و دیگری راه شمالی (از فرات از طریق ماد و پارتین بطرف مشرق که در آنجا در ترکستان چین این راه با «راه ابریشم» که از چین می‌آمد، متصل میشد) یک شاخه دیگر این راه شمال کشور پارت را با هندوستان (از طریق کابل) مرتبط می‌کرد. سازمان و حراست راه کاروان رو در آن زمان بسیار مهم و دقیق تنظیم شده بود بدین معنی که راه‌ها همیشه مرتب بود، چاه‌های مخصوصی ساخته میشد و در گردنه‌های بزرگ و نقاط مهم توقفگاه‌ها و کاروانسراهایی وجود داشت. در موقع عبور کاروانها از بیابان برای تأمین امنیت آنها و حفاظت کالا و جان مسافران از حملات و تهاجمات دزدان بادیه‌نشین طبق اسناد و مدارکی که از دورا اروپوس بدست آمده، دسته‌های مخصوص پلیس سوار در معیت کاروانهای

مزبور حرکت میکرد. دفترچه‌های اطلاعات در اختیار بازرگانان گذاشته میشد بطوریکه «ایتی نه ناری» ایسیدور خراکسکی همین کیفیت را داشته است. از مشرق ابریشم و آهن و چرم و عاج و منسوجات و انواع ادویه و روغن‌های معطر و سنگهای گرانها و غیره می‌آوردند و از مغرب مصنوعات از قبیل شیشه، مفرغ، منسوجات و محصولات سفالین و سایر کالاها حمل می‌شد. در میان این کالاها محصولات زیادی نیز از پارتها وجود داشت که حتی در نقاط بسیار دور نیز پیدا میشد مثلاً در کرانه‌های اولوی (شمال کرانه‌های دریای سیاه) صفحاتی از عاج با نقش پادشاه پارت و اشراف و نوازندگان و بدنهای عریان کشف شده است.

سیستم پولی پارتها بر اساس پشتوانه نقره بود و از سلوکیان تقلید شده بود ولی از قرن دوم قبل از میلاد در پارت یک سیستم استاندارد خاصی به وجود آمد. پارتها بمنظور حفظ منافع تجاری خود با روم وزن مسکوکات خودشان را با دینار روم متعادل نمودند. در آن زمان مسکوکات پادشاهان پارت بر طبق تقویم سلوکیان تاریخ گذاری میشد و تصاویر و نقش‌های یونانی بر روی آن مسکوکات حک میگردد. در قرن اول بعد از میلاد در روی مسکوکات پارتها تصاویر و نقوش پارتها (آرامی‌ها) ظاهر میشود ولی در عین حال از مرغوبیت جنس فلز و وزن آن کاسته میگردد. بعضی از سلاطین غیر مستقل نیز به ضرب مسکوکات مبادرت میورزیدند.

نکته جالب توجه اینجاست که پلیس مهمی مانند سلوکیه واقع در کنار دجله حتی در زمان سلطنت پادشاه نیرومندی مانند مهرداد دوم نیز مسکوک مخصوص بخود ضرب مینموده است.

در باره سازمان ارتش پارتها نیز اطلاعات کمی در دست هست. بدون تردید

در زمان سلطنت اولین پادشاهان اشکانی ارتش آنها سازمانی نزدیک به ارتش ملی دوران هخامنشیان داشته است ولی در امپراطوری پارت ظاهراً وضع نوع دیگری بوده است. پادشاهان بعدی پارتها در مواقع بروز خطر قبایل داهی را بیاری خود می طلبیدند. نقش عمده و اساسی قشون پارت را سواران ایفامیکردند و آنها از سربازان سبک اسلحه (تیر و کمان) و سواران سنگین اسلحه (نیزه- داران و تیر و کمانداران) تشکیل شده بودند. تیر اندازان سنگین اسلحه کاتافراکتارها که جوشن‌های صفحه‌ای و فلس‌دار بتن داشتند ممتازترین و برجسته‌ترین قسمت قشون بودند و از عده‌ای بنام آزادان^۱ تشکیل میشدند. قشون ثابت و دائمی وجود نداشته است. در صورت بروز جنگ طبقه نجبا و اعیان کشور با تجهیزات کامل در حالیکه افراد وابسته خود را که قسمت اصلی افراد سبک اسلحه را تشکیل میدادند به‌مراه خود می‌آوردند، وارد عرصه کار- زار میشدند و بنابراین گفته مؤلفان باستانی دائر بر اینکه قسمت اعظم قشون پارتها را بردگان تشکیل میدادند مقرون بصحت و حقیقت نیست و شاید پیدایش این فکر در نتیجه اینستکه مؤلفان یونانی و رومی اصطلاح «آزاد» را بمعنای تحت‌اللفظی مرد «آزاد» تصور نموده و بهمین جهت سایر افراد ارتش را «غیر آزاد» یعنی برده‌ها تلقی نموده‌اند. البته وجود برده را در ارتش پارت نمیتوان منکر شد ولی عده آنها فقط بمنظور نیروی امدادی بوده است نه ارتش اصلی. شیوه جنگی پارتها در محاصره و هم‌چنین انضباط نظامی آنان زیاد رضایت بخش نبوده است.

بنه جنگی و ارا به‌ها فوق‌العاده زیاد بوده است. ضمناً سواره نظام پارتها در صف متفرق مهارت کاملی داشتند و میدانستند که چگونه از لحاظ روانی

به دشمن حمله کنند. یکی از طرق محبوب سوق الجیشی پارت‌ها حمله متقابل بود که نمونه بسیار درخشان و برجسته آن حمله علیه مارك كراس است. این بود خصائص و صفات اصلی و اساسی زندگی اجتماعی پارت‌ها که بر اساس اطلاعات ناچیز و قلیلی که در دست هست، میتوان با آنها اشاره نمود. مسائل مربوط به زندگی کانی فرهنگی ایران در فصل دوم بعداً مورد مطالعه و بررسی قرار خواهد گرفت.

۸ = روم و پارت

در سال ۶۹ قبل از میلاد لوکول در ارمنستان عملیات جنگی خود را آغاز کرد. مهرداد پنتی و متحد او پادشاه ارمنستان تیگران دوم با توجه به مشکلات موجود و لزوم تمرکز قوا در شرق برای مقابله با تجاوز روم تصمیم گرفتند فرهاد سوم را علیه روم تجهیز نمایند. مهرداد نامه‌ای خطاب به فرهاد سوم نوشت. نویسنده رومی سالیوستی این پیام را ذکر کرده است. گرچه بطوریکه مورخین متفقاً معتقدند این نامه سند اصلی نیست ولی از روی آن بخوبی اوضاع و احوال آسیای مقدم در آن زمان معلوم میشود. مهرداد در نامه خود به مکر و نیرنگ لوکول اشاره کرده و به خطری که از ناحیه او متوجه کلیه کشورهای مشرق زمین از جمله کشور پارت‌هاست، اشاره کرده است. او حتی بطور کلی موضوع حمله علیه لوکول را طرح ریزی کرده و پیشنهاد مینماید که در ازای این مساعدت «هفتاد جلاکه» کذایی و آدیابن و بین‌النهرین شمالی به او واگذار خواهد شد.

لوکول وقتی از نامه مهرداد پنتی خبردار گردید با عجله و شتاب با پادشاه پارت‌ها مذاکره شد. فرهاد سوم میدانست که او خواه ناخواه در این گرداب

حوادث کشانده میشود و بنابراین موقعیت پارتها در این قضیه باید قاطع باشد. او بدون آنکه بهیچ يك از طرفین جواب رد بدهد ظاهراً فکر میکرد که بیطرفی خود را حفظ کند و در انتظار بماند تا در آسیای صغیر سر نوشت جنگ معلوم شود. یکی از مسائل ابتدایی که مورد توجه وی بود استرداد ایالاتی بود که تیگران پادشاه ارمنستان بتصرف در آورده بود زیرا بنظرش تجاوز روم امر قریب الوقوعی نمیآمد، ولی او بهیچوجه به رومیها اعتماد نداشت و حتی نسبت به سفیر لوکول بنام سکستیلی که جهت مذاکره آمده بود سوءظن داشت و فکر میکرد که این سفیر صرفاً برای وقوف از نیروی پارتها و آمادگی آنها برای جنگ نزد او آمده است.

خود رومیها هنوز در آن زمان قصد حمله به پارت را نداشتند ولی طبعاً علاقه مند بودند که در باره این رقیب جدید که تصادم و مواجهه باوی اجتناب ناپذیر بود، اطلاعات دقیقی در اختیار داشته باشند.

در همان سال لوکول در تیگرانا کرد (مایافار کین کنونی) تیگران را شکست داد و قسمت اعظم متصرفات جنوبی تیگران بدست رومیها افتاد.

در سال ۶۶ قبل از میلاد شخصی بنام پومپی بجای لوکول عهده دار فرماندهی شد. این فرمانده جدید رومی آغاز کارش این بود که با پارتها قرارداد بیطرفی بست تا بهتر و سهلتر بتواند از عهده ارمنستان بر آید ولی جریان حوادث بطور قطع پارتها را در اختلافات با روم جلب میکرد پومپی حاضر نبود ایالاتی را که مورد اعتراض و ادعای پارتهاست بآنها واگذار کند و میخواست آنها را در حیطة نفوذ و قدرت رومیها وارد سازد.

در این موقع تیگران صغیر پسر تیگران دوم کبیر علیه پدر خویش قیام کرد و فرهاد سوم را بیاری طلبید. فرهاد سوم فریب این غنیمتی که نصیبش

میشد خورد و بیطرفی خود را لغو کرد و وارد ارمنستان شد. ولی این لشکر کشی با عدم موفقیت مواجه شد و پادشاه پارت بر کشت و تیگران صغیر را بدست قضا و قدر سپرد. تیگران دوم پسر سرکش و یاغی خویش را مغلوب کرد و او هم چون دیگر امیدی به پارت‌ها نداشت به پومپی پناهنده شد و حتی بعداً موقعیکه پومپی به متصرفات پدر وی حمله کرد تیگران صغیر در این نبرد راهنمای رومیها بود.

تیگران دوم وقتیکه موقعیت خود را جبران ناپذیر دید شخصاً در اردوی پومپی حاضر شد. فرمانده رومی ارمنستان را تقسیم کرد و در این سهم بندی ارمنستان بزرگ به تیگران دوم و سوفن با کوردوئن به تیگران صغیر رسید. بدین ترتیب متصرفات سوریه از حیطة تصرف ارامنه خارج شد. پومپی که توانست بعنوان داور در اختلافات اردوگاه رقبای خویش مداخله نماید موفق گردید تا موقعیت روم را در مشرق مستحکم سازد.

پس از این تقسیم دیری نپائید که دو باره مناقشات بین پدر و پسر آغاز شد و بعلاوه تیگران صغیر نمیخواست ذخائر و اشیای گرانبهای بی‌را که در گنجینه سوفن بود بعنوان غرامت به پومپی بپردازد. آنگاه پومپی بدون پروا تیگران صغیر را اسیر کرد و ایالاتی را که سابقاً به او سپرده بود به کاپادوکیه ملحق نمود و آریوبرزن که از عمال قدیم و همدستان سابق روم بود بعنوان پادشاه آن ایالات منصوب گردید.

فرهاد سوم علیه توقیف تیگران صغیر به رومیان اعتراض کرد زیرا او داماد پادشاه پارت بود و یادآور شد که طبق شرایط مقرر بین پارت‌ها و پومپی، مرز سلطنت پارت‌ها فرات تعیین شده است.

پادشاه پارت با تصرف کوردوئن مورد اختلاف خواسته‌های خویش را تثبیت

کرد. پومیی جواب سخت و خشنی باو داد و قبل از آنکه جواب فرهاد سوّم برسد برای نماینده و سفیر خود آفرانی پیغام فرستاد که کوردوئن را از وجود ارتش پارت تخلیه کند. ظاهراً این اولین تصادم مسلحانه‌ای بود که بین رومی‌ها و پارت‌ها روی میداد (سال ۶۵ قبل از میلاد). آرفسانی بدون اندک زحمت پارت‌ها را بیرون راند و آنها را تا آربل دنبال کرد.

پومیی در سال ۶۵ - ۶۴ قبل از میلاد در ماورای قفقاز بسر میبرد به امید اینکه مهرداد پنتی را که با بقایای قشون خود در گلشید پنهان گردیده و از آسیای صغیر رانده شده بود بکلی تار و مار کند ولی مهرداد که از دست پومیی فرار کرده بود به متصرفات خویش در کریمه پناه برده و رومی‌ها با ملل ماورای قفقاز از قبیل ایبرها و آلبانها جنگ خسته کننده‌ای را دنبال کردند که فقط در سال ۶۴ قبل از میلاد پایان پذیرفت.

فرهاد که قصد داشت از تیگران دوّم ایالات متمنازع فیه را بگیرد در غیبت پومیی دست به این اقدام زد و منجر به یکرشته تصادمات مرزی گردید. هر دو پادشاه از بیم اینکه مبادا در این زد و خورد ضعیف و ناتوان شوند تصمیم گرفتند به رأی داوری پومیی تن در دهند.

پومیی که در آن زمان در سوریه بود و قدرت و نفوذ واهی آخرین پادشاهان سلوکی را در آن کشور بدست گرفته و آنرا جزو متصرفات روم در آورده بود، سه تن از مأمورین خود را بعنوان داور اعزام داشت و آنها البته قضیه را به نفع تیگران خاتمه دادند و فرهاد هم ظاهراً قسمتی از بین‌النهرین شمالی را مالک شد. بدین ترتیب استقرار نیرو در شرق مقدم بدین نحو بود: رومی‌ها تقریباً تمام آسیای صغیر را متصرف بودند. به ایالات آسیایی روم که بر اساس سلطنت پرگام در سال ۱۳۲ قبل از میلاد تأسیس شده بود در سال ۷۴ قبل از میلاد

ویفینی هم که نیکومد چهارم آخرین پادشاه ویفینی آنرا طبق وصیت خود به روم واگذار کرده بود، منضم گردید. در سال ۶۷ قبل از میلاد روم تحت عنوان نبرد با دزدان دریایی بطور ثابت در کیلیکیه مستقر شد. فلات مرکزی گالاتی و قسمت شرقی پنتوس در اختیار دست نشاندۀ رومیان حکمران گالات بنام دیونارا بود. در شرق آسیای صغیر سلطنت‌هایی وجود داشت که وابسته به روم بودند از قبیل ارمنستان (تیکران دوم) کاپادوکیه (آریوبرزن) و کاماکن (آنتیوخوس). در قفقاز سلاطین کوچک ایبری و آلبانی پس از حمله پومپی در سالهای ۶۵ - ۶۴ قبل از میلاد میبایستی قدرت و استیلای روم را بپذیرند. گرچه این شناسایی صرفاً جنبه صوری داشت.



تصویر ۴۱ - چهار درهمی نقره با تصویر اژدر دوم (بزرگ شده است)

در سالهای ۶۴ - ۶۳ قبل از میلاد سوریه به يك ایالت رومی تبدیل شد. نوار ساحلی فلسطین بآن منضم گردید و سلسله محلی آسمون‌ها استقلال خود را بکلی از دست دادند. بدین ترتیب تمام نواحی ساحلی آسیای صغیر و دریای مدیترانه شرقی بغیر از مصر در اختیار روم درآمد و نواحی دور این کشور بدین پادشاهان و شاهزادگان تحت نفوذ روم تقسیم گردید. در فرات نه تنها ارمنستان

و کاپادوکیه و کوماگن که از متحدین و تابعین حکومت روم بودند جزو همسایگان مستقیم پارتها شدند بلکه سوریه هم که از ایالات روم بود همین کیفیت را پیدا کرد .

در همین موقع در کشور پارت دوباره اختلافات داخلی آغاز شد . تقریباً در سالهای ۵۸ - ۵۷ قبل از میلاد فرهاد بدست پسران خویش کشته شد و بطوریکه زوستین میگوید پسر ارشد فرهاد یعنی مهرداد سوم بعد از مدت خیلی بعلت قساوتی که داشت از کشور پارت تبعید شد و اُرد دوم برادر کوچکتر او به تخت نشست . مهرداد سوم نزد گابینه فرماندار رومی گریخت . گابینه در ابتدا میخواست به شخص فراری مساعدت نماید زیرا فکر میکرد که هر گاه يك نفر دست نشانده رومی در حکومت پارتها مصدر امور باشد برای روم مفید خواهد بود ولی پومیپی به گابینه فرمان داد تا به مصر برود و به یکنفر مطرود دیگر يتوله می یازدهم کمک نماید (سال ۵۵ قبل از میلاد) . ظاهراً در این زمان در نظر رومی ها مصر مهمتر از کشور پارت بود .

مهرداد سوم که بحال خودش وا گذاشته شده بود، تصمیم گرفت به تنهایی اقدام نماید . وی در مدت کوتاهی موفق شد برادرش را از بین النهرین و بابل بیرون براند ولی فرمانده قشون ارد دوم - سورن (نام شخصی او معلوم نیست) توانست مهرداد سوم را از سلوکیه خارج کند و سپس در بابل ویرا محاصره نماید و به وسیله گرسنگی و قحطی مجبورش سازد که تسلیم شود . اُرد فرمان داد تا برادرش را اعدام کنند .

در این موقع یعنی در بهار سال ۵۵ قبل از میلاد در جلسه فرمانداران سه گانه که در لوکوس منعقد شده بود، لشکر کشی کراسوس (که در این سال بسمت فرماندار انتخاب شده بود) علیه پارتها مورد تصویب و تأیید قرار گرفت .

جنگ با پارت‌ها در این زمان برای رومی‌ها هنوز چندان مفهوم نبود. عزیمت کراسوس از بروندیزی مواجه با یکرشته وقایع ناگوار بود و در واقع لشکرکشی کراسوس بیشتر جنبه ماجراجویی داشت. کراسوس به شهرت و معروفیت نظامی نیاز داشت تا بتواند با هم‌قطاران خود: سزار فاتح گاللی و پومپی که تمام آسیای مقدم را به قدوم کشور روم نثار نموده بود، برابری کند. رومی‌ها با وجود فعالیت‌های لوکول و پومپی در مشرق مع‌ذلك از ذخایر و امکانات پارت‌ها کاملاً آگاه نبودند و کراسوس فکر میکرد که در ماورای فرات موفقیت‌های سهل‌الحصول و نمود زیادی در انتظار اوست. ارتشی که علیه پارت‌ها تجهیز شده بود بهیچوجه یک ارتش برجسته و ممتاز نبود زیرا بهترین لژیون‌های رومی در اختیار سزار و پومپی بودند و هیچیک از آن دو حاضر نبود آن‌ها را در اختیار کراسوس قرار دهد. آن‌ها رقابت‌ها و مشکلاتی را که بالاخره منتهی به جنگ‌های داخلی در روم شد، پیش‌بینی میکردند.

در باره لشکرکشی کراسوس مؤلفان باستانی آثار زیادی دارند و مآخذ و منابع قابل توجهی در این زمینه وجود دارد بنابراین لزومی ندارد که ما در اینجا جنبه حقیقی و واقعی حوادثی را که بطور کلی بشرح مندرج ذیل به‌وقوع پیوسته، توصیف کنیم.

کراسوس در بهار سال ۵۴ قبل از میلاد موقعیکه ظاهر آجنگ بین مهرداد سوم و ارد دوم هنوز پایان نیافته بود، وارد سوریه شد. کراسوس به بین‌النهرین حمله کرد و بدون هیچ زحمتی ساتراپ سیلاک را از آنجا بیرون راند و چند شهر را بتصرف خود در آورد. وی بجای اینکه بطرف بابل که در آن زمان گرفتار جنگ‌های داخلی بود حرکت کند، در شهرهای اشغال شده پادگان‌هایی باقی گذاشت و به سوریه بازگشت تا در آنجا زمستان را بگذراند. در مشرق

همه میدانستند که رومی‌ها علیه پارتها جنگ مهمی را در نظر گرفته‌اند و لشکر کشی سال ۵۴ قبل از میلاد صرفاً جنبهٔ مقدمات کار را داشته است .

زمستان سال ۵۴ - ۵۳ قبل از میلاد در تهیهٔ مقدمات لشکر کشی اصلی و اساسی منقضی گردید . علاوه بر قشونی که کراسوس در ایتالیا فراهم آورده بود لژیون‌هایی را هم که قبلاً از فرمانده قبلی گابینه گرفته بود، در اختیار خود داشت . محققان عقیده دارند که هفت لژیون یعنی تقریباً ۳۵ هزار پیاده و ۵ هزار سوار (که یکهزار نفر از مردم سرزمین گل^۱ بودند) و چند هزار نفر از جنگجویان قسمت‌های کمکی در تحت اختیار کراسوس قرار داشتند . از این عده ۷ هزار پیاده و یکهزار سوار که در شهرهای متصرفی در پادگان‌ها باقی مانده بودند، باید از آمار کل ارتش کسر شود . نزدیکترین معاونان کراسوس عبارت بودند از خزانه‌دار کاسی لونژین (قاتل بعدی سزار) و سفرا و نمایندگان روم اکتاوی ، وار کونسی و پسر فرمانده پوبلی کراسوس .

فرماندار به همدستان خود که عبارت بودند از آرتاوازد دوم ارمنستان و ابگار پادشاه اُسروین (در بین‌النهرین شمالی) و رهبر عرب که در منابع بنام الحادونی ذکر شده، متکی و امیدوار بود . مخصوصاً آرتاوازد پادشاه کشور بزرگی نظیر ارمنستان که در دوران تیگران دوم رونق و جلالی داشت میتوانست در این امر مساعدت زیادی ابراز نماید .

کراسوس بقدری به موفقیت خود اطمینان داشت که حتی به لژیونها و لشکر کشی سختی که در پیش داشت ابدأ توجه نکرد و در صدد اطلاع از نیرو و چگونگی نقشه‌های حریف خود بر نیامد . بجای همهٔ این کارها تمام زمستان را در سوریه دست به عملیات و اقداماتی زد که منجر به غارت و چپاول معبد اورشلیم

۱ - سرزمین فرانسه را در آن زمان Gaule می‌نامیدند .

گردید .

در همین زمان پارت‌ها برای مدافعه و مقابله با ارتش روم آماده شدند . جنگ بین برادران بزرروزیان مهرداد سوم خاتمه پذیرفت و ارد دوم مالک مطلق العنان کشور شد . ارد اطمینان داشت که رومی‌ها راه ارمنستان را که راهی طولانی است، انتخاب خواهند نمود زیرا با انتخاب این راه از حمله و هجوم سواره نظام پارت‌ها که استعداد انجام عملیات جنگی در نواحی کوهستانی را ندارند، در امان خواهند ماند و بعلاوه راه مذکور آنها را به پشت جبهه بین‌النهرین به مراکز حیاتی سلطنت پارت‌ها خواهد کشانید و بهمین جهت هم فرماندهی ارتش اصلی را بعهده گرفت و به ارمنستان حمله ور شد تا از الحاق و انضمام آرتاوازد به رومی‌ها ممانعت نماید و دفاع از بین‌النهرین را که از لحاظ پارت‌ها در درجه دوم اهمیت قرار داشت به سورن که در جنگ با برادرش خدمات شایانی به او ابراز نموده بود ، سپرد .

ظاهراً ارد از موقعیت آرتاوازد کاملاً واقف بود زیرا بطوریکه معلوم است پادشاه ارمنستان نقشه حمله به پارت‌ها را از طریق ارمنستان به کراسوس پیشنهاد نموده بود ولی کراسوس نقشه ارمنستان را رد کرد زیرا از طولانی بودن راه بیم داشت و امیدوار بود که بتواند به پادگان‌های خودش که در بین‌النهرین بود متکی و مستظهر باشد .

سورن با فعالیت زیاد برای مقابله و مواجهه با حریف آماده میشد . او ده هزار نفر سواره نظام که طبق اطلاع منابع ، قشون شخصی او را تشکیل میدادند، در اختیار داشت . پادشاه هزار نفر دیگر سواره نظام سنگین اسلحه - کاتافراکتاری در اختیار او قرارداد . از آنجاییکه سواره نظام مجهز به تیر و کمان بودند ، سورن در صدد بود که لاینقطع برای جنگجویان و سربازان تیرهای مورد نیاز راتپیه

و فراهم نماید. برای انجام این منظور یک هزار نفر شتر در اختیار قشون خود قرار داد تا تیرهای لازم را حمل کنند و همین امر موجب شد که سواره نظام از لحاظ تیر کاملاً تأمین شدند و سورن توفیق حاصل نمود.

کراسوس در نقطه زوگم از فرات گذشت و بجای آنکه بنا بمشورت و صلاح دید کاسی بسمت جنوب به سلوکیه برود، تصمیم گرفت از بین النهرین بگذرد و بدنبال لشکریان پارت که سورن رهبری آنها را بعهده داشت برود تا شکست قطعی را براو وارد سازد. پادشاه آیدس آ بگاره هم که در خفا شکست رومیهارا آرزو میکرد ویرا تشویق و تحریک کرد که از این راه عبور کند. عبور چهار روزه از بیابان خشک و بی آب سر بازان رومی را خسته و ناتوان کرد و بدین ترتیب اعتماد آنان را نسبت به کراسوس سلب نمود.

در ششم ماه می (طبق تقویم رومی نهم ژوئن) سال ۵۳ قبل از میلاد کراسوس به شهر کاره (حران) رسید و در آنجا خبردار شد که سورن در همان نزدیکی هاست. کراسوس که عجله داشت هر چه زودتر با حریف روبرو شود به لژیونهای خود فرصت استراحت نداد و بلادرنگ جلورفت. در همین موقع سپاهیان پارت پدیدار شدند.

رومیهادر صفوف چهار نفری آرایش جنگی گرفتند ولی بلافاصله سواره نظام پارتها آنها را محاصره نمودند و سواران مجهز به تیر و کمان در اطراف صفوف به تاخت و تاز پرتاختند و دشمن بلادفاع هدف تیرهای آنان قرار گرفت. نخستین تلاش رومیها در برابر حریف این بود که دست به حمله متقابل بزنند ولی این کوشش با عدم موفقیت مواجه گردید. آنگاه کراسوس به پسر خود پوبلی فرمان داد تا با نیرویی برابر با یک هزار و سیصد سواره نظام و پانصد کماندار و هشت کوگورت پیاده (در حدود ۴ هزار نفر) به پارتها حمله کنند. پارتها بسرعت

عقب‌نشینی کردند و قصدشان از این کار این بود که پوبلی را به بیابان کشانده ویرا از قوای اصلی خودش جدا کنند و توفیق هم حاصل نمودند. رومیان آتشین و پر حرارت که بهیچوجه با شیوه جنگی بیابان گردان آشنایی نداشتند فریب خورده به دنبال حریف افتادند. همینکه پوبلی آنقدر از همراهان خود دور شد که نتوانستند به نجاتش بشتابند، پارت‌ها به پوبلی غیر محتاط و لشکریان او حمله بردند و همه را از دم تیغ گذرانیدند.

موقعی کراسوس به وسیله یک سرباز عقب مانده از خطری که پسرش را تهدید می‌نمود خبردار شد که کار از کار گذشته بود بنابراین نتوانست نیروی اصلی خود را به او برساند.

حملات پارت‌ها تا شب هنگام در تاریکی ادامه یافت و سپس سواره نظام سورن در دل شب از انظار ناپدید شدند. کراسوس بقدری از این واقعه پریشان خاطر شد که فرمان عقب‌نشینی قشون به وسیله معاونان او صادر کردید. قسمت اصلی ارتش روم به حرّان در تحت پناه دیوارهای مستحکم قلعه پناهنده شدند. روز بعد از این حادثه پارت‌ها مجروحینی را که رومیها در عرصه کارزار از خود باقی گذاشته بودند جمع آوری کردند و دسته‌های کوچک قشون روم را هم که در بیابان حیران و سرگردان بسر میبردند محو و نابود ساختند. بدین ترتیب آن دسته از لشکریان روم که تحت فرماندهی وارکونسی بود از بین رفت.

کراسوس که در کاره محصور شده بود تصمیم گرفت بصوب شمال به متصرفات متحد خود آرتاوازد برود. در نزدیکی کاره در ناحیه شهر سیناکی نقطه مرثعی وجود داشت که رومیها میتوانستند در آنجا در امان باشند.

اگتاوی با ۵ هزار نفر سرباز سلامت خودشان را به تپه‌ها رسانیدند ولی کراسوس که یک نفر جاسوس پارت‌ها راهنمای او بود به راهنمایی این جاسوس

آنقدر در بیابان سرگردان ماند تا پارتها سر رسیدند^۱. قبل از آن کاسی با دسته‌ای مرکب از پانصد نفر سوار کراسوس را ترك كرد و توانست خودش را به سوریه برساند.

سورن به فرمانده قشون روم پیشنهاد كرد مذاكرات لازم را آغاز كنند و بنا بر این كراسوس با اكتاوی و عده‌ای از همراهان به استقبال فرمانده قشون پارتها رفتند.

بعد از این قضیه معلوم نیست چه اتفاقی روی داده است بعضی معتقدند كه علت زدوخوردی كه روی داد صرفاً سوء تفاهم بود و برخی دیگر میگویند كه كراسوس در نتیجه مكر و نیرنگ پارتها از پا درآمد زیرا آنها با علم و اطلاع قبلی دامی برای حریف خود گسترده بودند. در هر حال كراسوس و اكتاوی هلاك شدند و بقیه قشون روم در بیابانها پراكنده و متفرق گردیدند و عده زیادی به اسارت درآمدند و سپس در ناحیه مرو سكونت اختیار نمودند.

در همین اثنا اُرد توانست با پادشاه ارمنستان آرتاوازد وارد گفتگو شود و به وسیله ازدواج پسرش با دختر پادشاه ارمنستان پایه اتحاد خود را با وی محكم سازد.

پلوتارك میگوید كه در موقع برگزاری جشن عروسی پیکی، سرودست بریده كراسوس را بدربار پادشاه ارمنستان به آرتاشات (آرتاكساتا) آورد. جمعیت زیادی برای تماشای نمایش «واكهان»^۲ اوربید جمع شده بودند و موقعیكه طبق پیشرفت جریان تراژدی میبایستی آگواسر پنتی را بروی صحنه بیاورد هنرپیشه‌ای كه نقش آگوا را ایفا مینمود بجای آنكه شبه آنرا در

۱- پلوتارك مورخ معروف یونانی این جاسوس را يك نفر عرب به نام آریام (Ariamm) ذكر کرده است (مترجم) ۲- كاهن شراب و شادی (در روم قدیم).

معرض نمایش قرار دهد سر واقعی فرمانده قشون رومی را بروی صحنه آورد. بعضی از محققین از جمله و. و. تارن اعتمادی به این حکایت ندارند و آنرا يك تخیل نویسنده باستانی میدانند که خواسته پایان زندگانی تأثر انگیز کراسوس را به این شیوه بیان نماید. در هر حال اعم از اینکه این داستان صرفاً تخیل پلوتارک و یا توهم منبعی باشد که پلوتارک از آن استفاده نموده است مع ذلك آنچه مسلم است این درام یونانی به مشرق زمین نفوذ کرده است. نفوذ هلنیان در بین طبقه حاکمه کشورهای مشرق زمین بقدری قوی و وسیع بوده که طبق منابع و مآخذ موجود، بسیاری از نمایندگان هیئت حاکمه بزبان یونانی آشنا بودند و به این زبان چیز مینوشتند و حتی آثاری را تألیف نموده اند که سبک نگارش آن تقلید از آثار یونانی است (مهرداد پنتی و آرتاوازد).

غلبه و تسلط پارتها بر کراسوس برای ملل مشرق زمین بسیار اهمیت داشته است زیرا موجب توقف پیشرفت رومی‌ها در فرات گردیده و موقعیت آنها را در آسیای صغیر و سوریه و فلسطین متزلزل ساخته و پارتها را نسبت به موفقیت در نبرد بعدی با رومی‌ها و شاید استیلای کامل در شرق مقدم امیدوار ساخته است.

ضمناً تلاشهای بعدی پارتها بفرماندهی و ریاست شاهزاده پاگر که قصد داشتند در سالهای ۵۲ - ۵۰ قبل از میلاد عملیات مؤثری در آسیای صغیر و سوریه انجام دهند، با عدم موفقیت مواجه شد. پارتها نمیتوانستند به لشکر کشی‌های طولانی و ممتد که متصرفات و تمهیدات اولیه آن فراهم شده باشد دست بزنند و قادر نبودند شهرهای مستحکم رومی‌ها را محاصره کنند و سواره نظام آنها با تمام خسارات و زیانهایی که به رومی‌ها وارد میساختند قدرت نداشتند اراضی و سرزمین‌های تازه‌ای که بدست آنها افتاده بود مستحکم سازند. در سال ۵۰ قبل از

میلاد وضع بجران آمیز ادامه داشت و سیمسرون که در آن زمان فرماندار کیلیکیه بود در وضع بسیار ناپایداری بسر میبرد. رومیها وارد میدان بازیهای دیپلماسی و اقدامات مفسده جویانه شدند و در این کارها فرماندار سوریه بی بول نقش مهمی را ایفا مینمود. نظر رومیها این بود که پا کر را علیه پدرش اُرد برانگیزانند. ظاهر آرومیها در این زمینه تا اندازه‌ای توفیق حاصل نمودند زیرا پا کر بدر بار پدرش احضار شد و حمله‌ای که در نظر بود در بهار سال ۵۰ قبل از میلاد علیه رومیها آغاز گردد، متوقف شد.

آغاز جنگ داخلی در روم طبعاً موجب تحکیم و تقویت وضع پارتها شد. پومپی پس از شکست در فارسال (سال ۴۸ قبل از میلاد) دربارهٔ دریافت کمکهای نظامی با اُرد وارد گفتگو شد و حتی قصد داشت در پناه پادشاه پارت قرار گیرد ولی اُرد نتوانست کاملاً از موقعیت خودش استفاده نماید. ن. دیبویوز (بر اساس اینکه در سالهای ۵۰ - ۴۰ قبل از میلاد چهار درهمی وجود نداشته است) به این نتیجه رسیده که در اثر بروز مشکلات سیاسی در ایران شرقی در این سالها مرکز ثقل سلطنت پارتها به مشرق منتقل گردیده است.

ژول سزار که پس از مرگ پومپی در سال ۴۸ قبل از میلاد مالک مطلق العنان دولت روم بود در ضمن طرح سایر نقشه‌های تجاوز کارانه خود نقشه حمله علیه پارتها را نیز در سر میپرورانید ولی هلاکت سزار در سال ۴۴ قبل از میلاد بدست یکنفر قاتل، به تمام این تلاشها و آرزوها پایان داد.

ما میدانیم که دسته‌های پارتها در نبرد واقع در فیلیپی بطرفداری و حمایت از جمهور یخواهان شرکت میکردند و این مطلب گواهی بر آنستکه پارتها به امید اینکه از فتنه و شورش حاصله در روم بِنفع خود استفاده کنند، در امور داخلی روم مداخله مینمودند.

در اثر بر سر کار آمدن آنتوان (سال ۴۰ قبل از میلاد) که خود را وارث و مجری نقشه‌های تحقق نیافته سزار میدانست، مناسبات و روابط روم و پارت‌ها تیره شد.

با کر بمنظور جلوگیری از اقدامات آنتوان به سوریه تجاوز کرد و با کوبینت لابی‌بن جمهوریخواه که بطرف پارت‌ها رفته بود، قرارداد اتحادی منعقد ساخت. حاکم سوریه دسیلی ساکس شکست خورد و هلاک شد. لابی‌بن که ساخلوهای کوچک روم (زمانی این ساخلوها در خدمت بروت و کاسی بودند) بطرف او رفته بودند، بسمت آسیای صغیر حرکت کرد و موفق شد که آنرا کاملاً تحت اطاعت خویش درآورد. وی مسکوکی بیرون داد که در روی آن «امپراتور پارت‌ها» نقش شده بود. هر گاه فکر کنیم که پیدا شدن مشابه چنین عنوانی نتیجه پیروزی بر پارت‌هاست، تعجب در اینجاست که پارت‌ها در این زمان جزو متحدین لابی‌بن بشمار می‌آمدند. ضمناً پا کر در ضمن حرکت خود به جنوب، سوریه و کلیه شهرهای فینیقیه را به استثنای تیر که نظر به موقعیت خود از لحاظ جزیره بودن بسختی و شدت می‌جنگید، بتصرف خویش درآورد. فرمانده قشون پا کر بارزافارن به کالیله رسید که بلادرنگ در آنجا شورشی علیه رومی‌ها و دست‌نشانندگان آنها برپا کرد. سوریه و فلسطین و تقریباً کلیه آسیای صغیر یا بدست پارت‌ها افتاد و یا تحت نفوذ و سلطه آنها درآمد (سال ۴۰ قبل از میلاد). از هدتها پیش چنین فتح و پیروزی نصیب پارت‌ها نشده بود. موقعیت بین - المللی آنان فوق‌العاده قابل توجه و اهمیت بود و آنها در دریای مدیترانه شرقی در برابر نفوذ و قدرت رومی‌ها ایجاد خطر عظیمی نمودند ولی این موفقیت‌ها بایدار نبود. پارت‌ها در ایالات متصرفی خود نتوانستند یک دستگاه اداری مطمئنی

به وجود بیاورند و اصولاً دولت سست آنها توانایی برابری و مقاومت در برابر قدرت اقتصادی روم که از حکومت مدیترانه بشمار می‌آمد و هم‌چنین سازمان متین و محکم آنرا نداشت. با وجود تزلزل امور داخلی که بعضاً پارتها از آن بهره‌مند میشدند، مع ذلك روم با همه این احوال از پارتها قویتر و مقتدرتر شد.



تصویر ۴۲ - یکنفر پارت . از دورا اوروپوس

در سال ۳۹ قبل از میلاد در آسیای صغیر فرماندهی در قشون آنتوان پیدا شد بنام ونتیدی‌باس که بسرعت لابی‌ین را از متصرفاتش بیرون راند و به پارتها که بکمک ویاری متحد خود شتافته بودند شکست سختی وارد ساخت و کیلیکیه را بتصرف خویش در آورد و از آنجا توانست فرمانروایی پارتها را در سوریه مورد تهدید خویش قرار دهد.

در سال ۳۸ قبل از میلاد و تئیدی سوریه و فلسطین را به روم بازگردانید و در یک نبرد قطعی در گنداره (واقع در نزدیکی فرات) که طبق گفته اوتروپی در روز سالگرد شکست کراسوس در کاره به وقوع پیوست، قشون اصلی پارت‌ها را بکلی درهم شکست. در این زدوخورد فرمانده برجسته و ممتاز قشون پارت‌ها شاهزاده پا کر که در کلیه لشکر کشی‌های علیه ایالات رومی شرکت داشت، کشته شد. بدین ترتیب مرز در فرات تجدید و پایدار گردید.

چیزی نگذشت که اُرد پیر نیز بدست پسر و وارثش فرهاد چهارم کشته شد. وی با برادران خود از بیم اینکه مبدا مدعی احراز مقام سلطنت باشند با نهایت شدت و قساوت رفتار کرد.

نظر آ. گوتشمید که میگوید دوران سلطنت اُرد قویترین و مهمترین دوره‌های پارت‌هاست، مورد تأیید است. وقایع و حوادثی که در مشرق روی داده برای ما روشن نیست ولی ظاهراً موفقیت‌های پارت‌ها در ساکستان و آراخوسی مربوط بهمین سالهاست. موفقیت‌های پارت‌ها در غرب برای ما کاملاً روشن است. در این سنین بطور محسوس مرکز سلطنت پارت‌ها به غرب انتقال می‌یابد. در این زمان دیگر هکاتومپیل آن شهر قدیمی پایتخت نبود بلکه مقر سلطنت پارت‌ها ایسفون بود و این شهر در مقابل یک مرکز مهم تجاری و صنعتی سلوکیه واقع در کنار دجله، تأسیس و دایر شد. در این دوران دولت پارت در کلیه حوادث و وقایعی که در مدیترانه شرقی روی میدهد مداخله مینماید و در سیاست بزرگ جهانی شرکت جسته و از خطر ناگهانی روم می‌شود، بطوریکه بنظر بعضی از محققین معاصر پارت‌ها در آن زمان مقتدرتر و قویتر از کشور روم بودند.

در سال ۳۸ قبل از میلاد آنتوان بعلت یک بهانه کوچکی و تئیدی را عوض کرد و خودش امر فرماندهی قشون را بدست گرفت. این رفتار شوم انجام شد،

و آنتوآن میل نداشت تاج افتخار شکستی که بر پارتها وارد خواهد شد نصیب دیگری گردد .

مقدمهٔ این لشکر کشی طرح ریزی شده بود . جلب عناصر ناراضی و آشوب طلب پارتها (مانند مورز) و هم چنین ورود متحدینی از قبیل پادشاه ارمنستان آرتاوازد دوم در این معرکه و توسعهٔ عملیات جنگی بمقیاس وسیع، جزو نقشه و برنامهٔ رومی‌ها بود .

تعداد قشون آنتوآن فوق العاده زیاد بود . مؤلفان باستان تعداد این قشون را بدون در نظر گرفتن سواره نظام و نیروی کمکی در حدود ۱۳ تا ۱۸ لژیون تخمین زده اند . رومیها در قسمت قطار عرّاده‌ها و بارو بنه، ادوات و وسایل مخصوص محاصره و سایر تجهیزات لازم را با خود حمل میکردند .

فرهاد چهارم که در انتظار آغاز نبرد از معا بر فرات بود کلیهٔ قوای اصلی خویش را در مرز بین النهرین متمرکز ساخت . بنا بر این متحد رومی‌ها آرتاوازد دوم به آنتوآن اینطور توصیه کرد که از طریق ماد آتروپاتن از سمت شمال حملهٔ خود را علیه پارتها شروع کند و از این موقعیت که حکمران آن نقطه با کلیهٔ قشون پارتها در فرات است، استفاده نماید . بعدها که لشکر کشی آنتوآن با عدم موفقیت مواجه گردید رومی‌ها خواستند که مشاورین مذکور را متهم به خیانت نمایند و اصولاً این روش و خاصیت رومی‌ها بود که همیشه در صدد بودند در گرفتاریها قصور را بگردن دیگری بیندازند و او را متهم سازند .

آنتوآن با عجله بطرف پایتخت ماد آتروپاتن فرا آسپ (تخت سلیمان کنونی) پیش رفت و قطار عرّاده‌ها را در تحت حمایت و پناه دو لژیون بفر ماندهی اوپی ستاتیان باقی گذاشت (۳۶ قبل از میلاد) .

آنتوآن به محاصرهٔ شهر دست زد و منتظر شد که عرّاده‌ها و لوازم و ادوات

مخصوص محاصره برسد. پارت‌ها که کاملاً از مسیر حرکت حریف آگاه بودند به ستاتیان حمله‌ور شدند و دسته‌های قشونش را تارومار کردند و عراده‌ها و ماشین آلات مخصوص محاصره را از بین بردند و به غنیمت گرفتند. این ضربت وارده از طرف پارت‌ها به آنتوان غیر قابل جبران بود و ازینرو دریک موقعیت بسیار سختی قرار گرفت بطوریکه در اثر فقدان وسایل مخصوص محاصره نمیتوانست در اسرع وقت فراآسپ را فتح کند و برای محاصره طولانی هم آذوقه کافی در اختیار نداشت تا بتواند قشون خود را از این لحاظ تأمین نماید. اهالی محل واحدهای کوچک حامل علیق را از بین میبردند و ترك محاصره هم کار خطرناکی بود.

بالاخره آنتوان مجبور شد از محاصره چشم‌پوشد و حمله را آغاز نماید. طبق مصلحت خیراندیشان راهی را که از تپه ماهور و کوهستان میگذشت و به مرزهای ارمنستان منتهی میشد برای خود برگزید زیرا میترسید که هرگاه از بیابانها و صحاری بگذرد دچار همان سرنوشته کراسوس گردد. باوجود اتخاذ تدابیر لازم مع ذلك ارتش روم در اثر بدی آب و هوا و کرسنگی و بیماری و نهاجم دائمی حریف صدمات و زحمات زیادی را متحمل شد. مقاومت و دفاع مردانه اهل آتروپاتن آمال و آرزوهای ماجراجویانه آنتوان را خنثی کرد و بلا اثر گذاشت. تلفات رومیها فوق العاده زیاد بود. پلوتارك تعداد تلفات پیاده نظام را بیست هزار و سواره نظام را چهار هزار نفر ذکر میکند و گویا افراد لژیونی را که باستاتیان در موقع دفاع از قطار عراده‌ها بهلاکت رسیدند بشمار نیاورده است. وللی پاتر کول میگوید که رومیها $\frac{1}{4}$ سر بازان و $\frac{1}{3}$ دسته‌های نیروی امدادی و تمام قطار ارابه‌ها و بار و بنه خود را از دست دادند.

رومیها در این زرد خورد دوباره درس عبرتی گرفتند بدین معنی فهمیدند که اگر پارت‌ها برای راندن آنها از سوریه و آسیای صغیر قوای کافی و

سازمان مرتبی نداشتند در عوض برای دفاع از اراضی خود و جلوگیری از تجاوز به ماورای فرات، بحد کافی نیرومند بودند و بعلاوه دانستند که پارتها و قبایل منسوب بآنها در سرزمین خودشان شکست ناپذیرند. ضمناً برای آنها ثابت شد که آرامنه برای حفظ استقلال خود حاضرند با روم مناسبات دوستی و موافقت داشته باشند ولی متحدین قابل اعتماد و اطمینانی نیستند زیرا در هر لحظه امکان آن میرفت که برای کسب استقلال خویش منافع رومی‌ها را زیر پا گذارند.

آنتوان لجویج بعد از عقب‌نشینی ننگین از ماد آتروپاتن باز هم از نقشه حمله خود به کشور پارتها صرف‌نظر نکرد. بدو کوشید تا با آرتاوازد دوم روابط اتحاد برقرار نماید ولی چون باین نیت خود نرسید با نیرنگ و تزویر پادشاه ارمنستان را دستگیر کرد و ویرا بعنوان هدیه و ارمغان نزد معشوقه خود ملکه مصر کلئوپاترا اعزام داشت. آنتوان متحدی بنام پادشاه ماد (آتروپاتن) آرتاوازد برای خودش پیدا کرد ولی پادشاه ماد پس از کسب موفقیت‌های اولیه در نبرد با فرهاد و آرتا کسی شکست خورد و رومی‌هایی هم که جزو قشون او بودند تار و مار شدند.

جنگ سختی که در همان موقع میان آنتوان و اکتاوین در گرفت به نقشه‌های فتوحات آنتوان خاتمه داد.

در کشور پارت هم اوضاع و احوال داخلی چندان رضایت بخش نبود. با آنکه در خارج از کشور پارت موفقیت‌های بزرگ سیاسی نصیب فرهاد چهارم شده بود ولی مع ذلك در حدود سال ۳۰ قبل از میلاد شخصی بنام تیرداد دوم مدعی مقام سلطنت شد. به اتکای قوای رومیها این شخص چندین بار بین‌النهرین را متصرف شد و فرهاد را تهدید کرد و او را وادار نمود که با همسایگان شرق خود که در منابع و مآخذ باستانی بنام سکاییان از آنها ذکر شده اتحادی برقرار

نماید. محتملاً این قبایل همان قبایل ساک‌ها بودند. این نبرد متناوباً بنفع یکی از طرفین خاتمه پذیرفت.

تیرداد که زمانی از کشور پارت تبعید شده بود در سوریه میزیست بعداً به روم آمد و طبق بعضی از اخبار موجود به اسپانیا هم رفت. سپس دوباره به کشور پارت آمد (سالهای ۲۷ - ۲۶ قبل از میلاد). نبرد شدید بین فرهاد چهارم و تیرداد دوم در همین سال روی داده است و شاهد این مطلب تواریخ درهم‌هایی است که هر دو پادشاه در بین‌النهرین ضرب کرده‌اند. ظاهراً در همین جا صیت و شهرت تیرداد خاتمه پذیرفت زیرا دربارهٔ او دیگر هیچ خبری در دست نیست. فرهاد توانست در کشور پارت سلطه و اقتدار خویش را تجدید نماید.

در اینموقع اکتاوین اوگوست به سلطنت روم رسید و در توسعه و پیشرفت کشور روم عصر جدیدی آغاز شد. احتمال می‌رود که اوگوست تصمیم حمله به پارت را در سر داشت و اقداماتی هم از لحاظ کسب خبر و تفتیش در اوضاع و احوال آن کشور صورت میداد ولی عقل سلیم اینطور حکم میکرد که قبل از اقدام بهر کاری موقعیت دریای مدیترانه را که در اثر شورش‌ها و جنگ‌های متمادی داخلی سخت متزلزل شده بود، سر و سامانی دهد و تثبیت نماید.

اوگوست صرفاً اکتفا کرد که در ارمنستان تیمکران (برادر آرتاکسی) را که از دوستان روم بود بمقام سلطنت ارمنستان بنشانند و در مورد پارت‌ها هم اقدامی جز استرداد اسرا و پرچم‌هایی که از کراسوس و آنتوان گرفته شده بود، بعمل نیاورد (۱۲ ماه می سال ۲۰ قبل از میلاد). برای این عمل بطوریکه از روی سگه‌های زیادی که به افتخار این واقعه ضرب شده و انعکاساتی که در نوشته‌ها و آثار ادبی پیدا کرده استنباط میشود، اهمیت سیاسی بزرگی در روم قائل بودند.

در این موقع روابط و مناسبات بین روم و پارت وارد مرحله جدیدی گردید.

۹- دولت پارت در آستانه هصرما

در قرن اول بعد از میلاد در ایالات آسیای میانه هم مرز با ایران و هندوستان و ایران شرقی تغییرات عظیمی صورت گرفت.

بطوریکه در فوق دیدیم حکمرانان و فرمانروایان یونانی از باکتریا و سفدیان بیرون رانده شدند ولی چندین ده سال در هندوستان متصرفات و مستملکات خویش را از دست ندادند. و. و. تارن معتقد است که در حدود سال ۱۲۰ قبل از میلاد نهضت سکه‌ها که از ناحیه سفلائی رودخانه هیرمند به وسیله پارتها بیرون رانده شده بودند آغاز گردید. آنها بطرف شرق بحرکت درآمدند. در حدود سال ۸۰ قبل از میلاد سکه‌ها در شمال شرق به پیشروی خود تحت رهبری موآ یا مغا (یونانی) ادامه دادند و در حدود سال ۷۰ قبل از میلاد قندهار را بتصرف درآوردند. طبق گفته و. و. تارن رهبر سکه‌ها مغا بسال ۵۸ قبل از میلاد بدرود زندگی گفت.

در این زمان فقط قسمتی از سرزمین متصرفات هیپوسترات بسمت مشرق از رودخانه هیداسپ (جلام کنونی) و متصرفات هر مه در سمت غرب قندهار در دست فرمانروایان یونانی باقی بود. در میان این متصرفات اراضی و مستملکات سکه‌ها قرار گرفته بود و آنها را از یکدیگر مجزا مینمود.

در سالهای ۵۰ قرن اول قبل از میلاد هر مه که سکه‌ها او را بیرون رانده بودند برای کسب کمک به چینی‌ها متوسل شد زیرا چینی‌ها در تشدید و تقویت

نفوذ خود در آسیای میانه علاقمند بودند و جاسوسان خود را بآن نقطه میفرستادند. هر مه در واقع بیماری چینی‌ها توانست موقعیت خودش را محکم سازد و بعلاوه با رهبران کوشان‌ها یکی از پنج قبیلهٔ یوئه‌چژی که مقدر بود نقش مهمی را بعداً در تاریخ آسیای میانه ایفا نمایند، قرارداد اتحادی منعقد ساخت.

در همین زمان شخصی بنام ونن که بحقیقت و. و. تارن اورا نمایندهٔ خاندان سورن‌ها که در ایالات شرقی ایران (اصولاً در ساکستان) حکمرانی میکردند نامیده است، نفوذ و سلطهٔ خود را به آراخوسی که از متصرفات سکه‌های غربی بود گسترش داد.

نمایندگان دودمان سکه‌ها سپالیریس و آز به فرمانروایی هیپوسترات و هر مه پایان دادند و از اطاعت و انقیاد سورن‌ها که در ساکستان فرمانروایی میکردند سرپیچیدند.

اینطور میتوان حدس زد که فرهاد چهارم در حدود سال ۳۰ قبل از میلاد موقعیکه حریف و رقیب او دست نشاندهٔ روم تیسرداد دوم در تعقیبش بود، نزد ونن رفت و سکه‌های غربی که مطیع و منقاد خاندان سورن‌ها بودند فرهاد را دوباره به شاهی رسانیدند.

در آغاز قرن اول قبل از میلاد در آراخوسی و در شرق پادشاهانی از قبیل کندوفار و پاگر که دارای عناوین و نامهای پارتها بودند و ظاهراً با دودمان ساکستان نیز ارتباط داشتند، فرمانروایی میکردند. در ربع دوم قرن اول قبل از میلاد تدریجاً سلطنت کوشان تأسیس گردید.

کوشانها يك امپراطوری عظیم و مقتدری از بربرها شامل ملل کوچ‌نشین آسیای میانه و نواحی کشاورزی و پلیس‌های حوضچهٔ جیحون و زرافشان و شهرهایی که به وسیلهٔ یونانیان در دشتهای کابل و پنجاب احداث شده بود، تأسیس نمودند.

اولین پادشاهی که متصرفات خویش را به وسیله ایالات متعلق به گندوفار و پیا کر توسعه داد کاجولا کادفیز بود. بدنبال او پادشاهانی مانند ویما، کانیشکا، خوویشکا و واسودوا دست به این کار زدند، معروف ترین آنها کانیشکاست. درباره تاریخ فرمانروایی این پادشاه اختلافات زیادی وجود دارد که تا کنون حل نشده است. ظاهراً دوره پادشاهی او در پایان قرن اول و آغاز قرن دوم بعد از میلاد بوده است. رواج مذهب بودا در آسیای میانه با نام کانیشکا ارتباط مستقیم دارد. حکومت کوشان که قبایل مختلف و جزء را در تحت نفوذ و قدرت خود اتحاد بخشیده بود در برابر پارتها و بعداً ساسانیان حریف زورمندی بشمار می آمد. این دولت مقتدر تا قرن سوم بعد از میلاد وجود داشت.

تأسیس شاهزاده نشینان سکه ها و سلطنت کوشانها در شرق و زوال آخرین دولت های مستقل هلنیان يك امر مهم را نشان میدهد و آن نبرد ملل ایران و آسیای میانه علیه بیکانگان «بربریت» و سیستم بردگی و پیدایش عناصر جدید اجتماع است که بعداً کاملاً در عرصه اجتماع پدیدار خواهد شد.

نظیر این جریان در کشوریارت نیز به وقوع پیوست. اولین علائم خارجی عبارت است از توسعه نهضت ضد هلنیان و تقویت عناصر محلی و ظاهراً پیدایش بکنوع تازه زندگانی اجتماعی و تبدیل تدریجی تصاویر یونانی در روی سکه ها و ترویج تصاویر و نقوش پارتها در روی آن و از همه مهمتر جمع آوری احکام و قوانین کتب مقدسه و تنظیم و تدوین اصول مذهب زردشت که در قرن اول - دوم بعد از میلاد صورت پذیرفته است (بعقیده بعضی از محققین در زمان سلطنت بلاش سوم و بنظر بعضی دیگر بلاش اول که بیشتر مقرون بصحت است).

از روی مدارك جدیدی که در نساء کشف شده میتوان حدس زد که تدوین آیین زردشت دیرتر از اوایل قرن اول قبل از میلاد صورت پذیرفته است.

در زمان سلطنت او گوشت درمرزهای روم و پارت آرامشی برقرار بود . بطوریکه قبلاً اشاره شد او گوشت تلاش میکرد تا موقعیت خود را در مدیترانه مستحکم سازد و در این زمینه بموفقیت‌های زیادی هم نایل شد . گوراتسی که گفته بود : «مادام او گوشت درقید حیات است کیست که از پارت‌ها بهراسد ؟» ظاهراً نظری را بیان کرده که در روم بین مردم شایع بوده است . ما میدانیم که چهارپسر فرهاد چهارم و زنان و فرزندان آنها به روم اعزام شدند و پسر وی که مادرش کنیز ایتالیایی بنام موزا بود و او گوشت این کنیز را نزد پادشاه پارت فرستاده بود در اواخر پادشاه پارت شد و بنام فرهاد پنجم (بیشتر بنام فراآتاک معروف است) سلطنت کرد .

یگانه کشوری که رومیها در شرق سیاست مجدداً خود را در آنجا ادامه میدادند، کشور ارمنستان بود . این کشور برای رومی‌ها اهمیت زیادی داشت و بنابراین نمیتوانستند اجازه دهند که پارت‌ها نفوذ خود را در آن کشور اشاعه دهند . در سالهای ۲۰ قبل از میلاد امپراطور تیبری علیه ارمنستان دست به یکرشته عملیات نظامی زد تا بدین نحو بدست‌نشانده روم ، تیسگران سوّم مساعدت نماید . همین رفتار را گای نوّه او گوشت در سال‌های ۲ و ۱ قبل از میلاد انجام داد . تلاش فرهاد پنجم برای ممانعت و جلوگیری از دخالت رومیان در امور ارمنستان به نتیجه نرسید و بعلاوه روم و مخصوصاً پارت‌ها برای يك جنگ بزرگ آماده نبودند و بنابراین اختلاف حاصله منتهی به صلح و آشتی گردید .

در سال دوّم بعد از میلاد فرهاد پنجم (فرآتاک) با مادر خودش موزا ازدواج کرد . این عمل نشان میدهد که نهضت ضد هلنیان در ایران رونق گرفته است . باید خاطر نشان ساخت که ازدواج با محارم یعنی مادر و خواهر که به آیین زردشت نسبت میدهند مقرون به حقیقت نیست زیرا بطوریکه قبلاً دیدیم

پادشاهان هخامنشی هم با اقارب خود ازدواج مینمودند. گرچه در این موقع و حتی قبل از این زمان بطوریکه وجود اسامی زیاد زردشتی و متداول شدن تقویم زردشتی در اسناد و مدارك قرن اول که از نساء بدست آمده، نشان میدهد و حتی جلوتر از آن آیین زردشتی در ایران نقش مهمی را ایفا مینمود و اهمیت آن روز بروز زیادتر میشود، ولی ازدواج فرهاد پنجم با موزا دلیل بر این نیست. عادت و رسم متداول در این زمان که اجساد مردگان را به حیوانات درنده و یا پرندگان تیز چنگال میسپردند که آنها را پاره پاره کنند نشان میدهد که آیین زردشت در حکومت پارتها رونق و رواج داشته است.

با وجود آنکه بعضی از مؤلفین و مورخین رومی شهادت میدهند که او گوست در صدد بوده علیه پارتها لشکر کشی بزرگی را آغاز نماید ولی در هر حال آن سالها قرین با صلح و آرامش بود. پس از آنکه اردشیر سوم مدت کوتاهی سلطنت کرد پسر فرهاد چهارم و زن که مدتها به عنوان گروگان در روم بسر میبرد به تخت سلطنت نشست. گویا سیاست و زن که به نفع رومیها بود نجبای پارت را ناراضی کرد زیرا چندی نگذشت که شخصی بنام اردوان سوم پسر حاکم هیرکانی و کرمانی (که از طرف مادر منسوب به اشکانیان بود) و از سنین جوانی روابط و مناسبات محکمی با کوچ نشینان شرق ایران برقرار کرده بود، علیه و زن قیام کرد. بعد از کسب موفقیت‌های زودگذر و موقتی و زن از کشور پارت رانده شد ولی بیاری روم توانست تاج و تخت ارمنستان را به دست بیاورد ولی در حدود ۱۵ سال بعد از میلاد وی کشور ارمنستان را نیز ترک کرد و به حکمران روم در سوریه موسوم به کرتیک سیلان پناهنده شد.

اردوان کوشید تا پسرش ارد را به سلطنت ارمنستان بگمارد ولی رومیها باین کار تن در ندادند. کرمانیک که از طرف تیبری مأموریت داشت، دست نشانده رومی

و ن پنتی را به تخت پادشاهی ارمنستان نشانید و این امر موجب بروز اختلاف با پارت‌ها هم نشد.

و ن قصد داشت از تحت اسارت رومیها خارج شود و فرار کند ولی دستگیر شد و به کیلیکیه اعاده گردید و محل اقامت وی هم در همانجا تعیین شد ولی چیزی نگذشت که به دست رومیها بقتل رسید. (سال ۱۹ بعد از میلاد)
اطلاعات ما درباره سالهای آتی قلیل است. اردوان سوم میکوشید به وسیله تثبیت نسبی وضع سیاسی خود قدرت مرکزی را تقویت نماید ولی بامشکلات و موانع زیادی روبرو شد. ژوزف فلاوی درباره يك حکومت مستقلی که در شمال بین النهرین به وسیله دو نفر از رهبران یهودی تأسیس یافته بود، سخن گفته است. اطلاعات و اخبار غیر مستقیم دیگری نیز وجود دارد که اضمحلال حکومت پارت‌ها را نشان میدهد. تصادم جدید باروم که در اثر بروز اختلاف بر سر ارمنستان پیدا شد مشکلات زیادی را ایجاد نمود. اردوان سوم به يك نبرد سختی با پادشاهان ایبری بنام فرسمن و مهرداد کشانده شد و سپس در کشور پارت‌ها هم مورد حمله و هجوم واقع گردید. رومیها از میان فرزندان شاهان پارت که در روم اقامت داشتند علیه اردوان بدو يك مدعی و بعد مدعی دیگری برانگیختند. نبرد با ایبری‌ها در اثر تهاجم آلان‌ها از طرف صحاری قفقاز مشکلتر شد و کمک‌هایی که به وسیله حکمران روم و تیللی به ایبری‌ها و مدعی مقام سلطنت پارت‌ها تیرداد سوم ابراز شد، اردوان را وادار ساخت که نیروهای خود را از ارمنستان خارج سازد و درباره دفاع از متصرفات اصلی خود چاره‌ای اندیشد.

شورش بزرگی که در یکی از مراکز مهم بین النهرین هلنیان یعنی سلوکیه روی داد بر مخاطرات موجود افزود. شهرهای یونانی بین النهرین که هنوز عادات و رسوم هلنیان را حفظ کرده بودند مقدم تیرداد سوم را که در سال

۳۶ قبل از میلاد در سلوکیه تاجگذاری کرده بود، تهنیت گفتند. مشکلاتی در مشرق نیز رخ نمود. گوندوفار نماینده دودمان سورن‌های ساکستان از سلسله جدیدی که از نسل اردوان سوم آغاز می‌شد و با غلبه یافتن بر حکمرانان آراخوسی اراضی خود را در هندوستان توسعه داد و خود را بنام «پادشاه بزرگ هندوستان» نامید. اردوان نتوانست از عهده او برآید و فقط بهمین اکتفا کرد که ویرا برسمیت شناخت.

اردوان سوم به اتکای اتحاد خود باداهی‌ها پس از یکرشته عدم موفقیت‌ها تیرداد را از بین‌النهرین بیرون راند. سلوکیه به مقاومت خود ادامه داد. مدت هفت سال این شهر در برابر پادشاه پارت مقاومت کرد (۳۶/۳۴ - ۴۲). و استقلال خویش را حفظ نمود و از ضرب مسکوکات شاهی خودداری کرد در حالیکه سلوکیه یکی از مراکز مهم ضرب مسکوک اشکانیان بود.

اردوان سوم برای تحکیم و تثبیت وحدت حکومت میکوشید که در اولین فرصت نمایندگان دودمان اشکانیان را در پادشاهی‌های غیر مستقل منصوب نماید و سلسله‌های محلی را از حق حکومت محروم سازد.

مثلاً در مهن سلسله محلی از کار برکنار شد و بجای وی ارتباز پارتی تعیین گردید. در آتروپاتن برادر اردوان سوم و زن و در پرسید و المائید سلسله محلی به وسیله دودمان‌های فرعی اشکانیان تعویض شدند. گرچه اردوان سازمان داخلی خود مختاری را برای پلیس‌ها حفظ کرد ولی البته محدودیت‌هایی هم وجود داشت، مثلاً بطوریکه معلوم است شهر سلوکیه در کنار دجله فقط می‌توانست پولهای شاهی منتشر کند و حق ضرب مسکوک از خود مختاریها سلب گردید. سیاست تمرکز که از طرف اردوان سوم اجرا می‌شد در احساسات ضد اردوانی این شهر که مبارزه شدیدی بین ساکنین یونانی آن (که مورد حمایت پادشاه

بودند) و اهالی زیادسامی که سعی داشتند از حقوق خود برای شرکت در امور خودمختاری دفاع کنند، ایجاد نموده بود، نقش مهمی را ایفا نمود و همین طبقات وسیع مردم سلوکیه بودند که از مدعیان تاج و تخت علیه اردوان سوم استفاده میکردند.

اخبار و اطلاعات پراکنده مؤلفین باستانی مخصوصاً تاسیت (سالنامه) و ژوزف فلاوی (تاریخ کهن یهود) تا اندازه‌ای کیفیت مبارزه‌ای را که در این زمان در حکومت پارت‌ها روی داده بود، نشان میدهد.

روم سیاست مزورانه خود را ادامه داد و سعی داشت حتی المقدور در مرحله اول ارمنستان و بین‌النهرین را به طرف خود جلب نماید. رومیها چون امکان لشکرکشی‌های بزرگ برای آنها وجود نداشت بنابراین سعی کردند تا در دستگاه حکومت پارت‌ها عناصری را پیدا کنند که در عملی ساختن سیاست روم با آنها مساعدت نمایند. این عناصر اولاً ساکنین شهرهای پلیس هلنیان در شرق مقدم بودند و در ثانی نمایندگان نجبا و اشراف که بنا به گفته و عقیده تاسیت طالب استقلال بودند. علاوه بر آن رومیها از نارضایتی‌های ملل آزادی‌خواه ماورای قفقاز مخصوصاً ایبری‌ها که در اثر اقدامات مفسده‌جویانه و دسائس پارت‌ها پیدا شده بود، بنفع خودشان استفاده کردند. از طرف دیگر اردوان سوم ظاهراً به ساکنین ایالات داخلی کشور پارت و قبایل کوچ‌نشین صحاری خزر که هنوز بهمان روش زندگی قدیم میزیستند و با پارت‌ها قرابت داشتند، متکی بودند. این مطلب نیز پوشیده نماند که اردوان سوم برای حفظ وحدت و قدرت خود میبایستی به پلیس‌های شوش مخصوصاً در نقاطی که اهالی آن و باهلنیان اکثریت نداشتند، توجه میکرد و مؤید این موضوع نامه مشهور اردوان سوم خطاب به شهرشوش است.

طول مدت سلطنت اردوان سوم (در حدود سالهای ۱۲ تا ۳۸ بعد از میلاد) که برای مدت کوتاهی در اثر برسر کار آمدن شخصی بنام کینام قطع شد، نشان میدهد که اردوان تا حدودی توانست وضع خودش را تثبیت کند.

بعد از مرگ اردوان طی چندین سال بین دو برادر گودرز و وردن و برادرزاده‌های اردوان یعنی پسران برادر وی ونن که به وسیله اردوان به پادشاهی آتروپاتن منصوب شده بود، نبرد سختی جریان داشت. وردن موفق شد مقاومت سلوکیه را درهم شکند و موقعیت خویش را محکم سازد. ضمناً بعد از چندی گودرز دوباره مسلط شد.

در سال ۵۱ بعد از میلاد گودرز مرد ویا بروایتی در اثر توطئه‌ای بقتل رسید. پس از دوران سلطنت کوتاه ونن دوم (که ژوزف فلاوی راجع به او سکوت اختیار کرده است) حکمران لایقی بنام ولاش اول بتخت سلطنت نشست (پارتها او را والارش می‌نامیدند و طبق گفته تاسیت او پسر ونن بوده است). در دوران طویل سلطنت این پادشاه که تقریباً تا سال ۷۷ بعد از میلاد ادامه داشت، حوادث مهمی در کشور پارت زوی داده است.

در قفقاز دوباره وقایع مهمی روی داد. شاهزاده کشور ایبری بنام رادامیست مدعی تاج و تخت سلطنت ارمنستان شد ولی ولاش میکوشید تا برادر خود تیرداد را به این سمت بگمارد. ضمناً قوای ولاش در اثر مبارزاتی که در مشرق آغاز شده بود با نجا کشانده شد. مداخله رومیها در امور شرق اجتناب ناپذیر بود. امپراطور نرون فرمانده خود دومیتسی کوربولون را به شرق اعزام داشت (سال ۵۵ بعد از میلاد).

چندی قبل از وقوع این واقعه رادامیست به وسیله ارامنه از کشور ارمنستان اخراج گردید و تیرداد در آنجا مستقر شد.

در بدایت امر هم فرمانده رومی و هم پادشاه پارت بایکرشته مشکلات روبرو شدند. کوربولون وضع لژیون‌های پارتا که در اختیار وی قرار داده بودند بسیار نامطلوب دید و مجبور شد که به تکمیل و تسلیح قشون پردازد. و لاش گرفتار بی‌نظمی‌هایی در داخل کشور بود مخصوصاً شورش‌های هیرکانی که در مدت قلیلی منجر به از دست رفتن این ایالت از قلمرو حکومت پارت‌ها گردید. اهالی هیرکانی حتی سفرایی به روم فرستادند و از آنها خواستند که با رومی‌ها مناسبات برقرار کنند و آنها را علیه پارت‌ها یاری و مساعدت نمایند.

لشکر کشی سال‌های ۵۷ - ۵۸ در ابتدا جنبهٔ قطعی و نهائی نداشت بلکه فقط عملیات جنگی دسته‌های کوچک علیه یکدیگر بود. تیرداد سعی داشت با رومی‌ها وارد مذاکره شود ولی منتهی به نتیجه نگردید. فقط در آخر تابستان سال ۵۸ کوربولون موفق گردید عملیات جنگی خویش را توسعه دهد و بکرشته قلاع از جمله پایگاه اصلی تیرداد موسوم به آرتا کسانا را متصرف شود. سال بعد یعنی در سال ۵۹ بعد از میلاد کوربولون یک شهر مهم دیگر ارمنستان موسوم به تیگران کرت را متصرف شد و در سال ۶۰ با وجود تلاش‌های تیرداد که میخواست موقعیت خویش را پایدار سازد، کوربولون توانست خود را ارباب و مالک کلیهٔ ارمنستان بداند.

شاهزاده کاپادوکیه موسوم به تیگران پنجم بیادشاهی ارمنستان برگزیده شد و نظارت و مراقبت بکرشته از ایالات ارمنستان به یکعهده از سلطنت‌های تحت تسلط روم در آسیای صغیر و ماورای قفقاز تفویض شد.

دست‌نشاندهٔ جدید رومی در ارمنستان بسال ۶۱ بعد از میلاد به آدیابن که در جوار ارمنستان قرار داشت، لشکر کشی کرد ولی با عدم موفقیت روبرو گردید. قوای زیادی از پارت‌ها علیه وی دست به نبرد زدند و ازینرو وی مجبور

شد که در تیگران کُرت توقف کند، به طوریکه دیده میشود و لاش اول چون نتوانست هیرکانی را به تصرف خویش در آورد بنا بر این تصمیم گرفت قوای خود را برای دفاع از ارمنستان مجهز نماید زیرا اگر موقعیتش در ماورای قفقاز متزلزل میشد کشور پارت به يك حکومت درجه دوم تبدیل میگردد. رومی‌ها که در اثر عملیات مجدانه و شدید پارتها بیمناک و نگران شده بودند با پارتها وارد مذاکره شدند و قرارداد صلح منعقد نمودند. نظر آ. گوتشمید که گفته است گذشت کوربولون که رضایت داد قشون خود را از ارمنستان بیرون ببرد، دلیل بارز بر خصومت ملت ارمنستان نسبت به رومیهاست، کاملاً صحیح و مقرون به حقیقت است.

ولاش برای مذاکره در اطراف امور مربوط به ارمنستان سفرایی به روم فرستاد ولی نرون کلیه پیشنهادهای سفر را رد کرد و عملیات جنگی تجدید کردید.

در این زمان (سال ۶۲ بعد از میلاد) قوای روم در مشرق بدو قسمت تقسیم شد: در ارمنستان سزنی پت و در فرات کوربولون فرمانروایی میکردند. سزنی پت اقداماتش مقرون با عدم موفقیت بود و در اردوی شخصی خود (رانده) محاصره شده بود و از آنجاییکه کوربولون نتوانست و یا عمداً نخواست بکمک او بیاید، تسلیم گردید. دو باره سفرای پارتها به روم اعزام شدند ولی باز هم نتیجه نگرفتند (سال ۶۳ بعد از میلاد). بالاخره و لاش و تیرداد به کوربولون پیشنهاد کردند که تیرداد شخصاً عازم روم میشود تا تاج پادشاهی را از دست امپراطور روم بگیرد. این تصمیم سازشکارانه صورت پذیرفت. در سال ۶۶ تیرداد به روم وارد شد و در آنجا تاجگذاری در محیط با شکوهی انجام گرفت.

پایان يك چنین نبرد طولانی توأم با پیروزی پارتها بود زیرا آنها با انتصاب

نماینده خانواده پارت‌ها در ارمنستان حق نظارت و کنترل بر آن کشور را برای خود محفوظ نگاهداشتند .

بعد از انعقاد این قرارداد دوره صلح و آشتی آغاز شد . در موقع بروز جنگ‌های داخلی در روم و لاش از همان بدو امر امپراطور آئی، و سپاسیان را مورد حمایت خویش قرار داد و حتی به او پیشنهاد کرد که يك دسته سواره نظام نیز در اختیار وی بگذارد . پس از آنکه یهودیه به وسیله پسر و سپاسیان موسوم به تیت شکست خورد ، پادشاه پارت این پیروزی را تبریک و تهنیت گفت . در عین حال رومیها داعیه فتوحات در شرق را فراموش نکردند و شکست سلطنت کوماگن به وسیله سزنی‌پت و تبدیل آن به يك ایالت رومی (سال ۷۲ بعد از میلاد) شاهد بر همین مطلب است و علت این نبرد هم اتحادی بود که پادشاه کوماگن آنتیوخوس با پارت‌ها منعقد ساخته بود .

در بین سالهای ۷۲ و ۷۴ از صحاری و بیابانهای مجاور خزر آلانها به ماورای قفقاز و ماد آتروپاتن هجوم بردند و این قوم در آن زمان کلیه بیابانهای وسیع واقع بین آزوف و خزر را در اختیار خود داشتند ، برادر و لاش به نام پا کر که فرمانروای ماد بود نتوانست در برابر آلان‌ها مقاومت کند . در سال ۷۵ آلانها به حدود و ثغور کشور پارت حمله بردند . و لاش دست کمک و مساعدت به طرف سپاسیان دراز کرد ولی اوجواب رد داد ولی برای تحکیم و تقویت سلطنت ایبری که در تحت سلطه و قدرت رومیها بود، یکرشته اقدامات احتیاطی انجام داد .

مناسبات صلح و آشتی بین روم و کشور پارت‌ها مدتی ادامه داشت ولی البته این روابط دلیل بر تثبیت کامل اوضاع نبود بلکه با شرایط و مقتضیات زمان ارتباط داشت . رقبا با دقت کامل مواظب یکدیگر بودند و منتهز فرصتی بودند

تا بتوانند آسیبی بیکدیگر وارد سازند. بدین ترتیب در آغاز سالهای ۸۰ اردوان چهارم و پا کر دوم که برای کسب قدرت در کشور پارت می جنگیدند غاصبینی را که خود را بنام نرون مینامیدند مورد حمایت خویش قرار دادند و بدین نحو با رومیها همان رفتاری را کردند که از قبل شیوه مورد پسند خود آنها بود.

قرائن و شواهد نشان میدهد که استقرار یک صلح پایدار بین دو دولت مقتدر در فرات و ماورای قفقاز امکان پذیر نگردید. رومیها سعی داشتند بهر نحوی که ممکن است ارمنستان را بطور کامل متصرف شوند و پارتها را به ماورای دجله برانند و همینکه چنین امکاناتی فراهم شد رومیها برای آغاز یک لشکر - کشی مهم آماده شدند.

۱۰ = انحلال سلطنت پارتها

پایان قرن اول و آغاز قرن دوم بعد از میلاد مصادف و مقارن با شورشها و اغتشاشاتی است که جنبه دایمی بخود گرفته بود. پا کر دوم مقام فرماندهی و ریاست بعهده داشت. وقایع و حوادث بعدی نشان میدهد که تجزیه و انحلال سلطنت پارتها در این زمان شدت یافته بود.

از سال ۹۸ بعد از میلاد ترایان امپراتور روم بود. در دوران سلطنت او تجاوزات روم در مشرق تشدید شد. ترایان پس از آنکه کار قبایل داهی را که در سرزمین کنونی رومانیا سکونت داشتند و گرفتاریهای زیادی برای کشور مزبور به وجود آورده بودند خاتمه داد، احساس نمود که دستهایش برای انجام عملیات در بین النهرین و ماورای قفقاز باز است. ترایان با استفاده از جنگهای داخلی که در کشور پارت ادامه داشت و تحت بهانه جزئی و بی اساس

در سال ۱۱۳ بعد از میلاد از روم بیرون رفت و در سال ۱۱۴ در ارمنستان عملیات نظامی خود را آغاز نمود. حکمران اشکانی کشور ارمنستان پارتا ماسیر که مانند حکمران قبلی تیرداد فکر میکرد که با امپراطور روم وارد مذاکره شود، نزد ترایان رفت و تاج خود را نثار قدم وی نمود ولی ترایان جواب داد که قصد ندارد کسی را به پادشاهی ارمنستان برگزیند و ارمنستان را به یک ایالت رومی تبدیل نمود. در سالهای بعد موفقیت‌های شایانی نصیب ترایان شد. ارمنستان شکست خورد و به یک ایالت تبدیل گردید. در بین‌النهرین در سال ۱۱۶ بعد از میلاد پس از جنگ‌های متوالی با پادشاهان کوچک محلی ایالات بین‌النهرین و آشور تشکیل شد. سپس ترایان بابل را تحت تصرف درآورد و تیسفون را گرفت و حتی با نیروی دریایی خود وارد آب‌های خلیج فارس گردید.

فتوحات ترایان ناپایدار و زودگذر بود. موقعی که امپراطور با نیروی دریایی خود به جنوب رفت در کلیه سرزمین‌هایی که در بین‌النهرین بدست او فتح شده بود شورش‌هایی برپا شد. لوزی و ماکسیم فرماندهانی که در محل از طرف وی گمارده شده بودند دچار وضع سختی گردیدند. نمایندگان متخصصان دودمان اشکانیان با یکدیگر متحد شدند و دست به اقداماتی زدند. ارشد دودمان اشکانیان خسرو قوای اصلی پارت‌ها را که پارتا ماسپات فرماندهی آنرا بعهده داشت علیه رومی‌ها تجهیز نمود. قوای حریف اصلی خسرو یعنی نیروی مهرداد چهارم به او ملحق شدند. چیزی نگذشت که مهرداد از اسب فرو افتاد و کشته شد و پسرش سیناتروک دوم فرماندهی قشون را بعهده گرفت. ماکسیم بکلی شکست خورد و در نبرد بقتل رسید. لوزی خواست از سیاست عادی رومی‌ها استفاده کند و رقبا را بجان یکدیگر بیندازد. وی موفق شد که قوای پارتها را از یکدیگر جدا سازد و سیناتروک را از بین ببرد. پس از این قضیه ترایان

پارتاماسپات را در مقام پادشاهی پارتها منصوب داشت ولی این اقدامات مزورانه باز هم رومی‌ها را نجات نداد. عدم موفقیت در محاصره هتره واقع در بین‌النهرین و شورش در یهودیه سبب شد که تریان از استیلای بر کشور پارت قطع امید کند. وی بصوب ایتالیا رهسپار شد و در اوت ۱۱۷ بعد از میلاد در بین راه در گذشت. لشکر کشی تریان در مشرق بسیار جالب است. پارت‌ها که در مدت دو قرن تمام مرز فرات را در دست داشتند و آنرا حفظ کرده بودند و با موفقیت برای تصرف ارمنستان می‌جنگیدند و کراً قدرت واستیلای رومیها را در سوریه مورد تهدید قرار داده بودند، نتوانستند از مهمترین ایالات خود در ماورای قفقاز و بین‌النهرین دفاع کنند ولی رومیها هم که در تصرف اراضی موفقیت‌های زیادی کسب کرده بودند نتوانستند آنچه را که بچنگ آورده بودند حفظ کنند و در دوران سلطنت بعدی آدریان (سالهای ۱۱۷ - ۱۳۸ بعد از میلاد) از ایالاتی که شهرت و اعتبار زیادی داشتند نظیر ارمنستان و بین‌النهرین و آشور صرف‌نظر نمودند.

آدریان و بعد از او آنتوان پی، چون به بی‌ثمر بودن اقدامات خویش در تصرف اراضی و متصرفات در مشرق واقف شدند، تصمیم گرفتند با پارتها روابط حسن همجواری برقرار کنند. در کشور پارت در دوران سلطنت بلاش دوم (سالهای ۱۰۵/۶ - ۱۴۷؟) بالاخص در دوران بلاش سوم (سالهای ۱۴۸ - ۱۹۲) به استناد اینکه دوران سلطنت آنها بسیار طولانی بوده و حتی یک نفر هم به عنوان مدعی سلطنت پیدا نشده یک دوره ثبوت و پایداری به وجود آمد ولی بطوریکه بعداً خواهیم دید این تثبیت اوضاع و احوال نیز دوام و بقایی نداشته است. در دوران پادشاهی آنتوان پی سفرای هیرکانی و باکتریایا به روم آمدند و گویا علت مسافرت آنها طرح مذاکرات علیه پارتها بود. محتملاً کشور

هیرکانی در این زمان استقلال کامل داشته است .

میان روم و پارت دو باره يك تصادم جدیدی آغاز شد ولی در این تصادم ابتکار با پارت‌ها بود. به احتمال قوی بلاش سوّم توانست قدرت و استیلای خویش را محکم کند و يك قشون نیرومندی به وجود بیاورد زیرا در سال ۱۶۱ به ارمنستان حمله‌ور شد و از فرات گذشت و وارد سوریه گردید. ده‌ها سال گذشته بود ولی قشون پارت هنوز به عمق این ایالت رومی قدم نگذاشته بودند. با وجود آنکه رومیها از زمان پومپی این اراضی را در تصرف و تملك خویش داشتند، مع ذلك توده مردم سوریه با استیلا و تسلط روم موافق نبودند و با ورود قشون پارت‌ها بیم شورش و طغیان عمومی علیه رومیها پیدا شد. وضع بقدری خطرناک گردید که تصمیم گرفتند لوتسی‌ور همکار و معاون امپراطور تازه مارك آورلی (۱۶۱ - ۱۸۰ بعد از میلاد) را به عرصه کار زار گسیل دارند. قوای زیادی در اختیار او گذاشتند از جمله سه لژیون از «دونای» و «رن» بودند. برای فرماندهی قشون فرماندهان مجرب و کارآموده‌ای انتخاب گردیدند، خود «لوتسی‌ور» فرماندهی قشون سوریه را بعهده داشت ولی در واقع فرمانده اصلی «اوویدی کاسی» بود. در ابتدا رومیها ارمنستان را به تصرف خود در آوردند (سال ۱۶۳ بعد از میلاد) و سپس اوویدی کاسی در بین‌النهرین به لشکر کشی بزرگی دست زد (سالهای ۱۶۴ - ۱۶۵ بعد از میلاد). دوباره نظیر دوران لشکر کشی ترایان رومیها موفقیت بزرگی نصیبشان شد. رومی‌ها شهر دورا اوروپوس را به تصرف خود در آوردند و این شهر تا موقع ویرانی آن به وسیله ساسانیان در دوره شاپور اول، در تحت تصرف رومیها قرار داشت. شهر سلوکیه که همواره جنبه شورش و طغیان داشت رومیها را به عنوان يك دوست پذیرفت ولی اوویدی معلوم نیست تحت چه بهانه‌ای شهر مذکور را بدست غارت و چپاول سپرد. بعد از شهر سلوکیه شهر تیسفون

نیز به تصرف رومیها در آمد و کاخ پادشاه ویران شد. با تمام این اوضاع واحوال باز هم مانند دوران سلطنت تریان رومیها به موفقیت نهایی نرسیدند زیرا قوای کافی برای حفظ و حراست اراضی متصرفی در اختیار نداشتند. در میان قشون بیماری شدید طاعون شیوع یافت. لوتسیور برای اینکه بتواند کشور ارمنستان را در تحت تسلط خود نگاه دارد و در پشت سر خود قسمتی از اراضی بین‌النهرین شمالی را محکم و پایدار سازد، مجبور شد مجدداً در سالهای ۱۶۶ - ۱۶۸ بعد از میلاد لشکر کشی‌های خود را آغاز نماید و کلیه این ایالات ویران شد و پارتها تلفات زیادی متحمل شدند ولی هیچکدام از رقبات توانستند موفقیتی کسب کنند. در سالهای بعد پارتها شاهد و ناظر عملیات دشمن آشتی‌ناپذیر خود بودند و خود را آماده میساختند که در هر لحظه مناسبی ضربت سختی بر پیکر او وارد سازند. ظاهراً در سال ۱۷۵ بعد از میلاد موقعیکه او ویدی کاسی علیه‌مارک آورلی شورش بر پا نمود این لحظه فرا رسیده بود ولی شورش مزبور به زودی سرکوبی شد. در سال ۱۹۳ بعد از میلاد بعد از مرگ و لاش سوم در زمان سلطنت و لاش چهارم موقعی که کشور روم در برابر مشکلات شدید داخلی قرار گرفته بود، و لاش چهارم قصد داشت در امور آن کشور مداخله نماید و بنا بر این مدعی مقام سلطنت پستسنی نیکر را مورد حمایت خویش قرار داد. بطوریکه معلوم است نیکر با عدم موفقیت مواجه گردید. سیتیمی سور که در سال ۱۹۵ بمقام امپراطوری رسید و لشکر کشی علیه پارتها را آغاز نمود. دو باره همان اوضاع واحوالی که در نظر ما روشن است آغاز شد بدین معنی که در ابتدا موفقیت‌های خصوصی در بین‌النهرین شمالی (سالهای ۱۹۵ - ۱۹۶) و سپس حمله به بین‌النهرین جنوبی که ضربتی بر مراکز حیاتی پارتها و تصرف تیسفون در سالهای ۱۹۷ - ۱۹۸ بعد از میلاد بود، آغاز گردید، ولی تلاش رومیها که میخواستند وضع خود

را تثبیت کنند با عدم موفقیت پایان پذیرفت. دوباره مانند دوران ترایان محاصره هترهٔ صغیر بجایی نرسید (سال ۱۹۹ بعد از میلاد).

لشکر کشی‌های امپراطورهای نظیر کاراکالا^۱ (۲۱۱ - ۲۱۷) و ماکرینوس^۲ (۲۱۷ - ۲۱۸) بیش از دیگران بی‌ثمر و نتیجه‌ماند.

کشور پارت در اثر جنگ‌های خسته‌کننده با رومیها و هم‌چنین اوضاع و احوال داخلی چنان ضعیف و ناتوان شده بود که عاقبت روبه‌اضمحلال نهاد. بعد از بلاش چهارم پسر وی بلاش پنجم به سلطنت رسید (۲۰۷/۸ - ۲۲۲/۲۲۳) ولی در حدود سال ۲۱۳ بعد از میلاد شخص دیگری از دودمان اشکانیان به نام اردوان پنجم مدعی تاج و تخت سلطنت گردید. ظاهراً او مٔکی به ماد بود در حالیکه در بین‌النهرین هنوز بلاش پنجم سلطنت میکرد و بطوریکه بعداً خواهیم دید این همان نشانهٔ حالات نزع و احتضار دولتی بود که روزی قدرت و نیروی فوق‌العاده‌ای داشت. در سالهای ۲۰ قرن سوم بعد از میلاد دولت پارت مورد تعرض و تجاوز قوای جدیدی قرار گرفت که نقطهٔ پیدایش آن در پرسید بود و این همان دودمان ساسانی است که قوای زیادی را در اطراف خود متحد نموده بود. به این ترتیب در آغاز قرن سوم بعد از میلاد پارتها که روزگاری در اوج قدرت و عظمت قرار داشتند در قرون گذشته مکرر در شرق مقدم سلطه و اقتدار را از دست رومیها گرفته بودند، در آستانهٔ انقراض واقع شدند.

موفقیت‌های ناچیزی که نصیب ترایان گردید فقط در نتیجهٔ ضعف قوای داخلی پارتها بود ولی بحران سیستم تجارت برده و حمله و تهاجم بربرها امکان آن را نداد که رومیها بتوانند بطور شایسته از همان موفقیت‌های مکتسبه استفاده نمایند.

از کیفیت زندگانی داخلی پارتها متأسفانه اطلاعات کافی در اختیار نداریم ولی در فصل هفتم این کتاب ما حتی المقدور کوشیدیم تا وضع اجتماعی و سازمان پارتها را روشن سازیم و نشان دهیم که سیستم تجارت برده در دوران فرمانروایی پارتها مخصوصاً در ایالات غربی که در امور اقتصادی نقش مهمی را بعهده داشتند تا چه پایه حائز اهمیت بوده است و بنا بر این بحرانی که در قرون دوم و سوم بعد از میلاد در مدیترانه در امر برده فروشی پیدا شد به کشور پارت نیز سرایت و نفوذ نمود. این جریان ظاهراً در کشورهای مشرق زمین از دیر زمان آغاز گردیده و در قرن سوم به بعد، از امپراطوری روم هم تجاوز نمود. در ایالات داخلی ایران و هم چنین آسیای میانه هنوز سرزمین‌های وسیعی وجود داشت که ساکنین آن به سیستم طایفه و قبیله میزیستند و در این نواحی به برده‌ها تدریجاً امتیازات و آزادی‌هایی اعطا میشد. متدرجاً استقلال و نفوذ اشراف و نجبای پارت هم زیاده‌تر میگردد و موفقیت و پیشرفت آیین زردشت در قرون اول و دوم بعد از میلاد نیز در اوضاع و احوال اجتماعی اثر و نفوذ زیادی داشت، بعلاوه واکنشی که در قرون اول بعد از میلاد علیه نفوذ هلنیان در ایران پیدا شد در کیفیت فرمانروایی پارتها مؤثر بود.

در اثر يك بحران عمومی و جریان صور مختلفه اجتماعی در داخل جامعه تدریجاً سلطنت پارتها روبه زوال نهاد و قدرت مرکزی رو بضعف گذاشت و امارت- نشین‌هایی از بربرها در سراسر کشور به وجود آمد و بطوریکه در فوق اشاره شد هیرکانی از اواسط قرن اول دولتی بود که استقلال لازم را کسب کرده بود و این دولت مگرر با روم وارد مذاکره شد و با آنان‌ها قرارداد اتحاد منعقد نمود. هم‌چنین سلطنت خارا کس واقع در کنار خلیج فارس نیز از کشورهای مستقل بود. در اواسط قرن دوم با کتریا و هیرکانی متحداً علیه پارتها با امپراطور

روم وارد مذاکره شدند. در ایالات و نواحی غربی هم مرز با روم یک‌عده سلطنت‌های کوچک از قبیل اوسروین و آدیابن و غیره تأسیس شد که گاهی مطیع پارت‌ها بودند و زمانی از روم اطاعت می‌کردند. اختلافات شدید و بیشماری که در داخل سلسله پارت‌ها وجود داشت بیش از همه موجبات تضعیف این حکومت را فراهم نمود. سلطنت پارت‌ها از جریانات غامض داخلی که موجب تغییر وضع اجتماعی گردید تدریجاً رو بضعف و انحلال نهاد. گرچه نبردهای متوالی با روم نیز در



تصویر ۴۳ - تصویری از دوران اردوان پنجم در شوش

این امر بی‌اثر نبود ولی اهمیت این‌ضربه‌ها کمتر از عامل مذکور در فوق بود.

۱۱ - فرهنگ و تمدن ایران در دوران سلطنت پارتها

ورود یونانیان به مشرق زمین و بدنبال آن تأسیس دولت‌های تحت نفوذ هلنیان در آن سرزمین که جانشین پادشاهان گذشته بودند و همچنین بسط و توسعه مبادلات بازرگانی بین شرق و غرب، شرایط فوق‌العاده مناسبی برای نزدیکی و نفوذ متقابل تمدنهای مختلف هلنیان و مردم مشرق زمین به وجود آوردند. تماس فرهنگ یونان و شرق در امور سیاسی و حیات اجتماعی و همچنین در امور صنعتی نیز پیدا شد. قبلاً به این نکته اشاره شد که در سالهای بحران عده‌زبانی از استادان صنعتکار یونانی بدنبال قشون اسکندر وارد سرزمین شرق شدند. آنان در مراکز شهرهای مشرق زمین مؤسسات جدیدی تأسیس نمودند و فنون و اطلاعات تازه‌ای به همراه خود ارمغان آوردند که بدون تردید مورد استقبال هنرمندان و صنعتگران شرق واقع شد. در عین حال سنن و عادات شرق نیز در تازه واردین مؤثر واقع گردید. زبان یونانی به عنوان زبان رسمی دولتی در نواحی تحت نفوذ هلنیان اعلان شد و طبقات ممتاز جامعه و نجبا این زبان را پذیرفتند. به همراه زبان تئاتر و ادبیات و علوم و فنون یونان نیز مورد قبول قرار گرفت. هنر معماری یونان در توسعه و پیشرفت معماری ملل مشرق زمین اثر فراوانی داشت. شیوه هنر کرتی^۱ رواج مخصوص یافت، گرچه از مختصات معماری هلنیان اختلاط شیوه‌های مختلف معماری است در حالیکه در معماری کلاسیک یونان رعایت دستورها و اصول کلاسیک لازم و ضرور است. در اثر معاشرت و مخالطه اهالی یونان و مقدونیه با ساکنین مشرق زمین و ترویج ازدواجهای مختلط نسلی به وجود آمد که نیمی یونانی و نیم

دیگر شرقی بود و ازینرو در معتقدات مذهبی و عقاید آنان نیز تغییراتی حاصل گردید.

در نتیجه این تماس‌ها و تأثیرات متقابل، تمدن و فرهنگ مرکب جدیدی به وجود آمد که به نام تمدن هلنیان شهرت و معروفیت یافت. چنین تمدنی که در شرایط تازه سیاسی به وجود آمده بود بکلی از تمدن کلاسیک یونان متمایز و متغایر بود. مثلاً یک نوع هنر معماری که در بنای کاخ‌ها بکار میرفت پیدا شد که شهرهای پلیس دموکراسی یونان از آن هنر بی‌اطلاع بودند. این معماری عظمت و شکوه معماری شرق باستانی را پذیرفت و این شیوه نه تنها در بناهای شهری بلکه در بنای معابد و پرستشگاه‌ها نیز نفوذ کرد. مثلاً حتی در معابدی که به وسیله یونانیان در این زمان در مغرب جهان شرق ساخته شده یعنی در نقاطی که یونانیان از دیر زمان مستملکات داشته و در آن نواحی رسوخ کرده بودند، مع ذلك محراب از بنای اصلی معبد جدا بنا شده و در واقع یک بنای باشکوه و عظیمی را جلوه گر می‌سازد. بعنوان مثال میتوان محراب معروف پرگام را ذکر کرد.

ایدئولوژی عدم تقیید هنر در کلیه آثار خلاقیت هنری مشاهده میشود. این نکته را باید در نظر داشت که با آنکه هنر معماری تعمیم زیادی داشت ولی معذک عدّه مخصوصی در شهرها از آن استفاده مینمودند. چنانچه بگوئیم که فرهنگ هلنیان در سراسر محیط انتشار خود یگانه تمدن و فرهنگ بوده، راه خطا پیموده ایم بلکه در هر محیط فرهنگی و نژادی بر اساس سنن باستانی محلی و شیوه‌های فنی و ذوق و سلیقه‌های هنری با وجود حفظ کیفیات و مختصات کلی و عمومی، هنر مذکور تجلی خاصی داشته است. ایجاد و تأسیس تمدن هلنیان جنبه متقابل داشته بدین معنی که عناصر یونانی و شرقی هر دو بنحو متساوی فعالیت داشته‌اند و اینکه در غرب اینطور شایع شده که یونانی‌ها مرّوج و ناشر فرهنگ

و تمدن بوده و ملل آسیایی توده‌های تاریک و دور از تمدنی بوده‌اند که بزحمت تمدن خارج را پذیرفته‌اند، مقرون بصحت و حقیقت نیست.

قبلاً درموقع مطالعه و بررسی اوضاع و احوال سلوکیان متذکر شدیم که شباهت اصلی سازمان اجتماعی و سیستم سیاسی که جهان هلنیان و ملل آسیای مقدم قبل از ورود یونانیان مقدونیه به مشرق به وجود آورده بودند، در امر پیشرفت تمدن یونان عامل مؤثری بود.

حتی حکومت‌هایی که در رأس آنها اشراف یونان - مقدونیه قرار داشتند از بین رفتند و حکومت‌های ملی جانشین آنها شدند مع ذلك بسیاری از آثار تمدن و فرهنگ پیشینیان را به ارث حفظ کردند، بطوریکه در هنر ملل شرق مقدم و آسیای میانه در طی چندین قرن نفوذ هلنیان کاملاً احساس میشد. اغلب از آثار هنری هلنیان که از سرزمین باکتریا کشف شده و در اختیار ما قرار گرفته است هیچگونه ارتباطی با دوران یونان - باکتریا نداشته بلکه مربوط و متعلق بدوران سلطنت کوشان‌هاست. در شهر نساء متعلق به پارت‌ها در همان دورانی که اسناد و مدارک طبق تقویم زردشتی تاریخ گذاری میشد و بسیاری از کارکنان و موظفین دوایر حکومتی اسامی زردشتی داشتند، در انجام مراسم مذهبی که بیاد پادشاهان فقید پارت برپا میشد ظروف عاج که در روی آنها تصاویری به شیوه یونان قدیم منقوش بود، مورد استفاده قرار میگرفت و مجسمه‌های خدایان (وامکاناً ملکه‌ها) طبق سنن و رسوم باستانی ساخته میشد. پادشاهان پارت در ضرب مسکوکات از نمونه‌ها و آثار سلوکیان استفاده مینمودند و تصاویری که بر روی مسکوکات نقش میشد تا قرن اول بعد از میلاد همان تصاویر و اشکال یونانی بود، زبان یونانی یکی از زبانهای رسمی دولت اشکانیان بود بطوریکه اردوان سوم نامه‌ای که به شهر شوش ارسال داشته مطابق همان شیوه سیاسی سلوکیان و سایر پادشاهان

یونان تنظیم نموده است. نوشته‌ی روی کاغذهای پوستی I و II متعلق به آوروومان و همچنین در روی کاغذهای پوستی X که از دورا اوروپوس بدست آمده و مربوط به دوره‌ی فرمانروایی پارتهاست به زبان یونانی است در حالیکه هیچیک از طرفین متعاهدین یونانی نبوده‌اند. پلوتارک مینویسد موقعی که پادشاه پارت، اُرد در دربار پادشاه ارمنستان آرتاوازد در شهر آرتاکسانا مهمان بود، اثر اورپید بنام «واکهان» را که باشرکت یکی از هنرپیشگان یونانی نمایش داده میشد تماشا کرد و همکار ارمنی اُرد خودش هم بزبان ارمنی تراژدی مینوشت. در بابل موقع حفاری يك تماشاخانه به سبك بنای باستانی کشف شد.

گرچه زبان یونانی در ایران در دوره‌ی پارتها و همچنین در سایر دولت‌های مشرق زمین عنوان *Lingua franca* داشت ولی مع ذلك یگانه زبان رسمی تلقی میشد. در داخل ادارات پارتها زبان پارت که یکی از زبانهای شمال غرب ایران بود بیش از همه مورد استفاده قرار میگرفت. کاغذپوستی III و بعضی از قطعات کاغذهای پوستی بعدی که از دورا اوروپوس بدست آمده بهمین زبان نوشته شده است. چند کتیبه کوتاه هم بهمین زبان بدست ما رسیده که منسوب و متعلق به دوره‌ی اشکانیان است. ضمناً تعداد بیشتری از این کتیبه‌ها از دوره‌ی ساسانیان، موقعی که زبان پارت طبق سنن و عادات در ادارات ساسانیان در ردیف زبان فارسی میانه (لهجه جنوب غربی) مورد استفاده قرار میگرفت، بدست آمده است. البته بعداً زبان فارسی میانه یعنی زبان میهن ساسانیان پرسید زبان مذکور را بکلی کنارزد. از آنجاییکه متون زبان پارت بسیار نادر و قلیل است ازینرو زبان مذکور هنوز بنحو شایسته مطالعه نشده است. مخصوصاً متون زبان پارت که به دوره‌ی پارتها منسوب باشد بسیار کم است. تحقیق درباره‌ی زبان پارتها بر اساس

متون مانایان^۱ - پارتها که در تر کستان چین کشف شده صورت میگیرد ولی این آثار و مدارك به دوران اخیر پارتها تعلق دارند و بنا بر این يك آرشيو مالی بزرگ پارتها مربوط به قرن اول بعد از میلاد که به وسیله هیئت باستان شناسان شوروی در نساء کشف شده بدون تردید هم از لحاظ موضوع اسناد و هم از لحاظ زبان اهمیت فوق العاده ای دارد. در زبان پارت از خط آرامی استفاده میکردند و هزوارش های زیادی از لغات و حتی جملات آرامی بکار میبردند که پس از ترکیب با متن پارسی به همان زبان ایرانی قرائت میشد و در عین حال نقاب لغات پارت (ایرانی) به شمار میرفت. این وضع با سنتی که در مورد زبان آرامی در دوره هخامنشیان معمول و متداول بوده ارتباط کلی دارد. خط پارسی را (هم چنین فارسی میانه که خیلی به آن نزدیک است) در آثار علمی غالباً بعنوان خط پهلوی و یا بطور ساده پهلوی مینامند و در واقع معنای تحت اللفظی آن همان خط «پارتی» است.^۲

از آثار و ادبیات پارتها متأسفانه چیزی بدست ما نرسیده است و شعر «مناظره درخت خرما با بز» و هم چنین قصیده «یانکار زریران» (یادگارزارر) را منسوب و متعلق به این دوره میدانند که به متن ساسانی بدست ما رسیده است. بنا بر آنچه گفته شد قضاوت ما در باره آثار و ادبیات دوره پارتها فقط محدود و مقصور در حدسیات ماست. بنظر ما تحقیق دقیق در باره حماسه ملی ایران بهمان شکل و صورتی که در اختیار ما قرار گرفته بما فرصت میدهد که بعضی از عناصر پارسی را در آن حماسه ها تمیز و تشخیص دهیم. از جمله افسانه برادران گشتاسب و زارر و هم چنین افسانه عشق شاهزاده رامین و ویس که داستان

۱ - (The mannai) Manéens ۲ - Pahlavik یا بطوریکه در یکی از متون مانایان

دریده شده Pahlavānik

اروپایی متعلق به قرون وسطای ترستان و ایزوت را بیاد می‌آورد و هم‌چنین سایر داستانهای حماسی ملی دوران ملوک‌الطوایفی ایران از همین نوع داستانها و افسانه‌هاست .

ساکنین بابل و بین‌النهرین در دوره سلطه و اقتدار پارتها عادات و سنن و رسوم قدیم فرهنگی خویش را حفظ کردند بطوریکه در بعضی از مراکز شهری بین‌النهرین هنوز از خط میخی بابل استفاده میکردند . بزبانهای آرامی و سریانی اسناد و اوراق اداری تنظیم میکردید .

ונתע מלכותך אלה פפא וווו
 עמנו עלמאמל ארמ פפא עמנו
 אממממ עמנו מ אדע ארמ פו
 ונתע מלכותך אלה פפא וו
 אדע עלוער בעעעע [א] ארמ מ ווע
 כה מלכותך עלמאמל אדע
 אדע עלוער מ ארמ מ ווע [א]

تصویر ۴۴- نمونه‌ای از خط کتیبه‌ای پارتها (بهلوی)

از قرن اول بعد از میلاد زبان یونانی از روی مسکوکات پادشاهان پارت محو شد و جای خود را به زبان پارت (خط آرامی) سپرد و این امر نشان‌میدهد که فرهنگ و تمدن هلنیان در ایران رو بضعف نهاده و عناصر فرهنگ ایران رو بتقویت گذاشته است .

ظاهراً علت بروز این امر آغاز فتودالیزم در کشور ایران و ضعف نفوذ پلیس‌های یونان و فرهنگ هلنیان است .

بهم پیوستگی فرهنگی که در فوق بآن اشاره شد در قسمت آیین و مذهب نیز مصداق پیدا کرد . در ایران در دوران حکومت پارتها یک دین واحد دولتی

وجود نداشت. در میان مذاهب مختلفی که در دوران اشکانیان در بین ملل و اقوام متعدد رواج داشت، مذهب پرستش خدای آفتاب که به نام‌های مختلفی نامیده میشد، از بین سایر معتقدات و مذاهب ممتاز و مشخص بود. گاهی بنام‌های سامی بعل، آرتسو، آفلاد و زمانی بنام‌های یونانی زئوس و وقتی بصورت اهورمزدا و میترا جلوه گر میشد. ضمناً اسم اخیر در مخیله یونانیان - مقدونیان با آپولون یونان در آمیخت. در ردیف خدای خورشید يك الهه بزرگی که بنام الهه محصول شهرت داشت و وابسته به آب بود که در مشرق زمین حاصلخیزی زمین مربوط و موکول بآن است، مورد ستایش و احترام قرار میگرفت. این الهه را ایرانیان آناهیتا (آنائیت) و سامی‌ها نانایی یا آرتار کاتیس مینامیدند و یونانیان او را با آرتمید مطابق میدانستند. مذهب آناهیتا در ایران و خارج از حدود آن از جمله در آسیای صغیر از آغاز سلطنت اردشیر دوم رواج زیادی پیدا کرد. معبد این الهه که در قدیم شهرت بسزایی داشت و آنتیوخوس سوم آنرا غارت کرد در اکباتان بود. در پرسید در شهر استخر «آتش آناهیتا» زبانه میکشید. بعقیده دانشمند ایران شناس سوئدی س. ویکاندر مذهب آناهیتا با آتش ارتباط بسیار نزدیکی داشت. یکی دیگر از مراکز مهم مذهب این الهه شهرشیز در ماد آتروپاتن و هم‌چنین معبد واقع در شوش بود. در ناحیه نساء مذهب نانایی انتشار داشت.

در ایران خدای دیگری نیز مورد پرستش و احترام بود بنام وره‌رام که با هر کولس یونان مطابقت دارد. بساید این نکته را متذکر شد که پیوستگی مذاهب مختلفه ایران با سایر مذاهب آسیا و سامی و هم‌چنین یونانی بیشتر در خارج از حدود و ثغور ایران یعنی در بین‌النهرین و آسیای صغیر و ارمنستان

به وجود آمده بود .

پادشاهان پارت زردشتی واقعی نبودند همانطور که توده مردم ایران هم آیین زردشت را پیروی نمیکردند . وجود مذهب زردشت و هم چنین کاهن‌های مغ دلیل بر وجود مذهب زردشتی بعنوان يك آیین رسمی دولتی نیست . میتوان چنین حدس زد که در ابتدا، چند تعلیم مذهبی وجود داشته که منبع آن زردشت بوده و در آسیای صغیر و ارمنستان صورتهای مختلفی داشته است . در خود ایران هم مذهب زروان شیوع داشته که میگوید اهورمزدا و اهریمن آغاز نیکی و بدی است و این دو برادران متساوی القوه‌ای هستند از پسران خدای اولیه - پدر « زمان نامتناهی » بنام زروان .

مذهب جداگانه‌ای نیز وجود داشت بنام مذهب خدای میترا که در مذهب زردشتی برای آن اهمیت بسزایی قائل بودند و در این مذهب خدای اصلی همان میترا بود . نام ستاینندگان میترا در نساء خیلی زیاد بچشم میخورد .

علاوه بر آن در اسناد ومدارك نساء اسامی خاص پارتی نیز زیاد دیده میشود و این امر نشان میدهد که آیین رسمی زردشتی در آن زمان انتشار فوق العاده‌ای داشته است . در قرن اول بعد از میلاد در نساء تفاوتیم مختلف زردشتی مورد استفاده قرار می گرفته است . کلیه این تعالیم ومذاهب بامذاهب محلی در آمیخته و متقابلاً در یکدیگر نفوذ داشته اند .

ف . کیو من یکی از دانشمندان ممتاز که در مذاهب آسیای مقدم تحقیقاتی نموده اصطلاح « روح الهی » (پادشاه را) که در کتیبه‌های یونانی بچشم میخورد با اصطلاح مذهبی « فره‌وشی‌ها » ی ایران مقایسه و مطابقه نموده و میگوید که : « فره‌وشی‌ها مخلوق و آفریده آیین زردشتی نیستند بلکه خدایان ملی هستند که

با آیین قدیم ایران تعلق و ارتباط دارند .

روایت موجود در دینکرد که میگوید در دوران سلطنت بلاش (بلاش اوّل یا بلاش سوّم) جمع آوری قوانین و احکام کتاب مقدس زردشتیان، اوستا آغاز شد و اینکه متن اولیه آن که گویا در دو نسخه نوشته شده بود در دوران سلطنت داریوش سوّم کوردومان به وسیله اسکندر مقدونی محو گردید ، هنوز از لحاظ تاریخی تأیید نشده است . ظاهراً این روایت نتیجه و ثمره تبلیغات سیاسی دوران شاپور دوّم است که میخواستند موضوع قدمت تاریخی متن اوستایی را که در همان زمان نوشته شده بود، به مردم تفهیم کنند و ضمناً روایت مقدس بودن اسکندر مقدونی را خنثی نمایند و مردم را علیه یونان و روم برانگیزند .

علاوه بر آنچه که ذکر شد مراسم مختلف تدفین در زمان پارتها که اجساد مردگان را با ائانه منزل در زیر زمین مدفون میساختند، بر خلاف رسم زردشتیان که اجساد را در معرض استفاده جانوران و پرنندگان قرار میدادند، دلیلی است قاطع بر اینکه آیین زردشتی در دوران پارتها يك آیین رسمی دولتی نبوده است. فقط در پایان قرن اوّل و آغاز قرن دوّم بعد از میلاد رسم و سنت هیرکانی (که احتمال میرود یکی از شاخه های سلسله اشکانیان هیرکانی است که به وسیله اردوان سوّم آغاز گردیده) موضوع جدا کردن گوشت و استخوان مرده که بعداً استخوان به تنهایی دفن میشد ، تدریجاً رواج پیدا کرد و ظاهراً این روش جدید حلقه انتقالی بود که قبول مراسم زردشتی را در آئیه بسیار نزدیکی نشان میداد .

مترادف با اختلاط و در آمیختگی افکار و عقاید مذهبی و مراسم دینی در همان اوایل قرن اوّل بعد از میلاد حوادث و وقایعی رخ میدهد که ایجاد يك آیین جامد را ایجاب مینماید . بدون تردید این اوضاع و احوال بطور کلی با

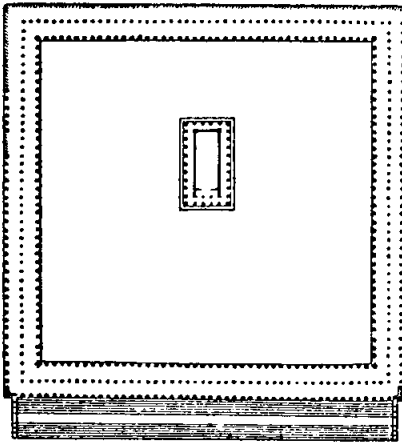
تغییر زندگی اجتماعی ارتباط دارد. بدو می‌بینیم که يك روش دینی به وجود می‌آید یعنی در تحت اسم های مختلفی يك خدای واحد خورشید مورد ستایش قرار می‌گیرد و معتقدین نیز آنرا درك می‌کنند.

همین قضیه عیناً در مذهب مسیح نیز واقع شد. مسیحیت که تازه به وجود آمده بود از مذاهب آمیخته و مختلط آسیای مقدم هیکل‌های آماده و مهیای مسیح و مریم را گرفت و عقاید مختلف فلسفی یونان مخصوصاً نئوپلاتونیزم و ستوئیسیم در این مذاهب تأثیرات فراوانی داشتند.

در اواخر دوره اشکانیان در حکومت پارتها تعالیم تازه‌ای بنام آیین مسیحیت روبرو واج گذاشت. در مرز شرقی دولت پارتها در کشور کوشان‌ها آیین بودا استقرار یافت و مقارن همین اوضاع و احوال در بابل مذهب یهود ترویج پیدا کرد و یهودیان از طرف اشکانیان خود مختاریها و امتیازات زیادی بدست آوردند. اصولاً پادشاهان اشکانی بعقاید دیگران احترام می‌گذاشتند و از این لحاظ در بین اقربان خود ممتاز بودند.

توجه و علاقه نسبت به تحقیق و بررسی در مورد هنرهای زیبای دوره پارتها از چندی قبل آغاز گردید. اغلب از آثار پارتها که کشف شده و تحت سنن و عادات هلنیان انجام گرفته بدون تردید متعلق به مدیترانه است. از روی خطا و اشتباه هنر ایران در دوره پارتها يك هنر غیر ملی تلقی میشد و از خط مشی توسعه هنری ایران بیرون رانده شده بود و همین امر سبب میشد که مورد توجه و مطالعه محققین قرار نگیرد. عملیات حفاری هیئت باستان شناسان فرانسوی در شوش که در موقع حفاریها میکوشیدند تا هرچه زودتر از قشر بسیار جالب و غنی دوران سلوکیان - پارتها عبور کنند و به سفال رنگین راه یابند مؤید مطلب مذکور در فوق است. فقط در ربع قرن اخیر وضع فوق تغییر کرد و

حفاریهای مربوط به آثار دوران اولیه بوداییها در افغانستان و شمال غرب و هندوستان و حفاریهای متعلق به شوش و سلوکیه واقع در کنار دجله مخصوصاً حفاریهایی که در مدت چندین سال در دورا اوروپوس فرات انجام شد در تازه‌ای بر روی محققین و دانشمندان گشود. دانشمندان و محققین شوروی نیز از قبیل



0 5 10 15

ک. و. ترور^۱ که موضوع هنر یونان - باکتریا را طرح کرده و س. پ. تولستوف^۲ که آثار خوارزم باستان را از لحاظ معماری و حجاری و سگه‌شناسی معرفی نموده و هم چنین عده‌ای دیگر خدمات شایان توجهی در این زمینه انجام داده‌اند.

برای تحقیق هنر پارتها عملیات و اقدامات هیئت باستان‌شناسان ترکمنستان

جنوبی در نساء تحت رهبری و هدایت تصویر ۴۵- پلان معبد آناهیتا آرتمید در کنگاور م. ی. ماسون^۳ نیز حایز کمال اهمیت است.

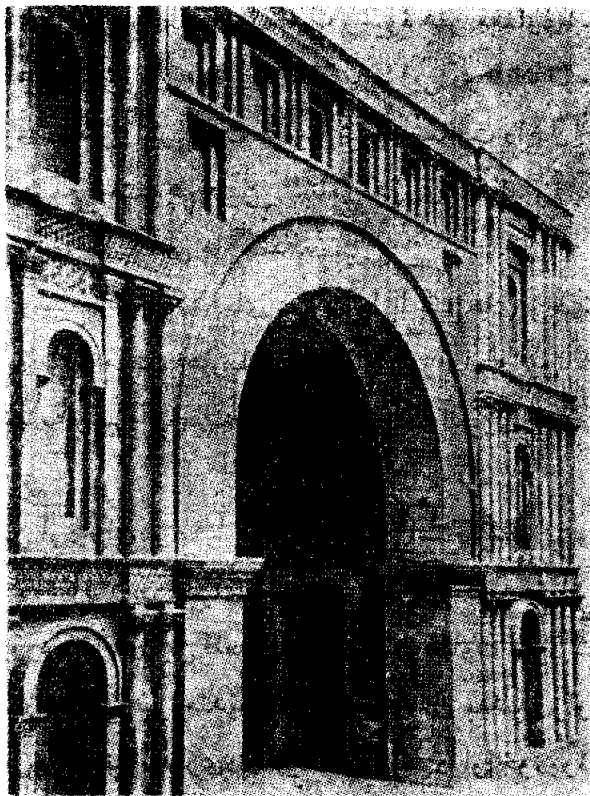
در هر حال تعداد آثار معماری مشهور پارتها چندان زیاد نیست و این آثار غالباً در نواحی شرقی و یا غربی دولت مذکور قرار دارد.

ظاهراً ویرانه‌های معبد آناهیتا واقع در کنگاور متعلق به دوران اولیه پارتهاست. م. دلفوآ سابقاً این ویرانه‌ها را با معبد آرتمید در کنگوبار که ايسودور خارا کس از آن یاد کرده مشابه میدانسته است.

دو ستون با سرستونهای یونانی که در نزدیکی ده حوره واقع بین سلطان

آباد و قم قرار گرفته گویا به دوره سلوکیان تعلق دارد. این ستونها بقایای يك بنای عظیمی است. گرچه این ستونها در هر معبد یونانی واقع در آسیای مقدم وجود دارد ولی پایه و اساس آنها همان سبک و شیوه محلی است که با ستونهای قصور هخامنشی شباهت کامل دارد.

بدون تردید در معماری پارتها چندین مکتب و طریقه وجود داشته که سبکها و شیوه‌های محلی را نیز پذیرفته است. از این لحاظ دو شهر بین‌النهرین آشور (لابیان) و هتره که به وسیله پارتها بنا شده، قابل توجه است. در آشور



تصویر ۴۶- کاخ پارتها در لابیان (آشور). تجدید بنای ایوان غربی.

بناها از آجر ساخته شده و تزیین گردیده ولی در هتیره دیوارها از قلوه سنگ و سیمان بنا شده و روکش آن سنگ است. قصر یارتهها در آشور متعلق به قرن اول بعد از میلاد با هنر معماری یونان چندان وجه تشابهی ندارد. در اینجاهم ما مانند هتیره بایک تالار روباز که از خصوصیات هنر ایران است، مواجه میشویم و این همان ایوانی است که مدخل آن طاق مقوس دارد. در هتیره ساختمانها و بناهایی از دوره یارتهها محفوظ مانده که در آنها نفوذ تمدن یونان کاملاً به چشم میخورد، گرچه بنای آنها مقارن با بنای سایر ساختمانهاست.

در بناها و آثار یارتهها در نساء سبک و شیوه هنر معماری آسیای میانه نفوذ زیادی داشته است. بیش از همه یک تالار پذیرایی دو طبقه مربع شکل که در روی یک سگوی دومتیری از خشت خام بنا شده و مساحت داخل آن تقریباً مساوی با چهارصد متر مربع است و هم چنین یک تالار مدوری که ظاهراً به عنوان معبد از آن استفاده میشده، جلب نظر می کند.

پارتهها دوست داشتند که نمای عمارت را با نقشهای برجسته تزیین نمایند و داخل بنا را به وسیله مجسمهها بیارایند. مثلاً در نساء هر دو تالاری که در فوق بدانها اشاره شد به وسیله مجسمههای کلین رنگ آمیزی شده، تزیین گردیده است.

هم چنین از دوران پارتهها آثاری از هنر فن استحکامات نیز وجود دارد. در مرز شرقی دولت اشکانیان در آسیای میانه شوروی چند قلعه متعلق به پارتهها کشف شده است. از روی بقایای این قلعه چنین میتوان قضاوت نمود که قلاع مذکور از تأسیسات بسیار محکم و نیرومند بوده که برجهای آن به شکل زاویه قائمه ساخته شده و منفذهایی برای تیراندازی داشته است. فقط در اواخر دوره پارتهها برجهای تازه ای پیدا شده که نمای آن شکل بیضی داشته و با در نقشه قائم الزاویه بوده

و چین و موجهایی هم داشته است. دیوار شهر دورا اوروپوس بشکل اولیه خود به وسیله پارت‌ها نظیر دیوارهای قلاع آسیای میانه با خشت خام ساخته شده و فقط

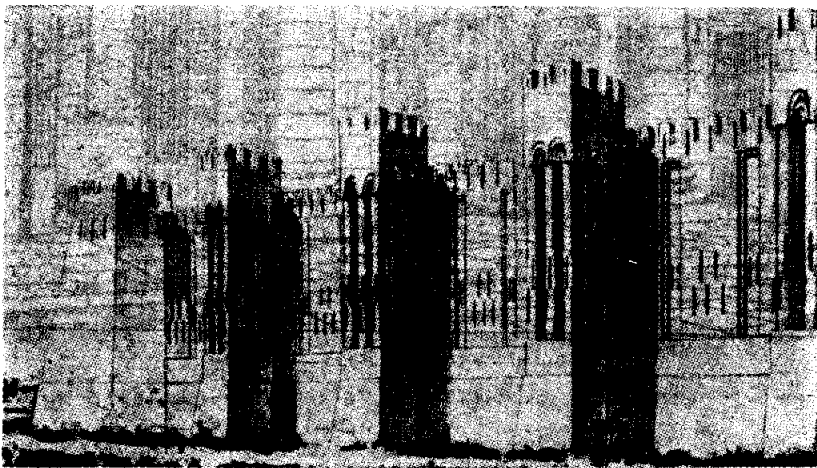


تصویر ۴۷ - دروازه‌های هتره . تجدید بنا.

دراواخر روکش سنگ داشته است .

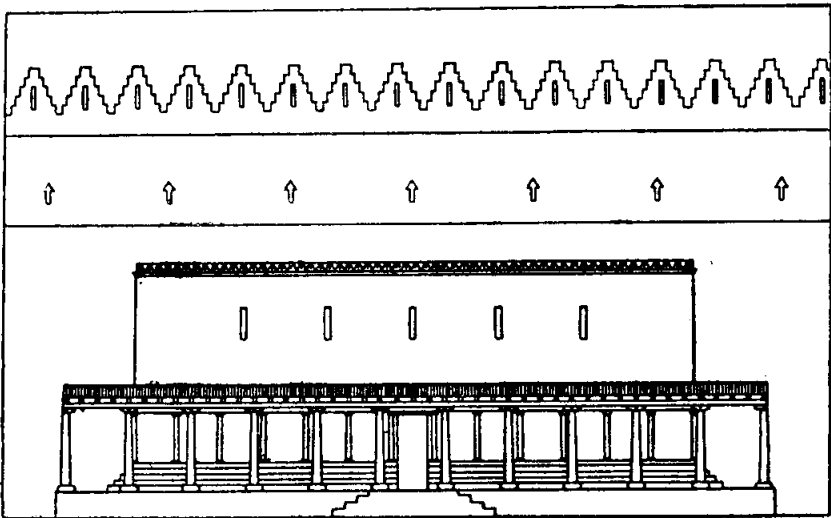
آثار معماری معبد پارت‌ها در خود فلات ایران هنوز بدست نیامده ولی معابد

پارتهای درنساء و تا کسپیل شهر قدیم (پنجاب) و هم چنین بناهای معبدی پارتها در شهرهای بین النهرین مانند آشور، هتره، دورا اوروپوس و اوروک کشف گردیده است. با وجود اختلافات زیادی که در مصالح ساختمانی و جزئیات امور معماری این معابد مشهود است، باید گفت که از لحاظ سبک و شیوه يك جنبه عمومی رعایت شده است، بطوریکه همه آنها در روی يك سگویی قرار گرفته و از اطاقهای مستطیل و یا مربع شکل که از دیوار خارج به وسیله يك کریدور طاقدار غیر مستقیم تفکیک میشد، تشکیل گردیده بودند. اغلب از معابد دالانهای سرپوشیده ستوندار داشتند. نردبانی که در دیوار خارجی معبد ساخته شده بود به بام منتهی میگردد و در آنجا محرابی بود که آتش مقدس در آنجا میسوخت و مراسم مذهبی در اطراف معبد در هوای آزاد انجام میشد. معبد درنساء از خشت خام بنا شده و در روی سگویی که از خشت خام بود (اندازه خشتها ۱۲ × ۴۰ × ۴۰ سانتی متر) استقرار گرفته و دالان سرپوشیده ستونهایی داشت که بر روی پایه‌های سنگ ریگی سبز قرار گرفته بود و ظاهراً دو طبقه بود.



تصویر ۴۸- قلعه پارتها بنام چهل برج تجدید بنا به وسیله یوکانچکوا

روی این معبد را کچ کاری کرده و بارنگهای قرمز و سفید که در تزیینات پارتها بکار برده میشد، رنگ آمیزی کرده بودند. نقشه عمومی ساختمان معابد پارتها همان ادامه سبک ساختمان‌های دوره هخامنشی است ولی در ضمن بکار بستن شیوه مزبور تغییراتی هم در آن بکار بسته شده است.



تصویر ۴۹- معبد پارت در نساء. تجدید بنا به وسیله یوگانچکوا

نقاشی و مجسمه سازی در دوره پارتها در یک سطح بسیار رفیعی قرار داشت و مظاهر آن در رشته‌های مختلف جلوه مینمود. همانطور که در فوق اشاره شد پارتها نمای بنا و داخل آن را به وسیله مجسمه‌ها میآراستند. آثار زیادی از مجسمه‌های پارت در موقع حفاریها بدست آمده است. در این قسمت هم مانند سایر رشته‌های هنر مکاتب و طریقه‌های زیادی وجود دارد که ریشه آنها همان سبک‌ها و شیوه‌های محلی است. یکی از آثار برجسته مجسمه‌سازی پارتها مجسمه بزرگ مفرغی یکی از معاریف پارت در شمی (الیماید) است که لباس مخصوص

پارتها را بتن دارد و این لباس دارای چین و شکن های زیادی است که در مجسمه کاملاً منعکس گردیده است. در همان شمی کله مرمری يك شاهزاده و بعضی دیگر از مجسمه ها کشف شده است. گویا کله مرمری يك ملکه که احتمالاً متعلق به موزا زن فرهاد چهارم است و متعلق به پایان قرن اول قبل از میلاد میباشد و اخیراً کشف شده به وسیله يك نفر یونانی اهل شوش در زمان خود ساخته شده است. تصویر سنگی مرد ریشداری هم که بدست آمده ظاهراً به دوران بعدی تعلق دارد و خطوط طرح آن نشان میدهد که در آن دوره تدریجاً هنر رو به انحطاط گذاشته است.



تصویر ۵۰ - مجسمه مفرغی مربوط به دوره پارتها از شمی. موزه طهران

در نساء علاوه بر مجسمه های مرمری بسبك و شیوه هلنیان مجسمه های مختلفی از مردان و زنان که با خاک رس در روی قالب سربی و چوبی و یانی ساخته شده بدست آمده است و این مجسمه ها تماماً رنگ آمیزی شده است. هم چنین در نساء مجسمه های گلین بسیاری پیدا شده که مجوف است و مظللاً و یا رنگ آمیزی شده است.

استادان پارت در رشته نقوش برجسته نیز به رتبه و مقام بزرگی رسیده

بودند و نقوش نمای کاخ‌ها در هترة و تصویر مینیاتور بلاش (سوم ۴) در روی سنگ‌سبز با نوشته‌ای بزبان پارت که ظاهراً بشکل مدالیون جبهه آویختن تهیه شده بوده، دلیل بر این مدعاست.

از دوره پارت‌ها هم‌چنین نقش‌های کمی برجسته که معمولاً صحنه‌هایی از مراسم مذهبی و یا جنگ تن‌بتن را که از خصوصیات هنر ایرانی است مجسم‌میدارد و در روی ادوات‌کننده کاری شده‌دوره پارت‌ها و ساسانی‌ها دیده‌میشود، بدست ما رسیده است. علاوه بر نقش‌های برجسته‌ای که در بیستون از گوردوز اول و دوم وجود دارد و در فصول گذشته آنرا یادآور شدیم، آثاری از همین نوع در شوش با نقوش کمی برجسته که تصویر آخرین پادشاه اشکانیان اردوان پنجم است و هم‌چنین مقداری نقوش کمی برجسته از تنگ سروک (الیمائید)، پیدا شده است.

یکی دیگر از هنرهایی که در دوره پارت‌ها توسعه یافت نقاشی بر روی کج است، در کوه خواجه و در جزیره واقع در مرکز دریاچه هامون در سیستان بقایایی از کاشی در قصری که به وسیله کندوفار (قرن اول بعد از میلاد) ساخته شده با نقاشی‌های در روی دیوارها وجود دارد که خدایان و نوازندگان و شاه و ملکه را نشان میدهد. در این نقش‌ها نفوذ هنر یونان کاملاً مشهود است. درباره نقاشی‌های روی دیوار در دوره پارت‌ها ما میتوانیم از روی حفاری‌هایی که در دورا اوروپوس انجام گردیده قضاوت کنیم. در آنجا نقش معبد میترا رامیتوان دید که خدای میترا در معیت حیوانات مقدسی از قبیل: مار، شیر و گراز به شکار آهوه، مشغول است. در این نقش با خطوط و طرحهایی مواجه میشویم که با آنها از دوره هنر ساسانیان آشنا هستیم، یعنی همان تصویر حیواناتی که در حال جست و خیز هستند (شیوه‌ای که از مشخصات هنر ایران است) و تصویر عظیم خدایان

ملبّس به لباس پادشاهان پارت که مشغول تیر اندازی از تیر و کمان هستند. اصولاً خود موضوع صحنه شکار نیز قابل توجه است. نظیر همین صحنه شکار در نقوش يك خانه شخصی در دورا اوروپوس نیز وجود دارد و هم‌چنین صحنه دیگری نیز جشن و بزمی را نشان میدهد. سایر نمونه‌های نقوش دیواری که از دورا اوروپوس کشف شده با هنر سوریه بیشتر ارتباط دارد و میتوان آنرا مقدمه هنر اولیه دوره مسیحیت دانست. یکی از خصوصیات هنر نقاشی و مجسمه سازی پارتها موضوع نما سازی است که بعداً ساسانیان نیز آنرا به ارث حفظ کردند و سپس در هنر بیزانس هم نفوذ یافت.

اشیا و ادوات هنری پارتها نیز فوق‌العاده جالب است و نه تنها حاکی از نفوذ هنر یونان در ایران است بلکه بر تشکیل و ایجاد يك هنر جدید و مستقل که شامل سبك هنر نقاشی هخامنشیان و سوزدها و نقش و نگارهای کوچ‌نشینان شمال ایران است، دلالت دارد. یکی از نمونه‌های برجسته هنر دستی پارتها ظروف کنده کاری شده از عاج است که در نساء پیدا شده و نقوش پرندگان و ستماورها و الهدها و فیل و حیوانات تخیلی در روی آنها نقش شده است. قسمت فوقانی این ظروف حاشیه برجسته‌ای دارد که در روی آن صحنه‌های مختلفی نقش شده است. این ظروف به وسیله طلا و نقره و شیشه و سنگهای رنگین خاتم کاری شده بود. ظروف مذکور تقریباً متعلق به قرن دوم قبل از میلاد است. از آثار هنری پارتها میتوان به هنر کنده کاری در روی استخوان که از الویا مستملکه یونانی در ساحل دریای سیاه بدست آمده، اشاره نمود و هم‌چنین مهرها و مسکوکاتی که تصاویر پادشاهان در روی آنها منقوش است از آثار هنری دوره پارتها بشمار میروند.

در سالهای ۲۰ در سرزمین ماد در نزدیکی نهاوند گنجی کشف شد که بنام

« گنجینه کاربان » شهرت یسافت . در این گنجینه کنده کاری‌هایی از دوران پارت‌ها بدست آمد که بدون شناختن آنها نمیتوان به نقره کاری زمان ساسانیان پی برد .



تصویر ۵۱ - جزئیات ایوان جنوبی قصر اصلی در هتره

بدین ترتیب بقایای ناچیزی از يك هنر نیرومند و گوناگون در دست ما باقی مانده که بزحمت میتوانیم خط توسعه و پیشرفت آنرا بررسی نماییم . آمیختگی و اختلاط هنر پارتیهای ایران با آثار هنری محلی که از قدیم الایام



تصویر ۵۲ - میترا در حال شکار . اردورا اردویوس

به ارث به آنها رسیده بود و هم‌چنین با آثار هنری بین‌النهرین و سوریه و آسیای
 صغیر يك هنر در آمیخته‌ای را به وجود آورده است. بدون تردید نفوذ و یا اگر
 ساده‌تر بگوییم شرکت استادان یونانی و مقدونی اعم از معماران و نقاشان و مجسمه-
 سازان و کنده‌کاران در روی فلز و استخوان و چوب و سنگ در این هنر کاملاً
 نمایان است ولی این نفوذ تغییر صورت و شکل داد و عناصر جدید فوق‌العاده
 زیادی که در گذشته بهیچوجه به چشم نمی‌خورد وارد این هنر تازه شد. هنر اشرافی



تصویر ۵۳ - جام نقره‌ای از دوران پارت‌ها . ارمیتاژ دولتی

که در واقع همان هنر درباری بشمار میرفت و موضوع‌ها و سوژه‌های محبوب
 آن نقش بزم‌ها، شکارها یعنی اشتغالات و سرگرمی‌های اعیان و اشراف قرار
 گرفته بود، یکرشته قواعد جدیدی در نقاشی حیوانات و انسان و مناظر به وجود
 آورد که بعداً در هنر دوره ساسانیان کاملاً نمودار گردید و با اینکه این هنر

جنبه درباری و اشرافی داشت مع ذلك در آن ذوق و سلیقه مردم عادی نیز مشهود است .



تصویر ۵۴ - جام نقره ازدوران پارتها که قسمتی از آن آب طلا داده شده . موزه برلن



تصویر ۵۵ - شاخ از عاج ، نساء . موزه دولتی فرهنگ و تمدن شرق در مسکو



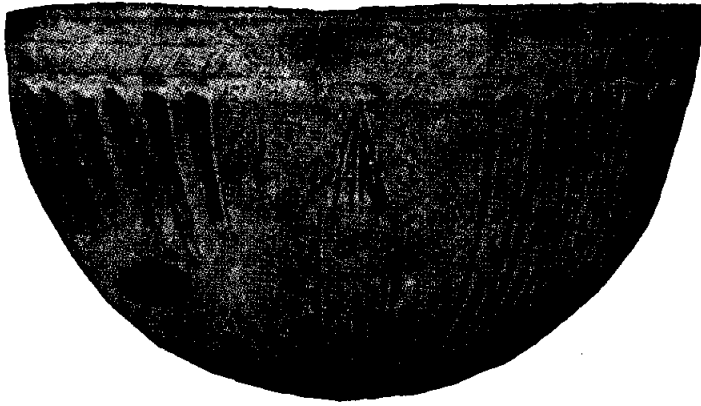
تصویر ۵۶ - شاخ از عاج ، نساء . موزه دولتی فرهنگ و تمدن شرق در مسکو



تصویر ۵۷ - خاتم مهر مأمورین پارت . مهر دادکرد (نساء کهنه) قرن اول بعد از میلاد



تصویر ۵۸ - اسباب و ادوات طلایی متعلق به اسب «گنجینه کاریان»



تصویر ۵۹ - جام نقره‌ای که قسمتی از آن مطلا است و متعلق بدوره پارتها میباشد
« گنجینه کاریان »



تصویر ۶۰ - هیكل مفرغی عجیب الخلقه‌ای که کله آدم و بدن شیر دارد . مهرداد کرد
(نساء کهنه)

قسمت سوم

سامانیان

۱ - تأسیس دولت ساسانیان

پرسید (به یونانی) و پارس (به ایرانی) ایالتی است در جنوب غرب فلات ایران و بطوریکه ما میدانیم این ایالت مرکز امپراطوری جهانی هخامنشیان بشمار میرفت. البته اهمیت پارس در آن زمان صرفاً از لحاظ سیاسی بود زیرا مرکز اقتصادی و فرهنگی حکومت هخامنشیان همان ایالات غربی از قبیل عیلام و ماد غربی و بین النهرین بودند. پس از غلبه اسکندر مقدونی اهمیت سیاسی پارس هم از بین رفت.

در تمام این مدت یعنی از زمانی که اسکندر مقدونی حکومت هخامنشیان را درهم شکست و تا سقوط پارتها پارس استقلال خودش را حفظ کرده بود. مسکوکاتی که به وسیله حکمرانان پارس ضرب شده بدست ما رسیده است. سری اول این مسکوکات به دوره سلوکیان تعلق دارد و آخرین سری آن به قرن اول و دوم قبل از میلاد. اسامی فرمانروایان ارتباط آنها را با سنن و عادات هخامنشیان نشان میدهد.

در اوایل قرن سوم بعد از میلاد در پارس چند امارت کوچک وجود داشت هر یک از امیران که حتی حدود قدرتش از یک شهر و حومه آن تجاوز نمیکرد خود را پادشاه مینامید. امارت عمده پارس که مرکز آن اصطخر واقع در کنار

دریاچه نیریز در نزدیکی ویرانه‌های پایتخت هخامنشیان پرسپولیس بود، در دست کوچهر از سلسله بزرنگی‌ها قرار داشت. بزرنگی‌ها احتمالاً از آغاز قرن دوم بعد از میلاد در اصطخر مستقر شدند. در پنجاه کیلو متری جنوب غربی اصطخر دارسپید - کاخ سپید اقامتگاه کوچهر بود و طبق تاریخ طبری در آنجا اردشیر هفت ساله مؤسس بعدی سلسله ساسانیان به کوچهر معرفی شد.

اتحاد جدید ایران از پارس آغاز میشود. خانواده معروف ساسانی‌ها که نسل آنها به بهمن افسانه‌ای میرسد و اخبار و روایات ایران آن را با هخامنشیان مرتبط میدانند، به عنوان تمرکز دهنده اراضی پارس به وجود آمد. در روایت چنین آمده است که ساسان جد اردشیر که در معبد آناهیتا واقع در اصطخر از کهنه بود با شاهزاده خانمی از سلسله بزرنگی‌ها ازدواج نمود. پسرش بابک هم مانند پدر، کاهن عالی‌رتبه آناهیتا بود و این سمت را از پدر به ارث برده بود ولی در حدود سال ۲۰۸ بعد از میلاد در ناحیه کوچکی از حوالی اصطخر به مقام امیری رسید. طبق روایت موجود اردشیر پسر بابک بتوصیه کوچهر حکمران (آرکاپات یا ارگبد) قلعه داراب گرد بود و پس از مرگ قیم خود جانشین وی شد. اردشیر در موقعیکه ارگبد داراب گرد بود با تمام قوا از نقشه‌های جاه طلبانه پدر پیروی کرد. اردشیر تدریجاً دایره متصرفات خویش را با تصرف امارت نشین‌های همسایه گسترش داد و بعد از آنکه خود را قوی و نیرومند دید بیاری بابک یکی از امیران مقتدر پارس کوچهر را بقتل رسانید (در حدود سال ۲۱۲ بعد از میلاد). بابک از فرمانروای کل یعنی پادشاه پارت اردوان پنجم اجازه خواست پسر خود شاپور را بجای کوچهر به تخت سلطنت بنشانند ولی اردوان این درخواست را نپذیرفت و مقارن همین احوال شاپور حکمران اصطخر شد ولی حکومت وی زیاد طول نکشید و بطوریکه در روایت آمده در اثر ویرانی

بنا بهلاکت رسید و برادرش اردشیر بجای او منصوب شد .
 اردشیر مقرّ سلطنت خویش را در شهر گور (فیروز آباد کنونی) تعیین نمود و آنرا اردشیر خوره (شکوه و جلال اردشیر) نامید .
 اردشیر پس از تحکیم موقعیت خود در پارس ، در کرمان و جی (گابی - اصفهان کنونی) امارت نشین های را به قلمرو حکومت خود ملحق نمود و به خوزستان (شوش قدیم) یکی از ایالات غربی ایران که بایین النهرین مستقیماً متصل بود ، حمله ور شد . اردشیر فرمانروای پارتی خوزستان را مغلوب نمود و بسمت شمال رهسپار شد و حکومت مرکزی پارتها را مورد تهدید قرار داد . اردوان پنجم قشونی جمع کرد و به استقبال اردشیر رفت . در دشت هر مزدکان واقع در ماد در آوریل سال ۲۲۴ بعد از میلاد یک نبرد اساسی در گرفت . پارتها شکست خوردند و بطوریکه در روایت آمده است اردوان بدست خود اردشیر در نبرد بقتل رسید .
 اردشیر وارد تیسفون شد و در آنجا بتصرف سایر ایالاتی که تحت تسلط و اطاعت اردوان بود ، دست زد . پسر اردوان موسوم به آرتاوازد برای مدتی ضرب مسکوک کرد ولی در سال ۲۲۷ جملگی از عرصه سیاست و تاریخ محو شدند و اردشیر مالک سلطنت عظیم پارتها گردید .
 بطوریکه حدس میزنند تصرف تیسفون و تاجگذاری رسمی اردشیر در سال ۲۲۶ بعد از میلاد صورت گرفت . معمولاً در تاریخ ایران سال اخیر را آغاز دوره ساسانیان در تاریخ ایران بشمار میآوردند ولی در این اواخر نبرد در هر مزدکان یعنی سال ۲۲۴ بعد از میلاد را مبدأ تاریخ مذکور میدانند . نسبت به شخصیت و مقام اردشیر در اخبار ایرانی بی اندازه مبالغه شده است و در باره او افسانه ها و داستانهای بیشماری به وجود آمده است مثلاً یک رمان تاریخی بنام « اعمال اردشیر پایکان » بدست ما رسیده که در آنجا اردشیر در نقش یک پهلوان

حماسی که با مار جنگیده است ظاهر میشود. نه تاریخ رسمی ساسانیان و نه رمان تاریخی که بدست مارسیده است بهیچوجه ما را با علل و جهات موفقیت‌های اردشیر آشنا نمیسازد. یگانه‌اثری که دربارهٔ سازمانهای داخلی سلطنت ساسانیان حکایت میکند «نامهٔ تنسر» است که متن فارسی آن مربوط به قرن هشتم بعد از میلاد، بدست ما رسیده است و این اثر در قرن اخیر حکومت ساسانیان تنظیم شده و جنبهٔ طرفداری و حمایت از آن سلسله را دارد.

برای اینکه مشروع بودن حکومت ساسانی‌ها را ثابت و مدلل نمایند و این سلسله را جانشین و قائم‌مقام سلسلهٔ پارتها، اشکانیان بدانند، افسانه‌ای بدین مضمون به وجود آمد که گویا اردشیر پس از شکست اشکانیان دختر اردوان (و بروایتی دیگر برادرزادهٔ وی) را به همسری خویش اختیار کرد و از این اقتران شاپور وارث اردشیر پابعرصهٔ زندگانی نهاد. ضمناً منابع مطمئن دیگری اینطور خبر میدهند که شاپور در نبرد هر مزدگان شرکت جست و بنا بر این موقعیکه پدرش به تخت سلطنت جلوس نمود، وی مرد بالغی بود.



تصویر ۶۱ - سکهٔ اردشیر پاپکان با تصویر او. ارمیتاز دولتی

نباید اینطور گمان کرد که انتقال حکومت از سلسله پارتها-اشکانیان به سلسله ساسانیان شبیه تبدیل حکومت مادها به سلطنت کوروش است، باید اذعان کرد که در این مورد تغییرات اساسی از لحاظ کیفیت روی داده است زیرا در غیر این صورت بیان و توجیه این مطلب که چگونه ایران دوره اشکانیان که قدرتش رو بضعف و سستی نهاده و در نبرد با رومیان از پا در آمده بود، توانست در تحت رهبری و هدایت سلسله ساسانیان چنان سلطه و اقتداری کسب کند که طی چهارصد سال واندی با روم و سپس بسا روم شرقی (بیزانس) برای کسب سلطه و اقتدار و تفوق خویش در مشرق مقدم دست و پنجه خرد کند، امر شاق و دشواری بود. بنابراین باید خاطر نشان ساخت که آغاز سلطنت ساسانیان يك تحوّل امر سلطنت نیست بلکه مولود يك رشته وقایعی است که در مدیترانه و آسیای غربی به وقوع پیوسته است.

اردشیر که تقریباً کلیه ایالات تحت حکومت پارتها را بتصرف خویش در آورده بود، در ماد آتروپاتن و ارمنستان که یکی از نسل‌های دودمان اشکانیان در آنجا



تصویر ۶۲- سکه شاپور اول با تصویر او

حکومت میکرد و برای مدت محدودی توانسته بود استقلال خویش را حفظ کند، با عدم موفقیت مواجه گردید .

در غرب اردشیر توانست امارت نشین‌های کوچکی را که مابین متصرفات پارتها و رومیها قرار داشت، مطیع خود سازد ولی موفق نشد هتره را فتح کند، ظاهراً اردشیر يك امارت نشین کوچک عربی در حیره بنام امارت نشین عربی لحمیدها تشکیل داد و این امارت نشین بین النهرین را از حمله و هجوم بدوی‌های صحرای سوریه محفوظ میداشت .

در مشرق اردشیر سیاست جنگجویانه خود را ادامه میداد بطوریکه مرزهای حکومت خویش را در قسمت سفلی جیحون تا خوارزم اقصی رسانید . طبق اخبار موجود در زمان سلطنت اردشیر ایالات دوری مانند واحه مرو و سیستان و مکران و قسمتی از افغانستان کنونی تا دره کابل در تحت سلطه و استیلاهای ایران قرار داشتند .

اردشیر در سال ۲۴۲ بعد از میلاد بدرود زندگانی گفت و پسرش شاپور که در کلیه جنگ‌های پدرش از همان آغاز جنگ در هر مزدگان شرکت جسته بود، بجای پدر نشست .

در زمان سلطنت شاپور اول (۲۴۲-۲۷۲ بعد از میلاد) دوباره جنگ باروم آغاز شد و این جنگ متناوباً به نفع یکی از طرفین تمام میشد تا آنکه شاپور در فرات شکست سختی به رومیها وارد ساخت به نحوی که در بابل در صحنه جنگ گوردیان امپراطور روم بقتل رسید (فوریه سال ۲۴۴ بعد از میلاد) . شهری که جنگ در نزدیکی آن به وقوع پیوست بنام پیروز شاپور نامیده شد . منابع رومی بعدها بکلی موضوع این شکست را مسکوت گذاشتند و قتل گوردیان را در اثر خیانت فیلیپ عرب دانستند . از آنجاییکه میزان غرامتی که برای

رومیه‌ها تعیین شده بود چندان زیاد نیست ازینرو چنین میتوان حدس زد که شکست آنها کامل و قطعی نبوده است. شاپور اول با امپراطور فیلیپ عرب قرارداد صلحی منعقد نمود و از او خواست تا ارمنستان به ایران ملحق گردد. در نیمه دوم دوره سلطنت شاپور اول در اثر اختلافاتی که بر سر ارمنستان به وجود آمد دوباره بین روم و ایران جنگ آغاز شد. جنگ قطعی که شاپور اول قشون روم را مر کب از شصت هزار نفر شکست داد در باربالیس واقع در ساحل راست فرات میانه روی داد. ظاهراً قشون روم تحت فرماندهی حاکم سوریه بود. درباره این شکست و جزئیات حملات بعدی میتوان به کتیبه‌های «کعبه زردشت» مراجعه نمود زیرا ماخذ رومی خواسته‌اند حقایقی را که ذکر آنها برای روم ننگ آور بوده، مکتوم بدارند.

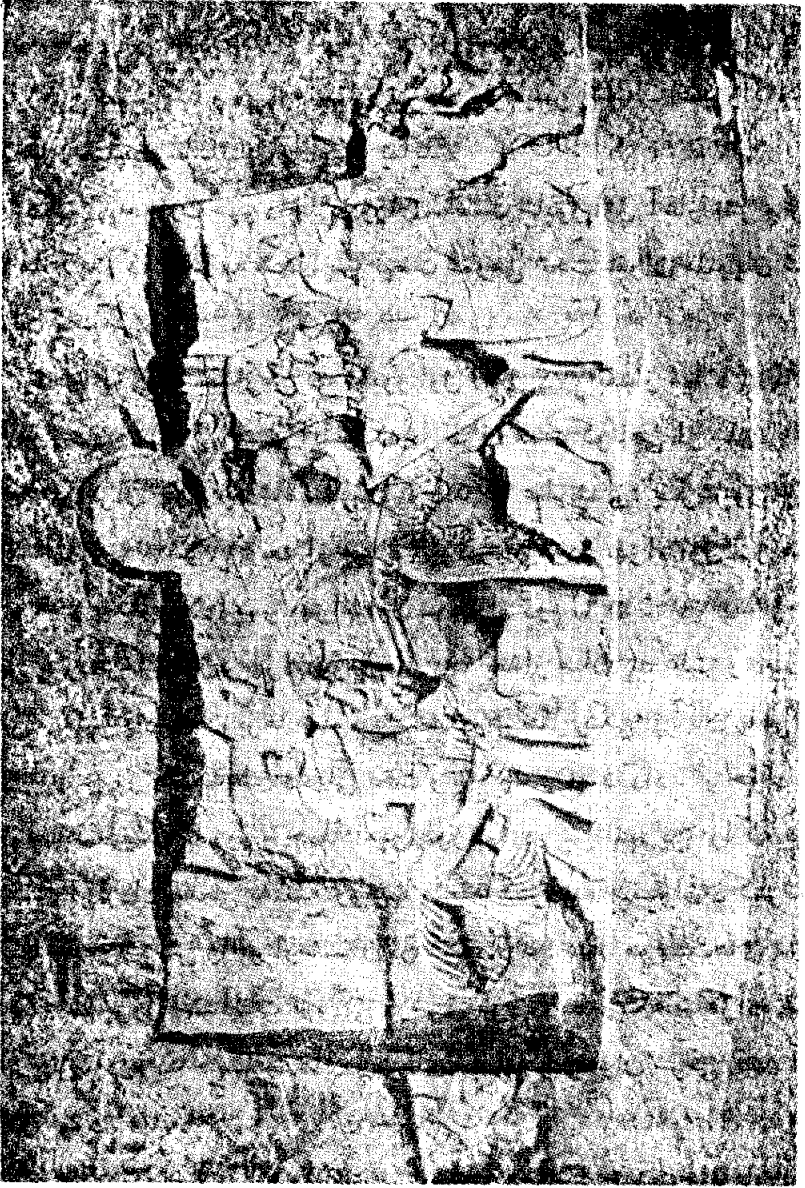
تاریخ تقریب این جنگ را کتیبه‌های پهلوی که در کتیبه‌ای واقع در دورا اوروپوس بدست آمده، تعیین مینماید و در این کتیبه‌ها تاریخ دفاع ازدورا اوروپوس اکتبر سال ۲۵۵ بعد از میلاد است. آخرین حد این تاریخ همان مسکوک والرین در انطاکیه است که تاریخ آن سال ۲۵۶ تعیین شده است.

بعد از این جنگ قشون ایران بدو دسته منقسم شدند قسمتی از آن رهسپار جنوب غربی و قسمت دیگر عازم جنوب شدند. سپس حمله به سوریه و تصرف شهرهای بزرگ سوریه از قبیل انطاکیه و حمله به کیلیکیه و کاپادوکیه و ارمنستان صغیر که همراه با تصرف شهرهایی است که صورت اسامی آنها در کتیبه شاپور اول به سه زبان نوشته شده، آغاز گردید. آخرین مرحله جنگ شاپور اول باروم در ادریس بود که امپراطور والرین در این جنگ دچار شکست سختی شد و به اسارت ایرانیان در آمد. پس از این پیروزی که نصیب ایرانیان شد (سال ۲۶۰ بعد از میلاد) حمله دوم آنها به سوریه و کیلیکیه و کاپادوکیه و

ارمنستان صغیر شروع شد و کوماکن و تعداد زیادی از شهرهای کشورهای مذکور به تصرف ایرانیان درآمد. این حملات همیشه باغارت و هم‌چنین انتقال ساکنین این شهرها مخصوصاً صنعتگران به پارس، پارفین، خوزستان و بابل و سایر ایالات ایران توأم بود.

رومیهایی که به‌مراه امپراطور خودشان دستگیر شده بودند به خوزستان به‌گندی شاپور (نام‌سریانی آن بت‌لایات است) انتقال یافتند. این شهر یکی از مهمترین و برجسته‌ترین شهرهای فرهنگی ایران در دوره امپراطوری ساسانیان بود. طبق اخبار و روایات موجود سدی که بین شهرهای شوشتر و دزفول در روی رودخانه کارون احداث شده به‌وسیله اسرای جنگی روم بوده است و نام کنونی آن بند قیصر یادگاری از آن واقعه تاریخی است.

ظاهراً در ایران موضوع پیروزی ایرانیان را بر رومیها و امپراطور والرین با اهمیت فوق‌العاده‌ای تلقی میکردند زیرا بیادگار این واقعه مهم تاریخی در روی صخره‌ها، نقش‌های برجسته‌ای (در شهر شاپور و در نقش رستم) به‌وجود آوردند که در نقوش مذکور شاپور رافانج و پیروز و والرین رامغلوب نمایش داده‌اند. ولی غلبه و فتح ایرانیان معلول ضعف و ناتوانی رومیهاست نه قدرت فوق‌العاده ایرانیان زیرا در مراجعت از همان حملات پیروزمندان شاپور از طرف پادشاه پالمیر ادرات مورد حمله قرار گرفت و در این جنگ دچار شکست شد. علت حمله ادرات خطرناک بود که در اثر قوی شدن ساسانیان متوجه پادشاه پالمیر شده بود. باآنکه شاپور در بعضی از موارد با عدم موفقیت‌هایی روبرو شد ولی مع‌ذلك توانست موقعیت پایه حکومت خویش را در شرق مقدم مستحکم نماید، مخصوصاً در ماورای قفقاز استقرار کامل نمود. علتش این بود که رومی‌ها در اثر شکست‌های حاصل ضعیف شده و بهیچوجه قادر نبودند



تصویر ۶۳ - پیروزی شاپور اول . نقش رستم

در ارمنستان و گرجستان دفاع کنند. در گرجستان برادر شاپور به عنوان پادشاه آن سرزمین تعیین شد و در ارمنستان تیرداد سوم پسر اشک - خسرو گاه بگاه موظف بود سیاست ساسانیان را اجرا نماید.

یکی از حوادث مهم داخلی دوران سلطنت شاپور اول آغاز نشر و ترویج عقاید مانئی بود که بعداً به شکل يك نهضت عمومی تحت عنوان مانویان شهرت و اهمیت پیدا کرد.

راجع به دوره بعد از مرگ شاپور اول (سال ۲۷۲ بعد از میلاد) اطلاعات قلیلی در دست هست. قدر مسلم اینست که در ظرف مدت کوتاهی از سال ۲۷۲ تا سال ۲۹۳ در ایران چهار پادشاه سلطنت کردند که عبارتند از: پسر شاپور - هرمزد اول (سالهای ۲۷۲ - ۲۷۳ بعد از میلاد) برادر هرمزد - بهرام اول (ورهران، ۲۷۳ - ۲۷۶ بعد از میلاد) پسر بهرام اول - بهرام دوم (۲۷۶ - ۲۹۳ بعد از میلاد) و سپس پسر هرمزد اول - بهرام سوم (سال ۲۹۳ بعد از میلاد). علت و دلیل این تعویض و تغییر پادشاهان بر ما معلوم نیست. در هر حال یکی از آنان یعنی بهرام سوم در اثر بروز جنگ‌های داخلی تخت و تاج را از دست داد. از حوادث این زمان تجدید جنگ با روم و حمله امپراطور کاره به بین‌النهرین را که پس از وقوع آن قرارداد صلحی به نفع رومیها منعقد گردید، میتوان ذکر نمود. ایرانیها سلطه خویش را بر ارمنستان از کف دادند. عدم موفقیت‌های مذکور در غرب علت بروز اغتشاشات بزرگی در شرق گردید بطوریکه شاهزاده هرمزد برادر بهرام دوم با حمایت ملل آسیای میانه و ایران شرقی قصد کسب استقلال نمود.

در همین زمان (پایان سلطنت بهرام اول) مؤسس نهضت مانویان - مانئی بزدان افتاد و بدرود حیات گفت.

۲ - امپراطوری روم شرقی و ایران دوره ساسانی

در قرن چهارم بعد از میلاد دولت ساسانیان رو به تقویت گذاشت و جنگ با امپراطوری روم وضع غامض تری بخود گرفت .

در این دوره در تمام مدیترانه نهضت های بزرگ اجتماعی صورت پذیرفت . تجزیه و تحلیل امپراطوری روم در اصلاحاتی که بوسیله دیوکلتیان انجام شد مصداق پیدا کرد . در زمان سلطنت قسطنطین مسیحیت دین رسمی دولتی امپراطوری روم شرقی شد و مرکز حکومت به بیزانس که قسطنطنیه نامیده شد ، منتقل گردید (۳۳۰ بعد از میلاد) . پیروزی مسیحیت و هم چنین تشکیل يك سازمان قوی کلیسا که در خدمت حکومت بود یکی از مظاهر خارجی اوضاع و احوال غامض داخلی است که منتهی به پیروزی فتودالیزم گردید .

در روابط و مناسبات دو امپراطوری عظیم آن زمان عواملی پیدا شد که صورت های مختلف مبارزات را در برداشت .

در اواخر قرن سوم در نتیجه تثبیت امپراطوری روم در زمان سلطنت دیوکلتیان ، رومیها توانستند بر نرسی ساسانی (۲۹۳ - ۳۰۲) که یکی از پسران کوچک شاپور اول بود و قدرت و حکومت را از دست بهرام سوم گرفته بود ، غلبه حاصل کنند . این جنگ بر طبق معمول در اطراف ارمنستان در گرفته بود . در ابتدا نرسی موفق شد تا تیرداد چهارم حاکم روم را از ارمنستان بیرون براند ولی بعداً خود قیصر کالری فرماندهی قشون را بعهده گرفت و بر ایرانیان تسلط یافت و دوباره تیرداد را بر تخت سلطنت منصوب داشت و ایبری نیز حاکمیت روم را پذیرفت . صلحی که در نیسی بین سال ۲۹۸ منعقد شد برای ایران مفید نبود ولی وقایع و حوادث بعدی داخلی به ساسانیان فرصت نداد که

جنگ علیه ارمنستان را برای تصرف آن سرزمین بلافاصله آغاز کنند. دوران سلطنت هرمزد دوم (سالهای ۳۰۲ - ۳۰۹ بعد از میلاد) توأم با شورشها و اغتشاشات داخلی سپری شد. یکی از پسران هرمزد دوم آذرنرسی پس از يك دوره کوتاهی که سلطنت کرد کشته شد و پسر دیگرش نابینا گردید و سومی بنام هرمزد به امپراطوری روم شرقی فرار کرد و اشراف ایران کودک شیرخوار هرمزد دوم را که شاپور نامیده میشد به سلطنت برگزیدند (سالهای ۳۰۹ - ۳۷۹). در این دوران متلاطم و مغشوش ایران، هیئت حاکمه ارمنستان که در اطراف دودمان اشکانیان جمع شده بودند روز بروز در سیاست خویش به امپراطوری روم شرقی بیشتر متکی میشدند. تیرداد دین مسیح را به عنوان يك مذهب دولتی در ارمنستان متداول و معمول کرد.

موضوع اینکه چگونه دین مسیح که از مذاهب مطرود بود به يك دین دولتی حاکم در مدیترانه تبدیل شد از مسایل بغرنجی است که بحث آن در این کتاب مقدور نیست ولی باید این نکته را خاطر نشان ساخت که قبول مذهب مسیحی از جانب هیئت حاکمه ارمنستان دلیل بر انفکاک و تجزیه ارمنستان از ایران و نزدیکی آن کشور به ایالات شرقی امپراطوری روم است که در آنجانب نیز جریانات مشابهی به وقوع می پیوست.

بعد از چند سال مسیحیت مذهب رسمی و دولتی امپراطوری روم شرقی شد. فرمان میلان (۳۱۳ بعد از میلاد) تعقیب و زجر مسیحیان را منلغی کرد و مجمع نیقاوی (سال ۳۲۵) که شخص امپراطور قسطنطین ریاست آنرا بعهده داشت ولی هنوز در آن زمان آیین حضرت مسیح را نپذیرفته بود، مناسبات و ارتباط خود را با کلیسای مسیحی مستحکم نمود.

در نتیجه بروز این حوادث طرز روابط و مناسبات حکومت ایران نیز با

مسیحیان عوض شد بدین معنی موقعیکه مسیحیان در امپراطوری روم مورد تعدی و تجاوز قرار داشتند پادشاهان ایران با میل و رغبت آنانرا در کشور خویش پناه میدادند به این امید که افراد مسیحی در پشت جبهه رومیها برای ایران هواخواهان خوبی خواهند بود ولی وقتیکه مسیحیت مذهب رسمی روم گردید و در کشور دشمن ایران قدرت و سلطه را در دست گرفت مسیحیانی که در ایران میزیستند مورد بی مهری پادشاهان ساسانی واقع شدند و بالعکس مذاهب و معتقدات دیگری که مخالف کلیسای رسمی و امپراطوری روم بودند مورد حمایت و عنایت پادشاهان ساسانی قرار گرفتند .

در باره ده سال اول سلطنت شاپور دوم تقریباً اطلاعی در دست نیست ظاهراً در این دوره حکومت ساسانی تقویت میشد زیرا بمحض اینکه در دوران سلطنت کنستانتی دوم جانشین قسطنطین دوباره بین روم و ایران جنگ در گرفت ، کشور ایران به عنوان يك کشور مقتدر و متحدی که قصد کسب موفقیت در این کارزار را داشت ، تجلی نمود .

نبرد بین روم و ایران بر سر نقاط مستحکم بین النهرین شمالی مانند: نیسی، بین ، سینگارا ، بت زابده و هم چنین ارمنستان در گرفته بود . در اوایل قرن چهارم ارمنستان متمایل به کشور روم بود . در دوران سلطنت تیرداد چهارم (سالهای ۲۸۷ - ۳۳۲) و خسرو دوم (سالهای ۳۳۲ - ۳۴۲) روحانیون مسیحی تحت رهبری و هدایت یکی از دودمان های مقتدر و متنفذ گریگوری معارف پژوه قدرت را در دست گرفتند . ضمناً ساسانیان که مایل نبودند نفوذ خویش را در امور مربوط به ارمنستان از دست بدهند آن عده از نجبایی را که از استیلای رومیها بر ارمنستان ناراضی بودند، حمایت مینمودند . بدین ترتیب در میان طبقه حاکمه ارمنستان انشقاقی به وجود آمد و دو گروه در اثر آتشی

که همسایگان بزرگ آن کشور یعنی ایران و روم برافروخته بودند، به مخالفت و مبارزه با یکدیگر قیام نمودند .

مفسده‌های دولت ایران موجب شد که توطئه‌ای به وجود آمد و در نتیجه آن پادشاه ارمنستان خسرو دّوم و رهبر روحانیون مجبور شدند به روم فرار کنند. کنستانتینی دّوم دست به عملیات مسلحانه زد و در امور ارمنستان مداخله نمود و خسرو دّوم را دوباره به تخت سلطنت بازگردانید و بعد از این قضیه شاپور دّوم هم از اقدامات دیپلماسی و مفسده‌جویانه صرف نظر نمود و عملیات جنگی را آغاز کرد .

چیزی نگذشت که توجه شاپور دّوم به مشرق معطوف شد زیرا در نواحی شمال شرق و کرانه‌های شرق حکومت ساسانیان قبایل وحشی حیون‌ها^۱ و سکه‌ها هجوم کردند . در سال ۳۵۸ شاپور دّوم حمله آنها را درهم شکست و حتی با آنها قرارداد اتحاد بست . بعدها حیون‌ها در جنگ شاپور دّوم با کنستانتینی دّوم بطرفداری و حمایت ایرانیها برخاستند . در همین موقع کنستانتینی خواست تا مقدمات مذاکره صلح را فراهم نماید ولی بنا بگفته مؤرخ رومی آمیان مارتسلین « شاپور دّوم که بیش از پیش مغرور شده بود بتصور اینکه چنین اقداماتی فقط در اثر بروز ضعف حکومت صورت می‌گیرد اعلان کرد که برای صلح و آشتی آماده است ولی شرایط پیشنهادی وی سخت و سنگین بود . »

در سال ۳۵۹ بعد از میلاد عملیات جنگی گسترش یافت و ایرانیان فتوحات جدیدی نصیبشان شد بطوریکه قلعه مهم آمید را به تصرف خویش درآوردند ولی این پیروزی برای آنان ارزان تمام نشد . در سال بعد یعنی ۳۶۰ بعد از میلاد موفقیت‌های پیرا که بدست آورده بودند توسعه دادند و قشون ساسانی سینگارا و

بت زابده را به تصرف درآوردند .

کنستانتسی از ترس اینکه مبادا فتوحات و موفقیت‌های ایران آرامنه و ایبری‌ها را بطرف آن کشور جذب و جلب نماید با فرستادن هدایا و دادن وعده‌های فریبنده کوشید تا پادشاه ارمنستان ارشک دوم (سالهای ۳۵۰ - ۳۶۷) و پادشاه ایبری - مریبون را بطرف خود بکشاند .

در سال ۳۶۱ کنستانتسی بدورد حیات گفت و ژولیان امپراتور روم شد . دوران حکومت موقت وی توأم با بازگشت دوره « بت پرستی » بود ولی این موضوع حادثه‌ای بیش نبود و مانع از موفقیت‌ها و پیشرفت‌های مسیحیت در امپراطوری روم شرقی نگردید .

ژولیان با قدرت هرچه تمامتر به تهیه و تدارك لشکر کشی علیه ایران پرداخت و در سال ۳۶۳ از فرات گذشت و وارد بین‌النهرین شد و چون به کاره رسید به طرف جنوب رفت و با سرعت در طول کرانه چپ فرات به حرکت درآمد و با مقاومت بسیار ضعیفی مواجه شد . سپس بصوب تیسفون پیش رفت ولی در آنجا قشون زیاد ایران ویرا از پیشروی باز داشت . ولی رومیها در موقعیت بسیار ناگواری قرار گرفته بودند زیرا نواحی غیر آشنا و نامأنوس سر بازان رومی را آزرده و رنجور ساخته و به علاوه تأمین خوار بار و تجهیزات این عده نیز خالی از زحمت و اشکال نبود مضافاً بر اینکه ایرانیان با حملات و تهاجمات بغتی و ناکهانی خویش پیوسته قشون ژولیان را مرعوب میداشتند و تلفات سنگین بر او وارد می‌ساختند .

ژولیان مردد بود که چه کند آیا در مشرق به پیشروی خود ادامه دهد و یا به ماد برسد و یا ممالک مفتوحه را که در پشت سر گذاشته، مستحکم سازد . در همین موقع حادثه عجیبی روی داد بدین معنی که در بیستم ژوئن سال ۳۶۳

بعد از میلاد ژولیان در یکی از جنگ‌های کوچک در اثر اصابت يك نیزه تصادفاً مجروح شد و در همان روز در گذشت. قشون روم ژولیان را به امپراطوری برگزیدند که میبایستی فقط قرارداد صلحی امضا میکرد. او از لژیونهای رومی خواست تا بدون مقاومت عقب‌نشینی کنند تا بدین وسیله نیروی خود را محفوظ بدارند. ایرانیان در بین‌النهرین شمالی یکرشته پایگاه‌های مهمی که بر خطوط و راه‌های ممتد از آسیای صغیر به ارمنستان و ماد مسلط بود، بدست آوردند که در بین آنها قلعه‌های نیرومندی نظیر نی‌سی‌بین و سینکارا را میتوان نام برد. علاوه بر آن رومیان تعهد نمودند که دیگر از پادشاه ارمنستان ارشک جانیبداری نکنند و همین موضوع دلیل بر استقرار و استحکام قدرت و نفوذ ساسانیان در سرزمین ارمنستان بود. در سال ۳۶۷ ارشک دستگیر شد و در یکی از قلاع ماد زندانی گردید و در همانجا مرد. ساسانیان کلیه مراکز مهم ارمنستان شرقی را اشغال نمودند.

در همین موقع امپراطور والنث شخصی را بنام پاپ به حکومت ارمنستان منصوب نمود. پاپ در صدد بود تا سیاست استقلال‌طلبانه خویش را بکار بندد بنابراین قبلاً پادگان‌های ساسانیان را از ارمنستان بیرون راند (فرماندهی قشون ارمنستان باموشک‌مامیکونیان بود که مشترکاً با رومیها دست‌به‌اقداماتی زد) و سپس کوشید تا با ایرانیان وارد مذاکره شود و بدین ترتیب خود را از تحت استیلای رومیان نیز خارج سازد. پاپ که موضوع مرکزیت و تقویت قدرت سلطنت را بر مبنای حفظ استقلال کشور ارمنستان مطمح نظر خویش قرار داده بود، با مقاومت شدید اشراف و نجبای آن کشور مواجه گردید و برای درهم شکستن این مقاومت نه تنها از مصادرهٔ املاک اشراف و ملاکین کوتاهی نکرد بلکه اراضی کلیسا را نیز در تصرف در آورد و بدین ترتیب از عواید کلیسا کاست

وازیرو و روحانیون بر هبری و هدایت نرسس و اشراف ناراضی ارمنستان بایکدیگر متحد شدند و علیه پاپ دست به اقداماتی زدند و این فعالیت بقسمی دامنه‌اش وسیع شد که پاپ را متهم به مسموم ساختن نرسس نمودند و در نتیجه توطئه‌ای علیه پاپ فراهم شد و ویرا در پیشگاه امپراطور روم والنث مغضوب جلوه دادند و پاپ در سال ۳۷۴ بعد از میلاد بهلاکت رسید .

چنین تصور می‌رود که شاید رومیها بعد از این قضیه می‌توانستند بطور آزاد در ارمنستان به اقداماتی دست بزنند ولی مقارن همین اوضاع و احوال حمله و تجاوز گوت‌ها به امپراطوری روم آغاز شد و والنث به پیشنهاد شاپور دوم در باره تقسیم ارمنستان تن در داد ولی این تجزیه و تقسیم پس از مرگ این دو فرمانروا عملی شد . در سال ۳۷۸ بعد از میلاد والنث بهلاکت رسید و یکسال بعد در سال ۳۷۹ شاپور دوم نیز در گذشت .

شاپور دوم در حدود هفتادسال سلطنت کرد . در ظرف این مدت ساسانیان بی‌اندازه نیرومند شدند و با موفقیت کامل با روم جنگیدند و در بین‌النهرین و ارمنستان نه تنها موفقیت خود را مستحکم نمودند و کوچ‌نشینان مشرق را شکست دادند ، بلکه موفق شدند با آنها قرارداد اتحادی نیز علیه روم منعقد نمایند .

بنای یکرشته از شهرها را به شاپور دوم نسبت میدهند که از آن جمله شهر ایران خوره شاپور (فخر ایران - شاپور) است که در محل ویرانه‌های شوش که ساکنین آن در نتیجه شورش که بر پاداشته بودند معدوم شدند ، بنا گردیده است . شهر مذکور بر اساس کشفیاتی که در آنجا صورت گرفته مساحت زیادی داشته (فقط کاخ پادشاه مساحتش قریب یک کیلو متر مربع بوده است) و در بنای آن اسرای جنگی و ساکنین کشورهای فتح شده شرکت داشته‌اند و

این روش پادشاهان ساسانی بوده است . شاپور دوم به افتخار پیروزی در بتزابده در فاصله ۴۰ کیلومتری محل نبرد شهری احداث کرد و نام آنرا پیروز شاپور گذاشت (از منابع سریانی : Fēšābūr) .

از حوادث داخلی آن زمان باید به موضوع تضییقات و فشارهای وارد بر مسیحیان را که از دوران سلطنت شاپور اول آغاز شده بود، اشاره نمود . علت سیاسی این تعدیات در فوق بیان شد و هیچکس بهتر از شخص شاپور دوم حقیقت و علت این تعدیات را شرح نداده است . شاپور میگوید : « آنها در سرزمین ما



تصویر ۶۴ - بشقاب نقره‌ای با تصویر شاپور دوم در شکارگاه .
ارمیتاژ دولتی .

زندگی می‌کنند ولی شریک و سهیم در احساسات و علائق قیصر دشمن ماهستند». در پایان قرن چهارم پادشاهان نامبردهٔ ذیل سلطنت کردند:

اردشیر دوم (۳۷۹ - ۳۸۳) برادر و یابنا بعقیدهٔ برخی عموی شاپور دوم، شاپور سوم (۳۸۳ - ۳۸۸) پسر شاپور دوم، بهرام چهارم (۳۸۸ - ۳۹۹) - پسر شاپور سوم. در زمان سلطنت بهرام چهارم کشور ارمنستان بین ایران و امپراطوری روم تقسیم شد بدین ترتیب که قسمت اعظم شرق آن در تحت حمایت ایران درآمد و قسمت غرب آن در تحت استیلای روم. در امور داخلی ساسانیان تغییراتی روی داد که در دوران سلطنت برادر بهرام چهارم - یزدگرد اول (۳۹۹ - ۴۲۰) این تحولات و تغییرات کاملاً محسوس و روشن بود.

۳ - دولت ساسانیان و کوچ نشینان آسیای میانه

در قرن پنجم بعد از میلاد که در حیات شرق مقدم اصلاحات جدیدی پیدا شد، در ایران بین پادشاه (واطرافیان او) و روحانیون و فئودالهای نوظهور مبارزاتی در گرفت که به صورت اغتشاشات بزرگ جلوه نمود بطوریکه در پایان قرن پنجم پایه و اساس حکومت ساسانیان را متزلزل کرد. ساسانیان که سرگرم اختلافات و اغتشاشات داخلی بودند از جانب دشمن خارج یعنی کوچ نشینان آسیای میانه مورد حمله و تجاوز قرار گرفتند.

در قرن سوم بعد از میلاد پس از تجزیهٔ سلطنت کوشان ها که در قرون اول و دوم سرزمین های بزرگ آسیای میانه و هندوستان شمالی را متحد ساخته بودند، در باکتریا و سغدیان و خوارزم یکپارچه شده امارت نشین های کوچک - «شهرها - حکومتات» تأسیس شد. این امارت نشین ها غالباً با یکدیگر متحد میشدند و نیروی سیاسی بزرگی به وجود میآوردند. از این قبیل اتحادیه ها در فرغانه در

قسمت میانه زرافشان در واحه بخارا تشکیل شده بود .

در این امارت نشین‌ها هنوز روابط و مناسبات قبل از دوران فئودالیزم حکومت میکرد . توده اصلی اهالی کشاورز سفیدیها و خوارزمی‌ها بودند . اولین حوزه جامعه کد همان جامعه کثیرالاولادی بود که در املاک مستحکم میزیستند . علاوه بر اعضای کامل الحقوق کدیورها که نوعی از موگلین - برده‌ها بودند ، جزو این جامعه قلمداد میشدند . نمایندگان هیئت حاکمه اجتماع بنام دهقان نامیده میشدند و املاک وسیعی در اختیار داشتند و تعداد کدیورها و برده‌های آنها بیش از کدهای عادی و معمولی بود . بازرگانان ثروتمندی هم وجود داشتند که از لحاظ طرز زندگی بادهقانان متمکن چندان تفاوتی نداشتند . بطوریکه معلوم است بازرگانان سفدی تجارت بین چین و شرق مقدم را در دست داشتند . آنها در طول راه تجاری بزرگ که از ایران از طریق واحه‌های آسیای میانه و ترکستان شرقی به چین ادامه داشت ، پراکنده بودند .

در منابع تاریخ غالباً به شهرهای آسیای میانه اشاراتی شده است ولی باید دانست که این شهرها بهیچوجه به شهرهای شرقی فئودالی که در سالهای اخیر قرون وسطی وجود داشته ، شبیه نبوده است .

هریک از این شهرها با ناحیه کشاورزی مجاور و منضم به خود یک واحد مستقل سیاسی را تشکیل میدادند . تمام این املاک و متصرفات جداگانه به صورت یک اتحادیه بزرگ دولتی که ثابت و پایدار هم نبودند در میآمدند .

در اوایل قرن پنجم بعد از میلاد واحه‌های کشاورزی ماورای جیحون را کوچ‌نشینانی بنام اقتالیت‌ها و یاحیون‌ها که یک حکومت مقتدری در اراضی وسیع آسیای میانه تشکیل داده بودند ، فتح کردند .

ترکیب و اختلاط کوچ‌نشینان با ده‌نشینان و اعمال متقابل آنها در تاریخ

آسیای میانه قابل مطالعه و دقت است. کوچ نشینان موقعیکه با ساکنین واحه‌های کشاورزی تماس می‌گرفتند با آنها روابط و مناسبات اقتصادی و فرهنگی پیدا می‌کردند ولی این تماس‌ها و معاشرتها همیشه توأم با صلح و آشتی نبود و قضیه صرفاً به مبادله کالاهای کشاورزی به محصولات کوچ نشینان خاتمه نمی‌یافت زیرا غالباً کوچ نشینان به اهالی نواحی ده نشین حمله‌ور میشدند و مایملک آنها را مورد غارت و چپاول قرار داده به بیابانها و صحاری باز می‌گشتند. این ارتباط کوچ نشینان با یک جامعه نسبتاً متمدنی یعنی اهالی ده نشین و مبادلات وسیع و ثروتمند شدن رهبران قبایل و طوائف در اثر حملات و تهاجمات، موجب شد که تشکیلات قبیله‌ای تدریجاً متلاشی شد و دولت بربرها تأسیس گردید. رهبران این نوع حکومتات از غارت غیر منظم واحه‌های کشاورزی صرف‌نظر نموده تصمیم گرفتند که نقاط مذکور را جزو حکومتات خود در آورند تا بتوانند بهتر و بیشتر از دسترنج ساکنین آن بهره‌مند گردند. در ضمن این حوادث واقعه دیگری نیز به وقوع پیوست بدین معنی که تدریجاً عده زیادی از کوچ - نشینان، ده نشین شدند و با ساکنین بومی مختلط گردیدند.

محتملاً ترتیب تشکیل حکومت ائتالیته‌ها نیز بهمین منوال بوده است. در نیمه اول قرن پنجم بعد از میلاد موقعیکه در منابع تاریخی نامی از ائتالیته‌ها بمیان می‌آید، مقارن همان زمانی است که این قوم یک دولت مقتدری داشتند و قلمرو سلطه و اقتدارشان از واحه‌های ترکستان چین تا دشت‌های هند در جنوب و متصرفات ساسانیان در مغرب گسترش داشته است.

دولت ساسانی که در اثر منازعات و جنگ‌ها با قبایل نیرومند، ضعیف شده بود در سالهای ۲۰ قرن پنجم بعد از میلاد با قوای ائتالیته‌ها روبرو شد. در قرن پنجم تقویت و تشدید عناصر فتودالیه در کشور بجایی رسید که

تمایلات تجزیه طلبانه کشاورزان عمده کاملاً ظاهر و عیان گردید و بالنتیجه میان قدرت مرکزی (پادشاه و اطرافیان) و صاحبان املاک مبارزاتی در گرفت. در دوره سلطنت یزدگرد اول (سالهای ۳۹۹ - ۴۲۰) این مبارزه بمنتها درجه شدت وحدت خود رسید، بدین معنی پادشاه که برای مقابله با فتووالها در صدد جستجوی متحدین و حامیانی بود، تصمیم گرفت برای توفیق خود به مسیحیان متوسل شود و از این جهت به ضرر و زیان آیین زردشت و روحانیون و کهنه آن زمان بکمرشده امتیازات به مسیحیان داد. بعلاوه یزدگرد میکوشید تاروابط صلح و آشتی خویش را با روم شرقی پایدار نماید و بدین منظور مدتی قیّم امپراطور صغیر روم فتودوسی دوم بود. مسیحیان ایران حلقه وصلی بودند که یزدگرد پادشاه ایران را با امپراطور روم شرقی مرتبط و متحد میساختند. قبلاً یادآور شدیم که پادشاهان ساسانی پس از آنکه در امپراطوری روم آیین مسیح استقرار یافت و به عنوان یک دین حاکم و آمر شناخته شد، انواع مذاهب را که با کلیسای مسیحیت ضدیت میورزیدند مورد حمایت و تقویت خویش قرار دادند. یزدگرد این سیاست معمول پادشاهان ساسانی را منسوخ کرد و در صدد برآمد تا مسیحیان ایران را با مسیحیان روم شرقی متحد سازد. مجمع کلیسا که بسال ۴۱۰ در سلوکیه دعوت شد و پادشاه هم از آن بی خبر نبود و به وسیله ماروت اسقف مسیحی که مخصوصاً از جانب امپراطور بدربار یزدگرد اعزام شده بود، اداره میگردید، چنین مقرر داشت که کلیساهای ایران و روم شرقی هر دو متحد شوند و در امور داخلی کلیسا نیز تغییراتی داد. به مسیحیان ایران اجازه داده شد که در کشور ایران کلیسا بنا کنند و در داخل کشور بدون هیچگونه ممانعتی بطور آزاد مسافرت نمایند. پر واضح است که عده زیادی از اطرافیان پادشاه کسانی بودند که پیرو آیین مسیح بودند.

بدیهی است نویسندگان مسیحی یزدگرد را به عنوان يك پادشاه عادل و رؤف می‌ستودند در حالیکه طبق عقیده و روایت رسمی ساسانیان آنزمان پادشاه مذکور به لقب «گنهگار» نامیده می‌شد. توجه و عنایت مخصوص یزدگرد به مسیحیان و روم شرقی از این سبب بود که اشراف و روحانیون نسبت به او لطف و محبتی نداشتند و تقویت و تشدید این دو طبقه به نظر پادشاه برای وحدت و نیرومندی دولت امر بسیار خطرناکی بود.

یزدگرد در اواخر سلطنت خود روش خویش را اندکی نسبت به مسیحیان تغییر داد و این رفتار را چنین میتوان توجیه کرد که یا یزدگرد خواست با روحانیون زردشتی که مبارزه با آنها خطرانی ایجاد نموده بود، مصالحه نماید و یا آنکه بیم داشت مبادا مسیحیان و امپراطوری روم شرقی که در پشت سر آنها بود آنچنان نیرومند شوند که خطرشان کمتر از امارت نشین‌های تجزیه‌طلب نباشد.

در هر حال یزدگرد در اواخر دوران سلطنت خویش نسبت به مسیحیان دست به تعدیاتی زد.

یزدگرد در سال ۴۲۰ بنحومر موزی در موقع سرکشی به ایالات شمال شرقی کرگان (هیرکانی) به هلاکت رسید. طبق اخبار و روایاتی که از منابع ساسانیان بدست رسیده از درون يك چشمه اسب بسیار زیبایی بیرون دوید بطوریکه هیچکس را اجازه نمیداد به او نزدیک شود و موقعیکه پادشاه به او نزدیک شد با سم خود به سینه وی زد بطوریکه یزدگرد در دم جان داد. ت. نلدکه اینطور نظر میدهد که نمایندگان طبقه اشراف این داستان را جعل کرده‌اند تا جنایاتی را که در يك ایالت دوردست انجام شده مکتوم و پنهان بدارند. رفتار بعدی اشراف نظر نلدکه را تأیید مینماید زیرا آنها نگذاشتند هیچیک از پسران

یزد کرد از ترس اینکه مبادا آنها هم همان سیاست پدر را ادامه دهند، به سلطنت برسند و بنا بر این از نسل فرعی سلسله ساسانی، خسرو بیادشاهی منصوب شد. پسر ارشد یزد گرد موسوم به شاپور که در قسمتی از ارمنستان از طرف سلسله ساسانیان حکومت میکرد چون از درگذشتن پدر خبردار شد با شتاب به پایتخت آمد تا حق خود را کسب نماید ولی به دست همان اشراف بقتل رسید.

پسر دوم یزد کرد بنام بهرام از کودکی در دربار امیران حیره، نعمان و سپس منذر تربیت میشد. يك خبر رسمی حاکی است که بهرام نظر به آب و هوای شفا بخش حیره بآن نقطه اعزام شده بود ولی احتمال قوی میرود که اقامت شاهزاده مذکور در دربار امرای عرب جنبه تبعید داشته است. بهرام وقتی که از مرگ پدر و برادر آگاه شد به همراه قشونی بفرماندهی پسر منذر موسوم به نعمان علیه اشراف ایران قیام کرد. وی در این جنگ پیروز شد و تاج و تخت پدر را بازگردانید. يك خبر رسمی حاکی است که بهرام از خسرو خواست تا حق خویش را برای احراز مقام سلطنت ثابت و مدلل دارد و برای اثبات این مدعا تاج پادشاهان ساسانی را در میان دو شیر گذاشتند، بدین منظور که مدعیان مقام سلطنت هر يك بنوبه خود تاج را از وسط این دوشیر بردارند. بطوریکه در روایت آمده خسرو از انجام چنین آزمایشی استنکاف ورزید ولی بهرام با تهور و دلاوری نزد شیران شتافت و تاج اجدادی را برداشت و بر سر نهاد.

سلطنت بهرام پنجم (سالهای ۴۲۱ - ۴۳۸ یا ۴۳۹) نشان داد که اشراف

و اعیان بیپهوده از پسر یزد کرد بیم و هراس داشتند زیرا بهرام در نهایت تهور پایتخت را متصرف شد و مقام خود را به دست آورد و پادشاه بسیار لایقی بود. تمام قدرت در دست مالکین و اشراف بزرگ متمرکز شد و در واقع نماینده اشراف سپیندات مهر نرسی که در دوران سلطنت یزد کرد منصب «وزورک فراماتر»

را داشت رهبری دولت را در دست گرفت. منابعی که از اخبار و روایات رسمی دوره ساسانی در اختیار است مهر نرسی را یکی از افراد متعصب و غیر تمند آیین زردشت معرفی نموده که معابد زیادی بنا کرده و در ایالات پارس مالک اراضی زیادی بوده اند. منابع مسیحی (ارمنی) مهر نرسی را از جهات منفی مورد مطالعه قرار داده است و خصومت و عناد او را نسبت به آیین مسیح یادآور میشوند.

در نتیجه سیاست تازه‌ای که به وجود آمد مسیحیان ایران شدیداً مورد تعقیب و تجاوز قرار گرفتند و در اثر بروز این تضيقات اسقف‌های کلیساهای مسیحی در ایران مجمعی تشکیل دادند و در آن مجمع تجزیه و تفکیک تشکیلات مسیحیان ایران از امپراطوری روم شرقی اعلان شد. بدین ترتیب سیاست و تدبیر یزدگرد اول بکلی خنثی گردید. دیری نپایید که بین ایران و روم شرقی جنگ در گرفت و این جنگ ثمره و نتیجه خط مشی سیاسی اشراف به رهبری و هدایت مهر نرسی بود. عجیب در اینجاست که مهر نرسی شخصاً فرماندهی این لشکر کشی را بعهده داشت. در نتیجه این جنگ که اصولاً برای روم شرقی موفقیت آمیز بود به مسیحیان وعده داده شد که میتوانند در ایران در سایه آزادی عقیده زیست نمایند و کسی متعرض آنها نخواهد شد.

در دوران سلطنت بهرام پنجم اولین تصادم جدی با قوم افتالیت‌ها آغاز شد. شخص پادشاه ابتکار عملیات را در دست گرفت و کوچ نشینان را شکست داد ولی بعداً معلوم شد که کوچ نشینان مشرق تا چه اندازه برای ایران دشمن خطرناکی بودند.

بهرام پنجم در سال ۴۳۸ یا ۴۳۹ بدرود زندگی گفت.
در باره هیچیک از شخصیت‌های تاریخی دوره ساسانیان اینقدر افسانه و

روایت که راجع به بهرام پنجم وجود دارد، دیده نشده است. داستانهایی مربوط به شکار و ماجراهای عاشقانه او که در زمان ساسانیان نیز شهرت داشته زمینه مساعدی برای بسط و توسعه فولکلور و ادبیات و هنر نقاشی و مجسمه‌سازی اغلب ملل شرق مقدم فراهم ساخته است. بهرام پنجم که به لقب گور (یعنی گورخر) ملقب شده در فولکلور با تمثال الهه بهرام - وره‌رام که تجسم و تجسد قدرت و نیروی مردی است و مبدأ مؤثر مردانه است، مرتبط می‌باشد. در دوره فتودالیته این تمثال کیهانی به يك قهرمان آسمانی تبدیل شد و بدون تردید در پیدایش تمثال ژرژ فاتح مقدس بی‌اثر نبود. درباره بهرام هم افسانه‌های وجود دارد بدین شرح که در حین شکار به‌مراه اسبش در يك گودال عمیقی فرورفت و ناپدید شد.

بدین ترتیب فرمانروایی که قدرت را بدست اشراف سپرد و خود شخصاً به لهو و لعب پرداخت به قهرمان معجز شیمی که صفات ماو‌اء‌الطبیعه به او نسبت دادند، تبدیل گردید.

در دوران سلطنت پسر بهرام پنجم یزدگرد دوم (سال‌های ۴۳۹ - ۴۵۷) اشراف به رهبری و هدایت مهرنرسی به سیاست پیشین خود ادامه دادند و حملات آنها متوجه ارمنستان شد در جاییکه قبل از تأسیس امپراطوری روم شرقی آیین مسیح در آنجا دین رسمی دولتی بود. روحانیون زردشتی موفقیت آیین مسیح را در ارمنستان هم از لحاظ آیین زردشتی و هم از جهت اتحاد و ائتلاف ارمنستان با روم شرقی خطرناک تلقی می‌کردند و بهترین دلیل این مطلب آنکه آنها به تمام قوامیکوشیدند تا طبقه حاکمه ارمنستان از آیین مسیحیت صرف‌نظر کند و آیین زردشتی را بپذیرد. یزدگرد دوم (در واقع مهرنرسی) برای روحانیون و اشراف ارمنستان نامه‌ای فرستاد که لحن آن بسیار لین و ملایم بود. در این

نامه پیشنهاد شده بود که اهالی ارمنستان از پیروی آیین مسیح دست بردارند. در نامه مذکور که به وسیله مورخ ارمنی لازار اهل پارب محفوظ مانده و متن آن نقل شده هدف سیاسی این نظر بنحو واضح و روشن بیان گردیده است: « موقعیکه شما به ترویج و انتشار آیین ما قیام کردید آنگاه دیگر ایبری‌ها و آلبانی‌ها در برابر اراده ما مقاومتی بخرج نخواهند داد. » بنابراین دولت ایران در نظر داشت با جلب و جذب اشراف ارمنستان کلیه ملل و اقوام ماورای قفقاز را در تحت اطاعت خویش درآورد. در دوره سلطنت بهرام پنجم در سال ۴۲۹ قدرت پادشاهی در ارمنستان ملغی شد و کشور مزبور را احاکم ساسانی مرزبان اداره میکرد. پادشان ساسانی به تمام قوا میکوشیدند تا میان اشراف ارمنستان تولید شقاق و جدایی کنند و در این کار موفقیت‌هایی هم نصیب آنها گردید بطوریکه اغلب از خانواده‌های اشراف ارمنستان که حامی و پشتیبان ایران بودند آیین زردشت را پذیرفتند و حتی مرزبان ارمنستان و اساک اهل سونی که نماینده یکی از قبایل معروف ارمنستان بود به آیین زردشت گروید.

نامه مهرنرسی اثر مطلوبی نداشت زیرا روحانیون به این نامه جواب رد دادند و اشراف ارمنی که در ابتدا برای حفظ ظاهر مسیحیت را انکار نموده بودند، علیه حکومت ساسانی شورش برپا کردند. سرنوشت مرزبان و اساک بی‌اندازه تأثیر انگیز بود زیرا از طرفی چون حکومت ارمنستان بدو سپرده شده بود میبایستی منافع ساسانیان را در آن سرزمین حفظ کند و بعلاوه دوپسرش به عنوان گروگان در تیسفون در نزد ساسانیان بسر میبردند و از طرف دیگر وی با اشراف ارمنستان ارتباط و مراوده داشت و اجباراً میبایستی از آن گروه پشتیبانی نماید. هنگامیکه در سال ۴۵۱ اشراف ارمنستان نتوانستند در برابر قشون ساسانی ایستادگی کنند و منقرض شدند (امپراطور روم شرقی فتودوسی دوم نتوانست به آرامنه کمک

نماید زیرا سرگرم جنگک باهون‌ها بود و جانشین وی مارکیان نیز از آنان حمایت نکرد) و اساک در وضع بسیار ناهنجاری قرار گرفت. در موقع محاکمه، ارامنه و اساک را با دلیل و برهان به‌عنوان يك خيانتکار معرفی نمودند و کوشیدند تا تمام گناهان بروز این اغتشاش را متوجه او سازند. پادشاه ساسانی نیز که بعللی از حاکم خود در ارمنستان ناراضی بود و اساک را به زندان ابد محکوم کرد و اساک چیزی نگذشت که در زندان تلف شد.

گرچه طغیان ارامنه فرو نشانده شد و اموال بسیاری از خانواده‌های اشراف مصادره گردید و برای اهالی مالیاتهای سنگینی وضع شد، با وصف این ساسانیان نتوانستند ارمنستان را کاملاً در تحت اطاعت و انقیاد و جزو ایالات متبوعه خویش در آورند و آیین مسیح دین رسمی آن کشور باقی ماند. وجود این حوادث از جهتی دلیل بر مقاومت شدید ارامنه است و از جهتی با آنکه موقعیت بسیار مساعدی برای فشار به ارمنستان انتخاب شده بود یعنی مقارن همین زمان روم شرقی سرگرم جنگک باهون‌ها بود ولی اوضاع مرزهای شرقی ایران دو باره رو به وخامت نهاده و قوای اصلی ایران بجانب کرگان و خراسان جلب شده بود.

یزدگرد دوم با موفقیت کامل قبایل چول را که در ساحل شرقی دریای خزر میزیستند شکست داد و سپس با قومی روبرو شد که در تاریخ به نام قوم قیدار معروفند (به نام پادشاه آنها قیدار) و این قوم احتمالاً یکی از شعب قوم اقلیت بوده است. در این نقطه یزدگرد با یکرشته عدم موفقیت‌هایی مواجه شد و ضمناً ارامنه هم موقع را برای شروع اغتشاش آماده دیدند. یزدگرد قبل از آنکه مشرق را ساکت و آرام نماید اجباراً به ارمنستان رهسپار شد و پس از فرونشاندن شورش ارامنه به جنگک با قیداری‌ها پرداخت.

پس از مرگ یزدگرد دوم بین دو پسرانش هر مزد سوم و برادر کوچک وی فیروز بر سر احراز مقام سلطنت اختلاف بزرگی آغاز شد و وضع رو به وخامت گرایید.

فیروز که برای احراز قدرت به تمام قوی میکوشید دست بکاری زد که برای دولت ساسانیان عواقب وخیمی در بر داشت بدین معنی که از افتالیتها استمداد نمود. افتالیتها که مایل بودند در مقام سلطنت ایران حامی و پشتیبانی داشته باشند از این عمل حسن استقبال نمودند و به حمایت فیروز برخاستند. علاوه بر آن کلیه قبایلی هم که از جنگ داخلی بین دو برادر متمتع میشدند به جانبداری از او قیام نمودند. هر مزد مغلوب شد و بقتل رسید و فیروز به سلطنت منصوب گردید.

مطلب جالب اینست که در موقع بروز اغتشاشات داخلی هنگامیکه هر مزد سوم در ری بود اداره کشور به دست زنی به نام ملکه دناک مادر دو برادر متخاصم بود.

اختلافات شدیدی که در قرن پنجم بعد از میلاد دولت ساسانیان را دچار زحمت نموده بود، در دوران سلطنت فیروز (سالهای ۴۵۹ - ۴۸۴) اثراتش کاملاً نمایان شد. فیروز در مورد مسیحیان همان سیاست دوپادشاه قبل را ادامه داد. فیروز با استفاده از اختلافات مذهبی که در پشت آن موضوع عدم رضایت ساکنین ایالات شرقی امپراطوری روم شرقی از حکومت مرکزی مستور و پنهان بود، مبارزه‌ای را که نسطوریان علیه کلیسای ارتودکس آغاز نموده بودند، حمایت میکرد. از آن زمان مذهب نسطوریان در ایران و آسیای میانه قوت گرفت. در ماورای قفقاز فیروز سیاست یزدگرد دوم را ادامه داد به این نحو که در دستگاه اداری خود عده زیادی از ایرانیان را بکارگماشت و عده‌ای از فتودالهای محلی را به طرف خود جلب

نمود و مالکین غیر مطیع و سرکش را از حق داشتن زمین و مال محروم کرد. وی در آلبانی سلطه و اقتدار پادشاهی را ملغی نمود و از طرف خود برای آن جا يك حاکم - مرزبان تعیین کرد. در نتیجه بروز خشکسالی و قحطی ممتدی که طبق بعضی از اخبار هفت سال امتداد یافت و وضع داخلی ایران بحرانی شد و بطوریکه در تاریخ ذکر شده فیروز برای جلوگیری از این بلیه دست به بکرشته اقدامات زد، من جمله بعضی از مالیاتها را لغو کرد و انبارهای دولتی تأسیس نمود و مالکین عمده را مجبور کرد تا ذخائر غله خود را بین مردم تقسیم کنند.

حمله و هجوم قیدارها به مرز شرقی اوضاع داخلی ایران را وخیم تر ساخت و فیروز مجبور شد تا در آنجا به جنگ شدیدی دست بزند. قیدارها شکست خوردند و بصوب رودهای فرعی هند رانده شدند ولی مقارن همین احوال قبایل بربر ساراگورها و آکاسیرها که روزگاری جزو اتحاد قبيله هون بودند از طریق گردنه‌های قفقاز به ماورای قفقاز هجوم بردند. فیروز برای دریافت مساعدت مالی به امپراطور روم شرقی مراجعه نمود زیرا قبل از آن بر طبق قرارداد منعقد برای دفاع و حفظ گردنه‌های قفقاز از حمله و هجوم کوچ‌نشینان، روم شرقی مساعدت‌ای به ایران میداد. روم شرقی از پرداخت این مساعدت خودداری نمود. احتمال می‌رود که حمله ساراگورها به سرزمین ایران بدون اطلاع قبلی امپراطوری روم شرقی صورت نگرفته باشد.

تقریباً مقارن همین زمان در خراسان علیه کوچ‌نشینان مشرق عملیات جنگی آغاز شد و پادشاه افتالیت‌ها آخسونور، فیروز را شکست داد و وی را به اسیری گرفت. پادشاه ساسانی مجبور شد برای استخلاص خود مبلغ معتنا بهی غرامت بپردازد و تا وقتی که این پول را نپرداخته بود پسرش قباد را آخسونور گروگان نگاه داشته بود. علاوه بر آن فیروز سوگند یاد کرد که دیگر هیچوقت با

افتالیت‌ها نجنکد و در اثر این جنگ افتالیت‌ها در ساحل چپ جیحون اراضی وسیعی را به دست آوردند.

همینکه فیروز پس از این شکست توانست به کارهای خود سرو سامانی بدهد و اوضاع داخلی حکومتش تغییر کرد و رو به بهبود نهاد، دوباره لشکر - کشی تازم‌ای علیه افتالیت‌ها آغاز نمود و این بار وضع او از قبل هم سخت‌تر بود زیرا فیروز و چندتن از اعضای خاندان سلطنت در نبرد کشته شدند و حرمسرای پادشاه و تمام عرّاده‌ها و بار و بنه و خزانه و دفتر و اشیای گرانبها و غیره به دست افتالیت‌ها افتاد. در تاریخ سلطنت ساسانیان چنین شکست مفتضحانه‌ای نظیر نداشته است. دولت مقتدری که در حدود دو بیست سال با امپراطوری روم در نهایت موفقیت و قدرت می‌جنگید اکنون خراج‌دهنده بربرها و کوچ‌نشینان شد (سال ۴۸۴ بعد از میلاد).

ملل ماورای قفقاز از غیبت فیروز در مشرق و عدم موفقیت وی در جنگ با افتالیت‌ها استفاده نمودند و در سالهای ۴۸۳ - ۴۸۴ در ایبری و ارمنستان و آلبانی اغتشاش بزرگی روی داد که توده مردم به طرفداری اشراف قیام نمودند. مبتکر و یکی از رهبران شورش پادشاه ایبری و اخیتمک گر کسر بود. شورشیان قبایل هون را که در قفقاز میزیستند با خود همراه نمودند.

در بدایت امر شورشیان به موفقیت‌های عظیمی نایل آمدند و حکام ساسانی را در ایبری از بین بردند و شهر دوین پایتخت مرزبان ارمنستان را متصرف شدند و در چند عرصه کارزار قشون ساسانی را مغلوب و منهدم ساختند ولی بسا آنکه دولت ساسانی ضعیف و ناتوان شده بود مع‌ذلک در برابر شورشیان نیرومند و قوی بود زیرا در جنگ نهایی آنها را شکست داد و بسیاری از محرّکین و رهبران آنان کشته و تارومار شدند. بدین نحو سلطه و قدرت ساسانیان در ماورای

قفقار تجدید شد ولی دلیل ضعف دولت ساسانی این بود که پس از بروز شورش سال ۴۸۴ بیش از پیش اشراف ماورای قفقاز را مورد توجه و عنایت خویش قرار داد و برای آنها امتیازاتی قایل شد، از جمله مرزبان‌های پیرا که انتخاب میکرد از همان اهالی محل بود و از بین مأمورین خود کسی را به این نقاط گسیل نمیداشت.

پس از مرگ فیروز وضع حکومت ساسانیان بقسمی سخت شد که اشراف تصمیم گرفتند خودشان در تحکیم مبانی سلطنت اقدام کنند، نمایندگان معروفترین اشراف ایرانی زرمهر (یا سهر) از دودمان کارین و شاپور از خانواده مهران ابتکار تشکیل یک قشون جدیدی را برای مبارزه با ارامنه در دست گرفتند و بطوریکه در اخبار آمده است زرمهر با موفقیت علیه اقتالیت‌ها جنگید و آنها را مجبور ساخت تا آنچه را که از فیروز گرفته بودند، مسترد دارند. احتمال میرود که این خبر از همان منابع ساسانی باشد و برای حفظ حیثیت و آبروی ساسانیان جعل شده باشد زیرا بطوریکه در تاریخ ثبت است ایرانیان فقط از دوران زمامداری قباد از پرداخت خراج به اقتالیت‌ها خودداری نمودند.

اشراف برادر فیروز ولارش را به پادشاهی برگزیدند (۴۸۴-۴۸۸) ولی بعد از چهار سال وی معزول و کور شد. اشراف به رهبری زرمهر، پسر فیروز قباد را به سلطنت برگزیدند (سال ۴۸۸) و امیدوار بودند که پادشاه جدید مطیع و منقاد آنها خواهد بود ولی بطوریکه حوادث سالهای اولیه دوران سلطنت قباد نشان داد آنها اشتباه میکردند زیرا قباد بخوبی درک کرده بود که سیادت نامحدود اشراف چه خطراتی را برای حفظ تمامیت و استقلال کشور در بر دارد، بعلاوه قباد میدانست که وضع کشور متزلزل شده و حیثیت آن دستخوش اغراض و امیال قرار گرفته و اقتصادش بکلی فلج شده و برای اعاده رونق و مجد دیرین دولت ساسانی باید

یک‌گشته اقدامات قطعی و اساسی صورت پذیرد و بعلاوه مقارن این احوال يك نهضت کلی و عمومی علیه اوضاع موجود در تکوین بود که دولت ساسانی اجباراً میبایستی موقعیت خاص خود را نسبت به این نهضت حفظ نماید .

۴ - سازمان داخلی ایران در دوره ساسانیان

موضوع سازمان اجتماعی ایران در دوره ساسانیان بسیار غامض و پیچیده است و هنوز در تاریخ بطور قطع حل نشده است . عدم وجود اسناد و مدارکی که مقارن باحوادث آن زمان تنظیم شده باشد، مانند اسنادی که در اختیار مورخین بین‌النهرین قدیم میباشد و عدم مطالعه در آثار و حفاریهای مربوط به اوایل قرون وسطای ایران و تناقض کویبی‌ها و قطع رشته منابع اخبار که گاهی بسکوت نیز بر گذار شده و مبتنی بر اخبار و روایات ساسانی است، حل این موضوع را دشوارتر میسازد .

در عین حال هر گاه نسبت به این مطلب جواب فرضی هم داده نشود در اینصورت نمیتوان حوادث اصلی تاریخی را درك نمود، مخصوصاً نهضت‌ها و وقایعی که در اواخر قرن پنجم و اوایل قرن ششم بعد از میلاد وضع ایران را متزلزل نمودند .

باید این نکته را خاطر نشان ساخت که دوران سلطنت ساسانیان که چهار قرن و اندی امتداد داشت يك جور نبوده است بطوریکه مثلاً دوره زمامداری اردشیر یا شاپور اول بکلی بادوران زمامداری خسرو اول و یا خسرو دوم متفاوت است .

روابط و مناسبات برده فروشی که در دوره پارتها وجود داشت در دوره ساسانیان نیز بقوت خود باقی بود و در روایات و اخباری که نقل شده پیوسته

از آنها یاد شده است. یکی از وزرای مشهور بهرام پنجم و یزدگرد دوم بنام مهرنرسی به لقب هزار بندق مشهور بوده یعنی کسیکه مالک هزار بنده است. در مجموعه قوانین ساسانیان بنام «متکدان هزارداستان» دربارهٔ برده‌ها مطالب بسیار جالب و سودمندی موجود است. این اثر با استفادهٔ کامل از نوشته‌های حقوقی دورهٔ ساسانی در ابتدای قرون ششم و هفتم تألیف و تنظیم شده است و آثار مزبور در دسترس ما نیست و فقط نام آنها را میدانیم و بس. غالباً در مورد يك قضیهٔ بفرنج حقوقی راه‌های متضادی بیان شده است و به صلاحیت و اعتبار فلان حقوقدان استناد گردیده است. در این مجموعه به میزان‌ها و روش‌هاییکه در ازمنهٔ مختلف و در تمام دوران سلطنت ساسانیان مورد قبول مکتب‌های مختلف حقوقی بوده، اشاره شده است. مجموعهٔ مذکور آرا و قراردادهای مربوط به حقوق خانواده و مالی را در بردارد. پس از انقراض سلسلهٔ ساسانی فقط همین فصول گردآوری شده، در جوامع زردشتی ایران و هند مورد استفاده قرار گرفت.

در این مجموعه فصل مخصوصی برای برده‌ها تخصیص داده شده ولی اطلاعات مربوط بآنها و نقش آنان در اجتماع و وضع حقوقی آنها بطور پراکنده و متشتت در این مجموعه بیان گردیده است. از آنجاییکه بعضی اطلاعات مربوط به اوضاع و احوال برده‌ها در ایران که در بخش سابق مورد مطالعه واقع شده، در مجموعهٔ حقوقی ساسانیان ثبت و منعکس گردیده، بنابراین میتوان گفت که به این دوره تعلق دارد.

بردگان را میخريدند و میفروختند و حتی حد متوسط قیمت يك برده پانصد درهم تعیین شده بود. آنها را به‌عنوان هدیه بیکدیگر میدادند و وقف معابد مینمودند و کرو میگذاشتند و در صورت ارتکاب بعضی از جرائم افراد رابه

امور بردگی می گماشتند، ضمناً يك سیستم بسیار پیچیده و غامضی در مورد آزادی بردگان نیز وجود داشت. برده‌ها تحت شرایط خاصی میتوانستند مالک باشند و وارد معاملات شوند.

مواردی هم وجود دارد که اهالی يك شهر و یا سرزمینی در موقع تصرف جمعاً به بردگی درمیآمدند ولی آنچه در این مجموعه قابل توجه و اهمیت است اینست که از وجود برده‌ها در امور کشاورزی استفاده میکردند و آنها را همراه با زمین میفروختند و بطوریکه معلوم است هنوز در قرن نهم در بین‌النهرین جنوبی ده‌ها هزار برده در امور آبیاری و یا بهبود وضع اراضی تحت کشت اشتغال داشتند.

ضمناً باید بخاطر داشت که هر ناحیه‌ای از نواحی دولت وسیع ساسانیان زندگانی اجتماعی مخصوص بخود داشت. مثلاً اگر در بین‌النهرین که هم در دوره پارتها و هم در دوره ساسانیان از مراکز مهم اقتصادی بشمار میرفت و اصولاً در تعیین سرنوشته شرق مقدم هلنیان سهم عظیمی داشت، سنن قدیم بردگی حفظ شده بود، در دورترین نقاط و نواحی ایران هم بدون تردید هنوز همان شرایط کهنه زندگی وجود داشت و نظام و سیستم پدرشاهی حکومت میکرد.

به موازات برده‌ها که نقش اقتصادی آنان در نواحی مختلفه یکسان نبود طبقه دیگری هم وجود داشت بنام کشاورزان که عده آنها فوق‌العاده زیاد و نقش اقتصادی آنان نیز از لحاظ تولید مستقیم حائز اهمیت بود. تجزیه و تحلیل وضع کشاورزان و موقعیت اجتماعی آنان امر بسیار دشواری است زیرا در منابع ساسانی وضع آنان چندان روشن بیان نشده است.

بعضی اطلاعات غیر مستقیم در دست است که بوسیله مقایسه آنها با حقایق تاریخ اجتماعی دوران اخیر سلسله ساسانیان، میتوان خط مشی عمومی پیشرفت‌های

اجتماعی را مجسم نمود. اطلاعات مربوط به وضع کشاورزان کشور همسایه ایران یعنی بین‌النهرین که در منابع تاریخ سریانی مخصوصاً در تاریخ ای‌یشوستی لیت و تلمود بابل مندرج است، از این لحاظ بی‌اندازه سودمند می‌باشد.

کشاورزان آزاد در ایران مانند دوران قبل در جامعه کشاورزان بایکدیگر متحد می‌شدند، مثلاً در یکی از مواد مجموعه حقوقی ن‌کر شبانی هست که هم کله کلیه جامعه کشاورزان را شبانی می‌کند و هم دام‌های را که تعلق به افراد جداگانه آن جامعه دارد، ولی در آغاز دوره ساسانیان موضوع فئودالیزم در ایران شروع می‌شود و در قرن چهارم سرعت رو به پیشرفت می‌گذارد. این جریان بطوریکه معلوم است کیفیت مالکیت ارضی را تغییر می‌دهد و در وضع وابستگی و کار کشاورزان بسیار تأثیر دارد. در اوایل قرن ششم اسارت و بندگی کشاورزان بصورتی در می‌آید که موجب بروز يك نهضت نیرومندی بنام نهضت مزدکیان می‌گردد.

قبلاً به مطالعه وضع ایالاتی که در همسایگی ایران قرار داشتند می‌پردازیم. مطالعاتی که ن. و. پیگولوسکیا درباره اوضاع و احوال اجتماعی بین‌النهرین نموده بما فرصت می‌دهد که آنرا با بین‌النهرین ایران در همانجاییکه پایتخت ساسانیان - تیسفون قرار گرفته بود مقایسه و تطبیق دهیم.

در بین کشاورزانی که ای‌یشوستی لیت آنان را فقط « روستاییان » مینامد میتوان کشاورزان آزاد (در منابع تاریخی فقط Gabrā - « شوهر ») و کشاورزان وابسته را از یکدیگر تفکیک کرد (در منابع تاریخی gabra palähä, palähä یا حتی بر اساس اصطلاح حقوقی بیزانس abscriptitus یعنی « منصوب » ن‌کر شده است). در آثار حقوقی کشاورزان آزاد و منصوب را از یکدیگر جدا

می‌کنند ولی عملاً در اوایل قرن پنجم این اختلاف از بین رفت. مملو کینی در اراضی اسقف و صومعه (tautābā) نیز شهرت دارند .

کشاورزان آزاد بصورت جوامع کشاورزی (qritā) میزیستند که رئیسی (Sabā) در رأس آنها قرار داشت. ای یشوستیلیت یک لغت دیگری هم بنام «آقایان ده» marē quriē بکار میبرد که آنها را با « افراد ساده ملت » مقایسه میکند. بعقیده ن. و. پیگولوسکایا در آثار حقوقی روم شرقی این اصطلاح معادل با $\theta\epsilon\sigma\pi\acute{\iota}\tau\alpha\iota \tau\omega\upsilon \gamma\epsilon\sigma\pi\acute{\iota}\tau\omega\upsilon$ میباشد گرچه بدون تردید اصطلاحی را که پرو کوپی کساری بکار برده $\sigma\iota \tau\acute{\omega}\nu \chi\omega\rho\iota\omega\upsilon \kappa\acute{\alpha}\nu\tau\iota\circ\iota$ بیشتر مقرون به معنی و مفهوم این کلمه است. ن. و. پیگولوسکایا marē quriē را «کشاورزان متوسط الحال» میدانند .

تلمود بابل درباره وضع اهالی یهود که در تحت حکومت ساسانیان در بین‌النهرین ایران میزیستند اطلاعات جامعی در اختیار ما قرار میدهد. در این کتاب درباره برده‌ها و نقش آنها در زندگانی اقتصادی کشور شواهد زیادی بیان شده است. در آنجا سخن از مالدارانی بمیان آمده که ده‌ها برده در اختیار داشته‌اند. از وجود این برده‌ها در امور کشاورزی استفاده میکردند. بطوریکه معلوم است زمین را همراه با برده میفروختند. یو.آ. سولودوخو^۱ این موضوع را مورد مطالعه قرار داده، اینطور اظهار نظر میکند که در جامعه یهود ایران برده‌ها وابسته به زمین بودند و در اینجا نیز مانند ایالات همسایه روم شرقی، حد فاصل بین برده‌ای که وابسته به زمین است و کشاورزانی که به وسیله کشاورز آزاد تحت مملو کیت در آمده، تدریجاً محو میشود .

در ایران نیز پدیده‌های مشابهی صورت می‌گیرد. طبق اطلاعاتی که از مجموعه حقوقی در دست است در ایران آزادی برده‌ها جزئاً صورت گرفته است. چنین برده‌ای که جزئاً ($\frac{1}{10}$ ، $\frac{1}{6}$ و یا $\frac{1}{4}$) آزاد می‌شد، گرچه از لحاظ حقوقی آزاد تلقی می‌شد ولی در حقیقت با کشاورزان مملوک کمتر تفاوت داشت. به موازات این اوضاع و احوال طبقه بندی مالی در بین کشاورزان پیدا شد و چه از طرف دولت و چه از طرف افراد مورد اسارت و بردگی قرار گرفتند. تشدید اختلاف مالی در بین جامعه کشاورزان در سر نوشت «خانواده کشاورز» بطور واضح نمایان گردید.

از روی مجموعه حقوقی دوره ساسانی بخوبی میتوان قضاوت نمود که خانواده کثیرالعهده کشاورزان در ایران چه نقش مهمی را در ایران ایفا مینمودند. در این مجموعه ما غالباً با اصطلاح hamdütakän «یک خانوار» یعنی اعضای یک جامعه‌ای که تعداد خانواده آنها زیاد است و با اصطلاح تملك مشترك اموال چنین خانواری برمیخوریم.

ظاهراً در ابتدای قرن پنجم جوامع خانواده‌های کثیرالعهده رو به تجزیه نهادند و در جامعه کشاورزی همسایه مستحیل گردیدند و از این جهت معنای لغت Katak-xvatäy (کاتاک خواتای - کدخدا) تغییر کرد. در ابتدا این لغت بمعنای رئیس یک خانوار بزرگ جامعه کشاورزی بود و بعداً به عنوان رئیس ده که از میان ساکنین یک ده انتخاب و وظائف اداری و مالی مخصوصی بعهده داشت، شهرت یافت.

در وضع جامعه کشاورزان نه تنها مالکیت خصوصی افراد در زمین مؤثر و نافذ بود بلکه مالکیت آنها بر آب نیز که در مشرق زمین اهمیت بسزایی داشت، تأثیر می‌کرد. بدین ترتیب در مجموعه حقوقی ساسانیان به اصطلاحات

Zamik - i xvēš « زمین خویش » یعنی « زمین شخصی » و Zamik - i hambārakān « زمین عمومی » که مالک خصوصی در آنجا شریک در زمین است، برمیخوریم. جالب توجه آنکه در Zamik - i hambārakān « زمین عمومی » مالک خصوصی میتواند قذات (کهریز) دائر کند و این کهریز متعلق به شخص خود او خواهد بود و مالکین دیگر باید حق آبه به او پرداخت نمایند .

پادشاهان ساسانی که از روی سخاوت اراضی متعلق بخودشان را بین مالکین و اشراف مهم و بعد بین اشراف خدمتگزار تقسیم کردند وضعی را پیش آوردند که در اغلب از دهات جوامع کشاورزان در تحت اداره مالکین خصوصی در آمدند . طبق گواهی نویسندگان غرب مالکین جدید از پادشاه فرامین معافیت دریافت میداشتند که طبق آن از پرداخت مالیات به خزانه پادشاه معاف میشدند ، بنابراین کشاورزانی که در اراضی شاهی کار میکردند و از لحاظ پرداخت مالیات و بقایای آن در تحت زحمت و فشار بودند، بطور دسته جمعی به اراضی جدیدی که مالکین شخصی داشت، پناه میبردند، به امید اینکه وضع زندگی آنها مره تر خواهد شد ولی در زمین های تازه نیز تعهدات جدیدی نسبت به مالکین خصوصی پیدا میکردند و تحت اطاعت و تابعیت آنان در میآمدند. بدون تردید اینگونه نقل و انتقالاتی که از روی بی نظمی و بصورت فردی صورت میگرفت یعنی موقعیکه خانواده های جداگانه محل خود را ترک کرده، به زمین هایی میرفتند که در اختیار مالک جدید قرار گرفته بود، کلیه ارتباطات بین جوامع کشاورزی که از دیر زمان به وجود آمده بودند، قطع میشد . کشاورزان فراری در دهاتی سکونت میکردند که جامعه کشاورزی از دیر زمان در آنجا وجود داشت و اکنون مالک خصوصی پیدا کرده بودند و چون در آن ده یک فرد بیگانه ای بودند بنابراین گرفتار زحمات شدید میشدند .

فرار کشاورزان از اراضی پادشاه موجب میشد که اراضی مذکور غیر مسکون میشد و عوایدی هم که میبایستی از این اراضی به خزانه وصول شود رو به تقلیل می‌نهاد و همین امر موجبات نگرانی و ناراحتی حکومت مرکزی را فراهم ساخته بود. طبری در ضمن بیان دوران سلطنت ولارش چنین میگوید: «همینکه او می‌شنید خانه‌ای متروک مانده و ساکنین آن نقطه را ترک کرده‌اند فوراً ارباب‌دهی که خانه مذکور در آنجا قرار داشت مورد تنبیه و مجازات واقع میشد که چرا مواظب و مراقب آنان نبوده و احتیاجاتشان را برنیاورده که مجبور شوند خانه خویش را ترک گویند.»

در باره تخلیه روستاها از سکنه و اسکان اهالی ده در اراضی شخصی يك داستان مشهور تاریخی وجود دارد که موضوع بدینقرار است: بهرام پادشاه ساسانی شبی از ملك شخصی خود که در خارج از شهر بود پس از شکار به تیسفون بر می‌گشت در پرتو ماه روستاهای ویرانه‌ای را دید که متروک مانده و پناهگاه جفدان بود. شاه موبدی را که جزو ملتزمین رکاب بود مخاطب داشت و پرسید آیا کسی هست که زبان پرندگان را بداند. موبد جواب داد که به زبان پرندگان آشناست، بنابراین بر طبق فرمان پادشاه مضمون گفتگویی را که بین دو جغد در باره ازدواج رد و بدل میشد بعرض پادشاه رسانید. جغد ماده به این ازدواج رضایت میداد مشروط بر اینکه جغد نر بیست ده ویرانه را به او هدیه کند. جغد نر جواب میداد که هر گاه دوران سلطنت این پادشاه ادامه یابد اولاد و احفادشان وارث هزاران ده ویرانه و خراب خواهد شد. داستان موبد در پادشاه اثر عمیقی بخشید و بهرام زمین‌های را که به اشراف هدیه کرده بود مسترد داشت و عمران و آبادانی روستاهای مذکور موجب پایداری املاک و تزئید عواید خزانه گردید.

نمایندگان طبقه حاکمه کشور اراضی وسیعی را در اختیار داشتند بطوریکه مثلاً مهر نرسی در فارس در حوالی اردشیر خوره و شاپور زمینهایی را مالک بود. وی روستاهایی در آنجا داشت که در آنها آتشکده بنا نهاده بود و سه باغ بزرگ احداث کرده بود که در یکی از باغها دوازده هزار درخت خرما و در باغ دیگر دوازده هزار درخت زیتون و در سومی دوازده هزار درخت سرو غرس کرده بود. طبری که راوی این خبر است میگوید: « این دهات و آتشکده‌ها تا به امروز (اوایل قرن دهم) در دست کسانی است که از اولاد او هستند (یعنی از فرزندان مهر نرسی) ». کتیبه‌های فیروز آباد دلالت دارد بر اینکه مهر نرسی با پول خود در این شهر پلی ساخته است. در باره سایر اشراف عالی مقام نیز اطلاعاتی در دست داریم. در بین این اشراف از اولاد و احفاد خانواده‌های مشهور پارتها مانند کارن پهلوی و سورن پهلوی و اسپهپات پهلومی توان نام برد. مقرر کارن‌ها مانند گذشته در ناحیه‌نهاد بوده و سورن‌ها در سیستان و اسپهپاتها در گرگان میزیستند. در دوره ساسانیان دودمان سپندیات (نماینده این دودمان همان مهر نرسی است) و مهران (از این دودمان بهرام چوبین به وجود آمد) و زیگ و سایرین، شهرت و معروفیت یافتند. اشراف معتبر و بزرگ صاحبان برده‌های زیاد بودند (در فوق اشاره شد که مهر نرسی لقب هزاربندک یعنی « مالک هزار بنده » داشت) و املاک بزرگی در اختیار داشتند بنام دستکرت که برده‌های مذکور در آن املاک به کشت و زرع اشتغال داشتند و گیاهانی را که جنبه تجاری داشت میکاشتند. روستاها و اراضی کشاورزی قابل کشت نیز جزو تملکات اشراف قرار داشتند.

علاوه بر مالکین بزرگ که قویترین آنها همان دودمان ساسانی بود مالکین کوچکتری نیز وجود داشتند. یکی از طبقات پایین اجتماع که از لحاظ تعداد زیاد بودند و جزو طبقه حاکمه محسوب میشدند « آزاده‌ها » را میتوان نام

برد و اهمیت این طبقه مخصوصاً پس از اصلاحاتی که به وسیله خسرو اول انوشیروان صورت گرفت بیشتر شد. ظاهراً در تحت مفهوم « آزادها » دهقانان مذکور در سابق و کدخدا - طبقه فوقانی کشاورزان را که در موقع بروز فقر و اسارت جامعه کشاورزان متمایز شدند، میتوان نام برد. غالباً این دهقانان به کمک افراد خانواده و بردگان به کشت و زرع زمین خویش میپرداختند.

آنچه در دوره ساسانیان قابل توجه است پیشرفت قدرت اشراف از لحاظ اقتصادی و سیاسی است. موضوع اهدای زمین از طرف پادشاه به اشراف علتش جلب حمایت آن طبقه است که روز بروز روبرقوت میگذاشتند و این روش در واقع میراث دوره اشکانیان است ولی این سیاست موجب شد که پایه اقتصادی نفوذ و قدرت پادشاه رو به ضعف گذاشت بدین معنی که املاک تدریجاً در دست اشراف تمرکز یافت و در اختیار فئودالها درآمد و از میزان اراضی دولتی کاسته شد و بالنتیجه از عواید خزانه نیز کسر گردید. جنگهای موفقیت آمیز و کسب غنایم که یکی از منابع تأمین عواید به شمار میرفت، مستلزم صرف مخارج باهظه نیز بود. اسارت و بردگی جوامع کشاورزان و قدرت اقتصادی اشرافی که به سوی فئودالیزم پیش میرفتند و در نتیجه ویرانی وضع قدرت اقتصادی دولت، از جمله علل و جهات مهمی هستند که موجبات بروز نهضت مزدک و اصلاحات خسرو انوشیروان را فراهم نمودند.

در باره مالیاتهای دوره ساسانیان بعضی اطلاعات در دسترس مآرر گرفته است. مالیات زمین هارک نامیده میشد و تا زمان اصلاحاتی که به وسیله خسرو انوشیروان صورت گرفت میزان آن $\frac{1}{6}$ تا $\frac{1}{3}$ میزان محصولات کشاورزان به نسبت حاصلخیزی زمین در اراضی مختلف بود. همچنین مالیات سرانه نیز وجود داشت که در منابع عربی به نام جزیه نامیده شده است. بهترین شاهد سنگینی مالیات

در این دوره میزان بقایای مالیاتی زمین است که در آغاز سلطنت بهرام پنجم (۴۲۰ بعد از میلاد) به هفتاد میلیون درهم بالغ میشد. اساساً مالیاتی که اخذ میشد مالیات جنسی بود. علاوه بر آن اهالی کشور موظف بودند که در خدمات دولتی از قبیل: امور اجتماعی و ساختمانی و حفاظت سیستم آبیاری و راه‌ها و جاده‌ها و غیره مشارکت نمایند و این شرکت آنها در امور فوق‌الذکر نه تنها صرفاً از لحاظ نیروی کار بود بلکه میبایستی حیوانات بارکش و آلات و ادوات مورد نیاز را شخصاً در اختیار دولت بگذارند. یکی از منابع مهم عواید خزانه پادشاه حقوق و عوارض گمرکی بود. تجارت ترانزیت کاروانی امپراطوری روم شرقی با هندوستان و چین نیز که از طریق ایران صورت میگرفت، یکی از عواید دیگر خزانه پادشاه بود. حقوق و اختیارات ایران در مورد جمع‌آوری حقوق گمرکی در یکی از مواد قرار داد منعقد شده بین خسرو اول و ژوستینین ذکر شده است.

صنایع دستی در شهرها نیز مشمول پرداخت مالیات بود. عوارض جزئی دیگری هم از قبیل عوارض معاملات و غیره دریافت میشد. باید یادآور شد که مالیات را از طبقه مالیات دهنده کشور وصول میکردند و این طبقات روستاییان و اهالی شهر نشین بودند. اشراف و روحانیون زردشتی و همچنین اعضای دوایر دولتی از پرداخت مالیات معاف بودند. گرچه اشراف هدایایی بنحوی غیرمستقیم و غیر اجباری به خزانه دولت تسلیم مینمودند. در باره تعهدات طبقه ممتاز آن زمان اطلاعات دقیق تری در دست نداریم.

علاوه بر آنچه مذکور شد عواید دیگری هم از طریق عسادی و معمولی بخزانه دولت واصل میشد و عبارت از هدایایی بود که در جشن‌های نوروز و مهرگان تقدیم مقامات دولتی میگردد. درموقع انجام مراسم مذهبی هدایایی

نیز به روحانیون تسلیم میشد.

اولین پادشاه ساسانی اردشیر به ساختن شهرها پرداخت و در برابر تیسفون در محل سلوکیه که به وسیله رومیان ویران شده بود، شهر جدیدی بنام وه اردشیر (Veh - Artašēr) بنا نهاد و هم‌چنین به ساختن شهرهای دیگر اقدام نمود که مجموع آنها بالغ بر هشت شهر است. در بین این شهرها اردشیر خوره (اخیراً فیروزآباد) در فارس و استرآباد اردشیر در مهن (شهر قدیم مهن - کرخه دیشان که به وسیله اردشیر تجدید بنا گردیده) را میتوان نام برد. شهرهای زیادی نیز به وسیله جانشین او شاپور اول تأسیس شده که از جمله گندی شاپور در اهواز را میتوان ذکر کرد و این شهری است که رومیان اسیر در انطاکیه به وسیله شاپور به این شهر منتقل شدند. هم‌چنین از شهرهای دیگر او وه شاپور در فارس است. شهر هادرازی شخص پادشاه بنام میشد و نواحی ده نشین - روستاک (طبق منابع عرب تا سوجها) جزو تملکات شهر در میآمدند. شهر وه اردشیر از پنج حوزه روستایی تشکیل شده بود که در هر یک از حوزه‌ها یک مأمور مخصوص پادشاه به نام کاردار در آنجا منصوب شده بود. گرچه شهرهای ساسانیان را پادشاهان ساسانی بر طبق یک نقشه واحدی بنا نهاده و حتی نظیر شهرهای پلیس یونان به اسامی پادشاهان نامگذاری میشدند ولی با شهرهای ادوار گذشته چندین تشابهی نداشتند. شهرهای جدید ساسانی تشکیلات پلیسی را نداشتند و شهرهای پلیسی قدیم هم در زمان ساسانیان تشکیلات خود را از دست دادند. مثلاً شهر شوش که جنبه شهرهای پلیسی را داشت پس از آنکه در آنجا اغتشاشاتی بپا شد بدست شاپور دوم بکلی ویران گردید و ساکنین آن هم معدوم شدند گرچه بجای شهر مذکور به وسیله همین پادشاه شهر تازه دیگری بنام اران خوره شاپور که ویرانه‌های آن (ایوان کرخه) تا این زمان محفوظ

مانده ، بناگرديد ولى اين شهر نظير شهرهاى ديگر ساسانى مرکز ادارى و تجارى و صنعتى بود و در آنجا قصر پادشاه و سربازخانه‌ها مهمترين و اساسى‌ترين نقاط شهر را اشغال نموده بودند .

ساکنين شهر نشين غرب اساساً از اهالى سوريه و يهوديان و يونانى‌ها مخصوصاً صنعتگران تشكيل شده بود و اين افراد از نقاط فتح شده به دست پادشاهان ساسانى به اين نقطه انتقال داده شده بودند . طبق اطلاعاتى كه از منابع سريانى در دست است صنعتگران سازمان اتحاديه حرفه‌اى داشتند كه در رأس آنها مديرانى قرار گرفته بودند . افراد متعلق به يك صنف معين در يك محله مخصوص و يا در يك كوچه مي‌زيستند . هم‌چنين كارگاه‌هاى مخصوص شاهى وجود داشتند كه فرآورده‌هاى آنها به پادشاه تعلق داشت . ساكنين سريانى شهرها مسيحى بودند (نسطورى) و در شهرهاى كه قسمت عمده اهالى شهر و يا ساكنين اصلى آن (در غرب كشور) پيرو آيين مسيحى بودند، رئيس روحانى آنان بين پادشاه و تبعه مسيحى آن شهر نقش واسطه را بعهده داشت مثلاً رئيس روحانى نسطورى حق داشت از مسيحيان ماليات لازم را وصول كند و به خزانه بپردازد . همين سيستم مشابه در شهرهاى كه عمده جمعيت آنها را يهوديان تشكيل مي‌دادند ، اجرا ميشد .

شهرها نه تنها مراکز صنعتى محسوب ميشدند بلكه از مراکز مهم تجارى نيز به شمار مي‌رفتند . مجموعه حقوقى سريانى ايشو بوختا كه از قوانين پهلوى كه در دسترس ما قرار ندارد، سرچشمه مي‌گيرد و هم‌چنين مجموعه حقوقى ساسانى « متكدان هزاردستان » كه مكرر به آن اشاره شده، گواهي مي‌دهد كه در ايران آن زمان شركت‌هاى تجارى وجود داشته است . ارقام عمده تجارت مصنوعات صنايع دستى شهرى و انواع منسوجات مخصوصاً پارچه بوده كه مواد

خام ابریشم آن از چین وارد میشده و هم‌چنین مصنوعات نقره و عطریات و ادویه و شراب و غیره. مصنوعات نقره و پارچه محصول ایران مخصوصاً در بازارهای غرب ارزش زیادی داشته و پادشاهان ساسانی از این نوع صنایع حمایت کرده و کارگاه‌های شاهی در تولید اینگونه اشیاء و محصولات سهم بسزایی داشتند بطوریکه عواید ویژه‌ای از بابت فروش آنها عاید خزانه پادشاه میگردید.

شهرنشینان مشمول خدمت سربازی نبودند. بروز جنگها در پیشرفت امور صنعتی و تجاری وضع نامساعدی را پیش می‌آوردند و امر مبادله کالا و ورود مواد خام و سایر امور معاملاتی را مختل می‌ساختند. معمولاً در موقع بروز جنگ بر میزان مالیاتها افزوده میشد بطوریکه مثلاً مالیات سرانه مضاعف میگردید و این مالیاتها به وسیله حکومت مرکزی که معمولاً برای جنگ به هزینه‌های اضافی نیازمند بود، اخذ میشد. همین امر موجبات تسریع در طبقه بندی مالی افراد شهرها را فراهم مینمود. مکرر در دوره ساسانیان اغتشاشاتی از طرف افراد شهرنشین فقیر صورت گرفته که از جمله به اغتشاش در شوش در زمان شاپور دوم و هم‌چنین طغیان در خوزستان بر رهبری شاهزاده انوشزاد پسر خسرو اول میتوان اشاره کرد.

بطوریکه قبلاً گفته شد شهرهای دوره ساسانی در اراضی متعلق به پادشاه بنا شده و نظارت و مراقبت اداری آن و هم‌چنین حوزه روستاهای مربوط آن به وسیله مأمورین و کماشکان پادشاه انجام میشد. طبقه بالا یعنی تجار و صنعتگران مقیم در شهرها علاقمند بودند که کشور وسیعی داشته باشند و حکومت مرکزی وضع تجارت آنها را طوری تأمین نماید که بدون وقفه جریان داشته باشد، بنابراین شهرها پایگاه‌های دولت ساسانیان محسوب میشدند. البته این ارتباط مبتنی بر پایه و اساس دیگری بود یعنی غیر از ارتباطی که شهرهای پلیسی در دولت‌های

هلنیان با پادشاه داشتند و در فصول گذشته این کتاب مورد مطالعه و بررسی قرار گرفت. در مبارزه‌ای که در قرون چهارم و پنجم بین قدرت پادشاه و اشراف فئودال در گرفت، شهرها از قدرت و نفوذ پادشاه پشتیبانی کردند. در «نامه تنسر» اثر متأخری که نظر و عقیده فئودالها را روشن می‌سازد، نظر فئودالها در مورد شهرها خصومت آمیز است. موقعیکه پس از شاپور دوم پادشاهان در تحت تأثیر اشراف در آمدند موضوع سیاست شهرسازی دچار بحران گردید. فقط پس از دومین بار که قباد حکومت کرد یعنی موقعیکه تناسب قوا به نفع نفوذ و قدرت پادشاه تغییر کرد، شهرهای جدیدی بوسیله پادشاه مذکور ساخته شد. موضوع سازمان دولتی دوره ساسانیان نیز از مسایل بسیار پیچیده است و چندان مطالعه و بررسی نشده است. قبلاً گفته شد که وضع اجتماعی ایران در دوره زمامداری طولانی ساسانیان دستخوش تغییرات و تحولات اساسی گردید. مبارزات شدید سیاسی در سازمان دستگاه دولت بطور قطع مؤثر بود. دولتی ساسانی از لحاظ اداری مرکزیت داشت. مقایسه و تطبیق منابع تاریخ دوران اخیر ساسانی با گتیبه پادشاهان اولیه این سلسله نشان می‌دهد که سازمان دولتی ایران در دوره ساسانیان از لحاظ بسط و توسعه راه دور و درازی را پیموده است. بنابراین تصورات متداول و معمول فقط برای دوره اخیر وجود این دولت مصداق پیدا می‌کند. ازینرو تغییرات دایمی در فهرست اسامی مناصب دولتی به وجود آمده و برای محققین در تقسیم و ظایف آنها ایجاد زحمت و ابهام نموده است.

در رأس دولت شخص پادشاه قرار داشت که به‌طور قطع میبایستی از سلسله ساسانیان باشد. برای احراز مقام سلطنت از لحاظ قوانین وراثت ترتیبات مؤکد و قاطعی وجود نداشت و در ادوار مختلف در تعیین وارث سلطنت اختیارات

پادشاه متفاوت و متغایر بود ولی در موقع انتخاب پادشاه رعایت يك اصل مهم ضروری بود که انحراف از آن امکان نداشت و آن اصل عبارت از این بود که پادشاه باید از هر گونه عیب و نقص جسمانی عاری و مبرّا باشد. گاهی اوقات اشراف برای تعویض پادشاه نامناسب از این اصل استفاده میکردند چنانچه بر طبق خبر ای‌یشوستیلیت، ولارش پادشاه را کور کردند و در بعضی از موارد پادشاهان هم برای اینکه مدعیان فعال و مضر را از این حق محروم کنند به این وسیله متشبّث میشدند، مثلاً خسرو انوشیروان بهمین نحو به مقاصد و نیات جاه-طلبانه پسرش انوشزاد خاتمه داد. مجلس اشراف و مغ‌ها نیز که در دوره اشکانیان متداول و معمول بود رسماً در این دوره نیز وجود داشت. در این مجلس از میان پسران پادشاه جانشین پادشاه انتخاب میشد و یا کسی را که پادشاه وصیت کرده و نامزد مقام سلطنت بود بطور صوری قدرت و مقامش تأیید و تحکیم میگردد. نقش این مجلس مخصوصاً در قرون چهارم - پنجم فوق العاده زیاد بود یعنی در همان زمانی که اشراف قوت و قدرت زیادی داشتند. در زمان خسرو انوشیروان در اعضای این مجلس تغییراتی روی داد و از طبقه جدید طبقه اداری یعنی دبیران نیز در این مجلس عضویت پیدا کردند و این مجلس از لحاظ سیاسی بمعنای اینکه حربه‌ای علیه «دسته اشراف» شد، اهمیت خاصی را حائز گردید.

پادشاه به عنوان شاهنشاه ملقب بود و جنبه خدایی و نسل خدایان را داشت و قدرت وی از لحاظ نظری نامحدود بود.

حکومت ساسانیان نیز مانند اشکانیان به یکعه پادشاهی و ایالات و سرزمین‌ها تقسیم شده بود که درجه وابستگی آنها با دولت مرکزی متساوی و یکسان نبود. در تقسیمات اداری کشوری ساسانیان تناسب و هم آهنگی کمتر از دولت پارت‌هاست. هم، مرزهای استانها و شهرستانها و هم اصول اتحاد آنها

به واحدهای ارتشی و اداری تغییر کرده بودند. اختلافاتی از لحاظ وسعت شهرستانها و سازمانهای داخلی آنها نیز وجود داشت. در رأس استان و یا شهرستان یعنی شهر یکنفر حکمران - رئیس ایالت قرار گرفته بود و بر حسب زمان و مکان القاب ذیل را داشته است: شاه، شهردار، شهرباب، خواتای و مرزبان. فرمانروایی (غیر موروثی) بعضی از استانها با امیران سلسله‌ای بوده است که سلطنت میکرده‌اند. مثلاً بر طبق کتیبه شاپور اول (کعبه زرتشت) سه نفر از برادران وی سمت حکمرانی استانها را به‌عهده داشته‌اند. آنها لقب و عنوان شاهی داشته و یکی در مرغیانه (مروشاه) و دیگر در کرمانی (کرمانشاه) و سومی در ساکستان (سکان شاه) پادشاهی میکرده‌اند. در کتیبه‌های اولیه پادشاهان این سلسله لقب مرزبان بچشم نمی‌خورد ولی بعداً مرزبان عنوان حکمران استان مرزی بوده که در عین حال سمت قدرت نظامی نیز داشته است ولی در عوض در کتیبه‌های اولیه بیتاخش (پی‌تی‌آخش) که از زمان پارتها با آن آشنایی داریم دیده می‌شود. هم چنین لقب و عنوان کانارنگک نیز شهرت داد. این منصب بیشتر جنبه نظامی داشته تا اداری و معرف حکمران شرق ایران در برابر کوشانها و فتالیت‌ها بوده است. در ربع اخیر قرن سوم بعد از میلاد مقر اقامت کانارنگک‌ها مرو بوده. در اواخر عنوان کانارنگک را حکمران شهرستان آبر شهر داشته که مقر اقامت وی نیشابور بوده است. درباره تقسیمات در داخل استانها اطلاعات دقیقی در دست نیست. بعضی از استانها به تاسوج‌ها و روستاها منقسم می‌شدند. امکان دارد در ایالاتی نظیر خوزستان و سورستان که املاک و اموال پادشاه وسیع و زیاد بوده طرز سازمان آنها هم بنحو خاصی انجام می‌شده و در رأس آنها استانداریها (؟) قرار داشته‌اند. بطوریکه از کتیبه شاپور در «کعبه زرتشت» برمی‌آید شهرهای بزرگ که حوزه‌های روستاهای وسیعی

داشته‌اند از لحاظ اداری در ردیف شهرستانها قرار داشته و در رأس آنها حکامی با لقب ساتراپ (شهرآپ) انجام وظیفه می‌نموده‌اند.

علاوه بر شهرستانها تقسیمات اداری کشوری بزرگتری وجود داشت که یکجا چند شهرستان را بایکدیگر متحد مینمود. در رأس اینگونه اتحادیه‌ها که پاتکوس نامیده میشدند معمولاً خویشاوندان پادشاه با لقب «پاتکوسپان» قرار میگرفتند. احتمالاً این لقبی است که قباد آنرا معمول و متداول کرد. عده پاتکوسپانها چهار بود. شمالی، شرقی، جنوبی و غربی. احتمال می‌رود که این مفهوم سازمانی با سنت بی‌ناخش ارتباط داشته باشد و از آنجا سرچشمه بگیرد.

در رأس کلیه دستگاہ اداری دولت هزاریات که وزورگ فراماتر هم نامیده میشد، قرار گرفته بود. در صورت صاحب منصبان اردشیر و شاپور اول در کتیبه‌های «کعبه زرتشت» از وزورگ فراماتر هنوز ذکر نیست. این منصب معمولاً به افراد منسوب به خاندان پادشاه و یا نمایندگان دودمانهای بسیار مشهور اعطا میشد مانند مهرنرسی در دوران سلطنت یزدگرد اول و بهرام پنجم و سورن پهلو در دوران پادشاهی بهرام پنجم. هزاریات وزورگ فراماتر مشاور کل پادشاه بود و اختیاراتش تا قرن ششم بعد از میلاد بسیار وسیع بود. مقام و منصب وزیر بزرگ در دوران خلافت اعراب از خیلی جهات انعکاس همان اختیارات وزورگ فراماتر دوره ساسانیان است.

در رأس دبیرخانه پادشاه اران دیپریات یادپیران مهشت قرار داشت. تنظیم و انشای اسناد مهم دولتی و نامه‌های دیپلماسی بعهده او بود. اران دیپریات هم‌چنین ریاست طبقه کثیرالعهده دبیران پادشاه را بعهده داشت. و استریوشان سالار رئیس کشاورزان بود در عین حال نیز ریاست صنعتگران را داشت و

خوتوخشپات نامیده میشد. وظیفه او نظارت و مراقبت در وصول مالیات ازاراضی و صنایع بود. به موازات او وزیر مالیه امپراطوری اران آمار کر نیز وجود داشت که آمار گران یعنی کسانی که ریاست ادارات مالیه شهرستانها را بعهده داشتند، تحت نظر او انجام وظیفه مینمودند. خزانه پادشاه در تحت ریاست گنزور^۱ بود.

امور قضایی در دست روحانیون قرار داشت که اصولاً در امور دولتی نقش مهمی را ایفا مینمودند. تشکیلات مذهبی زردشتی که از خصوصیات برجسته دوران سلطنت ساسانیان است تدریجاً بوجود آمد و پیش از آنان این تشکیلات اصولاً وجود نداشت حتی یکی از افراد فعال آیین زردشت در قرن سوم بعد از میلاد مانند کارتیر در تمام کتیبه‌ها فقط عنوان روحانی (هرپات یا مغوپات) دارد ولی بعداً که دین زردشت آیین رسمی دولتی شد در تحت سازمان مخصوصی در آمد و موبد موبدان (مغوپاتان مغوپات) ریاست روحانیون را بعهده گرفت و این شخص در دربار پادشاه نفوذ فوق العاده زیادی داشت. در همین زمان بود که سازمان طبقه روحانیون زردشتی که بعداً درباره آنها مشروحاً بیان خواهد شد، شکل و صورتی گرفت.

قبل از آغاز اصلاحات خسرو انوشیروان در ایران يك ارتش منظمی به استثنای گارد سلطنتی و واحدهای مخصوصی که در پادگانها خدمت میکردند، وجود نداشت.

فرمانده کل ارتش ساسانی اران سپهپات نامیده میشد و این منصب در کتیبه‌های اولیه دوران ساسانی دیده نمیشود و بطوریکه احتمال میرود بعداً بوجود آمده است و البته این امر بهیچوجه استبعادى ندارد زیرا پادشاهان

۱- گنز به فتح اول و سکون دوم به معنای گنج و معرب آن گنز.

ساسانی (مخصوصاً پادشاهان دوره اولیه) شخصاً در جنگ‌ها شرکت می‌جستند و حکمرانان استانها بی‌تاختی‌ها و سایرین قدرت نظامی را نیز بعهدہ داشتند. در دوران پادشاهی خسرو انوشیروان وظائف اران سپهپات برای احترام از تمرکز نیروی فوق‌العاده در دست یکنفر، به چهار سپهپات تفویض کردید. هسته اصلی ارتش، سواره نظام سنگین اسلحه بود و از آزاده‌ها تشکیل شده بود. پیاده نظام نقش نیروی امدادی را بعهدہ داشت و از لحاظ فنون جنگی چندان امتیازی نداشت. ساسانیان در جنگها از سواره نظام مزدور کشورهای متحد خود مخصوصاً سربازان اقتالیت و آرامنه استفاده می‌کردند.

کارد سلطنتی «جاودان‌ها» از لحاظ فنون جنگی ممتاز و مشخص بودند. ارتش ساسانیان از لحاظ فنون نظامی در زمان خود مقام و رتبه بزرگی داشت و وجه امتیاز آن از قشون پارتها این بود که با فن و شیوه محاصره شهرها که از رومیها اقتباس کرده بودند، بخوبی آشنایی داشتند. در حمله که توأم باغوغا بود مانند پارتها از فیل نیز استفاده می‌کردند.

شیوه نبرد و فنون جنگی ساسانیان در ارتش‌های روم شرقی (بیزانس) و عرب اثر و نفوذ عمیق نمود.

دستگاه اداری و تشریفات اداری شاهنشاهی ساسانی بسیار وسیع بود. نه تنها از روی منابع تاریخی حتی از روی آثار و کتیبه‌ها و مهرها مناصب و عناوین زیاد اداری و درباری آن زمان برای ما مکشوف شده است. نزدیکی به دربار و رعایت مقررات و قوانین مربوط به سلسله مراتب که در سنن و آداب درباری مورد توجه خاص بود، از خصوصیات ممتاز سازمان دولتی ساسانیان است.

در این دوره هنوز طریقه و روش اوستا که جامعه را به سه طبقه تقسیم نموده بود، رعایت می‌گردید و البته این تقسیم بندی بر حسب شرایط جدید و

روش نوینی که بوجود آمده بود من جمله وجود طبقه جدید مأموران و کارکنان دولت که در قرون پنجم و ششم بعد از میلاد پیدا شدند و طبقه بندی بین اصناف و طبقات، صورت ترازهای بخود گرفت. طبقه اول روحانیان بودند که درجه بندی شده بود و این درجات عبارت بودند از: قضاة (دتوار)، موبدان (مغویات)، نظار (دستوار) و واعظان (مغان اندرزیات) و در رأس کلیه این تشکیلات موبد موبدان قرار گرفته بود.

طبقه دوم نظامیان بودند یعنی ارتشداران و اشراف و زمین داران که چون اینان نیز در خدمت نظام بودند میتوان جزو این طبقه نام برد. طبقه نظامیان از یکنوع نبود. و سپوهرها نمایندگان خاندان سلطنت و احتمالاً از خاندانهای بزرگ اشرافی به این طبقه تعلق داشتند. و زورگها یعنی بزرگان هم جزو همین طبقه بودند. آ. کریستنسن معتقد است که فرق بین سپوهرها و زورگها در این بود که سپوهرها از اشراف و مالکان اراضی بودند و زورگها از طبقه مأموران عالی رتبه دولت ولی بطوریکه معلوم است در اینجا نمیتوان حدودی قائل شد زیرا سپوهرها غالباً مقامات و مناصب عالیه را در دستگاه اداری بعهده داشتند و زورگها نیز املاک و اراضی زیادی را مالک بودند.

قسمت اعظم طبقه نظامیان را آزاتها یعنی آزادها تشکیل میدادند. آزادها در تحت اطاعت و زورگها و سپوهرها بودند. از همین آزادها سواره نظام چریک بوجود آمده بود و اینان از لحاظ مالی با یکدیگر فرق داشتند بعضی خرده مالک و برخی کشاورزان آزادی بودند که وضع زندگانی آنان با سایر

۱- این سنت تا اوایل قرن کنونی نیز در بسیاری از کشورهای اروپایی از جمله انگلستان، روسیه تزاری، پروس، اتریش، رومانی، سوئد و لهستان متداول بوده و افسران سواره نظام از طبقه اشراف و نجبا بودند.

کشاورزان چندان تفاوتی نداشت .

بطوریکه سابقاً نیز اشاره شد منابع تاریخی آزاده‌ها را به دهقان‌ها و کاتاک خواتای (کدخدا) تفکیک می‌کنند .

ریاست طبقه ارتشتاران با ارتشتاران سالار بود . دلایل و قرائنی وجود دارد که از روی آنها میتوان حدس زد که در یک دوره معینی یعنی تا قرن پنجم میلادی این مقام را اران سپهپات بعهدہ داشت .

طبقه سوم (که بعدها موقعیکه یک دستگاه مخصوص وسیع‌اداری تشکیل گردید، از طبقه دوم مجزّا شد) کارکنان و مأموران دولت بودند که دیپران نامیده میشدند . علاوه بر اینان ستاره شناسان و پزشکان و شعرا و نوازندگان هم جزو این طبقه محسوب میگردیدند . ریاست این طبقه بادیپران مهشت بود . کلیه طبقاتی که نام برده شد از طبقات ممتاز بودند و سایرین که مردمان عادی و معمولی بودند جزو طبقه چهارم محسوب و بنام طبقه وستریوشان نامیده میشدند . یکی از قشرهای این طبقه همان کشاورزان بشمار میرفتند ولی علاوه بر کشاورزان، در دوره رواج هنر، صنعتگران (خوتوخشان) و بازرگانان (وچرگانان) نیز جزو این طبقه در آمدند . ریاست این طبقه با وستریوشان سالار بود (که در عین حال سمت خوتوخشپات را هم داشت) .

مشاغل هر یک از این طبقات و اصناف موروثی بود و انتقال از یک صنف به صنف دیگر ندرتاً صورت می‌گرفت ولی البتّه صاحبان مناصبی که ریاست این اصناف را بعهدہ داشتند مشمول این مقرّرات نبودند بطوریکه مثلاً از سه پسر مهر نرسی یکی بنام ارواندات سمت هرپاتان هرپات را داشت (مقام دوم بعد از موبدان موبد) و پسر دومش ماه‌گشناسپ منصب واستریوشان سالار و پسر سومش کاردار - مقام ارتشتاران سالار.

این بود شمه‌ای از خصوصیات اساسی سازمان اجتماعی و دولتی ایران در دوره ساسانیان .

۵ = آیین دولتی و تعلیمات مذهبی و فلسفی مخالف

آیین زردشت که از معتقدات مذهبی حاکم و آمر در دوران سلطنت ساسانیان بشمار میرفت فقط در دوره ساسانیان به صورت يك آیین جامد و مبارز که مراسم و قواعد جزئی آن تنظیم گردیده بود، درآمد. آیین زرتشت ریشه‌های عمیقی دارد و از معتقدات قدیم ایرانیان و افکار و عقایدی که در دوره هخامنشیان بصورت يك آیین واحد در آمده بود، سرچشمه می گیرد .

بطوریکه در فوق گفته شد بعد از سقوط دولت هخامنشیان معتقدات مذهبی و نظرات فلسفی گونائی، که جنبه مختلط و ممزوجی داشت، به ایران نفوذ کرد و در دوره نفوذ تمدن یونان در خاور نزدیک بسط و توسعه یافت . این عقاید جدید در دوران حکومت پارتها با آیین زردشت و سایر تعلیمات مذهبی ایران باستان مقارن یکدیگر وجود داشتند و در آیین زردشت نیز بنوبه خود نفوذ کرد . بنابراین آیین زردشت بعنوان یک آیین جدید در دوران ساسانیان مورد توجه قرار نگرفت بلکه آنچه حائز اهمیت است اینست که این آیین در دوران ساسانیان جنبه رسمی دولتی پیدا کرد و سازمان دینی آن تنظیم گردید . در اثر نفوذ و تأثیر افکار و عقاید پیشرفته، نظرات و افکاری مخصوصاً در قسمت افسانه‌های باستانی و مسائل مربوط به پیدایش خلقت و جهان، که بهیچوجه و تشابهی با آیین زردشت نداشت ، وارد این آیین گردید .

از منابعی که در دست هست بطور دقیق نمیتوان تعیین کرد که در چه تاریخی آیین زردشت در ایران به اوج قدرت و عظمت خود رسید و در دوره کدام

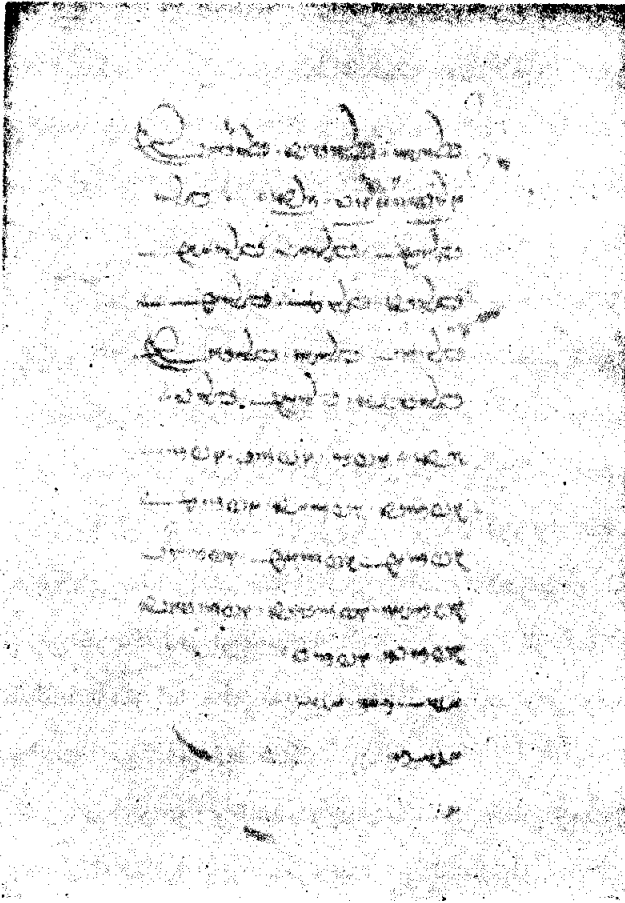
یک از پادشاهان ساسانی این تشکیلات داده شده است .

اخبار و روایات اخیر ساسانی تدوین سازمان مذهبی را به مؤسس سلسله ساسانیان اردشیر اول نسبت میدهد و هم چنین جمع آوری کتب اوستا و تنظیم قوانین و احکام این کتاب را مربوط باومیدانند ولی ظاهراً اینطور نیست گرچه امکان کلی دارد که نخستین پادشاهان سلسله ساسانی چون از لحاظ معتقدات پیرو آیین زردشت بودند از روحانیان آیین زردشت پشتیبانی میکردند مخصوصاً که خود آنها از لحاظ اصل و نسب کاملاً با آنان بستگی داشتند . بطوریکه معلوم است شاپور اول در امر سیاست مذهب فوق العاده آزادیخواه بود و در ابتداء مذهب مانوی تقریباً مدت ۳۵ سال بدون هیچگونه رادع و مانعی در کشور رواج داشت و فقط در زمان سلطنت بهرام اول آن هم نه از لحاظ معتقدات مذهبی بلکه از لحاظ خط مشی اجتماعی این عقیده مورد تعرض و مخالفت قرار گرفت . بعد از زمان سلطنت شاپور دوم از سال ۳۳۹ بعد از میلاد مسیحیان نیز مورد تعقیب قرار گرفتند و این موضوع نیز صرفاً جنبه سیاسی داشت . باید دانست که مبارزه با مانویان به علت تعالیم مضر و خطرناک اجتماعی آنها بود و با مسیحیان از جهت ارتباط نزدیکی که آنان در رقابت سیاسی بین ایران و روم شرقی داشتند . این امر وضع روحانیون زردشتی را در کشور ایران تحکیم و تثبیت نمود و ازینرو میتوان گفت که در همین زمان یعنی در اواخر قرن سوم و نیمه اول قرن چهارم دین زردشتی به یک آیین دولتی سلسله ساسانیان تبدیل شد .

موضوع دوران تنظیم احکام اوستا را نمیتوان هنوز دقیقاً تعیین نمود و در فصول گذشته این کتاب یادآور شدیم که در روایات زردشتی چنین آمده است که تنظیم احکام و قوانین اوستا چندین بار صورت گرفته است . اکنون فقط با کمال اطمینان میتوان گفت که تحریر اوستا به خط اوستایی

در اواسط قرن ششم بعد از میلاد در زمان سلطنت خسرو اول صورت گرفت. مهمترین گواه اینکه این نوشته به خط شکسته بوده که بر اساس خط شکسته ساسانی یعنی «خط پهلوی کتابی» تنظیم گردیده است ولی آیا این تحریر معروف همان اولی است؟ در این نظرات و عقاید دانشمندان و محققین بایکدیگر اختلاف دارند. بعضی مانند ح - بیلی معتقدند که این نوشته اوستا اولین نوشته است و تا قرن ششم متن آن نسل به نسل و سینه به سینه به وسیله روحانیون زردشتی انتقال یافته است و این روحانیون غالباً به زبانی که این سرودها تنظیم شده آشنا نبوده اند. طبق نظر دیگر اوستایی وجود داشته که قبل از تاریخ مذکور تحریر یافته و به خط اوستایی نبوده و احتمالاً در زمان اردشیر بابکان یا جانشین او با خط شکسته پهلوی نوشته شده و تقریباً ترکیبات صدادار زبان اثر مذکور را منعکس نموده و خصوصیات حروف بی صدا را هم منتقل نکرده است. تحریر اوستا به وسیله خط اوستا بر طبق این نظریه تحریر مجدد و تکراری است و اگر دقیق تر بگوییم بیان اصوات و تلفظ کلمات متن است که به وسیله يك الفبای مصنوعی و مخصوص این امر اختراع شده است (بر اساس خط شکسته پهلوی).

در هر حال اعم از وجود و یا عدم وجود يك متن خطی و مدون، روحانیون زردشتی سرودهای اوستا را از بر میگرداند. در آثار سریانی و یونانی اهمیت از بر کردن اوستا به وسیله روحانیون زردشتی در نتیجه عدم وجود و یا نادر بودن متن خطی، مورد توجه قرار گرفته و در یکی از آثار زردشتی بنام «منو که هرات» حافظه ضعیف و نسیان برای یکنفر روحانی زردشتی در ردیف کفر و الحاد و یکی از معاصی کبیره به شمار آمده است. در همان متن اوستا هورمزدا خطاب به زردشت میگوید: هر گاه کسی دعایی را از بر کند و بعد قسمت کوچکی از آن را فراموش نماید هورمزدا از بهشت بفاصله «پهنا و ضخامت زمین» روان ویرا انتقال میدهد.



تصویر ۶۵ - نمونه‌ای از خط شکسته زردشتی «خط کتابی پهلوی»

سنت از بر کردن اوستا تا کنون در میان روحانیون زردشتی هندوستان و در ایران در یزد متداول و معمول است .

در موقع تنظیم قوانین و احکام اوستا کتب مربوط به حقوق و علوم طبیعی و هیئت و اخلاق که در ظرف مدت دوره سابق تنظیم شده بود به کتاب مزبور منضم گردید . بعضی از تألیفات که وارد اوستا شده در زمان شاپور اول تألیف و یا تدوین

گردیده ز بر اشاپور اول طبق نوشته تاریخ نه تنها حامی آزادی مذهب بود بلکه از علم و ادب نیز پشتیبانی میکرده است و مخصوصاً علاقه و توجه خاصی نسبت به ترجمه کتب علمی یونانی و هندی بزبان ایرانی معطوف میداشته است. ازینرو اوستا مجموعه‌ای است حاوی افکار و معتقدات مذهبی و فلسفی و علوم و اطلاعات زمان خود. مثلاً کاتها و سرودهایی که منسوب به مؤسس آیین زردشت است متعلق بدوران قبل از هخامنشیان میباشد و اوضاع و احوال جامعه‌ای را که هنوز در آخرین مراحل بربریت بوده‌اند، مجسم مینماید. قسمت‌های دیگر اوستا در دوره پارتها تدوین شده و قسمت اعظم آن به دوره ساسانیان تعلق دارد. اوستا در دوره ساسانیان نیز بزبان غیر رایج روحانی تنظیم یافته بود. از آنجاییکه این زبان حتی برای اغلب از روحانیان نیز مفهوم نبود بزبان رایج آن زمان یعنی پهلوی ترجمه شد و بهمین زبان نیز تفاسیری برای متن اصلی کتاب تهیه گردید. این ترجمه و تفسیر بنام زند شهرت یافت و از همین جا در قرن گذشته در اروپا بطور اشتباه کتاب مقدس زردشتیان را بنام «زند اوستا» نامیدند.

از اوستای دوره ساسانی فقط بعضی از قسمت‌های آن بدست ما رسیده. میتوان اینطور حدس زد که سایر قسمت‌های اوستا در اثر استیلای اعراب در قرن هفتم بعد از میلاد به ایران محو شده است زیرا در دوره‌ای که ساسانیان منقرض شدند و زردشتیان در وضع بسیار نامساعدی قرار گرفتند، آن قسمت از اوستا را که ارتباطی با مراسم و آداب مذهبی نداشت و اهمیت خود را از دست داده بود، دیگر استنساخ نکردند.

در باره موضوع و محتویات اوستای دوره ساسانی فقط از روی خلاصه مندرجاتی که در قرن نهم بعد از میلاد در یکی از آثار زردشتی بنام دنکرت ثبت شده، میتوان اطلاعاتی بدست آورد.

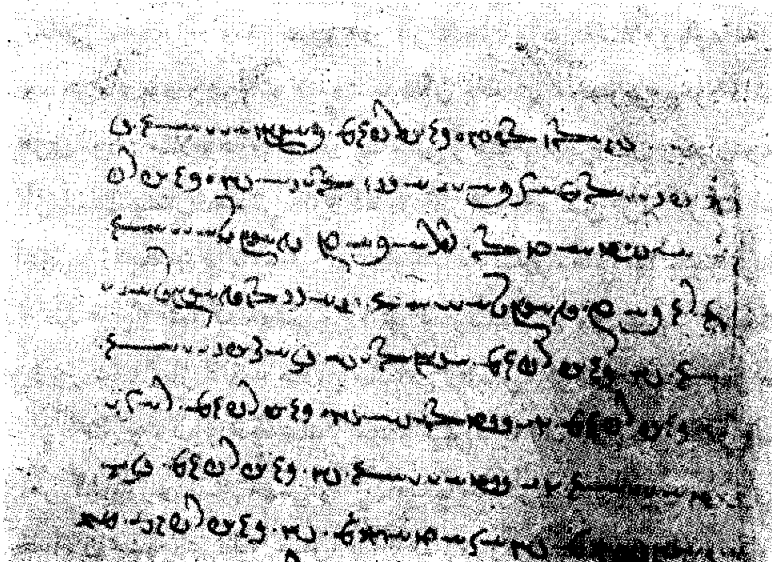
ضمناً از روی قسمت‌هایی از اوستا که بدست ما رسیده و هم چنین مطالعه در دینی که اولاد و احفاد زردشتیان مقیم ایران و هندوستان پیرو آن هستند، نمیتوان در باره آیین زردشتی که در زمان ساسانیان در ایران رواج داشته قضاوت کرد. باستان‌د تواریخ یونان و ارمنستان قدیم و تواریخ سریانی آیین زردشتی در دوران ساسانیان بمراتب پیچیده تر و غامض تر بوده و در تحت تأثیر و نفوذ شدید مذهب آسیا و عقاید ممزوج و مختلطی که در دوره پارتها و یونانیان در خاور نزدیک رواج داشته، قرار گرفته است. عقیده تثنین^۱ مبنی بر جنگ و ستیز بین دو مبدء روشنایی خدای اهورمزدا با مبدء تاریکی یعنی اهریمن جزو پایه و اساس مذهب زردشتی بوده است. مبدء روشنایی خدای اهورامزدا بامبدء تاریکی یعنی اهریمن در مبارزه است. اهورمزدا و رقیب وی اهریمن در این مبارزه تنها نیستند. نزدیکترین معاونان و یاران اهورمزدا مخلوقات اولیه او هستند که عبارت از شش رب النوع جاودان «آمشاسپنتان» هستند که هر يك از آنها تصویری از آفریدگار است و بر دیف بدنبال یکدیگر می‌آیند. اولی و هومانه (وهمن) که معنای تحت‌اللفظی آن «پندار نیک» است و او حامی و پشتیبان حیوانات مفید در روی زمین میباشد. بدنبال او آرتاوهیشتا (ارتاوهیشت) است بمعنای «حق و راستی» است که مصوّر حق و نظم و عدالت پروردگار است و آتش نیز در مالکیت او است. آمشاسپنت بعدی خشاترا و ایریا (شهریور) است بمعنای قدرت مطلوب بمعنای تجسم اعتبار و قدرت اهورمزدا و حامی فلزات در جهان ماده و سپنتا آرمایتی (سپنتارمات) بمعنی «نیت پاک» در مقابل «نیت ناپاک» اهرمن و نشانه صبر و پشتیبان زمین. دو آمشاسپنت دیگر ارتباط بسیار نزدیکی با هم دارند یکی از آنها خواروات (خرداد) بمعنای «صحت و عافیت» است و دیگری امرتات (امرداد) بمعنای «جاودانی» حامی آب و گیاهان. برای هر يك از آمشاسپنتان در تقویم

زردشتی ماهی تخصیص داده شده بود و در هر ماه هم روزی . مثلاً و هومانه یازدهم و روز دوم هر ماه بود . هر يك از آمشاسپنتان يك گل مخصوص بخود داشت که نشانه رمزی بود : مثلاً و هومانه گل یاسمن و خشاتراویرا گل ریحان و غیره . هر يك از آمشاسپنتان دشمنی دارد که در اطراف اهریمن قرار گرفته است .

اهورمزدا یاران و یاورانی نیز دارد که رتبه و مقام آنها پایین تر است و آنها عبارتند از یازاتها که مهمترین آنها عبارتند از نیروی عناصر طبیعت و این طریقه را زردشتیان از عقاید ملل باستانی اقتباس کرده اند . عناصر مذکور عبارتند از آتش و آب و خورشید و ماه و تیش تر یا (تیر) - یعنی ستاره سیروس که در امر کشاورزی نقش مهمی را ایفامینماید و فرستنده باران بر روی زمین است . خدایان مشهوری نظیر میترا ، آناهیتا و ورتراگنا (ورهران) هم از جمله یازاتها بودند .

ارواح پاك و نيك نیز جزو هواخواهان و حامیان اهورمزدا بشمار میرفتند و آنها عبارت بودند از فرهوشی (فراواریت) که نمونه و صورت ارواح کلیه مخلوقات پاك بود .

نیروی تاریکی یعنی لشکریان اهریمن نیز تعدادشان فوق العاده زیاد بوده است و عده آنها بر قوای روشنایی تفوق داشته است و آنها افراد یازاتها هستند مانند دیوها و شیاطین که بصورت عجایب منفور و مسخ شده ها و جادوگران و فریب دهندگان شرور (یاریکها) ظاهر میشوند . این موجودات بهمراه خود نابودی میآورند و دروغ (دروغ در مقابل آرتسای اهورمزدا) و نقص و عیب را مجسم میسازند . از اینگونه است آکومانه - پندار زشت (متضاد و هومانه) آئشما « غیظ و غضب و غارت » ناسو ، آژی دهاکا و بسیاری دیگر از همین قبیل . تمام جهان به مخلوقات اهورمزدا و اهریمن تقسیم میشوند ، این مقایسه



تصویر ۶۶ - خط اوستا.



تصویر ۶۷ - سکه بهرام اول با نقش آتش مقدس.

دومیدء چنان در آیین زردشتی قوت گرفت که اثرات آن در لغت نیز ظاهر گردید بطوریکه در کتاب اوستا به تناسب اینکه مفاهیم به کدام يك از موجودات

خیر و یا شر ارتباط دارد، بالغات و الفاظ مختلفی بیان می‌گردد. مبارزه و نزاع بین دو مبدء طولانی است ولی عاقبت باید يك نزاع قطعی و نهائی بین آنها روی دهد و اهورمزدا غالب گردد. آنگاه فتح و پیروزی روشنایی در تمام جهان اعلام خواهد گردید.

در آیین زردشتی برای انسان وظیفه مهمی در این مبارزه تعیین و مقرر گردیده است. طبق عقیده زردشتی انسان از روان و تن ترکیب شده و روان مقدم بر تن بوده است. انسان در دوران حیات خویش منخیر است که خیر یا شر را برگزیند و هم‌چنین خالق خیر و شر گردد ولی این موضوع دلیل بر عدم مسئولیت و عدم مجازات نیست. در موقع مرگ تن آدمی می‌میرد ولی روانش پس از چهار روز به جهان دیگر می‌شتابد و سیر و سیاحت وی در آن جهان منوط و موقوف به این است که دوران زندگی خود را در این جهان چگونه گذرانده است. سپس به پل جزا (چین‌وات) می‌رسد و در آنجا سه تن از یازاتها وی را محاکمه می‌کنند و کلیه اعمالی را که در روی زمین انجام داده، می‌سنجند. روان شخص بی‌گناه به راحت از پل می‌گذرد و به نزد اهورمزدا می‌شتابد در حالی که روح گناه کار به قعر جهنم فرو می‌افتد.

فرد مؤمن و بی‌گناه در روی زمین باید از سه اصل مهم اخلاقی که از دستورها و تعالیم زردشتی است یعنی «پندار نیک» و «گفتار نیک» و «کردار نیک» پیروی نماید. باید با تمام قوا در دوران زندگی مبدء روشنایی را یاری کند. تقسیم و تفکیک موجودات زمین به آفریده‌های اهورمزدا و اهریمن متضمن بکرشته مراسم و دستورهایی بود که انجام آنها میبایستی شخص مؤمن را از پلیدی و مؤانست ارادی و غیر ارادی با آفریده‌ها و نیروهای تاریک محفوظ و مصون بدارد.

آیین زردشت از لحاظ عقاید مربوط به پیدایش جهان و قیامت دارای نکاتی است که این آیین را با ادیانمانند مسیحیت و یهود مرتبط میسازد. مثلاً بر طبق تألیف « بونداهشن » که به زبان پهلوی باقی مانده و نقل داستان دمدا - نساگ اوستایی است که مفقود شده، قبل از پیروزی نهایی نیکی بر بدی سائوشیانت (سوشانس) در روی زمین ظهور میکند و قیامت ورستاخیز مردگان آغاز میگردد. آنگاه روز جزا فرا میرسد و بیاری فلز ذوب شده، بدی از روی زمین ریشه کن میگردد.

بعضی از عقاید و افکار نهضت‌های مشابه مذهبی در آیین زردشتی وارد شده است. یکی از این عقاید که ظاهرأ در دوره ساسانیان رواج زیادی داشته این بوده که اهورمزدا و اهریمن به وسیله یک نیروی عالی‌تری که گاهی آنرا با فضای لایتناهی (تواشا) و غالباً با زمان نامحدود (زروان) مقایسه میکردند، زاییده شده است، بنابراین خدای زروان بالاتر از اهورمزدا قرار میگرفت و منبع تمام هستی و آفرینش بود. در تجسم عقیده مربوط به زروان، انعکاس روح تعالیم عرفانی رایج در آسیای مقدم در آغاز عصر ما، کاملاً هویدا است.

بطوریکه نویسندگان معاصر از منابع روم شرقی و سریانی و ارمنی متذکر شده‌اند در آیین رسمی زردشتی، «مهر» خدای آفتاب (میترا) مقام مهمی را حائز بوده است.

آیین میترا جنبه ایرانی دارد و از زمان هخامنشیان نیز وجود داشته است و در قرون بعد در مدیترانه شرقی مخصوصاً در آسیای صغیر رواج زیادی پیدا کرد. در محیط نفوذ یونانیان میترا را با آپولون برابر میدانستند. زمانی این مذهب در امپراطوری روم شرقی شهرت و معروفیت فراوانی داشت. در آیین زردشتی پرستش عنصر آتش (آتور) که به صورت خدای ورتراگن (ورهران)

نیز مجسم شده، چنان اهمیت داشته که بیگانگان زردشتیان را آتش پرست مینامیدند. یکی از رب النوعهای اصلی و مهم آناهیتا بود که گاهی به صورت الهه قدیم حاصلخیزی و جان بخش نیروی طبیعت - آناهیتا و زمانی بشکل بدوخت دختر خدایانی که در آیین زردشتی صورت انسان پیدا کرده و بنام «دن مزدا یاسن» نامیده میشود، ظاهر میگردد. آیین پیچیده‌ای که عمیقاً مطالعه شده بود، بوسیلهٔ عدهٔ زیادی از روحانیان



تصویر ۶۸ - کوزه نقره‌ای دوره ساسانی با نقش رقصه‌ها . موزهٔ ارمیتاژ دولتی لنین‌گراد

اداره میشد. محل انجام عبادت پرستش - گاههایی بود که محترمترین آنها سه معبد است: یکی آذرگشسب در شیز^۱ واقع در آذربایجان غربی یعنی معبد پادشاه و طبقهٔ نظامیان دوم آتور فرنگک معبد طبقهٔ روحانیون واقع در پارس و آتور بورزن مهر معبد کشاورزان واقع در خراسان . در این معابد نمی‌بایستی نور خورشید نفوذ کند و در محراب آنها آتش مقدس میسوخت و مراسم مذهبی با خواندن سرود و قرائت متون مقدس صورت می‌گرفت . در این مراسم آشامیدنی مقدس خائوما (خم) که برابر با همان سومای هندی بود، نوشیده میشد .

۱ - شیز شهری بوده است در جنوب شرقی دریاچهٔ رضائیه - کاخ تابستانی خسرو پرویز در این شهر بوده است و خرابه‌های آن باقی و به نام «تخت سلیمان» معروف است .

این معابد اراضی زیادی را در اختیار داشتند و هدایای گرانبهای تقدیمشان میشد. روحانیان عالی مقام از طبقات بسیار مقتدر جامعه به شمار می‌رفتند. علاوه بر آن روحانیان بابت انجام مراسم مشکلی که غیر از آنان کس دیگری نمیتوانست انجام دهد، عواید زیادی بدست می‌آوردند.

با توجه باینکه امر قضاوت نیز در دست روحانیان بود، میتوان استنباط کرد که نقش روحانیان در دوران ساسانی به چه نحو بوده است. پرواضح است که مردم آن زمان هر وقت با دولت و اشراف سرسازش نداشتند علیه آیین روحانیون دست به اقداماتی میزدند.

عدم رضایت مردم از مأموران دولت و روحانیان جنبه اعتراض مذهبی به خودمیگرفت و ازینرو کلیه عقاید و تعلیمات دینی و فلسفی که علیه آیین رسمی زردشتی اقامه شده است باید مورد توجه ما قرار گیرد. مقارن تأسیس دولت ساسانیان یک مکتب مذهبی و فلسفی پیدا شد که در تاریخ بشریت نقش مهمی را ایفا نمود و این تعلیم همان است که بنام تعالیم مانوی شهرت یافته است و بطوریکه در اخبار آمده مؤسس و موجد این تعالیم شخصی بود بنام مانی که از یک پدر و مادر مشهور و معروف ایرانی به وجود آمد. مادر وی از نسل پارت‌ها از دو دهان کام سارا کان بود. مانی در حدود سال ۲۱۶/۲۱۷ در جنوب بابل یا بعرضه گیتی نهاد و فعالیت عمومی خویش را در سنین جوانی در دوران پادشاهی اردشیر آغاز کرد. وی به هندوستان سفر کرد و اولین جامعه پیروان خود را در آن کشور بوجود آورد. هنگام مراجعت به تیسفون که مقارن با روز تاج گذاری شاپور اول بود از طرف شخص پادشاه با لطف و عنایت خاصی مورد استقبال قرار گرفت و اجازه ترویج و انتشار اندیشه‌های نوین او در ایران به وی اعطا گردید.

بعقیده مانی تعالیم او میبایستی جنبه جهانی و عمومی پیدا کند و جانشین کلیه ادیان موجود در آن زمان گردد. بنابراین مانی با کمال آزادی اشکال و صور خارجی ادیان معروف در آن زمان را از قبیل آیین زردشتی و بعداً مسیحی و بودائی را مورد استفاده خویش قرار داد.

عقیده اصلی مانویان مانند آیین زردشتی همان عقیده تثنین است. بعقیده آنها جهان عرصه مبارزه دواصل روشنایی و تاریکی است. در جهان خاک عناصر روشنایی و تاریکی با یکدیگر ممزوج و مخلوطند و هدف پیشرفت و موفقیت در این جهان، آزادی و تفکیک عناصر روشن از تاریک است. عقاید و افکار مانویان در بدوامر مربوط به اصول آفرینش جهان و روز جزا و آخرت که متضمن خصوصیات افسانه‌های زردشتی میباشد، تأثیر تعالیم عرفانی دوره نفوذ تمدن و فرهنگ یونانی و قرون اولیه عصر مسیحیت از جمله عرفان سریانی را منعکس میسازد. باید یاد آور شد که مذهب مانی هم در غرب در حدود امپراطوری روم شرقی، هم در شرق در ایران و آسیای میانه و حتی دورتر در آسیای مرکزی و چین بسرعت انتشار یافت و هر قدر در غرب به مسیحیت نزدیکتر شد تغییر شکل و صورت داد و در شرق عوامل و آثار مذهب بودا را هر چه بیشتر جذب و جلب نمود.

بعقیده مانویان انسان بارفتار و کردار خود به یاری هستی خویش باید به رهایی ذرات روشن وجود خود و جهانی که او را احاطه کرده است، بکوشد و بدینوسیله مبدء روشنایی را در مبارزه و نزاع با بدی یاری کند بنابراین انسان نباید موجودات مشابه خود و حیوانات را از بین ببرد و از خوردن گوشت باید پرهیز ورزد و زندقانی وی باید مطابق اصول و موازین اخلاقی باشد. وجه تمایز طبقه « برگزیدگان » بر سایر سکنه این جهان این بود که آنها نمی بایستی

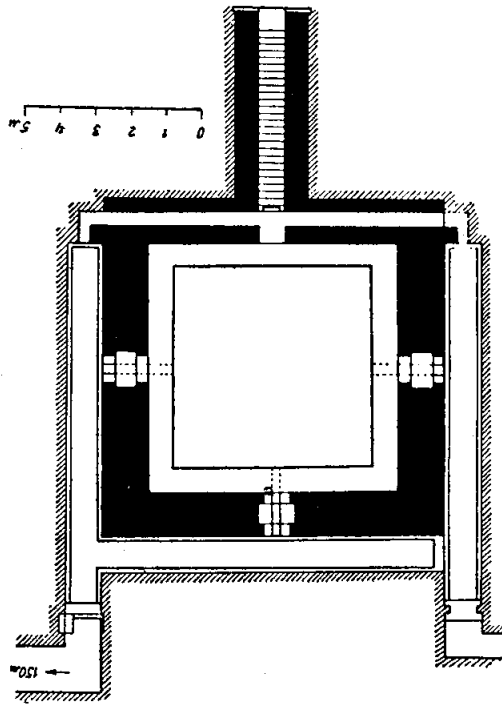
از دواج کنند و نه تنها گوشت نخورند، بلکه حتی گیاهانی را هم که خوراک حیوانات است نبایستی بچینند و این کار را باید اهل دنیا بجای آنها انجام دهند و برگزیدگان موظف به انجام عبادت بودند تا گناهان اهل دنیا، در اثر چیدن و زائل کردن رستنی‌ها، مورد عفو و بخشش قرار گیرند و نیز تعالیم مانی را در جهان انتشار دهند تا گناهانی که در اثر زندگی عادی داشته‌اند بخشوده شده وارد بهشت شوند و پس از یک دوره تغییر صورت هر بار بصورت و اشکال تازه‌ای در روی زمین ظاهر شوند تا بدین ترتیب به روشنایی ملحق گردند (این نظرات و عقاید بدون تردید با عقیدهٔ تسلسل سمسار و تناسخ بودائیان منطبق است).

تعالیم مانی که علیه حکومت و جو ر و بیدادگری بود و اصول عالی اخلاقی را ترویج میداد بسرعت در میان ساکنان شهرها از قبیل بازرگانان و صنعتگران رواج یافت.

در بدو امر پادشاهان ساسانی (شاپور اول و برادرانش فیروز و مهرشاه و پسر و جانشین شاپور هر مزدآول) هنوز از جانب مانویان احساس خطر نمی‌کردند و چون تا آن زمان یک سازمان روحانی محکم و استوار به وجود نیامده بود از ترویج و اشاعهٔ مذهب مانی ممانعتی نمیشد ولی هنگامی که تبلیغات آنان جنبهٔ ضد دولتی و روحانی پیدا کرد، تضییقات شدیدی علیه این مذهب و پیروانش آغاز گردید. بفرمان بهرام اول در حدود سال ۲۷۶ میلادی مانی را به زندان افکندند بطوریکه در همانجا جان سپرد و چیزی نگذشت که جانشین و قائم مقام وی سی‌سی‌نی نیز اعدام شد و مانویان از نشر و اشاعهٔ رسمی مذهب خویش ممنوع و محروم گردیدند ولی با وجود این تضییقات چه در پایتخت کشور یعنی در تیسفون و چه در بابل (که مدتها مرکز مانویان بود) و هم‌چنین در شهرهای بزرگی از قبیل کندی‌شاپور در خوزستان که بنا بر روایتی مانی در آنجا بهلاکت رسید عدهٔ پیروان بنحوشایان

توجهی زیاد می‌شد. در اثر این فشارها عدهٔ کثیری از آنان به کشورهای روم شرقی مهاجرت کردند و در آنجا نیز تعالیم مانی را بسرعت رواج دادند. کلیسای مسیحی نیز مانند زردشتیان نسبت به مانویان رفتار سختی داشت. وجود آثار مشتمل بر مناظرات مسیحیان و مانویان نشان می‌دهد که تا چه حد نفوذ و قدرت آنها شدید بوده است. من جمله تألیفات «پدر کلیسا» اوگوستین که در جوانی خود از پیروان مذهب مانی بوده، مؤید همین مطلب است و هم‌چنین رسوخ تعالیم مذکور در بین ملل قرون وسطی از قبیل پاولی کیان‌ها، توندرا کیت‌ها از ارمنستان و آلبی گویس‌ها در اروپا و بوگومیل‌ها در بلغار، جهات پایداری این مذهب را نشان می‌دهد. سر نوشت مانویان در مشرق مساعدتر بوده است. تعالیم مانی در میان بازرگانان سغدی آسیای میانه و مستملکات آنها واقع در واحه‌های ترکستان چین و در بین کوچ‌نشینان آسیای مرکزی پیروانی پیدا کرد. ارتباط مانویان شرق به زودی باهم‌کیشان غربی خود قطع شد و از لحاظ سازمان از تبعیث مرکزی مانویان واقع در بابل امتناع ورزیدند. مذهب آنها با صورت اولیهٔ خود بکلی فرق کرد. در اواخر قرن هشتم خان او یغور مذهب مانی را مذهب حکومتی خود خواند. آثار زیادی از مانی و شاگردانش متعلق به قرون هشتم و نهم در ترکستان چین بدست آمده است.

جنبهٔ فرهنگی و تاریخی فعالیت مانویان نیز حائز اهمیت است. شخص مانی آثار زیادی بزبان آرامی شرقی و هم‌چنین بزبان ایرانی (بزبان فارسی میانه) نوشته بود. اثری که به شاپور اهدا کرده بنام «شاپوره‌کان» باین زبان است و در آن تعالیم اساسی خود را شرح داده است. مانی بمنظور ترویج و تبلیغ تعالیم جدید خود برای انتقال متون فارسی میانه از خط مختلف‌الشکل سریانی «استرانگلو» استفاده کرد و بوسیلهٔ این خط حروف صدادار زبان فارسی بآسانی



تصویر ۶۹ - نقشه و آتشکده زردشتی در شاپور.

و بخوبی قابل انتقال بود. مانی از استعمال هزوارشهای آرامی و تحریر املاء لغات ایرانی بکلی صرفنظر کرد و همین امر سبب شد که امر خواندن سهلتر گردید. این خط جدید در ایران به استثنای جوامع مانویان موفقیتی کسب نکرد و خط پهلوی مانند سابق مورد استفاده روحانیون زردشتی قرار داشت.

نقاشیهای در روی دیوار و مینیاتور مانوی نیز که در موقع حفاریهای تورفان و خوچو کشف گردیده، بسیار قابل اهمیت است.

مقاومت مانویان علیه دولت و دین رسمی جنبه منفی داشت ولی از همین مذهب مانی بعداً تعلیمی پیدا شد که نزاع و مبارزه علیه شر را در دنیا ترویج

میکرد و این مبارزه در درجه اول بادولت ملوک الطوائفی و روحانیان و خانواده‌ها و مالکان بود. طبق اطلاعاتی که در دست داریم در اواخر قرن سوم بعد از میلاد يك عقیده افراطی چپ دیگری پیدا شد که پیروان آن خود را «دریست‌دنان» یعنی «حنیف» مینامیدند و از مؤمنان آیین حقیقی میدانستند.

نویسنده روم شرقی مالالا (قرن ششم بعد از میلاد) اینطور روایت میکند که در دوره سلطنت دیوکلسمین (یعنی در اواخر قرن سوم) در روم مبلغ و مرّوجی پیدا شد بنام بوندوس. وی از پیروان آیین مانی بشمار میرفت و می‌گفت که نبرد بین خیر و شر به پیروزی خدای خیر پایان یافت ولی نه به‌طور کامل. سپس بوندوس به ایران عزیمت کرد و در آنجا به نشر تعلیمات خود پرداخت و نام درست‌دینان گرفت. در علم تاریخ اکنون عقیده‌ای وجود دارد مبنی بر اینکه بوندوس همان زردشت است که بعضی از منابع تاریخ مشرق زمین او را مؤسس همین تعلیم میدانند.

در بدو امر چنین بنظر میرسد که با مقایسه با مذهب مانوی اساساً در این تعلیم چیز تازه‌ای وجود ندارد ولی تأیید اینکه پیروزی خیر بر شر تا اندازه‌ای انجام شده آدمی را بر این داشت که برای غلبه اساسی و پیروزی قطعی بر بقایای شر باید فعالیت بیشتری از خود نشان دهد بنابراین میتوان فهمید که چرا این تعلیم پرچمدار يك نهضت بزرگ ملی در قرن پنجم در ایران شد و نام این نهضت همان نهضت مزدکیان است که بنام پیشوا و مؤسس آن مزدک نامیده شده است.

مزدک از این تعلیم تازه برای مبارزه با دولت استفاده کرد. جنبه دینی و فلسفی و روحانی و اخلاقی این تعالیم ظاهراً مورد توجه و عنایت مزدک نبوده است بلکه در نهضت مزدکیان یکرشته درخواستها و نظرهای اجتماعی دیده میشود.

مزدك ميگويد كه چون زمانی فرا رسیده كه اصل نیکی بر اصل بدی پیروز شده و بدی فاقد شعور و اراده و موجود هرج و مرج كامل و بی نظمی مطلق است بنا بر این انسان باید بكوشد تا بقایای شر را از روی زمین محو و زایل كند پشیمان و رواج دهنده این شر بیش از همه دستگاه دولت میباشد و مظاهر آن عدم مساوات اجتماعی و مالی در بین مردم است بنا بر این در درجه اول باید این عدم مساوات از بین برود. از این جهت نهضت مزدك يك تعلیم دینی نبود كه بطور منفی اقدام نماید بلكه تعلیمی بود علنی بر ضد دولت ملوك الطوائفی آن عصر. علاوه بر آن نهضت مزدك بیشتر جنبه آزادی خواهی مخصوصاً دمو كراسی كشاورزی داشت و بهمین جهت است كه طبری مورخی كه به زبان عربی تاریخ نوشته (قرون نهم و دهم بعد از میلاد) مزدك را «مروج مذهب زردشت در میان مردم ساده» میداند.

۶- نهضت مزدك و پادشاهی قباد

قباد از پادشاهانی بود كه با نهضت مزدك مواجه گردید. از همان روزهای اول سلطنت در وضع بسیار سخت و خطرناکی قرار گرفت. از طرفی در كشور گروهی از اشراف و نجبا به رهبری زرمهر فرمانروایی میكردند و از طرف دیگر نهضت مزدكیان روز بروز گسترش می یافت و خواسته های اساسی آنها رفع عدم مساوات مالی و از بین بردن اشكال جدید خانواده بود كه جان شین مناسبات و موازین قبیله ای سابق شده بود. قباد میبایستی یکی از این دو طریق را برگزیند و ازینرو نهضت مردم یعنی مزدكیان را مورد پشتیبانی قرار داد. در كك عللی كه قباد را واداشت چنین تصمیمی اتخاذ نماید از دیر زمان مورد توجه و علاقه مورخان بوده است و حتی نویسندگان ایرانی و عرب در قرون وسطی

سعی داشتند که این مطلب را روشن سازند. در عصر حاضر نظرات و عقاید مختلفی در این باره وجود دارد مثلاً یکی از محققان و دانشمندان آ. کریستنسن^۱ معتقد است که قباد قلباً به مزدکیان گرائید و از هوخواهان حقیقی آنها بود و این نظر را در یکی از آثار خود که به نهضت مزدکیان تخصیص داده کاملاً شرح میدهد و باز همین عقیده و نظر را تحت قیود و شروطی در یکی از آثار مهم و بزرگ اخیر خود که درباره تاریخ و فرهنگ ساسانیان به نگارش در آورده، بیان مینماید. کریستنسن چنین مینویسد: «... هیچیک از منابع تاریخی معاصر و یا گذشته صفات و خصوصیات منفی برای قباد قائل نیستند نه پرو کویی که مفتون و واله اوست و نه آگافی که او را دوست ندارد و نه ای شوشوستیلیت که از وی متنفر است. از طرف دیگر در منابع اشارات زیادی وجود دارد که بر صمیمیت و خلوص رفتار و کردار او دلالت دارد.» در سال ۱۸۷۹ ت. نلد که باتکاء و باستناد گفته‌های یک محقق بزرگ مانند آ. گوتشمید در تحشیه‌ای که در ترجمه قسمت ساسانیان تاریخ طبری نوشته اینطور میگوید: «... روابط او (قباد) با مزدکیان شکفت انگیز است و در هر حال (بطوریکه گوتشمید به من اظهار کرد) این رفتار را اینطور میتوان توجیه کرد که به منظور ویران ساختن بساط اشرافیت بوده است ...» بعد مینویسد: «... اتحاد قباد با مذهب جدید بطوریکه بیان شد دلیلی جز این ندارد که او میخواست ضربت شدیدی به اشراف مقتدر و افتخارات خانوادگی و نفوذ و ثروت آنها وارد سازد و بعلاوه با ترویج و تعلیم دستورهای این آیین بین مردم و جامعه زیر پای روحانیان را که روابط بسیار محکمی با اشراف داشتند سست و خالی میکرد.» تجزیه و تحلیل کلیه وقایع و حوادث دوران سلطنت قباد مؤید تفسیر و تعبیری است که آ. گوتشمید و ت. نلد که از وقایع آن عصر بیان نموده و صحت

آنرا از لحاظ تاریخ ثابت و مدلل میدارد.

قباد در اولین فرصت تصمیم گرفت که از تحت قیمومت سنگین زر مهر خارج شود. وی از منازعات و اختلافات موجود در بین اشراف استفاده کرد و به تحریک او زر مهر به وسیله رقیبش شاپور ازدودمان مهران، بقتل رسید. چیزی نگذشت که شاپور هم محتملاً بهمان سر نوشت زر مهر گرفتار شد زیرا از او دیگر خبری در دست نیست ولی شکست اشراف صرفاً به وسیله دامن زدن آتش اختلاف و نفاق بین اقوام مختلفه امکان پذیر نبود و ازینرو قباد با مزد کیان عهد اتحاد و دوستی بست. خواسته‌های مزد کیان ضربتی بود که اصولاً بر مالکین وارد میشد. مصادره اموال خانواده‌های اشراف و متلاشی ساختن روابط و مناسبات قبیله‌ای آنها یکی از نقشه‌های پادشاه بود البته ما نمیدانیم که قباد تا چه پایه از مزد کیان پشتیبانی کرد ولی دلائلی در دست هست که میتوان از روی آنها حدس زد که قباد از اجرا و انجام تمام خواسته‌های مزد کیان خودداری کرد و میکوشید تا این نهضت را تا حد امکان محدود سازد و آنرا علیه آن عده از عناصر جامعه که دشمن پادشاه بودند و خطراتی از جانب آنها متوجه وی میگردد، بکار بندد. پر واضح است که عده‌ای از اشراف که به هواخواهی و طرفداری پادشاه برخاسته بودند توانستند امتیازات خویش را حفظ کنند.

در هر حال این مبارزه فوق العاده شدید بود و پس از هشت سال که از دوران زمامداری قباد می گذشت در سال ۴۹۶ بعد از میلاد صاحبان مقامات عالیة کشور قباد را از پادشاهی معزول کردند و او را به «قصر فراموشی» افکندند. حتی از اطراف و اکناف کشور صداهایی نیز بلند شد، از جمله حکمران خراسان گشناسپداد فریاد بر آورد که چنین پادشاه نالایقی باید محکوم باعدام شود ولی اغلب از صاحبان مناصب عالیة کشور به چنین درخواستهایی ترتیب اثر ندادند. گاماسپ برادر قباد

بجای وی بیادشاهی برگزیده شد .

قباد به وسیله خواهر و یا زنش و جوانی بنام سیاوش که نسبت به او وفادار بود ، از زندان فرار کرد و به دربار پادشاه هپتالیان رفت . وی سالیانی چند در نزد آنان به عنوان گروگان بسر برد بنا بر این با قوم مذکور مناسبات و ارتباط داشت . وی از پادشاه هپتالیان برای جنگ علیه برادریاری طلبید و پادشاه هپتالیان با گرمی از او استقبال کرد و دختر خودش را بعقد قباد در آورد (دختری که در نتیجه ازدواج پادشاه هپتالیان ها با دختر فیروز بدنی آمده بود و بنا بر این خواهرزاده قباد بشمار میرفت) . در ازای این یاری از قباد تعهد گرفت که خراجی به او بپردازد و بدین ترتیب از حمایت وی بهره مند گردد . در این مورد نظرات و افکار سیاسی هپتالیان همان بود که بر مبنای اساس آن فیروز را در جنگ علیه هرمز سوم پشتیبانی میکردند .

موقعی که قباد با سپاهیان هپتالیان (سال ۴۹۹ بعد از میلاد) وارد شد ، گاماسپ تخت سلطنت را ترك گفت و قباد دوباره پادشاه شد . بشهادت تاریخ که در این قول اتحاد نظر دارند قباد با رقبای خود با محبت رفتار نمود و فقط فرمان اعدام گشناسپداد را که قتل وی را خواستار شده بود ، صادر کرد ولی در اینجا علائم و آثار دیگر گونی سیاست قباد مشهود گردید زیرا از آنجاییکه منصب فرمانروایی خراسان (کانارانگا) موروثی بود بنا بر این پادشاه نخواست که منصب مذکور را از خانواده وی سلب نماید و آنرا به یکی از خویشاوندان گشناسپداد بنام آتور گوندادسپرد . در سالهای اولیه که قباد از سرزمین هپتالیان برگشته بود تغییر سیاست وی چندان محسوس نبود . مزدکیان آزادانه اقدامات خود را دنبال میکردند ولی قباد نسبت به اشراف و روحانیان رویه ملایم تر و محتاطتری پیش گرفت .

در همان اوائل قرن ششم بعد از میلاد قباد با یکرشته مشکلات سیاسی خارج از کشور مواجه شد. در ارمنستان هنوز عواقب شورش سال ۴۸۴ مرتفع نشده بود. گرچه این شورش بدست زرمهر و ولارش سرکوبی گردیده بود ولی ایرانیان بخوبی میدانستند که موقعیت ایشان در ارمنستان چندان پایدار نیست و بایستی نسبت به اشراف و روحانیان مسیحی گذشتهایی می شد.

در اوائل سال‌های ۵۰۱ - ۵۰۲ بعد از میلاد قباد فرمانی صادر کرد که بر مبنای آن کلیسای مونوفیزیت ارمنستان استقلال حاصل نمود. بنا صدور این فرمان از طرفی ارمنستان در مقابل روم شرقی که در آنجا روش دیگری یعنی دیوفیزیت (هالکدونیت) حکومت میکرد، قرار گرفت و از طرف دیگر از کلیسای ایران که اکثر پیرو مذهب نسطوری بودند و فیروز پدر قباد میکوشید تا آنها را در ارمنستان مورد پشتیبانی خویش قرار دهد، تفکیک و مجزا شد.

در سال ۵۰۲ آتش جنگ بین ایران و بیزانس شعله‌ور شد. علت بروز این جنگ استنکاف امپراطور آناستاس از پرداخت قرضیه به ایران برای پرداخت خراج به هیتالیان بود. کشور بیزانس ظاهراً امیدوار بود که هر گاه قباد نتواند این خراج را تادیه کند اوضاع در مرز شرقی ایران رو به وخامت گراید.

این جنگ بِنفع ایرانیان ادامه یافت و قباد موفق شد تا قلعه مهم آمید را متصرف شود ولی حمله و هجوم کوچ‌نشینان از طریق گردنه‌های قفقاز بایران موجب شد که قباد با روم آشتی نماید.

در سال ۵۱۵ بعد از میلاد ساویرها که با خزرها خویشاوندی داشتند به آن سوی قفقاز رسوخ کردند و از طریق ارمنستان به آسیای صغیر وارد شدند. قباد مجبور شد که یکرشته اقدامات دفاعی علیه ساویرها انجام دهد، من جمله شهرهای بایلاکان و پرتو (بعربی بردائه) و سایر شهرها را مستحکم سازد

ولی ساویر ها ظاهر آدر آلبانی (قسمت شمالی آذربایجان شوروی و جنوب داغستان) شمالی تر از خط دفاعی ایرانیان، استقرار یافتند. بنای استحکامات دربند را به قباد نسبت میدهند ولی محتملاً بانی استحکامات مزبور جانشین وی خسرو بوده است. کشور روم شرقی قصد داشت در آن زمان دیرتر از وجود ساویرها در نبرد با ساسانیان استفاده کند و این اقدام برای ایرانیان خطرناک بود زیرا درموقع جنگ با بیزانس ساویرها ضربتی از جناح ارتش ایران وارد می ساختند.

در حدود سال ۵۱۹ بعد از میلاد مناقشاتی بین ایران و ارمنستان روی داد. این مناقشه و تصادم با اوضاع بسیار غامض سیاسی که در داخل حکومت ساسانیان بوجود آمده بود، ارتباط داشت.

منازعات و اختلافات بین اشراف و پادشاه و توده مردم ادامه داشت. قباد تدریجاً از مزدکیان کناره میگرفت زیرا احساس کرده بود که اقدام بعدی آنان برای او زیان آور و خطرناک است. این گروه نقش خود را در بسازی سیاسی قباد علیه اشراف بخوبی ایفا کرده بود و اجرای خواسته های بعدی آنان و ویرانی کشور بهیچوجه جزو نقشه های مورد نظر پادشاه قرار نداشت. یکی از علل خارجی مناقشات و منازعات موضوع وراثت سلطنت بود. در این زمان پادشاه دست به یکرشته اصلاحات وسیعی زد که ظاهراً میبایستی نتیجه و ثمره آن تقویت قدرت و سلطه پادشاه باشد. در این کار قباد به پسر کوچک خودش متکی بود و این پسر که خسرو نامیده میشد بنظر قباد و اشرافی که وی قصد آشتی با آنها را داشت، بهترین وارث تاج و تخت سلطنت بود زیرا با مزدکیان نظر خوشی نداشت و با روحانیان زردشتی هم روابط و مناسبات حسنه داشت. مزدکیان از پسر ارشد قباد بنام کاوس که تربیت شده آنها بود، پشتیبانی میکردند. سومین پسر قباد سام هم يك چشم بود و وی نمیتوانست مدعی مقام سلطنت باشد.

قباد که میخواست پسرش خسرو جانشین او شود به امپراطور روم شرقی ژوستین مراجعه نمود و از او خواست که خسرو را به پرسی خویش بپذیرد بعبارت دیگر سلطنت وی را تضمین کند. این گونه تضمین‌ها در تاریخ هردو دولت عظیم‌الشان سابقه داشته‌است. مثلاً در دوران زمامداری یزدگرد اول پادشاه ایران سلطنت فرزند صغیر پادشاه روم که همان امپراطور بعدی فتودوسی دوم است، تضمین کرد. ژوستین در اجرای این تعهد متزلزل بود و به جای تعهد کتبی میخواست به تعهد شفاهی اکتفا ورزد ولی از آنجاییکه در موقع مذاکره سفرای ایران سیاوش و مهبد از قبیله سورن که معروف هستند، صحبت از تسلیم ایالات لازیک واقع در قفقاز به ایران پیش آمد، مذاکرات مذکور قطع گردید و خسرو که در راه سفر به بیزانس بود، اجباراً به ایران برگشت.

مهبد موقع بازگشت بایران خبر داد که مقصر اصلی در قطع مذاکرات سیاوش است. شخص سیاوش که یکی از هواخواهان و دوستان نزدیک پادشاه در دوران فعالیت‌ها و اقدامات اولیه وی بشمار میرفت و محتملاً با مزدکیان سروسری داشت منفور طبقه اشراف بود بنابراین آنان مترصد فرصت بودند تا وی را از پا در آورند. در جلسه‌ای از اشراف سیاوش را که متهم به انحراف از دین بود، محاکمه کردند و مقام ارتشتاران سالار را که در موقع بازگشت قباد از نزد هیتالیان باو اعطا شده بود از وی سلب و بمرگ محکومش کردند. قباد منجی و دوست خود را رها کرد و رأی صادره را امضا نمود و باین ترتیب سیاوش اعدام شد. موضوع فوق برای بار دیگر مدلل می‌دارد که اتحاد پادشاه با مزدکیان صرفاً یک بازی سیاسی بود و بس در سالهای ۲۰ قرن ششم نه تنها ارتباط با مزدکیان قطع شد بلکه حامیان و هواخواهان سابق شاه که در گذشته با مزدکیان هم‌داستان بودند از دستگاه دولت رانده و دور شدند.

بعدها قباد قصد داشت که موقعیت خود را در ایبری مستحکم سازد و لازیک را متصرف شود و بنابراین عملیات جنگی در قفقاز را آغاز نمود. علت و بهانه بروز این جنگ این بود که قباد از پادشاه ایبری خواست مذهب زردشت را بپذیرد. بیزانس که میل نداشت لازیک را از دست بدهد به ایبری مساعدت نمود و همین امر يك جنگ جدیدی را بین ایران و بیزانس بدنبال داشت (سال ۵۲۷ بعد از میلاد).

قدم بعد از آشتی با اشراف تضعیف شده و روحانیان و راندن یاران و یاوران سابق، سرکوبی مزدکیان بود. علاوه بر این جنگ با روم شرقی و شرایط سنگین آن اجرای چنین سیاستی را ایجاب می نمود. در سالهای ۵۲۸ یا ۵۲۹ مزدکیان بطور دسته جمعی مورد تعقیب و اذیت قرار گرفتند و جلسه مباحثه‌ای که پادشاه آنرا منعقد ساخت و موضوع مناظره بین روحانیان زردشتی و رهبر مزدکیان (محملاً شخص مزدک) در حضور شخص پادشاه و پسرش خسرو و رهبر روحانیان زردشتی موبد موبدان و اسقف مسیحی در گرفت و در واقع علامت خطری برای بروز حوادث بعدی بود. مزدک کافر شناخته شد و با کلیه رهبران نهضت وی که در همان جلسه حضور داشتند، دستگیر و اعدام شدند. در روایت آمده که آزار و اذیت مزدکیان در اثر نفوذ و تلقینات خسرو و لیعهد پادشاه بوده ولی میتوان حدس زد که خود قباد هم یقیناً با مزدکیان همان سیاست دیرین خود را که مبتنی بر علل و موجبات منطقی و عقلانی بود، اعمال می کرد. نهضت مزدک و مزدکیان به طور قطع از بین رفت و شعارهای آنها برای سالیان دراز پرچم مبارزه افراد ناراضی بود و نهضت‌هایی نظیر موکانتا در آسیای میانه (پایان قرن هشتم بعد از میلاد) و شورش بابک در قفقاز (آغاز قرن نهم بعد از میلاد) بدون تردید ظاهراً حاوی عناصری از آیین مزدک باید باشد.

مزدك و مزد کیان در برابر طرز حکومت ملوك الطوایفی آن زمان چیزی برای عرضه نداشتند و یگانه مطلبی که از طرف آنها ابراز میشد تقسیم اموال بر اساس حقوق متساوی افراد بود و بعلاوه آنها میخواستند به همان شیوه و طرز زندگی قبیلہ‌ای برگردند.

شکست مزد کیان موجب پیروزی و قوت سازمان ملوك الطوایفی در ایران شد و بنابراین طرز حکومتی که در زمان پارتها آغاز شده بود در دوره ساسانی‌ها پیشرفت کرد و در اثر شکست و انقراض مزد کیان سرعت روبه‌ترقی نهاد و در اثر اصلاحاتی که بوسیله جانشین قباد یعنی خسرو اول صورت گرفت مبنای و اصول حکومت ملوك الطوایفی محکم‌تر گردید.

۷ = خسرو اول انوشیروان و اصلاحات او

قباد در سال ۵۳۱ در بحبوحه جنگ بیزانس بدرود زندگی گفت. مهبد سورن که در سالهای اخیر یکی از معاونان و نزدیکان پادشاه بود، وصیتنامه قباد را به مقامات عالیه کشور ارائه کرد در آن وصیتنامه قباد پسر خود خسرو را وارث تاج و تخت تعیین کرده بود. کاوس مسلحانه قیام کرد تا تاج و تخت را بدست بیاورد ولی بقتل رسید و بعداً سام هم برای رعایت احتیاط بکلی رانده شد.

خسرو اول که لقب انوشیروان گرفت یعنی «روان جاودان» با تصمیم قاطع به سیاست پدر ادامه داد و قبل از هر چیز کوشید تا خسارت‌وزیانی را که مزد کیان به اشراف وارد ساخته بودند جبران نماید ولی البته خود او نیز از این اقدامات منتفع شد. اراضی و اموالی که از طرف مزد کیان مصادره شده بود به صاحبان نشان بازگردانید و زنان را به شوهرانشان که از آنان جدا ساخته بودند، باز سپرد

ولی عدهٔ زیادی در شورش و اغتشاش مزدکیان خانواده‌های خود را از دست داده و یا فاقد سرپرست شده بودند. انوشیروان زمین‌اینان را برای خزانهٔ دولت ضبط کرد. در خانواده‌هایی که فقط کودکان صغیر باقی مانده بودند دختران آن خانواده را شوهر میداد و از خزانهٔ پادشاهی جهیزیهٔ آنان را تأمین مینمود و جوانان مجرد آن خانواده‌ها را نیز زن میداد و آنان را بخدمت دربار می‌پذیرفت و بدین ترتیب خسرو انوشیروان طبقهٔ خاصی به وجود آورد که از هر لحاظ مدیون عنایات و توجه او بود و از این رو افراد این طبقه نسبت به شاه وفادار بودند. تمام این قضایا نشان می‌دهد که در اثر بروز نهضت مزدک چه تغییرات و تحولات عظیمی در کشور روی داد.

یکی دیگر از گام‌های انوشیروان اصلاحات مالیاتی بود که طرز وصول مالیات را در ایران از بن و ریشه تغییر داد یعنی رویهٔ سابق که موجبات تقلیل عواید خزانه را فراهم آورده و در امور کشاورزی اختلالات بزرگی ایجاد کرده بود، بدست این پادشاه بکلی عوض شد.

مالیات بر پایهٔ سهم‌بندی از محصولات کشاورزی عاید خزانه میشد. همه ساله به نسبت میزان محصولات کشاورزی و سایر اوضاع و احوال از جمله متروک ماندن اراضی تحت کشت، مقدار عواید واصله به خزانه تغییر می‌کرد. اخذ مالیات کاملاً با نظر مأمورین دولت و اشراف محلی صورت می‌گرفت و چون امکان بازرسی از طرف حکومت مرکزی وجود نداشت میزان مالیات وصولی در راه تحویل به خزانهٔ کشور کاهش پیدا می‌کرد. تأمین عواید ثابت برای خزانه بی‌اندازه مورد توجه دولت بود و در زمان قباد اصلاحات مالیاتی به همین منظور آغاز گردید. در زمان او برای تنظیم فهرست‌های ممیزی اراضی اقداماتی صورت گرفت و در دورهٔ سلطنت خسرو انوشیروان عملیات و اقدامات مذکور پایان

پذیرفت. صورت مشمولین پرداخت مالیات در دو نسخه تهیه میشد بدین ترتیب که یکی از صورتهای در اداره مرکزی و نسخه دیگر آن در اداره محلی نگاهداری میشد. در موقع ممیزی اراضی علاوه بر تعیین مساحت زمین صورتی هم از درختان بارور که عوایدی در برداشتند و هم چنین درختان خرما و زیتون تهیه میشد. مقارن همان زمان خسرو انوشیروان برای تعیین میزان مالیات سرانه به امر سرشماری نیز مبادرت ورزید.

طرح اصلاحات مالیاتی خسرو در تحت تأثیر شدید اصلاحات دیو کلسین صورت گرفت. به موجب این طرز جدید کلیه محصولات کشاورزی حتی علوفه هم مشمول پرداخت مالیات می شد. بر اساس تعرفه جدید مالیاتی که از طریق منابع عربی بدست ما رسیده است واحد اصلی تعیین مالیات جریب بوده که تقریباً معادل با یکدهم هکتار است (فقط برای درختان میوه میزان مالیات بطریق دیگری تعیین میشد واحد آن پنج - شش درخت بود) پایه های ثابت مخصوصی برای محصولات زراعی تعیین گردید مثلاً از یک جریب زمین که گندم در آنجا کشت میشد یک درهم می گرفتند و از یک جریب تا کستان هشت درهم.

میزان مالیاتها با پول تعیین شده بود ولی طبری میگوید قسمت اعظم مالیاتها در دوران سلطنت انوشیروان جنسی بوده است. مالیاتها میبایستی هر چهار ماه یکبار تأدیه میشد. یکی از علل اساسی ممیزی اراضی و تعیین مالیاتهای تازه این بود که برای سازمانهای جدید ارتش نیاز شدیدی به تقویت خزانه بود و اظهارات شخص خسرو انوشیروان که به وسیله طبری نقل قول شده مؤید همین مطلب است: «بدین ترتیب و جوهری که در خزانه ما جمع میشود بدین منظور است که هر گاه از قلاع و یا نقاط مرزی خبری دائر بر نقض نظم به ما واصل شود و یا در آنجا مصیبتی روی دهد که برای رفع و یا جلوگیری از آن احتیاج

به پول باشد این وجوه آماده و مهیا باشد و بهمین منظور ما میخواهیم مالیاتهای جدیدی وضع کنیم».

آ. کریستنسن معتقد است که این طرز جدید وصول مالیات برای کشاورزان تسهیلاتی فراهم نمود. شاید در بادی امر این نظر مقرون بصحت و حقیقت باشد ولی چنین نیست زیرا بطوریکه گفته شده در موقع رسیدگی به طرح اصلاحات یکی از مأموران دولت در مورد صحت ممیزی دائم اراضی ابراز تردید کرد بدین معنی که گفت در این طرح ممیزی تغییرات جاری اراضی در تحت کشت و تأسیسات آبیاری و غیره منظور نشده است. مأمور مذکور در اثر این انتقادی جای خود سخت مجازات شد و همقطاران وی بفرمان پادشاه بوسیله دوات تا سرحد مرگ ویرا کتک زدند. روش جدید چه از طرف طبقات عالی و چه از طرف طبقات پایین مورد سرزنش و انتقاد واقع شد. تردیدی نیست اجرای این سیستم جدید مالیاتی برای دولت رضایت بخش و مفید بود ولی برای طبقه مالیات بده چندان فایده نداشت مخصوصاً که همان ترتیب اجاره کردن مالیاتها در زمان خسرو انوشیروان هم به قوت خود باقی ماند.

علاوه بر مالیات اراضی مالیات سرانه نیز وضع شد. طرز اخذ مالیات سرانه از تمام اهالی کشور به استثنای طبقه اشراف و نظامیان و روحانیون و اصولاً کلیه کسانی که بنحوی در دوائر دولتی بخدمتی اشتغال داشتند از سنین بیست و پنج سالگی تا پنجاه سالگی متداول گردید. میزان مالیات سرانه به نسبت طبقات مردم از ۴ تا ۱۲ درهم در تغییر و نوسان بود.

یکی دیگر از اصلاحات مهم خسرو انوشیروان اصلاحات نظامی بود. قبل از این اقدامات اصلاحات ارتش ساسانی از یکعده سربازان چریک تشکیل میشد و قوای اصلی آنان سواره نظام بود که از آزادهها ترکیب یافته بود.

افراد برده نیروی امدادی این ارتش را تشکیل می دادند ضمناً این عده پیاده نظامی نبودند که در جنگ شرکت کنند بلکه « گروهی از کشاورزان نگون بخت بودند که بدنبال قشون صرفاً بمنظور خراب کردن دیوارها و جمع کردن کشتگان و خدمت به جنگجویان در حرکت بودند ». مؤلف دیگری به نام آمیان مارتسلین در این باره چنین میگوید : « ... پیاده نظام وظیفه ارا به چی ها را بعهده دارند . عده آنها بدنبال سواره نظام در حرکت کنند مانند کسانیکه برای ابد محکوم به بردگی هستند و این گروه نه مزدی دارند و نه پاداشی ».

این سربازان چریک بهیچوجه مورد اطمینان نبودند و غالباً برای پادشاه ناراحتی ها و نگرانی هایی ایجاد مینمودند . تمام تاریخ ساسانیان مخصوصاً حوادث و وقایع مهمی که در قرن پنجم به وقوع پیوست نشان داد که پادشاه در مبارزه با اشراف نمیتوانست به قشون خود متکی باشد . خسرو انوشیروان میخواست قشون منظمی داشته باشد که از پادشاه حقوق و مزد بگیرند و اوامر و فرامین و برا اطاعت کنند . از آثار محققان و مورخان معاصر مخصوصاً آ . کریستنسن اینطور میتوان نتیجه گرفت که تشکیل قشون خسرو مبتنی بر همین اصل بود ضمناً گاهی ما بامنابع ایرانی و عربی دوران اخیر قرون وسطی مواجه میشویم که جنبه عراق دارد و موضوع سازمان ارتش و سایر مسائل را صرفاً بدوره ساسانیان منسوب و متعلق میدانند . داستان فکاهی مبنی بر اینکه خسرو در موقع دریافت مزد با مأموری روبرو شد که اسلحه و تجهیزات خود پادشاه را دقیقاً مورد معاینه قرار داد و بهمین مناسبت پادشاه یک درهم بیش از یک سرباز ساده مزد گرفت ، داستانی است که عیناً در اواخر قرن نهم در دوره حکومت صفاریان و زمامداری عمرو بن لیث نیز تکرار میشود . احتمال میرود که هسته منظم قشون بوسیله خسرو انوشیروان بوجود آمده باشد ولی عده اساسی و اصلی قشون مانند سابق از

سربازان چریک و اردوی قبایل متحد بربر از قبیل خیون‌ها در قرن چهارم و ساویرها در جنگ با روم شرقی در سالهای ۵۲۷ - ۵۳۲ بعد از میلاد تشکیل گردیده بود. خسرو در اسکان قبایل جنگجو در مرزها از لحاظ ایجاد موانع جهت عبور کوچ‌نشینان نیز اقدامات زیادی انجام داد.

بمنظور ادامه سیاست تضعیف اشراف قدیم خسرو انوشیروان در دستگاه اداری و نظامی نیز تغییراتی داد. مثلاً منصب اران سپهپات را لغو کرد و کشور را به چهار حوزه نظامی تقسیم نمود و فرماندهی هر یک از این حوزه‌ها را به یک سپهبد (سپهپات) تفویض کرد. با این وضع خطر تمرکز کلیه نیروهای کشور در دست یکنفر از بین رفت. سابق بر آن تمام کشور به چهار ایالت بر طبق جهات اربعه منقسم شده بود و در رأس هر یک از ایالات حاکم پادشاه بنام مرزبان بزرگ قرار گرفته بود که می‌توانست از القاب و عناوین پادشاه نیز استفاده کند ولی در دوره زمامداری خسرو انوشیروان امور کشور چهار ایالت مزبور به مأموران پادکسپان واگذار شده بود که آنها نیز در تحت اطاعت سپهبد بودند. در دستگاه اداری مرکز کشور نیز عین این تغییرات انجام شد بدین نحو که وظایف و اختیارات وزورگ فراماتر بین وزورگ فراماتر و رئیس دبیران و رئیس اداره مالیات (وستریوشان سالار) تقسیم گردید. اولین گامهایی که برای اجرای این اصلاحات برداشته شده ظاهراً بوسیله قباد بوده است.

تمام این اصلاحات بدون شك و تردید موجب تقویت قدرت و سلطه پادشاه و حکومت مرکزی و بالنتیجه تحکیم نیروی کشور گردید در حالیکه اشراف و حکمرانان تجزیه طلب از این اقدامات بشدت صدمه دیدند. دوران سلطنت خسرو انوشیروان مسلماً اوج قدرت و اقتدار حکومت ساسانیان به شمار می‌رود.

با اینهمه موفقیت‌های خسرو در نتیجه چه عواملی بود؟ ظاهراً علتش این

بود که با وجود سیاست پادشاه که متوجه تجدید قدرت و نفوذ اشراف بزرگ بود تمام طبقه حاکمه مخصوصاً کشاورزان متوسط الحال و مأمورین دولت حامی و پشتیبان خسرو بودند و در برابر کسانی که قصد بلوا و آشوب داشتند با یکدیگر متحد شده بودند.

دوران سلطنت خسرو انوشیروان از لحاظ وجود حوادث و وقایعی که خارج از مرزهای کشور روی داد نیز بسیار غنی است. جنگ با روم شرقی که در دوران زمامداری قباد آغاز شده بود در سال ۵۳۲ بعد از میلاد پایان یافت ولی این صلح پایدار نبود. چیزی نگذشت که در سال ۵۴۲ جنگ دیگر در گرفت و ایرانیان انطاکیه را متصرف شدند. خسرو از این شهر عده زیادی اسیر با خود همراه برد و این اسیران اغلب از طبقه صنعتگران بودند که برای آنها در محلی واقع در نزدیکی تیسفون بنام وه آتمیوک (بهترین انطاکیه) کوی مخصوصی تشکیل داد. سپس جنگ با کسب موفقیت‌های متناوب ادامه داشت و عرصه کارزار ماوراء قفقاز بود. در آن زمان کشور ارمنستان به وسیله ایرانیان کاملاً اشغال شده و جزء بلوک شمالی بشمار می‌آمد و حدود اختیارات یک استان را داشت. جنگ بطرف شمال کشیده شد. ایبری نیز در دست ایرانیان بود و قدرت پادشاه در آنجا ملغی گردیده بود. ضمناً ایرانیان نظیر ارمنستان وضع خود را در ایبری ثابت و پایدار نمیدیدند. اصولاً روم شرقی و ایران با یکدیگر بر سر لایزیک می‌جنگیدند. در لایزیک افراد و عناصری وجود داشتند که از فرمانروایی روم شرقی در آنجا ناراضی بودند حتی پادشاه لایزیک بنام گوباز نزد پادشاه ایران خسرو انوشیروان سفرایی اعزام داشت که با علم و اطلاع کامل از اوضاع سیاسی کلیه فواید فرمانروایی در لایزیک را برای خسرو بیان نمودند و چنین گفتند: «بوسیله دریای کشور ما شما میتوانید با دریای رومیها ارتباط پیدا کنید. چنانچه

پادشاه در اینجا به ساختن کشتی‌هایی مبادرت ورزد در اینصورت رسیدن به آستانه قصر پادشاه در روم شرقی دیگر اشکالی نخواهد داشت. همچنین بر بره‌های مرزی همه ساله می‌توانند متصرفات روم شرقی را ویران نمایند و این امر به تو وابسته و مربوط است... تو یقیناً واقف بر این موضوع هستی که کشور لازها تا امروز در برابر کوه‌های قفقاز حائل و ممانع بزرگی است». در هر حال ایرانیان نتوانستند در لازیک پایدار بمانند و در سال ۵۵۰ لازها به یاری روم شرقی علیه آنان قیام نمودند. بعد از یکدوره جنگ‌های متوالی که اصولاً برای ایرانیان موفقیت‌آمیز نبود، در سال ۵۶۲ جنگ با بیزانس پایان یافت ولی متصرفات طرفین متحارب بحال اولیه خود باقی ماند.

خسرو در ایالات شرقی ماوراء قفقاز در آلبنانی تدریجاً بصوب شمال پیش رفت و در ایالات متصرفی یک رشته نقاط مستحکم احداث نمود و در این نقاط به ادامه سیاست پدر پرداخت. تأسیسات دفاعی مهمی در در بند ساخته شد (تجدید بنا گردید) و معبر در بند که سر راه کوچ‌نشینان فقکار به متصرفات ایران بود، مسدود گردید.

ایرانیان در جنوب به موفقیت‌های بزرگی نائل شدند و در سال ۵۷۰ در عربستان، یمن را متصرف گردیدند و حبشیان را که مالک یمن شده بودند از آنجا بیرون راندند. تصرف یمن موجب شد که ساسانیان بر راه‌های دریایی بحر احمر و اقیانوس هند تسلط یابند و این امر از لحاظ تجارت دریایی به نقاط دور دست که در آن زمان روبه گسترش بود، بسیار اهمیت داشت.

صلح با روم شرقی سبب شد که خسرو انوشیروان فرصتی پیدا کند و در مرزهای شرقی که هیتالیان مانند سابق ساسانیان را مورد تهدید قرار میدادند، به تنظیم و تنسیق امور پردازد. ایرانیان از دوره زمامداری فیروز و قباد مجبور

بودند به هپتالیان خراج بپردازند. در این زمان اوضاع و احوال برای ساسانیان کاملاً مساعد و مناسب بود زیرا ترکها که در اواسط قرن ششم حکومت وسیعی در سرزمین واقع از مغولستان تا صحراهای قفقاز تأسیس نموده بودند هپتالیانها را سخت تحت فشار و تهدید قراردادده و همین امر موجب شد که خسرو انوشیروان توانست از عهده هپتالیان برآید و بین متصرفات خود و خاقان ترک در روی جیحون مرزی قائل شود (سالهای ۵۶۳ - ۵۶۷ بعد از میلاد).

خبر تأسیس يك حکومت بزرگ در شمال شرق متصرفات ساسانی، روم شرقی را بر آن داشت که از لحاظ امکان عقد اتحاد با ترکها علیه ساسانیان، نسبت به حکومت جدید ترکها، علاقه نشان دهد و بنابراین در سال ۵۶۸ هیئتی بریاست زمارک نزد ترکها گسیل داشت ولی ایجاد این روابط و مناسبات بجائی نرسید زیرا ترکها رو بضعف نهادند.

اینطور بنظر میرسد که بعد از غلبه هپتالیان و مطیع ساختن یمن و صلح با روم شرقی کشور ساسانیان ظاهراً میبایستی سروسامانی یافته باشد ولی چنین نبود زیرا انوشیروان که قدم به مراحل پیری نهاده بود هنوز با یکرشته گرفتاریها روبرو بود.

در سال ۵۷۱ در ارمنستان شورشی برپا شد که در مدت کوتاهی وضع تهدید آمیزی بخود گرفت. علت خارجی شورش مزبور این بود که خسرو در دینا خواست يك معبد زردشتی بنا کند ولی علت اصلی این اغتشاش فشار حکومت ساسانیان در آن سرزمین بود. شورشیان برای جلب یاری به امپراطور روم شرقی ژوستین دوم مراجعه کردند و همین امر موجب بروز يك جنگ شدید بین ایران و روم شرقی شد (سال ۵۷۲ بعد از میلاد). موفقیت‌هایی متناوباً نصیب طرفین میشد ولی سرکوبی ارمنستان به زودی صورت نگرفت و مقارن همین

احوال بین‌النهرین نیز مورد حمله و هجوم روم شرقی قرار گرفت و بالنتیجه قلعه سینگارا به تصرف روم در آمد. در سال ۵۷۹ مذاکرات برای صلح آغاز شد ولی در همین زمان انوشیروان دارفانی را وداع گفت.

از آنجاییکه دوران سلطنت خسرو انوشیروان مقارن با موفقیت‌هایی است که در زمینه سیاست خارجی نصیب ایران گردیده و همچنین مشکلات و تضییقاتی نیز در داخل کشور مرتفع و زائل شده بود، میتوان آن را دوره رونق و شکوفه فرهنگ و هنر ایران دانست. در زمان سلطنت این پادشاه شهرهای زیادی در ایران احداث شد و بناهای معماری متعددی بوجود آمد و آثار هنری و ادبی و نقاشی و مجسمه‌سازی قابل توجهی جلوه و ظهور نمود. منابع موثق و روایاتی که از دوره ساسانیان در دست است خسرو انوشیروان را بعنوان يك پادشاه نمونه و لایق ستوده‌اند و تواریخ مربوط به قرون وسطای عرب و ایران نیز همین نظر و عقیده را درباره این پادشاه دارند و حکایات و داستانهای زیادی از خسرو انوشیروان نقل شده که دلیل بر تدبیر و عقل و عدالت اوست.

۸ = هر مزد چهارم و خسرو دوم (خسرو پرویز)

در سال ۵۷۹ بعد از میلاد پسر خسرو اول بنام هر مزد چهارم جانشین وی شد. در دوران زمامداری هر مزد چهارم مبارزات و مناقشات بین هیئت حاکمه به مرحله نهایی خود رسید. هر مزد سیاست پدر بزرگ و پدر خویش را دنبال کرد. قباد توانسته بود در نزاع با اشراف و نجبا از قدرت مردم استفاده نماید و خسرو نیز به نوبه خود از ترس مزدکیان اشراف را مطیع و منقاد خود ساخت ولی هر مزد در وضع سخت‌تری قرار گرفت زیرا به کسی متکی نبود. اشراف که نهضت مزدک را مخدول و منکوب دانسته و مردم را ساکت و آرام دیده

بودند دوباره قذعلم کردند. هر مزدمانند یزدگرد اول که روزی به اهالی مسیحی کشور متوسل شد، خواست روش وی را تکرار کند ولی ادامه جنگ با روم شرقی علیرغم مذاکرات بین طرفین مانع این کار شد. در تواریخ راجع به تضحیاتی که از طرف هر مزد چهارم علیه اشراف و روحانیون زردشتی صورت گرفت شواهدی ذکر شده است. دسته‌های مختلفی از اشراف علیه پادشاه توطئه‌هایی ترتیب دادند. در اواخر سالهای ۵۹۰ از جانب اشراف به رهبری یکی از فرماندهان بسیار لایق هر مزد چهارم بنام بهرام چوبین که از دودمان مهران بود اغتشاش بسیار بزرگی ایجاد شد. در افسانه‌ها گفته شده که بهرام در مشرق با موفقیت کامل بنفع ساسانیان جنگید و کوچ‌نشینان را بیرون راند و حتی توانست ترکها را نیز مغلوب سازد ولی موقعیکه فرماندهی عالی قشونی را که علیه روم شرقی می‌جنگیدند، بعهده گرفت با یکرشته شکست‌ها روبرو گردید. آنگاه هر مزد چهارم که ظاهراً بعلل و جهاتی از فرمانده مذکور اعتمادش سلب شده بود وی را از شغلش برکنار نمود و يك دوک نخب ریسی و لباس زنانه بعنوان سخریه و اینکه این لباس برای وی شایسته‌تر از لباس نظام است برایش فرستاد. عمل هر مزد چهارم موجب بروز اغتشاش شد. بهرام با هواخواهان و همراهان خویش رهسپار پایتخت گردید. مقارن همان احوال در پایتخت کشور گروه دیگری از اشراف به رهبری و سردگی دو برادر بنام‌های ویندویه و ویستاهم که از دودمان اسپهپات بودند مصمم شدند که بدون انتظار ورود بهرام مستقلاً دست با اقداماتی بزنند. رهبران و سرجنباان این دسته هر مزد را دستگیر نموده و کورش کردند و سپس ویرا کشتند. بعد از این واقعه پسر هر مزد چهارم بنام خسرو که بعداً عنوان لقب پرویز گرفت پادشاهی برگزیده شد و پرویز در لغت به معنای «پرویز» است. هواخواهان این دو برادر چنین گمان میکردند که هر گاه فرزند جوان

پادشاه به تخت سلطنت بنشینند کاملاً قدرت و نفوذ را در دست خواهد گرفت . بهرام چون از ماجرای پایتخت خبردار شد نقشه‌های پنهانی خویش را دنبال کرد و براه خود ادامه داد . پادشاه جدید که باطرافیان و قشون خویش اعتمادی نداشت تیسفون را ترك کرد و به روم شرقی نزد امپراطور ماوریکی فرار نمود . بهرام چوبین بدون برخورد با مقاومت وارد پایتخت شد و خود را پادشاه خواند . در دوران تاریخ ساسانیان چنین سابقه‌ای که نماینده يك دودمان غیر سلطنتی حتی دودمان اشراف و نجبا مقام سلطنت را غصب نماید و بر مسند پادشاهی نشیند ، سابقه نداشته است و یقیناً تجزیه طلبان افراطی هم چنین پیش آمدی را بهیچوجه منتظر نبودند . بسیاری از او روگردان شدند زیرا اولاً مایل و راغب نبودند از کسی اطاعت کنند که هم‌ردیف خود آنها بوده و هر نماینده برجسته‌ای از اشراف و نجبا وقتی چنین اوضاع و احوال را دید فکر کرد که خود او مقامش از بهرام چوبین کمتر و پایین تر نیست . از طرفی احترام به سلسله ساسانی (گرچه نه نسبت به همه آنها) بقدری شدید بود و مقام و حیثیت سلطنت آنقدر شامخ و ارجمند تلقی میشد که رفتار بهرام یکنوع توهین و هتک حرمت به مقدسان ایران شناخته شد .

همزمان وقوع حوادث مذکور خسرو پرویز که در دربار ماوریکی بسر میبرد در باره حمایت از اقدامات مسلحانه خود علیه اوضاع موجود با وی وارد مذاکره شد و ماوریکی بامیل و اشتیاق به پیشنهاد خسرو تن درداد مشروط بر اینکه از لحاظ اراضی نسبت به وی گذشته‌هایی صورت گیرد . خسرو به ماوریکی وعده داد که تمام ارمنستان و گرجستان به استثنای متصرفاتی که در این کشورها به مرزبان ایرانی تعلق دارد و مقدار زیادی از اراضی بین النهرین باشهرهای دارا و مایافار کین را به خسرو پرویز واگذار نماید .

بهرام در مقابل نیروی روم شرقی و ارمنستان و نیروهای ایران که نسبت به او وفادار مانده بودند تاب مقاومت نیاورد و در شهر کائزاک واقع در آذربایجان غربی (آنروپاتن) قوایش درهم شکسته شد و بطرف مشرق فرار کرد. طبق روایتی که در دست است به ترکها پناهنده شد و در آنجا دیری نگذشت که بقتل رسید. بدین نحو جاه طلبی و خود خواهی او پایان پذیرفت. در باره اغتشاش و قیام بهرام چوبین حکایت و داستانهای زیادی بوجود آمده که بدست ما نرسیده ولی مبنا و اساس تاریخ مؤلفان عرب و ایرانی در قرون وسطی است مخصوصاً فضولی که در شاهنامه فردوسی شاعر بزرگ حماسه سرای ایران در باره بهرام چوبین ذکر شده بهترین مؤید و شاهد این مطلب است.

قیام بهرام چوبین در این دوره یکی از خصوصیات دوره مذکور بود. نزاع بین اشراف و پادشاه بیش از دوست سال ادامه داشت ولی برای اولین دفعه نماینده اشراف با سپاه زیاد برخاست و پایتخت را متصرف شد. از همه مهمتر آنکه برای اولین بار کسی که از دودمان سلطنت نبود خود را بعنوان پادشاه ایران معرفی کرد. تمام این حوادث گواه بر اینست که بحران دستگاہ دولت ساسانیان که در اثر سیاست قباد و خسرو انوشیروان موقتاً ضعیف شده بود به مرحله شدیدی رسید. بدنبال قیام بهرام عده دیگری نیز به وی تأسی و اقتداء نمودند.

خسرو دوم بر تخت سلطنت پدر مستقر شد و به زودی با روم شرقی قرارداد صلح بامضا رسید. آن مقدار از اراضی که خسرو وعده داده بود به روم شرقی منتقل شد. کشور ایران نه تنها از لحاظ سیاست خارجی دچار سستی گردید بلکه در داخل کشور نیز وقایعی در شرف وقوع بود که برای تاج و تخت سلسله ساسانی خطر داشت. خسرو پرویز خط مشی سیاست خود را نمیدانست. اطراف

وی را مسیحیان گرفته بودند. یکی از زنان وی دختر امپراطور روم شرقی ماری بود وزن دیگرش شیرین از اهل سوریه و یا از اهل ارمنستان. شیرین بعداً از قهرمانان اغلب از داستانهای قرون وسطای آسیا قرار گرفت. پزشک درباری گاوریل و یازدن شامی که منصب واستریوشان سالاری را بعهده داشت از نزدیکان و مقرّبان پادشاه بودند و احراز چنین مقامی از موارد نادر است زیرا اگر مسیحیان در گذشته مناصب و مقاماتی داشتند همیشه این مقامات در درجات پایین بود. خسرو پرویز از روحانیان زردشتی و اشراف عالیمقام نیز پشتیبانی میکرد مخصوصاً از عده‌ای که وسایل رسیدن او را به سلطنت فراهم نمودند. خسرو ظاهراً به اشراف و نجبا اعتمادی نداشت زیرا پس از مدتی فرمانی صادر کرد تا یکی از برادران اسپهپات موسوم به ویندویه را بقتل رسانند. برادر دیگر ویندویه، ویستاهم به شمال ایران فرار کرد و خود را پادشاه خواند و ده سال تمام علیه قشون خسرو دوم مقاومت بخرج داد و بالاخره بدست یکنفر کشته شد. در روایت آورده‌اند که در هلاکت وی زنش گوردیه خواهر بهرام چوبین که بعداً به عقد خسرو پرویز درآمد، دست داشته است.

پادشاه که احساس میکرد زمینه چندان مساعد نیست و وضع متزلزل است کوشید تا هرچه بیشتر پول و ثروت بیندوزد و در برابر نیل باین مقصد از هیچ اقدامی فروگذار نکرد بطوریکه بقایای مالیاتی را به اجاره و اگذار نمود و آنچه به دستش رسید از اهالی پول وصول کرد و برای اینکه مقام و منزلت و عظمت خارجی حکومت خویش را حفظ کند برای دربار و سفرای خود پولهای زیادی خرج کرد چنانچه ثروت و شکوه دربار خسرو دوم در میان ملل مشرق زمین ضرب-المثل شده بود. در تاریخ از گنجینه‌های بی‌شمار خسرو و عجایب دربار او افسانه‌ها و حکایات زیادی نقل کرده‌اند.

موفقیت کوتاه ولی خیره کننده ایران در جنگ تازه‌ای که با روم شرقی در گرفت در تقویت و تحکیم شکوه و جلال خارجی و وضع مساعد موهوم آن دوره که در پشت آن مناقشات و اختلافات داخلی جریان داشت، بی‌اثر نبود. در سال ۶۰۲ بعد از میلاد ماوریکبی کشته شد و قاتل وی فوکا به مقام امپراتوری رسید و همین امر موجب مداخله ایرانیان را در امور روم شرقی فراهم ساخت. خسرو پرویز به عنوان منتقم نیکوکار خود ماوریکبی قیام نمود و در سال ۶۱۰ هر اکیوس بجای فوکا به مقام امپراتوری برگزیده شد. وقوع جنگ‌های پی‌درپی چنان روم شرقی را دچار ضعف و سستی کرد که با زحمت در برابر ایرانیان مقاومت مینمود. فرمانده قوای خسرو موسوم به شاهین در سال ۶۰۵ به ارمنستان وارد شد و ایبری بدون مبادرت به جنگ و خونریزی تسلیم ایرانیان گردید. سپس ایرانیان تمام بین‌النهرین و قسمتی از ارمنستان را که متعلق به روم شرقی بود متصرف شدند و از طریق آسیای صغیر به طرف قسطنطنیه رفتند. شاهین شهر هالکدون را که در ساحل آسیای بسفور قرار داشت متصرف شد و به دروازه‌های پایتخت امپراتوری روم شرقی وارد گردید ولی از آنجا بیکه ایرانیان وسایل کافی برای عبور از بسفور را نداشتند باین جهت از محاصره قسطنطنیه صرف‌نظر کردند ولی بعدها دوباره به بسفور نزدیک شدند.

در همان زمان فرمانده دیگر ایران بنام شهر فراز به سوریه و فلسطین حمله ور شد و شهرهای غنی و ثروتمندی را یکی بعد از دیگری متصرف گردید و در سال ۶۱۴ اورشلیم را نیز بتصرف درآورد در آنجا یکی از اشیاء مقدس و متبرک مسیحیان یعنی قطعه‌ای از صلیب حضرت مسیح بدست ایرانیان افتاد. بعد از چندی برای اولین بار ارتش ساسانیان وارد آفریقا شد و مصر را تصرف نمود (سال ۶۱۸ میلادی).

بیزانس در وضع سنگین و خطرناکی قرار گرفت و هرج و مرج عجیبی

به کشور مزبور روی آورد. از شمال غرب بر برها و از سمت شرق ساسانیان کشور مزبور را مورد هجوم و تجاوز قرار دادند. بعلاوه اهالی شهرستانهای مشرق و جنوب از فرمانروایی بیزانس به ستوه آمده و در برابر هجوم ایرانیان مقاومت شایسته‌ای از خود به خرج نمیدادند.

امپراطور هراکلیوس از خسرو پرویز در خواست انعقاد صلح کرد ولی خسرو با توجه به موفقیت‌هایی که نصیب او شده بود و به منظور اینکه خواهد توانست در اثر غلبه و استیلای نهایی خود بر بیزانس وضع متزلزل کشور خویش را سروسامان دهد و مقام و منزلت قدرت و نفوذ خود را تأمین و تجدید نماید، از قبول این پیشنهاد خود داری کرد.

هراکلیوس و طبقه حاکمه بیزانس به این فکر افتادند که آخرین تلاش خود را معمول دارند و خود و امپراطوری بیزانس را نجات بخشند. پس در سال ۶۲۲ به یک لشکر کشتی‌نهایی علیه ایرانیان دست زد و در سالهای ۶۲۳ - ۶۲۴ در آسیای صغیر و ماوراء قفقاز موفقیت‌هایی نصیب امپراطور گردید ولی خسرو پرویز در برابر آنها به یک حمله متقابل شدیدی دست زد و قشون وی در سال ۶۲۵ دوباره از آسیای صغیر گذشتند و به ساحل آسیای بسفور رسیدند. در این موقع طبق قرار قبلی با ایرانیان مقرر بود خان آوار با قشون خود وارد ساحل اروپایی بسفور شود و خود را به قسطنطنیه برساند ولی امپراتوری روم شرقی توفیق یافت که هم ایرانیان و هم آوارها را مغلوب نماید و حمله و تجاوز آنان را درهم شکند. قشون ایران به سوریه عقب‌نشینی کرد و هراکلیوس در سال ۶۲۶ لشکر کشتی دوم خود را علیه ایران آغاز نمود. این بار خسرو پرویز به حمایت و پشتیبانی خزرها امیدوار شد که طبق دعوت وی در همان سال ۶۲۶ از طریق گذرگاه دربند وارد ماوراء قفقاز شدند و به ویران ساختن آن سرزمین دست

زدند. هراکلیوس در سال ۶۲۷ از طرف ایبری بصوب ایران حرکت کرد و یکبار دیگر به خسرو پرویز پیشنهاد صلح داد ولی خسرو این دفعه نیز نپذیرفت. هراکلیوس قشون ایران را درهم شکست و پایتخت گانزاک پایتخت آتروپاتن را متصرف شد و یکی از معابد مهم زردشتی معبد آذرگشسب را هم ویران ساخت. خسرو پرویز در حال عقب نشینی فقط فرصت کرد آتش مقدس آن معبد را به همراه ببرد سپس رومی‌ها اقامتگاه خسرو قصر دستکرت را متصرف شدند و آنرا ویران ساختند و بصوب تیسفون پیش رفتند. با آنکه در این جنگ ایران شکست خورده بود ولی با وصف این خسرو هنوز هم تن به صلح نداد.

خسرو در تمام این دوران با وجود موفقیت‌هایی که نصیبش شده بود خود را در وضع بسیار نامطمئن می‌دید و ناپایداری و عدم ثبات و اختلال امور کشور خویش را کاملاً درک می‌کرد، به بهترین فرماندهان قشون خود شاهین و شهر فر از اعتماد داشت و با حیل و خدعه مردان شاه، پاتکوسپان جنوب را کشت. در اواخر دوره سلطنت خود مسیحیانی را که در ابتدای پادشاهی به آنان متگی بود و مورد اعتمادش بودند، مورد تعقیب قرارداد. مردم که در اثر پرداخت مالیاتها و عمل سختی جنگ اعم از جنگ‌های توأم با پیروزی یا شکست، رنج می‌بردند پادشاه را پشتیبانی نکردند.

هنگامیکه قشون روم شرقی به نزدیکیهای تیسفون رسید خسرو در بستر بیماری بود و تصمیم گرفت تاج و تخت سلطنت را به پسرش مردان شاه که مادرش شیرین بود تفویض نماید. اشراف مخالفت نمودند و پادشاه بزندان افتاد. قباد دوم شیرویه پسر پادشاه و ملکه بیزانس ماری به پادشاهی انتخاب شد. به خسرو اتهاماتی وارد آوردند که اوسعی داشت خود را تبرئه نماید ولی اتهامات مزبور بهانه‌ای بیش نبود. خسرو با اطلاع و رضایت قبلی پسرش قباد، در زندان کشته شد (سال

۶۲۸). قباد برای اینکه تاج و تخت سلطنت را بلامنازع در اختیار داشته باشد تمام برادران خود را کشت و بطوریکه گفته‌اند تعداد آنها هفده نفر بوده است.

هراکلیوس وقتی دانست خسرو بدرود زندگانی گفته از تصرف تیسفون منصرف شد و بر کشت. دیری نپایید که قرارداد صلحی با روم شرقی منعقد شد.

۹ = سقوط حکومت ساسانیان

پس از مرگ خسرو دوم بی‌نظمی عجیبی سراسر کشور را فرا گرفت و فساد دستگاه‌های دولت و موبدان و تفرقه و تشّت بین اشراف در این زمان بحدّ اعلای خود رسید و کشور رو به ضعف و سستی نهاد. در اثر عدم مراقبت مأمورین نسبت به امور آبیاری و وجود سیل‌های شدید، بندی که در روی دجله احداث شده بود، ویران گردید و نواحی جنوبی بین‌النهرین را آب فرا گرفت. بیماری‌های مسری در تمام کشور شایع شد و قباد دوم نیز شش‌ماه پس از مرگ پدر در زندان بدرود زندگانی گفت. و ظاهراً بدست ملکه شیرین مسموم گردید. بسیاری از ایالات از حکومت ساسانیان جدا شدند و استقلال کامل یافتند. در همه جامدعیانی برای تاج و تخت سلطنت پیدا شدند و در ظرف يك سال چندین شاهنشاه عوض شدند. پسر کوچک قباد دوم بنام اردشیر سوم و فرمانده ارتش خسرو دوم شهر فراز و دو دختر خسرو بنام‌های پوران و آزر میدخت وعده‌ای دیگر از شاهزادگان به تخت پادشاهی نشستند. بالاخره در سال ۶۳۲ وضع تغییر کرد بدین معنی که اشراف و نجبامتّحد شدند که یزدگرد پسر پادشاه را که در پایتخت قدیم ساسانیان استخر اقامت داشت و دوران طوفانها و کشمکش‌های سیاسی بسر میبرد، به سلطنت برگزینند. یزدگرد سوم با سکون و آرامش سه چهار سال در تحت قیمومت

عده‌ای از نجیب زادگان که رستم فرمانده ارتش در رأس آنها قرار داشت، سلطنت کرد ولی در این موقع ضربت بسیار شدیدی بر پیکر دولت ساسانیان وارد شد یعنی در همین سال حملات اعراب آغاز گردید. اعراب بادیه نشین مملو و سرشار از روح ایمان که مترصد بدست آوردن غنائم بودند از عر بستان فقیر خارج شدند آن‌نان که تا حدود سال سی‌ام قرن هفتم بعد از میلاد مطلقاً سروسامانی نداشتند در تحت سرپرستی یک رهبر با استعداد و لایق بنام عمر با یک نظم و انضباط کامل ضربات بسیار سختی بر همسایگان بزرگ خود وارد ساختند. این حمله نخست علیه بیزانس بود ولی چیزی نگذشت که کشور ایران نیز در معرض این هجوم قرار گرفت. در سال ۶۳۶ بعد از میلاد اعراب به فرماندهی سعد بن وقاص به سرزمین ایران روی آوردند. سلطنت ساسانیان که همانند مجسمه‌ای بر روی پایه‌های گلی استوار بود در برابر حمله و هجوم اعراب نتوانست تاب مقاومت بیاورد و حکومتی که در اثر بروز اختلافات و مناقشات داخلی و عدم موفقیت در جنگ با بیزانس و شیوع بیماری از یاد آمده بود قادر نشد تا نیروی دفاعی خویش را در برابر تجاوز اعراب تجهیز کند. نبرد نهایی و قطعی در ناحیه قادسیه در نزدیکی شهر حیره واقع در مغرب فرات به وقوع پیوست. سپاهیان زیاد ایران که بنحو شایسته‌ای اداره نمیشد و تدریجاً چابکی و جلادت خود را از دست داده بود در اثر حمله اعراب درهم شکسته شد و رستم فرمانده کل قوای ساسانیان نیز بقتل رسید. در سال ۶۳۷ وه اردشیر (سلوکیه قدیم) در ساحل راست دجله واقع در مقابل تیسفون بتصرف اعراب درآمد. چیزی نگذشت که تیسفون نیز سقوط کرد و یزدگرد سوم با شتاب بطرف مشرق عقب نشینی نمود و تمام گنجینه‌های گرانبهای ثروت سرشار ساسانی به دست اعراب افتاد. در اثر این عقب نشینی تاج خسر و دوّم و لباسهای پادشاه و اسلحه‌های گرانبها و پارچه‌ها و قالی‌های بسیار قیمتی که در بین

آنها قالی تالار پادشاهان ساسانی موسوم به « بهار خسرو » که بسیار نفیس و گرانبها بود، به عنایت رفت و عمر فرمان داد تا قالی مذکور را به قطعاتی تقسیم و بین جنگ آوران اسلام پخش کردند و تاج خسرو نیز در خانه کعبه مکان مقدس مسلمانان قرار داده شد .

یزدگرد از امپراطور چین استمداد کرد ولی فایده نداشت زیرا چینی‌ها خیلی دور بودند و اعراب نیز با شدت هر چه تمامتر بصوب مشرق میشتافتند . در سال ۶۴۲ م . در نزدیکی نهاوند نبرد دوم آغاز شد و در آنجا سر نوشت قطعی ساسانیان تعیین گردید . پس از این نبرد دیگر یزدگرد ارتشی در اختیار نداشت . وی با عده زیادی از درباریان و خدمه و نوازندگان و رقاصه‌ها و کنیزان خود بدون افراد نظامی، بصوب مشرق رهسپار شد و در هیچ جای پناهگاهی برای خود نمی یافت . تا آنکه بالاخره خودش را به مرو رسانید و مرو منتهی الیه شمال شرقی متصرفات سابق او بود . حکمران مرو ماهویه میل نداشت مهمان نامطلوب و ناخوانده را بپذیرد مخصوصاً که اعراب به نزدیکی مرو رسیده بودند و ماهویه برای حفظ جان و دارایی خویش میخواست با آنها از در صلح و سازش در آید . پس ب فکر افتاد که یزدگرد را بقتل رساند . در تواریخ مذکور است که یزدگرد از این ماجرا خبردار شد و شبانه از مرو فرار کرد و چون در راه خسته شد برای استراحت وارد آسیابی گردید . آسیابان که شیفته لباس زیبا و گرانبهای شخص نا آشنا گردیده بود او را شبانه کشت و آنچه به همراه داشت ضبط کرد و جسدش را به رودخانه افکند (سال ۶۵۱ - م) . جسد پادشاه مقتول را جریان آب تا ترعه رازک با خود برد ولی در آنجا به ریشه درختی گیر کرد و در همانجا ماند . اسقف مسیحیان مرو که از آن نقطه می گذشت جسد یزدگرد را شناخت و بخاکش سپرد . بدین ترتیب آخرین پادشاه يك سلسله مقتدر و نیرومند ایران که مدت

۴۲۵ سال در این کشور فرمانروایی میکرد با گمنامی و وضع بسیار دلخراشی دار فانی را وداع گفت .

فتح ایران بدست اعراب پایان پذیرفت فقط نقاط کوهستانی واقع در جنوب دریای خزر چندده سال مقاومت کردند ولی در سمت شرق در جلو اعراب اراضی وسیع زیادی واقع در آسیای میانه گسترش یافته بود .

۱۰ = آسیای میانه قبل از فتوحات اعراب

در سالهای ۶۰ قرن ششم بعد از میلاد حکومت هپتالیان در اثر ضربت‌های وارده از طرف ترک‌ها سقوط کرد. بطوریکه قبلاً گفته شد خسرو اول نوشیروان از بروز جنگ بین هپتالیان و ترک‌ها استفاده کرد و زمین‌های ایران که در غرب و جنوب رود جیحون قرار داشت و هپتالیان در جنگ با فیروز آنها را بتصرف خود در آورده بودند ، بازگردانید . هپتالیان که به دست ایرانیان سرکوب شده و ترک‌ها نیز آنان را رانده بودند جزو حکومت قبایل مختلف بیابان گردتر که در آمدند. بربرهای نواحی آسیای میانه و «شهرها - دولت‌ها» نیز جزو این حکومت وارد شدند . بازرگانان سغدی از این موقعیت یعنی از این که سغد جزو قلمرو خاقان ترک شده بود، استفاده نمودند زیرا ارتباط آنها با چین آسانتر و نزدیکتر شد و تمام تجارت بین غرب و شرق بدست سغدیان افتاد. ساسانیان که بعد از پیروزی ترک‌ها بر هپتالیان نسبت به ترک‌ها رویه خصومت - آمیزی اتخاذ نموده بودند از عبور و مرور کاروانها از طریق کشور خویش ممانعت نمودند و ازینرو موقعیکه ترک‌ها یک هیئت دیپلماسی بمنظور انعقاد پیمان نظامی با بیزانس علیه ایران و ایجاد روابط تجاری با آن از طریق شمال دورادور متصرفات ساسانیان به روم شرقی اعزام داشتند در رأس این هیئت یک نفر سغدی

قرار گرفته بود. امپراطوری روم شرقی بوسیله زمارك به هیئت سیاسی ترکها جوابی دادند که قبلاً بدان اشاره شد (سال ۵۶۸ بعد از میلاد). از این زمان بین خاقان ترك و امپراطور روم شرقی روابط و مناسبات سیاسی برقرار گردید و این مناسبات در جنگ بیزانس با ایران نتایج بسیار مهمی در بردارد.

در سالهای ۸۰ قرن ششم بعد از میلاد اغتشاشات بزرگی علیه اشراف کوچ نشین و اشراف نواحی زراعی که با آنها ارتباط داشتند، روی داد. این اغتشاشات در اثر بروز جنگ ترکها با چین (۵۸۱ - ۵۸۳) که برای ترکها مقرون با موفقیت نبود، بروز کرد و بدو در صحاری آسیای مرکزی شروع و بعداً به آسیای میانه منتقل شد، در آنجا شورشیان به شهر پیکنند واقع در ناحیه بخارا هجوم آوردند. حاکم خاقان ترك در آسیای میانه توانست این اغتشاش را بیاری و همراهی قشون چین آرام کند (در حدود سال ۵۸۶).

نیروی خاقان در اثر جنگ چین و هم چنین بی نظمی ها و اغتشاشات داخلی رو بضعف نهاد و در همان زمان (سال ۵۸۸ م) در تحت رهبری بهرام چوبین از سمت مغرب ایرانیان ضربت شدیدی به ترکها وارد آوردند و بطوریکه اشاره شد ایرانیان آنان را شکست دادند و در اثر آن شکست حکومت خاقان به دو قسمت منقسم شد که هر یک از آن تحت اداره و سرپرستی خاقانی در آمد: خاقان قسمت شرقی و خاقان قسمت غربی.

جزو قسمت خاقان نشین غربی اراضی وسیع هفتگرد، واحه های ترکستان چین و آسیای میانه و صحاری ملحق به خزر و اورال در آمد. امیران هپتالیان امودریا (جیحون) و حتی خزرهای اروپای شرقی و قفقاز حکومت عالیة حکمرانان ترك را در قسمت مغرب که به نام یابغو نامیده میشدند، شناختند. در موقع جنگ خسرو پرویز با هر اکلئوس ترکهای مغرب با امپراطوری

بیزانس علیه خسرو پرویز می جنگیدند و بطوریکه میدانیم خزرها در اثر حمله و تجاوز به ماوراء قفقاز در سالهای ۶۲۶ - ۶۲۷ م بهرا کلیوس مساعدت شایان کردند و طبق منابع چینی تر کها در مشرق همواره مزاحم ایرانیان میشدند و اراضی زیادی را در خراسان از آنها بچنگ آوردند .

چیزی نگذشت که پس از سقوط حکومت ساسانیان تر کهای مغرب از چینی ها شکست خوردند و آنان تر کهای مشرق را در سال سی ام قرن هفتم نیز مطیع خود ساخته بودند .

در سال ۶۰ قرن هفتم بعداز میلاد چینی ها میکوشیدند تا در آسیای میانه همان تقسیمات اداری متداول در کشور خود را اجرا کنند ولی قدرت آنها در این نواحی صرفاً جنبه صوری داشت .

در اواخر قرن هفتم در نواحی کشاورزی آسیای میانه مقدار زیادی متصرفات کوچک وجود داشت که در واقع کاملاً مستقل بودند . نویسنده عرب «ابن خرداد به» فهرستی از این قبیل متصرفات و عناوین حکمرانان آنها را ذکر کرده است . علاوه براین «شهرها - دولت های کوچک» در آسیای میانه قبایل ترك متفرق هم وجود داشتند . این تجزیه و تفرقه قوا و خصومت دائمی بین حکمرانان شهرها موجب شد که عربها نتوانستند در آسیای میانه نفوذ نموده و فتوحات خود را از سال ۷۰ قرن هفتم آغاز کنند .

۱۱ - فرهنگ ایران در دوره ساسانیان

تمدن غنی و بزرگی که در دوره ساسانیان در کشور ایران بوجود آمد در پیشرفت تمدن و فرهنگ ملل آسیا و اروپای شرقی اهمیت زیادی داشت . فرهنگ ساسانیان از یکطرف وارث سنت های فرهنگی ایران هخامنشیان

بود که در میهن وزادگاه ساسانیان در فارس پایدار مانده و از طرفی جانشین فرهنگ سلوکیان و پارتها متجلی به مظاهر تمدن یونان قدیم بود. بطوریکه اشاره شد از آنجاییکه ایران در دوره ساسانیان بین امپراطوری روم شرقی و هندوستان و چین قرار گرفته بود ازینرو میان کشورهای مزبور واسطه داد و ستد بود. در نتیجه چنین موقعیتی از لحاظ صنایع و ادبیات و پیشرفت‌های فنون و علوم آنروزه نیز مبادلاتی بین همسایگان صورت می گرفت. البته نباید فکر کرد که تمدن و فرهنگ ساسانیان صرفاً به دست ساسانیان تأسیس گردید. بدیهی است در ایجاد یک چنین تمدن عظیمی سایر ملل نیز از قبیل اهالی سوریه و شامات و ارامنه و سغدیان و غیره که سالیان دراز تحت اطاعت و انقیاد و حکومت ساسانیان در آمده بودند، هر یک سهمی داشتند.

تمدن‌ها و فرهنگ‌های مختلف را ایرانیان پذیرفتند و با قوه خلاقه خود به آن تغییر صورت و شکل دادند و از همین جاست که کمال و جمال و تازگی و جلوه حیاتی فرهنگ و تمدن ساسانیان آشکار میگردد. در فرهنگ و تمدن دوره ساسانیان بیش از دوره پارتها عناصر ملی ایران ظاهر و نمایان میشود و بعلاوه وسعت و گسترش این تمدن از لحاظ زمانی نیز بسیار زیاد است چنانچه این فرهنگ که آنرا بنحو مشروط فرهنگ ساسانی نام می‌نیمیم بعد از فتوحات اعراب نیز ادامه پیدا کرد.

مظاهر و تجلیات فرهنگ دوره ساسانی فوق‌العاده متنوع است. در دوره ساسانیان یک زبان ادبی بسیار سلیسی به وجود آمد. در همین زمان احکام کتب مقدس زردشتیان اوستا تنظیم و تدوین گردید. اولین نوشته‌های پادشاهان ساسانی به دوزبان بود (و گاهی زبان یونانی هم زبان سوم به‌شمار می‌آمد) این دو زبان عبارت بودند از فارسی میانه (جنوب غربی) و زبان پارتها (شمال

غرب). زبان اول زبان دربار پادشاهان ساسانی بود و لهجه فارسی اساس و پایه آن به‌شمار میرفت و زبان دوم زبان اشراف و نجبای پارت بود که هنوز در دستگاه دولت مقام سابق خود را حفظ کرده بود. بعدها لهجه جنوب غربی زبان پارت را بکلی از صحنه خارج ساخت.

آثار زیادی اعم از زردشتی و مانوی به زبان فارسی میانه به‌دست‌مارسیده‌است. ادبیات زردشتی فارسی میانه بر اساس خطی که املاء آن بی‌قاعده بوده و بنام خط پهلوی موسوم و موصوف گشته تنظیم میشد. متون معروف پهلوی (برخلاف آثار مانوی) از بقایای ادبیات غنی دوره ساسانیان است که اکنون در هندوستان به‌وسیله جامعه زردشتی ایران محفوظ مانده است.

این کتب غالباً جنبه‌های مذهبی دارد و از تألیفات بعد از دوره ساسانیان است. آثار و کتب مزبور را میتوان به گروه‌های ذیل تقسیم نمود:

۱. ترجمه پهلوی متون مقدس اوستا.

۲. آثار مذهبی - تعلیماتی که مهمترین آنها عبارتند از:

الف) «دینکرت» مجموعه اطلاعات مربوط به عقاید و رسوم و تاریخ و ادبیات زردشتیان که در اواسط قرن نهم احتمالاً در بغداد تنظیم شده و کتابهای سوم و چهارم این اثر که آسیب دیده به‌دست ما رسیده است.

ب) «بنداهشن» که به‌دو زبان نقل شده یکی هندی (ملخص) و دیگری ایرانی (نسبتاً جامع) و این اثر دائرةالمعارف آیین زردشتی است و بعلاوه اطلاعات مفیدی هم درباره جانورشناسی و گیاهشناسی و غیره دارد. اثر مزبور اباید منسوب به دوره بعد از ساسانی احتمالاً قرن نهم بعد از میلاد دانست.

ج) «آرتاویراف نامک» گفتار درباره مشاهدات آرتاویراف که در عالم رؤیا بهشت و دوزخ را دیده‌است و تا اندازه‌ای شبیه به «کمدی الهی» دانته میباشد.

د) یکرشته مسایل تعلیماتی و نصایح بنام « اندرزها » یا « پندنامک » منسوب به یکمده از مروّجین و خادمان مذهب زردشت .
 ۳ - آثاری که جنبه غیر مذهبی دارد . از بین آنها میتوان به آثار ذیل اشاره نمود :

الف) داستان تاریخی موسوم به « کارنامه اردشیر بابکان » دایر بر مبارزه اردشیر اول در بدست آوردن تخت و تاج سلطنت در فصول قبل این کتاب مکرر از آن یاد شده است .

دردشیر اول در بدست آوردن تخت و تاج سلطنت در فصول قبل این کتاب مکرر از آن یاد شده است .

تصویر ۷۰ - نمونه‌ای از خط کتیبه‌ای (پارسی) دوره ساسانی .

ب) « داستان خسرو و غلام او » که زندگانی دربار ساسانی را مجسم میکند .
 ج) قطعه‌ای از حماسه « یادگاری از زرار » یکی از آثار حماسه دوره پارتها که در دوره ساسانی تصحیح شده است .
 د) « مناظره بز و خرما » حماسه دوره پارتها که آن نیز در دوره ساسانی‌ها به تصحیح رسیده است .

ه) « کتاب درباره شطرنج »

۴ - کتب و آثار حقوقی . کتاب « متکدان هزاردستان » (یکی از منابع مهم اطلاعات ما درباره حقوق مالی و خانوادگی و یکرشته خصوصیات زندگانی

اجتماعی دوره ساسانی) و همچنین نمونه قرارداد ازدواج که به وسیله پارسی‌ها هنوز حفظ شده است.

۵- آثار و کتب جغرافیایی.

الف) «کتاب شهرهای ایران» یک اثر مختصر و مهم مربوط به شهرهای دوران زمامداری ساسانیان که در نیمه دوم قرن هشتم بعد از میلاد نوشته شده است.

ب) «عجایب کشور سکستان»^۱

راجع به بعضی از آثار ادبی پهلوی که بدست ما نرسیده است میتوانیم از روی نقل قول‌های مؤلفان متأخر عربی و ایرانی و سریانی اظهار نظر کنیم، مثلاً داستان تاریخی «خواتای نامک»^۲ که به صورت‌های مختلفه نقل شده در اختیار ما قرار گرفته است. در دوره ساسانیان بعضی از کتب نیز ترجمه شده است من جمله ترجمه «پانچا تانترا» را که تحت عنوان «کلیله و دمنه» در مشرق زمین شهرت زیادی پیدا کرده میتوان ذکر نمود. ترجمه کلیله و دمنه بوسیله پزشک دربار خسرو انوشیروان موسوم به برزویه صورت گرفت. این کتاب بدست ما نرسیده ولی در قرن هشتم ابن مقفع آنرا به زبان عربی ترجمه کرده و این شخص همان کسی است که یکرشته از آثاری را که برای نویسندگان عرب اهمیت فوق العاده داشت، ترجمه کرده است.

در باره ادبیات فارسی میانه مانوی به خط «فونتیک»^۳ خالی و آزاد از املاهای بی قاعده فوقاً اشاره شد.

در بین آثار ادبی دوره ساسانی (اعم از زردستی و مانوی) آثار منظوم نیز وجود دارد. تحقیقاتی که در این اواخر انجام شده (از جمله آثار دانشمندان

فرانسوی) نشان میدهد که اوزان شعری دوره ساسانی در شعر قرون وسطای ایران تأثیر داشته است. این نوع ادبیات بدون شک در تحت نفوذ اشعار ملی قرار گرفته است زیرا هنر ترانه سازی چه در دوره پارتها و چه در دوره ساسانیان رونق زیادی در ایران داشته است. حماسه های هر دو دوره در نظر ما کاملاً روشن است.

هنر ترانه سازی ارتباط محکم و متینی با موسیقی داشته است. هنر نوازندگی در ایران بسیار رواج داشته و ترقی زیادی نموده است. نه تنها از روی منابع خطی در این باره میتوان قضاوت نمود بلکه تصاویر نوازندگان و آلات و ادوات موسیقی منقوش در روی مصنوعات و آثار هنری و نقوش دیوارها مؤید این مطلب است. در دوره ساسانیان انواع آلات و ادوات موسیقی وجود داشته و تئوری موسیقی نیز مورد مطالعه و بررسی قرار گرفته است. یکی از آلات موسیقی چنگ و عود و کتار ورودا به بود. در منابع تاریخی نام نوازندگان مشهوری مندرج است که از میان آنها باربد را که در دربار خسرو پرویز دوم خواننده و نوازنده بود، میتوان نام برد.

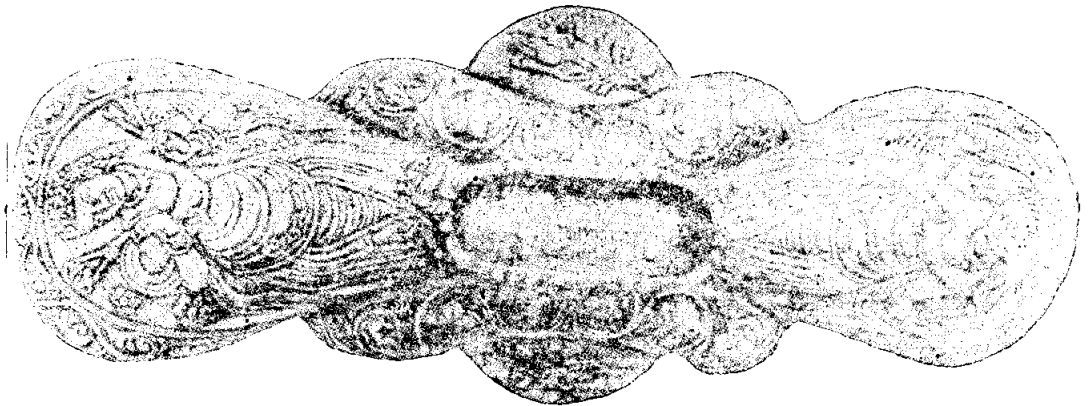
تحصیلات و تعلیمات در انحصار روحانیان بود و فقط طبقات عالی و ممتازه میتوانستند از آن بهره مند شوند و غالباً این حق با پسران بود. نه تنها خواندن و نوشتن و حساب جزو برنامه بود بلکه فن سواری و طرز استفاده از اسلحه و بازی شطرنج و نرد هم برای نجیب زادگان از اهم امور بشمار میرفت. دانش ارتباط فوق العاده زیادی با دین داشت و در عین حال مدارس غیر مذهبی نیز دایر بود که از آن جمله میتوان به مدرسه پزشکی گندی شاپور اشاره نمود. فهرست معارف معمول و متداول در آن زمان در «بنداهشن» مذکور است.

بطوریکه معلوم است در دوره ساسانیان آثار علمی را از زبانهای یونانی

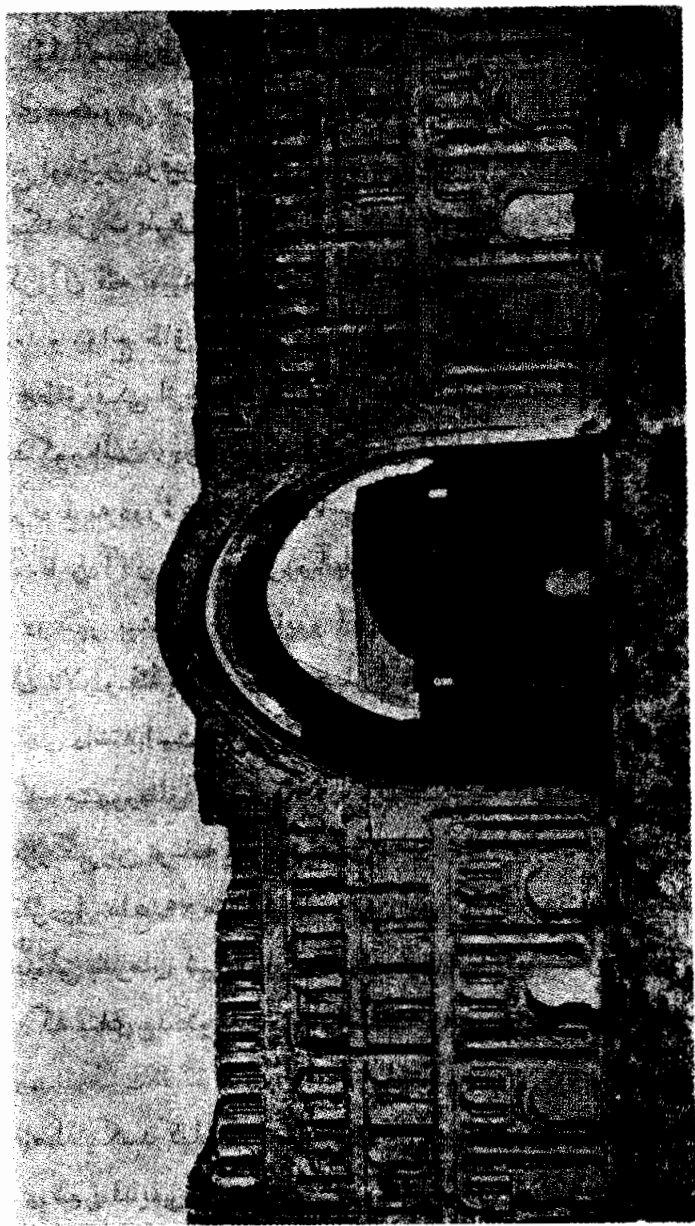
وسریانی و هندی بفارسی ترجمه میکردند.

از انواع هنرهای دوره ساسانی بیش از همه به هنر مجسمه سازی و نقاشی میتوان اشاره کرد. همه ساله مقدار زیادی از آثار باستانی کشف میشود که هنوز بنحو کامل مورد مطالعه قرار نگرفته است و مشکل بزرگ موضوع تعیین تاریخ این آثار است.

در دوره ساسانی هنر معماری نسبت به مجسمه سازی و نقاشی در رتبه اول قرار دارد. دهها اثر متعلق به این دوره کشف شده و بعضی از آنها بقدری خوب محفوظ مانده که هنر معماری را در آنها به طور وضوح میتوان مشاهده نمود.



تصویر ۷۱ - فنجان نقره‌ای ساسانی با نقوش رقاصه‌ها
ارمیتاز دولتی



تصویر ۷۲ - ویرانه‌های کاخ پادشاهان ساسانی در تیسفون (طاق کسری)
از روی عکاسی اواخر قرن نوزدهم .

آثار اولیه معماری دوره ساسانی به آثار دوره پارتها شباهت نزدیکی دارد ولی تفاوت‌های محسوسی نیز در آنها دیده میشود، یکی از ابنیه مهم قرن سوم بعد از میلاد کاخ اردشیر در فیروز آباد است. در این بنا ایوان معروف دوران پارتها یعنی بنایی که از یک طرف باز است و قبه شلجمی دارد و با تالارهای مربع شکل که در مرکز آن قبه تعبیه شده، متصل گردیده است.

توسعه و رواج طاق‌های نیم دایره و شلجمی با دهنه خیلی فراخ و کنگره - هایی در روی طاق یکی از خصوصیات هنر معماری دوره ساسانیان در اوایل تأسیس حکومت مذکور است. در ابنیه معماری دوره ساسانی یکنوع عناصر قدیمی و کهنه که مربوط به دوره هخامنشیان است بچشم میخورد که مولود سنن و آداب محلی است. این آثار در کاخ فیروز آباد و در قلعه دختر و ابنیه مربوط به زمان شاپور اول در شهر بیشاپور (و شاپور) دیده میشود. کاخ بیشاپور بشکل صلیب و در اطراف تالار و قبه مرکزی آن چهار ایوان قرار گرفته است. این کاخ آثار تزئینی زیادی داشته است که معرف نفوذ تمدن روم و یونان می باشد.

در کاخ مشهور طاق کسری واقع در پایتخت ساسانیان در تیسفون این ایوانها به مرحله بزرگترین توسعه و ترقی خود رسیده بطوریکه دهنه طاق قبه شلجمی به ۲۵/۶ متر در ارتفاع ۲۹ متر میرسد. این اثر شگرف و عظیم تاریخی را بعضی منسوب و متعلق به زمان شاپور اول (قرن سوم) میدانند. گرچه دلائل قویتری وجود دارد که بنای مذکور به دوران سلطنت خسرو اول (۵۳۱-۵۷۹ میلادی) تعلق دارد.

در فاصله یکصد کیلومتری تیسفون قصر دستگرد قرار داشته است. در روی ویرانه های شهر قدیمی کیش و شهر حیره لحمیدیها بقایایی از ابنیه معماری دوره ساسانی باقی مانده که در آن فنون ساختمانی محلی بین النهرین انعکاس

یافته است. درپارس کاخ سروستان واقع شده که شاید بوسیله مهرنرسی بنا شده باشد. سالن مرکزی بزرگ آنرا که قبه دارد اطاق‌های کوچکتری در بر گرفته که آنها نیز بنوبه خود قبه دارند. درجاده اصلی که از بین‌النهرین به همدان و دورتر در عمق کشور ایران امتداد دارد چند بنای دیگر دیده میشود که با نام یکی از پادشاهان مقتدر ساسانی خسرو دوم پرویز ارتباط دارد. (سالهای ۵۹۰ - ۶۲۸).

کاخ قصر شیرین که ظاهراً خسرو دوم آنرا برای معشوقه خود بنا کرد يك بنای مفصل و معتبری است که از چند ساختمان به وجود آمده و حیاط‌های داخلی و تالار مربع قبه‌ای و ایوان وسیعی دارد. یکی از جالب‌ترین آثار تاریخی غاری است که در صخره‌ای در شکارگاه خسرو دوم واقع در طاق بستان وجود دارد.

ایالات شرقی امپراطوری عظیم ساسانیان هنوز از لحاظ باستان‌شناسی مورد مطالعه و بررسی قرار نگرفته است. کشور افغانستان از لحاظ باستان‌شناسی مورد مطالعه دقیق واقع شده و حفاریهایی که به وسیله فرانسویان در آنجا انجام شده اطلاعات مفیدی را در باره کوشانها در بر دارد. در اثر حفاری‌هایی که آمریکاییان در دامغان صورت داده‌اند ابنیه عظیمی از دوره ساسانیان کشف شده که هنوز بقدر کافی مورد مطالعه محققین قرار نگرفته است. بالاخره در سیستان که منتهی الیه شرق قلمرو سلطنت ساسانیان بوده است يك اثر بسیار عالی که قبلاً بآن اشاره شد بنام کوه خواجه وجود دارد که طی دوران دراز سلطنت ساسانیان تغییرات مهمی در آن داده شده است.

هنر مجسمه‌سازی و هیکل‌تراشی با فنون معماری ارتباط بسیار نزدیکی دارد. هنر مجسمه‌سازی و هیکل‌تراشی در این دوره رواج شایان داشته و در

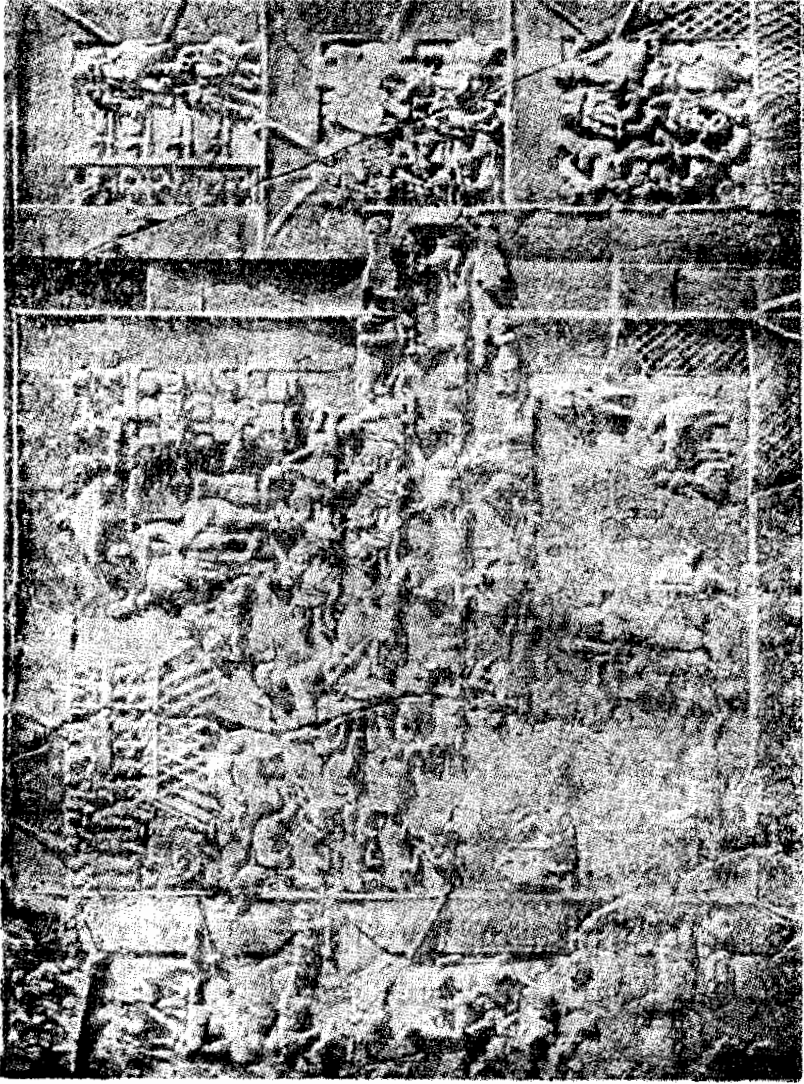


تصویر ۷۳- تفویض مقام سلطنت از طرف اهورمزدا به اردشیر اول ، نقش برجسته نقش رستم .

این فنون ورزیده بوده‌اند بطوریکه مجسمه شاپور اول که درمدخل غاری واقع در نزدیکی شهر بیشاپور واقع است مؤید این مطلب می‌باشد و معروف است که در جلوی غار واقع در طاق بستان نیز مجسمه خسرو پرویز قرار داشته است. در هنر مجسمه‌سازی دوره ساسانی نقش‌های برجسته اهمیت فراوانی داشته و مجسمه‌های برجسته پادشاهان قرن سوم که جلال و شوکت و غلبه و پیروزی آن پادشاهان و زمانداران را مجسم مینماید بهترین دلیل این مدعی است و شهرت و معروفیت زیادی دارند. برخلاف نقوش برجسته سریانی‌ها و هخامنشیان این آثار جنبه‌های شکوه و عظمت داشته و از لحاظ فکر و کار، دقیق‌تر تهیه شده‌اند. قسمت بندی آنها نیز با رعایت قرینه سازی انجام شده و در عین حال ساده و بی‌تکلف است. در تصاویر و نقوش و مجسمه‌های پادشاهان شباهت جسمانی منظور نبوده بلکه آثار مزبور تجسمی از قدرت و نیروی الهی بوده است. نقوش برجسته قرن چهارم را نیز میتوان در زمره این نقوش دانست ولی جنگهای تن‌بتن سوارانی که در صحنه‌های مختلف نقش شده از لحاظ تحرک با آنها تفاوت دارند.

هنر مجسمه‌سازی و هیكل تراشی طاق بستان بکلی جنبه دیگری دارد. اگر چنانچه هیكل‌های فرشتگان و خدایانی که در قسمت دیوار غار قرار گرفته با سنن دوره اولیه ساسانیان انطباقی دارد ولی نقوش بزرگ پهلو که شکار گراز و آهو را مجسم می‌کند چه از لحاظ موضوع و چه از لحاظ سبک با صور اشاره شده تفاوت دارد. این نقوش که برجستگی آن چندان زیاد نیست قسمت بندی‌های بسیار مشکل و غامض را نشان میدهد بطوریکه حرکات گرازها و آهوها و فیل‌ها را کاملاً ظاهر می‌سازد و از لحاظ هنر نقاشی بسیار حائز اهمیت است و چنان دقیق است که پارچه لباس شکارچیان نیز کاملاً نشان داده شده و این نقوش برجسته از لحاظ سبک، همان نقاشی بر روی دیوار است.

ما میدانیم که در دوره ساسانیان نقاشی بر روی دیوار رواج پیدا کرد . در منابع تاریخی بعضی از آثار نقاشی که دیوارهای کاخ پادشاهان را زینت میداده توصیف شده است . مثلاً در کاخ تیسفون يك پرده نقاشی آب رنگ موجود بود که تصرف انطاکیه را نشان میداد . از آثار نقاشی قبل از دوره ساسانیان به نقاشی دوره دورا اوروپوس میتوان اشاره نمود . در چندی قبل ر . کیرشمن در شوش نقش و نگاری در روی دیوار کشف کرد که متعلق به دوران اولیه ساسانیان بود . این نقاشی بر روی دیوار صحنه شکار گراز و آهو را دو برابر اندازه معمولی نشان میداده است . بقایای نقاشی بر روی دیوار در بناهای ایوان کرخه واقع در نزدیکی یکی از شهرهای بزرگ ساسانیان کشف شده است . هم چنین نقاشی های بر روی دیوار در افغانستان در منتهی الیه شرق کشور ایران در «دختر نوشیروان» نیز بدست آمده است . برای تجسم و آشنایی با هنر مجسمه سازی و هیکل تراشی دوره ساسانی میتوان از نقش های دیواری بامیان (بین باکتریا و بلخ و پیشاور) استفاده نمود و هم چنین آثار در آسیای میانه (ورخش و پنجی کند) و آثار مانوی در چین ترکستان نیز معرّف این هنر است . این آثار با آنکه در ادوار و اعصار مختلف پیدا شده و با یکدیگر اختلافاتی دارند و در تحت نفوذ فرهنگ بودائی و چین قرار داشته اند نشانه ها و علائمی از نقاشی دوره ساسانی را در بردارد . سنن نقاشی دوره ساسانی حتی بعد از سقوط آن دولت در غرب نیز رعایت میشد بطوریکه از روی نقاشی های دوره خلافت عمر میتوان به این موضوع کاملاً پی برد . بناهای کاخ در همین زمان با خاتم کاری تزئین میشده است . جالب ترین و مهمترین آثار خاتم کاری ساسانی در شاپور پیدا شده است در اینجا نیز با همان مواضع مخصوص دوره ساسانیان که در روی دیوارها و یافراورده های فلزی منقوش میشده ، مواجه میشویم . از همه مهمتر تصاویر اشخاص در روی کاشی است . موزائیک های زمان شاپور با شرکت



تصویر ۷۴ - شکارگاه پادشاه . نقش برجسته از طاق بستان .

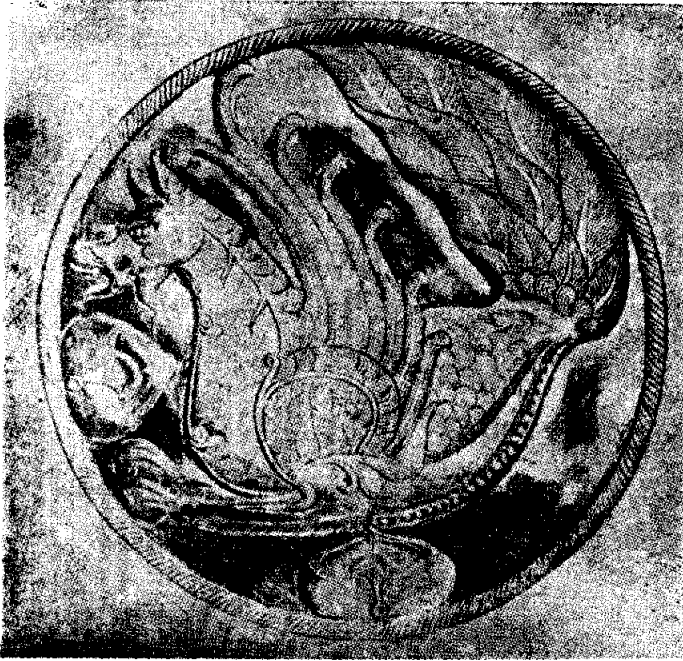
مستقیم استادان روم شرقی تهیه میشد و ازینرو نفوذ سبک روم در آنها کاملاً محسوس است. هم چنین هنر مینیاتور نیز که برای تزیین کتب متداول بوده، محفوظ مانده است. مؤلفان قرون وسطی مانند حمزه اصفهانی و مسعودی مدعی هستند که کتب خطی دوره ساسانی را که تصاویر مینیاتوری پادشاهان ساسانی در روی صفحات آن نقش شده، بچشم دیده اند. هم چنین رسالات علمی مصور نیز وجود داشته است. بطوریکه در روایت مذکور است مانویان از لحاظ پیشرفت هنر نقاشی پیشرفت زیادی داشته اند. شعرای قرون وسطای ایران در مقام توصیف نقش و نقاشی آنرا با مانی مقایسه مینموده اند.

آثار صنایع هنری دوره ساسانیان بمقدار کافی و قابل توجهی بدست ما رسیده است. قبلاً به پارچه های هنری اشاره شد و هنوز قطعاتی از آنها در موزه های اروپا موجود است. در باره خصوصیات و نقش و نگار آنها میتوان از روی تصاویر زیادی که در دست است قضاوت نمود. مصنوعات زیادی از فلزات گرانبها وجود دارد که بهترین مجموعه آن در موزه ارمیتهای لنین گراد یافت می شود. مخصوصاً ظروف مسطح و یا بشقابها که در روی آنها تصاویر پادشاهان در شکار و بزرها دیده میشود. بعلاوه تصاویر حیوانات افسانه ای که با سبک های مختلف نقش شده: بشکل مسکوکات و مهر و غیره. کوزه های نقره ای و طلایی و مفرغ هم چنین ظروف و جام های مخصوص غسل و شست و شو نیز در بین آنها آثار بچشم میخورد. یکی از آثار هنری آن زمان سکه های منقوش به تصاویر پادشاهان و قربانیان آتش و صورتها و اشکال انسان بشمار میرود. در روی سکه ها ما میتوانیم پیشرفت تدریجی نقوش را مطالعه کنیم بدین معنی که مجسمه سازی یعنی تصویر حجمی و خصوصیات فردی تمثالها در روی سکه های اولیه، در دوره های بعدی جای خود را به نقش های گوناگون و غیر معینی می سپارند.



تصویر ۷۵ - نوازنده چنگ . موزائیک از شاپور.

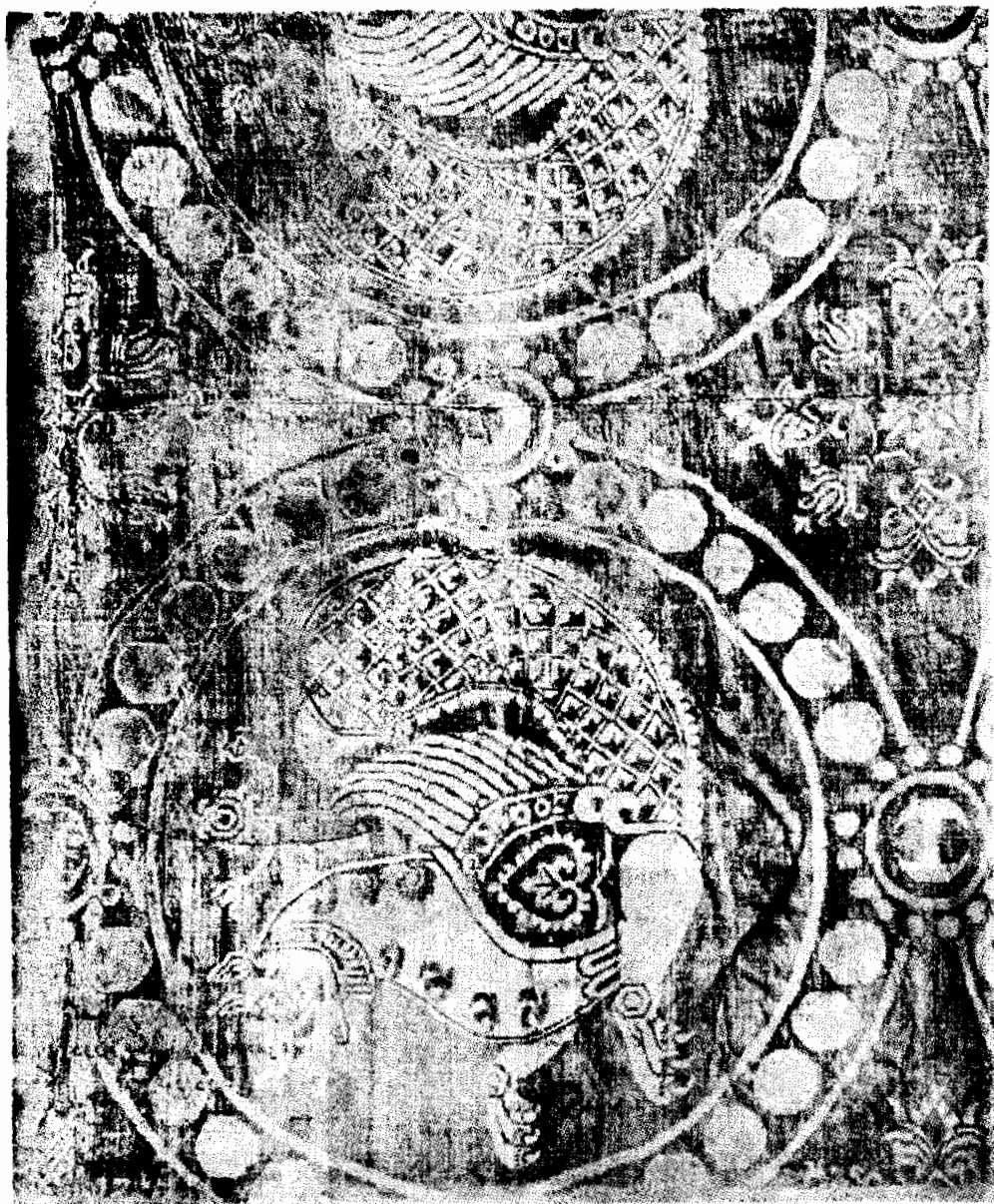
البته میتوان به انواع صنایع هنری دیگر نیز اشاره نمود ولی برای رعایت اختصار فقط به سنگ‌های کنده‌کاری شده که تمثالها و تصاویری در روی آنها حکاکی شده و از لحاظ هنر و صنعت بسیار حائز اهمیت است اشاره می‌کنیم (مانند سنگ گرانبهای ارمیتاژ که تمثال ملکه دفناک در روی آن حک شده است) و هم چنین



تصویر ۷۶ - بشقاب نقره‌ای دوره ساسانی با نقش افسانه‌ای سیمرغ.

نقوش و تصاویر حیوانات با نوشته‌های پهلوی .

این بود مظاهر و تجلیات يك تمدن و فرهنگ عالی و نیرومندی که متأسفانه بصورت تحریف شده و آسیب دیده ویا در قالب روایات ویا توصیفاتی که از آنها شده، بدست ما رسیده است ولی باید گفت با همین مقدار هم که تا کنون در اختیار داریم کافی است که بگوییم این تمدن بسیار عظیم و شگرف بوده است .



تصویر ۷۷ - پارچه ابریشمی برنگ سبز و سبز روشن . موزه هنرهای تزئینی در پاریس .

تصویر ۷۸- کوزه نقره‌ای دوره ساسانی با تصویر موجود
افسانه‌های سیمرغ . ارمیتاز دولتی



تصویر ۷۹- کنده کاری
دوره ساسانی از مجموعه
ارمیتاز دولتی

فهرست اعلام

- | | |
|--|--|
| <p>آبیان ۲۴۱، ۲۱
 آبیس ۲۱۹، ۱۲۰
 آبادانا ۱۸۲، ۱۷۹
 آپاوار تیکن ۲۶۶
 ایفنان ۲۸۰، ۲۶۲
 آپاسیاک ۲۶۵
 آبنيه والاشراف ۲۹
 اخشتری ۷۲
 اخشولور ۴۰۲
 اخبار الطوال ۲۹
 اخ ۱۵۴، ۱۴۷
 آخای ۲۶۳
 آخی ۲۵۸، ۲۵۶
 آددا ۵۴
 آدریان ۳۳۸
 ادس ۳۷۹، ۳۱۲
 اد'نات ۳۸۰
 آدیا بن ۳۴۳، ۳۳۳، ۳۰۳
 آذربایجان ۴۶۴، ۴۴۹، ۲۳۳، ۷۶، ۷۱، ۱۰، ۶
 آذر نرسی ۳۸۴
 آرابارخ ۲۸۶
 آذرگشنسپ ۴۶۸
 ارارط ۷۹
 اران خوره شالمور ۴۱۶، ۳۸۹
 آرته ۱۰</p> | <p>ابن خردادبه ۴۷۶
 ابن اسفندیار ۲۹، ۲۸
 ابن بلخی ۲۹
 ابن قتیبه ۲۹
 ابرها را ۱۶۹
 آبیورد ۲۶۶
 ابوحنیفه دینوری ۲۹
 آبل رمیوزا ۲۷۷
 آبی رادوش ۱۵۹
 ابره شهر ۴۲۱
 ابن مقفع ۴۷۸، ۲۸، ۲۷
 آنتال اول ۲۵۶، ۲۵۵
 آتالیدها ۲۸۱، ۲۵۳
 اتحاد جماهیر شوروی ۶۰، ۶
 اترک ۲۶۴، ۴۱
 اتراوان ۹۵
 آترویات ۲۳۳
 آترویاتن ۳۳۰، ۳۲۲، ۳۲۱، ۲۸۵، ۲۳۳، ۸۷
 ۴۶۸، ۴۶۴، ۳۷۷، ۳۳۵
 آتس ۱۳۸
 آتن ۱۵۲، ۱۴۹، ۱۴۷، ۱۴۶، ۱۴۲، ۱۳۷
 آتوریات ۸۵
 آتورگونداد ۴۴۷
 آتوریاتکنان ۲۳۳
 آتیک ۱۴۲، ۱۴۱، ۱۳۸، ۱۳۷</p> |
|--|--|

۳۷۶،۳۷۵،۳۷۴،۳۶۱،۳۵۱،۳۴۶	ارباك ۷۳
اروباز ۲۸۲	آربل ۲۰۷،۸۳
اروپا ۱۳۴، ۱۳۷، ۱۴۱، ۱۴۱، ۱۸۶، ۲۲۹، ۲۳۳	آرتاشات ۳۱۴
۲۳۷	آرتاكسانا ۳۴۷، ۳۳۳، ۳۱۴
آریوبرزن ۲۰۸، ۲۸۱	آرتاگارتیس ۳۵۰
آذرمیدخت ۴۶۹	آرتاکیسی ۳۲۳، ۲۸۰
آززیلاس ۱۵۱، ۱۵۲	آرتاشتس ۲۸۰
آرسام ۱۵۵	آرتاوازد ۲۸۰، ۳۱۰، ۳۱۱، ۳۱۲، ۳۱۵، ۳۲۰
ارس ۱۱۳، ۱۱۶	۳۷۵، ۳۴۷، ۳۲۲
آراخوسی ۱۰۵، ۱۳۱، ۱۳۲، ۱۵۹، ۲۰۹	آرتسو ۳۵۰
۲۱۱، ۲۱۷، ۲۳۱، ۲۳۷، ۲۷۵، ۲۷۹	آرسطو ۱۹۴، ۱۷
۳۱۹، ۳۲۵، ۳۳۰	آرساموسات ۲۵۸
آرامی ۱۳، ۱۴، ۱۹، ۲۴، ۷۲، ۷۴، ۱۷۸	آرسید ۱۴۸
اردلان ۶۲	آرسیت ۱۹۸
ارمنستان، ارمنه ۶، ۱۳، ۳۱، ۳۲، ۴۸، ۸۲	ارشک ۱۹، ۲۶۴، ۲۶۵، ۲۶۶، ۲۷۴، ۲۸۳
۸۳، ۱۳۲، ۱۳۵، ۱۴۵، ۱۶۵، ۱۷۳، ۲۶۷	۳۸۸، ۳۰۰
۲۶۸، ۲۸۰، ۲۸۱، ۳۰۳، ۳۰۴، ۳۰۵	ارکادری ۱۲۱
۳۰۷، ۳۱۰، ۳۱۴، ۳۲۰، ۳۲۱، ۳۲۲	آری آرامن ۱۷۶، ۱۲
۳۲۳، ۳۲۳، ۳۲۷، ۳۲۸، ۳۲۹، ۳۳۱، ۳۳۲	آرشام ۱۲، ۱۴، ۱۲۲، ۱۲۳، ۱۷۶
۳۳۳، ۳۳۴، ۳۳۵، ۳۳۸، ۳۴۰، ۳۴۷	اردوان سوم ۲۰
۳۵۰، ۳۷۷، ۳۷۹، ۳۸۰، ۳۸۲، ۳۸۳	ارشک نیکه فور ۲۷۸
۳۸۴، ۳۸۵، ۳۸۶، ۳۸۷، ۳۸۸، ۳۹۰	ارتیان ۲۰
۳۹۸، ۳۹۹، ۴۰۰، ۴۰۳، ۴۴۸، ۴۴۹	ارتیاز ۳۳۰
۴۵۸، ۴۶۰، ۴۶۳، ۴۶۴، ۴۶۵، ۴۶۶	آردشیر ۱۳، ۱۶، ۲۸، ۱۴۶، ۱۴۷، ۱۴۹، ۱۵۲
آرمیتاز ۱۳، ۱۶، ۲۵، ۳۴، ۱۸۶، ۱۸۹	۱۵۴، ۱۵۵، ۱۷۳، ۱۷۹، ۱۸۰، ۲۱۱
آرمنوئید ۵۹	۲۱۸، ۳۵۰، ۳۷۴، ۳۷۶، ۳۷۸
ارومیه ۶۲، ۶۵	۳۹۰، ۴۰۰، ۴۱۶، ۴۲۸، ۴۳۸، ۴۶۹
ارتیره ۲۵۵، ۲۴۹	۴۷۷
آرواد ۱۶۹، ۲۰۳	آردشیرخوره ۳۷۵، ۴۱۳، ۴۱۶
ارواندات ۴۲۶	آردشیر بابکان ۸۵، ۴۲۹
اریمن ۸۲	آرتیک ۷۳
آریانم ۶۰، ۹۴	آرتی فی ۱۴۸
آری ۱۰۵، ۲۵۹، ۲۶۳، ۲۵۷، ۲۷۶، ۲۸۰	آرخوی ۲۶۹
آریا ۵۸، ۶۰، ۹۶، ۹۷، ۹۹، ۱۳۱، ۲۳۳	آراخوتامها ۲۷۶
آریام ۳۱۴	ارد ۲۸۳، ۳۰۷، ۳۰۸، ۳۰۹، ۳۱۱، ۳۱۴
آریان ۱۷	۳۱۶، ۳۱۹، ۳۲۸، ۳۴۷
آریزانت ۶۶	آرداویراف - آرداویراف نامک ۲۶، ۴۷۶
آریستوبول ۱۷	اردوان ۲۰، ۲۶۶، ۲۷۳، ۲۷۸، ۳۲۸، ۳۲۹
ارگیشتی ۶۷	۳۳۰، ۳۳۱، ۳۳۲، ۳۳۳، ۳۳۶، ۳۴۱

۲۵۳، ۲۵۲، ۲۵۰، ۲۴۴، ۲۴۱، ۲۳۹
 ۲۵۹، ۲۵۸، ۲۵۷، ۲۵۶، ۲۵۵، ۲۵۴
 ۳۰۶، ۳۰۴، ۳۰۰، ۲۸۱، ۲۶۶، ۲۶۱
 ۳۳۳، ۳۲۱، ۳۱۸، ۳۱۷، ۳۱۵، ۳۰۷
 ۴۶۶، ۴۴۸، ۳۸۸، ۳۶۵، ۳۵۱، ۳۵۰
 ۴۶۷
 اسرائیل اسرائیلی‌ها ۱۷۴، ۶۸، ۲۰
 آسیروئید ۵۹
 آسارها دون ۷۱، ۷۰
 آستیاگس ۱۰۱، ۱۰۰، ۹۹، ۸۳، ۸۲، ۷۹
 ۱۲۷، ۱۲۶، ۱۱۹، ۱۱۱، ۱۰۳، ۱۰۲
 ۱۳۳
 آستی‌ئیگ ۸۲
 استخیل ۱۵
 اسکندریه ۲۲۸، ۲۱۳
 استاون ۲۶۴
 آسیان‌ها ۲۷۷، ۲۷۶، ۱۳۱
 آسی ۲۷۷
 آسیای مرکزی ۲۷۷
 اسپهيات ۴۶۵، ۴۶۲، ۴۱۳، ۲۸۵
 آسمون ۳۰۷
 اُسروین ۳۱۰
 اسپانیا ۳۲۳
 اسپهيات پهلوی ۴۱۳
 استرآباد اردشیر ۴۱۶
 اشکانیان ۲۳، ۲۲، ۲۱، ۲۰، ۱۹، ۱۸، ۷، ۴
 ۲۷۹، ۲۶۶، ۲۶۴، ۲۵۴، ۲۴۲، ۲۴
 ۳۰۲، ۲۹۹، ۲۹۱، ۲۸۸، ۲۸۵، ۲۸۴
 ۳۵۳، ۳۵۰، ۳۴۱، ۳۳۷، ۳۳۰، ۳۲۸
 ۴۱۴، ۳۸۴، ۳۷۷، ۳۷۶، ۳۶۱، ۳۵۶
 ۴۲۰
 آشور ۱۱، ۱۹، ۲۱، ۴۰، ۵۱، ۵۴، ۵۵، ۶۰
 ۷۰، ۶۸، ۶۷، ۶۶، ۶۵، ۶۴، ۶۲، ۶۱
 ۷۴، ۷۳، ۷۲، ۷۱
 اشك ۱۹، ۲۶۲، ۳۰۰، ۳۸۷، ۳۸۲
 آشور دانی‌نانی ۶۴
 آسیا ۵۱، ۵۸، ۷۶، ۱۱۷، ۱۵۷، ۱۶۱
 ۱۷۱

ارا کول ۷۰
 اروتوس ۲۵۷، ۲۴۲، ۲۴۰
 اریوبرزن ۳۰۷، ۳۰۵، ۱۵۴
 آرا ۶۷
 آروف ۳۳۵
 اژه ۱۵۲، ۱۴۷، ۱۳۸، ۱۳۷، ۱۱۱، ۱۰۳، ۴، ۱۵۸
 اسکندرمقدونی ۱۷۰، ۱۵۵، ۸۵، ۱۸، ۱۷، ۱۶
 ۱۹۸، ۱۹۷، ۱۹۶، ۱۹۵، ۱۹۳، ۱۷۳
 ۲۰۵، ۲۰۴، ۲۰۲، ۲۰۱، ۲۰۰، ۱۹۹
 ۲۱۲، ۲۱۰، ۲۰۹، ۲۰۸، ۲۰۷، ۲۰۶
 ۲۱۸، ۲۱۷، ۲۱۶، ۲۱۵، ۲۱۴، ۲۱۳
 ۲۲۶، ۲۲۵، ۲۲۳، ۲۲۱، ۲۲۰، ۲۱۹
 ۲۳۳، ۲۳۲، ۲۳۰، ۲۲۹، ۲۲۸، ۲۲۷
 ۲۵۶، ۲۵۰، ۲۴۹، ۲۳۹، ۲۳۷، ۲۳۴
 ۳۷۳، ۳۶۳، ۳۵۲، ۳۴۴، ۲۷۳، ۲۶۰
 آسیای میانه ۲۰، ۱۸، ۱۷، ۱۶، ۱۱، ۱۰، ۷، ۶
 ۸۷، ۸۳، ۶۰، ۵۸، ۴۸، ۴۷، ۴۱، ۳۴
 ۱۲۶، ۱۱۳، ۱۱۱، ۹۴، ۹۳، ۹۲، ۸۸
 ۱۵۸، ۱۴۶، ۱۴۵، ۱۳۷، ۱۳۵، ۱۲۷
 ۲۱۴، ۲۱۲، ۲۰۹، ۲۰۸، ۱۸۳، ۱۶۶
 ۲۷۲، ۲۶۹، ۲۶۳، ۲۵۳، ۲۳۱، ۲۲۸
 ۳۲۶، ۳۲۵، ۳۲۴، ۲۷۸، ۲۷۷، ۲۷۶
 ۳۹۱، ۳۸۲، ۳۵۷، ۳۵۶، ۳۴۶، ۳۴۲
 ۴۷۳، ۴۷۲، ۴۵۱، ۴۴۱، ۳۹۳، ۳۹۲
 ۴۸۶، ۴۷۴
 اسپارت - اسپارته‌ها ۱۴۲، ۱۴۱، ۱۰۳، ۱۵، ۱۵۰، ۱۴۹
 ۲۰۸، ۱۵۴، ۱۵۲، ۱۵۱، ۱۵۰، ۱۴۹
 ۲۲۲
 آسیای صغیر ۸۲، ۸۱، ۷۶، ۵۷، ۴۷، ۱۴
 ۱۳۳، ۱۰۸، ۱۰۶، ۱۰۳، ۱۰۲، ۸۳
 ۱۴۲، ۱۴۱، ۱۴۰، ۱۳۸، ۱۳۷، ۱۳۵
 ۱۵۴، ۱۵۳، ۱۵۱، ۱۴۹، ۱۴۵، ۱۴۳
 ۱۶۶، ۱۶۴، ۱۶۱، ۱۶۰، ۱۵۸، ۱۵۵
 ۱۹۵، ۱۹۴، ۱۹۳، ۱۷۳، ۱۷۲، ۱۶۷
 ۲۲۲، ۲۰۸، ۲۰۲، ۱۹۹، ۱۹۸، ۱۹۷
 ۲۳۸، ۲۳۷، ۲۳۶، ۲۳۵، ۲۳۴، ۲۲۹

آکافانکل ۳۱	آسیای مقدم ۱۶۴، ۱۶۲، ۱۴۵، ۵۷، ۵۱، ۴۴
آکافوکل ۲۳۹	۱۶۹، ۱۶۷، ۱۶۶
آگاوا ۳۱۴	آشوربانی پال ۷۷، ۷۶، ۷۲
آگیبی ۱۵۸	آشوربانیپالو ۷۲
النیکا ۱۵	آشور - آشوریهها ۸۰، ۷۹، ۷۸، ۷۷، ۷۵
الوند ۶۲، ۴۰	۱۳۱، ۱۰۸، ۱۰۲، ۹۹، ۹۸، ۸۳، ۸۱
البرز ۲۶۶، ۴۰	۱۶۹، ۱۶۵، ۱۶۲، ۱۵۹، ۱۵۷، ۱۳۵
الیبی ۹۸، ۷۰، ۶۵	۳۵۸، ۳۵۵، ۳۳۸، ۳۳۷، ۲۰۷، ۱۸۳
آلیات ۸۲	اشکناز ۷۹
آلارودها ۸۳	اشوکا ۲۶۰
الیماید ۲۷۰، ۲۶۹، ۲۶۸، ۲۶۲، ۲۴۶، ۱۹	اصطخر ۴۶۹، ۳۷۴
۲۶۱، ۳۵۹، ۳۳۰، ۲۸۵	اصفهان ۲۸۰، ۲۶۸، ۲۳۵، ۶۶
الامید ۲۷۸	اعمال شهدای ایرانی ۳۲
البا ۲۵۰	افرانی ۳۰۶
آلبانی ۴۴۹، ۴۰۳، ۴۰۲، ۳۹۹، ۳۰۷، ۳۰۶	افریقا ۳۶۶، ۱۲۰، ۱۱۹، ۱۱۷
۴۵۹	افس ۲۵۵، ۱۶۴
آلان ۳۳۵، ۳۲۹	افغانستان ۳۵۴، ۲۷۳، ۱۱۰، ۱۰۵، ۶، ۵
الجاودونی ۳۱۰	۴۸۶، ۴۸۳، ۳۷۸
الفانتین ۱۶۳، ۱۴۰	آفلاد ۳۵۰
آلکت ۲۳۳	افلاطون ۱۵
الویا ۳۶۲	افراسیاب ۹۲
المی ۱۴۱	افتالیتها (هیتالیان) ۳۹۷، ۳۹۳، ۳۹۲
امریکا - امریکائیان ۴۸۳، ۳۴۴، ۳۳، ۲۴، ۷	۴۰۴، ۴۰۳، ۴۰۲، ۴۰۱
آمودریا ۴۷۳، ۱۱۰، ۹۳، ۸۷، ۸۰، ۳۹	اقیانوس هند ۲۳۱، ۲۱۷، ۴۲، ۳۹، ۶، ۵
آمیرتی ۱۴۷	۴۵۹
آمیان مارتسلین ۴۵۶، ۳۸۶	۹۳کاآ
آمون ۲۰۵	اکد ۱۷۳، ۱۰۵، ۷۶، ۵۵، ۵۴، ۵۳
آمینت ۱۳۷	آکروبولیس ۷۴
آنائو ۴۸، ۴۵، ۴۴، ۴۲، ۱۱، ۹، ۸	آکس ۲۵۹، ۲۱۴، ۲۱۱، ۱۱۳، ۱۱۱، ۱۱۰
آنشولیت ۴۷، ۴۶، ۴۴، ۴۳، ۱۱، ۱۰	۲۶۵، ۲۶۳
آنوبانی نی ۵۰، ۱۱	اکباتان ۱۱۰، ۱۰۱، ۷۴، ۶۷، ۳۳، ۱۶
انتالکید ۱۵۲	۲۶۷، ۲۵۸، ۲۱۰، ۲۰۸، ۲۰۷، ۱۶۱
آناباسیس ۱۷، ۱۵	۳۵۰
انتونیوس ۲۱	اکسپارت ۲۳۲، ۲۱۵
آنیانی ۳۱	اکتاوی ۳۲۲، ۳۱۴، ۳۱۰
آنونیم گویدی ۳۲	آکاسیر ۴۰۲
آنجان (انشان) ۹۹، ۹۸، ۹۷، ۷۰، ۵۳	آگافی سکولاستیک ۴۴۵، ۳۰
آندیا ۶۸، ۶۵	

اوپیس ۱۰۰	آناسیس ۱۱۸، ۱۱۷
اوغبارو ۱۰۰	آنتی پاتر ۲۳۳، ۲۳۲، ۲۲۹، ۲۰۸، ۱۹۸
اوپیس ۱۰۶	۲۳۴
اورشلیم ۱۰۶، ۱۰۷، ۱۰۸، ۱۰۹، ۱۱۰، ۱۱۱، ۱۱۲، ۱۱۳، ۱۱۴، ۱۱۵، ۱۱۶، ۱۱۷، ۱۱۸، ۱۱۹، ۱۲۰، ۱۲۱، ۱۲۲، ۱۲۳، ۱۲۴، ۱۲۵، ۱۲۶، ۱۲۷، ۱۲۸، ۱۲۹، ۱۳۰، ۱۳۱، ۱۳۲، ۱۳۳، ۱۳۴، ۱۳۵، ۱۳۶، ۱۳۷، ۱۳۸، ۱۳۹، ۱۴۰، ۱۴۱، ۱۴۲، ۱۴۳، ۱۴۴، ۱۴۵، ۱۴۶، ۱۴۷، ۱۴۸، ۱۴۹، ۱۵۰، ۱۵۱، ۱۵۲، ۱۵۳، ۱۵۴، ۱۵۵، ۱۵۶، ۱۵۷، ۱۵۸، ۱۵۹، ۱۶۰، ۱۶۱، ۱۶۲، ۱۶۳، ۱۶۴، ۱۶۵، ۱۶۶، ۱۶۷، ۱۶۸، ۱۶۹، ۱۷۰، ۱۷۱، ۱۷۲، ۱۷۳، ۱۷۴، ۱۷۵، ۱۷۶، ۱۷۷، ۱۷۸، ۱۷۹، ۱۸۰، ۱۸۱، ۱۸۲، ۱۸۳، ۱۸۴، ۱۸۵، ۱۸۶، ۱۸۷، ۱۸۸، ۱۸۹، ۱۹۰، ۱۹۱، ۱۹۲، ۱۹۳، ۱۹۴، ۱۹۵، ۱۹۶، ۱۹۷، ۱۹۸، ۱۹۹، ۲۰۰، ۲۰۱، ۲۰۲، ۲۰۳، ۲۰۴، ۲۰۵، ۲۰۶، ۲۰۷، ۲۰۸، ۲۰۹، ۲۱۰، ۲۱۱، ۲۱۲، ۲۱۳، ۲۱۴، ۲۱۵، ۲۱۶، ۲۱۷، ۲۱۸، ۲۱۹، ۲۲۰، ۲۲۱، ۲۲۲، ۲۲۳، ۲۲۴، ۲۲۵، ۲۲۶، ۲۲۷، ۲۲۸، ۲۲۹، ۲۳۰، ۲۳۱، ۲۳۲، ۲۳۳، ۲۳۴، ۲۳۵، ۲۳۶، ۲۳۷، ۲۳۸، ۲۳۹، ۲۴۰	
اورال ۴۷۳	انگیز ۲۰۰
اوآرس ۱۹۴	آنتی گون ۲۳۳، ۲۳۴، ۲۳۵، ۲۳۶، ۲۳۷
اوله ۲۲۸	آنتیوخوس هییراک ۲۵۷، ۲۶۴، ۳۵۰
اویان ۲۲۸	آنتیوخوس ۲۳۸، ۲۴۰، ۲۴۱، ۲۴۹، ۲۵۳
آوار (خان) ۴۶۷	۲۵۶، ۲۵۸، ۲۵۹، ۲۶۰، ۲۶۱، ۲۶۲
اوریت ۲۳۱	۲۶۳، ۲۶۶، ۲۶۷
اولی ۲۴۶	آندراگور ۲۶۳
اوروک ۲۵۰، ۲۶۹، ۳۵۸	آنتوان ۳۱۷، ۳۱۸، ۳۲۰، ۳۲۱، ۳۲۲
اوکراتیه ۲۷۶، ۲۷۵	۳۲۳
اوتی دمیدها ۲۷۷، ۲۷۵	آنتوان مهید ۵۸
اوسکها ۲۷۸	آنتوان پی ۳۳۸
اویاتور ۲۸۱	آناهیتا (آنائیت) ۳۵۰، ۳۷۴
آورومان ۲۸۶، ۲۹۴، ۲۹۷، ۲۹۸	انطاکیه ۲۴۰، ۲۴۲، ۲۴۶، ۲۵۷، ۲۵۸
اولوی ۳۰۱	۲۶۳، ۲۶۵، ۲۷۹، ۳۱۶، ۴۵۸، ۴۸۵
اوجاگورسنت ۱۱۸، ۱۳۳	انوشیروان ۴۱۴، ۴۲۰، ۴۵۲، ۴۵۳
ارسن ۳۳۳، ۳۳۴، ۳۳۵، ۳۵۳، ۳۵۵	انوشزاد ۴۱۸، ۴۲۰
اوممان ماندا ۸۰	انگلستان ۴۲۵
اوما نیکاش ۱۳۱	اوبی ۱۴۱
اوتان - اوتانا ۱۳۷	اوستا ۱۴، ۲۵، ۲۶، ۸۶، ۸۷، ۸۸، ۸۹
اوبی ۱۴۱	۹۰، ۹۲، ۹۵، ۱۲۵، ۱۲۶، ۱۲۷
اواگور ۱۵۴	اوروک ۱۸، ۴۳، ۱۰۷
اوآرس ۱۵۵	اورامان ۲۰
اوریبید ۳۱۴، ۳۴۷	اوگوست ۲۱، ۲۲۳، ۳۲۷، ۳۲۸
اورگت ۲۵۴	اوگوستین ۴۴۱
اوتروبی ۳۱۹	اورال ۳۴، ۹۴
اوبی ستاتیان ۳۲۰	اور ۵۳
اوویدی کلسی ۳۳۹، ۳۴۰	آوان ۵۳
اویچها ۹۱، ۹۵	اورارتو ۶۷، ۶۸، ۷۸، ۸۱، ۸۲، ۸۳
اوسین ۳۴۳	اولسونو ۶۷
اوگوستین ۴۴۱	اواللی ۷۲
اهواز ۴۱۶	اورارت ۶۵، ۶۷، ۷۶، ۸۲، ۸۳
آهوروناسپ ۹۱	اوسیچها ۹۱، ۹۵
	اوکسی ۲۰۸

ایسیدورخارا کس ۳۵۴
 ای یشوستی لیت ۴۰۸، ۴۰۹، ۴۲۰، ۴۴۵
 ایوان کرخه ۴۱۶، ۴۸۶
 ایشونوختا ۴۱۷
 بابل ۱۱، ۱۳، ۱۸، ۲۰، ۴۰، ۵۱، ۵۴
 ۵۵، ۶۴، ۷۲، ۷۳، ۷۷، ۷۸، ۷۹، ۸۲
 ۱۰۱، ۱۰۲، ۱۰۳، ۱۰۵، ۱۰۶، ۱۰۷
 ۱۰۸، ۱۱۰، ۱۱۱، ۱۱۶، ۱۱۷، ۱۱۹
 ۱۲۳، ۱۲۲، ۱۲۳، ۱۳۳، ۱۳۵، ۱۴۰، ۱۴۳
 ۱۴۴، ۱۴۹، ۱۵۶، ۱۵۷، ۱۵۸، ۱۶۰
 ۱۶۱، ۱۶۱، ۱۶۹، ۱۷۰، ۱۷۱، ۱۷۲
 ۱۷۳، ۱۷۴، ۱۷۵، ۱۷۶، ۲۰۷، ۲۰۸
 ۲۲۰، ۲۲۳، ۲۲۴، ۲۳۲، ۲۳۳، ۲۳۴
 ۲۳۶، ۲۴۴، ۲۵۰، ۲۶۹، ۲۸۲، ۲۸۳
 ۲۹۱، ۳۰۸، ۳۰۹، ۳۳۷، ۳۴۹، ۳۸۰
 ۴۳۸، ۴۴۰، ۴۴۱
 بابلک ۳۷۴، ۴۵۱
 باربالیس ۳۷۹
 بارزافارن ۳۱۷
 بارسائت ۲۰۷
 باقر (ده) ۲۸۸
 باکتریا ۱۱، ۱۸، ۸۰، ۸۷، ۹۱، ۹۲، ۹۳
 ۹۶، ۱۰۸، ۱۱۰، ۱۱۱، ۱۱۳، ۱۱۷
 ۱۴۶، ۱۵۹، ۲۰۶، ۲۰۷، ۲۱۱، ۲۱۳
 ۲۱۵، ۲۳۱، ۲۳۳، ۲۳۷، ۲۵۳، ۲۵۸
 ۲۵۹، ۲۶۴، ۲۶۵، ۲۶۶، ۲۷۳، ۲۷۵
 ۲۷۶، ۳۲۴، ۳۳۸، ۳۴۲، ۳۴۶
 باکتریا ۲۷۴
 باگا بوخشا ۱۴۰، ۱۴۳، ۱۴۶، ۱۴۷، ۱۴۸
 باگاز ۲۶۸
 بایلاکان ۴۴۸
 بت زابده ۳۸۶، ۳۹۰
 بت لایات ۳۸۰
 بحر احمر ۴۵۹
 بخارا ۴۷۳
 بربرها ۹۶
 برتون براون ۱۰
 برداته ۴۴۸

ایران ۴، ۵، ۶، ۷، ۱۷، ۱۸، ۳۲، ۳۹، ۴۸، ۵۱
 ۵۹، ۶۱، ۶۲، ۸۰، ۸۳، ۸۴، ۸۶، ۸۷، ۸۸
 ۹۴، ۹۶، ۹۸، ۱۰۰، ۱۰۳، ۱۰۵
 ۱۰۷، ۱۰۸، ۱۱۱، ۱۱۸، ۱۱۹، ۱۲۰
 ۱۲۱، ۱۲۵، ۱۲۷، ۱۲۸، ۱۳۱
 ۱۳۳، ۱۳۵، ۱۳۶، ۱۳۷، ۱۳۸، ۱۴۰
 ۱۴۱، ۱۴۲، ۱۴۷، ۱۵۱، ۱۵۴، ۱۵۵
 ۱۵۶، ۱۶۰، ۱۶۱، ۱۶۲، ۲۲۴، ۲۲۵
 ۲۲۵، ۲۲۸، ۲۳۱، ۲۳۴، ۲۳۶، ۲۴۱
 ۲۴۴، ۲۶۷، ۲۶۹، ۲۷۳، ۲۷۹، ۳۲۴
 ایران باستان ۱۳، ۴۲، ۱۲۸، ۱۲۷، ۱۴۵
 ایران شرقی ۴۱
 ایران مرکزی ۴۱، ۵۲، ۵۵
 ایران غربی ۶۱، ۶۵
 ایمانیش ۱۳۱
 ایمبروس ۱۵۲
 انیدیک ۱۷
 ایسیدوریوس کاراسینوس ۲۲
 انیوسترانتسف ۳۰
 ایشوبوخت ۳۲
 انیشوشی ناک ۵۳
 ایندره ۵۷
 ایرانزو ۶۷
 ایروان ۸۳
 ایجو ۹۴
 ایونی ۱۰۳
 ایسقراطیس ۱۹۳
 ایلیون ۱۹۵
 الیوش ۲۰۰، ۲۰۱، ۲۰۲، ۲۰۷، ۲۱۰، ۲۱۲
 ایبری ۲۱۴، ۲۲۹، ۲۳۵، ۲۸۲، ۲۸۷
 ۳۹۹، ۴۰۳، ۴۵۱، ۴۶۸
 ایس ۲۳۶، ۲۶۸، ۲۸۰
 ایلیری ۲۶۱
 ایتالیا ۲۶۱، ۳۱۰، ۳۲۷، ۳۳۸
 ایسیدور ۲۸۶، ۲۸۷، ۳۰۱
 اینار ۱۴۶، ۱۴۷
 ایونیه ۱۵۹
 ایزوت ۳۴۹

بوس ۶۶
 بوکی نیچ ۴۵
 بوندوس ۴۴۳
 بوشهر ۵۳
 بیاس (رودخانه) ۲۱۶
 بینانس ۵، ۱۵، ۳۰، ۳۶۲، ۳۷۷، ۴۴۸
 ۴۴۹، ۴۵۱، ۴۵۲، ۴۶۶، ۴۶۷، ۴۶۸
 ۴۷۰، ۴۷۲، ۴۷۴
 بیستون ۱۰، ۱۲، ۱۶، ۱۹، ۴۵، ۱۲۱
 ۱۲۲، ۱۲۳، ۱۲۴، ۱۲۸، ۱۲۹، ۱۳۲
 ۱۳۶، ۱۷۶، ۱۷۸، ۱۸۳، ۲۸۲، ۳۶۱
 بیبل ۲۰۴
 بئوتیا ۱۴۱، ۱۴۲
 بیشاپور ۴۸۲، ۴۸۵
 بین النهرین ۹، ۱۱، ۱۲، ۱۷، ۱۹، ۲۲، ۳۹
 ۴۲، ۴۳، ۴۴، ۴۷، ۴۸، ۵۱، ۵۷، ۸۰
 ۸۳، ۱۰۶، ۱۵۰، ۱۵۱، ۱۶۱، ۱۶۷
 ۱۷۱، ۱۸۰، ۱۸۳، ۱۸۶، ۲۲۳، ۲۲۰
 ۲۳۰، ۲۳۴، ۲۳۶، ۲۴۲، ۲۵۸، ۲۶۰
 ۲۶۸، ۲۷۰، ۲۷۲، ۲۸۳، ۲۸۷، ۲۸۸
 ۲۹۴، ۳۰۰، ۳۰۳، ۳۰۶، ۳۰۸، ۳۰۹
 ۳۱۰، ۳۱۱، ۳۱۲، ۳۲۰، ۳۲۲، ۳۲۳
 ۳۲۹، ۳۳۰، ۳۳۱، ۳۳۶، ۳۳۷، ۳۳۹
 ۳۴۰، ۳۴۱، ۳۴۹، ۳۵۰، ۳۵۸، ۳۶۵
 ۳۷۳، ۳۷۵، ۳۷۸، ۳۸۲، ۳۸۷، ۳۸۸
 ۳۸۹، ۴۰۰، ۴۰۷، ۴۰۸، ۴۰۹، ۴۶۱
 ۴۶۳، ۴۸۲، ۴۸۳
 بیلی ۴۲۹

پ

پاتان ۲۱۷
 پاپ ۳۸۸، ۳۸۹
 پاتیزیف ۱۲۳
 پارت پارتها ۴، ۸، ۴۱، ۸۱، ۸۴، ۸۸
 ۹۱، ۹۳، ۹۶، ۱۱۳، ۱۲۳، ۱۹۱
 ۲۳۱، ۲۳۳، ۲۴۵، ۲۵۵، ۲۵۸، ۲۵۹
 ۲۶۲، ۲۶۳، ۲۶۵، ۲۶۶، ۲۶۸، ۲۶۹
 ۲۷۰، ۲۷۱، ۲۷۲، ۲۷۳، ۲۷۷، ۲۷۸

بریتانیا ۴۵، ۱۶
 برتولد ۳۰
 بردیا ۱۱۷، ۱۲۱، ۱۲۲، ۱۲۳، ۱۲۸، ۱۳۲
 برزویه ۴۷۸
 برلن ۲۸۹
 برنیکا ۲۵۴
 بروت ۳۱۷
 بروس ۷۸، ۱۱۳
 بروندیزی ۳۰۹
 برزنکی ۳۷۴
 بستن ۴۹
 بس ۲۰۷، ۲۱۱، ۲۱۲
 بسفر ۱۳۷، ۱۴۲، ۴۶۶، ۴۶۷
 بطلمیوس ۱۷
 بغازکیو ۵۷
 بغداد ۵۰
 بلالی ۶۵، ۸۹، ۱۰۱
 بلشیماننی ۱۴۳
 بلاذری ۲۹
 بلاش ۱۹، ۸۵، ۲۲۶، ۳۴۱، ۳۸۸، ۳۳۹
 ۳۵۲، ۳۶۱
 بلنیتسکی ۲
 بلنج ۱۱۰، ۴۸۶
 بلوچستان ۵، ۹، ۴۲، ۴۴، ۲۱۷، ۴۷۶
 ۴۷۹
 بمپور ۱۰
 بنداهش ۲۶، ۴۳۶
 بند قیصر ۳۸۰
 بنی عباس ۴۳
 نبوکد نصر ۵۵، ۱۰۵
 بهرام چوبین نامک ۲۸
 بهرام چوبینه ۲۸، ۴۱۳، ۴۶۲، ۴۶۳
 ۴۶۴، ۴۶۵
 بهرام ۳۳، ۳۸۲، ۳۸۳، ۳۹۱، ۳۹۶، ۳۹۷
 ۳۹۸، ۴۰۶، ۴۱۲، ۴۱۵، ۴۲۲، ۴۴۰
 بودا ۳۲۶، ۴۳۹
 بودائی ۳۸۶
 بودی ۶۶

بازارگاد ۱۲، ۱۵، ۹۶، ۹۸، ۱۰۱، ۱۶۱	۲۸۷، ۲۸۴، ۲۸۳، ۲۸۲، ۲۸۰، ۲۷۹
۲۰۸، ۱۸۳، ۱۷۸	۲۹۳، ۲۹۲، ۲۹۱، ۲۹۰، ۲۸۹، ۲۸۸
یاسی تیکر ۲۱۸	۳۰۳، ۳۰۲، ۳۰۱، ۲۹۹، ۲۹۷، ۲۹۴
پاسیان ها ۲۷۶، ۲۷۷	۳۱۰، ۳۰۹، ۳۰۸، ۳۰۶، ۳۰۵، ۳۰۴
پافلاگونیه ۱۰۲	۳۱۷، ۳۱۶، ۳۱۵، ۳۱۴، ۳۱۲، ۳۱۱
پاکتی ۱۰۳	۳۲۳، ۳۲۲، ۳۲۱، ۳۲۰، ۳۱۹، ۳۱۸
پاکر ۳۱۵، ۳۱۶، ۳۱۷، ۳۱۹، ۳۲۵، ۳۲۶	۳۳۰، ۳۲۹، ۳۲۸، ۳۲۷، ۳۲۶، ۳۲۴
۳۳۶، ۳۳۵	۳۳۶، ۳۳۵، ۳۳۴، ۳۳۳، ۳۳۲، ۳۳۱
پاکستان ۶	۳۴۳، ۳۴۲، ۳۴۱، ۳۴۰، ۳۳۸، ۳۳۷
پالعیس ۲۹۱، ۳۸۰	۳۵۳، ۳۵۱، ۳۴۹، ۳۴۸، ۳۴۶، ۳۴۴
پامیر ۴۱	۳۶۱، ۳۶۰، ۳۵۹، ۳۵۸، ۳۵۶، ۳۵۴
پانچا تانترا ۴۷۸	۴۱۳، ۴۰۵، ۳۷۸، ۳۷۷، ۳۶۳، ۳۶۲
پاوسانی ۱۴۳	۴۷۷، ۴۷۶، ۴۳۲، ۴۳۱، ۴۲۴، ۴۲۰
پاوسیریس ۱۴۷	۴۸۲، ۴۷۹
پایکولی ۲۳، ۳۳	پارتا ککو ۶۶
پایشیاخوواد ۱۲۱	پارتا کانو ۶۶
پترا ۱۶۱	پارتیا کانو ۶۶
پتریه ۱۰۳	پارتا نوآ ۷۱، ۷۵، ۷۶
پتوله می لاگ ۲۱۱	پارتا کن ۶۶، ۲۳۱، ۲۳۵
پتوله می ۲۲۲، ۲۲۳، ۲۳۵، ۲۳۶، ۲۳۷	پارا یوتوما می ۲۸۷، ۲۸۶، ۲۸۱
۲۳۸، ۲۳۹، ۲۴۰، ۲۴۱، ۲۵۳، ۲۵۴	پارتا ونیسا ۲۸۸
۲۵۶، ۲۵۷، ۳۰۸	پارتا ماسیر ۳۳۷
پتوله ما ئید ۲۵۷	پارتا ماسیات ۳۳۸
پیر ۲۱۶	پارتا دیس ۲۳۳
پرتو ۴۴۸	پارتین ۲۶۳، ۲۶۴، ۲۸۸، ۳۰۰
پردیکا ۲۳۲، ۲۳۳	۳۸۰
پرسید ۹، ۱۹، ۴۰، ۵۳، ۷۰، ۷۵، ۸۰	پارن ها ۲۶۳، ۲۶۴، ۲۶۵، ۲۸۴
۸۱، ۹۷، ۹۹، ۱۰۱، ۱۲۳، ۱۳۶	پارویا نیساد ۲۳۱
۱۷۶، ۱۷۷، ۲۰۸، ۲۳۱، ۲۴۶، ۲۵۶	پارویا میس ۳۹، ۴۱
۲۶۸، ۲۸۵، ۳۳۰، ۳۴۱، ۳۷۳	پالیکگی ۲۹۶
پرسیولیس ۴۴، ۴۶، ۴۷، ۴۸، ۹۹، ۱۱۰	پامیلی ۸، ۹، ۴۲، ۴۴
۲۰۸، ۲۰۹، ۲۱۷، ۲۶۷، ۳۷۴	پانتی آلا ۹۶
پرگام ۲۵۳، ۲۸۱، ۳۰۶، ۳۴۵	پارسا ماش ۹۸
پروکوی ۳۰، ۴۴۵، ۴۵۶	پارس ۴۸۲
پرویز ۴۶۲	پارسو آش ۹۸، ۹۹
پروتو توئیس ۷۱، ۷۵	پاریساتید ۱۴۸، ۱۴۹، ۱۵۴، ۲۱۸
پری نیا ۲۵۵	پارمینون ۱۹۴، ۱۹۵، ۱۹۹، ۲۰۱، ۲۰۳
پری خانان ۳، ۲	۲۰۵، ۲۰۶، ۲۰۷، ۲۰۹، ۲۱۰، ۲۱۷
پستنسلی نیکر ۳۴۰	

تارن ۲۱۲ ، ۲۴۱ ، ۲۷۳ ، ۲۷۴ ، ۲۷۶ ، ۲۷۷ ،
 ۲۲۵ ، ۳۱۵ ، ۲۷۹
 تاریخ ایران باستان ۱
 تاریخ طبرستان ۲۸
 تاریخ سنی ملوک الارض والانبیاء ۲۹
 تاریخ پادشاہان ایران ۲۹
 تاریخ طبری ۲۹
 تاریخ ادس ۳۲
 تاریخ آریل ۳۲
 تاستیوس ۲۱ ، ۳۳۱
 تاشکند ۲۵
 تاکسیل ۳۵۸
 تانائیس ۲۱۳
 تانیر ۱۴۷
 تامیرک ۲۵۸
 تاور ۲۳۷ ، ۲۵۵
 تاوہما ۹۸
 تہ سیالک ۱۰ ، ۱۱ ، ۴۸
 تہ گیان ۱۰ ، ۴۴ ، ۴۸
 تہ گیسار ۱۰ ، ۱۱ ، ۴۵ ، ۴۸
 تہ نمازگاہ ۴۴
 تجن ۴۱ ، ۹۳ ، ۱۱۱
 تخت جمشید ۹ ، ۱۳ ، ۱۴ ، ۲۴ ، ۱۴۴ ، ۱۵۸ ،
 ۱۶۱ ، ۱۷۸ ، ۱۷۹ ، ۱۸۲
 تخت سلیمان ۳۲۰ ،
 تریان ۳۳۶ ، ۳۳۷ ، ۳۳۸ ، ۳۳۹ ، ۳۴۰ ، ۳۴۱ ،
 ترکستان ۳۰۰ ، ۳۴۸ ، ۳۹۳
 ترکستان چین ۴۴۱ ، ۴۷۳ ، ۴۸۶
 ترکمنستان ۶ ، ۸ ، ۱۱ ، ۲۰ ، ۴۴ ، ۸۰ ، ۱۱۳ ،
 ۲۱۴ ، ۲۵۴
 ترکیہ ۶ ، ۱۳
 ترہ نوژکین ۴۵ ، ۲۱۳ ،
 تریبال ہا ۱۹۵
 تریستان ۳۴۹
 ترواد ۲۴۸
 تروور ۲۷۴ ، ۲۷۷ ، ۳۵۴

پسی نونت ۲۵۰
 پلو تارک ۱۵ ، ۱۷ ، ۲۱ ، ۳۱۴ ، ۲۱۵ ، ۳۲۱ ،
 ۳۴۷
 پلینوس ۲۱
 پلو زیوم ۱۱۷
 پلاتہ ۱۴۲
 پلو پونز ۱۵۰
 پلی برخون ۲۳۴ ، ۲۳۵
 پنجی کتہ ۳۵ ، ۴۸۶
 پنت - پنتوس ۲۱۴ ، ۲۳۹ ، ۲۵۰ ، ۲۵۴ ،
 ۲۸۱ ، ۲۸۳ ، ۳۰۷
 پنتی ۳۱۴
 پنجاب ۲۱۶ ، ۲۷۵ ، ۳۲۵ ، ۳۵۸
 پوشکین ۱۳ ، ۱۸۶
 پولیبی ۱۵ ، ۱۸ ، ۲۱
 یوبلی ۳۱۰ ، ۳۱۲ ، ۳۱۳
 پوران ۴۶۹
 پولیکرات ۱۱۷
 پولی تیمت ۲۱۲ ، ۲۱۳
 پولی ٹن ۲۴۱
 یوگا چنکوا ۲۹۰
 یومی تروگ ۱۷ ، ۲۱ ، ۱۰۰ ، ۱۱۴ ، ۲۷۶ ،
 یومی ۳۰۴ ، ۳۰۵ ، ۳۰۶ ، ۳۰۷ ، ۳۰۸ ،
 ۳۰۹ ، ۳۱۶
 پیروز شاہ پور ۳۷۸ ، ۳۹۰
 پیوتروسکی ۸۲
 پیسیدہ ۱۰۲ ، ۱۵۴
 پیسوفن ۱۴۸
 پیشاور ۴۸۶
 پیفون ۲۳۲ ، ۲۳۴ ، ۲۳۵
 پی گتہ ۴۷۳
 پیگولوسکایا ۴۰۸ ، ۴۰۹
 پی ٹری ۲۵۷ ، ۲۸۳
 ت
 تاپساگہ ۲۰۵
 تاپوری ۲۲۱
 تاجیکستان ۳۵
 تانخ ۱۵۴

ث	تری پارادیس ۲۳۳ -
	تزکیان ۲۸۰
ج	تلمود بابل ۴۰۸ ، ۴۰۹
	تمیستکل ۱۴۴
	تنگ سروک ۲۰ ، ۳۶۱
	تنسر موبد ۲۸
	توپراق قلعه ۳۵
	توخارها ۲۷۶ ، ۲۷۷
	تورنگ تپه ۱۰ ، ۴۵ ، ۴۸
	تورفان ۴۴۲
	توراة ۲۰ ، ۱۰۵
	تولستوف ۴۵ ، ۲۱۳ ، ۲۷۷ ، ۳۵۴
	تیمور ۵
	تیت لوی ۲۲
	تیسفون ۳۰ ، ۳۳ ، ۳۱۹ ، ۳۳۷ ، ۳۳۹ ، ۳۴۰ ، ۳۷۵
	۳۸۷ ، ۳۹۹ ، ۴۱۲ ، ۴۱۶ ، ۴۳۸ ، ۴۴۰ ، ۴۶۸
	۴۶۹ ، ۴۷۰ ، ۴۸۲ ، ۴۸۵
	تیگلات پیلسر ۶۲ ، ۶۴ ، ۶۷
	تیمارن ۸۳
	تی شربائینی ۸۲
	ته نسیب ۹۸
	تیسافرن ۱۴۸ ، ۱۴۹ ، ۱۵۰ ، ۱۵۱
	تیغراوستروم ۱۵۱
	تیری باز ۱۵۲
	تیرداد ۳۲۲ ، ۳۲۳ ، ۳۲۴ ، ۳۲۵ ، ۳۲۹ ، ۳۳۰ ، ۳۳۲
	۳۳۳ ، ۳۳۴ ، ۳۳۷ ، ۳۸۲ ، ۳۸۳ ، ۳۸۴
	تیر ۱۶۹ ، ۲۰۴ ، ۲۰۵ ، ۲۲۸ ، ۲۴۸ ، ۲۵۷
	ثوس ۲۵۳
	تیمارخ ۲۶۸
	تیگران ۲۸۰ ، ۲۸۱ ، ۲۸۳ ، ۲۸۴ ، ۳۰۳ ، ۳۰۴
	۳۰۵ ، ۳۰۶ ، ۳۰۷ ، ۳۱۰ ، ۳۲۳ ، ۳۲۷
	۳۳۳ ، ۳۳۴
	تیگران کرد ۳۰۴ ، ۳۳۳
	تیبیری ۳۲۸
	تیست ۳۳۵
ث	ثعالبی ۲۹
ج	جاماسب ۹۱
	جان مارشال ۴۴
	جلا ۲۱۷ ، ۳۲۴
	جمدت نصر ۴۳ ، ۵۲
	جوشویاشی لیت ۳۲
	جی ۳۷۵
	جیشسون ۱۱ ، ۴۴
	جیحون ۱۶ ، ۳۹ ، ۸۷ ، ۹۳ ، ۲۱۱ ، ۲۱۳ ، ۲۵۹
	۲۸۰ ، ۳۲۵ ، ۳۷۸ ، ۴۰۳ ، ۴۶۰ ، ۴۷۲ ، ۴۷۳
ح	حیشه ۹۸ ، ۱۵۹
	حران ۳۱۲ ، ۳۱۳
	حسون ۵۱
	حلوله ۹۸
	حمزه اصفهانی ۲۹
	حمورابی ۵۴ ، ۵۵
	حوریان ۵۱
	حولوان ۱۸۰
	حیره ۳۷۸ ، ۴۷۰ ، ۴۸۲
	حیون ها ۳۸۶ ، ۳۹۲
خ	خاراکنو ۲۶۸
	خاراگس ۳۴۲
	خارس می تیلینسکی ۸۷
	خاقان ترک ۴۷۲ ، ۴۷۳
	ختیان ۵۷
	خجند ۲۲۸
	خدای نامه ۲۷
	خرنی ۱۹۴
	خرسن ۲۷۸ ، ۲۷۹
	خراسان ۱۰ ، ۴۱ ، ۴۵ ، ۴۰۰ ، ۴۰۲ ، ۴۴۶ ، ۴۷۴
	خزدریها ۴۸ ، ۲۰۸ ، ۲۱۴ ، ۲۳۰ ، ۲۶۳ ، ۳۳۱
	۳۳۵ ، ۴۴۸ ، ۴۶۷ ، ۴۷۳

جیسافارنا ۱۴۸
چین چینی ۱۸ ، ۳۲۴ ، ۳۹۲ ، ۴۱۵ ، ۴۳۹ ، ۴۷۱ ،
۴۸۶ ، ۴۷۳ ، ۴۷۲

د

داریوش ۱۲ ، ۱۳ ، ۱۶ ، ۱۰۱ ، ۱۱۶ ، ۱۲۹ ، ۱۲۲
۱۲۳ ، ۱۲۵ ، ۱۲۶ ، ۱۲۷ ، ۱۲۸ ، ۱۲۹
۱۳۱ ، ۱۳۲ ، ۱۳۳ ، ۱۳۴ ، ۱۳۶ ، ۱۳۸ ، ۱۳۹
۱۴۳ ، ۱۴۶ ، ۱۴۷ ، ۱۴۸ ، ۱۴۹ ، ۱۵۸ ، ۱۶۱
۱۶۳ ، ۱۷۲ ، ۱۷۸ ، ۱۷۹ ، ۱۸۰ ، ۱۸۴ ، ۱۸۹
۱۹۳ ، ۱۹۷ ، ۱۹۸ ، ۲۰۰ ، ۲۰۱ ، ۲۰۳ ، ۲۰۴
۲۰۶ ، ۲۰۷ ، ۲۰۸ ، ۲۰۹ ، ۲۱۰ ، ۲۱۲ ، ۲۱۶
۲۱۸ ، ۳۵۲

داخو ۸۸ ، ۸۹
داخو پاتی ۸۹ ، ۹۰
دادرشی ۱۳۲
دارا ۴۶۳
داراب گرد ۳۷۴
داردائل ۱۹۵ ، ۱۹۸ ، ۲۴۰
دارسپید ۳۷۷
داغستان ۲۴ ، ۴۴۹
دافنا ۲۴۳
دامغان ۳۳ ، ۴۵ ، ۲۰۹ ، ۲۶۶ ، ۴۸۳
دانته ۴۷۶
داهی ۹۱ ، ۹۶ ، ۱۱۳ ، ۲۶۳ ، ۳۰۲ ، ۳۲۶ ، ۳۳۰
دایوکو ۶۷
دائو ۱۸۲
دجله ۵ ، ۱۸ ، ۳۹ ، ۴۹ ، ۵۱ ، ۵۲ ، ۵۳ ، ۵۴ ، ۸۳
۹۱ ، ۱۷۹ ، ۲۰۶ ، ۲۱۹ ، ۲۲۸ ، ۲۳۸ ، ۲۴۲
۲۵۱ ، ۲۶۰ ، ۲۶۸ ، ۲۶۹ ، ۳۰۱ ، ۳۱۹ ، ۳۳۰
۳۳۶ ، ۳۵۴

دختر نوشروان ۴۸۶
درانگام ۲۷۶
دربند ۲۴ ، ۳۳ ، ۴۴۹ ، ۴۵۹ ، ۴۶۷
دریای خزر ۵ ، ۳۹ ، ۴۱ ، ۴۵ ، ۶۲ ، ۱۰۰ ، ۲۵۸
۴۰۰ ، ۴۷۲
دریای سیاه ۶ ، ۴۸ ، ۸۳ ، ۹۳ ، ۱۵۱ ، ۱۶۱ ،

خسرو ۲۸ ، ۳۳ ، ۳۴ ، ۳۷ ، ۳۸۲ ، ۳۸۶ ، ۴۰۵
۴۴۹ ، ۴۵۰ ، ۴۵۱ ، ۴۵۲ ، ۴۶۱ ، ۴۶۲ ، ۴۶۵
۴۶۹ ، ۴۷۰ ، ۴۸۳

خسرو اول انوشیروان ۴۱۴ ، ۴۱۵ ، ۴۱۸ ، ۴۲۰ ،
۴۲۴ ، ۴۵۲ ، ۴۵۴ ، ۴۵۵ ، ۴۵۶ ، ۴۵۷ ، ۴۵۸
۴۶۰ ، ۴۶۱ ، ۴۷۲ ، ۴۷۸

خسرو پرویز ۴۶۲ ، ۴۶۳ ، ۴۶۴ ، ۴۶۵ ، ۴۶۶ ،
۴۶۷ ، ۴۶۸ ، ۴۷۳ ، ۴۷۴ ، ۴۸۵

خشترینه ۷۱ ، ۷۵ ، ۷۹ ، ۱۰۱ ، ۱۲۶ ، ۱۳۱
خشانرا پاون ۱۳۴
خشاخراپام ۲۸۶
خشیارشا ۱۳ ، ۹۹ ، ۱۳۴ ، ۱۳۸ ، ۱۳۹ ، ۱۴۰ ،
۱۴۱ ، ۱۴۲ ، ۱۴۳ ، ۱۴۴ ، ۱۴۵ ، ۱۴۶ ، ۱۴۸
۱۶۸ ، ۱۷۲ ، ۱۷۹ ، ۱۸۰ ، ۱۹۳ ، ۱۹۷ ، ۲۰۳
۲۰۸

خلیج فارس ۵ ، ۸ ، ۳۹ ، ۴۰ ، ۴۲ ، ۵۵ ، ۹۷ ،
۲۱۷ ، ۲۲۰ ، ۲۳۱ ، ۲۴۶ ، ۲۶۰ ، ۲۶۸ ، ۳۰۰
۳۳۷ ، ۳۴۲

خونای نامک ۲۷ ، ۴۷۸
خرتو ۴۵
خونلوتوش اینشوشی ناک ۵۵
خوارزم ۱۱ ، ۳۵ ، ۹۳ ، ۱۱۱ ، ۱۱۳ ، ۱۱۴ ، ۱۵۴
۱۵۹ ، ۲۱۴ ، ۲۷۷ ، ۳۵۴ ، ۳۷۸ ، ۳۹۲

خوچو ۴۴۲
خرویشکا ۳۲۶
خوواخستری ۱۲۶
خواجه باگوی ۱۵۵
خورین ۲۱۵
خوزستان ۳۷۵ ، ۳۸۰ ، ۴۴۰
خومیانیکاش ۶۴
خومیانومسن ۶۴ ، ۷۰

چ

چزان تسیان ۲۰ ، ۲۷۷ ، ۳۰۰
چناب ۲۱۷
چندرراگوپتا ۲۳۷
چیتراوشترا ۱۵۱

۴۵۰ ، ۳۷۹ ، ۳۶۲ ، ۳۶۱ ، ۳۵۸ ، ۳۵۷

دورا ۲۵۷

دورسک ۱۴۲

دوسانی ۷۱

دوکان دائود ۱۸۱

دومیتسی کوربولون ۳۳۲

دوین ۴۰۳

دوینا ۴۶۰

دیاکونوف ۱۰ ، ۴۵ ، ۷۹ ، ۱۱۶

دیاکونوف ای.م ۲ ، ۳

دیودور ۱۵ ، ۱۷ ، ۲۱ ، ۲۹۴

دیونوس کاسی ۳۱

دینکرد ۲۶

دین نامک ۲۷

دیاله ۴۱ ، ۵۰ ، ۵۵ ، ۶۷

دیان آسور ۶۲

دیوکس ۶۷ ، ۶۸ ، ۷۳ ، ۷۴ ، ۷۵ ، ۷۷

دیدوواردان ۹۹

دیودوت ۲۵۳ ، ۲۶۴ ، ۲۶۵ ، ۲۷۲ ، ۲۷۴

دیوتارا ۳۰۷

دیپوویز ۲۷۷ ، ۳۱۶

دیوکلتیان ۳۸۳

د

رادامیست ۳۳۲

رازک (ترعه) ۴۷۱

راغا ۹۵ ، ۱۳۱ ، ۱۶۱ ، ۲۰۸

رافیا ۲۵۲ ، ۲۵۷

راگی ۸۸ ، ۸۹

رامین وویس ۳۴۸

رانده ۳۳۴

راها ۹۱

رائولین سن ۱۳

رخسانه ۲۱۵ ، ۲۲۲

رس ۲۶۶

رستم ۴۷۰

رستوتسف ۲۵۲

۳۰۱ ، ۳۱۴

دریاچه ارومیه ۴۱ ، ۶۲ ، ۶۵ ، ۶۸ ، ۸۳ ، ۱۸۱

درنگینه ۴۲

درنگ درنگیان ۴۲ ، ۱۰۵ ، ۲۰۹ ، ۲۱۷ ، ۲۳۱ ، ۲۳۱

۲۷۲ ، ۲۷۵ ، ۲۷۹

دراوید ۴۲ ، ۴۸

دربیک ۹۰ ، ۹۱ ، ۱۱۳ ، ۱۱۴

دریای احمر ۱۶۱

دریای اژه ۱۹۳ ، ۱۹۹ ، ۲۰۰ ، ۲۰۲ ، ۲۳۸ ، ۲۵۴

دریاچه هامسون ۳۶۱

دریاچه وان ۱۳

دره هند ۹ ، ۴۲ ، ۴۴

دروسی ۹۶

دروپیک ها ۹۶

دزفول ۳۸۰

دسیلی ساکس ۳۱۷

دستکرات ۴۶۸ ، ۴۸۲

دشت هند ۴۱

دشت جیحون ۴۱

دلفوا ۳۵۴

دمرگان ۴۳ ، ۴۲ ، ۴۸

دموزفن ۱۵

دماوند ۶۴

دمانه ۸۸

دماغه میکال ۱۴۲

دمشق ۲۰۳

دمتری پلی اورکت ۴۳۸ ، ۴۳۹ ، ۴۵۹

دمتری ۲۶۹ ، ۲۷۰ ، ۲۷۱ ، ۲۷۴ ، ۲۷۵ ، ۲۷۶

۲۷۷ ، ۲۸۱ ، ۲۸۲

دمورام ۲۶۰ ، ۲۶۳

دن ۲۱۳

دناک ۴۰۱ ، ۴۸۹

دنکرت ۴۳۲ ، ۴۷۶

دورا اروپوس ۱۸ ، ۲۰ ، ۲۲ ، ۲۸۶ ، ۲۸۷ ، ۲۹۰

۲۹۱ ، ۲۹۴ ، ۲۹۶ ، ۳۱۸ ، ۳۳۹ ، ۳۴۷ ، ۳۵۴

زروان زروانی ۸۶ ، ۲۵۱
 زرافشان ۹۳ ، ۲۱۲ ، ۲۱۳ ، ۲۲۵ ، ۳۹۲
 زری‌اسپ ۲۱۳
 زرمهر ۴۰۴ ، ۴۴۴ ، ۴۴۶ ، ۴۴۸
 زکرتو ۶۵ ، ۶۷ ، ۶۸
 زمارك ۴۶۰ ، ۴۷۳
 زنتو ۸۸ ، ۸۹
 زنتویاتی ۸۹
 زوپیر ۱۴۷ ، ۱۴۸
 زوگم ۳۱۲
 زيك ۴۱۳
 زئوس ۳۵۰
 3
 زان مالالا ۳۹
 ژوزف فلادی ۲۱ ، ۳۲۹ ، ۳۳۱ ، ۳۳۲
 ژوستین ۲۷۳ ، ۲۷۵ ، ۲۷۶ ، ۲۷۸ ، ۳۰۸ ، ۴۱۵
 ۴۵۰
 ژول سزار ۳۱۶
 ژولیان ۲۸۷ ، ۲۸۸
 ژونیان ژوستین ۲۱
 ژویان ۳۸۸
 س
 ساپاردا ۷۱
 سارد ۱۰۳ ، ۱۱۰ ، ۱۶۱ ، ۲۴۲
 ساتاگیدی ۱۰۵ ، ۱۳۱
 ساتی برزن ۲۰۷
 ساتراپی های علیا ۲۳۱ ، ۲۳۳
 سارداخ ۱۵۰
 سارگون ۶۷ ، ۶۸ ، ۷۰
 ساراگور ۴۰۲
 سارا اوک ۲۷۶
 ساستر ۹۰ ، ۹۲
 ساسانی ساسانیان ۴ ، ۵ ، ۷ ، ۲۳ ، ۲۴ ، ۲۵ ، ۲۸
 ۳ ، ۳۱ ، ۳۲ ، ۳۳ ، ۳۴ ، ۳۵ ، ۸۵ ، ۹۴
 ۱۸۴ ، ۲۹۶ ، ۳۲۶ ، ۳۲۹ ، ۳۴۱ ، ۳۴۷
 ۳۶۲ ، ۳۶۳ ، ۳۷۲ ، ۳۷۴ ، ۳۷۶ ، ۳۸۰

رنگه ۹۱
 رودنیل ۱۲۰ ، ۱۴۷ ، ۱۶۱
 روزن ۳۰
 روسای اول ۶۷ ، ۶۸
 روسای سوم ۷۶ ، ۸۲
 رومی‌ها ۲۱ ، ۲۴ ، ۱۱۴ ، ۲۶۱ ، ۲۶۷ ، ۲۸۱
 ۲۸۲ ، ۲۸۳ ، ۲۸۴ ، ۲۹۳ ، ۳۰۱ ، ۳۰۲ ، ۳۰۳
 ۳۰۴ ، ۳۰۵ ، ۳۰۶ ، ۳۰۷ ، ۳۰۸ ، ۳۰۹ ، ۳۱۰
 ۳۱۱ ، ۳۱۲ ، ۳۱۳ ، ۳۱۴ ، ۳۱۵ ، ۳۱۶ ، ۳۱۷
 ۳۱۸ ، ۳۱۹ ، ۳۲۱ ، ۳۲۲ ، ۳۲۴ ، ۳۲۷ ، ۳۲۸
 ۳۲۹ ، ۳۳۱ ، ۳۳۳ ، ۳۳۴ ، ۳۳۵ ، ۳۳۶
 ۳۳۷ ، ۳۳۹ ، ۳۴۰ ، ۳۴۱ ، ۳۴۲ ، ۳۴۳ ، ۳۴۷
 ۳۷۸ ، ۳۸۲ ، ۳۸۳ ، ۳۸۴ ، ۳۸۵ ، ۳۸۶ ، ۳۸۷
 ۳۹۴ ، ۴۰۲ ، ۴۰۹ ، ۴۱۵ ، ۴۲۸ ، ۴۴۱ ، ۴۴۸
 ۴۴۹ ، ۴۵۸ ، ۴۵۹ ، ۴۶۴ ، ۴۶۶ ، ۴۶۹ ، ۴۷۳
 ۴۷۵ ، ۴۸۲
 رومانیا ۳۳۶
 رویتر ۳۳
 ریگ - وده ۸۷
 ریختگوفن ۲۷۶
 ریم سین ۵۴
 ز
 زاب بزرگ ۴۰
 زاب کوچک ۴۰
 زاغای زردشتی ۹۱
 زاگرس ۳۹ ، ۴۰ ، ۴۹ ، ۵۰ ، ۵۵ ، ۶۲ ، ۶۷ ، ۷۰
 ۸۳
 زاماسپ ۲۹۹
 زاموآ ۶۲ ، ۶۷
 زردشت زردشتی ۱۴ ، ۲۵ ، ۸۳ ، ۸۴ ، ۸۶ ، ۸۷
 ۸۹ ، ۹۱ ، ۹۴ ، ۹۵ ، ۹۷ ، ۱۱۹ ، ۱۲۴
 ۱۲۶ ، ۱۲۷ ، ۱۲۷ ، ۱۴۶ ، ۱۷۲ ، ۱۷۳ ، ۲۲۶
 ۲۲۷ ، ۲۲۸ ، ۲۴۳ ، ۴۵۱ ، ۴۶۵ ، ۴۶۸ ، ۴۷۶
 ۴۷۸
 زرنک ۴۲
 زرنج ۴۲

سپتیا ما ۸۳	۳۹۱ ، ۳۹۰ ، ۳۸۹ ، ۳۸۸ ، ۳۸۵ ، ۳۸۲ ، ۳۸۲
سپتیا م ۱۰۱	۴۰۴ ، ۴۰۳ ، ۴۰۱ ، ۳۹۷ ، ۳۹۶ ، ۳۹۵ ، ۳۹۳
سپتیا م ۲۱۱ ، ۲۱۲ ، ۲۱۳ ، ۲۱۴ ، ۲۱۵	۴۱۳ ، ۴۱۲ ، ۴۱۱ ، ۴۱۰ ، ۴۰۷ ، ۴۰۶ ، ۴۰۵
سپتیمی سور ۳۴۰	۴۲۳ ، ۴۲۰ ، ۴۱۹ ، ۴۱۸ ، ۴۱۷ ، ۴۱۶ ، ۴۱۴
سپندیات ۴۱۳	۴۳۸ ، ۴۳۲ ، ۴۳۱ ، ۴۲۹ ، ۴۲۸ ، ۴۲۷ ، ۴۲۴
سرگی ۳۱	۴۶۱ ، ۴۶۰ ، ۴۵۹ ، ۴۵۶ ، ۴۵۲ ، ۴۴۹ ، ۴۴۵
سریانی ۳۲ ، ۴۰۸ ، ۴۱۷ ، ۴۳۲ ، ۴۴۱ ، ۴۸۰	۴۷۱ ، ۴۷۰ ، ۴۶۹ ، ۴۶۷ ، ۴۶۶ ، ۴۶۴ ، ۴۶۳
سروستان ۳۳ ،	۴۸۰ ، ۴۷۹ ، ۴۷۷ ، ۴۷۶ ، ۴۷۵ ، ۴۷۴ ، ۴۷۲
سزار ۳۰۹	۴۸۶ ، ۴۸۵ ، ۴۸۳ ، ۴۸۲
سزنی پت ۳۳۴ ، ۳۳۵	ساسپیرها ۸۳
سعدبن وقاص ۴۷۰	ساک ها ۸۰ ، ۹۱ ، ۱۱۱ ، ۱۱۳ ، ۱۱۴
سغدسغدی ۱۱۱ ، ۱۱۳ ، ۱۴۸ ، ۱۵۹ ، ۲۱۹ ، ۲۱۲	ساکس ۵۸ ، ۱۳۱
۲۱۳ ، ۲۱۴ ، ۲۱۵ ، ۲۷۶ ، ۳۲۴ ، ۳۹۲ ، ۴۴۱ ، ۴۷۲	ساکستان ۳۱۹ ، ۳۲۵ ، ۳۳۰ ، ۴۲۱
سفید رود ۴۰ ، ۴۶ ، ۶۸	ساکارانوک ۲۷۶ ، ۲۷۷ ،
سفارت ۱۰۳	ساگارتی ۶۵ ، ۶۷ ، ۸۳ ، ۹۶ ، ۹۷ ، ۱۱۳
سغندادات ۱۲۴	ساگدودوناک ۲۶۸
سقز ۶۹ ،	سالله ۲۷۵
سکان شاه ۴۲۱	سالامین ۱۴۲ ، ۱۴۳
سکیروس ۱۵۲	سالماناسار ۶۲ ، سالیوستی ۳۰۳
سکایبان ۷۱ ، ۷۵ ، ۷۶ ، ۷۷ ، ۷۸ ، ۷۹ ، ۸۱ ، ۸۲	سام ۴۴۹ ، ۴۵۲
۸۳ ، ۹۴ ، ۱۱۴ ، ۱۳۶ ، ۱۳۷ ، ۱۴۰ ، ۱۸۶	سامی ۱۹ ، ۱۷۷ ، ۳۳۱
۲۰۶ ، ۲۷۲ ، ۲۷۳ ، ۳۸۶	سامی بعل ۳۵۰
سکستان ۲۷۳ ، ۲۸۵ ، ۴۷۸	سامره ۴۲ ، ۵۲
سکستیلی ۳۰۴	ساموس ۱۶۴
سلیمانیه ۶۲	ساویرها ۴۴۸ ، ۴۴۹ ، ۴۵۷
سلوکی سلوکیان - ۴ ، ۶ ، ۱۸ ، ۱۹ ، ۲۰ ، ۲۲۱	سبئوس ۳۱
۲۳۶ ، ۲۳۷ ، ۲۴۰ ، ۲۴۱ ، ۲۴۴ ، ۲۴۵ ، ۲۴۶	ستین ۲۲ ، ۴۴
۲۴۷ ، ۲۴۸ ، ۲۵۰ ، ۲۵۲ ، ۲۵۳ ، ۲۵۴ ، ۲۵۶	سترابن ۱۵ ، ۲۱ ، ۱۱۳ ، ۱۱۴ ، ۱۲۴ ، ۲۷۶
۲۵۹ ، ۲۶۰ ، ۲۶۲ ، ۲۶۳ ، ۲۶۴ ، ۲۶۵ ، ۲۶۷	ستا پتر ۲۱۸
۲۶۸ ، ۲۶۹ ، ۲۷۰ ، ۲۷۱ ، ۲۷۲ ، ۲۷۳ ، ۲۷۴	ستاتیان ۳۲۱
۲۷۵ ، ۲۸۰ ، ۲۸۱ ، ۲۸۵ ، ۲۸۶ ، ۲۸۷ ، ۲۹۳	ستاسالور ۲۱۱
۳۰۱ ، ۳۰۶ ، ۳۴۶ ، ۳۵۳ ، ۳۵۵ ، ۳۷۳ ، ۴۷۵	ستروخات ۶۶
سلوکیه ۱۸ ، ۲۲ ، ۲۴۲ ، ۲۵۱ ، ۲۶۰ ، ۲۳۸	سترووه ۱۴۵
۲۴۶ ، ۲۵۷ ، ۲۶۹ ، ۲۷۰ ، ۳۰۱ ، ۳۰۸	سپاسیان ۳۳۵
۳۱۲ ، ۳۱۹ ، ۳۲۹ ، ۳۳۰ ، ۳۳۱ ، ۳۳۲ ، ۳۳۹	سپالیریس ۳۲۵
۳۵۴ ، ۴۶۱	سپاندادات ۱۲۴

سیالک ۵۲ ، ۶۳ سیاوش ۴۴۷ ، ۴۵۰
 سیبری ۶۰ ، ۹۴ ، ۲۷۴
 سیپار ۱۰۷
 سیحون ۹۱ ، ۱۱۳ ، ۱۱۴ ، ۱۱۶ ، ۲۱۳
 سیدون ۲۰۴ ، ۲۳۸ ، ۲۴۸
 سیرالملوک ۲۷
 سیرنیکا ۲۵۸
 سیسپیل ۱۷ ، ۲۱
 سیستان ۲۲ ، ۲۱۷ ، ۲۷۲ ، ۳۶۱ ، ۳۷۸ ، ۴۱۳
 ۴۸۳
 سیسرون ۳۱۶ ، سی سی نی ۴۴۰
 سیکایا اوواتیش ۱۲۳
 سیلاک ۳۰۹
 سیناتروک ۲۸۳ ، ۲۸۴ ، ۳۳۷
 سیناکی ۳۱۳
 سیوان تسزان ۳۲

ش

شاپور ۲۳ ، ۲۴ ، ۲۹ ، ۳۳ ، ۳۳۹ ، ۳۷۴ ، ۳۷۶
 ۳۷۸ ، ۳۷۹ ، ۳۸۰ ، ۳۸۲ ، ۳۸۳ ، ۳۸۴
 ۳۸۵ ، ۳۸۶ ، ۳۸۹ ، ۳۹۰ ، ۳۹۶ ، ۴۰۰
 ۴۱۶ ، ۴۱۸ ، ۴۱۹ ، ۴۲۰ ، ۴۲۸ ، ۴۳۰ ، ۴۳۱
 ۴۴۰ ، ۴۴۱ ، ۴۸۲ ، ۴۸۵ ، ۴۸۶
 شاپور (شهر) ۴۱۳
 شاپوره کان ۴۴۱
 شامات ۶۸ ، ۴۷۵
 شاهنامه ۲۷ ، ۲۹ ، ۴۶۴
 شاهین ۴۶۶ ، ۴۶۸
 شاه تپه ۱۰ ، ۴۵
 شای آناوشیستی ۸۹
 شرح حال پادشاهان ۲۷
 شمشی عدد ۶۲ ، ۹۸
 شمش شومولکین ۷۲
 شمش ریبه ۱۴۰ ، ۱۴۳
 شمی ۳۵۹ ، ۳۶۰
 شمیدت ۱۰ ، ۲۴ ، ۴۴
 شوروی ۶۵ ، ۷۶ ، ۹۶ ، ۱۱۶ ، ۲۵۰ ، ۲۳۳ ، ۳۴

سلوکوس ۲۳۳ ، ۲۳۴ ، ۲۳۵ ، ۲۳۶ ، ۲۳۷ ، ۲۳۸
 ۲۳۹ ، ۲۴۰ ، ۲۴۱ ، ۲۴۶ ، ۲۴۹ ، ۲۵۱ ، ۲۵۴
 ۲۵۵ ، ۲۵۶ ، ۲۶۰ ، ۲۶۳ ، ۲۶۴ ، ۲۶۵ ، ۲۶۷
 ۲۷۲ ، ۲۷۳ ، ۲۷۴
 سلجوقی ۵
 سلطانآباد ۳۵۵
 سمرقند ۹۲ ، ۲۱۳ ، ۲۱۵
 سمردیس ۱۱۷
 سمیرامید ۶۲
 سمیرنا ۲۴۹ ، ۲۵۵
 سنا خریب ۷۰
 سنیگارا ۳۸۶ ، ۳۸۸ ، ۴۶۱
 سوان (دریاچه) ۲۸۰
 سوباریان ۵۱
 سوبارتو ۸۳
 سوتر ۲۵۵
 سوردالی ۱۸۱
 سودان ۱۶۰
 سوریه ۲۰ ، ۶۸ ، ۱۰۶ ، ۱۰۷ ، ۱۲۱ ، ۱۳۳ ، ۱۳۵
 ۱۵۴ ، ۱۵۵ ، ۱۵۸ ، ۱۶۱ ، ۱۶۷ ، ۱۶۹ ، ۱۷۱
 ۱۷۴ ، ۱۷۵ ، ۲۲۳ ، ۲۳۰ ، ۲۳۴ ، ۲۳۷ ، ۲۴۰ ، ۲۴۱
 ۲۴۲ ، ۲۵۳ ، ۲۵۴ ، ۲۵۶ ، ۲۵۷ ، ۲۶۱ ، ۲۶۵
 ۲۶۹ ، ۲۷۰ ، ۲۷۱ ، ۲۸۱ ، ۳۰۰ ، ۳۰۶ ، ۳۰۷
 ۳۰۸ ، ۳۰۹ ، ۳۱۰ ، ۳۱۵ ، ۳۱۶ ، ۳۱۷ ، ۳۱۸
 ۳۱۹ ، ۳۲۱ ، ۳۲۲ ، ۳۲۸ ، ۳۳۹ ، ۳۶۵
 ۴۶۶ ، ۴۶۷ ، ۴۷۵
 سورن ۲۸۵ ، ۳۰۸ ، ۳۱۱ ، ۳۱۲ ، ۳۱۴ ، ۳۲۵ ، ۳۳۰
 سورن پهلو ۲۱۳
 سورنها ۴۱۳ ، ۴۵۰
 سوزیان سوزیانا ۴۰ ، ۵۱ ، ۵۲ ، ۵۴ ، ۹۷
 سوسی بی ۲۵۷
 سوکال ماخ ۵۳ ، ۵۴
 سوللا ۲۸۱ ، ۲۸۲
 سونز ۱۳
 سولودوخو ۴۰۹
 سهر ۴۰۴

، ۵۵ ، ۵۴ ، ۵۳ ، ۵۲ ، ۵۱ ، ۴۹ ، ۴۸ ، ۴۷
 ، ۹۸ ، ۹۷ ، ۸۰ ، ۷۲ ، ۷۰ ، ۶۵ ، ۶۲ ، ۵۶
 ، ۱۷۹ ، ۱۷۷ ، ۱۷۵ ، ۱۶۷ ، ۱۳۱ ، ۱۰۸ ، ۹۹
 ۳۷۳ ، ۲۸۵

غ

غار کمر بند ۴۵ ، ۱۱ ، ۱۰
 غزه ۲۵۷ ، ۲۰۴
 غلام اف ۴۵

ف

فارس ۹ ، ۲۴ ، ۴۰ ، ۴۴ ، ۴۱۳ ، ۴۱۶ ، ۴۷۵
 فارسال ۳۱۶
 فارسنامه ۲۹
 فاسلید ۱۴۷
 فانت ۱۱۷ ، ۱۱۸
 فاوست بوزاند ۳۱
 فایوما ۲۵
 فخريك (۵د) ۱۸۱

فخر ایران ۳۸۹

فرات ۱۸ ، ۲۰ ، ۲۲ ، ۵۱ ، ۵۲ ، ۵۳ ، ۵۴ ، ۵۵
 ، ۱۶۱ ، ۱۷۹ ، ۲۰۴ ، ۲۰۵ ، ۲۰۶ ، ۲۱۷ ، ۲۳۴
 ، ۲۳۶ ، ۲۵۸ ، ۲۶۷ ، ۲۶۸ ، ۲۶۹ ، ۲۷۰ ، ۲۸۰
 ، ۲۸۱ ، ۲۹۰ ، ۲۹۶ ، ۳۰۰ ، ۳۰۷ ، ۳۱۲ ، ۳۱۹
 ، ۳۲۰ ، ۳۲۲ ، ۳۳۴ ، ۳۳۸ ، ۳۳۹ ، ۳۵۴ ، ۳۷۸
 ۳۸۷ ، ۴۷۰

فراد ۲۰۹

فرا دادا ۱۳۲

فرا آتاک ۳۲۷

فرانسوی فرانسویان ۷ ، ۸ ، ۲۲ ، ۳۵۳ ، ۴۷۹
 ۴۸۳

فرا آرتس ۷۲ ، ۷۴ ، ۷۵ ، ۷۷ ، ۷۹ ، ۸۰ ، ۲۹۲
 ۲۹۴

فرا آسب ۲۸۸ ، ۳۲۰ ، ۳۲۱

فراکیا ۲۳۶

فرا نکه ۲۷۷

فرا ثورت ۱۲۶

فردوسی ۲۹

شوتروک ناخوتنه ۵۵ ، ۶۴

شوپریا ۸۳

شوش ۸ ، ۹ ، ۱۳ ، ۱۶ ، ۲۰ ، ۲۲ ، ۴۳ ، ۵۱ ، ۵۲
 ، ۵۳ ، ۵۴ ، ۵۵ ، ۹۷ ، ۱۱۰ ، ۱۵۸ ، ۱۵۹ ، ۱۶۰
 ، ۱۷۹ ، ۱۸۰ ، ۱۸۳ ، ۲۰۸ ، ۲۱۸ ، ۲۳۵ ، ۲۴۶
 ، ۲۹۱ ، ۲۹۲ ، ۲۹۹ ، ۳۳۱ ، ۳۴۶ ، ۳۵۰ ، ۳۵۳
 ، ۳۷۵ ، ۳۸۹ ، ۴۱۶ ، ۴۱۸ ، ۴۸۶

شوشتر ۳۸۰

شومر یاسومر ۴۳ ، ۴۷ ، ۵۲ ، ۵۳ ، ۱۷۳

شهر فراز ۴۶۶ ، ۴۶۸ ، ۴۶۹

شویترا ۸۹ ، ۹۲

شیرین ۴۶۵ ، ۴۶۸ ، ۴۶۹

شیرویه ۴۶۸

شیز ۳۵۰ ، ۴۳۷

شیشکین ۳۵

ص

صفاریان ۴۵۶

صفوی ۵

صلح شاهی ۱۹۳

صلح کالی ۱۴۷

صلح گالیله ۱۹۳

ض

طاق بستان ۳۴ ، ۴۸۳ ، ۴۸۵

طاق کسری ۳۳ ، ۴۸۲

طبری ۳۷۴ ، ۴۱۳ ، ۴۴۴ ، ۴۴۵

ع

عبید ۴۳ ، ۴۴

عجایب کشور سگستان ۴۷۸

عدد نیراری ۶۲

عربستان ۱۰۶ ، ۲۳۱ ، ۲۶۰ ، ۴۵۹

عراق ۶

عزرا ۱۷۴

عشق آباد ۲۰ ، ۴۲ ، ۲۸۸

عمر ۴۷۰

عمروبن لیث ۴۵۶

عیلام عیلامی ها ۱۱ ، ۱۳ ، ۴۰ ، ۴۲ ، ۴۳ ، ۴۴

کتاب ملوک ۲۷
 کبوجیه یا کمبوجیه ۹۸، ۹۹، ۱۰۷، ۱۱۶، ۱۱۷
 ۱۱۸، ۱۱۹، ۱۲۰، ۱۲۱، ۱۳۳، ۱۳۴، ۱۷۲، ۲۰۴
 کنز یا کنزی ۱۴، ۱۵، ۷۲، ۷۳، ۷۶، ۸۰، ۸۳
 ۹۶، ۹۹، ۱۰۰، ۱۰۱، ۱۱۱، ۱۱۳، ۱۲۴
 کراتر ۲۱۷، ۲۳۲، ۲۶۰
 کرت ۱۹۶
 کراسنودسک ۱۱۳
 کراسوس ۲۱، ۳۰۸، ۳۰۹، ۳۱۰، ۳۱۱، ۳۱۲
 ۳۱۳، ۳۱۴، ۳۱۵، ۳۱۹، ۳۲۱، ۳۲۳
 کرتیر ۲۴، ۸۵
 کرتیک سیلان ۳۲۸
 کرخه ۴۰، ۵۱، ۵۲
 کرخه دمشان ۴۱۶
 کرخمیس ۷۸
 کردستان ۲۰، ۲۳، ۲۳
 کرزوس ۱۰۲، ۱۰۳
 کرکوک ۵۵
 کرمانشاهان ۱۲، ۱۸۱، ۴۲۰
 کرمانی ۹۷، ۱۵۹، ۲۱۷، ۲۱۸، ۲۳۱، ۲۳۸، ۲۶۰
 کرمان ۲۱۷، ۳۷۵
 کرنیف ۱۹۴، ۱۹۵، ۲۲۰، ۲۲۳
 کریستنسن ۳۰، ۴۲۵، ۴۴۵، ۴۵۵، ۴۵۶
 کرین ها ۹۱، ۹۵
 کعبه ۴۷۱
 کرانف لیدیانی ۸۶، ۹۵
 کعبه زردشت ۲۳، ۲۴، ۳۷۹، ۴۲۱
 کلیتارک ۱۷
 کله آرز ۱۵۰
 کلارومن ۱۵۲، ۲۵۵
 کله نومن ۲۳۰
 کلاروت ۲۷۷
 کلشید ۸۳، ۲۱۴، ۳۰۶
 کلیت ۲۱۵
 کلیله و دمنه ۴۷۸
 کلثوپاترا ۳۲۲

کاراکالا ۳۴۱
 کارمیر بلور ۸۲
 کارنامه اردشیر بابکان ۲۷، ۲۸، ۴۷۷
 کارنامه شاپور مقدس ۲۴
 کاردی ۲۳۳
 کارکاشی ۷۱
 کارفاگن ۱۲۰
 کارن ۲۸۵، ۴۰۴، ۴۱۳
 کارن پهلوی ۴۱۳
 کاردار ۴۲۶
 کاره ۱۰۲، ۳۱۲، ۳۱۳، ۳۱۹، ۳۸۷
 کارون ۴۰، ۵۱، ۵۲، ۳۸۰
 کاریان ۳۶۳
 کاساندر ۲۳۵، ۲۳۷، ۲۳۸
 کاساندری ۱۷
 کاسی ۵۵، ۵۶، ۵۷، ۳۱۷
 کاسیت ۵۴، ۵۵، ۲۲۰
 کاسی دیونیس ۳۰
 کاسی لوئزین ۳۱۰، ۳۱۲، ۳۱۴
 کاشان ۱۰، ۴۸
 کاشتاریتو کشتاریتو ۷۱، ۷۵، ۱۲۶
 کاشی ۵۵
 کالیسفن ۱۷، ۲۱۶
 کامناسکیر ۲۶۸
 کام ساراکان ۴۳۸
 کانداول ۱۲۰
 کانیسکا ۳۲۶
 کاوس ۴۴۹، ۴۵۲
 کاوی ۹۰
 کپت داغ (قیق) ۱۱
 کتاب دستور ها ۲۷
 کتاب شهرهای ایران ۲۷، ۴۷۸
 کتاب شاهان ۲۷
 کتاب عیون الاخبار ۲۹
 کتاب فتوح البلدان ۲۹
 کتاب المعارف ۲۹

کینام ۳۳۲
 کیومن ۲۲ ، ۳۵۱
 گابی ۲۶۷ ، ۳۷۵
 گابینه ۳۰۸ ، ۳۱۰
 گ
 گاتها ۸۶ ، ۸۸ ، ۹۱ ، ۹۳ ، ۹۴ ، ۹۵ ، ۹۶ ، ۹۷ ، ۱۲۶
 ۱۲۸ ، ۱۲۷
 گارپاگ ۱۰۰
 گارپال ۲۲۷
 گالیس ۸۱ ، ۸۲ ، ۱۰۲ ، ۱۰۳
 گالاتی ۳۰۷
 گاللی ۳۰۹
 گالیله ۳۱۷
 گاماسب ۴۴۶ ، ۴۴۷
 گانزادگ ۴۶۴ ، ۴۶۸
 گاهنامک ۲۸
 گاوریل ۴۶۵
 گای ۲۲۷
 گائوگامله ۲۰۶
 گائوگایل ۲۱۰ ، ۲۱۲
 گت ها ۱۹۵
 گدرزیا ۴۲ ، ۲۳۷
 گدیفون ۲۴۶
 گرجستان ۲۸۶ ، ۳۸۲ ، ۴۶۳
 گرگان ۴۱ ، ۴۵ ، ۴۰۰ ، ۴۱۳
 گرانیك ۱۹۸ ، ۲۰۱ ، ۲۱۵
 گرمانی ۹۶
 گرمانيك ۳۲۸
 گریازنویج ۲
 گریب ۲۸۱
 گریکوریف ۴۵
 گزنفن ۱۵ ، ۱۱۱ ، ۱۵۰ ، ۱۵۱ ، ۱۵۲ ، ۱۵۶ ، ۱۶۳
 گستی‌ای ۲۹۲ ، ۲۹۳
 گشتاسب وزارر ۳۴۸
 گشناسیداد ۴۴۶ ، ۴۴۷
 گل ۳۱۰

کنگاور ۳۵۴
 کنگوبار ۳۵۴
 کنستانسسی ۳۸۵ ، ۳۸۶ ، ۳۸۷
 کودومان ۱۵۵
 کوربولون ۳۳۳ ، ۳۳۴
 کورچوکیچ ۱۸۱
 کورش ۱۱ ، ۱۲ ، ۱۵ ، ۱۶ ، ۹۵ ، ۹۸ ، ۹۹ ، ۱۰۰
 ۱۰۱ ، ۱۰۳ ، ۱۰۵ ، ۱۰۶ ، ۱۰۷ ، ۱۰۸ ، ۱۱۱
 ۱۱۳ ، ۱۱۴ ، ۱۱۶ ، ۱۱۷ ، ۱۱۹ ، ۱۲۱ ، ۱۲۴
 ۱۲۶ ، ۱۲۳ ، ۱۲۸ ، ۱۴۴ ، ۱۴۹ ، ۱۵۰ ، ۱۶۹
 ۱۷۲ ، ۱۷۶ ، ۱۷۷ ، ۳۷۷
 کوتی‌ها ۵۰
 کونیر ناخونته ۵۳ ، ۵۵
 کورتوماپوک ۵۴
 کورش نامه ۱۵ ، ۱۱۱
 کوردوشن ۳۰۵ ، ۳۰۶
 کوروبدیون ۲۳۹
 کوشان ۲۷۷ ، ۲۷۹ ، ۳۲۵ ، ۳۲۶ ، ۳۴۶ ، ۳۵۳
 ۳۹۱ ، ۴۸۳
 کوگگو ۱۰۲
 کوناکس ۱۵۰
 کوماگن ۲۸۱ ، ۳۰۷ ، ۳۰۸ ، ۳۳۵
 کوفتین ۴۵
 کومیسن ۲۶۴
 کونته‌نو ۱۰ ، ۴۴
 کویر ۴۰
 کونیت کورتسی‌روف ۱۷
 کونیت لابی‌ین ۳۱۷
 کوه خواجه ۲۲ ، ۳۶۱
 کیس ۶۰
 کیاگزار ۷۵ ، ۷۶ ، ۷۷ ، ۷۸ ، ۷۹ ، ۸۰ ، ۸۱ ، ۸۲
 ۸۳ ، ۹۹ ، ۱۰۱ ، ۱۰۵ ، ۱۲۶ ، ۱۳۱
 کیلیکیه ۸۲ ، ۱۰۳ ، ۱۰۸ ، ۲۰۰ ، ۲۰۶ ، ۲۲۷
 ۲۲۹ ، ۲۵۰ ، ۳۰۷ ، ۳۱۶ ، ۳۱۸ ، ۳۲۹ ، ۳۷۹
 کیش ۴۸۲
 کیمری ۷۱ ، ۷۲ ، ۷۶ ، ۸۳ ، ۱۰۲

لارسا ۵۴	گندار ۱۵۹
لازار پارب ۳۹۹ ، ۲۱	گنداره ۳۱۹
لاز ۴۵۹	گندیسیا ۲۹۹
لازیک ۴۵۰ ، ۴۵۱ ، ۴۵۸	گندوفار ۳۲۵ ، ۳۲۶ ، ۳۳۰ ، ۳۶۱
لامی ۲۳۲	گندی شاپور ۳۸۰ ، ۴۱۶ ، ۴۴۰
لانودیکا ۲۵۴ ، ۲۷۵ ، ۲۸۱	گوبارو ۱۰۰
لحمید ۳۷۸ ، ۴۸۲	گوباروا ۱۰۰
لرستان ۵۶ ، ۵۶ ، ۵۵	گوباز ۴۵۸
لمنوس ۱۵۲	گوبری ۱۰۰ ، ۱۰۶ ، ۱۳۷
لندن ۱۶	گوبرووا ۱۰۰
لنین گراد ۱۳ ، ۲۵ ، ۳۴	گوت - تی ۲۷۶
لنین آباد ۲۱۳	گوشمید ۲۷۳ ، ۲۷۵ ، ۲۷۷ ، ۲۸۰ ، ۳۱۹ ، ۳۳۴
لوتسی ور ۳۳۹ ، ۳۴۰	۴۴۵
لوزی ۳۳۷	گوتی ها ۵۰
لوکوتین ۲	گوتیوم ۵۱
لوکوس ۳۰۸	گوچهر ۳۷۴
لوکول ۲۸۳ ، ۳۰۳ ، ۳۰۴	گودرز ۱۹ ، ۲۸۲ ، ۲۸۳ ، ۲۸۴ ، ۳۲۲ ، ۳۶۱
لولوبی ۱۱ ، ۵۰ ، ۶۲	گور ۳۷۵
لیان ۵۳ ، ۵۵	گور قلعه ۱۱۰
لیتوینسکی ۴۵	گوردی ۱۹۹
لیدی ۸۱ ، ۸۲ ، ۱۰۲ ، ۱۰۳ ، ۱۰۷ ، ۱۰۸ ، ۱۱۱	گوردیان ۳۷۸
۱۱۶ ، ۱۱۷ ، ۱۵۱ ، ۱۵۹ ، ۱۶۰ ، ۱۶۱ ، ۱۶۷	گوردیه ۴۶۵
۲۳۹ ، ۲۴۲	گوراتسی ۳۲۷
لیسی ماخ ۲۳۵ ، ۲۳۶ ، ۲۳۷ ، ۲۳۸ ، ۲۳۹	گوگه ۱۰۲
لیکیه ۱۰۳ ، ۱۴۷	گومانانا ۱۱۶ ، ۱۲۱ ، ۱۲۳ ، ۱۲۴ ، ۱۲۸ ، ۱۲۹
لیوشیتس ۲	۱۳۱ ، ۱۳۲ ، ۱۴۵ ، ۱۷۸
لئونیداس ۱۴۱	گونات ۲۳۹
م	گیبار ۱۰۰
ماتیکان هزارداتستان ۲۶	گیرشمن ۱۰ ، ۳۳ ، ۴۴ ، ۴۸۶
ماد مادها ۲ ، ۱۱ ، ۱۲ ، ۱۵ ، ۱۶ ، ۳۳ ، ۴۰ ، ۵۹	گیستانسپ ۱۲۳
۶۰ ، ۶۱ ، ۶۲ ، ۶۴ ، ۶۵ ، ۶۶ ، ۶۷ ، ۶۸ ، ۷۰	گیسپانوسین ۲۶۸ ، ۲۷۸ ، ۲۷۹
۷۱ ، ۷۲ ، ۷۳ ، ۷۴ ، ۷۵ ، ۷۶ ، ۷۷ ، ۷۸ ، ۷۹ ، ۸۰	گیگ ۱۰۲
۸۱ ، ۸۲ ، ۸۳ ، ۸۴ ، ۸۸ ، ۸۹ ، ۹۱ ، ۹۲ ، ۹۵	
۹۶ ، ۹۹ ، ۱۰۰ ، ۱۰۱ ، ۱۰۵ ، ۱۰۸ ، ۱۱۱	ل
۱۲۱ ، ۱۲۳ ، ۱۲۴ ، ۱۲۶ ، ۱۲۷ ، ۱۲۹	لابیان ۳۵۵
۱۳۱ ، ۱۳۶ ، ۱۴۰ ، ۱۴۷ ، ۱۵۸ ، ۱۵۹ ، ۱۶۰	لابی بن ۳۱۷
	لادوکیه ۲۴۶

مانوی ۴۸۲، ۴۲۸، ۴۲۸، ۴۳۹، ۴۴۰، ۴۴۱، ۴۴۲، ۴۴۳
 ۴۸۶، ۴۷۸، ۴۴۳
 ماه گشناسب ۴۲۶
 ماوراء قفقاز ۵، ۱۰، ۳۹، ۴۸، ۷۱، ۷۶، ۸۲
 ۱۴۵، ۱۶۱، ۱۸۳، ۲۳۰، ۳۰۶، ۳۳۳، ۳۳۴
 ۳۵۲، ۳۳۶، ۳۳۸، ۳۸۰، ۴۰۱، ۴۰۲، ۴۰۳
 ۴۰۴، ۴۶۷، ۴۷۴
 ماوراء النهر ۱۳۵، ۱۶۷، ۱۶۹
 ماوریکی ۴۶۳، ۴۶۶
 ماهویه ۴۷۱
 ماوریا ۲۳۷، ۲۵۹، ۲۶۰
 متکدان هزار داتستان ۴۰۶، ۴۱۷، ۴۷۷
 مایافارکین ۳۰۴، ۴۶۳
 محمد بلعمی ۲۹
 مجمل التواریخ والقصص ۲۹
 مدائن ۷۹
 مدیترانه ۵۹، ۱۰۸، ۱۴۰، ۱۶۴، ۱۶۹، ۲۰۳
 ۲۰۵، ۲۳۰، ۲۳۵، ۲۳۹، ۲۵۳، ۲۵۶، ۲۶۰
 ۳۰۷، ۳۱۷، ۳۱۸، ۳۱۹، ۳۲۳، ۳۲۷، ۳۷۷
 ۳۷۷، ۳۸۳
 مردوک اساهیل ۱۴۳
 مردان شاه ۴۶۸
 مرغاب ۹۳
 مرغیانه ۹۶، ۱۱۰، ۱۳۱، ۱۳۲، ۲۰۸، ۲۶۳
 ۲۸۰، ۲۹۹، ۴۲۱
 مرقند ۲۱۲
 مرمره ۱۹۸
 مرو ۱۱۰، ۱۳۲، ۲۷۹، ۳۲۰، ۳۷۸، ۴۷۱
 مروشاه ۴۲۱
 مروج الذهب ۲۹
 مریبون ۳۸۷
 مزدک مزدکیان ۲۸، ۹۴، ۴۰۸، ۴۴۳، ۴۴۴
 ۴۴۵، ۴۴۶، ۴۴۷، ۴۴۹، ۴۵۰، ۴۵۱
 ۴۵۲، ۴۵۳، ۴۶۱
 مزدکنامه ۲۸
 مسعودی ۲۹

۱۶۱، ۱۸۱، ۱۸۲، ۱۸۳، ۲۰۸، ۲۰۱
 ۲۳۱، ۲۳۲، ۲۳۳، ۲۳۴، ۲۴۶، ۲۵۶، ۲۶۶
 ۲۶۸، ۲۷۰، ۲۸۳، ۲۸۵، ۲۹۴، ۲۹۵، ۳۰۰
 ۳۳۵، ۳۳۶، ۳۷۲، ۳۷۷، ۳۸۷، ۳۸۸
 مادآروپاتن ۴۰، ۲۶۸، ۳۲۰، ۳۲۲، ۳۵۰
 مادای ۷۱
 ماد مرکزی ۴۱
 مادیس ۷۵، ۷۶
 مارائن ۱۲۸
 مارات ۲۰۳
 ماراف ۹۶، ۹۸
 مارینا ۱۲۱
 مارد ۹۰، ۹۱، ۹۶، ۹۷، ۱۱۳، ۲۳۱
 ماردینوس ۱۴۲
 ماردونی ۱۳۷
 مارسینی ۳۰
 مارک آوری ۳۳۹، ۳۴۰
 مارکیان ۴۰۰
 مارک کراس ۳۰۳
 ماروشنکو ۴۵
 ماری ۴۶۸
 مازاموآ ۶۲
 مازه ۲۰۶، ۲۰۷
 ماسپی ۹۶، ۹۸
 ماسون ۳، ۲۲، ۴۵، ۳۵۴
 ماسازتها ۹۴، ۱۱۳، ۱۱۴، ۱۱۶، ۲۱۴، ۲۶۳
 ۲۷۲، ۲۷۷، ۲۸۰
 ماکرینوس ۳۴۱
 ماکسیم ۳۳۷
 ماگنزی ۲۵۲، ۲۵۹، ۲۶۷، ۲۷۴
 ماللا ۴۴۳
 مامی یارشو ۷۱
 مانائی ۶۵، ۶۷، ۶۹، ۷۱، ۷۵، ۷۶، ۸۱، ۸۳
 ماناییان ۳۴۸
 ماننه ۶۲
 مانی ۳۲، ۴۲۸، ۴۳۹، ۴۴۰، ۴۴۱، ۴۴۲

موراشو ۱۵۸	مسکو ۱۳ ، ۲۵
موزه بریتانیا ۱۸۷ ، ۱۸۸ ، ۱۸۹	مصر مصریان ۱۳ ، ۱۴ ، ۲۵ ، ۶۸ ، ۱۰۰ ، ۱۰۲
موسخ ها ۸۳	۱۱۸ ، ۱۱۷ ، ۱۱۱ ، ۱۰۸ ، ۱۰۷ ، ۱۰۳
موسی خورن ۳۱	۱۳۹ ، ۱۳۸ ، ۱۳۳ ، ۱۳۱ ، ۱۲۱ ، ۱۲۰ ، ۱۱۹
موشک مامیکونیان ۳۸۸	۱۵۹ ، ۱۵۵ ، ۱۵۴ ، ۱۴۷ ، ۱۴۶ ، ۱۴۵ ، ۱۴۰
موضوع جنگ ایران ۳۰	۱۷۷ ، ۱۷۲ ، ۱۶۹ ، ۱۶۶ ، ۱۶۴ ، ۱۶۱ ، ۱۶۰
موکانتا ۴۵۱	۲۳۲ ، ۲۲۱ ، ۲۲۰ ، ۲۱۱ ، ۲۰۵ ، ۲۰۴ ، ۱۸۰
مولون ۲۵۶ ، ۲۵۸	۲۶۷ ، ۲۵۷ ، ۲۵۴ ، ۲۵۳ ، ۲۴۰ ، ۲۳۶ ، ۲۳۵
مونز ۳۲۰	۴۶۶ ، ۳۲۲ ، ۳۰۸ ، ۳۰۷
مهید ۴۵۰ ، ۴۵۲	منغ ۶۶ ، ۹۵ ، ۹۶ ، ۱۲۳ ، ۱۲۴ ، ۱۲۷ ، ۱۲۸ ، ۱۲۹
مهران ۴۰۴ ، ۴۱۳ ، ۴۴۶ ، ۴۶۲	۲۸۵
مهرداد ۱۹ ، ۲۶۶ ، ۲۶۸ ، ۲۷۰ ، ۲۷۲ ، ۲۷۵	مفا ۲۲۴
۲۸۳ ، ۲۸۲ ، ۲۸۱ ، ۲۸۰ ، ۲۷۹ ، ۲۷۸ ، ۲۷۶	مغولیا ۵
۳۱۱ ، ۳۰۹ ، ۳۰۸ ، ۳۰۶ ، ۳۰۳ ، ۲۹۴ ، ۲۸۴	مغولستان ۴۶۰
۳۳۷ ، ۳۲۹ ، ۳۱۵	مقدونی ۴ ، ۱۷
مهرداد نبطیسی ۲۴۰	مقدونیه ۱۴۱ ، ۱۵۵ ، ۱۹۴ ، ۱۹۹ ، ۲۰۰ ، ۲۰۱
مهردادکرد ۲۹۰	۲۱۹ ، ۲۱۵ ، ۲۱۴ ، ۲۱۲ ، ۲۰۹ ، ۲۰۸ ، ۲۰۲
مهرشاه ۴۴۰	۲۶۱ ، ۲۵۰ ، ۲۳۵ ، ۲۳۴ ، ۲۳۲ ، ۲۳۰ ، ۲۲۹
مهرنرسی ۲۲ ، ۲۹۶ ، ۲۹۷ ، ۲۹۸ ، ۲۹۹ ، ۳۰۶	۳۴۶
۴۸۳ ، ۴۲۶ ، ۴۱۳	مکران ۳۷۸
مهسن ۲۸۵ ، ۳۳۰ ، ۴۱۶	مکاسفن ۲۶۰
میتانی ۵۷	مکابیز ۱۳۷ ، ۱۴۰ ، ۱۴۳ ، ۱۴۶
میترا ۵۷ ، ۹۰	ملیت ۱۹۹
میسیان ۱۹	مکالوپول ۲۰۸
میسینه ۱۰۲	ممفیس ۱۱۸
میکاه ۲۰	ممنون ۱۹۷ ، ۱۹۸ ، ۱۹۹ ، ۲۰۰
میلت ۱۴۲ ، ۱۶۴ ، ۲۵۵	منی ۷۹
ن	مناندر پروکتور ۳۱
نارم سین ۵۳	مندر ۳۹۶
ناگو ۸۹ ، ۹۳	منوآ ۶۷
نامه تنسر ۲۸ ، ۳۷۶ ، ۴۱۹	منوکه هرات ۴۲۹
نانایی ۳۵۰	منون ۲۱۱
ناهوتارا ۹۱	منهمون ۱۵۴
نبرزن ۲۰۷	منیوگ هیراد ۲۶
نیوپولسار - نیوپولسر ۷۷	موآیا ۳۲۴
نیوکد نصر ۱۰۶ ، ۱۳۱	موزا ۳۲۷

واختنگ گرگسر ۴۰۲	نحمیا ۱۷۴
واخومیسا ۱۳۲	نبونید - نبونائید ۷۹ ، ۱۰۵ ، ۱۰۶ ، ۱۱۹ ، ۱۳۱
وارادسین ۵۴	نرسی ۲۳ ، ۲۳ ، ۲۸۳
وارشا ۱۵۵ ، ۱۹۴	نرسیس ۳۸۹
وارگونسی ۲۱۰ ، ۳۱۳	نرون ۳۳۲ ، ۳۳۶
وارونه ۵۷	نسا ۲۰ ، ۲۲ ، ۶۶ ، ۱۲۳ ، ۱۵۸ ، ۲۶۶ ، ۲۸۸ ، ۲۸۹
واساک سونی ۳۹۹ ، ۴۰۰	۲۹۰ ، ۲۹۲ ، ۳۲۶ ، ۳۲۸ ، ۳۴۶ ، ۳۴۸ ، ۳۵۰
واسودوا ۳۲۶	۳۵۱ ، ۳۵۴ ، ۳۵۶ ، ۳۶۰ ، ۳۶۲
واکهان ۲۱۴ ، ۳۴۷	نستیه ۵۷
والنت ۲۸۸ ، ۲۸۹	نشای ۶۶
والرین ۳۷۹ ، ۳۸۰	نعمان ۳۹۶
وتیلی ۲۲۹	نقش رستم ۱۳ ، ۱۶ ، ۲۴ ، ۱۷۸ ، ۱۸۰ ، ۱۸۱
وخش ۱۱۰	۱۸۳ ، ۱۸۴
ورخش ۳۵ ، ۳۸۶	نکروپول ۶۳
وردن ۳۳۲	نلدکه ۳۰ ، ۳۹۵ ، ۴۴۵
ورهرام ۳۵۰	نمانویاتی ۸۹
ورهرا ۲۸۲	نهاداز ۲۸۶
ولاش ۱۹ ، ۳۲۲ ، ۳۳۳ ، ۳۳۴ ، ۳۳۵ ، ۳۴۰	نمانه ۸۸
ولاش آباد ۲۸۸	نهاوند ۱۰ ، ۴۴ ، ۴۸ ، ۴۹ ، ۶۵ ، ۲۴۶ ، ۳۶۲
ولارش ۳۳۲ ، ۴۰۴ ، ۴۱۲ ، ۴۲۰ ، ۴۴۸	۴۱۳ ، ۴۱۷
ولگا ۹۱ ، ۹۳	نهودار ۲۸۶
وللی پاترکول ۲۲ ، ۳۲۱	نهیسی ۶۶
ونتیدی ۳۱۹	نوییا ۱۲۰
ونن ۲۲۵ ، ۳۲۸ ، ۳۲۹ ، ۳۳۲	نوزو ۵۵
وولوگز ۸۵	نووخدنصر ۱۳۱
وولوگزی ۲۸۸	نشارخ ۲۱۷ ، ۲۱۸
وولسین ۱۰	نی پور ۱۰۷
وهیزاته ۱۲۸ ، ۱۳۲	نیت ۱۱۸
وه اردشیر ۴۱۶ ، ۴۷۰	نیدنیتو بعل ۱۳۱
وهشاپور ۴۱۶ ، ۴۸۲	نیریز ۴۰
ویدارنا ۱۳۱	نیسی بین ۳۸۳ ، ۳۸۵ ، ۳۸۸
ویدودات ۸۶ ، ۸۷ ، ۹۰	نیشابور ۴۲۱
ویس ۸۸ ، ۹۸ ، ۹۹	نیکومداهل و یقین ۲۴۰ ، ۳۰۷
ویسپاتی ۸۹	نین ، نینوا ۷۵ ، ۷۷ ، ۷۸ ، ۸۰
ویستاهم ۴۶۲	و
ویسپرد ۸۵	وابگار ۳۱۰

بردگرد ۳۳ ، ۳۹۱ ، ۳۹۴ ، ۳۹۵ ، ۳۹۶ ، ۳۹۸ ،
 ۴۰۰ ، ۴۰۱ ، ۴۰۶ ، ۴۲۲ ، ۴۵۰ ، ۴۶۹ ، ۴۷۰ ،
 ۴۷۱
 یزنيك ۳۱
 یسنا ۸۶
 يعقوبی ۲۸
 یگيشه ۳۱
 یمن ۴۵۹ ، ۴۶۰
 یونان - یونانیان ۴ ، ۱۱ ، ۱۴ ، ۱۶ ، ۱۷ ، ۱۸ ،
 ۱۹ ، ۲۰ ، ۷۲ ، ۷۸ ، ۱۰۰ ، ۱۱۴ ، ۱۱۸ ،
 ۱۱۹ ، ۱۲۳ ، ۱۲۷ ، ۱۳۸ ، ۱۴۱ ، ۱۴۲ ، ۱۴۳ ،
 ۱۴۷ ، ۱۵۰ ، ۱۵۱ ، ۱۵۲ ، ۱۵۸ ، ۱۵۹ ، ۱۶۴ ،
 ۱۷۱ ، ۱۸۰ ، ۱۸۳ ، ۱۸۶ ، ۱۹۱ ، ۱۹۳ ،
 ۱۹۴ ، ۲۰۲ ، ۲۰۳ ، ۲۰۶ ، ۲۱۹ ، ۲۲۱ ، ۲۲۰ ،
 ۲۲۲ ، ۲۲۳ ، ۲۲۴ ، ۲۲۷ ، ۲۲۹ ، ۲۳۴ ، ۲۳۵ ،
 ۲۳۹ ، ۲۴۰ ، ۲۵۴ ، ۲۶۱ ، ۲۶۴ ، ۲۷۲ ، ۲۷۴ ،
 ۲۷۵ ، ۲۸۸ ، ۲۹۱ ، ۲۹۱ ، ۳۰۱ ، ۳۰۲ ، ۳۱۵ ، ۳۲۹ ،
 ۳۳۰ ، ۳۴۴ ، ۳۴۶ ، ۳۴۷ ، ۳۵۶ ، ۳۶۲ ، ۴۱۶ ،
 ۴۲۷ ، ۴۳۲ ، ۴۷۹ ، ۴۸۲
 یونہ چزی ۲۷۶ ، ۲۷۷
 یهود یهودیان ۱۰۰ ، ۱۰۶ ، ۱۷۰ ، ۱۷۴
 بهوه ۱۷۵
 بیل ۲۲

هندوکش ۳۹ ، ۴۱ ، ۴۲ ، ۲۹۱ ، ۲۵۹ ، ۲۷۳ ،
 ۲۷۷ ،
 هومپانیکاش ۱۳۱
 هون ۴۰۲ ، ۴۰۳
 هووخ شتره ۷۶
 هووه گشتره ۷۶
 هووی ۹۱
 هیپوسترات ۲۲۴ ، ۲۲۵
 هیداسپ ۲۲۴
 هیرمند ۴۱ ، ۲۲۴
 هیرکانی ۴۱ ، ۸۰ ، ۸۱ ، ۹۳ ، ۹۶ ، ۱۱۳ ، ۲۶۴ ،
 ۲۶۵ ، ۲۶۹ ، ۲۷۰ ، ۲۸۵ ، ۳۲۸ ، ۳۳۳ ،
 ۳۳۹ ، ۳۴۲ ، ۳۵۲ ، ۳۹۵
 همیر ۲۷۸ ، ۲۷۹
 ی
 یاتکار زیران ۳۴۸
 یادگار زارر ۳۴۸
 یادگاری از زرار ۴۷۷
 یازدن ۴۶۵
 یاکسارت ۲۱۳ ، ۲۶۳ ، ۲۷۳
 یاکولسکی ۴۵
 یاموتبال ۵۴
 یرمیای نبی ۸۱
 یزد ۴۲۰

Copyright, 1968, by B. T. N. K.
Printed in Ziba Press,
Tehran, Iran.

Iran Library
General Editor
E. Yar-Shater

M. M. Diakonov

HISTORY
of
ANCIENT PERSIA

Translated into Persian from
The original Russian

by

Rouhi Arbâb



B.T.N.K.

Tehran, 1968

کتابی که از نظر خوانندگان تحت عنوان «تاریخ ایران باستان» تألیف م. م. دیاکونوف میگذرد یکی از آثار سودمندی است که میخائیل میخایلوویچ دیاکونوف استاد متخصص در تاریخ ایران باستان به رشته تحریر درآورده است . کتاب مزبور پس از مرگ مؤلف به وسیله ناشرانی که مشروحاً نظر خود را درباره کتاب بیان داشته‌اند به زیور طبع آراسته شد . در این کتاب دیاکونوف با اطلاعات وسیع و عمیقی که داشته تاریخ ایران- باستان را از زمان تشکیل دولت هخامنشیان تا انقراض سلسله ساسانیان با ذکر شواهد و دلایل در دسترس طالبان قرار داده است . نوشته‌های مؤلف غالباً مستند به مورخان نامی قدیم و جدید است و مطالبی را که ذکر می‌کند حتی المقدور سعی دارد که مستندات آنرا نیز بیان نماید .



بنگاه ترجمه و نشر کتاب